مائو تسه دون

منتخب آثار

جلد اول

www.KetabFarsi.com

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۶۹

پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید !

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com



毛泽东

www.KetabFarsi.com

چاپ اول ۱۹۶۹

ترجمه فارسی جلد اول « منتخب آثار مائو تسه دون » منطبق است با چاپ دوم چینی از جلد اول « منتخب آثار مائو تسه دون » که از طرف اداره نشریات « مردم » در ژوئیه سال ۱۹۵۲ در پکن منتشر شده است .

www.KetabFarsi.com

طبع و نشر جمهوری توده‌ای چین

توضیح ناشر

چاپ کنونی « منتخب آثار مائو تسه دون » شامل آثار مهمی است که رفیق مائو تسه دون در دوره‌های مختلف تاریخی انقلاب چین نگاشته است . طی سالهای اخیر چاپهای گوناگونی از « منتخب آثار مائو تسه دون » در نقاط مختلف منتشر گردیده که هیچیك از آنها قبل از چاپ بنظر نگارنده نرسیده بود ، نظم و ترتیب آثار بدرستی حفظ نشده بود ، در متن غلط وجود داشت و برخی از آثار مهم شامل نشده بود . چاپ کنونی بر اساس تاریخ نگارش مقالات و طبق دوره‌های گوناگون تاریخی ایکه حزب کمونیست چین پس از تأسیس خود طی نموده ، تنظیم گشته است . ما کوشیده‌ایم در چاپ کنونی آن آثار مهمی را که در چاپهای گذشته دیده نمیشدند ، نیز گرد آوریم . نگارنده تمام این آثار را ملاحظه کرده ، در زبان اصلاحاتی بعمل آورده ، چند اثر را تکمیل نموده و یا در متن آنها تجدید نظر کرده است .

در رابطه با انتشار این آثار نکات زیرین شایان تصریح اند :

۱ — منتخبات کنونی نیز کامل نیست . از آنجا که اسناد انقلابی توسط مرتجعین گومیندان نابود شده‌اند ، و یا طی سالهای طولانی جنگ مفقود گشته‌اند ، ما نتوانسته‌ایم تمام نوشته‌های رفیق مائو تسه دون را جمع نمائیم ؛ بویژه بسیاری از نامه‌ها و تلگرافها که بخش قابل ملاحظه‌ای از نوشته‌های رفیق مائو تسه دون را تشکیل میدهند ، در دست نیستند .

۲ — بعضی از نوشته‌هائی که در گذشته بطور وسیع پخش شده بودند،

مانند « بررسی در روستا » بنابر درخواست مؤلف حذف شده‌اند ؛ و بهمین علت از اثر « مسایل اقتصادی و مالی » فقط فصل اول : « جمعبندی اساسی کارهای گذشته » در این منتخبات شامل شده است .

۳ — برای چاپ کنونی یادداشتهائی منظور شده است : توضیح عنوان در پاورقی صفحه اول هر مقاله آمده است ، و بقیه یادداشتها — سیاسی و غیره — در پایان هر مقاله چاپ شده‌اند .

٤ — چاپ کنونی بزبان چینی در یك جلد یا چهار جلد بطبع رسیده است . چاپ چهار جلدی چنین تنظیم شده است : جلد اول شامل آن آثاری است که در دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۲٤ — ۱۹۲۷) و دوره دومین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۲۷ — ۱۹۳۷) نگاشته شده است ؛ جلد دوم و سوم حاوی آن آثاری است که در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۱۹۳۷ — ۱۹٤٥) نوشته شده است ؛ و جلد چهارم آن آثاری را دربر میگیرد که در دوره سومین جنگ انقلابی داخلی (۱۹٤٥ — ۱۹٤۹) برشته تحریر در آمده است .

کمیسیون کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
برای طبع و نشر منتخب آثار مائو تسه دون

۲۵ اوت ۱۹۵۱

www.KetabFarsi.com

فهرست

دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی

تحلیل طبقات جامعه چین (مارس ۱۹۲۶) ۱۵

گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی هونان (مارس ۱۹۲۷) ۳۱

۱ اهمیت مسئله دهقانی ۳۱

متشکل شوید ! ۳۳

مرده باد مستبدین محلی و متنفذین شریر ! همه قدرت بدست

۲ اتحادیه‌های دهقانی ! ۳۴

"بسیار بد است ! " و "بسیار خوب است ! " ۳۶

مسئله باصطلاح "زیاده‌روی" ۳۸

باصطلاح "جنبش پابرهنگان" ۴۱

پیشاهنگ انقلاب ۴۲

۳ چهارده دستاورد بزرگ ۴۸

دوره دومین جنگ انقلابی داخلی

چرا حکومت سرخ در چین میتواند پا بر جا بماند ؟ (۵ اکتبر ۱۹۲۸) ۹۱

۱ — وضع سیاسی داخل کشور ۹۱

۲ — دلایل پیدایش و بقاء حکومت سرخ در چین ۹۳

www.KetabFarsi.com

۳ — حکومت مستقل در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و شکست ماه اوت ۹۷
۴ — نقش حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی در سه استان حونان ، حوبه و جیان سی ۹۹
۵ — مسایل اقتصادی ۱۰۰
۶ — مسئله پایگاههای نظامی ۱۰۱
مبارزه در کوهستان جین گان (۲۵ نوامبر ۱۹۲۸) ۱۰۷
حکومت مستقل در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و شکست ماه اوت ۱۰۷
وضع کنونی منطقه حکومت مستقل ۱۱۶
مسایل نظامی ۱۱۸
مسایل ارضی ۱۲۹
مسایل مربوط به قدرت سیاسی ۱۳۵
مسایل مربوط به سازمان حزبی ۱۳۷
مسئله خصلت انقلاب ۱۴۵
مسئله محل حکومت مستقل ۱۴۷
در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب (دسامبر ۱۹۲۹) ۱۵۷
درباره روحیه نظامیگری ۱۵۸
درباره دموکراسی افراطی ۱۶۲
درباره نظرات غیرتشکیلاتی ۱۶۴
درباره تساوی گری مطلق ۱۶۵
درباره سوبژکتیویسم ۱۶۶
درباره اندیویدوآلیسم ۱۶۸
درباره روحیه یاغیگری ۱۷۰

www.KetabFarsi.com

درباره بقایای پوچیسم ۱۷۲
از یك جرقه حریق بر میخیزد (۵ ژانویه ۱۹۳۰) ۱۷۵
باید به کار اقتصادی توجه کنیم (۲۰ اوت ۱۹۳۳) ۱۹۵
چگونگی تعیین تعلق طبقاتی در روستا (اکتبر ۱۹۳۳) ۲۰۷
سیاست اقتصادی ما (۲۳ ژانویه ۱۹۳٤) ۲۱۳
از زندگی توده‌ها مواظبت کنید ، به شیوه‌های کار توجه نمائید (۲۷ ژانویه ۱۹۳٤) ۲۲۱
در باره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن (۲۷ دسامبر ۱۹۳۵) ۲۳۱
ویژگیهای وضع سیاسی کنونی ۲۳۱
جبهه متحد ملی ۲٤۵
جمهوری توده‌ای ۲۵۱
کمك بین‌المللی ۲۵۸
مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین (دسامبر ۱۹۳۶) ۲۷۱
فصل اول — چگونه باید جنگ را مطالعه کرد ؟ ۲۷۱
۱ — قوانین جنگ رشد یابنده‌اند ۲۷۱
۲ — هدف جنگ برانداختن جنگ است ۲۷۷
۳ — استراتژی مطالعه قوانین مسلط بروضع کل جنگ است ۲۷۸
٤ — مهم اینستکه بتوانیم یاد گیریم ۲۸۳
فصل دوم — حزب کمونیست چین و جنگ انقلابی چین ۲۹۰
فصل سوم — ویژگیهای جنگ انقلابی چین ۲۹۵
۱ — اهمیت موضوع ۲۹۵
۲ — ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟ ۲۹۷
۳ — استراتژی و تاکتیك ما از این ویژگیها ناشی میشود ۳۰۱
فصل چهارم — عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات

www.KetabFarsi.com

ضد "محاصره و سرکوب" — شکل عمده جنگ داخلی چین ۳۰٤
فصل پنجم — دفاع استراتژیك ۳۱۱
۱ — دفاع فعال ودفاع غیرفعال ۳۱۱
۲ — تدارك برای عملیات ضد "محاصره وسرکوب" ۳۱۷
۳ — عقب‌نشینی استراتژیك ۳۲۰
٤ — تعرض متقابل استراتژیك ۳٤۰
٥ — آغاز تعرض متقابل ۳٤۳
٦ — تمرکز قوا ۳٥٦
۷ — جنگ متحرك ۳٦٦
۸ — جنگ زودفرجام ۳۷٤
۹ — جنگ نابودکننده ۳۷۹
اعلامیه درباره اعلامیه چانکایشك (۲۸ دسامبر ۱۹۳٦) ۳۹۱
وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن (۳ مه ۱۹۳۷) ٤۰۳
مرحله کنونی رشد تضادهای خارجی و داخلی چین ٤۰۳
مبارزه در راه دموکراسی و آزادی ٤۰۸
مسئولیت ما در رهبری ٤۱۷
در راه جلب توده‌های میلیونی خلق به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی
(۷ مه ۱۹۳۷) ٤۳٥
مسئله صلح ٤۳٥
مسئله دموکراسی ٤۳۹
مسئله آینده انقلاب ٤٤۲
مسئله کادرها ٤٤٤
مسئله دموکراسی در درون حزب ٤٤٥
وحدت در کنفرانس و در سراسر حزب ٤٤٦
در راه جلب توده‌های میلیونی خلق به جبهه متحد ملی ضدژاپنی ٤٤٦

www.KetabFarsi.com

درباره پراتیك (ژوئیه ۱۹۳۷) ٤٥١
درباره تضاد (اوت ۱۹۳۷) ٤٧٣
۱ — دو جهان بینی ٤٧٤
۲ — عام بودن تضاد ٤٨٠
۳ — خاص بودن تضاد ٤٨٥
٤ — تضاد عمده و جهت عمده تضاد ٥٠١
٥ — همگونی و مبارزه اضداد ٥١٠
٦ — مقام آنتاگونیسم در تضاد ٥١٩
۷ — نتیجه گیری ٥٢٢

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

دوره نخستین جنگ انقلابی داخلی

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

تحلیل طبقات جامعه چین

(مارس ۱۹۲۶)

دشمنان ما کیستند ؟ دوستان ما کدامند ؟ این مسئله‌ایست که برای انقلاب دارای اهمیت درجه اول میباشد . علت اصلی اینکه کلیه مبارزات انقلابی گذشته چین به دستآوردهای ناچیز رسیدند ، این بود که احزاب انقلابی نتوانستند با دوستان حقیقی خود برای حمله بدشمنان واقعی متحد شوند . حزب انقلابی راهنمای توده‌هاست ؛ هیچ انقلابی نیست که شکست نخورده باشد وقتیکه حزب انقلابی توده‌ها را بکژراه بکشاند . برای کسب اطمینان باینکه توده‌ها را منحرف نخواهیم کرد و در انقلاب به پیروزی حتمی دست خواهیم یافت ، باید توجه خود را باتحاد با دوستان حقیقی خود برای حمله بدشمنان واقعی‌ما معطوف کنیم . برای تشخیص دوستان حقیقی از دشمنان واقعی، باید وضعیت اقتصادی طبقات مختلف جامعه چین و برخورد هر یك از آنها را نسبت به انقلاب در خطوط کلی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم .

این مقاله رفیق مائو تسه دون متوجه دو گرایشی است که در آنزمان در حزب پدید گشته بود . طرفداران گرایش اول ، بنمایندگی چن دوسیو ، تمام توجه خود را به همکاری با گومیندان معطوف ساخته ودهقانان را فراموش کرده بودند ؛ این اپورتونیسم راست بود . طرفداران گرایش دوم ، بنمایندگی جان کوه تائو توجه خود را فقط به جنبش کارگری معطوف ساخته ودهقانان را نیزاز یاد برده بودند ؛ این اپورتونیسم " چپ "

وضع طبقات مختلف جامعه چین چگونه است ؟

طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور . در چین نیمه مستعمره و از نظر اقتصادی عقب مانده ، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور تماماً زائده بورژوازی بین‌المللی‌اند و بقاء و رشد آنها وابسته به امپریالیسم است . این طبقات نماینده عقب‌مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین مناسبات تولیدی در چین میباشند و از رشد نیروهای مولده چین جلوگیری میکنند . وجود آنها بهیچوجه با هدفهای انقلاب چین سازگار نیست . بویژه طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بزرگ همیشه در طرف امپریالیسم می‌ایستند و گروه ضد انقلابی افراطی را تشکیل میدهند . نمایندگان سیاسی آنها اتاتیستها (۱) و جناح راست گومیندان میباشند .

بورژوازی متوسط . این طبقه نماینده مناسبات تولیدی سرمایه‌داری چین در شهر و روستاست . از بورژوازی متوسط بطور عمده بورژوازی ملی فهمیده میشود ؛ موضع گیری بورژوازی متوسط نسبت به انقلاب چین متضاد است : این طبقه زمانیکه از ضربات سرمایه خارجی و ستم دیکتاتورهای نظامی رنج برد ، ضرورت انقلاب را حس میکند و جنبش انقلابی ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتورهای نظامی را تأیید مینماید ؛ ولی وقتیکه پرولتاریای داخلی متهورانه در انقلاب شرکت جوید و پرولتاریای بین‌المللی نیز از خارج فعالانه

بود . طرفداران این دو جریان اپورتونیستی حس میکردند که نیروهایشان کافی نیستند ، ولی نمیدانستند سرچشمه قدرت کجا است ومتحدین وسیع را کجا میتوان یافت . رفیق مائو تسه دون خاطر نشان ساخت که دهقانان عظیم‌ترین ووفادارترین متحدین پرولتاریای چین میباشند وبدینترتیب مسئله عمده‌ترین متحدین را در انقلاب چین حل کرد . بعلاوه ، او در آنموقع پیش‌بینی نمود که بورژوازی ملی طبقه‌ای متزلزل میباشد که در هنگام اوج‌گیری انقلاب تجزیه خواهد گشت وجناح راست آن به سنگر امپریالیسم خواهد پیوست . رویدادهای سال ۱۹۲۷ صحت این مطلب را به ثبوت رساند .

به انقلاب یاری رساند و در نتیجه بورژوازی متوسط حس کند که انقلاب آرزوهای طبقه‌اش را در رسیدن به موقعیت بورژوازی بزرگ مورد تهدید قرار میدهد، نسبت بانقلاب تردید مینماید. بورژوازی متوسط از نظر سیاسی طرفدار برقراری حکومتی است که فقط زیر سلطه یك طبقه، یعنی بورژوازی ملی قرار گیرد. شخصی که خود را "مرید واقعی" دای جی تائو (۲) معرفی میکرد، روزی در روزنامه «چن‌بائو» چاپ پکن (۳) نوشت: "مشت چپ خود را بلند کنید و امپریالیستها را ازپا در بیاورید؛ مشت راست خود را بلند کنید و کمونیستها را ازپا در بیاورید." این کلمات موضع متضاد و پریشانی بورژوازی متوسط را بروشنی نشان میدهد. این طبقه مخالف آنستکه اصل رفاه خلق گومیندان از دیدگاه تئوری مبارزه طبقاتی توضیح داده شود، و بعلاوه با اتحاد گومیندان با روسیه و قبول کمونیستها (٤) و عناصر چپ در گومیندان نیز مخالفت میورزد. ولی تلاش بورژوازی متوسط برای برقراری یك حکومت بورژوازی ملی بهیچوجه عملی نیست، زیرا اوضاع کنونی جهان طوری است که در آن دو نیروی بزرگ، یعنی انقلاب و ضد انقلاب، در نبرد نهائی با یکدیگر دست بگریبانند. و هر کدام پرچم بزرگی را برافراشته است: اولی درفش سرخ انقلاب است که انترناسیونال سوم باهتزاز در آورده و از کلیه طبقات ستمدیده جهان دعوت میکند در زیر آن گرد آیند و دیگری پرچم سفید ضد انقلاب است که مجمع اتفاق ملل بلند کرده و از کلیه ضد انقلابیون جهان دعوت میکند که در زیر آن گرد آیند. بی‌شك این طبقات بینابینی بزودی تجزیه خواهند گشت، و برخی بسمت چپ متوجه گشته، بصفوف انقلاب میپیوندند و برخی دیگر بسمت راست منحرف گشته، بصفوف ضد انقلاب ملحق میشوند؛ برای آنها هیچگونه امکانی موجود نیست که موضع "مستقل" اتخاذ کنند. از اینرو اندیشه بورژوازی متوسط چین درباره انقلاب "مستقلی" که خود رکن

اساسی آنرا تشکیل دهد ، پنداری واهی بیش نیست .

خرده بورژوازی . دهقانان مالك (۵) ، صاحبان کارگاههای صنایع دستی ، قشرهای زیرین روشنفکران — محصلین ، آموزگاران مدارس متوسط و ابتدائی ، مأمورین دون پایه دولت ، کارمندان جزء ، وکلای مدافع خرده پا— و کسبه همگی متعلق باین دسته‌اند . خرده بورژوازی را باید بعلت قدرت کمی و خصلت طبقاتی‌اش مورد توجه زیاد قرار داد . دهقانان مالك و صاحبان کارگاههای صنایع دستی ، خصلت اقتصادشان تولید کوچك است . قشرهای مختلف این طبقه با اینکه تماماً در موضع اقتصادی خرده بورژوازی قرار دارند ، بسه گروه گوناگون تقسیم میشوند . گروه اول مرکب از افرادی است که دارای مازاد پول و غله میباشند ، یعنی میتوانند همه ساله از طریق کار بدنی یا فکری پس از رفع نیازمندیهای خود مازادی هم داشته‌باشند . این اشخاص حریصانه در پی ثروتند و " مارشال جائو " (۶) را بخصوص تقدیس میکنند ؛ آنها گرچه خواب ثروت زیاد را نمیبینند ، ولی پیوسته در تلاشند تا خود را به سطح بورژوازی متوسط برسانند . آنها هر وقت به ثروتمندان کوچك که مورد احترام دیگرانند ، مینگرند ، آب از دهانشان جاری میشود . اینان افراد جبون و بزدلند ، از مأمورین دولت میترسند و در ضمن از انقلاب نیز قدری واهمه دارند . چون آنها از نظر وضع اقتصادی به بورژوازی متوسط بسیار نزدیکند ، تبلیغات آنرا زود باور میکنند و نسبت به انقلاب تردید مینمایند . این گروه در میان خرده بورژوازی در اقلیت است و جناح راست آنرا تشکیل میدهد . گروه دوم مرکب از افرادی است که بطور کلی میتوانند از نظر اقتصادی نیازمندیهای زندگی خود را مستقلاً تأمین کنند . آنها با افراد گروه اول خیلی فرق میکنند . آنها نیز خواب ثروت میبینند ، ولی "مارشال جائو" هرگز بآنها اجازه ثروت‌اندوزی نمیدهد . بعلاوه ، آنها در اثر ستم و استثمار

سالهای اخیر امپریالیسم ، دیکتاتورهای نظامی ، مالکان فئودال و بورژوازی کمپرادور بزرگ دریافته‌اند که جهان دیگر تغییر کرده‌است . آنها حس میکنند که امروز دیگر با صرف کار سابق قادر به تأمین زندگی خود نیستند و لذا برای ادامه زندگی باید روزکار خود را طولانی‌تر نمایند ، صبح ها زودتر بلند شوند ، شبها دیرتر بخانه برگردند و بکار خود توجهی دو چندان مبذول دارند . آنها در چنین لحظه‌ای است که ناسزاگوئی آغاز میکنند : خارجیان را "شیطانهای خارجی" مینامند ، دیکتاتورهای نظامی را "ژنرالهای غارتگر" میخوانند و بر مستبدین محلی و متنفذین شریر (۷) " ثروتمندان قسی‌القلب " نام مینهند . در مورد جنبش ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتورهای نظامی آنها تنها در پیروزی آن ، شك دارند (باین دلیل که خارجیان و دیکتاتورهای نظامی بسیار نیرومندند) و نمیخواهند بدون تأمل در این جنبش شرکت جویند ، لذا موضع بیطرفانه اتخاذ میکنند ، لیکن بهیچوجه مخالف انقلاب نیستند . این گروه افراد زیادی را دربر میگیرد که تقریباً نیمی از مجموعه خرده بورژوازی را تشکیل میدهند . گروه سوم شامل افرادی است که شرایط زندگی‌شان روزبروز سختتر میشود . بسیاری از آنها که زمانی در شمار خانواده‌های دولتمند بودند ، وضعشان رفته رفته تغییر مییابد ، بطوریکه ابتدا زندگی خود را بزحمت اداره مکنند و سپس روز بروز فقیرتر میشوند . آنها در پایان هر سال وقتیکه دفتر دخل و خرج خود را جمعبندی میکنند ، با وحشت فریاد میکشند : "آه ! بازهم ضرر ! " این افراد بعلت اینکه زمانی زندگی بهتری داشته‌اند ولی اکنون وضعشان سال بسال بدتر میشود ، قرض آنها سیر صعودی مییوید و پیوسته به زیست فقیرانه‌تری تن در میدهند، " از فکر آینده عرق سرد بر پیشانیشان مینشیند" . این اشخاص بعلت تفاوت بین زندگی گذشته و حال روحاً سخت در عذابند . آنها که توده وسیعی را

تشکیل میدهند و جناح چپ خرده بورژوازی را میسازند ، برای جنبش انقلابی بسیار مهم‌اند . در مواقع عادی موضع گیری این سه گروه خرده بورژوازی نسبت به انقلاب متفاوت است ، ولی در زمان جنگ یعنی زمانیکه انقلاب اوج گرفته و شفق سرخ پیروزی طلوع کرده است ، نه تنها عناصر چپ خرده بورژوازی ، بلکه گروه‌های میانه آن نیز در انقلاب شرکت میکنند و حتی عناصر راست که موج عظیم انقلاب پرولتاریا و جناح چپ خرده بورژوازی آنها را با خود میبرد ، چاره‌ای نمیبینند جز اینکه همراه انقلاب روان گردند . آزمونهای "جنبش ۳۰ مه" سال ۱۹۲۵ (۸) و جنبش‌های دهقانی مناطق مختلف صحت این تز را ثابت کرده است .

نیمه پرولتاریا . آنچه در اینجا نیمه پرولتاریا نامیده میشود ، مرکب از پنج دسته است : ۱ — اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالك(۹) ، ۲ — دهقانان فقیر ، ۳ — پیشه‌وران خرده پا ، ٤ — شاگردان دکاکین(۱۰) ، ٥ — کاسبان دوره گرد . اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالك همراه با دهقانان فقیر بخش عظیمی از توده‌های روستائی را تشکیل میدهند . مسئله دهقانی بطور کلی مسئله این توده‌هاست . دهقانان نیمه مالك ، دهقانان فقیر و پیشه‌وران خرده‌پا بتولید کوچکتر از تولید دهقانان مالك و صاحبان کارگاههای صنایع دستی مشغولند . گرچه اکثریت عظیم دهقانان نیمه مالك وهمچنین دهقانان فقیر جزو نیمه پرولتاریا محسوب میشوند ، ولی برحسب وضع اقتصادی‌شان به گروه‌های فوقانی ، میانه و تحتانی تقسیم میشوند . زندگی دهقانان نیمه مالك از دهقانان مالك سختتر است زیرا غله‌شان تقریباً نصف احتیاجات سالانه خود را رفع میکند و بمنظور تهیه کسر غله مجبورند زمین دیگران را اجاره کنند و یا قسمتی از نیروی کار خود را بفروشند و یا به کسب دیگری بپردازند . آنها ناگزیرند از اواخر بهار تا اوایل تابستان ، یعنی پیش از دروی محصولات سبز و پس

از مصرف محصولات سال گذشته ، با تنزیل زیاد پول قرض کنند و به بهای گزاف غله خریداری نمایند ؛ مسلماً زندگی این بخش از دهقانان از زندگی دهقانان مالك که بکمك کسی نیاز ندارند ، سخت‌تر است ولی زندگی آنها از زندگی دهقانان فقیر بهتر است . چه دهقانان فقیر صاحب زمین نیستند و در ازای کار سالیانه فقط نیمی و یا حتی کمتر از نیم محصول خود را بدست میاورند ، در حالیکه دهقانان نیمه مالك گرچه از زمینهای اجاره‌ای فقط نیمی و یا کمتر از نیم محصول را دریافت میکنند ، در زمین شخصی خود تمام محصول را تصاحب مینمایند . از اینرو دهقانان نیمه مالك از دهقانان مالك بیشتر و از دهقانان فقیر کمتر انقلابی‌اند . دهقانان فقیر دهقانان اجاره‌دار ده هستند که توسط مالکان ارضی استثمار میشوند . دهقانان فقیر را نیز میتوان بر حسب وضع اقتصادی‌شان بدو گروه تقسیم نمود : گروه اول صاحب وسایل کشاورزی نسبتاً کافی و مقداری پول است . این دهقانان همه ساله نیمی از محصول خود را دریافت میکنند و کمبود خود را از طریق زراعت محصولات فرعی یا ماهیگیری ، مرغداری ، خوك پروری و یا فروش قسمتی از نیروی کار خود بزحمت تأمین مینمایند و تحت شرایط سخت مادی پیوسته در این امیدند که بتوانند تا رسیدن خرمن سال آینده زندگی خود را بگذرانند . از اینرو زندگی آنها سختتر از زندگی دهقانان نیمه مالك ولی بهتر از زندگی گروه دوم دهقانان فقیر است . آنها از دهقانان نیمه مالك بیشتر ولی از گروه دوم دهقانان فقیر کمتر انقلابی‌اند . گروه دوم دهقانان فقیر نه صاحب وسایل کشاورزی کافی هستند و نه پول و کود کافی در اختیار دارند . محصول آنها کم است و پس از پرداخت بهره‌مالکانه تقریباً دیگر هیچ چیز برای آنها باقی نمیماند و بدین سبب به فروش قسمتی از نیروی کار خود بیشتر نیازمندند . آنها در سالهای قحطی و روزهای سخت از خویشاوندان و دوستان

خود طلب کمك میکنند ، از آنها مقداری غله بقرض میگیرند تا بتوانند حداقل چند صباحی‌را بگذرانند و در ضمن قروض هنگفت آنها مانند بار گاو بر گرده شان سنگینی میکند . آنها فقیرترین گروه دهقانان را تشکیل میدهند و از اینرو تبلیغات انقلابی را بآسانی میپذیرند . پیشه‌وران خرده‌پا را از آنجهت نیمه پرولتاریا مینامند که با وجود اینکه صاحب مقداری وسایل تولید ساده هستند و شغلشان یکی از شغلهای آزاد محسوب میشود ، اغلب مجبورند قسمتی از نیروی کار خود را بفروشند ، وضع اقتصادی آنها تا حدودی به وضع دهقانان فقیرده شبیه است . بارسنگین مخارج زندگی خانواده ، عدم تناسب بین درآمد و هزینه زندگی ، فشار دائمی فقر و وحشت از بیکاری — همه اینها آنان را به وضع دهقانان فقیر نزدیك میسازد . شاگردان دکاکین ، مزدوران فروشگاه‌ها و مغازه‌ها هستند که زندگی خانواده خود را با درآمد ناچیز اداره میکنند و در حالیکه قیمت اجناس سال بسال ترقی مییابد ، مزد آنها معمولا هر چند سال یکمرتبه اضافه میگردد . هر گاه اتفاقاً با آنها درددل کنید ، خواهید دید که مرتب از بخت بد خود شکوه و شکایت میکنند . وضع آنها با وضع دهقانان فقیر و پیشه‌وران خرده پا زیاد تفاوت ندارد ، و از اینرو آنها نیز تبلیغات انقلابی را بآسانی می‌پذیرند . کاسبان دوره گرد — خواه خانه بخانه دوره گردی کنند و خواه دکه‌ای در کنار خیابان داشته باشند — دارای سرمایه ناچیز و درآمد کم میباشند و نمیتوانند لباس و خوراك خود را باندازه کافی تأمین کنند . آنها تقریباً همان وضع دهقانان فقیر را دارند و مانند آنها به انقلابی نیازمندند که بتواند وضع موجود را دگرگون سازد .

پرولتاریا . تعداد پرولتاریای صنعتی مدرن چین تقریباً بدو میلیون نفر میرسد . علت قلت پرولتاریای صنعتی مدرن را باید در عقب‌ماندگی اقتصادی کشور جست . اکثریت قاطع دو میلیون کارگر در پنج شاخه صنعتی زیرین

یعنی راه آهن ، معدن ، حمل و نقل دریائی ، صنایع نساجی و کشتی سازی کار میکنند و قسمت اعظم آنها در انقیاد کارفرمایان خارجی‌اند . پرولتاریای صنعتی چین با وصف اینکه قلیل‌العده است ، نماینده نیروهای مولده جدید چین بوده و مترقی‌ترین طبقه چین مدرن را تشکیل میدهد و به نیروی رهبری‌کننده جنبش انقلابی چین بدل گشته است . هر گاه ما به قدرتی که این طبقه در اعتصابات چهار سال اخیر نشان داد — مانند : اعتصاب ملوانان(۱۱) ، اعتصاب کارگران راه آهن(۱۲) ، اعتصابهای کارگران معادن زغال در کای لوان و جیائوزوه(۱۳) ، اعتصاب در شامیان(۱٤) و اعتصابهای پس از "جنبش ۳۰ مه" در شانگهای و هنگ کنگ(۱۵) — نظر بیافکنیم ، بلافاصله باهمیت نقش پرولتاریای صنعتی در انقلاب چین پی خواهیم برد . اولین دلیل اینکه چرا کارگران صنعتی نقش مهمی برعهده دارند ، تمرکز آنهاست . هیچ گروه دیگری مردم یافت نمیشود که چنین متمرکز باشد . دومین دلیل ، وضع بد اقتصادی آنهاست . آنها از تملك هر گونه وسایل تولید محرومند و هیچ چیز جز دو دست خود ندارند ، آنها بهیچوجه امیدی به ثروتمند شدن ندارند ، و بعلاوه امپریالیستها ، دیکتاتورهای نظامی و بورژوازی به بیرحمانه‌ترین وجهی با آنها رفتار میکنند . بدین سبب است که آنها بویژه مستعد پیکار هستند . نیروی عملجات شهری نیز شایان توجه است. اکثریت آنها باراندازان کشتی و ریکشا کشان میباشند ؛ کناسها و روفتگران و غیره نیز جزو این گروهند . آنها جز دو دست خود چیز دیگری ندارند و از نظروضع اقتصادی به کارگران صنعتی نزدیکند ، ولی مانند آنها متمرکز نیستند و در تولید نقش چندان مهمی بازی نمیکنند . کشاورزی سرمایه‌داری مدرن در چین‌هنوز بسیار ناچیز است . منظور از پرولتاریای ده همان کارگران کشاورزی است که سالانه ، ماهانه و یا روزانه اجیر میشوند . این کارگران

کشاورزی نه صاحب زمین‌اند و نه صاحب وسایل کشاورزی و بعلاوه پولی هم در بساط ندارند ، لذا ناگزیرند برای ادامه زندگی نیروی کار خود را بفروشند . آنها در مقایسه با سایر کارگران دارای طولانی‌ترین ساعات کار ، ناچیزترین مزد ، بدترین شرایط و کمترین اطمینان بکار میباشند . این اشخاص در روستا از همه محروم ترند و در جنبش دهقانی نیز مانند دهقانان فقیر موضع مهمی اتخاذ میکنند .

علاوه بر همه اینها ، تعداد نسبتاً زیادی لومپن پرولتاریا وجود دارد . آنها دهقانانی هستند که زمین خود را از دست داده‌اند و یا پیشه‌ورانی هستند که دیگر امکان کار ندارند . آنها در میان جمع انسانها نامطمئن‌ترین زندگی را میگذرانند . این گروه برای کمك متقابل بیکدیگر در مبارزه سیاسی و اقتصادی در تمام نقاط کشور سازمانهای سری ویژه خود را تشکیل داده‌اند، مانند : " اتحاد سه گانه " در استانهای فوجیان و گوان دون ؛ "انجمن برادران" در استانهای حونان ، حوبه ، گوی جو و سی چوان ؛ "انجمن شمشیر بزرگ" در استانهای ان هوی ، حه نان ، شان دون ؛ "انجمن عدالت" در استان جی لی و سه استان شمال شرقی ؛ و "دسته آبی" در شانگهای و نقاط دیگر (۱٦) . برخورد با این اشخاص یکی از مسایل مشکل چین است . آنها قادر به پیکار شجاعانه هستند ولی مستعد به خرابکاری نیز میباشند و در صورتیکه بدرستی هدایت شوند ، میتوانند به نیروی انقلابی بدل گردند .

از آنچه در فوق گذشت ، نتیجه میشود که کلیه همدستان امپریالیسم — دیکتاتورهای نظامی ، بوروکراتها ، بورژوازی کمپرادور و طبقه مالکان بزرگ ارضی و آن بخش مرتجع از روشنفکران وابسته بآنها — دشمنان ما هستند . پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری کننده انقلاب ماست . تمام نیمه پرولتاریا و خرده

بورژوازی نزدیکترین دوستان ما میباشند . در مورد بورژوازی متوسط متزلزل ، جناح راست آن ممکن است بدشمنان ما و جناح چپ آن ممکن است بدوستان ما بدل گردد — لیکن ما باید در برابر این طبقه دائماً هشیار و مراقب باشیم و نگذاریم که در صفوف ما اغتشاشی برپا کند .

یادداشتها

۱ — منظور عده قلیل سیاستمدار بیشرم فاشیست است که در آنزمان "سازمان جوانان ناسیونالیستی چین" را تشکیل دادند و سپس نام آن را به "حزب جوانان چین" عوض نمودند . آنها بمنظور جلب کمک مالی گروههای مختلف مرتجع هیئت حاکمه وامپریالیستها ، عملیات ضد انقلابی علیه حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی را پیشه خود ساختند .

۲ — دای جی تائو که در جوانی عضو گومیندان شده بود ، مدتی با چانکایشك مشترکاً در بورس سفته بازی میکرد . وی پس از مرگ سون یا تسن در سال ۱۹۲۵ ، به تبلیغات ضد کمونیستی پرداخت واز اینطریق زمینه فکری را برای کودتای ضد انقلابی ۱۹۲۷ چانکایشك آماده ساخت . این شخص مدت مدیدی بعنوان یکی از سگهای زنجیری وفادار چانکایشك در عملیات ضد انقلابی او محسوب میگشت . دای جی تائو در فوریه سال ۱۹۴۹ پس از آنکه مشاهده کرد که از هم پاشیدگی سلطه چانکایشك اجتناب ناپذیر است ، در اثر نا امیدی دست به خودکشی زد .

۳ — روزنامه «چن بائو» چاپ پکن، ارگان گروه تحقیقی ، یکی از دار ودسته‌های سیاسی بود که در زمینه سیاسی از تسلط و فرمانروائی دیکتاتورهای نظامی شمال چین پشتیبانی میکرد .

٤ — سون یا تسن در سال ۱۹۲۳ با کمك حزب کمونیست چین تصمیم گرفت گومیندان را تجدید سازمان دهد ، همکاری گومیندان را با حزب کمونیست تأمین نماید وکمونیستها را در گومیندان بپذیرد ؛ وبدین ترتیب در ژانویه سال ۱۹۲٤ در گوان جو اولین کنگره گومیندان را فرا خواند و سه اصل سیاسی اساسی زیر را تنظیم نمود : اتحاد با

روسیه ، همکاری با حزب کمونیست ، پشتیبانی از دهقانان و کارگران . رفیق مائو تسه دون و رفقا لی دا جائو ، لین بوه چیو و چیو چیو بای وغیره که در این کنگره شرکت داشتند ، در کمك به گومیندان برای انتخاب راه انقلابی نقش مهمی ایفا نمودند . بعضی از آنها در آنزمان به عضویت ویا نامزدی هیئت اجرائیه کمیته مرکزی گومیندان انتخاب شدند .

۵ – منظور رفیق مائو تسه دون در اینجا دهقانان میانه حال است .

۶ – مارشال جائو (جائو گون مین) خداوند ثروت در میتولوژی چین است .

۷ – مستبدین محلی ومتنفذین شریر نمایندگان سیاسی وسفاکترین عناصر طبقه مالکان ارضی بشمار میروند . درمیان دهقانان مرفه نیز غالباً مستبدین محلی ومتنفذین شریری یافت میشوند که نفوذ وقدرت کمتری دارند . – مترجم

۸ – منظور جنبش ضد امپریالیستی است که مردم چین در سال ۱۹۲۵ بعنوان اعتراضی نسبت به حادثه ۳۰ مه کشتار مردم چین در شانگهای از طرف پلیس بریتانیا بر پا ساختند . در ماه مه سال ۱۹۲۵ کارگران کارخانه‌های بافندگی ژاپنی در شهرهای چین دائو وشانگهای یکی پس از دیگری دست به اعتصابات دامنه‌داری زدند ، ولی از طرف امپریالیسم ژاپن ودستیارانش یعنی دیکتاتورهای نظامی شمال چین سرکوب گردیدند . در ۱۵ ماه مه سرمایه‌داران کارخانه‌های بافندگی ژاپنی در شانگهای کارگری را بنام گو جن هون بقتل رساندند وبیش از ده نفر از کارگران را مجروح ساختند ؛ علاوه بر این مقامات ارتجاعی شهر چین دائو در روز ۲۸ مه ۸ نفر از کارگران را مقتول نمودند . بدین مناسبت روز ۳۰ ماه مه بیش از دو هزار نفر از دانشجویان شانگهای بعنوان پشتیبانی از کارگران در منطقه تحت امتیاز انگلیسیها به فعالیت تبلیغاتی دست زدند واز مردم دعوت کردند تا مناطق تحت امتیاز را باز ستانند . در نتیجه این تظاهرات بیش از ده هزار نفر از اهالی شهر گرد آمدند ودر مقابل بازداشتگاه منطقه تحت امتیاز انگلیسیها با صدای رسا چنین شعارهائی میدادند : "مرگ بر امپریالیسم !" "مردم سراسر کشور چین متحد شوید !" وغیره . در این موقع پلیسهای امپریالیسم انگلستان تظاهرکنندگان را به گلوله بستند ، بطوریکه بسیاری از دانشجویان در این حادثه مقتول ویا مجروح گشتند . این حادثه معروف است به " حادثه خونین ۳۰ مه" که خشم وانزجار مردم چین را برانگیخت ودر نتیجه تظاهرات واعتصاباتی از طرف کارگران ، دانشجویان وکسبه در نقاط مختلف بوجود آمد که بیك جنبش ضد

امپریالیستی پردامنه‌ای مبدل گردید .

۹ – در اینجا منظور رفیق مائو تسه دون از آن دهقانان بی‌بضاعت است که هم روی زمین خود وهم روی زمینهای اجاره‌ای کارمیکردند .

۱۰ – در چین قدیم شاگردهای دکاکین به اقشار گوناگون تقسیم میشدند . منظور رفیق مائو تسه دون در اینجا قشر نسبتاً وسیع شاگردهای دکاکین است . علاوه بر این قشر دیگری نیز وجود داشت که دارای وضع اقتصادی مشابه با وضع اقتصادی پرولتاریا بود .

۱۱ – منظور اعتصاب ملوانان هنگ کنگ و اعتصاب جاشویان رودخانه یان تسه در اوایل سال ۱۹۲۲ است . اعتصاب ملوانان هنگ کنگ ۸ هفته ادامه داشت و در نتیجه مبارزه سخت وخونین مأمورین امپریالیسم انگلیس در هنگ کنگ مجبور شدند در برابر تقاضای اعتصابیون دایر بر افزایش دستمزد ، احیاء اتحادیه کارگری وآزادی کارگران زندانی وهمچنین پرداخت کمك هزینه به خانواده‌های کارگران شهید تسلیم گردند . پس از آن جاشویان یان تسه نیز به اعتصابی دست زدند که دو هفته بطول انجامید و سرانجام نیز پیروز گشت .

۱۲ – حزب کمونیست چین پس از تأسیس در سال ۱۹۲۱ ، بلافاصله به سازماندهی کارگران راه آهن مبادرت ورزید . در سالهای ۱۹۲۲–۱۹۲۳ اعتصاباتی تحت رهبری حزب کمونیست در کلیه خطوط اصلی راه آهن انجام گرفتند . معروفترین آنها اعتصاب عمومی کارگران خط پکن ـ حان کو بود که برای آزادی تشکیل اتحادیه عمومی در ٤ فوریه ۱۹۲۳ صورت گرفت . در ۷ فوریه اوپی فو و سیائو یانوان ، دیکتاتورهای نظامی شمال چین که مورد پشتیبانی امپریالیسم انگلستان قرار داشتند ، کارگران اعتصابی را ببرحمانه قتل عام کردند . این حادثه در تاریخ چین به " حادثه خونین ۷ فوریه" معروف است .

۱۳ – معدن زغال کای لوان نام عمومی دو ناحیه معدن زغال بزرگ بهم پیوسته کای پین و لوان جو در استان حه به است که تقریباً دارای پنجاه هزار کارگر بود . پس از آنکه امپریالیسم انگلستان در جریان جنبش ای حه توان در سال ۱۹۰۰ معدن زغال کای پین را اشغال کرد ، چینی‌ها کمپانی معدن زغال لوان جو را تأسیس نمودند ، که مدتی بعد به اداره عمومی معدن کای لوان ملحق گردید . بدین ترتیب هر دو معدن زغال تحت کنترل امپریالیسم انگلستان درآمد . منظور از اعتصاب کارگران معدن زغال کای لوان اعتصاب اکتبر سال ۱۹۲۲ است . معدن زغال جیائو زوه اول متعلق به

استان حه نان بود ، اکنون بخش غربی استان پین یوان را تشکیل میدهد و یکی از معروفترین معادن زغال چین بود . منظور از اعتصاب کارگران معدن جیائو زوه اعتصابی است که از اول ژوئیه تا نهم اوت ۱۹۲۵ بطول انجامید .

۱۴ – شا میان منطقه امتیازی امپریالیسم انگلستان در گوان جو بود . در ژوئیه سال ۱۹۲۴ امپریالیسم انگلستان که بر شا میان تسلط داشت ، مقررات پلیسی نوینی صادر کرد که طبق آن قرار بود : چینیها در وقت ورود ویا خروج از منطقه امتیازی کارت شناسائی عکس‌دار نشان دهند ، در حالیکه خارجیان میتوانستند آزادانه رفت وآمد کنند . کارگران شا میان در ۱۵ ژوئیه بعنوان اعتراض باین تدابیر غیر عادلانه اعلام اعتصاب نمودند . در نتیجه امپریالیستهای انگلستان ناچار گشتند این مقررات پلیسی را لغو نمایند .

۱۵ – بعد از حادثه ۳۰ مه ۱۹۲۵ شانگهای ، اعتصاب عمومی شانگهای با شرکت بیش از دویست هزار کارگر در یکم ژوئن واعتصاب عمومی هنگ کنگ با شرکت دویست و پنجاه هزار کارگر در ۱۹ ژوئن آغاز گردید . اعتصاب بزرگ هنگ کنگ از پشتیبانی مردم سراسر کشور برخوردار بود و یك سال وچهار ماه ادامه یافت . این اعتصاب طولانی‌ترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری جهان است .

۱۶ – "اتحاد سه‌گانه" ، "انجمن برادران" ، "انجمن شمشیر بزرگ" ، "انجمن عدالت" و "دسته آبی" سازمانهای سری ابتدائی بودند که در میان مردم فعالیت میکردند وبطور عمده از دهقانان خانه‌خراب ، پیشه‌وران کار از دست رفته و لومپن پرولتاریا تشکیل میشدند .در دوران فئودالی چین ، این عناصر که خرافات و موهوم پرستی آنها را بیکدیگر مجتمع میساخت ، سازمانهائی با نامهای گوناگون ایجاد کردند که درآنها سیستم پدرشاهی حکمفرما بود ، و بعضی ازآنها سلاح هم در اختیار داشتند . آنها بااستفاده از این سازمانها یکدیگررا در زندگی اجتماعی دستگیری کرده ودر مواقع معین بمبارزاتی علیه بوروکراتها ومالکان ارضی که برآنها ظلم وستم میکردند ، دست میزدند . ولی بدیهی است که دهقانان و پیشه‌وران نمیتوانستند از این سازمانهای عقب مانده راه رهائی خود را بیابند . این سازمانهای عقب مانده معمولا بآسانی تحت کنترل واستفاده مالکان ارضی ومستبدین محلی قرار میگرفتند ، علاوه براین ، کار آنها با عملیات تخریبی کورکورانه همراه بود وبدینجهت بعضی از آنها به نیروهای مرتجع تبدیل شدند . چانکایشك درکودتای ضد انقلابی سال ۱۹۲۷ برای تخریب در وحدت مردم زحمتکش و انقلاب ، از این سازمانهای عقب‌مانده چون‌آلتی استفاده نمود .

پس از آنکه پرولتاریای صنعتی مدرن بوجود آمد وروز بروز نیرومندتر گردید ، دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر بتدریج سازمانهای کاملا نوینی ایجاد کردند ، بطوریکه این سازمانهای عقب‌مانده ابتدائی اهمیت موجودیت خود را ازدست دادند .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

گزارش در باره
بررسی جنبش دهقانی حونان

(مارس ۱۹۲۷)

اهمیت مسئله دهقانی

من طی سفر اخیرم در حونان(۱) درباره وضع پنج شهرستان سیان تن ، سیان سیان ، حن شان ، لی لین و چان شا تحقیقاتی در محل بعمل آوردم . مدت سی و دو روز ، یعنی از ٤ ژانویه تا ٥ فوریه ، در دهات و مراکز شهرستانها دهقانان با تجربه و رفقائی را که در جنبش دهقانی فعالیت دارند ، برای تحقیق بجلساتی دعوت کردم و با دقت به گزارشهای آنها گوش دادم و مدارك زیادی گرد آوردم . بسیاری از چون و چراهای جنبش

این مقاله رفیق مائو تسه دون در پاسخ به ایراداتی نگاشته شده که در آنزمان درداخل وخارج حزب علیه مبارزه انقلابی دهقانان بعمل می‌آمد . رفیق مائو تسه دون بمنظور رد این ایرادات از استان حونان دیدن کرد و پس از سی و دو روز تحقیق گزارش حاضر را نوشت . در آن دوران اپورتونیستهای راست در صفوف حزب که در رأس آنها چن دوسیو قرار داشت ، از قبول نظریات رفیق مائو تسه دون خودداری میورزیدند و در نظریات اشتباه‌آمیز خود پافشاری میکردند . اشتباه آنها بطور عمده در این

دهقانی درست عکس آنچیزی بود که در جان کو و چان شا از متنفذین شنیده بودم . در آنجا چیزهای شگفت‌انگیز فراوانی بود که من در گذشته نه دیده بودم و نه شنیده بودم . من فکر میکنم که در بسیاری از نقاط دیگر هم میتوان چنین وضعی را مشاهده کرد . باید بهر سخنی که علیه جنبش دهقانی گفته میشود ، هرچه سریعتر خاتمه داد . باید کلیه اقدامات اشتباه آمیز مقامات انقلابی را نسبت باین جنبش هر چه زودتر اصلاح نمود . فقط از این راه است که میتوان به تکامل آتی انقلاب کمك رسانید . زیرا که اعتلای کنونی جنبش دهقانی رویداد شگرفی است . در اندك زمانی صدها میلیون دهقان در استانهای مرکزی ، جنوبی و شمالی چین چون توفانی سهمگین ، چون گردبادی تند ، با نیروئی بس قدرتمند و سرکش پا خواهند خاست و هیچ قدرتی را ، هر قدر هم که عظیم باشد ، یارای باز داشتن آنها نخواهد بود . آنها تمام زنجیرهائی را که دست و پایشان را بسته است ، خواهند گسست و در شاهراه آزادی به پیش خواهند شتافت . آنها تمام امپریالیستها ، دیکتاتورهای نظامی ، مأمورین فاسد و مختلس ، مستبدین محلی و متنفذین شریر را به گور خواهند سپرد . دهقانان تمام احزاب انقلابی ، تمام رفقای انقلابی را در بوته آزمایش قرار خواهند داد تا آنها را یا قبول کنند و یا طرد نمایند . آیا باید در پیشاپیش دهقانان حرکت کرد و آنها را رهبری نمود یا اینکه

بود که آنها که از جریان ارتجاعی موجود در درون گومیندان بوحشت افتاده بودند ، جرأت نمیکردند از مبارزات بزرگ انقلابی دهقانان که درگیر شده بود یا در شرف درگیر شدن بود ، پشتیبانی کنند . آنها برای اینکه خود را با گومیندان همرنگ سازند ترجیح دادند عمده‌ترین متحد انقلاب یعنی دهقانان را طرد کنند و طبقه کارگر و حزب کمونیست را تنها و بی‌پشتیبان بگذارند . اگر گومیندان در تابستان ۱۹۲۷ جسارت به خیانت نمود و پیکار "تصفیه حزب" و جنگ علیه خلق را آغاز کرد ، علتش بطور عمده آن بود که توانست از این نقطه ضعف حزب کمونیست بهره‌برداری نماید .

در عقب آنها ماند و با سرودست انتقادشان کرد و یا در برابر آنان ایستاد و با آنها مخالفت نمود ؟ هر چینی آزاد است که یکی از این سه شق را برگزیند، ولی سیر رویدادها شما را مجبور خواهد کرد که هر چه زودتر انتخاب کنید .

متشکل شوید !

سیر رشد جنبش دهقانی حونان را با درنظر داشت شهرستانهای مرکزی و جنوبی این استان که جنبش در آنجا بسط یافته است ، میتوان بطور کلی بدو دوره تقسیم کرد . دوره اول که از ژانویه تا سپتامبر سال گذشته ادامه داشت ، دوره متشکل شدن بود . این دوره ، از ژانویه تا ژوئن بمرحله فعالیت مخفی و از ژوئیه تا سپتامبر که ارتش انقلابی جائوهن‌تی(۲) را بیرون راند ، بمرحله فعالیت علنی تقسیم میشود . در این دوره اتحادیه‌های دهقانی فقط سیصد تا چهارصد هزار عضو داشتند و توده‌های زیر رهبری مستقیم آنها بزحمت از یك میلیون نفر تجاوز میکردند ؛ در روستا هنوز عملاً مبارزه‌ای وجود نداشت و بهمین جهت اتحادیه‌های دهقانی چندان مورد انتقاد محافل مختلف قرار نمیگرفتند . بعضی از افسران ارتش لشگرکشی بشمال نیز گاهی چند کلمه‌ای در تمجید از این اتحادیه‌ها بر زبان میراندند زیرا که اعضای اتحادیه‌های دهقانی بعنوان بلد ، خبرگیر و باربر به این ارتش کمك میکردند . دوره دوم که از اکتبر سال گذشته تا ژانویه امسال طول کشید ، دوره عمل انقلابی بود . در این دوره تعداد اعضای اتحادیه‌های دهقانی بسرعت به دو میلیون نفر رسید و توده‌های زیر رهبری مستقیم آنها تا ده میلیون نفر افزایش یافتند . از آنجا که دهقانان هنگام ورود به اتحادیه‌های دهقانی در اغلب موارد بجای تمام افراد خانواده خود فقط نام یکنفر را ثبت میکنند ، دو میلیون عضو توده‌ای تقریباً برابر ده

میلیون نفر را دربر میگیرد . اکنون تقریباً نیمی از دهقانان حونان متشکل شده‌اند . در شهرستانهائی مانند سیان تن ، سیان سیان ، لیویان ، چان شا ، لی لین ، نین سیان ، پین جیان ، سیان بین ، حن شان ، حن یان ، لی یان ، چن سیان و ان هوا تقریباً تمام دهقانان در اتحادیه‌های دهقانی گرد آمده‌اند و تحت رهبری این اتحادیه‌ها قرار گرفته‌اند . دهقانان پس از آنکه سازمان وسیعی تشکیل دادند ، فوراً دست به عمل زدند و بالاخره طی چهار ماه انقلاب عظیمی در روستا برپا کردند — انقلابی که در تاریخ بی‌نظیر بود .

مرده باد مستبدین محلی و متنفذین شریر !
همه قدرت بدست اتحادیه‌های دهقانی !

آماج عمده ضربه دهقانان مستبدین محلی ، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن است ، اما همراه با آن تمام افکار و نظام پدرشاهی ، مأمورین فاسد و مختلس در شهرها و عادات و رسومات مذموم در دهات نیز زیر ضربه قرار میگیرند . این ضربه از لحاظ قدرت همچون توفان سهمگینی است ، آنانکه در برابرش سر تسلیم فرود میآورند ، زنده میمانند و آنانکه مقاومت میکنند ، نابود میشوند . در نتیجه ، امتیازاتی که مالکان ارضی فئودال طی هزاران سال از آن برخوردار بوده‌اند ، برانداخته میشود . حیثیت و اعتبار آنها بکلی از بین میرود . پس از خرد شدن اقتدار مالکان ارضی ، اتحادیه‌های دهقانی به یگانه ارگان قدرت تبدیل گردیدند و شعار عمومی "همه‌قدرت بدست اتحادیه‌های دهقانی" واقعاً بتحقق پیوست . از این پس حتی مسایل کوچك چون دعوای زن و شوهر نیز به اتحادیه‌های دهقانی کشیده میشود . هیچ امری بدون حضور نماینده اتحادیه دهقانی نمیتواند

www.KetabFarsi.com

برگزار شود . اتحادیه‌های دهقانی در روستا در تمام زمینه‌ها عملاً اعمال قدرت میکنند ، بطوریکه گفته میشود : " هرچه آنها میگویند ، انجام میشود" . آنهائی که عضو نیستند ، نمیتوانند از این اتحادیه‌ها جز به نیکی سخن بگویند ؛ هیچ کس نمیتواند از آنها بدگوئی کند . از مستبدین محلی و متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن حق بیان گرفته شده و هیچیك از آنها جرأت نطوق کشیدن ندارد . در برابر قدرت اتحادیه‌های دهقانی ، مهمترین مستبدین محلی و متنفذین شریر به شانگهای فرار کرده‌اند ؛ آنهائی که اهمیت کمتری دارند ، به حان کو ؛ آنهائی که از اینها هم کم‌اهمیت‌ترند به چان شا ؛ و کوچکترین آنها به مراکز شهرستان ؛ و بالاخره جوجه مستبدین محلی و جوجه متنفذین شریر در دهات مانده‌اند و در مقابل اتحادیه‌های دهقانی سر تسلیم فرود آورده‌اند .

یکی از متنفذین شریر کوچك میگفت : "من حاضرم ده یوان بدهم ، فقط بمن اجازه دهید وارد اتحادیه دهقانی بشوم" .

دهقانان جواب میدادند : "برو گم شو! پول کثیف تو بدرد ما نمیخورد ."

بسیاری از مالکان ارضی کوچك و متوسط ، دهقانان مرفه و حتی دهقانان میانه حال که در گذشته مخالف اتحادیه‌های دهقانی بوده‌اند ، اکنون بیهوده میکوشند به آنها بپیوندند . من در بسیاری از نقاط اغلب با اشخاصی برخورد میکردم که از من تقاضا میکردند : "کمیسر مرکز استان ! خواهش میکنیم ضامن ما بشوید ! "

در زمان سلسله تسین ، مقامات محلی برای سرشماری دو دفتر ثبت داشتند : دفتر عادی و دفتر مخصوص . افراد شریف در دفتر عادی ثبت میشدند و افراد ناباب مانند راهزنان و دزدان در دفتر مخصوص . اکنون در برخی نقاط ، دهقانان طبق این متد کسانی را که مخالف اتحادیه‌های

دهقانی بودند ، تهدید میکنند و میگویند : "نام اینها را در دفتر مخصوص ثبت کن !"

آنهائی که از ثبت نام در این دفتر بیم دارند ، بهر وسیله‌ای سعی میکنند تا وارد اتحادیه‌های دهقانی شوند و تنها موقعی آرامش خاطر مییابند که نامشان در دفتر عضویت یکی از اتحادیه‌ها ثبت گردد . اما اتحادیه‌های دهقانی اغلب آنها را صریحاً رد میکنند و از این جهت قلبشان دائماً از ترس میطپد ؛ آنها که درهای اتحادیه‌های دهقانی برویشان بسته شده ، خود را چون ولگردانی احساس میکنند که هیچگونه مأمن و پناهی ندارند ؛ در دهات آنها را "مطرودان" مینامند . خلاصه ، این باصطلاح "جوامع دهقانی" که چهار ماه پیش با دیده حقارت بآنها مینگریستند ، اکنون بصورت سازمانهای پرافتخاری درآمده‌اند . همه کسانیکه در گذشته در برابر اقتدار متنفذین کرنش میکردند ، اکنون در برابر قدرت دهقانان سر تعظیم فرود می‌آورند . هیچ کسی نیست که قبول نداشته باشد دنیا از ماه اکتبر سال گذشته دنیای دیگری شده است .

" بسیار بد است !" و "بسیار خوب است ! "

شورش دهقانان در دهات خواب شیرین متنفذین را بهم زده است . اخبار روستا بمحض اینکه به شهرها میرسید ، بین متنفذین ولوله و غوغا می‌انداخت . من هنگامیکه وارد چان شا شدم ، با اشخاص مختلف برخورد کردم و شایعات زیادی در شهر شنیدم . از قشر متوسط جامعه گرفته تا جناح راست گومیندان همه یکصدا وضع را با این کلمات توصیف میکردند : "بسیار بد است ! " . تحت تأثیر گفته‌های پیروان عقیده اوضاع "بسیار بد

است ! " که در تمام گوشه وکنار شهر بگوش میرسید ، حتی افراد خیلی انقلابی وقتیکه چشمان خود را میبستند و به آنچه که در روستا میگذشت ، میاندیشیدند ، دلسرد میشدند و قادر نبودند کلمه "بد" را رد کنند . اشخاص بسیار مترقی نیز چنین اظهار میداشتند : " در جریان انقلاب این چیزها با اینکه بدند ، بهر حال اجتناب‌ناپذیرند . " خلاصه هیچکس نمیتوانست کلمه "بد" را یکسره ردکند . اما بطوریکه در بالا گفته شد ، واقعیت اینستکه توده‌های وسیع دهقانی بپا خاسته‌اند تا رسالت تاریخی خود را بانجام رسانند و نیروهای دموکراتیک دهات بپا خاسته‌اند تا نیروهای فئودالی روستا را واژگون سازند . طبقه فئودالی - پدرشاهی مستبدین محلی ، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن پایه‌های این رژیم استبدادی چندین هزارساله و تکیه‌گاه امپریالیستها ، دیکتاتورهای نظامی و مأمورین فاسد و مختلس را تشکیل میدهند . هدف واقعی انقلاب ملی درست سرنگون ساختن این نیروهای فئودالی است . دکتر سون یاتسن مدت چهل سال تمام همه نیروی خود را در خدمت انقلاب ملی گذاشت ولی آنچه که او میخواست و هرگز نتوانست به تحقق درآورد ، دهقانان در ظرف چند ماه انجام دادند . این شاهکار بزرگ بیمانندی است که تاکنون نه تنها در ظرف چهل سال حتی در طول هزاران سال هم تحقق نیافته بود . این بسیار خوب است ؛ بهیچوجه "بد" نیست . این همه چیز هست بجز "بسیار بد" . "بسیار بد است ! " — صریحاً تئوری مخالفت با رستاخیز دهقانان در جهت دفاع از منافع مالکان ارضی است ، صریحاً تئوری طبقه مالکان ارضی است که در جهت حفظ و حراست نظم کهنه فئودالی و جلوگیری از استقرار نظم نوین دموکراتیک سیر میکند ؛ بسخن دیگر صریحاً تئوری ضد انقلابی است . هیچ رفیق انقلابی نباید این لاطائلات را تکرارکند . اگر شما دارای افکار انقلابی

استوار باشید ، اگر شما بروستا رفته و آنچه راکه در آنجا میگذرد ، دیده باشید ، حتماً وجد و سرور بی‌نظیری در خود احساس میکنید . هزاران هزار برده‌ـ دهقانان ـ دشمنان خود راکه به طفیل آنان فربه شده بودند ، بر زمین میکوبند . این کار دهقانان کاملاً درست است ؛ عمل آنها بسیار خوب است ! "بسیار خوب است !" تئوری دهقانان و همه انقلابیون دیگر است . هر رفیق انقلابی باید بداند که انقلاب ملی مستلزم دگرگونی بزرگی در روستاست. انقلاب ۱۹۱۱ (۳) موجب چنین دگرگونی نگردید و از اینجهت با شکست مواجه گشت . اکنون یك چنین دگرگونی صورت گرفته و این عامل مهمی است برای بسرانجام رساندن انقلاب . هر رفیق انقلابی باید از این دگرگونی پشتیبانی کند ، چه در غیراینصورت به موضع ضد انقلاب خواهد غلطید .

مسئله باصطلاح "زیاده روی"

کسان دیگری نیز هستند که میگویند : "بله ، اتحادیه‌های دهقانی لازمند ، ولی آنها واقعاً زیاده روی میکنند ." این عقیده میانه‌روهاست . اما ببینیم حقیقتاً چه میگذرد ؟ یقین ، دهقانان در دهات قدری "تمرد" میکنند . اتحادیه‌های دهقانی که دارای عالیترین قدرت میباشند ، به مالکان ارضی اجازه صحبت نمیدهند و غرور و نخوت آنانرا درهم میشکنند . این مساوی با آنستکه آنها مالکان ارضی را بر زمین افکنده و پا بر سر آنان مینهند . "نامتان را در دفتر مخصوص ثبت میکنیم" ! آنها مستبدین محلی و متنفذین شریر را جریمه میکنند ، از آنها حق میگیرند و تخت‌روانهای آنها را میشکنند . انبوه مردم به خانه‌های مستبدین محلی و متنفذین شریر که با اتحادیه‌های دهقانی مخالفند ، هجوم میبرند ، خوکهای آنها را میکشند و غلات

www.KetabFarsi.com

آنها را بمصرف میرسانند . دهقانان حتی خود را روی تخت خوابهای عاج نشان دختران و نوعروسان مستبدین محلی و متنفذین شریر میاندازند و غلت میزنند . آنها به کوچکترین بهانه‌ای این آقایان را میگیرند و کلاه بوقی سرشان میگذارند و دور ده میگردانند و به آنها میگویند : "مالك کثیف ! حالا میفهمی با چه کسی سر و کار داری ! " دهقانان هر کاری که میخواهند ، میکنند ؛ در روستا همه چیز غیر عادی شده و نوعی ترور حکمفرما گشته است . این همان چیزی است که بعضی‌ها "زیاده‌روی" ، "بجای راست کردن در جهت مخالف خم کردن" و یا "واقعاً قبیح است" مینامند . درظاهر چنین عقیده‌هائی معقول بنظر میرسند ، ولی در واقع همه آنها نیز اشتباه‌آمیزند . اولا این خود مستبدین محلی ، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن هستند که دهقانان را به چنین اعمالی وادار میکنند . چه ، آنها قرنهاست که از قدرت خود برای آقائی کردن بر دهقانان و لگدمال کردن آنها سوء استفاده نموده‌اند ، بهمین جهت دهقانان نیز با چنین قوتی از خود واکنش نشان میدهند . شدیدترین شورش‌ها و بزرگترین بی‌نظمی‌ها ، بدون استثناء در نقاطی روی داده است که در آنجا مستبدین محلی ، متنفذین شریر و مالکان ارضی قانون شکن به شنیع‌ترین اعمال دست زده‌اند . چشم دهقانان درست میبیند . دهقانان خوب میتوانند حساب کنند که چه کسی شریر است و چه کسی شریر نیست ، چه کسی خیلی شریر است و چه کسی قدری کمتر شریر است ، چه کسی را باید سخت مجازات کرد و چه کسی را باید کم مجازات کرد . بندرت اتفاق میافتد که مجازات متناسب با تقصیر نباشد . ثانیاً ، انقلاب مجلس مهمانی نیست ، مقاله نویسی نیست ، نقاشی یا گلدوزی نیست ، انقلاب نمیتواند آنقدر ظریف و آرام ، آنقدر نجیب و معتدل ، آنقدر مهربان و مؤدب ، آنقدر خوددار و با شفقت باشد . انقلاب شورش و طغیان است ، انقلاب عملی است

www.KetabFarsi.com

قهرآمیز که بدانوسیله یك طبقه طبقه دیگر را واژگون میسازد . انقلاب در روستا انقلابی است که طبقه دهقان بدانوسیله قدرت طبقه مالکان ارضی فئودال را درهم میشکنند . دهقانان بدون صرف مساعی فراوان هرگز موفق نخواهند شد قدرت مالکان ارضی را که طی هزاران سال عمیقاً ریشه دوانده ، درهم شکنند . در روستا رستاخیز انقلابی نیرومندی لازم است تا بتوان توده‌های میلیونی را بحرکت درآورد و از آنها نیروی عظیمی تشکیل داد . تمام اعمال فوق‌الذکر که "زیاده روی" خوانده میشوند ، درست محصول آن نیروی دهقانان است که بر اثر رستاخیز انقلابی قدرتمند در روستا بحرکت در آمده است . در دوره دوم جنبش دهقانی (دوره عمل انقلابی) اینگونه اعمال کاملاً لازم‌اند . در این دوره باید قدرت مطلق دهقانان را مستقر نمود . باید هر گونه انتقاد مغرضانه به اتحادیه‌های دهقانی را ممنوع کرد . باید قدرت متنفذین را کاملاً درهم شکست ، آنها را بر زمین افکند و حتی پا بر سرشان نهاد . در دوره دوم کلیه اعمالی که " زیاده روی" نامیده میشوند ، دارای اهمیت انقلابی میباشند . با صراحت باید گفت که در هر منطقه روستائی استقرار یك دوره کوتاه ترور ضرور است ؛ و بدون آن سرکوب فعالیت ضد انقلابیون در روستا و درهم شکستن قدرت متنفذین بهیچوجه ممکن نیست . برای اینکه بتوان چیزی را راست کرد باید اول آنرا در جهت مخالف خم نمود و گرنه نمیتوان آنرا راست کرد (۴) . با آنکه عقیده کسانیکه از "زیاده‌روی" انتقاد میکنند ، ظاهراً با عقیده آنهائی که فریاد میکشند "بد است ! " فرق میکند ، ماهیتاً از یك نقطه نظر ناشی میشود : از تئوری مالکان ارضی که منافع طبقات ممتاز را حفظ و حراست میکند . از آنجا که این تئوری مانعی بر سر راه اعتلاء جنبش دهقانی است و بالنتیجه انقلاب را برهم میزند ، باید با قاطعیت علیه آن مبارزه کنیم .

باصطلاح "جنبش پابرهنگان"

جناح راست گومیندان میگوید : "جنبش دهقانی جنبش پابرهنگان ، جنبش دهقانان تنبل است ." چنین سخنانی در چان شا اغلب بگوش میخورد. در روستا گاهی میشنیدم که متنفذین میگویند : " اتحادیه های دهقانی را میتوان ایجاد کرد ، ولی آنهائی که اکنون در آنجا کار میکنند ، بدرد نمیخورند ، باید آنها را عوض کرد ! " معنی این سخنان با آنچه که جناح راست گومیندان میگوید ، یکی است ؛ هر دوی آنها میگویند که جنبش دهقانی را میتوان متشکل ساخت (زیرا که این جنبش اکنون برپا شده و هیچکسی جرأت ندارد بگوید که آنرا نباید متشکل ساخت) ولی کسانیکه آنرا رهبری میکنند ، بدرد نمیخورند . آنها بخصوص نسبت به مسئولین اتحادیه های دهقانی در مدارج پائین کینه میورزند و آنها را "پابرهنگان" میخوانند . خلاصه ، همه کسانیکه متنفذین آنها را در سابق حقیر و بیمقدار میشمردند و با اردنگ به لجنزار میافکندند ، تمام آنهائی که در جامعه جائی نداشتند و از حق صحبت کردن محروم بودند ، اکنون — نگاه کنید ! — سربلند کرده اند . مهمتر آنکه آنها نه تنها سر بلند کرده اند بلکه قدرت را هم در دست گرفته اند . آنها اتحادیه های دهقانی دهستان ها (۵) (پائین ترین درجه سازمانی) را میچرخانند و این اتحادیه ها در دست آنها بیك چیز هراس انگیزی مبدل شده است . آنها دستهای زمخت و پینه بسته خود را بروی متنفذین بلند میکنند . آنها متنفذین شریر را با طناب میبندند ، کلاه بوقی بر سر آنها میگذارند و آنها را دور دهات میگردانند (این عمل در سیان تن ، سیان سیان ، " دور قصبات گردانیدن" و در لی لین "دور مزارع گردانیدن" نامیده میشود) . هر روز اتهامات سخت و بی امان آنها بگوش

متنفذین میرسد . آنها فرمان میدهند و در همه جا حکمروائی میکنند . در گذشته آنها از همه پائین‌تر بودند ولی اکنون در بالای همه قرار گرفته‌اند ؛ اینست آنچه‌که وضع غیرعادی مینامند.

پیشاهنگ انقلاب

دو نظر متضاد درباره پدیده یا اشخاص ناگزیر بدو ارزیابی متضاد نسبت باین پدیده یا اشخاص منجر میشود . "بسیار بد است ! " و "بسیار خوب است ! " ، "پابرهنگان" و "پیشاهنگ انقلاب" نمونه‌های خوبی در این مورد بدست میدهند .

در بالا گفتیم که دهقانان آنچنان عمل انقلابی انجام داده‌اند که سالهای متمادی ناتمام مانده بود ؛ آنها کار مهمی برای انقلاب ملی انجام داده‌اند . ولی آیا میتوان گفت که همه دهقانان در این عمل بزرگ انقلابی ، در این کار مهم انقلابی شرکت جسته‌اند ؟ نه . دهقانان بر سه نوع‌اند : مرفه ، میانه حال ، فقیر . این سه نوع دهقانان در شرایط گوناگونی بسر میبرند و بنابر این نسبت به انقلاب نیز دارای نظرات و برخوردهای مختلف میباشند . در دوره اول بین دهقانان مرفه شایع بود که ارتش لشگرکشی بشمال در جیان سی با شکست سختی مواجه گردیده ، چانکایشك از پا زخمی شده(۶) و با هواپیما به گوان دون(۷) باز گشته و او پی فو(۸) شهر یوه جو را دوباره بتصرف در آورده است ؛ اتحادیه‌های دهقانی بطور یقین مدت مدیدی نخواهند پائید و سه اصل خلق (۹) نخواهد گرفت ، زیرا که در گذشته چنین چیزهائی اصلاً دیده نمیشد . هنگامیکه کسی از مسئولین اتحادیه دهقانی دهستان (معمولا یکی از باصطلاح "پابرهنگان") با

دفتر ثبت به خانه دهقانی مرفه میرفت و باو میگفت : "ما از تو دعوت میکنیم که وارد اتحادیه دهقانی بشوی ." دهقان مرفه چه جواب میداد ؟ اگر برخوردش قدری بهتر بود ، میگفت : "اتحادیه دهقانی ؟ ده‌ها سال است که اینجا زندگی میکنم و ده‌ها سال است که زمینم را شخم میزنم ، هرگز چنین چیزی بگوشم نخورده و مانع آن هم نشده که یك لقمه نان بدست بیاورم . من بشما توصیه میکنم که دنبال این کارها نروید ." ولی اگر برخوردش بد بود ، پاسخ میداد : "اتحادیه دهقانی ؟ مزخرف نگو ! این اتحادیه بالاخره سرتانرا بر باد میدهد ! برای مردم دردسر ایجاد نکنید ! " اما شگفت‌انگیز اینستکه اتحادیه‌های دهقانی اکنون ماه‌هاست برقرار شده‌اند و حتی جرأت کرده‌اند که علیه متنفذین موضع بگیرند . آنها در حول و حوش خود متنفذینی را که از تحویل دادن واقور احتراز میجستند ، میگرفتند و دور ده میگرداندند . در مراکز شهرستانها حتی متنفذین مهمی چون ین ژون چیو از سیان تن و یان جی زه از نین سیان را اعدام کردند . در مراسم سالگرد انقلاب اکتبر و در جریان تظاهرات ضد انگلیسی و در مراسم جشن بزرگ پیروزی لشگرکشی بشمال ، در هر دهستان قریب ده هزار دهقان با پرچم‌های کوچك و بزرگ ، با شانچوبها و کلنگهای خود در صفوف پرهیمنه‌ای جمع آمدند تا در تظاهرات توده‌ای شرکت جویند . در این هنگام بود که دهقانان مرفه سراسیمه شدند . در مراسم جشن بزرگ پیروزی لشگرکشی بشمال آنها شنیدند که جیوجیان تسخیر شده است و چانکایشك پایش زخم نخورده و او پی فو بالاخره شکست خورده است . گذشته از این ، شعارهای "زنده باد سه اصل خلق ! " ، " زنده باد اتحادیه‌های دهقانی ! " ، " زنده باد دهقانان ! " خیلی واضح روی " اعلانهای سرخ و سبز " نوشته شده است . آنها که سخت

سراسیمه شده بودند ، میگفتند "چی ! زنده باد دهقانان ؟ هنوز هیچ چی نشده برای اینها زنده باد میکشند ؟" در اینجا بود که اتحادیه‌های دهقانی در خود احساس غرور میکردند . افراد اتحادیه‌ها بدهقانان مرفه میگفتند : "نامتان را در دفتر مخصوص ثبت خواهیم کرد ." ، یا "تا یك ماه دیگر ورودیه برای هر نفر ده یوان خواهد شد ! " تنها در این موقع بود که دهقانان مرفه کم کم وارد اتحادیه‌های دهقانی شدند(۱۰) . بعضی از آنها نیم یوان و یا یك یوان ورودیه پرداختند (در صورتیکه ورودیه معمولا فقط صد "وین" بود)(۱۱) ، برخی دیگر فقط هنگامیکه کسی توصیه آنها را میکرد ، توانستند به عضویت درآیند . ولی بسیاری از دهقانان مرفه سرسخت هنوز به اتحادیه نپیوسته‌اند . آنهائی که به اتحادیه‌های دهقانی میپیوندند ، اغلب نام پیر مردان خانواده را که سنشان از شصت یا هفتاد سال میگذرد ، ثبت میکنند ، زیرا که همیشه از "سربازگیری" وحشت دارند . دهقانان مرفه پس از ورود به اتحادیه شور و شوقی برای فعالیت از خود نشان نمیدهند . آنها همیشه غیرفعال باقی میمانند .

و اما دهقانان میانه حال ؟ موضع آنها متزلزل است . آنها بر این عقیده‌اند که انقلاب برایشان زیاد فایده ندارد . دیگهای آنها همیشه روی آتش است و هیچکسی برای مطالبه قرض خود نیمه شب در خانه آنها را نمیکوبد . آنها نیز درباره آنچه که میگذرد ، اینطور فکر میکنند که آیا هرگز چنین چیزی وجود داشته است ، و آنگاه چین به ابرو میاندازند و از خود سئوال میکنند : "آیا این اتحادیه‌های دهقانی میتوانند دوام یابند ؟"، "آیا سه اصل خلق میگیرد ؟" و سپس نتیجه میگیرند : "مشکل !" و با تصور اینکه همه چیز منوط به اراده پروردگار است ، با خود میگویند : "اتحادیه دهقانی ؟ ولی آیا خدا قبول میکند ؟" در دوره اول ، وقتیکه فردی

از اتحادیه دهقانی با دفتر ثبت سراغ دهقانان میانه حال میرفت و به آنها میگفت : "ما از شما دعوت میکنیم که به اتحادیه دهقانی وارد شوید." آنها جواب میدادند : "عجله‌ای نیست." فقط در دوره دوم هنگامیکه اتحادیه‌های دهقانی به نیروی بزرگی مبدل شدند ، آنها به اتحادیه روی آوردند . در داخل اتحادیه رفتار آنها بهتر از رفتار دهقانان مرفه است ، لیکن فعلاً فعالیت زیادی ندارند و هنوز در حالت انتظار بسر میبرند . بسیار لازم است که اتحادیه‌های دهقانی بکوشند دهقانان میانه حال را بعضویت درآورند و کار توضیحی را در میان آنها تقویت کنند .

در نبرد سختی که در روستا دنبال میشود ، دهقانان فقیر همیشه نیروی عمده بوده‌اند . آنها چه در دوره فعالیت مخفی و چه در دوره فعالیت علنی همواره بطور فعال مبارزه میکنند . درست همین دهقانان فقیر هستند که بیش از هرکس دیگر رهبری حزب کمونیست را میپذیرند . آنها دشمنان سوگند خورده مستبدین محلی و متنفذین شریرند و بدون اینکه کوچکترین تردیدی بخود راه دهند ، به دژهای آنها حمله میکنند . آنها بدهقانان مرفه میگویند : "ما مدتهاست که وارد اتحادیه دهقانی شده‌ایم ، شما معطل چه هستید ؟" دهقانان مرفه با لحن تمسخرآمیزی به آنها جواب میدهند : "شما که حتی سقفی بالای سر خود ندارید ، شما که حتی تکه زمینی به بزرگی سرسنجاق ندارید ، چرا وارد اتحادیه دهقانی نمیشوید ؟" راست است ، دهقانان فقیر هیچ چیز ندارند که از دست بدهند . بسیاری از آنها در واقع "حتی سقفی بالای سر خود ندارند و حتی تکه زمینی به بزرگی سرسنجاق ندارند" پس چرا وارد اتحادیه‌های دهقانی نمیشوند ؟ طبق برآوردی که در چان شا شده است ، دهقانان فقیر هفتاد در صد ، دهقانان میانه حال بیست در صد ، و مالکان ارضی و دهقانان مرفه ده در صد سکنه

روستا را تشکیل میدهند . این هفتاد در صد دهقانان فقیر را میتوان بدو گروه تقسیم کرد : بینوایان (۱۲) و تهیدستان (۱۳) . بینوایان که بیست در صد سکنه روستا را تشکیل میدهند ، دهقانانی هستند که هیچ چیز ندارند یعنی نه زمین دارند ، نه پول ، و نه هیچگونه وسیله معاش و مجبورند خانه و زندگی خود را رها کنند و بخدمت سربازی بروند ، در اینجا و آنجا بکار مزدوری بپردازند ، ول بگردند و یا گدائی کنند . تهیدستان که پنجاه در صد سکنه روستا را تشکیل میدهند ، شامل پیشه‌وران ، دهقانان اجاره‌دار (به استثنای دهقانان مرفه اجاره‌دار) و دهقانان نیمه مالك میباشند ؛ آنها چیز زیادی ندارند ، بعبارت دیگر ، کمی زمین یا مقداری پول دارند ولی بیشتر از آنچه که بدست می‌آورند ، میخورند ، تمام سال را زحمت میکشند و با گرفتاریهای سختی روبرو هستند . این توده عظیم دهقانان فقیر که هفتاد در صد سکنه روستا را تشکیل میدهند ، ستون فقرات اتحادیه‌های دهقانی ، پیشاهنگ مبارزه در سرنگون ساختن نیروهای فئودالی و پیشتازان پرافتخار امر خطیر انقلاب‌اند که سالهاست ناتمام مانده است . بدون طبقه دهقان فقیر (یا بقول متنفذین بدون "پابرهنگان") غیرممکن بود که بتوان چنین وضع انقلابی در روستا بوجود آورد ، مستبدین محلی و متنفذین شریر را سرنگون ساخت و انقلاب دموکراتیك را بفرجام رسانید . از آنجا که دهقانان فقیر انقلابی‌ترین عناصر هستند ، رهبری اتحادیه‌های دهقانی را در دست گرفته‌اند . در جریان دوره اول و دوم تقریباً تمام رؤسا و اعضای پائین‌ترین مدارج کمیته‌های اتحادیه‌های دهقانی دهقانان فقیر بودند (در شهرستان حن شان کارمندان اتحادیه‌های دهقانی دهستان بطریق زیر تقسیم میشوند : پنجاه در صد بینوایان ، چهل در صد تهیدستان و ده در صد روشنفکران فقیر) . بسیار لازم است که رهبری در دست دهقانان فقیر باشد . بدون دهقانان فقیر

انقلابی نیست . انکار نقش دهقانان فقیر بمنزله انکار انقلاب است . حمله کردن به آنها بمنزله حمله کردن به انقلاب است . آنها هرگز در سمت‌گیری کلی انقلاب اشتباه نکرده‌اند . آنها آبرو و حیثیت مستبدین محلی و متنفذین شریر را از بین برده‌اند . آنها مستبدین محلی و متنفذین شریر بزرگ و کوچك را بر زمین افکنده و پا بر سرشان نهاده‌اند . بسیاری از اعمال آنها در دوره عمل انقلابی که با کلمه "زیاده‌روی" توصیف میشد ، در واقع از ضروریات انقلاب بود . مقامات محلی ، کمیته‌های گومیندان ، واتحادیه‌های دهقانی بعضی از شهرستانهای استان جوزان در این زمینه مرتکب اشتباهاتی شدند ، برخی از آنها تا آنجا پیش رفتند که بنا به تقاضای مالکان ارضی برای توقیف کارمندان اتحادیه‌های دهقانی در مدارج پائین سرباز اعزام داشتند . در شهرستانهای جن شان ، سیان سیان عده زیادی از رؤسا و اعضای کمیته‌های اتحادیه‌های دهقانی دهستان زندانی شده اند . این خطای بسیار بزرگی است که فقط غرور و نخوت مرتجعان را زیاد میکند . برای اینکه قضاوت کنیم که آیا این کار اشتباه بوده ، کافی است مشاهده کنیم که در هر جا که رئیس یا عضو کمیته اتحادیه دهقانی توقیف میشود ، چه شعف فوق‌العاده‌ای سراپای وجود مالکان ارضی قانون شکن را فرا میگیرد و تا چه اندازه محیط ارتجاع سنگینی میکند . ما باید با سخنان ضد انقلابی مانند "جنبش پابرهنگان" یا "جنبش دهقانان تنبل" مبارزه کنیم و بویژه مراقب باشیم مرتکب این اشتباه نشویم که به مستبدین محلی و متنفذین شریر در حمله بطبقه دهقان فقیر یاری برسانیم . درست است که در میان کادرهای رهبری که جزو دهقانان فقیرند ، میتوان کسانی را یافت که واقعاً معایبی داشته‌اند ، اما هم اکنون اکثریت آنها خود را اصلاح کرده‌اند . آنها خودشان قماربازی را اکیداً ممنوع ساخته و علیه راهزنی بمبارزه برخاسته‌اند . در هر جا که

اتحادیه دهقانی نیرومند است ، قماربازی کاملاً پایان یافته و راهزنی از بین رفته است . بطوریکه میگویند در بعضی جاها چیزهائی را که در راه مفقود میشود ، بر نمیدارند و شبها در خانه‌ها را نمیبندند . طبق تحقیقی که در شهرستان حن شان بعمل آمده است ، ۸۵ در صد کادرهای رهبری که جزو دهقانان فقیرند ، عناصر خیلی خوب ، انسانهائی قادر و پرکار از آب درآمده‌اند ، فقط ۱۵ در صد از آنها پاره‌ای عادات ناپسند را هنوز از دست نداده‌اند . آنها را حداکثر میتوان "بعضی عناصر ناسالم" خواند ولی بهیچوجه قابل قبول نیست که با مستبدین محلی و متنفذین شریر هم آواز شد و باهمه آنها در بست مانند "پابرهنگان" معامله نمود .مسئله "بعضی عناصر ناسالم" را فقط میتوان اینطور حل کرد که تحت شعار تقویت انضباط که از طرف خود اتحادیه‌های دهقانی مطرح شده ، به کار تبلیغاتی در میان توده‌ها پرداخت ، این "بعضی عناصر ناسالم" را تربیت نمود و انضباط را در اتحادیه‌های دهقانی تحکیم کرد ؛ در هیچ حالتی نباید خودسرانه سرباز اعزام داشت و دست به توقیف زد . این کار به اعتبار دهقانان فقیر لطمه میزند ، غرور و نخوت مستبدین محلی و متنفذین شریر را زیاد میکند . جا دارد باین مسئله توجه خاصی مبذول گردد .

چهارده دستاورد بزرگ

کسانیکه از اتحادیه‌های دهقانی ایراد میگیرند ، حرفشان بطور کلی اینستکه این اتحادیه‌ها کارهای بد فراوانی کرده‌اند . من در بالا نشان دادم که حمله دهقانان به مستبدین محلی و متنفذین شریر عملی صد در صد انقلابی است و باین عمل هیچ ایرادی وارد نیست . دهقانان کارهای بسیاری انجام

داده‌اند و برای جوابگوئی به ایرادات کسانیکه آنها را محکوم میکنند ، لازم است کلیه اعمال آنها را یك بیك مورد بررسی قرار دهیم تا معلوم شود که واقعاً چه کارهائی کرده‌اند . من پس از آنکه فعالیت آنها را طی ماههای اخیر رده‌بندی و جمع‌بندی کردم ، باین نتیجه رسیدم که دهقانان تحت رهبری اتحادیه‌های دهقانی چهارده دستاورد بزرگ بشرح زیر بحساب خود گذاشته‌اند :

۱ — متشکل کردن دهقانان در اتحادیه‌های دهقانی

این نخستین دستاورد بزرگ دهقانان است . در شهرستانهائی مانند سیان تن ، سیان سیان و حن شان تقریباً تمام دهقانان متشکل شده‌اند و مشکل میتوان "گوشه دور افتاده‌ای" را پیدا کرد که در آنجا دهقانان بپانخاسته باشند . این شهرستانها از این نظر مقام اول را احراز میکنند . شهرستانهائی مانند ای یان و حوا ژون که اکثریت دهقانان در آنجا متشکل شده‌اند ولی هنوز عده قلیلی خارج از سازمان باقی مانده‌اند ، مقام دوم را اشغال میکنند . مقام سوم را شهرستانهائی مانند چن بو و لین لین کسب میکنند که در آنجا فقط بخش کوچکی از دهقانان متشکل شده‌اند و اکثریت هنوز متشکل نگردیده‌اند . قسمت غربی حونان که تحت کنترل یوان زو مین(۱۴) قرار دارد ، مقام چهارم را میگیرد ؛ در این منطقه کار تبلیغاتی در باره اتحادیه‌های دهقانی هنوز راه نیافته و دهقانان بسیاری از شهرستانهای آن اصلاً متشکل نگردیده‌اند . بطور کلی شهرستانهای قسمت مرکزی حونان در اطراف چان شا از نظر سازماندهی از همه جا پیشرفته‌ترند در حالیکه شهرستانهای جنوبی حونان از این نظر در مرتبه دوم قرار دارند و در قسمت غربی این استان سازماندهی تازه شروع شده‌است . بنابر آماری که اتحادیه دهقانی حونان در نوامبر سال

www.KetabFarsi.com

گذشته گرد آورده ، در ۳۷ شهرستان از ۷۰ شهرستان این استان سازمانهائی ایجاد شده‌اند که تعداد اعضای آنها به ۱۳۶۷۷۲۷ نفر میرسد . از میان آنها قریب یك میلیون دهقان در اکتبر و نوامبر سال گذشته یعنی در موقعیکه قدرت اتحادیه‌های دهقانی در بحبوحه رشد خود بود ، متشکل گردیدند ، در حالیکه تا سپتامبر ، تعداد اعضای اتحادیه‌ها بیش از سیصد الی چهارصد هزار نفر نبود . بعد ماههای دسامبر و ژانویه فرا رسید و جنبش دهقانی به رشد پردامنه خود ادامه داد . در آخر ژانویه تعداد کل اعضای اتحادیه‌های دهقانی باید حداقل به دو میلیون نفر رسیده باشد . از آنجا که در اکثر موارد از هر خانواده فقط یك نفر در اتحادیه نام نویسی میکند ، و هر خانواده بطور متوسط شامل پنج نفر است ، اتحادیه‌های دهقانی توده‌ای نزدیک به ده میلیون نفر را دربر میگیرند . درست همین اعتلای شگفت‌انگیز و سریع است که توضیح میدهد چرا همه مستبدین محلی و متنفذین شریر و مأمورین فاسد و مختلس منفرد شده‌اند ، چرا مردم با بهت و حیرت می‌بینند که دنیای نو جای دنیای قدیم را گرفته است ، و چرا در روستا انقلاب عظیمی پدید آمده‌است . اینست نخستین دستاورد بزرگ دهقانان تحت رهبری اتحادیه‌های دهقانی .

۲ — ضربه سیاسی بر مالکان ارضی

دهقانان پس از ایجاد سازمانهای خود اولین کاری که کردند از بین بردن حیثیت و نفوذ سیاسی طبقه مالکان ارضی ، بویژه مستبدین محلی و متنفذین شریر بود ، یعنی در هم شکستن قدرت مالکان ارضی و استقرار قدرت دهقانان در جامعه روستائی . این یك مبارزه فوق‌العاده جدی و حیاتی است . این مبارزه در دوره دوم یعنی در دوره عمل انقلابی مبارزه مرکزی را تشکیل

میدهد . اگر این مبارزه به پیروزی نیانجامد ، بهیچوجه نمیتوان در مبارزه اقتصادی بخاطر تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود ، بخاطر بدست آوردن زمین و سایر وسایل تولید و غیره به پیروزی نایل آمد . در بسیاری از نقاط حونان مانند شهرستانهای سیان سیان ، حن شان و سیان تن این مسئله دیگر مطرح نیست ، زیرا که قدرت مالکان ارضی بکلی در هم شکسته و قدرت بلامنازع دهقانان مستقر گردیده است . اما در شهرستانهائی چون لی لین هنوز نقاطی یافت میشود (مثلاً در مغرب و جنوب لی لین) که در آنجا قدرت مالکان ارضی از قدرت دهقانان ضعیفتر بنظر میرسد ، ولی بعلت اینکه مبارزه سیاسی هنوز حدت نیافته ، در واقع با قدرت دهقانان در خفا رقابت میورزد . در این نقاط هنوز نمیتوان گفت که دهقانان به پیروزی سیاسی نایل آمده اند ؛ مبارزه سیاسی را باید با نیروی بیشتری ادامه داد تا اینکه دهقانان قدرت مالکان ارضی را از اساس سرنگون سازند . دهقانان برای وارد آوردن ضربه سیاسی بر مالکان ارضی بطور کلی شیوه‌های زیر را بکار میبرند :

رسیدگی به حسابها . مستبدین محلی و متنفذین شریر در محل با در دست داشتن وجوه عمومی غالباً پولها را بجیب میزدند و در حسابها دست میبردند . اکنون دهقانان فرصت را مغتنم شمرده و از طریق رسیدگی به حسابها از بسیاری از مستبدین محلی و متنفذین شریر سلب قدرت کرده‌اند . در بسیاری از نقاط کمیسیونهائی برای رسیدگی به حسابها تشکیل شده است که بویژه مأموریت دارد از مستبدین محلی و متنفذین شریر حساب پس بگیرد ، و مستبدین محلی و متنفذین شریر وقتیکه چشمشان به چنین کمیسیونی می‌افتد ، از بیم بر خود میلرزند . چنین پیکاری در کلیه شهرستانهائی که جنبش دهقانی در آنجا رشد یافته ، دامنه وسیعی بخود گرفته است . اهمیت این پیکار آنقدر که در افشاء جنایات مستبدین محلی و متنفذین شریر و عزل آنها

از مقامهای سیاسی و اجتماعی است ، در پس گرفتن پولهای اختلاس شده نیست .

جریمه گرفتن . دهقانان برای جرایم زیرین مجازات پولی تعیین کرده‌اند : اختلاس و سوء استفاده‌های مالی که در نتیجه رسیدگی به حسابها فاش شده‌اند ؛ وحشی‌گری نسبت به دهقانان در گذشته ؛ فعالیتهای تخریبی کنونی علیه اتحادیه‌های دهقانی ؛ نقض دستور منع قماربازی و امتناع از تحویل وافور . در هر یك از این موارد دهقانان تصمیم میگیرند که این یا آن مستبد محلی و متنفذ شریر فلان مبلغ جریمه بپردازد . این جریمه‌ها از چند ده یوان تا چند هزار یوان تغییر میکند . بدیهی است که مستبدین محلی و متنفذین شریر که دهقانان از آنها جریمه گرفته‌اند ، وجهه خود را کاملاً از دست میدهند .

"اعانه" گرفتن . مالکان ارضی ثروتمند قسی‌القلب مجبور به پرداخت "اعانه" میشوند که بمصرف کمك به فقرا ، بمصرف ایجاد کئوپراتیوها ، صندوقهای تعاونی روستائی و یا احتیاجات دیگر میرسد . "اعانه" گرفتن نیز نوعی مجازات است ، ولی مجازاتی خفیفتر از جریمه . برای جلوگیری از هر گونه پیش‌آمد ناگوار بسیاری از مالکان ارضی داوطلبانه به اتحادیه‌های دهقانی "اعانه" میدهند .

بازخواست کوچك . هرگاه کسی با رفتار یا گفتار خود به اتحادیه‌های دهقانی صدمه برساند ولی گناهش چندان بزرگ نباشد ، دهقانان دسته‌جمعی به خانه او میریزند و بدون خشونت زیاد از او بازخواست میکنند . معمولا او با بیانی روشن کتباً تعهد میسپرد که از این ببعد از این کارها دست بردارد ، یعنی با سخنان و اعمال خود به حیثیت اتحادیه‌های دهقانی زیان نرساند ، و بدین ترتیب مسئله منتفی میشود .

تظاهرات بزرگ . انبوه بزرگی از مردم جمع میشوند و علیه مستبد محلی

یا متنفذ شریری که با اتحادیه‌های دهقانی خصومت میورزد ، دست به تظاهرات میزنند ؛ آنها در منزل او غذا میخورند و در این حالت کار بدون ذبح خوکها و مصرف غله صاحبخانه تمام نمیشود . اینگونه موارد کم نیستند . اخیراً در ماجیاهه واقع در سیان تن چنین حادثه‌ای رخ داد : جمعیتی قریب پانزده هزار نفر برای تنبیه بخانه‌های شش متنفذ شریر رفتند و دست به تظاهرات زدند . این تظاهرات چهار روز طول کشید و در این مدت بیش از صد و سی خوك ذبح شد . اینگونه تظاهرات معمولا با تحمیل جریمه پایان می‌یابند .

با کلاه بوقی دور ده گردانیدن . این یك کار خیلی معمولی است . بر سر مستبدین محلی و متنفذین شریر کلاه کاغذی بوقی میگذارند که رویش اسم آن مستبد محلی یا متنفذ شریر نوشته شده‌است . سپس آنها را به ریسمانی میبندند و در میان توده‌های مردم دور ده میگردانند . و گاهی برای جلب توجه مردم بر سینی مسی میکوبند و پرچم‌هائی به اهتزاز درمیاورند . این مجازات بیش از هر مجازات دیگری مستبدین محلی و متنفذین شریر را بوحشت میاندازد . کسیکه بدین ترتیب با کلاه بوقی ولو یکبار هم دور ده گردانیده شود ، دیگر وجهه خود را پاك از دست میدهد و نمیتواند سر بلند کند . بدین جهت پولداران اغلب ترجیح میدهند جریمه بپردازند ولی کلاه بوقی بر سرشان نگذارند . اما وقتی دهقانان رد کنند ، آنها مجبور میشوند به کلاه بر سر گذاشتن تن در دهند . یکی از اتحادیه‌های دهقانی دهستان خوشمزگی جالبی کرد : این اتحادیه متنفذ شریری را گرفت و به او اعلام کرد که همان روز کلاه بوقی سرش خواهد گذاشت . رنگ این متنفذ شریر از وحشت پرید . ولی بعد اتحادیه دهقانی تصمیم گرفت که در آنروز کلاه بوقی سرش نگذارد ، زیرا که اگر او را فوراً مجازات میکرد ، ممکن بود که بی رگ

شود و دیگر از این مجازات نترسد. باینجهت اتحادیه دهقانی صلاح دید او را بخانه بفرستد و یک روز دیگر کلاه بوقی سرش بگذارد. این متنفذ شریر که دقیقاً نمیدانست چه روزی کلاه بوقی سرش خواهد گذاشت، در خانه یك لحظه آرامش نمییافت و خواب و خوراک از وی سلب شده بود.

حبس کردن در زندانهای شهرستان. این مجازات از مجازات کلاه بوقی بر سر گذاشتن سختتر است. مستبدین محلی و متنفذین شریر را پس از توقیف به زندانهای شهرستان اعزام میکنند و در آنجا نگهمیدارند و از حاکم شهرستان میخواهند که آنها را به محکمه بفرستد و کیفر دهد. بنابر این در مورد حبس وضع تغییر کرده‌است: سابقاً متنفذین بودند که دهقانان را بزندان میفرستادند ولی اکنون دهقانان متنفذین را.

تبعید. منظور دهقانان از تبعید مستبدین محلی و متنفذین شریر که مرتکب جنایات سخت شده‌اند، نیست، بلکه مایلند آنها را توقیف و یا اعدام کنند. بهمین جهت مستبدین محلی و متنفذین شریر فرار را بر قرار ترجیح میدهند تا دچار چنین سرنوشتی نشوند. تقریباً تمام مستبدین محلی و متنفذین شریر بزرگ شهرستانهائی که در آنجا جنبش دهقانی وسعت یافته، فرار اختیار کرده‌اند و این خود بمنزله تبعیداست. مهمترین آنها به شانگهای گریخته‌اند، آنهائی که اهمیت کمتری داشتند به حان‌کو، آنهائی که بازهم اهمیت شان کمتر بوده به چان شا، کم‌اهمیت‌ترین آنها به مراکز شهرستانها پناه برده‌اند. از میان تمام این مستبدین محلی و متنفذین شریر فراری آنهائی که به شانگهای پناه برده‌اند، از همه بیشتر در امنیت بسر میبرند. از میان آنهائی که به حان کو فرار کرده‌اند، بعضی‌ها مثل سه متنفذ شریر حوا ژون بالاخره دستگیر و بمحل خود باز گردانیده شدند. آنهائی که به چان شا پناه برده‌اند، بطریق اولی پیوسته

در معرض این خطرند که از طرف دانشجویان شهرستان خود که در آنجا تحصیل میکنند توقیف شوند ؛ من خودم در این شهر شاهد توقیف دو متنفذ شریر بودم . اما کم اهمیت‌ترین مستبدین محلی و متنفذین شریر را که در مراکز شهرستانها پنهان شده‌اند ، بسهولت میتوان پیدا کرد ، زیرا دهقانان در این مراکز چشمها و گوشهای فراوانی دارند . مقامات مالیه مشکلات مالی حکومت حونان را مربوط باین میدانند که دهقانان ثروتمندان را از روستا رانده‌اند و در نتیجه تهیه پول مشکل گردیده است ؛ از اینجا میتوان فهمید که وجود مستبدین محلی و متنفذین شریر در دهات خود تا چه اندازه غیر قابل تحمل است .

تیرباران کردن . دهقانان مشترکاً با بخشهای دیگر اهالی فقط در مورد مستبدین محلی و متنفذین شریر بسیار مهم بچنین اقدامی توسل میجویند ، چنانکه در نتیجه اصرار دهقانان و بخشهای دیگر اهالی بود که مقامات محلی به اعدام یان جی زه (از شهرستان نین سیان) ، جو جیاگان (از شهرستان یوه یان) ، فودائونان و سون بوه جو (از شهرستان حوا ژون) دست زدند . در شهرستان سیان تن دهقانان و بخشهای دیگر اهالی فرماندار شهرستان را مجبور کردند که ین ژون چیو را که زندانی بود ، به آنها تسلیم نماید و سپس خود دهقانان او را تیرباران کردند . در شهرستان نین سیان دهقانان خودشان لیو جائو را اعدام کردند . هم اکنون پون‌جی فن (از شهرستان لی لین) جو تیان جیوه و تسائو یون (از شهرستان ای یان) در انتظار اعلام حکم اعدام "دادگاه مخصوص برای محاکمه مستبدین محلی و متنفذین شریر" اند . اعدام این یا آن مستبد محلی و متنفذ شریر مهم تمام شهرستان را بهیجان در میاورد و برای ریشه کن کردن بقایای فئودالیسم بسیار مؤثر است . هر شهرستان دارای چنین مستبدین محلی و متنفذین شریر بزرگ است ؛ در بعضی از شهرستانها

تعداد آنها به چند ده نفر و در برخی دیگر حداقل به چند نفر میرسد. باید در هر شهرستان لااقل چند مستبد محلی و متنفذ شریر را که مرتکب جنایات فجیع شده‌اند، اعدام کرد؛ این عمل تنها وسیله مؤثر برای سرکوب ارتجاع است. مستبدین محلی و متنفذین شریر هنگامیکه بر سر قدرت بودند، بدون آنکه خم به ابرو بیاورند دهقانان را بقتل میرسانیدند. حه مای چیوان فرمانده گارد دفاع دهکده سین کان (شهرستان چان شا) مدت ده سال فرمانروائی میکرد و قریب هزار نفر دهقان فقیر را به بهانه ظاهراً موجه "اعدام راهزنان" بقتل رسانید. در زادگاه من در شهرستان سیان تن، تان جیون ین و لوه شولین فرماندهان گارد دفاع دهکده بین تیان از سال ۱۹۱۳ باین طرف یعنی طی چهارده سال بیش از پنجاه نفر را بقتل رسانیدند و چهار نفر را زنده بگور کردند. و از میان این پنجاه نفر اولین قربانی‌ها دوگدای مطلقاً بیگناه بودند. تان جیون ین گفت: "فعلاً از این دو گدا شروع میکنیم!" و بدین ترتیب زندگی این دو انسان خاموش شد. اگر در گذشته مستبدین محلی و متنفذین شریر چنین بیرحمی و قساوتی از خود نشان دادند، اگر آنها در روستا چنین ترور سفیدی برقرار کردند، اکنون که دهقانان برخاسته‌اند و چند مستبد محلی و متنفذ شریر را تیرباران کرده‌اند و برای سرکوب ضد انقلاب اندکی ترور اعمال نموده‌اند، آیا دلیلی هست که بتوان آنها را ملامت کرد؟

۳ — ضربه اقتصادی بر مالکان ارضی

منع صدور برنج بمناطق دیگر، جلوگیری از بالا بردن قیمت برنج و ذخیره کردن برنج بمنظور احتکار. این یکی از رویدادهای بزرگ مبارزه اقتصادی دهقانان حونان طی ماههای اخیر است. از اکتبر سال گذشته تا بحال

دهقانان فقیر مانع شدند که مالکان ارضی و دهقانان مرفه برنج را خارج کنند، و برای آنها قدغن کردند که قیمت برنج را بالا برند و آنرا بقصد احتکار ذخیره کنند. و نتیجه این شد که دهقانان فقیر کاملاً بهدف خویش دست یافتند: خارج کردن برنج متوقف گردید، قیمت‌ها بطور محسوس پائین‌آمد و اثری از احتکار برنج باقی نماند.

منع افزایش بهره مالکانه و وثیقه، تبلیغ بمنظور تقلیل آنها. در ژوئیه و اوت سال گذشته هنگامیکه اتحادیه‌های دهقانی هنوز ضعیف بودند، مالکان ارضی با بکار بردن شیوه‌های کهنه استثمار بیرحمانه یکی پس از دیگری به دهقانان اجاره‌دار اطلاع دادند که بهره مالکانه و وثیقه را افزایش خواهند داد. اما از ماه اکتبر موقعیکه اتحادیه‌های دهقانی بطور قابل ملاحظه‌ای نیرومند شدند و به اتفاق آراء علیه افزایش بهره مالکانه و وثیقه موضع گرفتند، مالکان ارضی دیگر جرأت ننمودند در این مورد سخنی بر زبان بیاورند. از نوامبر ببعد، دهقانان که نیروی شان بر نیروی مالکان ارضی میچربید، گامی فراتر گذاردند که بسود تقلیل بهره مالکانه و وثیقه شروع به تبلیغ کردند. آنها میگویند: افسوس که در پائیز گذشته هنگام پرداخت بهره مالکانه اتحادیه های دهقانی به اندازه کافی نیرومند نبودند و گرنه ما در آنموقع بهره مالکانه را کم میکردیم. دهقانان از هم اکنون دست به کار تبلیغاتی وسیعی زده‌اند تا در پائیز آینده بهره مالکانه را تقلیل دهند؛ مالکان ارضی نیز میخواهند بدانند که تقلیل بهره مالکانه چگونه انجام خواهد گرفت. اما تقلیل وثیقه هم اکنون در شهرستان حن شان و چند شهرستان دیگر در جریان است.

باز داشتن مالکان ارضی از پس گرفتن زمینهای مورد مزارعه. در ژوئیه و اوت سال گذشته غالباً اتفاق میافتاد که مالکان ارضی زمین مورد مزارعه را از برخی دهقانان پس میگرفتند تا آنرا بدیگران واگذار کنند. از اکتبر

باینطرف دیگر هیچیك از آنها جرأت چنین کاری را ندارد . از این پس دیگر چنین رسمی در میان نیست . فقط در مواردی که مالك زمین مورد مزارعه را پس میگیرد تا خودش روی آن کشت و زرع کند ، هنوز مسئله کاملاً حل نشده است . در بعضی نقاط ، دهقانان حتی از این هم ممانعت میکنند که مالك زمینش را پس بگیرد و خودش روی آن کشت و زرع کند ؛ در نقاط دیگر ، اگر واقعاً خود مالك به کشت و زرع زمین بپردازد ، دهقانان به او اجازه میدهند ، ولی در این حالت ممکن است دهقانان اجاره‌دار به بیکاری دچار شوند . برای این مسئله هنوز راه حل واحدی پیدا نشده است .

تقلیل نرخ سود . نرخ سود قرضه‌ها در تمام شهرستان ان هوا و در بعضی نقاط شهرستانهای دیگر پائین آمده است . معذلك در نقاطی که اتحادیه‌های دهقانی بسیار نیرومندند ، مالکان ارضی که از "اشتراکی شدن" میترسند ، از دادن هر گونه قرضه‌ای بدهقانان پرهیز میکنند و در دهات نمونه‌های پرداخت قرضه چندان نیست . تقلیل نرخ سود که اکنون از آن سخن میرود ، فقط شامل قرضه‌های قدیمی میشود . نه تنها نرخ سود چنین قرضه‌هائی پائین آمده ، بلکه به طلبکاران نیز دیگر اجازه نمیدهند که اصل پول خود را از بدهکاران مصرانه مطالبه نمایند . دهقان فقیر میگوید : "من تقصیری ندارم ، خرمن امسال خوب نیست ، سال آینده بدهی خود را خواهم پرداخت !"

٤ — سرنگون کردن
حاکمیت فئودالی مستبدین محلی و متنفذین شریر —
برانداختن "دو" و "توان"(۱۵)

در "دو" و "توان" (یعنی بخش و دهستان) بویژه در "دو"

که یکدرجه پائینتر از شهرستان است ، ارگانهای قدیمی قدرت تقریباً همگی در دست مستبدین محلی و متنفذین شریر بودند . "دو" جمعیتی برابر ۱۰ تا ۵۰ هزار و یا ۶۰ هزار نفر را در قلمرو خود داشت ، دارای نیروی مسلح مخصوص خود بود مانند گارد دفاع ، حق داشت مستقلاً مالیات ببندد مانند مالیات ارضی بر حسب "مو"(۱۶) ، وقوه قضائی مستقل داشت مثلاً حق داشت خودسرانه دهقانان را بگیرد ، بزندان بیندازد ، از آنها بازجوئی کند و آنها را کیفر دهد . متنفذین شریر که در این ارگانها عضویت داشتند ، درواقع پادشاهان روستا بودند . دهقانان از رئیس جمهوری ، از "دوجیون‌ها"(۱۷) و فرمانداران شهرستانها کمتر حساب میبردند ؛ ولی این پادشاهان روستا "خداوندگاران" واقعی دهقانان بودند ؛ این "خداوندگاران" سرفه که میکردند ، دهقانان میدانستند که باید برحذر باشند . اما اکنون شورش دهقانان در روستا در همه جا قدرت مالکان ارضی را در هم شکسته و تمام ارگانهای قدرت روستائی که در دست مستبدین محلی و متنفذین شریر بودند ، طبیعتاً فرو ریخته‌اند . رؤسای "دو" و "توان" مخفی شده‌اند و جرأت ندارند سرشان را از خانه بیرون آورند . آنها تمام امور محلی را به اتحادیه‌های دهقانی واگذار کرده‌اند . و وقتی مردم به آنها مراجعه میکنند ، آنها میگویند :

"این کار به من مربوط نیست ."

وقتیکه دهقانان از این رؤسا گفتگو میکنند ، با خشم میگویند :

"این پست فطرتها ، کارشان دیگر تمام شده‌است ! "

این عبارت " کارشان دیگر تمام شده است" وضع ارگانهای قدرت قدیمی را در مناطق روستائی ، مناطقی که موج انقلاب آنها را پاك کرده است ، بخوبی توصیف میکند .

۵ — واژگونی نیروهای مسلح مالکان ارضی و ایجاد نیروهای مسلح دهقانان

تعداد نیروهای مسلح مالکان ارضی در حونان مرکزی نسبتاً کم است ، ولی در مغرب و جنوب این استان نسبتاً زیاد است . اگر برای هر شهرستان بطور متوسط ۶۰۰ تفنگ حساب کنیم ، برای ۷۵ شهرستان رقم ۴۵۰۰۰ بدست میآید ، ولی در واقع شاید از این رقم هم بیشتر باشد . در مرکز و جنوب حونان یعنی در مناطقی که جنبش دهقانی رشد یافته ، مانند شهرستانهای نین سیان ، پین جیان ، لیویان ، چان شا ، لی لین ، سیان تن ، سیان سیان ، ان هوا ، حن شان ، حن یان دهقانان با چنان شور نیرومندی به قیام برخاستند که مالکان ارضی قادر به دفاع از خویش نگردیدند و واحدهای مسلح آنها غالباً خود را در اختیار اتحادیه‌های دهقانی گذاردند و جانب دهقانان را گرفتند . گروه کوچکی از واحدهای مسلح مالکان ارضی مثلاً در شهرستان بائو چین در عین آنکه متمایل به تسلیم در برابر دهقانان است موضع بیطرفی اختیار کرده است . گروه کوچك دیگری از این واحدهای مسلح — مثلاً در شهرستانهای ای جان ، لین او و جیا هه — نسبت به اتحادیه‌های دهقانی روش خصمانه‌ای اتخاذ نموده است ، ولی اکنون این گروه مورد حمله دهقانان قرار گرفته و باحتمال قوی بزودی نابود خواهد شد . نیروهای مسلحی که از چنگ مالکان ارضی مرتجع بیرون کشیده شده‌اند ، همه بصورت "واحدهای دائمی گارد مزرعه" (۱۸) تجدید سازمان یافته و در زیر فرمان ارگانهای خود مختار جدید روستائی که ارگانهای قدرت سیاسی دهقانان است ، قرار خواهند گرفت . بدست گرفتن این نیروهای مسلح قدیمی یکی از راههای ایجاد نیروهای مسلح دهقانی است . راه دیگر که تازه برگزیده شده عبارت است از ایجاد واحدهای

نیزه‌دار اتحادیه‌های دهقانی . هر نیزه از دسته بلندی تشکیل میشود که انتهای آنرا قطعه‌ای آهن تیز که دارای دو لبه برنده است ، میپوشاند . تنها در شهرستان سیان سیان شماره این نیزه‌ها به یکصدهزار میرسد. درشهرستانهای دیگر مانند سیان تن ، حن شان ، لی لین و چان شا تعداد نیزه‌ها از هفتاد تا هشتاد هزار ، پنجاه تا شصت هزار ، و یا سی تا چهل هزار تغییر میکند . در تمام شهرستانهائی که جنبش دهقانی آنها را فرا گرفته ، تعداد این واحدها بسرعت افزایش می‌یابد . دهقانان مسلح به نیزه بصورت "واحدهای موقت گارد مزرعه" سازمان می‌یابند . این واحدهای نیزه‌دار بزرگ نیرومندتر از واحدهای مسلح قدیمی‌اند که در بالا بدانها اشاره شد ؛ این نیروی مسلحی است که بتازگی ایجاد شده و مستبدین محلی و متنفذین شریر را بلرزه در آورده است . مقامات انقلابی حونان باید واقعاً این شکل سازمانی نیروهای مسلح را به بیش از ۲۰ میلیون دهقانی که در ۷۰ شهرستان استان ساکن‌اند ، توسعه دهند و کاری کنند که هر دهقان جوان یا سالمند یک نیزه داشته باشد . مقامات انقلابی نباید به تصور اینکه این نیزه‌ها وحشتناك‌اند ، تعداد آنها را محدود نمایند . انسان واقعاً باید خیلی بزدل باشد که از دیدن این واحدهای نیزه‌دار بوحشت افتد . فقط مستبدین محلی و متنفذین شریر از این واحدها در هراس‌اند ، ولی انقلابیون نباید از آنها بترسند .

۶ — در هم شکستن اقتدار سیاسی حاکم شهرستان و مأمورین اجراء وی

ارگان قدرت شهرستان را نمیتوان تصفیه کرد مگر اینکه دهقانان خود بپاخیزند ؛ این حقیقتی است که در حای فون واقع در استان گوان دون

باثبات رسیده است . اینبار بخصوص حونان نمونه بارز دیگری بدست میدهد . در شهرستانهائی که قدرت در دست مستبدین محلی و متنفذین شریر است ، تقریباً تمام کسانیکه حاکم شهرستان میشوند مأمورین فاسد و مختلس‌اند . اما در شهرستانهائی که دهقانان بپاخاسته‌اند ، ارگان قدرت ، هر کس که در رأس آن باشد ، پاك است . در شهرستانهائی که من توقف داشتم ، حکام شهرستان ، در هر کاری قبلاً میبایست با اتحادیه‌های دهقانی مشورت کنند . در شهرستانهائی که قدرت دهقانان بسیار نیرومند است ، حرف اتحادیه های دهقانی واقعاً معجزه میکند . اگر اتحادیه دهقانی توقیف یك مستبد محلی یا یك متنفذ شریر را صبحدم طلب کند ، حاکم شهرستان جرأت ندارد آنرا تا ظهر بتأخیر اندازد و اگر توقیف را ظهر مطالبه کند ، حاکم شهرستان جرأت ندارد آنرا تا بعد از ظهر معوق گذارد . در نخستین مرحله استقرار قدرت دهقانان در روستا ، حکام شهرستانها برای اینکه علیه دهقانان بمقابله برخیزند ، با مستبدین محلی و متنفذین شریر ساخت و پاخت کردند . موقعیکه اقتدار دهقانان بدرجه اقتدار مالکان ارضی رسید ، حکام شهرستانها روشی در پیش گرفتند تا خود شانرا نزد هر دو طرف خوبه کنند ؛ آنها بعضی از تصمیمات اتحادیه‌های دهقانی را می‌پذیرفتند و تصمیمات دیگر را رد میکردند . آنچه که من در فوق در باره تأثیر معجزه آسای حرف اتحادیه‌های دهقانی گفتم ، مربوط به حالتی است که قدرت مالکان ارضی از طرف دهقانان بکلی در هم شکسته شده بود . فعلاً وضع سیاسی در شهرستانهای سیان سیان ، سیان تن ، لی لین و حن شان از قرار زیر است :

۱ — کلیه امور توسط شورای متحده حل و فصل میگردد که از فرماندار شهرستان و نمایندگان سازمانهای انقلابی توده‌ای تشکیل شده است . این شورا که از طرف فرماندار دعوت میشود ، در فرمانداری شهرستان تشکیل میگردد .

www.KetabFarsi.com

در بعضی از شهرستانها آنها را "شورای متحده حکومت محلی و سازمانهای توده‌ای" مینامند، و در برخی دیگر "شورای امور شهرستان". در این شوراها علاوه بر فرماندار نمایندگان سازمانهای شهرستانی زیر هم شرکت دارند: اتحادیه دهقانی، اتحادیه کارگری، اتحادیه بازرگانان، سازمان زنان، اتحادیه معلمین و کارمندان مدارس، سازمان دانش‌آموزان، کمیته شهرستانی گومیندان(۱۹). در جریان این جلسات فرماندار تحت تأثیر نظرات نمایندگان سازمانهای توده‌ای قرار میگیرد و سرانجام همیشه به میل و اراده آنها تن در میدهد. تردیدی نیست که در خوزستان برای ارگانهای قدرت در شهرستانها میتوان سیستم دموکراتیک کمیته‌ای را پذیرفت. ارگانهای کنونی قدرت در شهرستانها چه از لحاظ شکل و چه از لحاظ ماهیت بسیار دموکراتیک شده‌اند. چنین وضعی فقط در دو سه ماه اخیر پدید آمده است یعنی از زمانیکه دهقانان در سراسر روستا برخاسته و قدرت مستبدین محلی و متنفذین شریر را در هم شکسته‌اند. تنها هنگامیکه حکام شهرستان مشاهده کردند که پشتیبانان قدیمی آنها سرنگون شده‌اند و نمیتوانند بدون پشتیبانان جدید در مقام خود باقی بمانند، کوشیدند عنایات سازمانهای توده‌ای را نسبت بخود جلب کنند. همین امر موجب پیدایش وضعی شد که ما در بالا شرح دادیم.

۲ — قضات مواردی برای قضاوت ندارند. سیستم قضائی خوزستان هنوز به اینصورت است که حاکم شهرستان خود بکار قضاوت میپردازد و قاضی در امور محاکمه به او کمک میکند. حاکم شهرستان و زیردستانش از طریق سؤ استفاده در زمینه دریافت مالیات و عوائد، از طریق تقلب و اخاذی در احضار اهالی به خدمت نظام، و در رتق و فتق امور مدنی و جنائی مال اندوزی میکردند. این شیوه اخیر سرچشمه عواید مستمر و مطمئنی برای آنها بود. در جریان ماههای اخیر با سقوط مستبدین محلی و متنفذین شریر

وکلای چاچول‌باز نیز ناپدید شدند . و از آنجا که تمام امور دهقانان از کوچك و بزرگ اکنون از طرف مدارج مختلف اتحادیه‌های دهقانی حل و فصل میشود ، قضات ادارات شهرستان واقعاً دیگر مواردی برای قضاوت ندارند . قاضی شهرستان سیان سیان روزی بمن گفت : "آنزمان که اتحادیه دهقانی هنوز وجود نداشت ، هر روز بطور متوسط شصت موضوع مدنی و جنائی به ادارات شهرستان میرسید ، ولی از وقتیکه اتحادیه‌ها ایجاد شده‌اند ، بطور متوسط فقط روزی ٤ تا ٥ موضوع میرسد ." از اینجهت کیسه حاکم شهرستان و زیردستانش باید خالی بماند .

۳ — افراد گارد ، پلیس و مأمورین اجراء شهرستان همه ناپدید شده‌اند و جرأت ندارند به دهات بروند و به اخاذی بپردازند . سابقاً روستائیان از شهری‌ها وحشت داشتند ولی اکنون جریان بر عکس شده است . بخصوص پلیس و افراد گارد و مأمورین اجراء — این سگان پلید که دست‌پروردگان مقامات شهرستان‌اند — از رفتن به دهات میترسند و وقتی هم که در دهات ظاهر میشوند ، دیگر جرأت اخاذی ندارند . آنها بمحض اینکه چشمشان به نیزه‌های دهقانان میافتد ، از وحشت بر خود میلرزند .

۷ — در هم شکستن اقتدار قبیله‌ای معبد نیاکان و رئیس قبیله ، در هم شکستن اقتدار مذهبی خداوند پاسدار شهر و خداوند محلی ، در هم شکستن اقتدار شوهران

در چین مردان معمولا در زیر سه سیستم اقتدار قرار گرفته‌اند : ۱ — سیستم دولتی (قدرت سیاسی) : ارگانهای قدرت در مقیاس کشور ، استان ، شهرستان و دهستان ؛ ۲ — سیستم قبیله‌ای (قدرت قبیله‌ای) : معبد نیاکان قبیله ، معبد نیاکان دودمان ، رؤسای خانواده ؛ ۳ — سیستم قدرتهای

مافوق طبیعت (قدرت مذهبی) که در هیرارشی زیر زمینی : از مالك‌الرقاب دوزخ گرفته تا خداوند پاسدار شهر و خداوند محلی ، و در هیرارشی آسمانی : از مالك‌الرقاب آسمان گرفته تا خدایان و ارواح گوناگون تشکیل شده است ؛ این نیروها در مجموع تمام سیستم قدرت ماوراء طبیعت را تشکیل میدهند . اما زنان علاوه بر اینها در زیر اقتدار مردها (قدرت شوهران) هم قرار دارند . این چهار شکل قدرت — سیاسی ، قبیله‌ای ، مذهبی و شوهری مبین مجموعه ایدئولوژی و سیستم فئودالی - پدرشاهی است و چون چهار ریسمان کلفتی است که خلق چین و بویژه دهقانان را در بند کرده‌است . در پیش نشان‌دادیم که چگونه دهقانان قدرت مالکان ارضی را در روستا در هم شکستند . قدرت مالکان ارضی ستون فقرات تمام سیستمهای قدرتی است. با خرد شدن قدرت مالکان ارضی ، قدرتهای قبیله‌ای ، مذهبی و شوهری همگی متزلزل میشوند . در جائی که اتحادیه دهقانی نیرومند است ، رئیس قبیله و صندوق‌دار معبد نیاکان دیگر جرأت ندارند با کوچکان قبیله بدرفتاری کنند و پولهای معبد را بجیب بزنند . زیانکارترین آنها مانند مستبدین محلی و متنفذین شریر سرنگون شده‌اند . آنها دیگر جرأت نمیکنند به تنبیهات بدنی غیرانسانی و همچنین به مجازاتهای اعدام که سابقاً معمول بود مانند شلاق زدن ، زنده در آب غرق کردن ، زنده بگور کردن دست زنند . رسم کهنه‌ای که بنابر آن زنان و مستمندان در معبد نیاکان حق شرکت در طعام مذهبی را نداشتند ، نیز منسوخ شده است. در ناحیه بای گوه واقع در شهرستان حن شان انبوه زنان به معبد وارد شدند و بدون رودربایستی نشستند و به خوردن و نوشیدن مشغول شدند ، و ریش سفیدان قبیله چاره‌ای نداشتند جز اینکه آنها را بحال خود واگذارند . در نقطه دیگر گروهی از دهقانان فقیر که از شرکت در این طعام مذهبی محروم بودند، به معبد وارد شدند و سیر خوردند و نوشیدند ، بطوریکه مستبدین محلی و

متنفذین شریر — این آقایان جامه بلند — وحشت زده فرار را بر قرار ترجیح دادند . همراه با رشد جنبش دهقانی قدرت مذهبی هم از هر سو فرو میریزد . اتحادیه‌های دهقانی در بسیاری نقاط معابد خدایان را اشغال نمودند و از آنها برای تشکیل جلسات اتحادیه استفاده کردند . آنها در همه جا مصادره املاك و اموال معابد را مطالبه میکنند تا بتوانند مدارس دهقانی تأسیس نمایندو مخارج اتحادیه‌های دهقانی را تأمین کنند ؛ آنها این عوائد را "عوائد خرافات" مینامند . در شهرستان لی لین جنبش بخاطر از بین بردن رسوم خرافی و شکستن مجسمه‌های مقدس از هم اکنون دامنه نسبتاً وسیعی بخود گرفته است . در نواحی قسمت شمال این شهرستان دهقانان قدغن کرده‌اند که دسته‌ها از خانه‌ای بخانه دیگر بروند و برای احترام به خداوند خانه (خداوند سلامتی) عود بسوزانند . در معبد تائوئی فوپوه‌لین واقع در لوکو تعداد زیادی مجسمه مقدس وجود داشت ، اما از آنجا که گومیندان جای کافی برای کمیته بخش نداشت ، آنها را از کوچك و بزرگ در گوشه‌ای روی هم ریخت و دهقانان اعتراضی به اینکار نکردند . از آن پس هر وقت که کسی از خانواده‌ای میمرد ، خیلی بندرت اتفاق می‌افتاد که برای خدایان قربانی کنند ، مراسم مذهبی انجام دهند و چراغهای مقدس پیشکش نمایند . مبتکر این جنبش سون سیائو شان که صدر یك اتحادیه دهقانی بود ، شدیداً مورد کینه راهبان تائوئی محل قرار گرفت . در سومین ناحیه شمال در معبدالهه لون فون دهقانان و آموزگاران مجسمه های مقدس را شکستند و از چوب آنها برای طبخ گوشت استفاده کردند . در ناحیه جنوب محصلین و دهقانان بیش از سی مجسمه مقدس چوبی معبد دون فو را سوزاندند و فقط دو مجسمه کوچك "بائوگون" مصون ماند که دهقان پیری آنها را برداشت و گفت : "کفر نکنید ! " در نقاطی که قدرت دهقانی مسلط است ، فقط دهقانان سالخورده و پیر زنان به اعتقادات خود باقی

مانده‌اند و دهقانان جوان و سالمند از اعتقادات مذهبی خود دست برداشته‌اند. از آنجا که اتحادیه‌های دهقانی در دست آنهاست، این اتحادیه‌ها در همه جا فعالیت میکنند تا قدرت مذهبی و خرافات را در هم شکنند. اما در باره اقتدار شوهر — این اقتدار در بین دهقانان فقیر همیشه ضعیف‌تر بوده است، زیرا که وضع اقتصادی ایجاب میکند که زنان آنها بیشتر از زنان طبقات مرفه در کار شرکت جویند. از اینرو زنان در امور خانوادگی بیشتر حق اظهار نظر و حق اتخاذ تصمیم دارند. طی سالهای اخیر بعلت ورشکستگی روزافزون اقتصاد روستائی پایه اصلی تسلط مرد بر زن ویران شده است. با پیدایش جنبش دهقانی زنان اکنون در بسیاری نقاط به ایجاد سازمان‌های روستائی زنان دست زده‌اند. اکنون زمانی فرارسیده است که آنها میتوانند سربلند کنند، و اقتدار شوهر روز بروز متزلزلتر میشود. بطور خلاصه مجموعه ایدئولوژی و سیستم فئودالی - پدرشاهی در برابر بسط اقتدار دهقانان دستخوش تزلزل میگردد. معذلك فعلاً مساعی دهقانان بطور عمده مصروف انهدام قدرت سیاسی مالکان ارضی است. در جائی که این قدرت کاملاً منهدم شده، دهقانان علیه سیستم قبیله‌ای، علیه سیستم مذهبی، علیه اسارت زن توسط مرد در خانواده شروع به حمله کرده‌اند. معهذا این تعرض هنوز در مرحله "مقدماتی" است، و این سه سیستم را فقط زمانی میتوان کاملاً از بین برد که دهقانان در مبارزه اقتصادی به پیروزی قطعی رسیده باشند. بهمین جهت ما اکنون باید دهقانان را راهنمائی کنیم که حداکثر کوشش خود را در راه مبارزه سیاسی بخاطر سرنگونی کامل قدرت مالکان ارضی بکار برند. سپس باید بدون تأمل مبارزه اقتصادی را برای حل ریشه‌ای مسئله زمین و سایر مسایل اقتصادی دهقانان فقیر آغاز کرد. در مورد سیستم قبیله‌ای، خرافات و عدم تساوی میان زن و مرد باید گفت که از بین بردن اینها نتیجه طبیعی

پیروزی در مبارزات سیاسی و اقتصادی خواهد بود. بر عکس هرگاه ما بیش از حد کوشش بخرج دهیم که آنها را جبراً و بی موقع از بین ببریم، مستبدین محلی و متنفذین شریر آنرا برای تبلیغات ضد انقلابی خود بهانه قرار خواهند داد و خواهند گفت که "اتحادیه‌های دهقانی به نیاکان احترام نمیگذارند"، "اتحادیه‌های دهقانی خدایان را به مسخره میگیرند و مذهب را نابود میکنند"، "اتحادیه‌های دهقانی میخواهند زن را اشتراکی کنند" و اینها همه بخاطر خرابکاری در جنبش دهقانی است. نمونه روشن این امر در حوادثی که اخیراً در شهرستان سیان سیان واقع در استان هونان و شهرستان یان سین واقع در استان هوبه روی داده و مالکان ارضی آنجا از مخالفت دهقانان با انهدام مجسمه‌های مقدس سؤاستفاده کرده‌اند، در اختیار ماست. این مجسمه‌ها را دهقانان خود بر پا کرده‌اند و زمانی فرا خواهد رسید که خودشان با دست خود آنها را سرنگون سازند. لازم نیست که دیگران پیش از موقع بجای آنها باین کار بپردازند. در زمینه تبلیغاتی، سیاستی که حزب کمونیست در مورد این مسئله باید از آن پیروی کند، اینست: "کمان را بکش ولی تیر را رها مکن، فقط شیوه عمل را نشان بده."(۲۰) این دهقانان هستند که باید مجسمه‌های مقدس، معابد دخترانی که برای دفاع از ناموس خود مرده‌اند، و طاق‌هائی که به افتخار بیوه زنان پاکدامن و با وفا بر پا کرده‌اند، منهدم سازند. اشتباه خواهد بود اگر در این کار دیگران خود را بجای دهقانان بگذارند.

وقتیکه من در روستا بودم، منهم علیه خرافات در میان دهقانان تبلیغ میکردم. من میگفتم:

"اگر به طالع‌بینی اعتقاد دارید برای آنست که به سرنوشت بهتری امیدوارید؛ اگر به فال خاك اعتقاد دارید برای آنستکه به تأثیر نیك مقبره

نیاکان امیدوارید . امسال در ظرف چند ماه مستبدین محلی و متنفذین شریر و مأمورین فاسد و مختلس همه سرنگون گردیدند . آیا ممکن است که تا چند ماه پیش بخت و اقبال به آنها لبخند میزده و مقبره نیاکان بحال آنها مساعد بوده ، اما در این ماههای اخیر بخت یکباره از آنها برگشته و مقبره نیاکان آنها دیگر تأثیر نیك نبخشد ؟ مستبدین محلی و متنفذین شریر اتحادیه‌های دهقانی شما را با این عبارات مورد مسخره قرار میدهند : ' واقعاً عجیب است ! دنیای امروز متعلق به اعضاء کمیته است . نگاه کنید انسان نمیتواند حتی برای ادرار کردن خارج شود بدون آنکه به آنها بر بخورد . ' و این حقیقتی است ؛ در شهر ، در روستا ، در اتحادیه‌های کارگری ، در اتحادیه‌های دهقانی ، در گومیندان ، در حزب کمونیست در همه جا اعضای کمیته‌های اجرائیه هستند ؛ واقعاً دنیای امروز دنیای اعضای کمیته‌هاست . اما آیا این امر مربوط به طالع یا مقبره نیاکان است ؟ عجبا ! طالع هر یك از این سیه روزان روستا بغتتاً مساعد میشود ، و بغتتاً مقبره نیاکان آنها بحالشان مساعد میگردد . و خدایان ؟ آنها را میتوان پرستید . اما اگر شما فقط خداوند گوان و الهه بخشنده میداشتید و نه اتحادیه‌های دهقانی ، آیا میتوانستید مستبدین محلی و متنفذین شریر را سرنگون سازید ؟ اینها خدایان و الهه‌های حقیری هستند ، شما قرنها آنها را پرستش کرده‌اید ولی هیچیك از آنها برای خوشایند شما حتی یك مستبد محلی و یك متنفذ شریر را هم سرنگون نساخت ! اکنون شما میخواهید که بهره مالکانه تقلیل یابد ، من میخواهم از شما سئوال کنم : چگونه در نظر دارید باینکار توفیق یابید ؟ با اعتقاد بخدایان یا با اعتقاد به اتحادیه‌های دهقانی ؟ "

گفته‌های من دهقانان را بخنده در آورد .

۸ — توسعه تبلیغات سیاسی

آیا ممکن بود حتی با ایجاد ده هزار مدرسه علوم قضائی و سیاسی در اندك زمانی همه را از زن و مرد ، پیر و جوان در دهات دور دست و در دور افتاده‌ترین گوشه‌ها از لحاظ سیاسی تربیت کرد ، آنگونه که اتحادیه‌های دهقانی تربیت کردند ؟ من فکر نمیکنم . شعارهای سیاسی "مرگ بر امپریالیسم ! " "مرگ بر دیکتاتورهای نظامی ! " "مرده باد مأمورین فاسد و مختلس ! " ، "مرده باد مستبدین محلی و متنفذین شریر ! " پر گرفتند و در دهات بیشماری دربیان توده‌های جوانان ، مردان ، پیران ، کودکان و زنان راه یافتند ، در ذهن آنان نقش بستند و سرانجام بر سر لبهای آنان افتادند . مثلاً گروهی از کودکان را که به بازی مشغولند ، در نظر بگیرید ، وقتیکه یکی از آنها با دیگری نزاع میکند ، چشمان خود را فراخ باز مینماید ، پا بر زمین میکوبد ، مشت بهوا حواله میدهد ، شما یقیناً صدای نافذی را میشنوید : "مرگ بر امپریالیسم ! "

در شهرستان سیان تن وقتی کودکان گاوچران جنگ بازی میکنند ، یکی از آنها تان شن جی میشود و دیگری یه کای سین(۲۱) و بعد یکی از آن دو مغلوب میشود و دیگری او را تعقیب میکند ، فاتح همیشه تان شن جی است و فراری یه کای سین . سرود "مرده باد قدرتهای امپریالیستی! ..." را نه‌تنها همه کودکان شهر وحتی بسیاری از کودکان روستا نیز میتوانند بخوانند .

در روستا بعضی از دهقانان میتوانند حتی وصیت‌نامه دکتر سون یاتسن را از حفظ بخوانند . آنها از این وصیت نامه کلمات یا عباراتی مانند "آزادی" ، " برابری" ، " سه اصل خلق" ، "قرار دادهای نامساوی" را بیرون میکشند

و آنها را بصورت خشك در زندگی روزمره بکار میبرند . روزی مردی که قیافه مالك داشت ، در جاده باریکی بدهقانی برخورد . مرد باد در غبغب انداخت و بدهقان امکان عبور نداد ، دهقان خشمگین ، فریاد کشید "بروگم شو ، مستبد محلی ، متنفذ شریر مگر تو از سه اصل خلق خبر نداری ؟ "سبزیکاران اطراف چان شا وقتی سبزی خود را بشهر میاوردند ، پیوسته مورد اذیت و آزار پلیس قرار میگرفتند . اما اکنون آنها سلاحی یافته‌اند ، این سلاح همان سه اصل خلق است . هنگامیکه افراد پلیس آنها را میزنند یا بآنها دشنام میگویند ، سبزیکاران فوراً برای دفاع به سه اصل خلق توسل میجویند و دهان افراد پلیس را میبندند . زمانی در میان تن اتحادیه دهقانی یك بخش بر سر موضوعی با اتحادیه دهقانی یک دهستان اختلاف پیدا کرده بود ؛ صدر اتحادیه اخیر اعلام میکرد : "ما مخالف قراردادهای نامساوی هستیم که اتحادیه دهقانی بخش میخواهد بما تحمیل کند ! "

توسعه تبلیغات سیاسی در سراسر روستا فقط خدمت حزب کمونیست و اتحادیه‌های دهقانی است . شعارها ، تصاویر و سخنرانیهای ساده در میان دهقانان چنان تأثیر سریع و عمیق بجا گذارده‌اند که چنین بنظر میرسد هر یك از آنها در مدرسه سیاسی پرورش یافته است . بنابر گزارشهائی که رفقای مأمور کار در روستا داده‌اند ، تبلیغات سیاسی در سه میتینگ توده‌ای بزرگ تعمیم بسیار یافته‌است — تظاهرات ضد انگلیسی ، مراسم سالگرد انقلاب اکتبر ومراسم جشن بزرگ پیروزی لشگرکشی بشمال . در جریان این میتینگها در هر جا که اتحادیه‌های دهقانی وجود داشت ، تبلیغات سیاسی وسیعی بعمل آمد و تمام روستاها را بحرکت در آورد و ثمرات بزرگی داد . در آینده باید توجه داشت که از تمام امکانات استفاده کرد و به شعارهای ساده فوق‌الذکر مضمونی غنی‌تر و مفهومی روشن‌تر داد .

۹ — ممنوعیت‌هائی که دهقانان معین کرده‌اند

بمحض آنکه اتحادیه‌های دهقانی زیر رهبری حزب کمونیست اقتدار خود را در روستا برقرار نمودند ، دهقانان هر آنچه که بنظر شان ناخوشآیند بود، قدغن کردند یا محدود ساختند . ورق "ماجیان" ، قماربازی ، تریاك کشی سه چیزی است که اکیداً ممنوع شدند .

"ماجیان" وغیره . در جائی که اتحادیه‌های دهقانی نیرومندند ، "ماجیان" ، دومینو و ورق بازی بکلی ممنوع گردیده است .

در ناحیه ۱۴ شهرستان سیان سیان اتحادیه دهقانی بخش دو سبد پراز وسایل بازی "ماجیان" را سوزانید .

اگر شما به روستا بروید خواهید دید که اثری از این بازی‌ها نیست و آنهائی که بر خلاف دستور عمل میکنند ، بلافاصله و بدون کوچکترین اغماض تنبیه میشوند .

قماربازی . "قماربازان" سابق خودشان قماربازی را منع میکنند . در جائی که اتحادیه‌های دهقانی نیرومندند ، قماربازی نیز کاملاً از بین رفته است.

تریاك کشی . کشیدن تریاك اکیداً ممنوع است . هنگامیکه اتحادیه‌های دهقانی فرمان دادند که همه وافورها را تحویل دهند ، هیچکس جرأت نکرد از آن ذره‌ای سرپیچی کند . در لی لین یك متنفذ شریر که وافور خود را تحویل نداده بود ، توقیف گردید و دور ده گردانیده شد .

پیکار "خلع سلاح تریاکی‌ها" از جانب دهقانان ، از لحاظ شدت بهیچوجه دست کمی از پیکار خلع سلاح سپاهیان اوپی فو و سون چوان فان(۲۲) توسط ارتش لشگر کشی بشمال نداشت . "اشخاص زنده باد برایشان کشیده شده" (متنفذین شریر از روی تمسخر به دهقانان زنده باد میگویند) بسیاری ازپدران پیر

محترم افسران ارتش انقلابی را که به تریاك اعتیاد شدید داشتند و نمیتوانستند از وافورهای خود بگذرند ، "خلع سلاح" کردند . این اشخاص نه تنها کشت خشخاش و کشیدن تریاك بلکه حمل و نقل آنرا نیز قدغن کردند . مقادیر هنگفتی تریاك که از استان گوی جو از طریق بائو چین ، سیان سیان ، یوسیان و لی لین به استان جیان سی حمل میشد ، ضبط و سوزانیده شد . اما اینکار عواید دولت را تقلیل داده است . سرانجام اتحادیه دهقانی این استان با توجه به لزوم تأمین وجه ارتش لشگر کشی بشمال به اتحادیه‌های دهقانی مدارج پائین دستور داد که "موقتاً اجرای دستور منع حمل و نقل تریاك را بتأخیر اندازند" . معذلك دهقانان از این کار سخت ناراضی بودند .

علاوه بر این سه مورد آنچه که دهقانان ممنوع و یا محدود کرده‌اند ، زیادند . ما بعضی از آنها را در زیر میاوریم :

"حواگو" . نوعی تئاتر مبتذل است که در بسیاری از نقاط ممنوع گردیده است .

تخت‌روان . در بسیاری از شهرستان‌ها ، بویژه در سیان سیان اتفاق می‌افتاد که تخت‌روانها را میشکستند . دهقانان از کسانیکه از تخت‌روان استفاده میکنند ، سخت منزجرند و دائماً مترصدند که این تخت‌روانها را بشکنند ، ولی اتحادیه‌های دهقانی آنانرا از اینکار منع میکنند . مسئولین اتحادیه‌های دهقانی بدهقانان توضیح میدهند : "شما با شکستن تخت‌روانها فقط به ثروتمندان امکان میدهید که کمتر پول خرج کنند ، در عین حال حاملین تخت روان را محکوم به بیکاری میکنید . اینکار بچه کسی جز خودتان زیان میرساند ؟" دهقانان موضوع را بخوبی درك نمودند و وسیله دیگری ابداع کردند : آنها برای تنبیه ثروتمندان تاکس تخت روانها را بمقدار زیادی بالا بردند .

تهیه الکل و قند . دهقانان در همه جا استفاده از غلات را برای تهیه الکل و قند ممنوع ساختند و این امر موجب شکایات پی در پی تهیه کنندگان الکل و قند گردید . در فوتیان‌پو واقع در شهرستان حن شان دهقانان تهیه الکل را ممنوع نکردند بلکه قیمت فروش آنرا بسیار پائین آوردند که تهیه کنندگان مشروبات الکلی دیگر سودی از اینکار نمیبردند ، مجبور شدند از این کار صرفنظر کنند .

خوکها . تعداد خوکهائی که هر خانواده میتواند پرورش دهد ، محدود گردید ، زیرا که برای تغذیه آنها غله لازم است .

مرغ و مرغابی . در سیان سیان پرورش مرغ و مرغابی ممنوع گردیده است . این امر موجب اعتراض زنان شد . در یان تان واقع در شهرستان حن شان هر خانواده مجاز است سه مرغ یا مرغابی داشته باشد و در فوتیان‌پو پنج مرغ یا مرغابی . در بسیاری از نقاط پرورش مرغابی اکیداً ممنوع است زیرا که نه فقط برای نگاهداری آنها غله لازم است بلکه آنها نهالهای برنج را از بین میبرند و بنابر این از مرغ هم بدترند .

ضیافتها . ضیافتهای پرتجمل در همه جا ممنوع گردیده است . در شائو شان واقع در شهرستان سیان تن تصمیم گرفته شد که در میهمانی‌ها فقط غذای مرغ ، ماهی و خوك داده شود . خوردن غذاهائی که با نهال خیزران و اشنه دریائی و رشته لوبیا تهیه میشود ، ممنوع است . در شهرستان حن شان در هر ضیافت تعداد غذاها نباید از هشت تجاوز کند . در سومین ناحیه شرق شهرستان لی لین فقط میتوان پنج نوع غذا خورد ، در دومین ناحیه شمال سه نوع غذای گوشت و سه نوع سبزی ، در سومین ناحیه غرب ضیافتهای سال نو ممنوع گردیده است . در شهرستان سیان سیان "ضیافت کوکوی تخم مرغ" ممنوع شده با اینکه این ضیافت دیگر مجلل نیست . موقعیکه

www.KetabFarsi.com

یك خانواده در دومین ناحیه سیان سیان برای عروسی پسر خود چنین ضیافتی ترتیب داد ، گروهی از دهقانان بمنزل او که دستور را نقض کرده بود ، ریختند و ضیافت را بهم زدند . در شهر کوچك جیانو واقع در شهرستان سیان سیان از اغذیه گران قیمت پرهیز مینمایند و بجای قربانی برای نیاکان میوه خیرات میکنند .

گاو . گاو برای دهقانان گنجی است . ضرب‌المثل "هر کس گاو را بکشد، در زندگی آینده بشکل گاو در می‌آید" کاملاً در حکم دستور مذهبی است . از اینجهت هیچوقت نباید گاو را کشت . دهقانان پیش‌از رسیدن‌بقدرت‌نمیتوانستند جز با تشبث به آئین مذهبی از کشتار گاو جلوگیری کنند ، چون قدرتی برای ممنوع ساختن این عمل نداشتند . از موقعیکه اتحادیه‌های دهقانی روی کار آمدند ، حتی این حیوانات را هم زیر نظارت خود در آوردند و کشتار آنها را در شهر ممنوع ساختند . از شش گوشت فروشی مرکز سیان تن اکنون پنج تای آنها بسته شده و تنها یک گوشت فروشی باقی مانده و آنهم گاوی را کشتار میکند که بعلت بیماری و یا از دست دادن نیروی کار دیگر بدرد کاری نخورد . در سراسر شهرستان حن شان کشتار گاو اکیداً ممنوع گردیده است . دهقانی که پای گاوش شکسته بود ، قبل از اینکه جرأت بکند گاو را بکشد ، از اتحادیه دهقانی اجازه خواست . هنگامیکه اطاق تجارت جوجو گاوی را بدون اندیشیدن به نتایج آن ذبح کرد ، دهقانان به شهر آمدند و توضیح خواستند و اطاق تجارت مجبور شد جریمه بپردازد و با ترکاندن ترقه معذرت بخواهد .

ولگردی . در شهرستان لی لین تصمیم گرفته شد که گدائی از طرق طبل زدن بمناسبت سال نو ، ستودن خدایان محلی و آواز خواندن باهنگ قاشقك ممنوع میشود . در شهرستانهای مختلف دیگر هیچکس باین نوع گدائی

دست نمیزند — حال چه ممنوع شده باشد و چه خود بخود از میان رفته باشد . "گدایان قلچماق" یا "ولگردان" که معمولا خیلی گردن کلفتی میکردند ، اکنون مجبورند در برابر اقتدار اتحادیه‌های دهقانی سرتسلیم فرود آورند . در شائوشان واقع در شهرستان سیان تن ولگردان بدون اینکه از کسی بترسند، معبد خداوند باران را پاتوغ خود کرده بودند ؛ ولی وقتیکه اتحادیه‌های دهقانی تشکیل شدند ، همه آنها بی سر و صدا آنجا را ترك گفتند . در همین شهرستان اتحادیه دهقانی دهستان حوتی سه ولگرد را گرفت و مجبور ساخت برای کوره آجرپزی خاك رس حمل کنند . برای منع رسوم مذموم دید و بازدید سال نو نیز تصمیماتی اتخاذ شده است .

بعلاوه در نقاط مختلف یك سلسله ممنوعیتهای کوچك اعلام گردیده است : در شهرستان لی لین مثلاً براه انداختن دسته و سوزانیدن عود باحترام خداوند سلامتی ، خرید تنقلات و میوجات برای هدیه ، سوزانیدن البسه کاغذی در روز عید مردگان بخاطر تسکین ارواح و الصاق تصویر خداوندان نگاهبان خانه در موقع سال نو ممنوع گردیدند . در ناحیه گوشوی واقع در شهرستان سیان سیان حتی استعمال قلیان هم ممنوع شد . در ناحیه ۲ همین شهرستان استعمال ترقه و فشفشه سه سوراخه قدغن شده است ؛ در مورد اول جریمه آن ۱،۲ یوان و در مورد دوم ۲،۴۰ یوان است . انجام مراسم مذهبی در ناحیه ۷ و ۲۰ و هدایای پولی برای دفن در ناحیه ۱۸ ممنوع گردیده است . همه اینها را میتوان در یك کلام ممنوعیتهای دهقانی خواند ؛ این ممنوعیتها به اندازه‌ای زیادند که شمارش تمام آنها ممکن نیست .

این ممنوعیتها از دو نظر دارای اهمیت فراوان اند : اولا مبین عصیان علیه عادات اجتماعی مضر مانند بازی ماجیان ، قماربازی و تریاك کشی است . این عادات از محیط سیاسی فاسد طبقه مالکان ارضی بر میخیزد و با فروریختن

اقتدار مالکان ارضی از بین میرود . ثانیاً دفاع از خود در برابر استثمار بازرگانان شهرهاست ، مثلاً ممنوعیت ترتیب ضیافتها ، خرید تنقلات و میوجات برای هدیه وغیره . از آنجا که قیمت محصولات صنعتی بسیار گران و قیمت محصولات کشاورزی بسیار ارزان است و دهقانان در فقر زیاد بسرمیبرند و از طرف بازرگانان بیرحمانه استثمار میشوند ، دهقانان برای دفاع از خود مجبورند در همه چیز صرفه‌جوئی توصیه کنند . اما ممنوعیت صدور غله که در بالا از آن سخن رفت ، از این امر ناشی میشود که دهقانان فقیر که خود به اندازه کافی غله ندارند ، مجبورند آنرا در بازار بخرند و از اینرو میخواهند از افزایش قیمت غله جلوگیری نمایند . اینها همه از فقر دهقانان و تضاد میان شهر و روستا ناشی میشود و بهیچوجه به معنی آن نیست که دهقانان محصولات صنعتی را تحریم میکنند و از داد و ستد با شهر خودداری میورزند تا از دکترین تمدن شرق(۲۳) پیروی کرده باشند . دهقانان باید بمنظور دفاع از منافع اقتصادی خود کئوپراتیوهای مصرف ایجاد کنند تا مشترکاً کالاهای مصرفی خود را خریداری نمایند . برای اینکه اتحادیه‌های دهقانی بتوانند کئوپراتیوهای اعتباری (برای وام دادن) ایجاد کنند ، کمك دولت نیز ضروری است . واضح است که در اینصورت دهقانان احتیاجی نمی‌بینند که صدور غلات را بخاطر جلوگیری از افزایش قیمت آن ممنوع سازند و یا بخاطر دفاع از منافع اقتصادی خود از ورود پاره‌ای از محصولات صنعتی به روستا جلوگیری نمایند .

۱۰ — برانداختن راهزنی

من تصور میکنم که در چین از زمان یو ، تان، وین و او گرفته تا امپراطورهای سلسله تسین و رؤسای جمهوری چین هرگز زمامداران برای

برانداختن راهزنی از چنین قدرتی بهره‌مند نبوده‌اند که اکنون اتحادیه‌های دهقانی بهره‌مندند . در آنجائی که اتحادیه‌های دهقانی نیرومندند ، اثری از راهزنان نیست . جالب توجه اینستکه در بسیاری از نقاط حتی از دزدان سبزیجات نیز اثری مشاهده نمیشود . البته در گوشه و کنار هنوز دزدانی یافت میشوند . اما در تمام شهرستانهائی که من دیدن کردم و حتی در آنجائی که سابقاً پر از راهزنان بود ، بساط راهزنی بکلی برچیده شده است . علت این امر چنین است : ۱ — راهزنان جائی برای اختفاء نمییابند ، زیرا در همه جا ، در کوه‌ها و دره‌ها اعضاء اتحادیه‌های دهقانی وجود دارند و به اولین دعوت صدها "نیزه بلند" و "چوبدست کوتاه" آماده میشوند ؛ ۲ — با رشد جنبش دهقانی قیمت غله کاهش یافته است . در بهار گذشته قیمت یك "دن" (۲٤) برنج پوست نکنده ۶ یوان بود ، در زمستان گذشته قیمت آن تا ۲ یوان پائین آمد — و از اینرو مسئله تأمین خواربار اهالی دیگر دارای آن حدت سابق نیست ؛ ۳ — اعضای جمعیت‌های مخفی(۲۵) به اتحادیه‌های دهقانی وارد شده‌اند ؛ آنها میتوانند در آنجا آشکارا و بطور قانونی نقش قهرمان را بازی کنند ، و نارضائی‌های درونی خود را ابراز دارند ، بدین ترتیب سازمانهای مخفی "کوه" ، "معبد" ، "عود" و "رودخانه"(۲٦) علت موجودیت خود را از دست داده‌اند . آنها با کشتن خوك‌ها و گوسفندان مستبدین محلی و متنفذین شریر و با گرفتن اعانه‌های گزاف و جریمه‌های سنگین به اندازه کافی خشم خود را علیه این ستمگران ابراز داشته اند ؛ ٤ — ارتشها به تعداد زیادی سرباز گرفته‌اند و بسیاری از "متخلفین" وارد ارتش شده‌اند . بدین ترتیب با اعتلاء جنبش دهقانی راهزنی بکلی از بین رفته‌است . حتی متنفذین و ثروتمندان نیز این جنبه فعالیت اتحادیه‌های دهقانی را تأیید میکنند . آنها میگویند : "اتحادیه‌های دهقانی ؟ باید انصاف داد که آنها

جنبه مثبتی هم دارند."

منع ماجیان و قماربازی و تریاك کشی وهمچنین برانداختن راهزنی تمایل عمومی را نسبت به اتحادیه‌های دهقانی جلب کرده‌است.

۱۱ — لغو مالیاتهای کمرشکن

تا هنگامیکه کشور به وحدت نرسیده و قدرت امپریالیسم و دیکتاتورهای نظامی سرنگون نگردیده، ممکن نیست که بتوان دهقانان را از زیر بار سنگین مالیاتهای دولتی یا بعبارت صریحتر از زیر بار مخارج نظامی ارتش انقلابی بیرون کشید. معذلك همراه با اعتلاء جنبش دهقانی و در هم شکستن اقتدار مستبدین محلی و متنفذین شریر مالیاتهای کمرشکن مانند مالیاتهای ارضی بر حسب "مو" که در زمان اداره روستا به دست مستبدین محلی و متنفذین شریر بر دوش دهقانان سنگینی میکرد، یا لغو شده‌اند و یا لااقل تخفیف یافته‌اند. جا دارد که این موضوع نیز جزو خدمات اتحادیه‌های دهقانی گذارده شود.

۱۲ — جنبش فرهنگی

در چین همیشه فرهنگ از امتیازات مالکان ارضی بوده است و دهقانان در آن سهمی نداشته‌اند. معذلك مالکان ارضی فرهنگ خود را مدیون دهقانان‌اند، زیرا آنچه که فرهنگ مالکان ارضی را تشکیل میدهد با خون و عرق جبین دهقانان بدست آمده است، نه با چیز دیگر. نود در صد از مردم چین به فرهنگ دسترسی ندارند و در این میان دهقانان اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند. با فروریختن قدرت مالکان ارضی در روستا جنبش فرهنگی دهقانان آغاز گردیده است. ببینید دهقانان، دهقانانی که همیشه از مدرسه بیزار

www.KetabFarsi.com

بوده‌اند ، اکنون با چه شوری مدارس شبانه را افتتاح میکنند . دهقانان هیچوقت از "مدارس سبك خارجی" خوششان نمی‌آمد . هنگامیکه من محصل بودم ، هر وقت که به ده بر میگشتم ، مخالفت دهقانان را با این مدارس مشاهده میکردم من هم با محصلین و معلمین این مدارس همصدا میشدم ، جانب آنان را میگرفتم و همیشه چنین احساس میکردم که دهقانان کم و بیش در اشتباهند . فقط در سال ۱۹۲۵ پس از آنکه شش ماه در روستا گذراندم — من در آنموقع کمونیست بودم و نظریات مارکسیستی را پذیرفته بودم — بی‌بردم که در اشتباه بوده‌ام و دهقانان حق داشته‌اند . در مدارس ابتدائی روستائی کتب درسی کاملاً از موضوع های مربوط به شهر پربود و پاسخگوی نیازمندیهای روستا نبود . بعلاوه آموزگاران این مدارس با دهقانان برخورد خشن داشتند و بجای آنکه به دهقانان کمک کنند ، تنفر دهقانان را علیه خویش بر میانگیختند . بهمین جهت دهقانان مدارس نوع قدیم را (که "کلاسهای چینی "مینامیدند) بر مدارس نوع جدید (که "کلاسهای خارجی" میخواندند) ترجیح میدادند . بهمین قسم آنها آموزگاران مدارس نوع قدیم را بر آموزگاران مدارس نوع جدید ترجیح میدادند. اکنون دهقانان با شوق زیادی مدارس شبانه را ایجاد میکنند و آنها را مدارس دهقانی مینامند . در بعضی نقاط این مدارس هم اکنون افتتاح شده‌اند و در نقاط دیگر در تدارك افتتاح آنها هستند . بطور متوسط هر دهستان دارای یك مدرسه است . دهقانان برای ایجاد آنها شور و شوق بسیاری از خود نشان میدهند و تنها چنین مدارسی را از آن خود میشمارند . مخارج اداره مدارس شبانه از " عوائد خرافات " ، از درآمد معابد نیاکان و از عوائد و درآمدهای غیر اختصاصی برداشت میشود . ادارات آموزشی شهرستان در نظر داشتند کلیه این عوائد را برای مدارس نوع جدید یعنی "مدارس سبك

خارجی" که به نیازمندیهای دهقانان پاسخ نمیداد ، مورد استفاده قرار دهند ، در حالیکه دهقانان میخواستند آنها را برای مدارس خود بمصرف رسانند ، لذا پس از بحث تصمیم به تقسیم این عوائد گرفته شد و در بعضی از نقاط این عوائد بطور کامل در اختیار دهقانان قرار گرفت . همراه با رشد جنبش دهقانی سطح فرهنگی دهقانان بسرعت بالا رفت .آنزمان دور نیست که در دهات این استان ده‌ها هزار مدارس بر پا شود ؛ این امر با پرگوئی‌های تحصیل کرده‌ها و باصطلاح "مربیان" در باره "تعمیم آموزش" که علیرغم سروصدائی که دائماً در اطراف آن براه انداخته شد و هرگز جز باد هوا چیزدیگری نبود ، هیچ وجه مشترکی ندارد .

۱۳ — جنبش کئوپراتیوی

دهقانان واقعاً به کئوپراتیوها احتیاج دارند بویژه به کئوپراتیوهای مصرفی ، فروش و اعتباری . دهقانان موقع خرید اجناس از طرف بازرگانان استثمار میشوند ، موقع فروش محصولات خود بازرگانان سر آنها را کلاه میگذارند و بالاخره وقتی پول یا برنج بقرض میگیرند از جانب رباخواران استثمار میشوند ، بهمین جهت آنها در حل این سه مسئله علاقه شدیدی ابراز میدارند . زمستان گذشته هنگامیکه بعلت عملیات نظامی در دره رودخانه یان تسه راه تجارتی قطع گردید و قیمت نمك در حونان گران شد ، تعداد زیادی از دهقانان کئوپراتیوهائی برای خرید نمك ایجاد کردند . از آنجا که مالکان ارضی از دادن قرضه بدهقانان خودداری میورزیدند ، در بسیاری از نقاط برای تأسیس "صندوقهای تعاونی" کوششهائی بعمل آمد . در حال حاضر مسئله عمده فقدان اساسنامه مفصل و نمونه برای چنین سازمانهائی است . این سازمانها که به ابتکار خود دهقانان در هر محل

ایجاد میشود ، غالباً با اصول کشوپراتیو مطابقت ندارد . بدین جهت رفقائی که با جنبش دهقانی سروکار دارند ، با علاقه زیاد دائماً سراغ چنین "اساسنامه‌ای" را میگیرند . جنبش کشوپراتیوی اگر از یك رهبری مناسب برخوردار گردد ، متناسب با رشد اتحادیه‌های دهقانی در همه جا توسعه خواهد یافت .

۱۴ — ترمیم جاده‌ها ، برکه‌ها و سدها

این نیز یکی از دستاوردهای اتحادیه‌های دهقانی است . پیش از پیدایش اتحادیه‌های دهقانی جاده‌های روستا فوق‌العاده خراب بود . بدون پول امکان نداشت به تعمیر آنها دست زد و پولداران از دادن وجوه لازم خودداری میکردند ، بدین ترتیب جاده‌ها را کاملاً بحال خود واگذاشته بودند . اگر گاهی تعمیراتی صورت میگرفت ، بعنوان امور خیریه تلقی میشد ؛ از اشخاصی که مایل بودند "کار نیکی انجام دهند تا توشه آخرت شان باشد" مبلغ ناچیزی جمع‌آوری میکردند و با آن چند جاده تنگ و بد میساختند . هنگامیکه اتحادیه‌های دهقانی پدید آمدند ، مقرر داشتند که هر مالك ارضی که املاکش در کنار جاده واقع است ، باید تعمیر جاده را در آن قسمت بر عهده گیرد ، بعلاوه در موارد مختلف بنابر احتیاج عرض جاده را نیز تعیین مینمودند : سه ، پنج ، هفت "چی" یا یک "جان" (۲۷) . چه کسی جرأت داشت از اجرای این دستور سرپیچی کند ؟ در اندك زمانی جاده‌های خوب بسیاری ساخته شد . و این کار نه تحت عنوان امور خیریه بلکه از روی اجبار انجام میگرفت ؛ کمی از این قبیل اجبار بهیچوجه بد نیست . در مورد برکه‌ها و سدها نیز وضع بدینمنوال بود . مالکان ارضی بیرحم تمام فکر و ذکرشان این بود که هر چه میتوانند بیشتر از چنگ دهقانان اجاره‌دار بدر آورند و هرگز کمترین خرجی برای تعمیر

برکه‌ها و سدها نکنند. آنها بدون آنکه بچیز دیگری جز دریافت بهره مالکانه بیندیشند، برکه‌ها را در معرض خشك شدن قرار میدادند و دهقانان اجاره‌دار را به گرسنگی و قحطی محکوم میکردند. اکنون که اتحادیه‌های دهقانی وجود دارند، میتوان بدون رودربایستی به مالکان ارضی فرمان داد که برکه‌ها و سدها را تعمیرکنند. وقتی مالکان از اجرای فرمان سرباز زنند، اتحادیه دهقانی مؤدبانه به آنها میگوید: "بسیار خوب! اکنون که شما نمیخواهید تعمیر را بر عهده بگیرید باید برنج بدهید؛ یك 'دو' (۲۸) در روز برای هر نفر!" اما مالکان که در این کار سودی برای خود نمیبینند، با عجله به تعمیر برکه‌ها و سدها میپردازند. بدینسان تعداد زیادی از برکه‌ها و سدها که بحال خود رها شده بودند، تعمیر گردیدند.

تمام این چهارده دستاورد بزرگ را دهقانان تحت رهبری اتحادیه‌های دهقانی انجام داده‌اند. خوانندگان خودتان در این باره تعمق کنید و بگوئید، آیا در این دستاوردها چیزی که از لحاظ روح کلی و اهمیت انقلابی آنها بد باشد، وجود دارد؟ بنظر من فقط مستبدین محلی و متنفذین شریر میتوانند آنها را بد بدانند! شگفت‌آور است وقتی از نان چان(۲۹) میشنویم که اعمال دهقانان خونان مقبول خاطر آقایان چانکایشك و جان جین جیان(۳۰) و دیگران واقع نمیشود. رهبران راست خونان لیویوجی(۳۱) و شرکاء که نیز دارای چنین عقیده‌ای هستند، و همگی گفته‌اند: "این واقعاً سرخ شده‌است". اما بدون این حداقل سرخ شدن چگونه میتوان از انقلاب ملی سخن راند! وقتیکه انسان روز و شب از "بیدارکردن توده‌های مردم" صحبت میکند ولی بمحض اینکه توده‌های مردم واقعاً بیدار شدند، به ترس کشنده‌ای گرفتار میشود، آیا این درست مثل داستان علاقه استاد "یه" به اژدها(۳۲) نیست؟

www.KetabFarsi.com

یادداشتها

۱ – حونان در این دوره مرکز جنبش دهقانی چین بود .

۲ – جائو هن تی ، عامل دیکتاتورهای نظامی شمال ، حکمران استان حونان بود ودر ۱۹۲٦ توسط ارتش لشگرکشی بشمال سرنگون گردید .

۳ – انقلاب ۱۹۱۱ انقلابی بود که سلطنت مطلقه سلسله تسین را برانداخت . در ۱۰ اکتبر همین سال قسمتی از ارتش جدید سلطنت سلسله تسین تحت تأثیر سازمانهای انقلابی وقت بورژوازی وخرده‌بورژوازی در اوچان قیامی برپا ساخت . بدنبال آن در استانهای دیگر نیز قیامهائی بوقوع پیوستند وسلطنت سلسله تسین بسرعت سرنگون گردید . در روز اول ژانویه ۱۹۱۲ دولت موقتی جمهوری چین در نانکن تشکیل شد وسون یا تسن بریاست جمهوری موقت انتخاب گردید . این انقلاب از طریق وحدت بورژوازی ، دهقانان ، کارگران وخرده بورژوازی شهری بموفقیت انجامید . ولی چون گروه رهبری این انقلاب دارای خصلت سازشکارانه بود ونتوانست منافع واقعی دهقانان را برآورده سازد ، در اثر فشار امپریالیسم ونیروی فئودالها دستگاه دولتی بدست یوان شی کای ، یکی از دیکتاتورهای نظامی شمال افتاد وانقلاب دچار ناکامی گشت .

٤ – " بجای راست کردن در جهت مخالف خم کردن " یك اصطلاح قدیمی چینی است که معنای‌اصلی آن تجاوز کردن از حد مجاز برای تصحیح اشتباه است . این اصطلاح را در زمانهای قدیم غالباً بمعنای مذموم آن بکار میبردند تا فعالیت افراد را محدود نمایند وآنها را در جهت رفورم نظم موجود بکشانند ونه در جهت شکستن کامل آن . آنچه که حد ونظم را محترم میشمرد "راست" میخواندند وآنچه که هدفش درهم شکستن کامل نظم کهنه بود "خمیده" تلقی میگردید . این نوع تئوری مختص رفورمیست‌هاو همچنین اپورتونیستهائی است که در صفوف انقلاب رخنه کرده‌اند . رفیق مائو تسه دون در اینجا این تئوری رفورمیستی را رد میکند . این عبارت از متن رفیق مائو تسه دون "برای اینکه بتوان چیزی را راست کرد باید اول آنرا در جهت مخالف خم نمود وگرنه نمیتوان آنرا راست کرد " به این معنی است که برای خاتمه دادن به نظم کهنه فئودالی باید به شیوه‌های انقلابی عمل نمود‌ها توسل جست ونه شیوه‌های رویزیونیستی ـ رفورمیستی .

٥ – دهستان کوچکترین واحد اداری چین در آن زمان بود که چند ده را دربر میگرفت . – مترجم

۶ – طی زمستان ۱۹۲۶ وبهار ۱۹۲۷ هنگامیکه ارتش لشگرکشی بشمال به حوزه رودخانه یان تسه رسید ، چهره ضد انقلابی چانکایشك هنوز کاملاً افشا نشده بود وتوده‌های دهقانی او را یك انقلابی میشمردند . اما مالکان ارضی ودهقانان مرفه از او ناراضی بودند وچنین شایعاتی پخش میکردند که ارتش لشگرکشی بشمال دچار شکست شده وچانکایشك پایش زخم برداشته است . چانکایشك بمثابه یک ضدانقلابی سیمایش فقط پس از کودتای ضد انقلابی ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ در شانگهای و نقاط دیگر هنگامیکه کشتار کارگران ، سرکوب دهقانان وتعقیب حزب کمونیست را آغاز کرد ، کاملاً افشا گردید . پس از این کودتا مالکان ارضی ودهقانان مرفه روش خود را تغییر دادند واز او پشتیبانی نمودند .

۷ – گوان دون در دوران نخستین جنگ داخلی انقلابی (۱۹۲۴–۱۹۲۷) اولین پایگاه انقلابی بود .

۸ – او پی فو یکی از نمایندگان سرشناس دیکتاتورهای نظامی شمال بود . او پی فو نیز مانند تسائو کون که در سال ۱۹۲۳ باانتخاب به مقام ریاست جمهوری مشهور گردید – انتخابی که توفیق در آن بزور پیشکشی‌های فراوان حاصل آمد – به دارودسته جی لی (حه به) دیکتاتورهای نظامی در شمال تعلق داشت . او پی فو از تسائو کون بعنوان سرکرده این دارودسته پشتیبانی میکرده . و معاصرین آنها این هردورا به نام "تسائو ـ او " میخواندند . پس از آنکه در سال ۱۹۲۰ دوان چی ژوی دیکتاتور نظامی دارودسته ان هوی را شکست داد ، او پی فو بمثابه عامل امپریالیسم انگلستان وآمریکا کنترل بردولت دیکتاتورهای نظامی شمال را برای خود تأمین کرد . ۷ فوریه ۱۹۲۳ او پی فو کارگران راه آهن پکن ـ حان‌کو را که اعتصاب میکردند ، قتل عام کرد وسپس در جنگ ۱۹۲۴ با جان زوه لین (معمولا این جنگ را " جنگ دارودسته‌های جی لی وفون تیان " مینامیدند) شکست خورد ودر نتیجه قدرت دولت پکن را از دست داد . در سال ۱۹۲۶ اوبه تحریك امپریالیستهای ژاپن وانگلستان با جان زوه لین اتحاد بست وهمین امر به او امکان داد که دوباره قدرت را بدست آورد . او پی فو نخستین دشمنی بود که از طرف ارتش لشگرکشی بشمال پس از آنکه این ارتش در سال ۱۹۲۶ گوان دون را ترك گفت ، دچار شکست گردید .

۹ – سه اصل خلق اصول وبرنامه سون‌یاتسن در مسایل ناسیونالیسم ، دموکراسی ورفاه خلق در انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین است . در سال ۱۹۲۴ در مانیفست

نخستین کنگره ملی گومیندان سون‌یاتسن دوباره سه اصل خلق را فرمولبندی کرد و ناسیونالیسم را بمثابه مبارزه با امپریالیسم تعبیر نمود وخود را هوادار پشتیبانی فعال از جنبش‌های کارگری ـ دهقانی اعلام کرد وبدین ترتیب سه اصل قدیم خلق به سه اصل نوین خلق تبدیل گردید که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود : اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست وپشتیبانی از دهقانان وکارگران . سه اصل نوین خلق که حاوی سه اصل سیاسی اساسی بود ،در دوران نخستین جنگ داخلی انقلابی پایه سیاسی همکاری حزب کمونیست چین وگومیندان بود . برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به « در باره دموکراسی نوین » ، بخش ۱۰ ، جلد دوم از « منتخب آثار مائو تسه دون » .

۱۰ – در سال ۱۹۲۷ توده‌های دهقانی هنوز نمیدانستند که نباید دهقانان مرفه را به اتحادیه‌های دهقانی راه داد .

۱۱ – یوان ، جیائو ، فن و وین همگی واحدهای پول چین بودند . سیستم پولی آن زمان چین عبارت بود از یوان ، جیائو ، فن ووین . یك یوان مساوی ده جیائو و یك جیائو مساوی ده فن بود ، اینها بصورت سکه‌های نقره‌ای ضرب میشدند . یك یوان نقره‌ای حاوی ۲۴ گرام نقره ناب بود . وین سکه مسی بود و چند وین مساوی بود با یك فن . – مترجم

۱۲ – در گروه بینوایان که رفیق مائو تسه دون از آن سخن میگوید ، کارگران کشاورزی (پرولترهای ده) وعناصر لومپن پرولتاریای روستا جای میگیرند .

۱۳ – صحبت بر سر نیمه پرولتاریای روستائی است .

۱۴ – دیکتاتور نظامی گوی جو که در قسمت غرب حونان لانه کرده بود .

۱۵ – درحونان "دو" و" توان " به ترتیب یعنی بخش ودهستان . ارگانهای اداری قدیم "دو" و"توان" وسایل بودند که مالکان ارضی برای اعمال تسلط خود بر دهقانان از آنها استفاده میکردند .

۱۶ – رژیم مالکان ارضی علاوه بر مالیاتهای ارضی منظم با دریافت عوارض از هر "مو" زمین دهقانان را بیرحمانه استثمار میکرد .

۱۷ – "دو جیون‌ها" رؤسای نظامی بودند که از طرف هیئت حاکمه دیکتاتورهای نظامی شمال در هر استان مستقر میگردیدند . دوجیون که در واقع دیکتاتور آن استان محسوب میشد ، از قدرت سیاسی ونظامی کامل برخوردار بود . آنها با همدستی امپریالیستها در قلمرو خود نظام فئودالی ـ نظامی برقرار میکردند .

۱۸ – واحدهای دائمی گارد مزرعه یکی از انواع سازمانهای مسلح است که

در آنموقع در روستا وجود داشت . صفت " مزرعه " به این معنی است که تقریباً هر خانواده دهقانی باید در گارد شرکت داشته باشد . " سازمانهای گارد مزرعه" پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷ در بسیاری نقاط بدست مالکان ارضی افتاد و به سازمانهای مسلح ضد انقلا بی تبدیل گردید .

۱۹ – در آن دوران بسیاری از کمیته‌های شهرستانی گومیندان که در زیر رهبری کمیته اجرائیه مرکزی گومیندان (در اوهان) قرار داشتند ، سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن یعنی اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را در عمل بکار میبستند و ارگانهای اتحاد انقلا بی کمونیستها ، جناح چپ گومیندان و انقلابیون دیگر را تشکیل میدادند .

۲۰ – این اندرز که از « منسیوس » گرفته شده ، باین معنی است که یك استاد کمانگیر هنگامیکه به تعلیم فن خود میپردازد ، فقط کمان را میکشد بدون آنکه تیررا رها کند با وجود اینکه او چنین احساسی ایجاد مینماید که میخواهد تیررا در همان لحظه پرتاب کند . مؤلف این اندرز را مورد استفاده قرار میدهد برای اینکه به کمونیستها نشان دهد که باید دهقانان را طوری هدایت کنند که آنها بطور کافی به آگاهی سیاسی دست یابند . معهذا کمونیستها باید در انتظار بمانند که دهقانان خودشان با ابتکار خویش عقاید خرافی وعادات ورسوم زیانبخش دیگر خود را بدور اندازند ونه اینکه به آنان امر ونهی کنند ویا خود بجای آنها به انجام آن بپردازند .

۲۱ – تان شن جی ژنرالی بود که در زمان لشگر کشی بشمال درصفوف انقلاب میجنگید . به کای سین ژنرال دارودسته دیکتاتورهای نظامی شمال بود که علیه انقلاب مبارزه میکرد .

۲۲ – سون چوان فان دیکتاتور نظامی بود که بر پنج استان جیان سو ، جه جیان ، فو جیان ، جیان سی وان هوی حکمرانی میکرد . او در سرکوب قیامهای کارگران شانگهای مانند دژخیم واقعی عمل کرد . طی زمستان ۱۹۲۶ نیروهای عمده او توسط ارتش لشگر کشی بشمال در نان چان وجیوجیان واقع در استان جیانسی مغلوب شدند .

۲۳ – دکترین تمدن شرق تئوری ارتجاعی است که هواداران آن به حفظ روش کهنه تولید کشاورزی وفرهنگ فئودال شرقی اکتفاء میکردند ودانش وتمدن معاصر را طرد مینمودند .

۲۴ – دن واحد وزن چین است . طبق سیستم قدیمی اوزان ، هر دن تقریباً

مساوی ۶۰ کیلوگرام بود . ولی در مناطق مختلف چین یکی نبود ، در بعضی جاها یك دن از ۶۰ کیلوگرام تجاوز میکرد ، بنابر سیستم جدید کنونی ، هر دن مساوی است با ۵۰ کیلوگرام . — مترجم

۲۵ — مراجعه شود به « تحلیل طبقات جامعه چین » ، یادداشت ۱۶ ، جلد حاضر .

۲۶ — "کوه" ، "معبد" ، "عبد" و "رودخانه" کلماتی بود برای نام‌گذاری بعضی از فرقه‌ها که جزو انجمن‌های مخفی اولیه بودند .

۲۷ — چی و جان واحد طول چین است . هر جان با ده چی و هر چی با ده تسون مساوی میباشد . هر سه چی مساوی یك متر است . — مترجم

۲۸ — دو واحد حجم چین است که هر دو مساوی ده لیتر میباشد . — مترجم

۲۹ — وقتی که در نوامبر ۱۹۲۶ نان چان توسط ارتش لشگرکشی بشمال اشغال گردید ، چانکایشك از موقعیت استفاده کرد وستاد فرماندهی کل خود را در آنجا برپا نمود . او جناح راست گومیندان و برخی سیاستمداران دارودسته دیکتاتوری نظامی شمال را بدور خود جمع آورد و با همکاری امپریالیستها توطئه ضد انقلابی علیه اوهان راکه در آنموقع مرکز انقلاب بود ، تدارك دید . چانکایشك بالاخره در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ در شانگهای کودتای ضد انقلابی خود را که کشتار مردم را در پی داشت ، انجام داد .

۳۰ — یکی از رؤسای جناح راست گومیندان ویکی از مشاورین چانکایشك .

۳۱ — سرکرده "انجمن چپ" گروه مهم ضد کمونیستی این دوره در حونان .

۳۲ — منظور از داستانی بود از کتاب « سین سیو » بقلم لیو سیان که در سلسله حان میزیسته ، محتوی این داستان از این قرار است : استاد "یه" بنام زی گائو به اژدها علاقه وافر داشت واز اینجهت تمام ابزارها ، اسلحه ، مجسمه‌ها ونقاشی‌هائی که قصر اورا زینت میبخشیدند ، همه شکل اژدها داشتند . اژدهائی واقعی براین امر وقوف یافت وبدیدنش آمد و از پنجره نگاهی به درون انداخت و دم خود را از در نمایان ساخت . استاد "یه" که اژدها را دید از وحشت قالب‌تهی کرد ورنگش پرید و پا بفرار گذاشت . این نشان میدهد که استاد "یه" بهیچوجه اژدها را دوست نمیداشت بلکه تنها چیزهائی دوست میداشت که با اژدها شباهتی دارند . رفیق مائو تسه دون از این استعاره استفاده میکند برای نشان دادن این امر که چانکایشك وشرکاء او ، با اینکه پیوسته از انقلاب دم میزنند ، در واقع از انقلاب میترسند و علیه آن مبارزه میکنند .

دوره دومین جنگ انقلابی داخلی

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

چرا حکومت سرخ در چین میتواند پا برجا بماند ؟

(۵ اکتبر ۱۹۲۸)

۱ — وضع سیاسی داخل کشور

رژیم کنونی دیکتاتورهای نظامی جدید گومیندان کمافی‌السابق رژیم طبقه کمپرادورها در شهر و طبقه مالکان ارضی بزرگ در ده باقی میماند ؛ و رژیمی است که در مناسبات خارجی خود در مقابل امپریالیسم سر تسلیم فرو میآورد ، در داخل کشور دیکتاتورهای نظامی جدید را جایگزین دیکتاتورهای نظامی قدیم میسازد و طبقات کارگر و دهقان را مورد استثمار اقتصادی و ستم سیاسی باز هم شدیدتر قرار میدهد . طبقه کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ رهبری انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك را که از استان کوان دون شروع شده بود ، در نیمه راه غصب نمودند و انقلاب را بلافاصله براه ضد انقلاب منحرف کردند ؛ کارگران و دهقانان و قشرهای معمولی مردم وحتی بورژوازی(۱)

---

[۱] این مقاله قسمتی از قطعنامه‌ای است که از طرف رفیق مائو تسه دون برای دومین کنگره حزبی منطقه مرزی حونان ـ جیان سی تدوین وتهیه گردیده است . عنوان اصلی این قسمت قطعنامه « مسایل سیاسی و وظایف سازمان حزبی منطقه مرزی » بود .

درسراسر کشور همچنان تحت سلطه ضد انقلاب رنج میبرند و از کوچکترین آزادی سیاسی و اقتصادی برخوردار نیستند .

قبل از فتح پکن و تیانزین بین چهار دارودسته دیکتاتورهای نظامی جدید گومیندان یعنی چان ، گوی ، فون و ین(۲) موقتاً علیه جان زوه لین(۳) اتحاد شد . لیکن بلافاصله پس از فتح پکن و تیانزین این اتحاد از هم گسیخت و بین این چهار دارودسته مبارزه شدیدی درگرفت ، و هم اکنون بین دارودسته های چانکایشك و گوان سی جنگی در حال وقوع است . تضادها و مبارزات بین دارودسته های مختلف دیکتاتورهای نظامی چین بازتابی از تضادها و مبارزات بین قدرتهای گوناگون امپریالیستی است . بدینجهت تا زمانیکه چین بین قدرتهای امپریالیستی منقسم است، دارودسته های مختلف دیکتاتورهای نظامی تحت هیچ شرایطی نمیتوانند با یکدیگر کنار بیایند و به هر سازشی هم که برسند ، فقط جنبه موقتی خواهد داشت . سازشهای موقتی امروزی نطفه جنگهای بزرگتر فردا خواهند بود .

چین بیك انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك نیاز مبرم دارد و چنین انقلابی فقط میتواند تحت رهبری پرولتاریا انجام یابد . از آنجا که پرولتاریا نتوانست انقلاب ۱۹۲۶ ـ ۱۹۲۷ را که از گوان دون شروع و تا حوزه رودخانه یان تسه گسترش یافته بود ، با قطعیت رهبری کند ، طبقه کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ موفق شدند رهبری انقلاب را غصب کنند و ضد انقلاب را جایگزین انقلاب نمایند . بدین ترتیب انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك موقتاً دچار شکست گردید . این شکست ضربه سنگینی بود که بر پیکر پرولتاریا و دهقانان چین فرود آمد ؛ بورژوازی چین (بجز طبقه کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ) نیز از این ضربه مصون نماند . معهذا در چند ماه اخیر هم در شمال وهم در جنوب چین تحت رهبری حزب کمونیست اعتصابهای

متشکل کارگری در شهرها و قیامهای متشکل دهقانی در دهات توسعه یافته است . گرسنگی و سرما بیقراری شدیدی بین سربازان ارتشهای دیکتاتورهای نظامی ایجاد کرده‌است . در عین حال بورژوازی در اثر تحریك داردسته وان جین وی و چن گون بوه ، در مناطق ساحلی و حوزه رودخانه یان تسه جنبش وسیعی برای رفرم براه انداخته است(٤) . رشد این جنبش رویداد نوینی است .

طبق رهنمودهای کمینترن و کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ، مضمون انقلاب دموکراتیك چین عبارت است از : سرنگونی سلطه امپریالیسم در چین و عمال آن یعنی دیکتاتورهای نظامی برای بسرانجام رساندن انقلاب ملی و انجام انقلاب ارضی تااینکه بهره‌کشی فئودالی طبقه مالکان ارضی از دهقانان محوشود . این جنبش پراتیك انقلابی پس از حادثه خونین ماه مه سال ۱۹۲۸ در جی نان(٥) روز بروز بیشتر توسعه یافته و می‌یابد .

۲ — دلایل پیدایش و بقاء حکومت سرخ در چین (٦)

در داخل یك کشور بقاء طویل‌المدت یك یا چند منطقه کوچك حکومت سرخ که تحت محاصره کامل حکومت سفید قرار دارد ، پدیده ایست که تاکنون در هیچ کشور دیگر جهان دیده نشده است . پیدایش یك چنین پدیده غیرعادی دارای علل خاصی است . بقاء و رشد این حکومت سرخ فقط تحت شرایط معینی امکان پذیر است .

۱ — این حکومت‌سرخ نمیتواند در هیچیك‌از کشورهای‌امپریالیستی و یا در هیچیك از مستعمراتیکه تحت سلطه مستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد(۷) ، بوجود آید بلکه فقط میتواند در کشوری چون چین نیمه مستعمره ظاهر شود که از نظر اقتصادی عقب مانده و تحت سلطه

غیرمستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد . زیرا این پدیده غیرعادی تنها در ارتباط با پدیده غیر عادی دیگری یعنی جنگ در درون حکومت سفید ظاهر میشود . یکی از علائم مشخصه چین نیمه مستعمره اینستکه دارودسته های مختلف دیکتاتورهای نظامی قدیم و جدید که از طرف امپریالیستها و در داخل کشور از طرف طبقه کمپرادورها و طبقه مالکان ارضی بزرگ پشتیبانی میشوند ، از اولین سال تأسیس جمهوری (۱۹۱۲) پیوسته علیه یکدیگر در جنگ‌اند . چنین پدیده‌ای در هیچیك از کشورهای امپریالیستی جهان و حتی در هیچیك از مستعمراتی که تحت سلطه مستقیم قدرت امپریالیستی هستند ، قابل مشاهده نیست ، بلکه فقط در کشوری چون چین که زیر سلطه غیر مستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد ، قابل رؤیت است . پیدایش این پدیده دو علت دارد : اولا اقتصاد کشاورزی محلی (نه اقتصاد واحد سرمایه داری) و ثانیاً سیاست امپریالیستی تجزیه و استثمار برای تقسیم چین بمناطق نفوذ خود . تفرقه و جنگ‌های مداوم در درون حکومت سفید شرایطی بوجود میاورند که یك یا چند منطقه کوچك سرخ تحت رهبری حزب کمونیست بتواند در میان حلقه محاصره حکومت سفید پدیدآید و دوام یابد . حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی یکی از این مناطق کوچك است . بعضی از رفقا در روزهای سخت و بحرانی اغلب در امکان بقاء چنین حکومت سرخی شك و تردید بدل راه میدهند و دچار بدبینی میگردند . علت اینستکه این رفقا برای پیدایش و بقاء اینگونه حکومتهای سرخ دلیل مقنعی نیافته‌اند . اگر ما فقط باین حقیقت پی ببریم که تفرقه و جنگ‌ها در درون حکومت سفید امر پایان ناپذیری است ، آنگاه دیگر در امکان پیدایش ، بقاء و توسعه روزافزون حکومت

سرخ هیچگونه شك و تردیدی پیدا نخواهیم کرد .

۲ — مناطقی که حکومت سرخ چین ابتدا در آنجا پدید آمده و برای مدت طولانی قادر بدوام است ، مناطقی چون استانهای سی چوان، گوی جو ، یون نان و استانهای شمالی چین نیستند که تحت تأثیر انقلاب دموکراتیك واقع نشده باشند، بلکه مناطقی هستند چون استانهای حونان، گوان دون ، حو به و جیان سی که در آنجا توده‌های کارگران ، دهقانان و سربازان در جریان انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ بتعداد زیادی بپا خاسته‌اند . در بسیاری از نقاط این استانها شبکه وسیعی از اتحادیه‌های کارگری و انجمن های دهقانی ایجاد شده بود و طبقات کارگر و دهقان علیه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بیك سلسله مبارزات اقتصادی و سیاسی دست زده بودند . بدینجهت بود که توده‌های مردم توانستند قدرت سیاسی خود را برای مدت سه روز در شهرگوان جو مستقر سازند ؛ بدینجهت بود که حکومتهای مستقل دهقانی در حای فون و لو فون ، در مشرق و جنوب حونان ، در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و در حوان ان از استان حو به پدید آمدند(۸) . ارتش سرخ کنونی ارتشی است که از ارتش انقلابی ملی که در پرتو روح دموکراتیك تعلیم سیاسی یافته و تحت نفوذ توده‌های کارگران و دهقانان قرار داشته ، منشعب گردیده‌است . از ارتشهائی مانند ارتش‌های ین سی شان و جان زوه لین که بهیچوجه در پرتو روح دموکراتیك تعلیم سیاسی نیافته و هرگز تحت نفوذ توده‌های کارگران و دهقانان قرار نداشته‌اند ، مسلماً نمیتواند عناصری برای ایجاد ارتش سرخ بیرون آید .

۳ — اینکه آیا قدرت سیاسی توده‌ای میتواند در مناطق کوچك

برای مدتی طولانی دوام یابد یا خیر ، مسئله ایست که به تکامل وضع انقلاب سراسر کشور مربوط میشود . اگر وضع انقلاب سراسر کشور تکامل یابد ، بدون شك مناطق کوچك سرخ برای مدتی طولانی دوام خواهند یافت و بعلاوه ناگزیر بیکی از نیروهای بیشمار برای کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور بدل خواهند گشت . ولی چنانچه وضع انقلاب سراسر کشور از تکامل باز ایستد و حتی برای مدت نسبتاً طولانی دچار رکود شود ، آنگاه طبیعی است که این مناطق قادر نخواهند بود برای مدتی طولانی دوام بیاورند . در حال حاضر وضع انقلاب چین بموازات تفرقه و جنگ‌های مداوم در صفوف طبقه کمپرادورها ، طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بین‌المللی همچنان رشد و تکامل مییابد . از اینرو مناطق کوچك سرخ بدون تردید برای مدتی طولانی دوام خواهند یافت و به توسعه خود ادامه خواهند داد و بتدریج باین هدف یعنی تصرف قدرت سیاسی در سراسر کشور نزدیك خواهند شد .

٤ — وجود ارتش سرخ منظم و نسبتاً نیرومند ، شرط لازم برای بقاء قدرت سیاسی سرخ است . تنها با واحدهای محلی گارد سرخ(۹) و بدون داشتن یك ارتش سرخ منظم ما قادر نخواهیم بود حریف ارتش سفید منظم شویم ، بلکه فقط میتوانیم با تفنگچی‌های مالکان ارضی به مقابله بپردازیم . بنابر این ، حتی اگر توده‌های کارگران و دهقانان هم فعال باشند ، تا زمانیکه ما فاقد نیروهای مسلح منظم و نسبتاً نیرومند باشیم ، ایجاد یك حکومت مستقل بهیچوجه ممکن نخواهد بود ، تا چه رسد باینکه حکومت مستقلی ایجاد کنیم که بتواند دوام کند و روز بروز توسعه یابد . از اینجهت ایده "استقرار حکومت مستقل کارگری ـ دهقانی بوسیله نیروهای مسلح" ایده مهمی است که حزب

کمونیست و توده‌های کارگران و دهقانان در مناطق تحت حکومت مستقل باید آنرا عمیقاً درك کنند .

۵ — علاوه بر شروط فوق‌الذکر ، شرط مهم دیگری نیز برای دوام طولانی و توسعه قدرت سیاسی سرخ لازم میاید و آن اینستکه سازمان حزب کمونیست باید قوی و سیاستش صحیح باشد .

۳ — حکومت مستقل در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و شکست ماه اوت

تفرقه و جنگهای درونی دیکتاتورهای نظامی به تضعیف قدرت حکومت سفید منجر گشته است . بدینجهت در این موقعیت مساعد قدرت سیاسی سرخ در مناطق کوچك میتواند بوجود بیاید . اما نبرد بین دیکتاتورهای نظامی هر روز ادامه ندارد . هر بار که حکومت سفید در یك یا چند استان ثبات موقتی مییابد ، حتماً طبقات حاکم آنجا گرد هم جمع میشوند و تمام نیروی خود را برای نابودی قدرت سیاسی سرخ بکار میبرند . در مناطقی که تمام شروط لازم برای ایجاد و دوام قدرت سیاسی سرخ فراهم نیست ، قدرت سیاسی سرخ با خطر سقوط بوسیله دشمن روبرو میشود . درست بهمین دلیل است که قدرت‌های سیاسی سرخ که قبل از آوریل امسال در موقعیت مساعد در مناطقی چون گوان جو ، حای فون و لو فون ، منطقه مرزی حونان ـ جیان سی ، جنوب حونان ، شهرستانهای لی لین و حوان ان بوجود آمده بودند ، یکی پس از دیگری بوسیله حکومت سفید برانداخته شدند . ایجاد حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی که از آوریل ببعد صورت گرفت ، درست مقارن زمانی بود که قدرت حاکم در جنوب ثبات موقت داشت ؛ نیروهائی که برای "سرکوب"

از حونان و جیان سی اعزام شده بودند ، معمولا حداقل ۸ یا ۹ و گاهی به ۱۸ هنگ میرسیدند . ولی ما با نیروئی کمتر از چهار هنگ طی مدت چهار ماه علیه دشمن جنگیدیم و در نتیجه منطقه تحت حکومت مستقل خود را روز بروز بیشتر وسعت بخشیدیم و انقلاب ارضی را روز بروز عمیق‌تر گرداندیم ، قدرت سیاسی توده‌ای را بطور روزافزون توسعه دادیم و ارتش سرخ و گارد سرخ را از نظر کمی مرتباً تقویت نمودیم . تمام این موفقیتها مرهون صحت سیاست سازمانهای حزب کمونیست (محلی و ارتش) در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی بود . سیاست کمیته حزبی ناحیه ویژه و کمیته حزبی ارتش(۱۰) در آنزمان عبارت بود از :

مبارزه قاطع علیه دشمن ، استقرار قدرت سیاسی در قسمت مرکزی سلسله جبال لوه سیائو(۱۱) و مبارزه با روحیه فرارطلبی ؛

تعمیق انقلاب ارضی در منطقه تحت حکومت مستقل ؛

کمك سازمان‌های حزبی ارتش به رشد سازمان‌های حزبی محلی ، کمك ارتش منظم به توسعه نیروهای مسلح محلی ؛

تمرکز واحدهای ارتش سرخ برای نبرد با دشمن مهاجم در لحظه مناسب ، مخالفت با تقسیم نیروها بخاطر پیشگیری از اینکه دشمن ما را یکایك در هم شکند ؛

اتخاذ تاکتیك پیشروی موج آسا برای توسعه منطقه تحت حکومت مستقل و مخالفت با تاکتیك توسعه از طریق پیشروی بی‌ملاحظه .

تنها در پرتو این تدابیر تاکتیکی مناسب و موقعیت مساعد زمین برای نبرد و فقدان همکاری کافی بین سپاهیان دشمن که از استانهای حونان و جیان سی حمله میکردند ، ما توانستیم در ظرف چهار ماه یعنی از آوریل تا ژوئیه یك رشته پیروزی دست یابیم . دشمن با وجود اینکه از ما چند برابر قوی‌تر بود ،

www.KetabFarsi.com

نتوانست از توسعه روزافزون حکومت مستقل ما جلوگیری کند ، تا چه رسد باینکه آنرا نابود سازد و از اینرو نفوذ حکومت مستقل ما در استانهای حونان و جیان سی روز بروز بیشتر گسترش یافت . یگانه علت شکست ماه اوت این بود که بعضی از رفقا که نتوانستند درك کنند وضع موجود دوره ثبات موقت طبقات حاکم است ، آنچنان استراتژئی اتخاذ کردند که با دوره تجزیه سیاسی طبقات حاکم مطابقت داشت و بدین ترتیب قوای ما را برای پیشروی بی‌ملاحظه تقسیم کردند و همین خود موجب شکست ما در منطقه مرزی و در جنوب حونان گردید . رفیق دو سیو جین ، نماینده کمیته ایالتی حونان که وضع آنزمان را در نظر نگرفته بود ، به مصوبات جلسه مشترك کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش و کمیته شهرستان یون سین توجه نکرد و تنها دستور کمیته ایالتی حونان را بطور مکانیکی بموقع اجرا گذاشت و با افراد هنگ ۲۹ ارتش سرخ که میخواستند خود را از مبارزه کنار بکشند و بمسقط‌الرأس خویش باز گردند ، همصدا شد ، و در واقع اشتباهش فوق‌العاده بزرگ بود . در نتیجه تدابیری که پس از ماه سپتامبر کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش برای اصلاح این اشتباه اتخاذ کردند ، وضع خطرناك ناشی از این شکست مرتفع شد .

٤ — نقش حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی در سه استان حونان ، حو به و جیان سی

اهمیت حکومت مستقل مسلح کارگری ـ دهقانی در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی بمرکزیت نین گان ، بهیچوجه تنها بشهرستانهای منطقه مرزی محدود نمیشود ؛ این حکومت مستقل در پروسه تصرف قدرت سیاسی در

استانهای حونان ، حو به و جیان سی از طریق قیامهای کارگری و دهقانی در این سه استان نقش فوق‌العاده بزرگی ایفا خواهد کرد . وظایف بسیار مهمی که در ارتباط با توسعه قیامهای حونان ، حو به و جیان سی در برابر سازمانهای حزبی منطقه مرزی قرار دارند ، عبارتند از : گسترش تأثیر انقلاب ارضی و قدرت سیاسی توده‌ای در منطقه مرزی بحوزه سفلای رودخانه‌های سیان و گان در استانهای حونان و جیان سی و حتی به استان حو به ؛ تقویت دائمی ارتش سرخ هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در جریان مبارزه تا آنکه بتواند رسالت خود را در قیام عمومی آینده سه استان مزبور انجام دهد ؛ بسط کمی و ارتقاء کیفی نیروهای مسلح محلی در شهرستانها ، یعنی بسط کمی و ارتقاء کیفی گارد سرخ و دستجات قیام کارگری ـ دهقانی تا آنکه بتوانند در حال حاضر علیه تفنگچی‌های مالکان ارضی و واحدهای کوچك ارتش دشمن بجنگند و در آینده قدرت سیاسی منطقه مرزی را حفظ نمایند ؛ کاهش تدریجی نیاز کادرهای محلی به کمك پرسنل ارتش سرخ در انجام کارهای محلی تا آنکه منطقه مرزی بتواند وظایف محوله را کاملاً با اتکاء به افراد خود انجام دهد و حتی بعداً برای ارتش سرخ و خطه توسعه یافته حکومت مستقل کادر آماده کند .

۵ — مسایل اقتصادی

در شرایط محاصره از طرف نیروهای سفید ، کمبود مایحتاج زندگی و پول نقد در ارتش و در میان مردم بصورت مسئله بسیار بزرگی در آمده است . در سال اخیر در قلمرو حکومت مستقل منطقه مرزی بعلت محاصره تنگ دشمن ، کمبود شدید و مداوم مایحتاج زندگی از جمله نمك ، پارچه ، دارو وغیره وجود داشت ، قیمتها بسرعت رو به ترقی نهادند و در نتیجه زندگی توده‌های

کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی(۱۲) و همچنین سربازان ارتش سرخ بهم خورده و حتی گاهی واقعاً بسیار سخت شده است . ارتش سرخ باید از یکطرف جنگ کند و از طرف دیگر خواربار تهیه نماید . در ارتش علاوه بر جیره برنج حتی برای پرداخت پنج فن پول خوراک به سربازان نیز کسر بودجه مشهود است ، خوراک سربازان مقوی نیست ، بیمار زیاد است ، بخصوص سربازان زخمی در بیمارستان از همه بیشتر رنج میبرند . البته اینگونه مشکلات تا زمانیکه قدرت سیاسی را در سراسر کشور بچنگ نیاورده‌ایم ، اجتناب‌ناپذیرند . معهذا تا اندازه‌ای غلبه بر مشکلات و بهبود شرایط زندگی و بخصوص تأمین خواربار نسبتاً کافی برای ارتش سرخ ضرورت مبرم دارد . چنانچه حزب در منطقه مرزی نتواند برای حل مسایل اقتصادی راه صحیحی پیدا کند ، حکومت مستقل در دوران نسبتاً طولانی‌ایکه سلطه دشمن از ثبات نسبی برخوردار است ، با مشکلات بزرگی روبرو خواهد شد . بدون شك هر عضو حزب باید حل صحیح این مسایل اقتصادی را مورد توجه قرار دهد .

۶ — مسئله پایگاههای نظامی

تحکیم پایگاههای نظامی در منطقه او جین(۱۳) و جیو لون نیز از زمره وظایف حزب در منطقه مرزی میباشد . منطقه کوهستانی او جین واقع در محل تلاقی شهرستانهای یون سین ، لین سیان ، نین گان و سوی چوان و همچنین منطقه کوهستانی جیو لون واقع در محل تلاقی شهرستانهای یون سین ، نین گان ، چا لین و لیان هوا که موقعیت زمین در ایندو منطقه بسیار مساعد است ، و بخصوص منطقه او جین که ارتش ما از پشتیبانی اهالی محل برخوردار است و دارای موقعیت استراتژیك فوق‌العاده مهمی میباشد ، نه فقط در حال

www.KetabFarsi.com

حاضر پایگاههای نظامی مهم برای منطقه مرزی هستند ، بلکه در آینده نیز برای قیامهای استانهای حو نان ، حو به و جیان سی پایگاههای نظامی مهمی خواهند بود . طرق تحکیم این پایگاههای نظامی عبارتند از : ۱ — ساختن استحکامات مجهز و محکم ؛ ۲ — ذخیره خواربار کافی ؛ ۳ — ایجاد بیمارستانهای نسبتاً مجهز برای ارتش سرخ . حزب در منطقه مرزی باید تمام نیروی خود را برای انجام مؤثر این سه وظیفه بکار برد .

یادداشتها

۱ — رفیق مائو تسه دون در اینجا از بورژوازی ملی صحبت میکند وفرق بین بورژوازی ملی و بورژوازی بزرگ کمپرادور را در مقالات « درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » منتشره در دسامبر ۱۹۳۵ و « انقلاب چین وحزب کمونیست چین» منتشره در دسامبر ۱۹۳۹ بطور مفصل توضیح داده است .

۲ — منظور از داردسته چان ، داردسته چانکایشك ، منظور از داردسته گوی ، داردسته لی زون ژن و بای چون سی دیکتاتورهای نظامی استان گون سی ، منظور از داردسته فون ، داردسته فون یو سیان ، منظور از داردسته ین ، داردسته ین سی شان دیکتاتور نظامی استان شانسی میباشد . این داردسته‌ها زمانی مشترکاً علیه جان زوه لین میجنگیدند و در ژوئن ۱۹۲۸ پکن وتیانژین را تصرف نمودند .

۳ — جان زوه لین سرکرده داردسته دیکتاتورهای نظامی فون تیان بود . وی پس از شکست او پی فو در دومین جنگ بین دیکتاتورهای جی لی وفون تیان در سال ۱۹۲۴ ، قویترین دیکتاتور نظامی در شمال چین شده ودر سال ۱۹۲۶ باتفاق او پی فو شهر پکن را اشغال کرد ، وبعد در ژوئن ۱۹۲۸ پکن را بقصد شمال شرقی ترك گفت ولی در راه توسط امپریالیستهای ژاپنی که همواره او را بمثابه آلت دست خویش مورد استفاده قرار میدادند ، کشته شد .

۴ — بعد از اینکه متجاوزین ژاپنی در ۳ ماه مه ۱۹۲۸ شهر جی نان را تصرف کردند و چانکایشك بیشرمانه وآشکارا با ژاپنیها سازش کرد ، قسمتی از بورژوازی

ملی که در سال ۱۹۲۷ از کودتای ضد انقلابی پشتیبانی کرده بود ، برای حفظ منافع خویش علیه حکومت چانکایشك شروع بتشکیل اپوزیسیون نمود . در آن موقع گروه ضد انقلابی دلالان سیاسی بسرکردگی وان جین وی و چن گون بوه و نظایر آنها که در درون گومیندان باصطلاح گروه "نوسازان" را تشکیل داده بودند ، در این جنبش فعالیت میکردند .

۵ – در سال ۱۹۲۸ چانکایشك با پشتیبانی امپریالیستهای انگلستان و آمریکا برای حمله به جان زوه لین بشمال چین لشگر کشی کرد . امپریالیستهای ژاپنی برای جلوگیری از گسترش نفوذ انگلستان و آمریکا بشمال چین ، شهر جی نان ، مرکز استان شان دون را تصرف کردند وراه آهن تیانزین - پوکو را قطع نمودند . در ۳ ماه مه تجاوزکاران ژاپنی در شهر جی نان عده زیادی از چینی‌ها را به قتل رساندند . این واقعه به "حادثه خونین جی نان" معروف است .

۶ – از لحاظ شکل تشکیلاتی ، حکومت سرخ در چین به حکومت شوروی شبیه بود . شورا یعنی کنفرانس نمایندگان ، یك شکل قدرت سیاسی است که بوسیله طبقه کارگر روسیه در جریان انقلاب ۱۹۰۵ بوجود آمد . لنین و استالین بر پایه تئوری مارکسیسم باین نتیجه رسیدند که در دوران گذار از کاپیتالیسم به سوسیالیسم جمهوری شوراها بهترین شکل سازمان اجتماعی و سیاسی میباشد . در سال ۱۹۱۷ انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه برهبری حزب بلشویك لنین واستالین برای اولین بار در جهان یك چنین جمهوری شوروی سوسیالیستی – دیکتاتوری پرولتاریا – را بوجود آورد . بعد از شکست انقلاب چین در سال ۱۹۲۷ در قیامهای انقلابی توده‌های مردم در نقاط مختلف تحت رهبری حزب کمونیست چین ، بویژه تحت رهبری رفیق مائو تسه دون قدرت سیاسی توده‌ای شکل کنفرانس نمایندگان را بخود گرفت . ولی این قدرت سیاسی در این مرحله انقلاب چین از نظر خصلت دیکتاتوری دموکراتیك خلق بود که بوسیله پرولتاریا رهبری میشد و انقلاب دموکراتیك نوین ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را عملی میساخت واز این لحاظ با دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی فرق داشت .

۷ – در زمان جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورهای مستعمره خاور که قبلا در زیر سلطه امپریالیستهای انگلستان ، آمریکا ، فرانسه و هلند بودند ، باشغال امپریالیستهای ژاپن در آمدند . توده‌های کارگر ، دهقان ، خرده بورژوازی شهری وعناصر بورژوازی ملی در این کشورها تحت رهبری احزاب کمونیست با استفاده از تضادهای بین امپریالیستهای انگلستان ، آمریکا ، فرانسه و هلند از یك طرف و

امپریالیستهای ژاپن از طرف دیگر جبهه متحد وسیعی در مبارزه علیه تجاوز فاشیستی بوجود آوردند و با ایجاد پایگاه‌های ضد ژاپنی سرسختانه به جنگ پارتیزانی علیه ژاپن پرداختند. از اینجهت وضع سیاسی ایکه تا زمان جنگ جهانی دوم موجود بود، تغییر یافت. وقتیکه در پایان جنگ متجاوزین ژاپنی رانده شدند، امپریالیستهای آمریکا، انگلستان، فرانسه و هلند تلاش کردند تا همانند سابق سلطه استعماری خود را بر این کشورها نگهدارند، ولی خلقهای این کشورهای مستعمره که در طول جنگ ضد ژاپنی نیروهای مسلح نسبتاً نیرومندی را ایجاد کرده بودند، نمیخواستند بزندگی گذشته تن در دهند. در این زمان در اثر نیرومند شدن اتحاد شوروی و بواسطه واژگونی و یا ضعیف شدن تمام کشورهای امپریالیستی – بجز آمریکا – در جنگ و بخصوص در اثر اینکه جبهه امپریالیستی در چین بعلت پیروزی انقلاب چین شکاف یافته بود، تمام سیستم امپریالیستی جهانی شدیداً دچار تزلزل گردید. باین ترتیب خلقهای کشورهای مستعمره خاور، یاحداقل بعضی از این کشورها توانستند امکاناتی نظیر آنچه که در چین وجود داشت، بدست آورند تا طی مدت طولانی پایگاه‌های انقلابی کوچك و بزرگ وقدرت سیاسی انقلابی را در دست نگهدارند و به جنگ انقلابی طویل‌المدت که در آن، شهرها از طریق دهات محاصره میشوند، پیگیرانه ادامه دهند، و سپس با پیشروی تدریجی شهرها را تصرف نموده و بالاخره به پیروزی سراسری این کشورها نایل گردند. بنابر این وضع جدید نظر رفیق مائو تسه دون در سال ۱۹۳۸ در مسئله ایجاد حکومت مستقل در مستعمرات زیر سلطه مستقیم امپریالیستها تغییر یافت.

۸ – مقصود نخستین حملات متقابل است که پس از خیانت چانکایشك وسپس وان جین وی به انقلاب در سال ۱۹۲۷ توده‌های مردم چین تحت رهبری حزب کمونیست در نقاط مختلف علیه نیروهای ضد انقلابی برپا نمودند. در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷ کارگران و سربازان انقلابی در گوان جو باتفاق قیام کردند، حکومت خلق را ایجاد کردند و پیکارهای سختی با نیروهای ضد انقلابی که از پشتیبانی مستقیم امپریالیستها برخوردار بودند، بعمل آوردند، ولی در نتیجه تفاوت زیاد بین نیروهای انقلاب وضد انقلاب، این قیام با شکست مواجه شد. در دوران سالهای ۱۹۲۳ – ۱۹۲۵ دهقانان شهرستانهای حای فون و لوفون واقع دربخش ساحلی خاور گوان دون تحت رهبری یك کمونیست، رفیق پون بای، جنبش نیرومندی براه انداختند که به ارتش انقلابی ملی گوان جو هنگام دراردوکشی پیروزمندانه خود بمشرق علیه دارودسته ضد انقلابی چن جیون مین، کمك بسیار مؤثری کرد. پس از آنکه چانکایشك در روز ۱۲ آوریل

۱۹۲۷ بانقلاب خیانت کرد ؛ دهقانان این ناحیه در آوریل ، سپتامبر واکتبر سه بار قیام کردند ودر شهرستانهای حای فون ولو فون حکومت انقلابی را تشکیل دادند که تا آوریل ۱۹۲۸ پایداری نمود . در مشرق استان حونان ، در سپتامبر ۱۹۲۷ دهقانان شورشی شهرستانهای لیویان ، پین چیان ، لی لین و جو جو را بتصرف در آوردند . همزمان با آن ، در شهرستانهای سیائو گان ، ماچن ، حوان ان وغیره واقع در شمال شرقی استان حوبه ، دهها هزار دهقان بقیام مسلحانه دست زدند و مرکز شهرستان حوان ان را بیشتر از سی روز در تصرف داشتند . در جنوب استان حونان ، در ژانویه ۱۹۲۸ ، دهقانان شورشی در شهرستانهای ای جان ، چن جو ، لی یان ، یون سین و زی سین حکومت انقلابی را بوجود آوردند که تا سه ماه دوام آورد .

۹ – گارد سرخ ، تشکیلات مسلح توده‌ای در پایگاه‌های انقلابی بود که افراد آن اشتغالات عادی خویش را رها نمیکردند .

۱۰ – منظور از کمیته ناحیه ویژه کمیته حزب کمونیست چین در ناحیه ویژه منطقه مرزی حونان ـ جیانسی – ارگان حزبی آنوقت بود بین کمیته ایالتی و کمیته شهرستان . منظور از کمیته ارتش کمیته حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ کارگران ـ دهقانان در منطقه مرزی حونان ـ جیانسی بود . – مترجم

۱۱ – سلسله جبال لوه سیائو کوهستان عظیمی است در منطقه مرزی استانهای حونان و جیان سی که قسمت مرکزی آن کوهستان جین گان را تشکیل میدهد .

۱۲ – مقصود رفیق مائو تسه دون در اینجا خرده بورژوازی باستثناء دهقانان است که پیشه‌وران ، کسبه ، افراد دارای شغل آزاد و روشنفکران خرده بورژوازی را دربر میگیرد . آنها در چین بیشتر در شهر زندگی میکنند ، ولی تعدادشان در دهات هم نسبتاً زیاد است . رجوع شود به « تحلیل طبقات جامعه چین » .

۱۳ – منظور از منطقه او چین دهات دا جین ، سیائو جین ، شان جین ، جون جین و سیا جین در کوهستان جین گان است که بین یون سین ، نین گان و سوی چوان در مغرب چیان سی ولین سیان در مشرق حونان واقع میباشند .

www.KetabFarsi.com

مبارزه در کوهستان جین‌گان

(۲۵ نوامبر ۱۹۲۸)

حکومت مستقل در منطقه مرزی
حونان ـ جیان سی و شکست ماه اوت

چین در جهان کنونی تنها کشوری است که در آنجا یك یا چند منطقه کوچك در میان حلقه محاصره حکومت سفید بزیر قدرت سیاسی سرخ در آمده‌است. طبق تحلیل ما، یکی از دلایل وجود این پدیده تفرقه و جنگهای مداومی است که بین بورژوازی کمپرادور و طبقه مالکان ارضی بزرگ چین در جریان است. تا زمانیکه این تفرقه و جنگها ادامه دارند، امکان بقاء و رشد حکومت مستقل مسلح کارگران و دهقانان نیز موجود خواهد بود. علاوه بر این، بقاء و رشد این حکومت مستلزم وجود شروط زیرین است: ۱ـ توده‌های فعال مردم؛ ۲ ـ سازمان حزبی محکم؛ ۳ ـ ارتش سرخ نسبتاً قوی؛ ٤ ـ زمین مساعد برای عملیات نظامی؛ ٥ ـ منابع اقتصادی کافی برای تأمین خواربار.

اثر حاضر متن گزارشی است که رفیق مائو تسه دون به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تقدیم نموده‌است.

حکومت مستقل در قبال طبقات حاکم که احاطه‌اش کرده‌اند ، باید برحسب اینکه رژیم طبقات حاکم دوران ثبات موقت یا تفرقه را میگذراند ، استراتژیهای متفاوت اتخاذ کند . در دورانیکه طبقات حاکم دستخوش تفرقه و نفاقند — مانند زمان جنگ بین لی زون ژن و تان شن جی در حوبه و حونان(۱) و یا جنگ بین جان فاکوی و لی جی شن در گوان دون(۲) — استراتژی ما میتواند بر اساس پیشروی نسبتاً جسورانه مبتنی باشد ؛ و مناطقی که حکومت مستقل در آنجا از طریق عملیات نظامی توسعه مییابد ، میتوانند نسبتاً وسیع باشند . معذلك ما باید بامر ایجاد پایه و اساس محکمی در مناطق مرکزی توجه کنیم تا بتوانیم هنگامیکه ترور سفید آغاز شد ، بدون کوچکترین نگرانی بدان تکیه کنیم . ولی در دورانیکه رژیم طبقات حاکم از ثبات نسبی برخوردار است ، نظیر وضعیکه بعد از آوریل اخیر در استانهای جنوبی حکمفرما بود ، ما باید استراتژی خود را بر اساس پیشروی تدریجی قرار دهیم . در چنین دورانی آنچه که باید بیشتر از همه از آن پرهیز کرد ، در عملیات نظامی تقسیم قوا جهت اقدام بیك پیشروی بی‌ملاحظه و در زمینه کار محلی (تقسیم اراضی ، استقرار قدرت سیاسی ، بسط و توسعه حزب و تشکیل نیروهای مسلح محلی) پخش نیروهای انسانی و غفلت در ایجاد پایه و اساس محکم در مناطق مرکزی است . شکستهائی که در بسیاری از مناطق کوچك سرخ بر ما وارد آمد ، یا ناشی از فقدان شرایط مساعد عینی بود و یا معلول اشتباهات ذهنی در زمینه تاکتیك . اشتباهاتی که در زمینه تاکتیك پیدا شد ، تنها باین علت بود که فرق بین این دو دوران یعنی بین دوران ثبات موقت رژیم طبقات حاکم و دوران تفرقه تمیز داده نشده بود . در دوران ثبات موقت ، برخی از رفقا طرفدار تقسیم قوا برای اقدام به پیشروی بی‌ملاحظه بودند و حتی پیشنهاد میکردند که وظیفه دفاع از مناطق وسیع تنها

بدست گارد سرخ سپرده شود ، توگوئی آنها اصلاً نمیدانستند که دشمن میتواند علاوه بر تفنگچی‌های مالکان ارضی ، واحدهای منظم خود را نیز برای حمله متمرکز علیه ما بکار اندازد . در زمینه کار محلی ، این رفقا از ایجاد پایه و اساس محکم در مناطق مرکزی بکلی غفلت میورزیدند و بدون توجه به توانائی ذهنی ما فقط تلاش میکردند که سرزمین را بطور نامحدود توسعه دهند . آنها بهر کسیکه بخاطر حفظ خود از شکست احتمالی ، در عملیات نظامی تاکتیك پیشروی تدریجی را توصیه میکرد و در زمینه کار محلی معتقد بود که باید تمام مساعی خود را برای ایجاد پایه و اساس محکمی در مناطق مرکزی متمرکز نمود ، مهر "محافظه‌کار" میزدند . این نظرات نادرست آنها علت اصلی شکست ما در ماه اوت سال جاری در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و شکست سپاه چهارم ارتش سرخ در جنوب حونان بود .

کار در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی از اکتبر سال پیش آغاز شد . در ابتدا تمام سازمانهای حزبی ما در شهرستانهای این منطقه از بین رفتند . نیروهای مسلح محلی فقط از دو واحد پوان وین تسای و وان زوه تشکیل میشدند که در حوالی کوهستان جین‌گان مستقر بودند و هر کدام ۶۰ تفنگ مستعمل بیش نداشتند ، در حالیکه در چهار شهرستان یون سین ، لیان هوا ، چالین و لین سیان ، طبقه مالکان ارضی بزرگ واحدهای دفاع از خود دهقانی را کاملاً خلع سلاح کرده بود و شور انقلابی توده‌های مردم خاموش شده بود . در شهرستانهای نین گان ، یون سین ، چالین و سوی چوان تا فوریه امسال همه جا کمیته‌های حزبی شهرستان تشکیل شدند ، در لین سیان کمیته بخش ویژه ایجاد گردید و در لیان هوا نیز یك سازمان حزبی تازه ایجاد شد و کمیته جبهه با کمیته حزبی شهرستان ون ان ارتباط برقرار ساخت . بغیر از شهرستان لین سیان بقیه شهرستانها تعدادی واحد مسلح

محلی در اختیار داشتند . در نین گان ، چالین ، سوی چوان و یون سین و بخصوص در دو شهرستان آخر بمنظور برانداختن مالکان ارضی و بسیج توده‌ها چندین قیام پارتیزانی برپا شد که به کامیابی‌هائی نیز نایل آمد . در این دوره انقلاب ارضی هنوز بطور عمیق اجرا نشده بود . ارگانهای قدرت سیاسی عنوان حکومت کارگران ـ دهقانان ـ سربازان را گرفته بودند . در ارتش کمیته‌های سربازی ایجاد شده بود(۳) . هنگامیکه واحدها بمأموریت‌های جداگانه اعزام میشدند ، برای هدایت آنها کمیته‌های عمل تشکیل میشد . ارگان عالی رهبری حزب در آنزمان کمیته جبهه (بدبیری مائو تسه دون) بود که در دوران "قیام درو پائیزه" از طرف کمیته ایالتی حونان معین شده بود . در دهه اول مارس ، بنا به تقاضای کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان ، کمیته جبهه منحل شد و به کمیته لشگری (بدبیری حه تین یین) تجدید سازمان یافت که وظیفه‌اش منحصراً رهبری سازمانهای حزبی در ارتش بود و بهیچوجه حق مداخله در امور سازمانهای حزبی محلی را نداشت . مقارن آن طبق درخواست کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان ، واحدهای مائو تسه‌دون به جنوب حونان اعزام گردیدند و در نتیجه منطقه مرزی حونان ـ جیان سی مدت بیش از یك ماه در اشغال دشمن باقی ماند . در اواخر ماه مارس واحدهای ما در جنوب حونان دچار شکست شدند و در ماه آوریل واحدهای جو ده و مائو تسه دون باتفاق دستجات مسلح دهقانی جنوب حونان به نین‌گان عقب نشستند و مجدداً حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی را ایجاد نمودند .

ایجاد حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی که از ماه آوریل ببعد صورت گرفت ، درست مقارن زمانی بود که قدرت حاکم در جنوب ثبات موقت داشت ؛ نیروهای مرتجع که از استانهای حونان و جیان سی

برای "سرکوب" اعزام شده بودند ، حداقل به ۸ یا ۹ و گاهی به ۱۸ هنگ میرسیدند . ولی ما با نیروهائی کمتر از چهار هنگ مدت چهار ماه علیه دشمن جنگیدیم و در نتیجه منطقه تحت حکومت مستقل خود را روزبروز وسیعتر نمودیم ، انقلاب ارضی را روز بروز عمیقتر گرداندیم ، قدرت سیاسی توده‌ای را بطور روزافزون توسعه دادیم و ارتش سرخ و گارد سرخ را از نظر کمی مرتباً تقویت کردیم . تمام این موفقیتها مرهون صحت سیاست سازمانهای حزب کمونیست (محلی و ارتش) منطقه مرزی بود . سیاست کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی (بدبیری سائو تسه دون) و کمیته حزبی ارتش (بدبیری چن‌ای) در آنزمان عبارت بود از :

مبارزه قاطع علیه دشمن ، استقرار قدرت سیاسی در بخش مرکزی سلسله جبال لوه سیائو و مبارزه با روحیه فرارطلبی ؛

تعمیق انقلاب ارضی در منطقه تحت حکومت مستقل ؛

کمك سازمانهای حزبی ارتش به رشد سازمانهای حزبی محلی ، کمك نیروهای ارتش به توسعه نیروهای مسلح محلی ؛

اتخاذ تاکتیك دفاعی در مقابل نیروهای حاکم نسبتاً قوی حونان و اتخاذ تاکتیك تعرضی در مقابل نیروهای حاکم نسبتاً ضعیف جیان سی ؛

صرف مساعی فراوان برای اداره منطقه یون سین ، ایجاد حکومت مستقل توده‌ای در آنجا و تهیه تدارك برای مبارزه طولانی ؛

تمرکز واحدهای ارتش سرخ برای نبرد با دشمن مهاجم در لحظه مناسب ، مبارزه علیه تقسیم نیروها بخاطر جلوگیری از اینکه دشمن ما را یکایك درهم شکند ؛

اتخاذ تاکتیك پیشروی موج آسا برای توسعه منطقه تحت حکومت مستقل و مخالفت با تاکتیك توسعه از طریق پیشروی بی‌ملاحظه .

www.KetabFarsi.com

در پرتو این تدابیر تاکتیکی مناسب و همچنین بعلت موقعیت مساعد زمین منطقه مرزی برای نبرد و فقدان همکاری کافی بین سپاهیان دشمن که از استانهای حونان و جیان سی حمله میکردند ، ما توانستیم در ظرف چهار ماه یعنی از آوریل تا ژوئیه بیك رشته پیروزیهای نظامی دست یابیم و منطقه تحت حکومت مستقل تودهای را وسعت بخشیم . دشمن با وجود اینکه از ما چند برابر قویتر بود ، نتوانست از توسعه روزافزون حکومت مستقل ما جلوگیری کند ، تا چه رسد باینکه آنرا نابود سازد و از اینرو نفوذ حکومت مستقل ما در حونان و جیان سی روزبروز بیشتر گسترش یافت . یگانه علت شکست ماه اوت این بود که بعضی از رفقا که نتوانستند درك کنند وضع موجود دوران ثبات موقت طبقات حاکم است ، آنچنان سیاستی اتخاذ کردند که با دوران تفرقه طبقات حاکم مطابقت داشت و بدین ترتیب قوای ما را برای پیشروی بیملاحظه بسوی جنوب حونان تقسیم کردند و همین خود موجب شکست ما در منطقه مرزی و جنوب حونان گردید . دو سیو جین نماینده کمیته ایالتی حونان و یان کای مین دبیر کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی که از طرف کمیته ایالتی حونان باین سمت منصوب شده بود ، هر دو وضع آنزمان را در نظر نگرفتند و با سوء استفاده از غیبت مائو تسه دون ، ون سی سیان و رفقای دیگر که در آنموقع در یون سین اقامت داشتند و با نظرات آنها شدیداً مخالفت میکردند ، به مصوبات جلسه مشترك کمیته ارتش ، کمیته ناحیه ویژه و کمیته شهرستان یون سین که مخالف نظرات کمیته ایالتی حونان بود ، توجه نکردند و تنها دستور کمیته ایالتی حونان را مبنی بر حرکت بسوی جنوب حونان بطور مکانیکی بموقع اجرا گذاردند و نسبت به آرزوی افراد هنگ ۲۹ ارتش سرخ (مرکب از دهقانان ای جان) که میخواستند خود را از مبارزه کنار بکشند و به مسقطالرأس خویش بازگردند ، روی خوش نشان دادند و

بدین ترتیب موجبات شکست ما را در منطقه مرزی و جنوب حونان فراهم آوردند .

در ابتدا ، در اواسط ماه ژوئیه سپاه هشتم دشمن در حونان تحت فرماندهی او شان به نین گان تجاوز کرد و سپس به یون سین نفوذ نمود و میخواست که با ما درگیر شود ، ولی موفق نشد (افراد ما هم میکوشیدند نیروهای دشمن را از یك راه فرعی مورد حمله قرار دهند ، ولی آنها را گم کردند) و سپس بعلت ترس از توده‌ها که از ما حمایت میکردند ، با عجله از راه لیان هوا بسوی چالین عقب نشست . در این هنگام قسمت عمده ارتش سرخ که از نین گان برای حمله به لین سیان و چالین پیشروی میکرد ، پس از رسیدن به لین سیان نقشه خود را تغییر داد و بسوی جنوب حونان سرازیر شد ، در حالیکه ٥ هنگ از سپاه سوم جیان سی دشمن تحت فرماندهی وان جیون و جین‌هان دین و ٦ هنگ از سپاه ششم دشمن تحت فرماندهی حو وین دئو مشترکاً به یون سین هجوم آوردند . در آنموقع ما در یون سین یك هنگ بیشتر نداشتیم که با استفاده از حمایت توده‌های وسیع مردم و از راه حملات پارتیزانی از هرطرف موفق شد طی مدت بیست و پنج روز این یازده هنگ دشمن را در شعاع سی لی(٤) در نزدیکی مرکز این شهرستان میخکوب کند . ولی بالاخره ما در اثر حملات شدید دشمن ، یون سین و بعداً لیان هوا و نین گان را از دست دادیم . در آنموقع ناگهان در داخل صفوف واحدهای جیان سی دشمن نفاق افتاد ؛ سپاه ششم حو وین دئو با عجله به عقب‌نشینی پرداخت و در نزدیکی جان شو با سپاه سوم وان جیون بلافاصله وارد جنگ شد . پنج هنگ دیگر جیان سی نیز با عجله به مرکز شهرستان یون سین عقب نشست . اگر قسمت عمده ارتش ما بطرف جنوب حونان حرکت نکرده بود ، ما حتماً میتوانستیم این قوای دشمن را تارومار کنیم و حکومت مستقل

www.KetabFarsi.com

خود را با الحاق جی ان ، ان فو و پین سیان توسعه دهیم و این منطقه را به پین جیان و لیو یان متصل نمائیم . لیکن از آنجا که قسمت عمده ارتش ما در یون سین نبود و تنها هنگ موجود در آنجا نیز سخت فرسوده شده بود ، تصمیم گرفته شد قسمتی از نیروهای این هنگ در همکاری با واحد یوان وین تسای و واحد وان زوه برای دفاع از کوهستان جین گان باقی بماند و من بقیه هنگ را بردارم و برای الحاق به قسمت عمده ارتش سرخ و بازگرداندن آن بسوی گوی دون رهسپار شوم . در آنموقع این قسمت عمده از جنوب حونان بسمت گوی دون شروع به عقب نشینی کرده بود و در ۲۳ اوت واحدهای ما در این نقطه بهم ملحق شدند .

در اواسط ژوئیه ، هنگامیکه قسمت عمده ارتش سرخ وارد لین سیان شد ، افسران و سربازان هنگ ۲۹ که از نظر سیاسی متزلزل بودند و میخواستند به مسقط الرأس خویش در جنوب حونان باز گردند ، از اجرای دستور سرپیچی نمودند ؛ درصورتیکه هنگ ۲۸ با حرکت به جنوب حونان مخالف بود و میخواست بعوض باز گشت به یون سین به جنوب جیان سی برود . از آنجا که دو سیو جین هنگ ۲۹ را به پافشاری روی نظرات اشتباه‌آمیز خود تشویق میکرد ، و چون کمیته ارتش هم نتوانست آنها را از مراجعت منصرف کند ، قسمت عمده ارتش سرخ در ۱۷ ژوئیه لین سیان را به قصد چن جو ترك نمود . نیروهای مذکور در برخوردی که در ۲٤ ژوئیه در چن جو با واحدهای دشمن بفرماندهی فان شی شن پیدا کردند ، در آغاز با موفقیت روبرو شدند ، لیکن بالاخره دچار شکست گردیدند و از میدان جنگ عقب‌نشینی کردند . متعاقب این جریان هنگ ۲۹ خودسرانه بسوی مسقط‌الرأس خویش (ای جان) حرکت نمود و در نتیجه قسمتی از آن در له چان بوسیله دسته راهزنان حو فون جان نابود گردید و قسمت دیگر در منطقه چن جو ـ ای جان

پراکنده شد و تاکنون هیچ خبری از آن در دست نیست ، و در آنروز جمع‌آوری بیشتراز صد نفر از آنها ممکن نگردید . خوشبختانه هنگ ۲۸ که نیروی عمده ما را تشکیل میداد ، تلفات سنگین نداد و در ۱۸ اوت گوی دون را اشغال نمود . در ۲۳ اوت این هنگ بواحدهای اعزامی از کوهستان جین گان ملحق شد و تصمیم گرفته شد که آنها از راه چون‌ای و شان یو به کوهستان جین گان مراجعت کنند . وقتیکه ما به چون ای رسیدیم ، یوان چون چیوان فرمانده گردان با یک گروهان پیاده نظام و یك گروهان آتشبار دست به عصیان زد و گرچه ما توانستیم این دو گروهان را بر گردانیم ، لیکن وان‌لجوه فرمانده هنگ در این جریان شهید شد . در ۳۰ اوت واحدهای دشمن از حونان و جیان سی با استفاده از این موقعیت که افراد ما در راه بازگشت به جین گان بودند ولی هنوز نرسیده بودند ، بکوهستان جین گان حمله بردند . پادگان ما که بزحمت بیك گردان میرسید ، با استفاده از صعب‌الوصول بودن محل در مقابل دشمن مقاومت نمود و دشمن را تارومار کرد و این پایگاه را حفظ نمود .

علل شکست ماه اوت عبارتند از : ۱ — بعضی از افسران و سربازان که متزلزل بودند و هوای وطن بسرشان زده بود ، قدرت پیکار خود را از دست دادند ؛ عده دیگر از افسران و سربازان که نمیخواستند به جنوب حونان بروند ، شور و شوقی از خود نشان نمیدادند ؛ ۲ — سربازان ما در اثر پیاده‌روی طولانی در اوج گرمای تابستان فرسوده شده بودند ؛ ۳ — افراد ما که در اثر پیشروی بی‌ملاحظه صدها لی از لین سیان دور شده بودند ، ارتباط خود را با منطقه مرزی از دست دادند و منفرد شدند ؛ ٤ — از آنجا که توده‌ها در جنوب حونان پا نخاسته بودند ، اردوکشی ما بیشتر به ماجراجوئی نظامی محض مبدل شده‌بود ؛ ٥ — از وضع دشمن بی‌اطلاع بودیم ؛

www.KetabFarsi.com

۶ — کار تدارکی بنحو احسن انجام نیافته بود و افسران و سربازان اهمیت این عملیات را بخوبی درك نکرده بودند .

وضع کنونی منطقه حکومت مستقل

مناطق سرخ از آوریل سال جاری بتدریج شروع به توسعه کرده‌اند . پس از آنکه ما در ۲۳ ژوئن نیروی پادگان جیان سی دشمن را در لون یوان کو (واقع در مرزهای یون سین و نین گان) برای چهارمین بار شکست دادیم، منطقه مرزی ما که سه شهرستان نین گان ، یون سین و لیان هوا و قسمت کوچکی از شهرستانهای جی ان و ان فو ، شمال سوی چوان و جنوب شرقی لین سیان را دربر میگرفت ، باوج رشد خود رسید . تقسیم اراضی در بخش اعظم مناطق سرخ انجام گرفته بود و در بقیه مناطق نیز در دست انجام بود . ارگانهای قدرت سیاسی در بخشها و دهستانها همه جا بوجود آمده بودند . حکومتهای شهرستانهای نین گان ، یون سین ، لیان هوا و سوی چوان و یك حکومت منطقه مرزی تشکیل شده بود . همه جا در دهات دستجات قیام از کارگران و دهقانان و در بخشها و شهرستانها دستجات گارد سرخ سازمان داده شده بود . در ماه ژوئیه نیروی پادگان جیان سی دشمن دست به تعرض زد و در ماه اوت نیروهای پادگان حونان و جیان سی دشمن مشترکاً به کوهستان جین گان حمله‌ور گردیدند . دشمن تمام مراکز شهرستانها و دشتهای منطقه مرزی را اشغال کرده‌بود . قره نوکران دشمن — واحدهای حفظ امنیت عمومی و تفنگچی‌های مالکان ارضی — لجام گسیخته بر سر مردم میریختند ، شهر و ده را ترور سفید فرا گرفته‌بود . سازمانهای حزبی و حکومتی اکثراً منهدم گردیدند . دهقانان مرفه و فرصت‌طلبانی که بدرون حزب رخنه کرده بودند ، یکی پس

از دیگری بصفوف دشمن پیوستند . تنها بعد از نبرد ۳۰ اوت کوهستان جین گان بود که نیروی پادگان حونان دشمن شروع به عقب‌نشینی بسوی لین سیان کرد ؛ لیکن نیروی پادگان جیان سی دشمن هنوز تمام مراکز شهرستانها و اکثر دهات را در تصرف داشت . معذلك دشمن هرگز نتوانست مناطق کوهستانی را تصرف کند ؛ این مناطق عبارتند از : مناطق شمالی و غربی نین گان ؛ مناطق تیان لون و سیائو سی جیان و ون نیان شان بترتیب واقع در شمال ، مغرب و جنوب یون سین ؛ منطقه شان سی در لیان هوا ؛ منطقه کوهستان جین گان درسوی چوان ؛ و مناطق کین شی گان و دا یوان در لین سیان . در ماههای ژوئیه و اوت ، یك هنگ از ارتش سرخ که با دستجات گارد سرخ چند شهرستان متفقاً عمل میکرد ، بعد از دهها زد و خورد بزرگ و کوچك بالاخره با از دست دادن فقط ۳۰ قبضه تفنگ به کوهستانها عقب‌نشینی کرد .

هنگامیکه نیروهای ما از راه چون‌ای و شان یو بطرف کوهستان جین گان برمیگشتند ، لشگر هفتم مستقل دشمن مستقر در جنوب جیان سی بفرماندهی لیو شی‌ای ما را تا سوی چوان دنبال کرد . در ۱۳ سپتامبر واحدهای ما لیو شی‌ای را شکست دادند و چند صد قبضه تفنگ به غنیمت گرفتند و سوی چوان را نیز اشغال کردند . در ۲۶ سپتامبر ما به کوهستان جین گان باز گشتیم و در اول اکتبر با یکی از تیپهای سیون شی هوی که تحت فرماندهی جو هون یوان قرار داشت ، در نین گان نبرد کردیم و آنرا مغلوب ساختیم و تمام شهرستان نین گان را پس گرفتیم . در اینموقع ۱۲۶ نفر از افراد ین جون ژو متعلق به قوای پادگان حونان دشمن که در گوی دون مستقر بود ، بصفوف ما پیوستند و ما از آنها گردان مخصوصی بفرماندهی بی جان یون تشکیل دادیم . در ۹ نوامبر ما در مرکز شهرستان نین‌گان و لون

یوان کو یك هنگ از تیپ جو هون یوان را در هم کوبیدیم . روز بعد یون سین را اشغال کردیم و سپس مجدداً به نین گان عقب نشستیم . فعلاً منطقه ما سرزمین یکپارچه‌ای را تشکیل میدهد که بصورت نوار باریکی از جنوب بشمال از دامنه‌های جنوبی کوهستان جین گان واقع در شهرستان سوی چوان تا حدود شهرستان لیان هوا کشیده میشود و تمام نین گان و قسمتی از سوی چوان ، لین سیان و یون سین را دربر میگیرد . منطقه شان سی در لیان هوا و مناطق تیان لون و ون نیان شان در یون سین با این سرزمین یکپارچه کاملاً متصل نیستند . دشمن میکوشد منطقه پایگاهی ما را از راه تعرض نظامی و محاصره اقتصادی نابود سازد ، و ما خود را برای درهم شکستن این تعرض آماده میکنیم .

مسایل نظامی

از آنجا که مبارزه در منطقه مرزی مبارزه‌ای صرفاً نظامی است ، حزب و توده‌های مردم نیز باید کار خود را با نیازمندیهای جنگ تطبیق دهند . طرز مقابله و جنگیدن با دشمن ، مسئله مرکزی زندگی روزانه ما شده‌است . حکومت مستقل باید مسلح باشد . سرزمین تحت این حکومت مستقل در هر جا که باشد ، اگر نیروهای مسلح در آنجا وجود نداشته باشند و یا باندازه کافی نباشند و یا در قبال دشمن تاکتیك اشتباه آمیزی اتخاذ شود ، آناً از طرف دشمن اشغال میگردد . این مبارزه روزبروز شدیدتر میشود و از اینرو مسایلی که در برابر ما قرار دارند ، فوق‌العاده بغرنج و جدی گردیده‌اند .

ارتش سرخ منطقه مرزی تشکیل شده‌است از : ۱ — قوائی که سابقاً در چائو جو و شان تو تحت فرماندهی یه تین و حه لون قرار داشت(۵) ؛

۲ — هنگ گارد دولت ملی سابق او چان(٦) ؛ ۳ — دهقانان پین جیان و لیو یان(۷) ؛ ٤ — دهقانان جنوب حونان(۸) وکارگران شوی کوشان(۹) ؛ ٥ — سربازانی که از واحدهای سیوکه سیان ، تان شن جی ، بای چون سی ، جوپی‌ده ، او شان ، سیون شی هوی اسیر شده‌اند ؛ ٦ — دهقانانی که از شهرستانهای مختلف منطقه مرزی آمده‌اند . معهذا بعد از یکسال و اندی زد و خورد ، از سپاهیان سابق یه تین و حه لون ، از هنگ گارد و دهقانان پین جیان و لیو یان فقط یك سوم بیشتر باقی نمانده‌است . تلفات نیز در میان دهقانانیکه از جنوب حونان آمده‌اند ، زیاد است . از اینرو با اینکه چهار دسته اول تا امروز همچنان استخوان‌بندی سپاه چهارم ارتش سرخ را تشکیل میدهند ، از نظر نفرات بمراتب کمتر از دو دسته آخر میباشند . بعلاوه در دو دسته آخر عده سربازان اسیر از دهقانان بیشتر است ؛ از اینجهت اگر ما قوای مانرا از این منابع تکمیل نمیکردیم ، مسئله نیروی انسانی بصورت فوق‌العاده حادی در میآمد . حتی در چنین صورتی نیز بین افزایش عده سربازان و افزایش تعداد تفنگ عدم تناسب وجود دارد ؛ تفنگ بآسانی از دست نمیرود ، در حالیکه افراد زخمی یا کشته میشوند ، بیمار یا فراری میگردند و بدین ترتیب خیلی آسانتر از دست میروند . ما امید زیاد داریم که کمیته ایالتی حونان بنابوعده‌ایکه داده‌است ، عده‌ای از کارگران ان یوان(۱۰) را نزد ما بفرستد .

درباره ترکیب طبقاتی ارتش سرخ میتوان گفت که این ارتش قسمتی از کارگران و دهقانان و قسمتی از عناصر لومپن پرولتاریا تشکیل میشود . البته وجود عده زیادی عناصر لومپن پرولتاریا در داخل ارتش سرخ صلاح نیست . معذلك آنها قادر بجنگند ، و چون ما هر روز در زد و خوردیم و تلفات زیاد است ، حتی تکمیل نیروهای خود از این عناصر هم کار آسانی

نیست . در چنین وضعی یگانه راه چاره تشدید آموزش سیاسی است .

اکثر سربازان ارتش سرخ از ارتشهای مزدور میآیند که بمحض ورود به ارتش سرخ خصلتشان تغییر مییابد . ارتش سرخ قبل از هر چیز سیستم مزدوری را برانداخته و گذاشتهاست که سربازان احساس کنند که نه برای دیگران ، بلکه برای خود ، برای خلق میجنگند . در ارتش سرخ هنوز سیستم پرداخت حقوق منظم برقرار نشده است ؛ فقط یك جیره برنج و کمی پول برای روغن خوراکی ، نمك ، هیزم و سبزیجات و قدری پول جیبی پرداخت میشود . بین تمام افسران و سربازان ارتش سرخ که اهل منطقه مرزی هستند ، زمین تقسیم شدهاست ؛ ولی واگذاری زمین به افرادی که از نقاط دیگر کشور میآیند ، خیلی مشکل است .

سربازان ارتش سرخ در پرتو تربیت سیاسی ، همگی آگاهی طبقاتی یافتهاند و ضرورت تقسیم اراضی ، استقرار قدرت سیاسی ، تسلیح کارگران و دهقانان را درك کردهاند و میدانند که بخاطر خود ، بخاطر کارگران و دهقانان میرزمند . از اینروست که آنها میتوانند بدون کوچکترین شکایتی هرگونه سختی و دشواری مبارزات تلخ را تحمل کنند . هر گروهان ، گردان و هنگ دارای کمیته سربازی است که حافظ منافع سربازان بوده و بکار سیاسی و تودهای مشغول است .

تجربه نشان داده است که سیستم نمایندگان حزب(۱۱) را نباید لغو کرد . نماینده حزب بویژه در گروهان دارای نقش بسیار مهمی است زیرا که حوزه حزبی در گروهان تشکیل میشود . این نماینده باید مراقب باشد که کمیته سربازی بآموزش سیاسی بپردازد . او باید کار جنبشهای تودهای را رهبری کند و در عین حال بعنوان مسئول حوزه حزبی انجام وظیفه نماید . واقعیات نشان دادهاند که هر قدر نماینده حزب در گروهان

بهتر باشد ، وضع آن گروهان سالمتر خواهد شد ؛ ولی ایفاء چنین نقش سیاسی پراهمیتی برای فرمانده گروهان چندان آسان نیست . نظر باینکه تلفات در میان کادرهای پائین خیلی زیاد است ، سربازان دشمن که اسیر شده‌اند ، غالباً در مدتی بسیار کوتاه فرمانده دسته یا گروهان میشوند . از میان سربازانی که در فوریه یا مارس سال‌جاری دستگیر شده‌اند ، هم اکنون کسی هم هست که به فرماندهی گردان گماشته شده باشد . ممکن است چنین بنظر رسد که چون ارتش ما ارتش سرخ خوانده میشود ، میتواند از نمایندگان حزب صرفنظر کند ؛ ولی این اشتباه بزرگی است . هنگ ۲۸ موقعیکه در جنوب حونان بود ، سیستم نمایندگان حزب را یکبار حذف کرد ، ولی بعداً آنرا احیا نمود . تغییر نام نماینده حزب به "مربی" ممکن است مربیان ما را با مربیان ارتش گومیندان که مورد تنفر سربازان اسیرند ، مشتبه سازد . از این گذشته ، تغییر نام ماهیت سیستم را عوض نمیکند . از اینجهت ما تصمیم گرفتیم از تغییر نام صرفنظر کنیم . ضایعات ما در میان نمایندگان حزب خیلی سنگین است ، از اینرو ما بموازات تأسیس دوره‌های تعلیماتی برای پرکردن جای آنها ، از کمیته مرکزی و از کمیته‌های ایالتی حونان و جیان سی انتظار داریم اقلاً سی نفر از رفقائی را که بتوانند از عهده انجام وظایف نمایندگی حزب برآیند ، برای ما بفرستند .

معمولا یك سرباز پس از شش ماه یا یك سال تعلیمات نظامی میتواند بجنگد ؛ ولی سربازان ما که دیروز وارد ارتش شده‌اند ، عملاً بدون تعلیمات نظامی از همین امروز باید بجنگند . این سربازان که خیلی کم به فنون نظامی واردند ، در جنگ فقط به شجاعت خود تکیه میکنند . از آنجا که وقت زیادی برای استراحت و تعلیمات مطرح نیست ، چاره‌ای نداریم جز اینکه سعی کنیم از بعضی نبردها بپرهیزیم و بدین ترتیب برای تعلیمات وقتی بدست

آوریم ، ولی هنوز معلوم نیست که آیا این کار ممکن است یا نه . ما برای تعلیم دادن افسران جزء یك دوره ۱۰ نفری تشکیل داده‌ایم و قصد داریم این دوره را در آینده هم ادامه دهیم . ما از کمیته مرکزی و دو کمیته ایالتی انتظار داریم عده زیادتری افسر از ردیف فرمانده دسته و گروهان بالا برای ما بفرستند .

کمیته ایالتی حونان از ما خواسته است که به زندگی مادی سربازان توجه کنیم تا زندگی آنها اقلاً کمی بهتر از زندگی کارگران و دهقانان ساده شود . حقیقت اینست که زندگی آنها واقعاً بد است . هر سرباز علاوه بر جیره برنج ، روزی فقط پنج فن برای روغن خوراکی ، نمك ، هیزم و سبزیجات دریافت میکند . حتی حفظ همین نرم هم مشکل است . رقمی که تنها برای این مخارج باید پرداخته شود ، بالغ بر ده هزار یوان در ماه است که منحصراً از مستبدین محلی وصول میشود(۱۲) . اکنون ما برای ملبوس زمستانی تمام ارتش سرخ پنج هزار نفری پنبه در اختیار داریم لیکن از لحاظ پارچه هنوز در مضیقه‌ایم . هوا آنقدر سرد است که بسیاری از سربازان ما هنوز دو دست لباس تابستانی رویهم میپوشند . خوشبختانه ما بزندگی سخت عادت کرده‌ایم. بعلاوه محرومیت همگی ما یکسان است : هر نفر از فرمانده سپاه گرفته تا آشپز ، علاوه بر جیره برنج ، غذائی میخورد که روزانه پنج فن تمام میشود . اگر برای پول جیبی ۲۰ فن داده شود ، همه ۲۰ فن میگیرند و اگر ۴۰ فن پرداخت شود ، همه ۴۰ فن دریافت میدارند(۱۳) و از اینرو سربازان علیه کسی غرولند نمیکنند .

در پایان هر زد و خورد جبراً عده‌ای مجروح میشوند . در اثر کمبود غذای مقوی ، فشار سرما و علل دیگر ، بسیاری از افسران و سربازان ما بیمار میگردند. در بیمارستانی که در منطقه کوهستانی مستقر است ، هم طب چینی معمول

است و هم طب غربی ، ولی طبیب و دوا کمیاب است . امروز در بیمارستان ما بیش از ۸۰۰ نفر بستری‌اند . کمیته ایالتی حونان وعده داده بود که برای ما دارو بفرستد لیکن تاکنون چیزی نرسیده است . ما هنوز امیدواریم که کمیته مرکزی و دو کمیته ایالتی مقداری ید و عده‌ای پزشك که بطب غربی آشنائی داشته باشند ، برای ما بفرستند .

علت اینکه ارتش سرخ با وجود شرایط بد مادی و زد و خوردهای مداوم همچنان پا بر جا مانده ، صرفنظر از نقش حزب ، اجرای دموکراسی در درون ارتش نیز هست . افسران سربازان را کتك نمیزنند ؛ با افسران و سربازان بطور یکسان رفتار میشود ؛ سربازان در جلسات میتوانند نظرات خود را آزادانه بیان کنند ؛ تشریفات مفصل و زائد حذف شده‌است ؛ کنترل صورت دخل و خرج برای همه آزاد است . سربازان خودشان بمسئله غذا رسیدگی میکنند و حتی از مبلغ پنج فن که برای روغن خوراکی ، نمك ، هیزم و سبزیجات دریافت میدارند ، میتوانند مقداری برای پول جیبی صرفه‌جوئی کنند که بطور متوسط روزانه به ۶۰ تا ۷۰ ون برای هر نفر میرسد و " صرفه‌جوئی از خوراك " نامیده میشود . سربازان از این شیوه بسیار راضی هستند . بخصوص اسرائی که بتازگی بصفوف ما پیوسته‌اند ، حس میکنند که ارتش گومیندان و ارتش ما دو جهان متفاوت هستند . البته آنها میبینند که شرایط مادی ارتش سرخ بدتر از ارتش سفید است ولی خود را در اینجا روحاً آزاد حس میکنند . سربازیکه دیروز در اردوی دشمن هیچگونه شجاعتی از خود نشان نمیداد ، امروز در ارتش سرخ دلیرانه میجنگد — اینست تأثیر دموکراسی . ارتش سرخ کوره‌ایست که در آن سربازانی که اسیر میشوند ، بمحض اینکه بصفوف ما می‌پیوندند ، از نو گداخته میشوند . در چین نه تنها خلق بلکه ارتش نیز به دموکراسی نیازمند است . دموکراسی در ارتش سلاح مهمی

است برای تلاشی ارتش مزدور فئودالی(۱٤) .

سازمان حزبی فعلاً دارای درجه‌بندی چهارگانه زیر است : حوزه گروهان، کمیته گردان ، کمیته هنگ و کمیته سپاه . در هر گروهان یك حوزه و در هر جوخه یك گروه وجود دارد . "حوزه حزبی در گروهان تشکیل میشود" — این دلیل مهمی است بر اینکه ارتش سرخ توانسته است بدون از هم پاشیدگی به چنین نبردهای سخت و دشواری دست‌زند . دو سال پیش سازمانهای حزبی ما در ارتش گومیندان در میان سربازان اصلاً ریشه نگرفته بودند ، و حتی در واحدهای یه تین(۱۵) فقط یك حوزه در هر هنگ وجود داشت ؛ از اینجهت بود که اینگونه واحدها نتوانستند از بوته آزمایشهای سخت سربلند بیرون آیند . اکنون نسبت اعضای حزب و افراد غیرحزبی در ارتش سرخ تقریباً یك به سه ، بسخن دیگر از هر چهار نفر یك نفر عضو حزب است . اخیراً ما تصمیم گرفتیم که از میان سربازان جنگنده عده بیشتری را بعضویت حزب بپذیریم تا آنکه تعداد حزبی‌ها با غیرحزبی‌ها برابر گردد(۱٦) . اکنون در گروهانها مسئولین شایسته حوزه‌های حزبی کم داریم ؛ ما از کمیته مرکزی تقاضا میکنیم عده‌ای از فعالین که نمیتوانند در محل کار خود فعالیت کنند ، برای ما بفرستد . تقریباً کلیه کادرهائی که‌از جنوب جونان آمده‌اند ، در ارتش بکار حزبی مشغولند . ولی چون عده‌ای از آنها موقع عقب‌نشینی ماه اوت در جنوب جونان پراکنده شدند ، ما فعلاً نمیتوانیم کسی را بخارج بفرستیم .

نیروهای مسلح محلی ما از دستجات گارد سرخ و دستجات قیام کارگران و دهقانان تشکیل میشوند . دستجات قیام که با نیزه و تفنگ شکاری مسلح اند ، بر پایه دهستان سازمان یافته‌اند و هر دهستان دارای یك دسته خاص خود است که عده نفرات آن به نسبت جمعیت آن دهستان فرق میکند . وظیفه این دستجات عبارتست از سرکوب عناصر ضد انقلابی ، دفاع از حکومت دهستان ،

و کمك بواحدهای ارتش سرخ و یا گارد سرخ در زدوخورد وقتیکه دشمن ظاهر میشود . دستجات قیام که برای اولین بار در یون سین بوجود آمدند ، ابتدا مخفی بودند ، ولی بعداً هنگامیکه ما سراسر شهرستان را تصرف کردیم ، علنی شدند . این سازمان اکنون به بقیه شهرستانهای منطقه مرزی گسترش یافته و در نامش تغییری حاصل نشده است . دستجات گارد سرخ بطور عمده با تفنگهای پنج تیر مسلح‌اند ، ولی بعضی‌ها تفنگهای نه تیر و گاهی نیز یك تیر دارند . در نین گان ۱٤۰ قبضه ، در یون سین ۲۲۰ ، در لیان هوا ٤۳ ، در چالین ۵۰ ، در لین سیان ۹۰ ، در سوی چوان ۱۳۰ ، در ون ان ۱۰ ، و مجموعاً ٦۸۳ قبضه تفنگ موجود است . قسمت اعظم این تفنگها از طرف ارتش سرخ تأمین شده است و بقیه را خود گارد سرخ از دشمن گرفته‌است . قدرت رزمی اکثر دستجات گارد سرخ در شهرستانهای منطقه مرزی که دائماً علیه واحدهای حفظ امنیت عمومی و تفنگچی‌های مالکان ارضی در نبردند ، روزبروز افزایش مییابد . قبل از حادثه ۲۱ مه ۱۹۲۷ (۱۷) تمام این شهرستانها دارای دستجات دفاع از خود دهقانی بودند . آنها در یوسیان ۳۰۰ قبضه ، در چالین ۳۰۰ ، در لین سیان ٦۰ ، در سوی چوان ۵۰ ، در یون سین ۸۰ ، در لیان هوا ٦۰ ، در نین‌گان (افراد یوان وین تسای) ٦۰ ، در کوهستان جین گان (افراد وان زوه) ٦۰ و مجموعاً ۹۷۰ قبضه تفنگ داشتند . بعد از حادثه ۲۱ مه ، بجز تفنگهائی که در دست افراد یوان وین تسای و وان زوه بود ، فقط ٦ قبضه در سوی چوان و یك قبضه در لیان هوا باقی ماند و بقیه توسط مالکان ارضی به یغما رفت . عدم توانائی دستجات دفاع از خود دهقانی در حراست از تفنگهای خویش ناشی از وجود مشی اپورتونیستی‌است. اکنون دستجات گارد سرخ در این شهرستانها تعداد بسیار کمی تفنگ در اختیار دارند ؛ اسلحه آنها کمتر از اسلحه مالکان ارضی است ؛ از اینرو

ارتش سرخ باید اسلحه آنها را کمافی‌السابق تأمین کند . ارتش سرخ باید از تمام امکانات برای کمک به مسلح ساختن مردم استفاده کند ، مشروط باینکه قدرت رزمی خود را پائین نیاورد. بر اساس سیستمی که ما معین کرده‌ایم، هرگردان ارتش سرخ شامل چهار گروهان میشود که هر یك ۷۵ قبضه تفنگ دارد ، با بحساب آوردن تفنگهای گروهان مخصوص ، گروهان مسلسل، گروهان خمپاره انداز ، ستاد هنگ و سه ستاد گردان ، تعداد تفنگ هر هنگ به ۷۵۰ قبضه میرسد . تفنگهائی که در جریان زد و خورد از دشمن به غنیمت گرفته میشوند ، باید حتی‌الامکان برای مسلح ساختن نیروهای محلی بکار روند . فرماندهان گارد سرخ باید افرادی باشند که از طرف شهرستانهای مختلف به دوره تعلیماتی ارتش سرخ اعزام شده و دوره تعلیماتشان را بپایان رسانیده باشند . ارتش سرخ باید بتدریج کمتر افرادی را که اهل مناطق دوردستند ، برای فرماندهی نیروهای محلی اعزام دارد . جو پی ده دارد واحدهای حفظ امنیت عمومی و تفنگچی‌های مالکان ارضی را مسلح میسازد ؛ نیروهای مسلح مالکان ارضی در شهرستانهای منطقه مرزی دارای عده و قدرت رزمی قابل ملاحظه‌ای هستند . و این خود افزایش نیروهای مسلح سرخ محلی ما را مبرم میسازد .

اصل ارتش سرخ ، تمرکز نیروها و اصل دستجات گارد سرخ پخش نیروهاست . در حال حاضر که رژیم ارتجاعی موقتاً تثبیت شده و دشمن میتواند نیروهای زیادی را برای حمله به ارتش سرخ جمع آوری کند ، پخش نیروها برای ارتش سرخ زیانبخش است . طبق تجربه ما پخش نیروها تقریباً همیشه بشکست منجر شده‌است ، در حالیکه تمرکز نیروها علیه دشمنی که عده آن کمتر یا برابر و یا کمی زیادتر از نیروی ماست ، غالباً به پیروزی انجامیده است . منطقه‌ایکه ما طبق دستور کمیته مرکزی باید در آنجا به عملیات

پارتیزانی بپردازیم ، مساحتی بعرض و طول چندهزار لی را دربر میگیرد که برای عملیات بیش از اندازه وسیع است . این دستور کمیته مرکزی احتمالا از پربها دادن بقدرت ماسرچشمه میگیرد . برای دستجات گارد سرخ پخش نیروها سودمندتر است ، و آنها اکنون این شیوه — عملیات از طریق پخش نیروها — را در تمام شهرستانهای منطقه مرزی بکار میبرند .

مؤثرترین وسیله تبلیغ در میان نیروهای دشمن ، آزاد کردن اسرای جنگی و معالجه مجروحین است . هر وقت که ما سربازان یا فرماندهان گردان ، گروهان و دسته دشمن را اسیر میکنیم ، در میان آنها بکار تبلیغاتی میپردازیم و آنها را بدو گروه تقسیم میکنیم : آنهائی که مایلند نزد ما بمانند ، و آنهائی که میخواهند بروند . بگروه اخیر خرج سفر میدهیم و بعد آزادشان میکنیم . این نوع کار تبلیغاتی ، دروغ دشمن را که مدعی است : "راهزنان کمونیست بدون استثناء هرکسی را که میبینند ، میکشند" ، فوراً خنثی میکند . مجله «لشگر نهم» یان چه شن که هر ده روز یکبار منتشر میشود ، با تعجب درباره این اقدام ما مینویسد : "چه اقدام موذیانه‌ای ! " سربازان ارتش سرخ نسبت به اسراء از خود محبت فراوان نشان میدهند و با آنها بگرمی وداع میکنند . در هر مراسم "خداحافظی با برادران تازه" ، اسراء طی سخنانی از ته دل مراتب سپاس خود را نسبت بما ابراز میدارند . معالجه سربازان مجروح دشمن نیز وسیله بسیار مؤثریست . دشمنان با هوشی چون لی وین بین اخیراً با تقلید از ما اسراء را دیگر نمیکشند و مجروحین اسیر را معالجه میکنند . معذلك افراد ما در اولین فرصت هنگام نبرد با اسلحه خویش نزد ما برمیگردند، این کار تاکنون دو بار اتفاق افتاده است . بعلاوه ما از وسایل کتبی تبلیغاتی نیز مانند شعارنویسی تا حد ممکن استفاده‌میکنیم . ما وقتیکه وارد محلی میشویم، دیوارها پوشیده از شعار میشوند . لیکن ما افرادی کم داریم که نقاشی بلد

باشند و از کمیته مرکزی و دو کمیته ایالتی تقاضا داریم چند نفری را برای این کار نزد ما بفرستند .

مناطق پایگاهی نظامی : اولین منطقه پایگاهی کوهستان جین گان است که در محل تلاقی چهار شهرستان نین گان ، لین سیان ، سوی چوان و یون سین واقع است . از مائو پین در دامنه شمالی کوهستان واقع در نین گان تا حوان آئو در دامنه جنوبی کوهستان واقع در سوی چوان ۹۰ لی ، و از ناشان در دامنه شرقی کوهستان واقع در یون سین تا شوی کو در دامنه غربی کوهستان واقع در لین سیان ۸۰ لی فاصله است . محیط پایگاه ما ۵۵۰ لی است که از ناشان شروع میشود و پس از عبور از لون یوان کو (این دو محل در شهرستان یون سین واقعند) ، سین چن ، مائو پین ، دالون (در شهرستان نین گان) ، شی دو ، شوی کو ، سیاتسون (در شهرستان لین سیان) ، ین پن سیو ، دای جیاپو ، دافن ، دوی زی جیان ، حوان آئو ، او دو جیان و چه آئو (در شهرستان سوی چوان) دوباره به ناشان میرسد . در دا جین ، سیائو جین ، شان جین ، جون جین ، سیا جین ، تسی پین ، سیا جوان ، سین جو ، تسائو پین ، بای نی هو و لوه فو که در مناطق کوهستانی واقعند ، شالیزارها و قصبات موجودند ؛ این مناطق سابقاً پناهگاه راهزنان و فراریان بودند ولی اکنون به مناطق پایگاهی ما تبدیل شده‌اند . لیکن جمعیت این مناطق کمتر از ۲۰۰۰ نفر است و محصول غله آنها نیز از ده هزار "دن" تجاوز نمیکند ؛ از اینجهت غله ارتش ما تماماً از شهرستانهای نین گان ، یون سین و سوی چوان تأمین میشود . در تمام گذرگاههای استراتژیك کوهستانی استحکامات ساخته شده است . بیمارستان ، کارگاههای تهیه لوازم خواب و اونیفورم ، تعمیرگاه اسلحه ، سرویسهای عقبه هنگهای ما همه در آنجا مستقرند . فعلاً غله از نین گان به کوهستان حمل میشود . اگر احتیاجات ما

از لحاظ خواربار بحد کافی تأمین گردد ، دشمن هرگز نخواهد توانست باین پایگاه رخنه کند . دومین منطقه پایگاهی ما کوهستان جیولون شان است که در محل تلاقی شهرستانهای نین گان ، یون سین ، لیان هوا و چالین واقع است . این منطقه پایگاهی از کوهستان جین گان کم اهمیت‌تر است ، لیکن دورافتاده‌ترین منطقه پایگاهی نیروهای محلی چهار شهرستان فوق‌الذکر است که در آنجا نیز استحکامات ساخته شده‌است . حکومت مستقل سرخ که قدرت سیاسی سفید از هر طرف آنرا احاطه کرده ، باید از مزایای استراتژیك مناطق کوهستانی استفاده نماید .

مسایل ارضی

وضع ارضی در منطقه مرزی : بطور کلی بیش از ۶۰ درصد اراضی در دست مالکان ارضی و کمتر از ۴۰ درصد اراضی در اختیار دهقانان است . در استان جیان سی مالکیت ارضی در شهرستان سوی چوان بیش از هر جای دیگر متراکم است : تقریباً ۸۰ درصد اراضی در دست مالکان ارضی است . بعد از آن شهرستان یون سین می‌آید که در آنجا مالکان ارضی تقریباً ۷۰ درصد اراضی را در تصرف دارند . در شهرستانهای ون ان ، نین گان و لیان هوا دهقانان مالك کمی زیادترند . لیکن در اینجا نیز قسمت اعظم اراضی در دست مالکان ارضی است یعنی تقریباً ۶۰ درصد ، در حالیکه دهقانان بیش از ۴۰ درصد اراضی را در اختیار ندارند . در حونان قریب ۷۰ درصد زمینهای چالین و لین سیان در تصاحب مالکان ارضی است .

مسئله طبقه بینابینی : با توجه بوضع ارضی فوق الذکر ، میتوان پشتیبانی اکثریت قاطع مردم را از طریق مصادره و تقسیم همه زمین ها جلب نمود(۱۸).

www.KetabFarsi.com

از نظر طبقاتی ، اهالی نواحی روستانشین بطورکلی بسه طبقه تقسیم میشوند : طبقه مالکان ارضی بزرگ و متوسط ؛ طبقه بینابینی مرکب از مالکان ارضی کوچك و دهقانان مرفه ؛ و بالاخره طبقه دهقانان میانه حال و فقیر . منافع دهقانان مرفه غالباً با منافع مالکان ارضی کوچك در میامیزد . زمینهای دهقانان مرفه فقط بخش کوچکی از مجموع اراضی را تشکیل میدهند ، لیکن اگر زمینهای مالکان ارضی کوچك را هم بحساب آوریم ، مقدار قابل ملاحظه‌ای خواهند شد . احتمال دارد که وضع در سراسر کشور نیز کم و بیش چنین باشد . سیاست ارضی ما در منطقه سرزی عبارتست از مصادره کامل و تقسیم تمام زمین ؛ از اینجهت طبقه مالکان ارضی بزرگ و متوسط و طبقه بینابینی هر دو در مناطق سرخ زیر ضربه قرار میگیرند . سیاست ما چنین است ، لیکن در اجرای عملی آن از طرف طبقه بینابینی بطور جدی اشکال‌تراشی میشود . طبقه بینابینی در اوایل انقلاب در مقابل طبقه دهقانان فقیر ظاهر تسلیم‌آمیزی بخود میگرفت ، لیکن در عمل برای ارعاب دهقانان فقیر و بتعویق انداختن تقسیم اراضی ، مواضع اجتماعی سنتی خود و رژیم قبیله‌ای را مورد استفاده قرار میداد و هنگامیکه دیگر بتعویق انداختن ممکن نبود ، یا میزان واقعی املاك خویش را مخفی میکرد و یا اراضی حاصلخیز را برای خود حفظ مینمود و از زمینهای کم‌حاصل صرفنظر میکرد . در این دوره دهقانان فقیر که قرنها زیر پا لگدمال شده بودند و احساس میکردند که پیروزی انقلاب هنوز تضمین نشده است ، غالباً در برابر طبقه بینابینی تسلیم میشدند و جرأت نمیکردند که فعالانه وارد عمل شوند . اقدام فعال علیه طبقه بینابینی در روستا فقط زمانی اتخاذ میشد که انقلاب اوج میگرفت ، مثلاً هنگامیکه قدرت سیاسی در یك یا چند شهرستان تصرف شد ، ارتش ارتجاعی بدفعات شکست خورد و ارتش سرخ قدرت عظیم خود را چندین بار نشان داد . فی‌المثل در قسمت جنوبی

شهرستان یون سین که طبقه بینابینی از نظر کمی از همه قویتر بود ، مسئله تأخیر تقسیم اراضی و اختفاء میزان واقعی املاك بشدت تمام بروز میکرد . تقسیم اراضی بمعنای واقعی فقط بعد از پیروزی بزرگ ارتش سرخ در لون یوان کو در ۲۳ ژوئن و همچنین پس از آنکه حکومت بخش چند نفر را بجرم تأخیر در تقسیم اراضی مجازات کرد ، مورد اجرا گذاشته شد . معذلك از آنجا که سیستم قبیله‌ای فئودالی در تمام شهرستان‌های این منطقه حاکم است و از آنجا که غالباً اهالی یك یا چند ده جزو یک فامیل اند ، مدتی طولانی لازم است تا آنکه طبقه بندی در روستا صورت گیرد و مردم بر تعصب قبیله‌ای غلبه کنند .

خیانت طبقه بینابینی تحت ترور سفید : طبقه بینابینی که در بحبوحه اوج انقلاب زیر ضربه قرار گرفت ، بمجرد اینکه ترور سفید آغاز شد ، بدشمن پیوست . در یون سین و نین گان درست همین مالکان ارضی کوچك و دهقانان مرفه بودند که واحدهای نظامی ارتجاعی را در آتش زدن خانه‌های دهقانان انقلابی راهنمائی میکردند . بنابدستور مرتجعین آنها خانه‌ها را طعمه حریق میساختند ، افراد را توقیف مینمودند و گستاخی بیش از حد از خود نشان میدادند . موقعیکه ارتش سرخ به منطقه نین گان ، سین چن ، گو چن و لون‌شی بازگشت ، چندین هزار دهقان که در اثر تبلیغات مرتجعین فریب خورده و باور کرده بودند که گویا حزب کمونیست آنها را قتل عام خواهد کرد ، با مرتجعین تا یون سین فرار کردند . و تنها پس از آنکه ما ضمن کار تبلیغاتی خود توضیح دادیم که "دهقانانی را که بدشمن پناه برده‌اند ، نمیکشیم" و "بازگشت دهقانانی را که بدشمن پناه برده‌اند ، برای درو خوش‌آمد میگوئیم" ، کم کم عده‌ای از دهقانان مراجعت نمودند .

در زمان فروکش انقلاب در سراسر کشور مشکلترین مسئله موجود در

منطقه حکومت مستقل اینستکه بتوانیم طبقه بینابینی را در طرف خود نگهداریم. دلیل عمده خیانت آنها شدت زیاده از حد ضرباتی است که انقلاب بر آنها وارد ساخته است. ولی موقعیکه انقلاب در سراسر کشور اوج میگیرد، طبقه دهقانان فقیر برای ابراز جسارت پشت گرمی مییابد، در حالیکه طبقه بینابینی بوحشت میافتد و جرأت نخواهد داشت گستاخی کند. وقتیکه جنگ لی زون ژن و تان شن جی به حونان توسعه یافت، مالکان ارضی کوچك در چالین به دهقانان پیشنهاد صلح کردند و حتی بعضیها بعنوان عیدی گوشت خوك بین آنها پخش نمودند (گرچه در این زمان ارتش سرخ از چالین بقصد سوی چوان عقب نشسته بود). ولی پس از پایان این جنگ دیگر چنین چیزی دیده نشد. امروز که موج ضد انقلاب در سراسر کشور بپداد میکند، تقریباً تمام طبقه بینابینی در مناطق سفید که ضربات انقلاب را چشیده است، خود را در اختیار طبقه مالکان ارضی بزرگ قرار داده و طبقه دهقانان فقیر منفرد شده است. این مسئله واقعاً بسیار جدی است (۱۹).

خیانت طبقه بینابینی در اثر فشار زندگی مادی: مناطق سرخ و مناطق سفید اکنون چون دو کشور متخاصم در مقابل هم قرار گرفتهاند. در اثر محاصره تنگ دشمن و روش نادرست ما در قبال خرده بورژوازی، تجارت بین این دو منطقه تقریباً قطع شده است؛ مواد مورد احتیاج نظیر نمك، پارچه و دوا کمیاب و گران شدهاند و محصولات کشاورزی نظیر چوب، چای و روغن خوراکی را نمیتوان به مناطق سفید صادر کرد، بطوریکه درآمد نقدی دهقانان قطع شدهاست؛ تمام اینها در زندگی اهالی محل تأثیر گذاشتهاند. طبقه دهقانان فقیر بیشتر میتواند چنین مشکلاتی را تحمل کند ولی طبقه متوسط وقتیکه دیگر قادر به تحمل اینگونه مشکلات نباشد، در مقابل مالکان ارضی بزرگ تسلیم میشود. اگر در چین تفرقه و جنگ میان طبقه مالکان

ارضی بزرگ و دیکتاتورهای نظامی ادامه نیابد ، اگر وضع انقلاب در سراسر کشور رشد نکند ، مناطق کوچک تحت حکومتهای مستقل سرخ زیر فشار اقتصادی فوق‌العاده شدید قرار خواهند گرفت و ادامه موجودیتشان زیر علامت سئوال خواهد رفت ، زیرا تنها طبقه متوسط نیست که نمیتواند چنین فشار اقتصادی را تحمل کند ؛ شاید روزی برسد که حتی کارگران ، دهقانان فقیر و ارتش سرخ نیز دیگر نتوانند چنین فشاری را تحمل کنند . در شهرستانهای یون سین و نین گان زمانی نمك وجود نداشت و پارچه و دوا اصلاً نایاب شده بود تا چه رسد به بقیه چیزها . اکنون در بازار میتوان نمك پیدا کرد ، بگذریم از اینکه فوق‌العاده گران است ، اما پارچه و دوا هنوز نایاب است . چوب ، چای و روغن خوراکی که از تولیدات فراوان نین گان و مغرب یون سین و شمال سوی چوان هستند (تمام این نقاط فعلاً در مناطق حکومت مستقل ما واقعند) ، نمیتوانند بخارج فرستاده شوند(۲۰) .

معیار تقسیم اراضی : هنگام تقسیم اراضی ، دهستان را باید بعنوان یك واحد حساب کرد . در نواحی مرتفع که در آنجا زمین قابل کشت کم‌است، نظیر ناحیه سیائو جیان در یون سین ، سه یا چهار دهستان بعنوان یك واحد گرفته شده‌اند ، لیکن اینگونه موارد فوق‌العاده نادرند . زمینها بطور مساوی بین اهالی محل چه‌مرد ، چه‌زن ، خواه‌پیر ،خواه جوان تقسیم شده‌اند . ولی اکنون براساس نقشه کمیته مرکزی تغییری صورت گرفته و نیروی کار بعنوان معیار انتخاب شده‌است . کسانیکه توانائی کار دارند ، دو برابر آنهائی که چنین توانائی‌ندارند ، زمین دریافت میکنند(۲۱) .

مسئله گذشت نسبت به دهقانان مالك : این مسئله بطور جامع مورد بررسی قرار نگرفته است . از میان دهقانان مالك ، دهقانان مرفه تقاضا کرده‌اند که هنگام تقسیم اراضی نیروی مولده ملاك قرار داده شود ، یعنی بآنهائی

که نیروی انسانی و سرمایه (ابزار کشاورزی وغیره) بیشتر دارند ، باید زیادتر زمین داد . دهقانان مرفه معتقدند که تقسیم اراضی بطور مساوی و یا بر اساس نیروی کار ، هر دو بزیان آنهاست ، و میگویند که مایلند بیشتر کوشش کنند و با نیروی سرمایه خود میتوانند محصول بیشتری جمع آوری کنند . از اینجهت آنها موافق نیستند که باندازه دهقانان دیگر زمین بگیرند و کوشش خاص و سرمایه اضافی آنها نادیده گرفته شود (یا بلااستفاده بماند). در اینجا تقسیم اراضی بطریقی که از طرف کمیته مرکزی معین شده ، اجرا میگردد . معذلك این مسئله احتیاج به بررسی بیشتر دارد و ما بعد از حصول نتیجه ، گزارش دیگری ارائه خواهیم داشت .

مالیات ارضی : در شهرستان نین گان مالیات ارضی مساوی با ۳ در صد محصول است ، یعنی ٥ در صد بیشتر از میزانی که از طرف کمیته مرکزی معین شده . اکنون که وصول مالیات در جریان است ، هیچگونه تغییری در آن صلاح نیست ؛ ولی در سال آینده نرخ مالیات را پائین خواهیم آورد . بعلاوه قسمتهائی از شهرستانهای سوی چوان ، لین سیان و یون سین که جزو مناطق حکومت مستقل ما هستند ، نواحی کوهستانی میباشند و زندگی دهقانان آنجا چنان سخت است که بهتر است از آنها مالیاتی گرفته نشود . ما باید مخارج دولت و گارد سرخ را از محل مجازات نقدی مستبدین محلی مناطق سفید تأمین کنیم . برای تأمین آذوقه ارتش سرخ برنج را میتوان موقتاً از راه مالیات ارضی که از شهرستان نین گان اخذ میشود ، تأمین کرد ؛ در حالیکه پول نقد مورد احتیاج را باید از مستبدین محلی بیرون کشید . در ماه اکتبر طی یك عملیات پارتیزانی در سوی چوان بیش از ده هزار یوان بدست آوردیم . این پول تا مدتی بس خواهد بود ؛ بعداً باید فکر دیگری کرد .

مسایل مربوط به قدرت سیاسی

قدرت سیاسی توده‌ای همه جا در شهرستانها ، بخشها و دهستانها مستقر شده است ، ولی نام آنها با واقعیت وفق نمیدهد . در بسیاری از نقاط هنوز شورای کارگران ، دهقانان و سربازان وجود ندارد . کمیته‌های اجرائیه دولتی دهستانها ، بخشها و حتی شهرستانها در نوعی میتینگهای توده‌ای انتخاب شده‌اند . ولی اینگونه میتینگهای توده‌ای که فی‌المجلس فرا خوانده میشوند ، نمیتوانند مسایل مختلف را مورد بررسی قرار دهند و به تربیت سیاسی توده‌ها کمك کنند ؛ بعلاوه روشنفکران و یا فرصت طلبان میتوانند بآسانی این قبیل میتینگها را تحت کنترل خود درآورند . در بعضی نقاط شورای کارگران ، دهقانان و سربازان وجود دارد ، ولی فقط بعنوان ارگانهای موقتی برای انتخاب کمیته‌های اجرائیه تلقی میگردد ؛ و وقتیکه انتخابات تمام شد ، تمام قدرت در دست کمیته‌ها متمرکز میشود و دیگر از شوراها صحبتی در میان نیست . اینطور نیست که ما هیچگونه شورای کارگران ، دهقانان و سربازانی نداریم که شایسته چنین نامی باشد بلکه تعداد اینگونه شوراها ناچیز است . علت این امر را باید در کمبود کار تبلیغاتی و آموزشی درباره این نوع سیستم نوین سیاسی جستجو کرد . شیوه‌های ناپسند دیکتاتوری دوران فئودالی چنان عمیق درمغز توده‌ها و حتی اعضای عادی حزب ریشه دوانیده که نمیتوان آنها را یکباره زدود ، بطوریکه فی‌المثل وقتیکه مسئله‌ای پیدا میشود ، آنها برای حل آن براحت‌ترین راه‌ها توسل میجویند و بهیچوجه از سیستم دموکراتیك با تمام پیچیدگیهایش خوششان نمیآید . سانترالیسم دموکراتیك در سازمانهای توده‌ای فقط زمانی بطور وسیع واقعاً پا خواهد گرفت که اثربخشی آن در مبارزه انقلابی ثابت شود و توده‌ها دریابند که این سیستم بهترین وسیله برای بسیج

نیروهای توده‌ها و بزرگترین کمك به مبارزه آنهاست . ما اکنون بخاطر اصلاح تدریجی اشتباهات گذشته دست بکار تدوین قانون مفصل سازمانی شوراها در تمام مراتب (بر اساس طرح کلی کمیته مرکزی) شده‌ایم . در ارتش سرخ ، اکنون کنفرانسهای نمایندگان سربازان در تمام سطوح مرتباً تشکیل میشوند تا بتوانیم این اشتباه گذشته خود را که فقط دارای کمیته سربازی بودیم و کنفرانس نمایندگان سربازان نداشتیم ، اصلاح کنیم .

آنچه که توده‌های مردم بطورکلی از "دولت کارگران ، دهقانان و سربازان" میفهمند ، همین کمیته اجرائیه است زیرا آنها هنوز به قدرت شوراها پی نبرده‌اند و تصور میکنند که فقط کمیته اجرائیه است که دارای قدرت واقعی میباشد . کمیته‌های اجرائیه‌ایکه به شوراها تکیه نمیکنند ، اغلب مسایل را بدون توجه به نظرات توده‌ها حل مینمایند ؛ کم نیست مواردی که آنها در حل مسایل مربوط بمصادره و تقسیم اراضی مردد و سازشکارند، اسراف و اختلاس میکنند و از نیروهای سفید میترسند و احتراز میکنند و یا در مبارزه از خود قطعیت نشان نمیدهند . بعلاوه جلسات عمومی کمیته‌ها بندرت تشکیل میشود و غالباً کمیته دائمی آنهاست که تمام امور را حل و فصل میکند . در ارگانهای دولتی بخش و دهستان حتی کمیته دائمی نیز بندرت تشکیل جلسه میدهد و چهار نفرکه بطور دائم در کمیته کار میکنند ، یعنی رئیس ، منشی ، خزانه‌دار و فرمانده گارد سرخ (یا فرمانده دسته قیام) هر یك جداگانه مسایل مربوط بخود را حل و فصل میکنند . بدین ترتیب مشاهده میشود که حتی در کار ارگانهای دولتی نیز بمراعات از اصل سانترالیسم دموکراتیك عادت نشده‌است .

در ابتدا مالکان ارضی کوچك و دهقانان مرفه برای رخنه کردن بکمیته‌های دولتی و بخصوص کمیته دولتی دهستان سخت در تلاش بودند . آنها با

بستن نوار قرمز و خوش خدمتی از راه حیله و نیرنگ بکمیته‌های دولتی رخنه نموده و همه کارها را در دست خود قبضه کردند و دهقانان فقیر را که عضو این کمیته‌ها بودند ، وادار نمودند که در این کمیته‌ها نقش نعش را بازی کنند . این قبیل افراد را نمیتوان از کمیته‌ها بیرون راند مگر وقتیکه در جریان مبارزه سیمایشان فاش گردد و طبقه دهقانان فقیر بر سر آنها بشورد . گرچه چنین مواردی عمومیت ندارند ، لیکن در بسیاری از نقاط بچشم میخورند.

حزب در میان توده‌ها دارای نفوذ فوق‌العاده زیادی است ، در حالیکه ارگانهای دولتی از نفوذ بمراتب کمتری برخوردارند . علت اینستکه ارگانهای حزبی برای راحتی ، بسیاری از مسایل را خود مستقیماً حل میکنند و ارگانهای دولتی را کنار میگذارند . چنین مواردی فراوانند . در بعضی جاها گروههای حزبی کادرهای رهبری در ارگانهای دولتی هنوز وجود ندارند ، ولی در جاهائی که وجود دارند ، از آنها باندازه کافی استفاده نمیشود . از این پس حزب باید وظیفه خود را در رهبری ارگانهای دولتی انجام دهد ؛ سیاستها و اقدامات متخذه از طرف حزب باستثنای کار تبلیغاتی باید بوسیله ارگانهای دولتی بموقع اجرا گذاشته شوند . باید از اقتباس از عمل نادرست گومیندان که مستقیماً امر خود را بدولت تحمیل میکند ، احتراز نمود .

مسایل مربوط به سازمان حزبی

جریان مبارزه علیه اپورتونیسم : میتوان گفت که مقارن حادثه ۲۱ مه سازمانهای حزبی شهرستانهای منطقه مرزی تحت کنترل اپورتونیستها بودند . هنگامیکه ضد انقلاب به تعرض پرداخت ، مبارزه قاطعانه علیه آن بندرت صورت گرفت . در اکتبر سال گذشته موقعیکه ارتش سرخ (هنگ اول از لشگر یکم

سپاه اول ارتش انقلابی کارگری ـ دهقانی) وارد شهرستانهای منطقه مرزی شد ، فقط عده ای از اعضای حزب باقی مانده بودند که برای فرار از پیگرد مخفی شدند ، و سازمانهای حزبی از طرف دشمن کاملاً منهدم گردیدند . از نوامبر تا آوریل سال جاری دوره احیاء حزب و از ماه مه ببعد دوره گسترش وسیع حزب بود . لیکن در عرض یك سال گذشته تظاهرات اپورتونیستی در داخل حزب همه جا بچشم میخورد . عده‌ای از اعضای حزب که در مبارزه عزم راسخ نداشتند ، بمجرد اینکه دشمن نزدیك میشد ، به کوهستانهای دور دست پناه میبردند و این عمل را "رفتن به کمین گاه" مینامیدند ؛ عده دیگر با اینکه خیلی فعال بودند ، کورکورانه قیام میکردند . اینها چیزی جز تظاهرات ایدئولوژی خرده بورژوائی نبودند . این نوع پدیده‌ها پس از یک دوران طولانی آبدیدگی در مبارزه و تعلیمات درون حزبی بتدریج رو به کاهش نهادند . در عین حال این ایدئولوژی خرده بورژوائی در ارتش سرخ نیز وجود داشت . هنگامیکه دشمن نزدیك میشد ، یا مبارزه تا آخرین نفس پیشنهاد میگردید و یا فرار . در جریان بحث راجع به عملیات نظامی ، این هر دو نظر غالباً از طرف شخص واحدی پیشنهاد میشد . تنها در جریان یك مبارزه طولانی درون حزبی و پس از درس گرفتن از رویدادهای واقعی — مثلاً وقتیکه مبارزه تا آخرین نفس تلفات بسیار میآورد و فرار منتهی به شکست میشد — این ایدئولوژی خرده بورژوائی بتدریج بر طرف گردید .

محلی گری : اقتصاد منطقه مرزی اقتصاد کشاورزی است که در بعضی نقاط هنوز عصر هاون و خرمنکوب را طی میکند (در مناطق کوهستانی عموماً برای کوبیدن برنج خرمنکوب چوبی و در مناطق جلگه‌ای خرمنکوب سنگی بکار میبرند) . واحد سازمان اجتماعی در همه جا طایفه است که خانواده‌های هم اسم را دربر میگیرد . در سازمان‌های حزبی روستا ، اغلب اتفاق میافتد که

جلسه حوزه عملاً به مجمع طایفه بدل میگردد زیرا حوزه از اعضائی تشکیل میشود که دارای نام خانوادگی واحدند و باهم زندگی میکنند . در چنین شرایطی ، ایجاد یك "حزب بلشویك مبارز" واقعاً کار خیلی مشکلی است . وقتیکه باعضای حزب گفته میشود که حزب کمونیست بین یك کشور و کشور دیگر ، بین یك استان و استان دیگر خط تمایزی نمیکشد و یا بین شهرستانها ، بخشها و قصبات نباید فرقی گذاشت ، آنها بخوبی درك نمیکنند . محلی گری در رابطه بین شهرستانها و بین بخشها در شهرستان واحدی و حتی بین دهستانها بشدت تظاهر میکند . برای زدودن محلی گری ، استدلال در بهترین حالت فقط میتواند به نتایج محدود منتهی شود ، لیکن فشار نیروهای سفید که صرفاً محدود بیك منطقه نمیشود ، میتواند نتایج بیشتری بدست دهد . مثلاً عملیات "سرکوب متفق" از طرف نیروهای ضد انقلابی دو استان موجب شد که توده‌های مردم در مبارزه علیه این عملیات بمنافع مشترك خود آگاهی یابند ؛ و تنها از این طریق بود که محلی گری آنها بتدریج از بین رفت . محلی گری در اثر اینگونه درسهای عبرت فراوان رو بکاهش نهاده است .

مسئله سکنه بومی و مهاجرین : در شهرستانهای منطقه مرزی پدیده خاص دیگری بچشم میخورد و آن شکافی است که سکنه بومی را از مهاجرین جدا میکند . مدتهاست که میان سکنه بومی و مهاجرینی که اجدادشان چندین قرن پیش از شمال مهاجرت کرده‌اند ، شکاف عمیقی وجود دارد ؛ خصومت دیرینه آنها نسبت بیکدیگر شدیداست ، بطوریکه گاهی بیك مبارزه سخت مبدل میشود . مهاجرین که در حدود چند میلیون نفرند ، در منطقه‌ایکه از مرزهای فوجیان ـ گوان دون در طول مرزهای حونان ـ جیان سی تا جنوب حوبه محدود میشود ، بسرمیبرند . این مهاجرین که در نواحی کوهستانی زندگی میکنند ، تحت فشار سکنه بومی دشتها قرار میگیرند و

هیچگاه از حقوق سیاسی برخوردار نبوده‌اند . آنها از انقلاب ملی دو سال اخیر استقبال نمودند و خیال میکردند که روز سربلندی آنان فرا رسیده‌است . ولی متأسفانه انقلاب شکست خورد و آنها همچنان زیر ستم سکنه بومی باقی ماندند. در منطقه ما یعنی در نین گان ، سوی چوان ، لین سیان و چالین همیشه مسئله رابطه میان سکنه بومی و مهاجرین وجود داشته است و بخصوص در نین گان که مسئله خیلی جدی است. در سال ۱۹۲۶ — ۱۹۲۷ انقلابیون سکنه بومی در نین گان باتفاق مهاجرین تحت رهبری حزب کمونیست ، قدرت سیاسی مالکان ارضی بزرگ بومی را در هم شکستند و تمام شهرستان را تحت کنترل خود در آوردند . در ژوئن سال گذشته دولت جیان سی بسرکردگی جو پی ده علیه انقلاب قد علم کرد ؛ در ماه سپتامبر مالکان ارضی بزرگ ارتش جو پی ده را در عملیات "سرکوب" علیه نین‌گان راهنمائی نمودند و بار دیگر بین سکنه بومی و مهاجرین دعوا انداختند . از نظر تئوری ، شکاف بین بومی‌ها و مهاجرین قاعدتاً نباید بصفوف طبقات استثمار شونده کارگران و دهقانان ، و بطریق اولی بصفوف حزب کمونیست کشیده شود . ولی در واقع چنین شکافی در اثر عادات و رسوم کهن هنوز وجود دارد . فی‌المثل پس از شکست ماه اوت در منطقه مرزی هنگامیکه مالکان ارضی بزرگ بومی با واحدهای ارتجاعی به نین گان باز گشتند و شایع کردند که مهاجرین قصد قتل عام بومی‌ها را دارند ، اکثر دهقانان بومی بصفوف دشمن پیوستند ، نوار سفید بخود آویزان کردند و ارتش سفید را در آتش زدن منازل و تفتیش کوهستانها راهنمائی نمودند . هنگامیکه ارتش سرخ در ماههای اکتبر و نوامبر ارتش سفید را در هم شکست ، دهقانان بومی همراه مرتجعین پا بفرار نهادند و اموالشان از طرف دهقانان مهاجر تصاحب گردید . این وضع که در حزب هم انعکاس یافته ، اغلب به مبارزات بی‌معنی منجر میشود . راه حلی

که ما پیشنهاد میکنیم ، اینستکه از یکطرف اعلام شود که "دهقانانی را که بدشمن پناه برده‌اند ، نمیکشیم" و "دهقانانی که بدشمن پناه برده‌اند ، در صورتیکه مراجعت کنند ، نظیر دیگران زمین خواهند گرفت" تا بآنها کمك شود خود را از زیر نفوذ مالکان ارضی بزرگ بیرون کشند و با خیال راحت بسر خانه و زندگی خود بر گردند ؛ و از طرف دیگر از طریق حکومتهای شهرستان بدهقانان مهاجر دستور داده شود اموالی را که تصاحب کرده‌اند ، به صاحبانشان پس بدهند ، و بعلاوه اعلانی دایر بر حمایت از دهقانان بومی منتشر شود . در داخل حزب باید برای تأمین وحدت بین دو گروه اعضاء حزب کار آموزشی تشدید گردد .

خیانت فرصت طلبان : در دوره اوجگیری انقلاب (در ماه ژوئن) ، عده زیادی فرصت‌طلب با سوءاستفاده از عضوگیری علنی بداخل حزب رخنه کردند ، بطوریکه تعداد اعضای حزب در منطقه مرزی بسرعت از ده هزار نفر تجاوز کرد . بعلت اینکه مسئولین حوزه‌ها و کمیته‌های بخش غالباً از اعضای جدید بودند ، کار آموزشی مؤثر در داخل حزب غیرممکن شد. وقتی ترور سفید شروع شد ، عناصر فرصت طلب بما خیانت کردند و مرتجعین را در شکار رفقای ما راهنمائی نمودند و این امر موجب شد که قسمت اعظم سازمانهای حزبی در مناطق سفید متلاشی گردد . بعد از ماه سپتامبر ، ما در حزب بیك تصفیه جدی دست زدیم و برای عضویت در حزب معیارهای سختی معین کردیم . در یون سین و نین‌گان تمام سازمانهای حزبی را منحل نمودیم و از نو نام‌نویسی کردیم . تعداد اعضای حزب بطور قابل توجهی تقلیل یافت ، ولی قدرت رزمی سازمانهای حزبی بالا رفت . در گذشته تمام سازمانهای حزبی علنی بودند ، ولی از سپتامبر ببعد ما بایجاد سازمانهای مخفی پرداختیم تا حزب بعد از ورود نیروهای ارتجاعی نیز قادر به عمل باشد . در

عین حال ما از هیچ کوششی برای رخنه کردن به مناطق سفید و فعالیت در درون اردوگاه دشمن فروگذار نکردیم . ولی در شهرهای مجاور هنوز پایه‌ای برای استقرار سازمانهای حزبی وجود ندارد . زیرا اولا ، نیروی دشمن در این شهرها نسبتاً قویست ؛ ثانیاً وقتی واحدهای ما این شهرها را تصرف کردند ، بمنافع بورژوازی بیش از حد صدمه وارد آوردند ، بطوریکه برای اعضای حزب پا گرفتن در آنجا مشکل است . اکنون ما این اشتباهات را اصلاح میکنیم و میکوشیم سازمانهای خود را در شهرها ایجاد کنیم ولی تاکنون موفقیت زیادی بدست نیاورده‌ایم .

ارگانهای رهبری حزب : هیئت اجرائیه حوزه به کمیته حوزه تغییر نام یافته‌است . مافوق حوزه کمیته بخش و بالاتر از آن کمیته شهرستان است . هر جاکه شرایط خاص ایجاب کند بین کمیته بخش و کمیته شهرستان ، کمیته بخش ویژه ایجاد میشود ، مثل کمیته بخش ویژه شمال و کمیته بخش ویژه جنوب شرقی در یون سین . در منطقه مرزی مجموعاً پنج کمیته شهرستان در نین گان ، یون سین ، لیان هوا ، سوی چوان و لین سیان وجود دارد . سابقاً یك کمیته شهرستان در چالین وجود داشت ، ولی چون کار آنجا نگرفت ، قسمت اعظم سازمانهائی که در زمستان گذشته و بهار جاری تشکیل شده بودند ، بوسیله نیروهای سفید متلاشی گردیدند ؛ و در نتیجه طی شش ماه اخیر ما فقط توانستیم در نواحی کوهستانی نزدیك به نین گان و یون سین کارکنیم و از اینروست که کمیته شهرستان چالین به کمیته بخش ویژه مبدل شده‌است . برای رسیدن به یو سیان و ان ژن باید از چالین گذشت ؛ رفقائی بآنجا اعزام شدند ، لیکن بدون موفقیت بر گشتند . کمیته شهرستان ون ان در ژانویه اخیر با ما در سوی چوان جلسه مشترکی تشکیل داد و پس از آن مدت بیش از شش ماه بوسیله نیروهای سفید از ما جدا شد ، و ما فقط در ماه

سپتامبر موقعیکه ارتش سرخ ضمن عملیات پارتیزانی به ون ان رسید ، توانستیم با کمیته شهرستان ون ان دوباره تماس بگیریم . هشتاد دهقان انقلابی با افراد ما این منطقه را بقصد کوهستان جین گان ترك گفتند و در آنجا گارد سرخ ون ان را تشکیل دادند . در ان فو سازمان حزبی موجود نیست . جی ان که مجاور یون سین است ، کمیته حزبی‌اش بیش از دوبار با ما تماس نگرفته و هیچ کمکی بما نکرده‌است ؛ این خیلی عجیب است . در ناحیه شاتیان واقع در شهرستان گوی دون ، تقسیم اراضی در دو نوبت ، در ماه مارس و اوت انجام گرفته و سازمانهای حزبی زیر نظر کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان بوجود آمده‌است که مرکزش شی لدون در لون سی است . مافوق کمیته‌های شهرستان کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی حونان ـ جیان سی قرار دارد . در ۲۰ ماه مه ، اولین کنگره سازمان حزبی منطقه مرزی در مائو پین واقع در نین گان برگزار گردید و ۲۳ نفر را بعضویت اولین کمیته ناحیه ویژه بدبیری مائو تسه دون انتخاب کرد . در ماه ژوئیه ، کمیته ایالتی حونان یان کای مین را بعنوان کفیل دبیر اعزام داشت . در ماه سپتامبر یان کای مین بیمار شد و این مأموریت به تن جن لین منتقل گردید . در ماه اوت موقعیکه قسمت عمده ارتش سرخ بطرف جنوب حونان سرازیر شد ، نیروهای سفید منطقه مرزی را سخت تحت فشار گذاشتند ؛ ما جلسه فوق‌العاده‌ای در یون سین تشکیل دادیم . وقتیکه ارتش سرخ در ماه اکتبر به نین گان باز گشت ، دومین کنگره سازمان حزبی منطقه مرزی در مائو پین تشکیل شد . در جریان این کنفرانس که در ۱۴ اکتبر افتتاح شد و سه روز طول کشید ، قطعنامه « مسایل سیاسی و وظایف سازمان حزبی منطقه مرزی » و همچنین پاره‌ای تصمیمات دیگر بتصویب رسید و ۱۹ نفر ذیل را بعنوان اعضای دومین کمیته ناحیه ویژه انتخاب نمود : تن جن لین ، جو ده ، چن‌ای ، لون چائو

چین ، جو چان سیه ، لیو تیان چیان ، یوان پان جو ، تن سی تسون ، تن یین، لی سی ف ، سون‌ای یوه ، یوان وین تسای ، وان زوه نون ، چن جن ژن ، مائو تسه دون ، ون سی سیان ، وان زوه ، یان کای مین و حه تین یین . پنج نفر بعضویت کمیته دائمی بدیری تن جن لین (کارگر) و معاونت چن جن ژن (روشنفکر) انتخاب شدند . در ۱٤ نوامبر ششمین کنگره سازمان حزبی ارتش سرخ تشکیل گردید و طی آن کمیته ارتش مرکب از ۲۳ نفر که ٥ نفر از آنها بدیری جو ده کمیته دائمی را تشکیل میدادند ، انتخاب شد . کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش هر دو تابع کمیته جبهه هستند . کمیته جبهه که در ٦ نوامبر تجدید سازمان یافت ، دارای ٥ عضو است که از طرف کمیته مرکزی تعیین شده‌اند : مائو تسه دون ، جو ده ، دبیر سازمان محلی حزب (تن جن لین) ، یك رفیق کارگر (سون چیائو شن) و یك رفیق دهقان (مائو کمه وین) . دبیری این کمیته با مائو تسه دون است . این کمیته دبیرخانه ، شعبه تبلیغات ، شعبه تشکیلات ، کمیسیون نهضت کارگری و کمیسیون نظامی را بطور موقت ایجاد کرد . کمیته جبهه مسئول سازمانهای محلی حزب است . وجود کمیته ناحیه ویژه هنوز ضرور است ، زیرا گاهی اتفاق میافتد که کمیته جبهه با ارتش حرکت میکند . بنظر ما مسئله رهبری ایدئولوژیك پرولتاریا دارای اهمیت حیاتی است . سازمانهای حزبی در شهرستانهای منطقه مرزی که تقریباً همه از دهقانان تشکیل میشوند، بدون رهبری ایدئولوژیك پرولتاریا بکجراه می‌افتند . علاوه بر توجه زیاد به نهضت کارگری در مراکز شهرستانها و بخشهای بزرگ ، ما باید نسبت نمایندگان کارگر را در ارگانهای دولتی بالا بریم . نسبت کارگران و دهقانان فقیر نیز باید در ترکیب تمام ارگانهای رهبری حزب افزایش یابد .

www.KetabFarsi.com

مسئله خصلت انقلاب

ما باقطعنامه کمینترن درباره‌مسئله چین کاملاً موافقیم. شك نیست که اکنون چین هنوز در مرحله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك قرار دارد. برنامه یك انقلاب کامل دموکراتیك در چین، از نظر خارجی، سرنگون ساختن امپریالیسم و کسب آزادی کامل ملی؛ و از نظر داخلی، از بین بردن نیرو و نفوذ بورژوازی کمپرادور در شهرها، بانجام رساندن انقلاب ارضی برای لغو مناسبات فئودالی در روستا، و سرنگون ساختن دولت دیکتاتورهای نظامی است. تنها از راه این انقلاب دموکراتیك است که میتوان پایه و اساس واقعی گذار به سوسیالیسم را فراهم ساخت. طی نبردهائی که در عرض یك سال اخیر در نقاط مختلف بوقوع پیوسته، ما فروکش انقلاب را در تمام کشور عمیقاً احساس کرده‌ایم. از یکسو قدرت سیاسی سرخ در چند منطقه کوچك مستقر شده‌است، و از سوی دیگر مردم سراسر کشور هنوز از حقوق اولیه دموکراتیك محرومند، کارگران، دهقانان و حتی بورژوا ـ دموکراتها بدون استثناء از حق بیان و اجتماع محرومند، و شرکت در حزب کمونیست بزرگترین جنایت محسوب میشود. ارتش سرخ بهر جا که وارد میشود، توده‌ها را سرد و بی‌تفاوت میباید و تنها پس از کار تبلیغاتی ماست که توده‌ها آهسته آهسته به جنب و جوش میافتند. ما بهر واحد دشمن که بریخوریم، باید سخت بجنگیم؛ در ارتش دشمن هیچگونه نمونه‌ای از عصیان و یا پیوستن بصفوف ما دیده نمیشود. این حقیقت حتی در مورد سپاه ششم دشمن نیز که بعد از حادثه ۲۱ مه از همه بیشتر "شورشیان" را جمع‌آوری کرد، صادق است. ما خود مانرا سخت منفرد حس میکنیم و امیدواریم که بتوانیم هر چه زودتر باین وضع خاتمه دهیم. لیکن اوج‌گیری طوفان آسای انقلاب در مقیاس کشوری، تنها از

طریق برپا کردن یك مبارزه سیاسی و اقتصادی بخاطر دموکراسی فرا خواهد رسید ، مبارزه ایکه در آن خرده بورژوازی شهری نیز شرکت جوید .

تا ماه فوریه امسال سیاست ما نسبت به خرده بورژوازی نسبتاً خوب اجرا شد . در ماه مارس نماینده کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان وارد نین گان شد و از ما انتقاد کرد که براست منحرف شده‌ایم ، خیلی کم خانه آتش زده و آدم کشته‌ایم ، و باصطلاح سیاست "پرولتر ساختن خرده بورژوازی و سپس مجبور کردن آنها بانقلاب" را اجرا نکرده‌ایم . رهبری کمیته جبهه در نتیجه این انتقاد تجدید سازمان یافت و سیاست ما عوض شد . در ماه آوریل ، وقتیکه تمام ارتش بمنطقه مرزی وارد شد ، حریق و اعدام کماکان کم بود ، ولی مصادره اموال بازرگانان متوسط در شهرها و وصول عوارض اجباری از مالکان ارضی کوچك و دهقانان مرفه در روستا با شدت فوق‌العاده دنبال میشد . شعار کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان : "تمام کارخانجات بدست کارگران" در مقیاس وسیعی تبلیغ میگشت . این سیاست ماوراء چپ که خرده بورژوازی را زیر ضربه قرار میداد ، قسمت اعظم آنرا بطرف مالکان ارضی بزرگ کشاند و در نتیجه خرده بورژوازی نوار سفید آویزان کرد و علیه ما بمبارزه پرداخت . در این اواخر با تغییر تدریجی این سیاست وضع کمی بهتر شده‌است. ما بخصوص در سوی چوان نتایج خوبی بدست آورده‌ایم ، زیرا بازرگانان مرکز این شهرستان و مراکز بخشهای دیگر از ما نمیترسند و احتراز نمیکنند و عده‌ای حتی از ارتش سرخ خوب میگویند . بازار مکاره تسائو لین سیو (هر سه روز یك بار در وقت ظهر دایر است) تقریباً بیست هزار نفر را بسوی خود جلب میکند — وضعی که کاملاً بیسابقه بوده‌است . این حقیقت نشان میدهد که سیاست ما اکنون صحیح است . مالیاتها و عوارضی که مالکان ارضی بزرگ از مردم میگرفتند ، خیلی سنگین بود ؛ دسته استقرار امنیت(۲۲)

سوی چوان در طول راه ۷۰ لی بین حوان آئو و تسائو لین پنج بار باج میگرفت و هیچ محصول کشاورزی از آن معاف نمیماند . ما این دسته را خرد کردیم و این باجها را لغو نمودیم ، و در نتیجه پشتیبانی تمام دهقانان و تمام بازرگانان کوچك و متوسط را جلب کردیم .

کمیته مرکزی از ما میخواهد که یك برنامه سیاسی منتشر کنیم که منافع خرده بورژوازی را هم دربر بگیرد ، و ما بنوبه خود پیشنهاد میکنیم که کمیته مرکزی بخاطر هدایت عمومی ، برنامه‌ای برای مجموع انقلاب دموکراتیك تدوین نماید که منافع کارگران ، انقلاب ارضی و رهائی ملی را بحساب آورد .

یکی از علایم ویژه انقلاب چین ، کشوریکه در آن اقتصاد کشاورزی تسلط دارد ، توسل به عملیات نظامی برای گسترش قیام است . ما بکمیته مرکزی پیشنهاد میکنیم که بامساعی زیادی بامور نظامی بپردازد .

مسئله محل حکومت مستقل

منطقه‌ای که از شمال گوان دون در طول مرز حونان ـ جیان سی تا جنوب حوبه گسترده میشود ، تماماً جزو سلسله جبال لوه سیائو است . ما تمام این زنجیر کوهستانی را طی کردیم ؛ مقایسه قسمتهای مختلف آن باهم نشان میدهد که قسمت مرکزی در اطراف نین‌گان ، مناسبترین منطقه برای استقرار حکومت مستقل مسلح ماست . در قسمت شمالی ارتفاعات عوارض زمین برای تعرض یا دفاع کمتر از قسمت مرکزی مساعد است ؛ بعلاوه قسمت شمالی بمراکز بزرگ سیاسی دشمن خیلی نزدیك است و اگر نقشه تصرف فوری چان شا و یا اوهان را در پیش نداشته باشیم ، استقرار

www.KetabFarsi.com

قسمت اعظم قوای ما در منطقه لیویان ، لی لین ، پین سیان و تون گو خطرات عظیمی همراه خواهد داشت . زمین قسمت جنوبی مساعدتر از قسمت شمالی است، ولی در آنجا پایه توده‌ای ما بخوبی قسمت مرکزی نیست . در آنجا امکانات ما برای اعمال نفوذ سیاسی در حونان و جیان سی از قسمت مرکزی که میتوان از آنجا با هر عملی در مصب سفلی رودخانه‌های سیان و گان در این دو استان تأثیر گذاشت ، محدودتر است . امتیازات قسمت مرکزی از اینقرارند : ۱ — پایه توده‌ای که ما مدت بیش از یك سال است ، پی ریزی کرده‌ایم ؛ ۲ — وجود سازمان حزبی نسبتاً قوی ؛ ۳ — وجود نیروهای مسلح محلی که در طول بیش از یك سال تشکیل یافته‌اند و دارای تجربه مبارزاتی غنی میباشند — این موفقیت کمیابی است ؛ این نیروهای مسلح محلی وقتی با سپاه چهارم ارتش سرخ همراه شوند ، هیچ دشمنی قادر بانهدام آنها نخواهد بود ؛ ٤ — وجود یك پایگاه نظامی خیلی خوب ، یعنی کوهستان جین گان و پایگاههائی برای نیروهای مسلح محلی در تمام شهرستانها ؛ ٥ — امکان اعمال نفوذ در دو استان و در مصب سفلی رودخانه‌های سیان وگان در آن دو استان ؛ در مقایسه با جنوب حونان و جنوب جیان سی که از آنجا فقط میتوان در یك استان و آنهم در مصب علیای رودخانه و مناطق دور افتاده هرکدام از این دو استان نفوذ کرد ، قسمت مرکزی دارای اهمیت سیاسی بزرگتری است . نقص قسمت مرکزی در مشکلات فوق‌العاده اقتصادی و بخصوص کمبود پول نقد است زیرا که این قسمت مدت مدیدی تحت حکومت مستقل قرار داشته و با نیروهای زیاد "محاصره و سرکوب" دشمن روبرو بوده‌است .

در ظرف چند هفته در ماههای ژوئن و ژوئیه ، کمیته ایالتی حونان سه بار نظر خود را در باره برنامه عملیات این منطقه عوض کرد . بار اول

یوان ده شن نزد ما آمد و نقشه ما را در باره استقرار قدرت سیاسی در قسمت مرکزی سلسله جبال لوه سیانو تأیید کرد . دفعه دوم دو سیو جین و یان کای مین آمدند و پیشنهاد کردندکه ارتش سرخ بدون لحظه‌ای تأمل بسوی جنوب حونان رهسپار شود و فقط نیروئی با ۲۰۰ قبضه تفنگ باتفاق دستجات گارد سرخ جهت دفاع از منطقه مرزی باقی گذارد ؛ آنها اظهار داشتند که این اصل "مطلقاً درست" است . دفعه سوم ، هنوز ده روز نگذشته بودکه یوان ده شن مجدداً با نامه‌ای نزد ما آمد و این بار علاوه براینکه ما را حسابی سرزنش کرد ، اصرار ورزیدکه ارتش سرخ بسوی مشرق حونان حرکت کند ؛ و باز تأکید شدکه این اصل هم "مطلقاً درست" است و ما باید "بدون لحظه‌ای تأمل" طبق آن عمل کنیم . اینگونه دستورالعمل های سخت ، ما را در وضع واقعاً دشواری قرار دادند زیرا عدم اطاعت نقض دستور است ؛ و اطاعت ، بطور حتم باستقبال شکست شتافتن است . بعد از دریافت دومین نامه ، کمیته ارتش و کمیته ناحیه ویژه وکمیته شهرستان یون سین جلسه مشترکی فرا خواندند و چون حرکت بسوی جنوب حونان را خطرناك تشخیص دادند ، تصمیم گرفتندکه دستور کمیته ایالتی را اجرا نکنند . ولی چند روز بعد دو سیو جین و یان کای مین با اصرار روی نظرکمیته ایالتی و با سوء استفاده از درد وطن سربازان هنگ ۲۹ ، ارتش سرخ را به حمله به چن جو کشاندند و بدینسان منطقه مرزی و ارتش سرخ را دچار شکست ساختند . ارتش سرخ تقریباً نصف قوای خود را از دست داد ، در حالیکه در منطقه مرزی تعداد بیشماری از خانه‌ها طعمه حریق شدند و انبوهی از مردم بقتل رسیدند ؛ دشمن شهرستانها را یکی پس از دیگری تصرف نمود و هنوزکه هنوز است ، ما نتوانسته‌ایم بعضی از آنها را پس بگیریم . اما درباره پیشروی بسوی مشرق حونان ، تا وقتیکه بین قدرتهای مالکان

ارضی بزرگ حونان ، حوبه و جیان سی تفرقه و نفاق نیفتاده ، بهیچوجه نباید نیروهای عمده ارتش سرخ را بآنجا اعزام کرد . اگر ما در ماه ژوئیه بطرف جنوب حونان پیشروی نکرده بودیم ، نه تنها میتوانستیم از شکست ماه اوت در منطقه مرزی احتراز کنیم ، بلکه قادر بودیم با استفاده از جنگ بین سپاه ششم گومیندان و واحدهای وان جیون در جان شو واقع در جیان سی ، نیروهای یون سین دشمن را خرد کنیم و جی ان و ان فو را تصرف نمائیم ؛ و این امر به پیشقراولان ما اجازه میداد پس از رسیدن به پین سیان با سپاه پنجم ارتش سرخ که در قسمت شمال سلسله جبال لوه سیائو عمل میکرد ، تماس بگیرند . حتی در اینصورت نیز ما میبایست نین‌گان را بعنوان مقر ستاد کل فرماندهی حفظ کنیم و فقط واحدهای پارتیزانی را بمشرق حونان اعزام داریم . از آنجا که در میان مالکان ارضی بزرگ جنگی در نگرفته بود و دشمن هنوز در پین سیان ، چالین و یو سیان ، واقع در مرز حونان ، نیروهای مهمی در اختیار داشت ، انتقال نیروهای عمده ما بسوی شمال مطمئناً مورد سوء استفاده دشمن قرار میگرفت . کمیته مرکزی از ما خواست که درباره حرکت به مشرق یا جنوب حونان فکر کنیم ، ولی این هر دو مسیر متضمن خطرات بزرگی بودند . ما پیشنهاد حرکت بسوی مشرق حونان را عملی نکردیم ، ولی حرکت بسوی جنوب حونان هم در عمل ثابت شد که درست نبود . بجاست که ما این تجربه تلخ را همیشه در خاطر خود حفظ کنیم .

ما هنوز در دوره‌ای نیستیم که در درون رژیم طبقه مالکان ارضی بزرگ تفرقه افتاده باشد ؛ بعلاوه نیروهای دشمن که منطقه مرزی را محاصره کرده‌اند و علیه ما به عملیات "سرکوب" دست میزنند ، از ده هنگ تجاوز میکنند . ولی اگر ما بتوانیم در آینده هم راهی برای تأمین پول نقد پیدا کنیم (غله

و لباس دیگر مسئله چندان مهمی نیستند) ، خواهیم توانست با تکیه به پایه‌هائی که در منطقه مرزی پی‌ریزی کرده‌ایم ، از عهده مقابله با این نیروها و حتی نیروهای بزرگتر از آن نیز برآئیم . و اما راجع بمنطقه مرزی ، در صورتیکه ارتش سرخ عزیمت کند ، این منطقه بلافاصله با خرابیهائی نظیر شکست ماه اوت روبرو خواهد شد . با آنکه دستجات گارد سرخ کاملاً نابود نخواهند شد ، سازمانهای حزبی و پایه و اساس توده‌ای ما در معرض انهدام وحشیانه قرار خواهند گرفت و باستثناء بعضی قسمتهای کوهستانی حکومت مستقل ، ما در دشتها ، نظیر ماههای اوت و سپتامبر ، همه مجبور خواهیم شد مخفی شویم . ولی اگر ارتش سرخ از اینجا عزیمت نکند ، ما خواهیم توانست با تکیه به پایه‌هائی که پی‌ریزی نموده‌ایم ، سرزمین خود را بتدریج در نواحی اطراف آن گسترش دهیم ، و دورنمای امیدبخشی در برابر ما باز خواهد شد . اگر بخواهیم ارتش سرخ را توسعه دهیم ، یگانه راه اینستکه در اطراف کوهستان جین گان — جائی که یك پایه و اساس توده‌ای وجود دارد — یعنی در چهار شهرستان نین‌گان ، یون سین ، لین سیان و سوی چوان با استفاده از این وضع که اختلاف منافع بین نیروهای حونان و جیان سی دشمن موجود است و این نیروها مجبورند خود را در مقابل حملاتی که از هر طرف بر آنها وارد میشود ، حفظ کنند و قادر به تمرکز قوا نیستند ، بیك مبارزه طولانی با دشمن دست بزنیم . ما میتوانیم نیروهای ارتش سرخ را با توسل بیك تاکتیك درست یعنی عدم درگیری بجز در مواردیکه امکان پیروزی بر دشمن و گرفتن اسیر و غنیمت موجود باشد ، بتدریج افزایش دهیم . با توجه بکار تدارکی که از آوریل تا ژوئیه بین توده‌های مردم منطقه مرزی انجام گرفته بود ، اگر قسمت عمده ارتش سرخ به جنوب حونان عزیمت نمیکرد ، بی‌شك میتوانست قوای خود را در

ماه اوت افزایش دهد . ارتش سرخ با وجود این اشتباه مجدداً به منطقه مرزی که در آنجا وضع زمین مساعد است و برخورد مردم دوستانه است ، مراجعت نموده‌است ؛ دورنمای کار در حال حاضر درخشان است . ارتش سرخ فقط زمانی میتواند تسلیحات خود را افزایش دهد و جنگجویان خوبی تربیت نماید که در مناطقی نظیر منطقه مرزی مصمم به مبارزه باشد و در نبردهای طولانی بتواند طاقت بیاورد . اکنون یك سال است که پرچم سرخ برفراز منطقه مرزی در اهتزاز است و کینه طبقه مالکان ارضی را در حونان ، حوبه ، جیان سی و حتی در تمام کشور برانگیخته است ، لیکن در عین حال مایه امید توده‌های کارگران ، دهقانان و سربازان استانهای مجاور شده‌است . از آنجا که دیکتاتورهای نظامی عملیات "سرکوب راهزنان" را علیه منطقه مرزی یکی از وظایف اساسی خود تلقی میکنند و بیاناتی نظیر : "ما در ظرف یك سال عملیات یك میلیون یوان برای سرکوب راهزنان خرج کرده‌ایم" (لو دی پین) ، ارتش سرخ "۲۰۰۰۰ نفر با ۵۰۰۰ تفنگ" (وان جیون) دارد ، توجه سربازان و افسران جزء دشمن را که راهی برای خروج از این وضع نمیبینند ، کم کم بسوی ما معطوف کرده و از اینرو سربازان و افسران مذکور از اردوی دشمن روزبروز بیشتر فرار میکنند و بصفوف ما می‌پیوندند و منبع دیگری برای افزایش نفرات ارتش سرخ تشکیل میدهند . بعلاوه این واقعیت که پرچم سرخ برفراز منطقه مرزی هیچگاه فرود نیامده‌است ، نه تنها نیروی حزب کمونیست را بلکه در عین حال ورشکستگی طبقات حاکم را نیز نشان میدهد ، و این برای وضع سیاسی سراسر کشور دارای اهمیت بزرگی است . از اینرو ما همواره برآنیم که استقرار و گسترش قدرت سیاسی ما در قسمت مرکزی سلسله جبال لوه سیائو کاملاً ضرور و صحیح است .

یادداشتها

۱ – این جنگ در اکتبر سال ۱۹۲۷ رخ داد .

۲ – این جنگ در نوامبر و دسامبر سال ۱۹۲۷ صورت گرفت .

۳ – سیستم کنفرانس نمایندگان سربازان و کمیته سربازی در ارتش سرخ بعداً لغو شد . سال ۱۹۴۷ در ارتش آزادیبخش توده‌ای سیستم کنفرانس نظامیان و کمیته سربازی که بوسیله کادرها رهبری میشدند ، برقرار شد .

٤ – واحد طول در چین است و یک "لی" مساوی است با نیم کیلومتر . – مترجم

٥ – منظور واحدهائی است که سابقاً تحت فرماندهی رفقا په تین (مراجعه شود به یادداشت ۱۵ متن حاضر) وحه لون بودند و در یکم اوت سال ۱۹۲۷ در نان چان قیام کردند . این واحدها پس از آنکه در جریان پیشروی بسوی چائو جو و شان تو شکست خوردند ، قسمتی از آنها تحت رهبری رفقا جو ده ، لین بیائو و چن ای ، از راه جیان سی از گوان دون بسمت جنوب حرکت کردند عقب نشستند تا بجنگ پارتیزانی دست بزنند . در آوریل ۱۹۲۸ این واحدها بکوهستان جین گان وارد شدند و بواحدهای رفیق مائو تسه دون ملحق گردیدند .

٦ – در دوران انقلاب سال ۱۹۲۷ عده کثیری از کادرهای این هنگ را اعضای حزب کمونیست تشکیل میدادند . این هنگ در اواخر ژوئیه همین سال بعد از آنکه وان جین وی وامثالهم بانقلاب خیانت کردند ، او چان را ترك کرد تا بواحدهائی که در نان چان قیام کردند ، ملحق شود وقتیکه در بین راه از عزیمت واحدهای قیام‌کننده نان چان به جنوب اطلاع یافت ، راه سیو شوی را در مغرب جیان سی در پیش گرفت ودر آنجا به دستجات مسلح دهقانی پین جیان و لیویان ملحق شد .

۷ – طی بهار سال ۱۹۲۷ در منطقه پین جیان و لیویان واقع در حونان دستجات مسلح دهقانی نیرومندی تشکیل یافت . در ۲۱ مه ۱۹۲۷ سیوکه سیان در چان شا دست بیك کودتای ضد انقلابی زد وتوده‌های انقلابی را قتل عام کرد . در ۳۱ مه این دستجات مسلح دهقانی بسوی چان شا حرکت کردند تا به ضد انقلاب ضربه متقابل وارد سازند ، لیکن چن دو سیو اپورتونیست از پیشرفت آنها جلوگیری کرد واز اینرو آنها مراجعت نمودند . در داخل این دستجات دهقانی بزودی یك هنگ مستقل بوجود آمد که بجنگ پارتیزانی پرداخت . بعد از قیام نان چان در یکم اوت ۱۹۲۷ ، این دستجات دهقانی در منطقه سیو شوی ، تون گو ، پین جیان و لیو

یان به هنگ گارد دولت ملی سابق او چان پیوستند و همراه نیروهای مسلح معدنچیان پین سیان قیام دروپائیزه را برپا نمودند . در اکتبر این دستجات قیام کننده تحت رهبری رفیق مائو تسه دون بکوهستان جین گان وارد شدند .

۸ – در اوایل سال ۱۹۲۸ موقعیکه رفیق جو ده عملیات پارتیزانی انقلابی جنوب حونان را رهبری میکرد ، در شهرستانهای ای جان ، چن جو ، لی یان ، یون سین وزی سین که نهضت دهقانی در آنجا ریشه محکمی دوانیده بود ، دستجات دهقانی تشکیل شدند . این دستجات سپس تحت رهبری رفیق جو ده بکوهستان جین گان وارد شدند وبه نیروهای رفیق مائو تسه دون ملحق گردیدند .

۹ – معدنچیان شوی کو شان از شهرستان چان نین واقع در استان حونان که دارای معادن مهم سرب است ، در سال ۱۹۲۲ تحت رهبری حزب کمونیست به تشکیل سندیکای خود پرداختند ؛ آنها سالها بود که علیه ضد انقلاب مبارزه میکردند . بعد از قیام دروپائیزه در سال ۱۹۲۷ بسیاری از کارگران آنجا وارد ارتش سرخ شدند .

۱۰ – معادن زغال ان یوان از شهرستان پین سیان واقع در استان جیان سی که در آنموقع ۱۲۰۰۰ معدنچی داشت ، جزو شرکت فولاد سازی حان یه پین بود . از سال ۱۹۲۱ در آنجا سازمانهای حزبی و سندیکا از طرف کادرهائی که کمیته ایالتی حزب کمونیست چین در حونان بآنجا اعزام داشت ، ایجاد گردیدند .

۱۱ – از سال ۱۹۲۹ نام نماینده حزب در ارتش سرخ به کمیسر سیاسی تغییر کرد واز سال ۱۹۳۱ کمیسر سیاسی گروهان به مربی سیاسی تغییر نام یافت .

۱۲ – مجازات نقدی مستبدین محلی فقط یك اقدام موقتی بود که تنها قسمتی از مخارج ارتش را تأمین میکرد . وقتیکه ارتش رشد کرد و سرزمین وسعت یافت ، آنگاه هم لازم وهم امکان‌پذیر شد که برای تأمین مخارج ارتش از مردم مالیات گرفته شود .

۱۳ – این وضع مدت زیادی در ارتش سرخ دوام داشت ودر آنزمان ضرور بنظر میرسید ؛ معذلك بعدها افسران و سربازان حقوقی دریافت میکردندکه برحسب درجه‌شان کمی فرق میکرد .

۱٤ – رفیق مائو تسه دون در اینجا بخصوص ضرورت تا حدودی دموکراسی را در ارتش انقلابی تأکید میکند ، زیرا که در اوایل ایجاد ارتش سرخ بدون چنین تأکیدی ، بالا بردن شور انقلابی دهقانانی که تازه وارد ارتش شده بودند و یا سربازانی که از ارتش سفید اسیر شده و بصفوف ما پیوسته بودند ، امکان نداشت ؛ بعلاوه ریشه کن کردن رسوم دیکتاتوری نظامی خاص ارتش ارتجاعی که در صفوف کادرهای‌ما نفوذ

کرده بود ، نیز غیرممکن بود . البته دموکراسی در ارتش نباید از حدودیکه انضباط نظامی معین میکند ، تجاوزکند بلکه باید به تقویت انضباط کمك کند نه به تضعیف آن ؛ از اینجهت ضروریست ضمن تشویق دموکراسی لازم در ارتش ، علیه هرگونه دموکراسی افراطی که انضباط را نقض میکند ، مبارزه نمود ؛ تظاهرات این دموکراسی افراطی در دوران اولیه ارتش سرخ مدتی بصورت یك مسئله جدی در آمده بود . درباره مبارزه رفیق مائو تسه دون علیه دموکراسی افراطی در ارتش رجوع شود به « در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب » .

۱۵ – واحدهای رفیق یه تین در لشگرکشی بشمال سال ۱۹۲۶ که یك هنگ مستقل را تشکیل میدادند و استخوان‌بندی آن از کمونیستها ترکیب یافته بود ، واحدهای جنگجوی مشهور محسوب میشدند . واحدهای مذکور بعد از تصرف اوچان بوسیله ارتش انقلابی به لشگر ۲۴ وبعد از قیام نان چان به سپاه ۱۱ توسعه یافت .

۱۶ – تجربه ارتش سرخ نشان میدهد که نسبت یك به دو (یعنی در برابر هر عضو حزب در ارتش دو فرد غیرحزبی) مناسب است ؛ همین نسبت بود که بعدها در ارتش سرخ وارتش آزادیبخش توده‌ای بطور کلی بر قرار گردید .

۱۷ – در ۲۱ مه سال ۱۹۲۷ فرماندهان ارتشهای ضد انقلابی گومیندان در حونان بنام سیوکه سیان ، حه جیان و دیگران بتحریك چانکایشك ووان جین وی در چان شا ، به مرکز اتحادیه کارگری حونان ، انجمن دهقانی حونان و همه سازمانهای انقلابی هجوم برده وکمونیستها و دهقانان و کارگران انقلابی را توقیف ومقتول ساختند . این حادثه که نشانه اتحاد آشکار ضد انقلابیون گومیندان در اوهان برهبری وان جین وی با ضد انقلابیون نانکن برهبری چانکایشك بود .

۱۸ – در اینجا منظور یکی از مقررات قانون ارضی است که در سال ۱۹۲۸ در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی وضع گردید . بعداً رفیق مائو تسه دون خاطر نشان ساخت که مصادره تمام اراضی بجای مصادره زمینهای مالکان ارضی اشتباهی بود که از فقدان تجربه در مبارزه ارضی ناشی میگردید . در قانون ارضی شهرستان سین گوه مصوب آوریل سال ۱۹۲۹ ماده " مصادره تمام اراضی " به ماده "ضبط زمینهای عمومی ومصادره اراضی طبقه مالکان ارضی" تعویض گردید .

۱۹ – رفیق مائو تسه دون با توجه باهمیت جلب طبقه بینابینی در روستا ، سیاست اشتباه‌آمیزی را که ضربات سخت بر آنها وارد میساخت ، فوراً اصلاح نمود . نظریات رفیق مائو تسه دون درباره سیاست مربوط به طبقه بینابینی علاوه

بر مقاله حاضر ، در پیشنهاداتی که وی در نوامبر سال ۱۹۲۸ به ششمین کنگره سازمان حزبی ارتش سرخ ارائه نمود (که عبارتست از "ممانعت از آتش‌سوزی واعدامهای بی‌بندوبار " و " دفاع از منافع بازرگانان متوسط وکوچك "وغیره) ، ودر اعلان ژانویه ۱۹۲۹ سپاه چهارم ارتش سرخ (که عبارت است از " بازرگانان شهری که بتدریج ثروتی اندوخته‌اند ، تا وقتیکه از حکومت اطاعت میکنند ، ما مزاحم آنها نمیشویم ") ونیز در قانون ارضی شهرستان سین گوه مصوب آوریل سال ۱۹۲۹ (مراجعه شود به یادداشت ۱۸ متن حاضر) ، طرح شده‌اند .

۲۰ – با تکامل جنگ انقلابی ، با توسعه قلمرو مناطق پایگاهی انقلابی و اجرای سیاست حمایت از صنایع وبازرگانی از طرف حکومت انقلابی ، این وضع ممکن بود تغییر کند و بعداً در عمل نیز تغییر کرد . نکته اساسی در اینجا این بود که صنایع وبازرگانی ملی مورد حمایت قاطع قرار گیرد وعلیه سیاست ماوراء چپ مبارزه شود .

۲۱ – شیوه تقسیم زمین بر اساس نیروی کار ، شیوه درستی نیست . دریک دوران طولانی اصل تقسیم مساوی زمین در مناطق سرخ عملا بموقع اجرا گذاشته شد .

۲۲ – اینها نیروهای مسلح ضد انقلابی محلی هستند .

www.KetabFarsi.com

در باره اصلاح
نظرات نادرست در حزب

(دسامبر ۱۹۲۹)

در سازمان حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ نظرات غیر پرولتاریائی گوناگونی وجود دارند که در راه اجرای مشی صحیح حزب موانع بزرگی ایجاد میکنند . سپاه چهارم بدون اصلاح کامل این نظرات قطعاً قادر نخواهد بود وظایفی را که مبارزه کبیر انقلابی چین بر عهده‌اش گذارده‌است ، انجام دهد . بدیهی است که سرچشمه پیدایش اینگونه نظرات نادرست در سازمان حزبی سپاه چهارم از آنجاست که ترکیب اساسی این سازمان حزبی بطور عمده از دهقانان و سایر عناصر دارای منشاء خرده بورژوائی تشکیل میگردد ؛ ولی یکی از علل مهم وجود و رشد چنین نظرات نادرست اینستکه ارگانهای رهبری حزب علیه اینگونه نظرات نادرست مشترکاً و مصممانه مبارزه نکرده‌اند و

اثر حاضر قطعنامه‌ایست که از طرف رفیق مائو تسه دون برای نهمین کنگره سازمان حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ تهیه و تدوین گردیده است . ساختمان ارتش توده‌ای چین راه سخت و دشواری را پیموده‌است . ارتش سرخ چین (که در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید تغییر نام کرد و اکنون ارتش آزادیبخش توده‌ای چین نامیده میشود) یکم اوت ۱۹۲۷ در نتیجه قیام نان چان بوجود آمد و تا

اعضای حزب را باندازه کافی با روح مشی صحیح حزب پرورش نداده‌اند. این کنگره طبق روح نامه سپتامبر کمیته مرکزی تظاهر، سرچشمه و طرق اصلاح انواع نظرات غیر پرولتاریائی را در سازمان حزبی سپاه چهارم نشان میدهد و رفقا را به ریشه کن کردن کامل این نظرات دعوت میکند.

درباره روحیه نظامیگری

روحیه نظامیگری بین عده‌ای از رفقا در ارتش سرخ بطور وسیع شیوع یافته‌است. اشکال تظاهر این روحیه بدینگونه است:

۱ — این رفقا کار نظامی را مغایر کار سیاسی میدانند و نمیخواهند قبول کنند که کار نظامی فقط وسیله‌ای برای اجرای وظایف سیاسی است. بعضی‌ها حتی ادعا میکنند که "هر گاه کارهای نظامی خوب انجام بگیرند، کارهای سیاسی نیز بالطبع خوب جریان خواهند یافت؛ هر گاه کارهای نظامی درست انجام نگیرند، کارهای سیاسی هم نمیتوانند خوب انجام بگیرند"؛ این بمعنای آنستکه قدمی فراتر نهاده شود و بامور نظامی نسبت بکارهای سیاسی نقش رهبری کننده داده شود.

۲ — این رفقا گمان میکنند که گویا وظایف ارتش سرخ با وظایف ارتش سفید یکسان است و آنهم تنها جنگیدن میباشد. آنها درك نمیکنند که

دسامبر ۱۹۲۹ بیش از دو سال از عمرش میگذشت. در این مدت سازمانهای حزبی ارتش سرخ در جریان مبارزه با نظرات نادرست گوناگون بسیار کارآزموده شده وتجارب فراوانی اندوخته بودند. این قطعنامه‌ای که از طرف رفیق مائو تسه دون تدوین گردید، تمام این تجارب را جمعبندی نمود. این قطعنامه برای ساختمان ارتش سرخ بنیادی کاملاً مارکسیستی ـ لنینیستی ایجاد کرد وآنرا از هرگونه تأثیر ونفوذ ارتشهای طراز کهن منزه ساخت. قطعنامه مزبور نه فقط در سپاه چهارم بلکه بتدریج

ارتش سرخ چین سازمان مسلحی است که وظایف سیاسی انقلاب را انجام میدهد . ارتش سرخ بویژه در حال حاضر بهیچوجه نباید کار خود را فقط بجنگیدن محدود سازد . ارتش سرخ علاوه بر عملیات جنگی جهت نابودی نیروهای نظامی دشمن ، وظایف مهم دیگری نیز برعهده دارد که عبارتند از : تبلیغ کردن بین توده‌ها ، سازمان دادن توده‌ها ، مسلح کردن توده‌ها ، کمک نمودن به توده‌ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی و تشکیل سازمانهای حزب کمونیست . ارتش سرخ صرفاً بخاطر جنگیدن نمیجنگد ، بلکه بمنظور تبلیغ کردن بین توده‌ها ، سازمان دادن توده‌ها ، مسلح کردن توده‌ها و کمک نمودن به توده‌ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی میجنگد . بدون این هدفها ، جنگ مفهوم خود را از دست میدهد و علت موجودیت ارتش سرخ نیز از بین میرود .

۳ — بدینجهت این رفقا از نظر سازمانی ارگانهای سیاسی ارتش سرخ را تابع ارگانهای نظامی میکنند و شعار "بگذار ستاد فرماندهی بامور خارج از ارتش رسیدگی کند" را مطرح مینمایند . رشد آنی اینگونه افکار خطر جدا شدن از توده‌ها ، استقرار کنترل ارتش بر ارگانهای دولتی و سرپیچی از پذیرش رهبری پرولتاریا را دربر دارد ، و این بمثابه در غلطیدن بهمان راه میلیتاریستی ارتش گومیندان خواهد بود .

٤ — این رفقا در عین حال اهمیت گروههای مبلغ در کار تبلیغاتی

در کلیه واحدهای ارتش سرخ نیز بموقع اجرا گذارده شد و بدین ترتیب تمام ارتش سرخ چین بیك ارتش توده‌ای واقعی کاملاً تبدیل گردید . اکنون که بیش از بیست سال از آنزمان میگذرد ، ارتش توده‌ای چین در کارهای حزبی و سیاسی خود پیشرفتهای عظیمی نموده و چیزهای نو بسیاری خلق کرده‌است بطوریکه اکنون در این زمینه منظره کاملاً دیگری بچشم میخورد ، ولی مشی اصلی این ارتش همان مشی است که در آن قطعنامه تصریح شده است .

نادیده میگیرند و در مورد تشکل توده‌ها بامر ایجاد کمیته‌های سربازی در ارتش و سازماندهی توده‌های کارگران و دهقانان محلی کم بها میدهند . و در نتیجه کار تبلیغاتی و تشکیلاتی کنار گذاشته میشود .

۵ — آنها بهنگام پیروزی غره میشوند و بهنگام شکست افسرده و دلسرد .

۶ — تعصب قسمتی . آنها فقط به سپاه چهارم میاندیشند ولی درك نمیکنند که یکی از مهمترین وظایف ارتش سرخ مسلح کردن توده‌های محلی است . این همان روحیه گروه‌پرستی است منتها بمقیاس بزرگتر .

۷ — عده قلیلی از رفقا که خود را در چهار چوب تنگ سپاه چهارم محصور کرده‌اند ، چنین میپندارند که گویا غیر از سپاه چهارم هیچ نیروی انقلابی دیگری وجود ندارد . از همینجاست که تمایل فوق‌العاده شدید بحفظ نیروی خود و اجتناب از عملیات جنگی ناشی میشود . این از بقایای اپورتونیسم است .

۸ — برخی از رفقا که شرایط ذهنی و عینی را مورد توجه قرار نمیدهند ، دچار بیماری انقلابیگری میشوند ؛ آنها بکار پرزحمت و دقیق بین توده‌ها رغبتی نشان نمیدهند بلکه تنها آرزوی قهرمانیهای بزرگ را در سر میپرورانند و در بحر تصورات و خیالات خود غوطه‌ور میگردند . این از بقایای پوچیسم است (۱) .

علل پیدایش روحیه نظامیگری :

۱ — سطح نازل آگاهی سیاسی . از اینجاست که عدم درك نقش رهبری سیاسی در ارتش و عدم تشخیص تفاوت اساسی بین ارتش سرخ و ارتش سفید ناشی میشود .

۲ — روحیه خاص ارتشهای مزدور . از آنجا که پس از هر پیکار تعداد کثیری اسرای جنگی به ارتش سرخ وارد میشوند و این عناصر نظرات و روحیه شدید ارتش مزدور را با خود میآورند ، لذا در صفوف پائینتر اساس پیدایش روحیه نظامیگری گذارده میشود .

۳ — از ایندو علت ثالثی ناشی میشود که عبارتست از اعتماد بیش از حد به نیروی نظامی و عدم اعتماد به نیروی توده‌های مردم .

٤ — یکی دیگر از علل بروز روحیه نظامیگری در بعضی از رفقا عدم توجه جدی حزب بامور نظامی و عدم بررسی این امور است .

طرق اصلاح :

۱ — باید سطح آگاهی سیاسی را در حزب از طریق آموزش ارتقاء داد ، پایه‌های تئوریك روحیه نظامیگری را فرو ریخت و تفاوت اساسی میان ارتش سرخ و ارتش سفید را بطور دقیق تشخیص داد . در عین حال باید بقایای اپورتونیسم و پوچیسم را ریشه کن کرد و تعصب قسمتی را در سپاه چهارم از میان برداشت .

۲ — باید کار تربیت سیاسی افسران و سربازان و بخصوص اسرای جنگی سابق را تقویت نمود . در عین حال ارگانهای دولتی محلی باید تا حد امکان کارگران و دهقانانی را که درمبارزه کار آزموده شده‌اند ، انتخاب کنند و بصفوف ارتش سرخ اعزام دارند تا بدین ترتیب روحیه نظامیگری از لحاظ سازمانی تضعیف و سرانجام بکلی محو گردد .

۳ — باید سازمانهای محلی حزب را به انتقاد از سازمانهای حزبی ارتش سرخ و همچنین ارگانهای دولتی توده‌ای را به انتقاد از ارتش سرخ برانگیخت تا بتوان از این طریق بر سازمانهای حزبی و افسران و سربازان ارتش سرخ تأثیر گذاشت .

٤ — حزب باید امور نظامی را بطور جدی مورد توجه و بررسی قرار دهد . هر کاری که توده‌ها میکنند ، باید قبلاً در حزب مورد بررسی قرار گیرد و درباره آن تصمیم گرفته شود .

٥ — باید آئین‌نامه ارتش سرخ را تدوین کرد و در آن بطور

دقیق وظایف ارتش سرخ ، مناسبات بین دستگاههای نظامی و سیاسی ، مناسبات بین ارتش سرخ و توده‌های مردم ، حدود اختیارات کمیته‌های سربازی و همچنین مناسبات آنها را با ارگانهای نظامی و سیاسی مشخص نمود .

درباره دموکراسی افراطی

از زمانیکه سپاه چهارم ارتش سرخ دستورات کمیته مرکزی را پذیرفت ، مظاهر دموکراسی افراطی بمراتب کمتر بچشم خورد . فی‌المثل قرارهای حزب نسبتاً بهتر اجرا شدند و دیگر هیچکس درخواستهای بیجائی مانند اینکه در ارتش سرخ باید "سانترالیسم دموکراتیك از پائین به بالا" اجرا شود و یا اینکه "همه مسایل باید ابتدا در پائین مورد بحث قرار گیرند و سپس در بالا تصمیم گرفته شود" مطرح نکرد . ولی در واقع این کمتر شدن فقط جنبه موقتی و سطحی دارد و بهیچوجه بمعنای ریشه‌کن شدن آن نیست . بعبارت دیگر دموکراسی افراطی در مغز بسیاری از رفقا عمیقاً ریشه دوانده است . دلیل این مدعا بی‌رغبتی در اجرای تصمیمات حزب است که باشکال مختلف تظاهر میکند .

طرق اصلاح :

۱ — ریشه دموکراسی افراطی را باید در حوزه تئوری برکند . قبل از هر چیز باید باین خطر اشاره نمود که دموکراسی افراطی موجب اختلال در سازمانهای حزبی و حتی تلاشی کامل آنها میگردد ، نیروی رزمنده حزب را تضعیف و یا حتی آنرا کاملاً نابود میکند ، حزب را از اجرای وظایف مبارزاتی خود بازمیدارد و در نتیجه انقلاب را بشکست میکشاند .

علاوه بر این ، باید خاطر نشان ساخت که دموکراسی افراطی از بیزاری اندیویدوآلیستی خرده بورژوائی نسبت به انضباط سرچشمه میگیرد . وقتیکه چنین پدیده‌ای در حزب ظاهر شود ، از نظر سیاسی و تشکیلاتی بصورت افکار دموکراتیك افراطی در میآید . این افکار با وظایف مبارزاتی پرولتاریا بهیچوجه سازگار نیستند .

۲ — در قلمرو تشکیلات ، باید اصول زندگی دموکراتیك را تحت هدایت مرکزیت دقیقاً اجرا کرد . طرق اجرای این اصول چنین‌اند :

الف — ارگانهای رهبری حزب باید برای رهبری مشی صحیحی اتخاذ کنند و وقتی مسئله‌ای پدید می‌آید ، راه حل آنرا بیابند تا بتوانند خود را بمثابه مرکز رهبری‌کننده عرضه بدارند .

ب — ارگانهای بالاتر باید با چگونگی وضع ارگانهای پائین‌تر و زندگی توده‌ها آشنائی بیابندتا بتوانند برای رهبری صحیح خود پایه‌ای عینی‌فراهم سازند .

ج — ارگانهای حزبی در مدارج مختلف نباید در حل مسایل بدون تعمق تصمیمی اتخاذ کنند ؛ ولی وقتیکه تصمیمی گرفته شد ، باید بطور قطع بموقع اجرا گذاشته شود .

د — کلیه تصمیمات مهم ارگانهای بالاتر حزب باید فوراً بارگانهای پائین تر و کلیه اعضای حزب اطلاع داده‌شود . طریقه عمل اینستکه جلسات فعالین و یا جلسات عمومی حوزه‌های حزبی و یا حتی جلسات عمومی سازمان حزبی ستونها(۲) (اگر شرایط اجازه دهد) فرا خوانده شوند وکسی اعزام گردد تادر این جلسات صحبت کند .

ه — ارگانهای پائینتر حزب و کلیه اعضای حزب باید دستورات ارگانهای بالاتر را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند تا مضمون این دستورات را کاملاً درك کنند و بتوانند شیوه‌های اجرای آنها را تعیین نمایند .

درباره نظرات غیر تشکیلاتی

نظرات غیرتشکیلاتی در سازمان حزبی سپاه چهارم باشکال زیرین تظاهر میکند :

اولا — عدم تبعیت اقلیت از اکثریت . مثلاً ، هنگامیکه پیشنهاد اقلیت رد میشود ، آنها تصمیم سازمان حزبی را صادقانه اجرا نمیکنند .

طرق اصلاح :

۱ — درجلسات باید سعی شود که کلیه شرکت کنندگان حتی‌الامکان نظرات خود را بیان دارند و همچنین حق و باطل‌د ر کلیه مسایل مورد اختلاف روشن گردد و بهیچوجه نباید به سازش و سنبل کردن مسایل مورد اختلاف تن داده شود . اگر مسئله‌ای در یك نشست حل نشد ، باید بار دیگر آنرا به بحث گذاشت (مشروط باینکه مانع کار نشود) تا نتیجه قطعی و روشنی بدست آید .

۲ — یکی از مبانی انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت است . اقلیت چنانچه نظرش رد شود ، موظف است که از تصمیم اکثریت پشتیبانی کند . اقلیت در صورت لزوم میتواند مسئله را برای بحث مجدداً در جلسه مطرح سازد ، ولی بهیچوجه مجاز نیست عملی که مغایر تصمیم اکثریت باشد ، انجام دهد .

ثانیاً — انتقاد غیرتشکیلاتی :

۱ — انتقاد درون حزبی سلاحی است که بامر استحکام تشکیلات حزب و تقویت نیروی رزمنده آن کمك میکند . ولی انتقاد در سازمان حزبی ارتش سرخ همیشه اینطور نبوده بلکه بعضی مواقع بحملات شخصی تبدیل شده‌است . در نتیجه ، این امر نه تنها به افراد ، بلکه به سازمانهای حزبی نیز صدمه میزند . این یکی از مظاهر اندیویدوآلیسم خرده بورژوائی است . طریق اصلاح

www.KetabFarsi.com

این پدیده ناسالم اینستکه به اعضای حزب بفهمانیم که منظور از انتقاد ارتقاء نیروی رزمنده حزب جهت نیل به پیروزی در مبارزه طبقاتی است و از انتقاد نباید بمثابه سلاحی برای حملات شخصی سوء استفاده کرد.

۲ — بسیاری از اعضای حزب در خارج از حزب بانتقاد میپردازند، نه در داخل حزب. علت آنستکه اعضای ساده حزب هنوز اهمیت سازمان حزبی (جلسات حزبی وغیره) را درك نکرده‌اند و تصور میکنند که انتقاد درون سازمانی با انتقاد برون سازمانی فرقی نمیکند. راه اصلاح آنستکه اعضای حزب را چنان تربیت کنیم تا باهمیت سازمان حزبی پی برند و دریابند که هر انتقادی نسبت به کمیته حزبی و یا به رفقا باید در جلسات حزبی انجام گیرد.

درباره تساوی گری مطلق

زمانی تساوی گری مطلق در ارتش سرخ بطور جدی شیوع پیدا کرده بود. در اینجا بچند نمونه اشاره میکنیم: هنگام پرداخت مواجب سربازان زخمی، بعضی‌ها مخالفت میکردند که بین مجروحین خفیف و مجروحین سخت فرقی گذاشته شود و میخواستند که مواجب همگی یکسان باشد. هنگامیکه اسبی در اختیار افسری گذاشته میشد، بعضی‌ها در نظر نمیگرفتند که این اسب برای کار او ضرور است بلکه آنرا یکی از اشکال عدم تساوی میشمردند. هنگام توزیع وسایل زندگی نیز تساوی مطلق مطالبه میشد و با این روش که در موارد خاص به عده‌ای قدری بیشتر داده شود، مخالفت میگردید. هنگام حمل برنج خواسته میشد که همه — بدون توجه به سن و وضع جسمانی — بطور مساوی حمل کنند. بهنگام منزل کردن مطالبه میشد که بهمه بطور یکسان جا داده شود، و وقتی ستاد فرماندهی بنای بزرگتری را بر میداشت، ناسزا گوئی

آغاز میشد . در مورد بیگاری نیز تساوی طلب میشد ، وکسیکه باو وظایف بیشتری محول میگردید ، از انجام آن سرباز میزد ؛ حتی بعضی اوقات کار بجائی میرسید که وقتی برای دو مجروح فقط یك برانکار در دست بود ، هیچیك از آنها حمل نمیشد زیرا هر یک خواستار حق تقدم بر دیگری بود . این نمونه‌ها نشان میدهند که تساوی گری مطلق هنوز بین افسران و سربازان ارتش سرخ بطور جدی بچشم میخورد .

تساوی گری مطلق مانند دموکراسی افراطی در امور سیاسی محصول اقتصاد پیشه‌وری و خرده دهقانی است ، منتها فرق بین ایندو پدیده در آنستکه یکی در زندگی سیاسی بروز میکند و دیگری در زندگی مادی .

طریق اصلاح : باید خاطر نشان ساخت که تساوی گری مطلق در دورانی که سرمایه‌داری هنوز نابود نشده است ، بجز یك تصور واهی دهقانی و خرده بورژوائی چیز دیگری نیست و حتی در جامعه سوسیالیستی نیز تساوی مطلق نمیتواند وجود داشته باشد ، زیرا در آن موقع نعم مادی طبق اصل "از هر کس بقدر استعدادش و به هر کس بقدر کارش" و طبق مقتضیات کار توزیع میشوند . نعم مادی باید بین ابوابجمع ارتش سرخ بطور کلی یکسان تقسیم گردد مثلاً پرداخت حقوق مساوی به افسران و سربازان ، زیرا شرایط کنونی مبارزه آنرا ایجاب میکند . ولی باید با تساوی گری مطلق غیرموجه مبارزه کرد زیرا این پاسخگوی نیازمندیهای مبارزه نیست ، بلکه بعکس مانع آنست.

درباره سوبژکتیویسم

برخی از اعضای حزب بشدت گرفتار سوبژکتیویسم اند . این امر در تحلیل اوضاع سیاسی و هدایت امور مانع بزرگی ایجاد میکند ، زیرا که تحلیل

سوبژکتیویستی اوضاع سیاسی و هدایت سوبژکتیویستی امور ناگزیر یا به اپورتونیسم و یا به پوچیسم منجر میگردد . انتقاد سوبژکتیویستی در حزب ، پرگوئیهای بی‌اساس و یا سوءظن نسبت بیکدیگر غالباً به منازعات غیراصولی و از هم پاشیدگی سازمان حزبی میانجامد .

نکته دیگری که باید در رابطه با انتقاد درون حزبی خاطر نشان گردد ، اینستکه بعضی از رفقا در انتقادات خود مسایل اصلی را نادیده میگیرند و توجه خود را فقط بمسایل فرعی محدود میسازند . آنها درک نمیکنند که وظیفه عمده انتقاد نشان دادن اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی است . و اما نواقص شخصی در صورتیکه به اشتباهات سیاسی و سازمانی مربوط نباشند ، برای‌آنکه خاطر رفقا پریشان نگردد ، نباید زیاد مورد ایراد قرار گیرند . و انگهی چنانچه دامنه چنین انتقاداتی بسط یابد ، ممکن است که توجه اعضای حزب فقط روی نواقص کوچك متمرکز شود ، همه به افراد محتاط و جبون بدل گردند و وظایف سیاسی حزب بدست فراموشی سپرده شود ؛ و این واقعاً خطر بزرگی است .

طریق اصلاح بطور عمده عبارت از اینستکه اعضای حزب بنحوی تربیت شوند که افکار آنها و زندگی حزبی از روح سیاسی و علمی آکنده شود. برای نیل باین هدف ما باید : ۱ — باعضای حزب بیاموزیم که در تحلیل اوضاع سیاسی و در ارزیابی نیروهای طبقاتی بعوض اینکه به تحلیل و ارزیابی سوبژکتیویستی متوسل شوند ، شیوه مارکسیستی ـ لنینیستی را بکار بندند . ۲ — باید توجه اعضای حزب را بتحقیق و بررسی شرایط اجتماعی ـ اقتصادی جلب نمائیم تا بدین وسیله بتوانند تاکتیك مبارزه و شیوه کار خود را معین سازند و همچنین باید به رفقا در فهم این مطلب کمك کنیم که بدون تحقیق و بررسی واقعیت موجود در گودال تصورات واهی و پوچیسم سرنگون خواهند شد .

www.KetabFarsi.com

۳- در انتقاد درون حزبی باید از سوبژکتیویسم و قضاوتهای اختیاری و انتقادات مبتذل پرهیز کرد ؛ اظهارات باید مستند و انتقاد باید جنبه سیاسی داشته باشد .

درباره اندیویدوآلیسم

گرایشهای اندیویدوآلیستی در سازمانهای حزبی ارتش سرخ باشکال زیرین تظاهر میابد :

۱ — انتقام جوئی . بعضی از رفقا که در داخل حزب از طرف یك رفیق سرباز مورد انتقاد قرار میگیرند ، در خارج از حزب دنبال موقعیتی میگردند تا از او انتقام بگیرند ؛ ناسزاگوئی وکتك کاری یکی از طرق انتقام جوئی است . این اشخاص در درون حزب هم قصد انتقام جوئی دارند : "تو چون در این جلسه از من انتقاد کردی ، من در جلسه آینده یقه‌ات را میچسبم و تلافی در میآورم" . اینگونه انتقام‌جوئی تنها زائیده بینش اندیویدوآلیستی است که منافع طبقاتی و حزب را اصلاً در نظر نمیگیرد . هدف آن طبقات متخاصم نیست بلکه بعضی از رفقای صفوف خود میباشد . اینگونه انتقام‌جوئی همچون خوره‌ایست که سازمان را میخورد و نیروی رزمنده آن را تضعیف میکند .

۲ — روحیه گروه پرستی . بعضی از رفقا فقط به منافع گروه کوچك خود توجه میکنند و مصالح عمومی را نادیده میگیرند . گرچه این عمل ظاهراً بخاطر منافع شخص معینی انجام نمیگیرد ، ولی در واقع تنگ نظرانه ترین اندیویدوآلیسم در آن نهفته است که دارای تأثیر مسموم کننده وگریز از مرکز میباشد . روحیه گروه پرستی مدتی طولانی در ارتش سرخ متداول بود و

گرچه اکنون در نتیجه انتقادات وارده وضع قدری بهبود یافته‌است ، ولی بقایای روحیه گروه پرستی هنوز وجود دارد و بر طرف کردن آن مستلزم صرف مساعی باز هم بیشتری است .

۳ — مزدور منشی . بعضی‌ها در نمی‌یابند که حزب و ارتش سرخ ابزار اجرای وظایف انقلابند و هر یك از آنان خود جزئی از این مجموع میباشد . آنها درك نمیکنند که خود موجدین انقلابند و در نتیجه فقط در قبال رؤسا احساس مسئولیت مینمایند و گمان میکنند که در برابر انقلاب آنها را مسئولیتی نیست . یك چنین روحیه پاسیو مزدورمنشانه نسبت به انقلاب نیز از مظاهر اندیویدوآلیسم است . و درست بهمین علت است که ما هنوز دارای فعالین زیادی نیستیم که بدون قید و شرط خود را در خدمت انقلاب بگذارند . اگر ما روحیه مزدور منشی را بر طرف نسازیم ، صفوف فعالین ما توسعه نخواهد یافت و بار وظایف دشوار انقلاب کمافی‌السابق بر گرده عده قلیلی سنگینی خواهد کرد . و این امر مسلماً در مبارزه ما تأثیر بسیار نامطلوبی خواهد گذاشت .

٤ — راحت‌طلبی . در ارتش سرخ نیز افرادیکه اندیویدوآلیسم در آنها بصورت راحت طلبی تظاهر میکند ، کم نیستند . آنها همیشه میل دارند که واحدهایشان بشهرهای بزرگ اعزام گردند . کشش آنها بسوی شهرها بخاطر کار نیست ، بلکه برای تن آسائی است . کار در مناطق سرخ که در آنجا شرایط زندگی دشوار است ، بهیچوجه مورد پسندشان نیست .

٥ — پاسیویته و طفره رفتن از کار . بعضی از رفقا هر گاه که کاری مطابق میلشان انجام نگیرد ، دچار پاسیویته میشوند و از کار کناره میگیرند . علت این امر بطور عمده نقصان کار تربیتی است ، ولی گاهی نیز بعلت برخورد نادرست

رهبری در حل مسایل ، در تقسیم کار و یا در اتخاذ تدابیر انضباطی است .

۶ — تمایل به خروج از ارتش . هر روز بر تعداد کسانیکه تقاضای انتقال از ارتش سرخ به کار محلی را دارند ، افزوده میشود . این امر تنها ناشی از علل شخصی نیست بلکه علل دیگری نیز دارد : الف — شرایط مادی زندگی در ارتش سرخ بسیار دشوار است ؛ ب — افراد از مبارزه طولانی خسته شده‌اند ؛ ج — رهبری نسبت به حل مسایل ، تقسیم کار و یا اتخاذ تدابیر انضباطی درست برخورد نمیکند .

طریق اصلاح : قبل از هر چیز باید کار تربیتی را تقویت کرد تا از نظر ایدئولوژیك بتوان بر اندیویدوآلیسم فایق آمد . سپس باید نسبت به حل مسایل ، تقسیم کار و اتخاذ تدابیر انضباطی بطور صحیح برخورد نمود . ضمناً باید برای بهبود شرایط مادی زندگی در ارتش سرخ تدابیری اتخاذ شود و از هر امکانی جهت استراحت و تقویت قوای نظامیان استفاده کرد تا بدین ترتیب شرایط مادی آنها بهبود یابد . ما باید در ضمن کار آموزشی توضیح دهیم که اندیویدوآلیسم از نظر ریشه اجتماعی انعکاسی است از ایدئولوژی خرده بورژوازی و بورژوازی در حزب .

درباره روحیه یاغیگری

بعلت وجود عده کثیری عناصر ولگرد در صفوف ارتش سرخ و وجود توده‌عظیمی از عناصر آن در سراسر کشور و بخصوص در استانهای جنوبی ، روحیات سیاسی ایکه مختص یاغیان است ، در ارتش سرخ پیدا شده‌است . تظاهر این روحیات باشکال زیرین است : ۱ — بعضی‌ها نمیخواهند از طریق کار پرزحمت و دشوار در ایجاد پایگاهها و استقرار حکومت توده‌ای نفوذ سیاسی ما را

زیاد کنند بلکه میخواهند آنرا فقط از طریق عملیات متحرک پارتیزانی انجام دهند. ۲ — بعضی‌ها در توسعه ارتش سرخ بعوض اینکه نیروهای منظم ارتش سرخ را از طریق توسعه دستجات محلی گارد سرخ و واحدهای محلی ارتش سرخ رشد دهند، مشی "خریدن اسب و اجیر کردن سوارکار" و "سربازگیری از فراریان و پذیرفتن آشوبگران" را تعقیب میکنند. ۳ — بعضی‌ها صبر و حوصله ندارند که مشترکاً با توده‌ها در مبارزه سخت شرکت کنند، بلکه فقط میخواهند هر چه زودتر بشهرهای بزرگ برسند تا بتوانند به میخوارگی و تن پروری بپردازند. این مظاهر روحیه یاغیگری در راه انجام وظایف صحیح ارتش سرخ موانع بزرگی ایجاد میکنند و از اینرو بر طرف ساختن چنین روحیه‌ای از زمره هدفهای عمده مبارزه ایدئولوژیك در درون سازمانهای حزبی ارتش سرخ بشمار میرود. باید دانست که در شرایط کنونی راه و رسمهای یاغیگری از نوع "حوان چائو" (۳) و "لی چوان" (٤) بهیچوجه جایز نیست.

طرق اصلاح:

۱ — ریشه کن کردن روحیه یاغیگری از طریق تقویت کار تربیتی و انتقاد از نظرات نادرست.

۲ — تقویت کار تربیتی بین صفوف اصلی ارتش سرخ و اسیرانیکه تازه بعنوان سرباز در ارتش سرخ قبول شده‌اند بخاطر غلبه بر روحیاتی که مختص ولگردان و اوباشان است.

۳ — جلب فعالیتی از میان کارگران و دهقانان که در مبارزه کار آزموده شده‌اند، بصفوف ارتش سرخ و بدین ترتیب تغییر دادن ترکیب طبقاتی ارتش سرخ.

٤ — ایجاد واحدهای جدید ارتش سرخ از توده‌های کارگران و دهقانان مبارز.

درباره بقایای پوچیسم

مبارزه با پوچیسم در سازمانهای حزبی ارتش سرخ انجام گرفته‌است ، ولی این هنوز کافی نیست . از اینرو در ارتش سرخ هنوز بقایای پوچیسم وجود دارد که باشکال زیرین بروز میکند : ۱ — اقدامات کورکورانه بدون در نظر گرفتن شرایط ذهنی و عینی ؛ ۲ — اجرای ناکامل و غیرقطعی سیاست حزب ما درباره شهرها ؛ ۳ — ضعف انضباط نظامی ، بخصوص پس از شکست‌های نظامی ؛ ٤ — آتش زدن خانه‌ها توسط بعضی از واحدها ؛ ٥ — تیرباران سربازان فراری خودی و تنبیهات بدنی که خود نشانه‌ای از پوچیسم است . منشاء اجتماعی پوچیسم عبارتست از پیوند ایدئولوژی لومپن پرولتاریا با ایدئولوژی خرده بورژوائی .

طرق اصلاح :

۱ — از بین بردن پوچیسم از نظر ایدئولوژیك .

۲ — اصلاح عملیات پوچیستی بوسیله مقررات و رهنمودهای سیاسی .

www.KetabFarsi.com

یادداشتها

۱ — پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷ ، در حزب کمونیست چین مدتی گرایش "چپ" پوچیستی بروز میکردند . طرفداران پوچیسم که انقلاب چین را "انقلاب پی در پی" و وضع انقلابی چین را در حال "اعتلای بلاانقطاع" میدانستند ، از اقدام به عقب‌نشینی منظم سرباز زده و تلاش میکردند تا با شیوه‌های کماندیستی و با اتکاء به عده قلیل از اعضای حزب وعده ناچیزی از مردم در سراسر کشور اشتباهاً دست به قیامهای محلی زنند که بهیچوجه امید پیروزی نداشت . در اواخر سال ۱۹۲۷ این عملیات پوچیستی بطور وسیع شیوع یافته بودند ولی در اوایل ۱۹۲۸

بتدریج از شدت آنها کاسته شد . معهذا بعضی از اعضای حزب کمافی‌السابق دارای چنین روحیه‌ای بودند . پوچیسم درست مترادف ماجراجوئی است .

۲ — ستون ارتش سرخ در آن زمان تقریباً مساوی بود با یک هنگ پیاده نظام . — مترجم

۳ — حوان چائو اهل شهرستان یوان جیو از ناحیه تسائو جو (امروز شهرستان حه زه از استان پین یوان) رهبر قیام دهقانی اواخر دوران سلسله تان بود . حوان چائو در سال ۸۷۵ ، سال دوم چیان فوسی زون سلسله تان بمنظورهمسوئی با قیام وان سیان جی مردم را بدور خود جمع کرد و پس از آنکه وان سیان‌جی کشته شد ، حوان چائو بقایای دستجات او را بنیروهای خود ملحق نمود و خود را "سردار کبیری که بآسمان حمله میبرد" خواند . حوان چائو با نیروهای شورشی خود دو بار بآن سوی شان دون لشگرکشی کرد و برای نخستین بار از استان شان دون به حه نان رفت و از آنجا به استانهای ان هوی و حوبه لشگر کشید وسپس به شان دون باز گشت . حوان چائو برای دومین بار از استان شان دون خارج شد و از طریق حه نان به جیان سی رفت ، سپس از خاور استان جه جیان وارد استانهای فوجیان و گوان دون شد و از آنجا از راه گوان سی و حونان به استان حوبه رفت و مجدداً بخاور یعنی باستانهای ان هوی و جه جیان باز گشت ، پس از آن از رودخانه حوای گذشت ، وارد استان حه نان شد ، شهر لوه یان را بتصرف در آورد و با زد و خورد گردنه تون گوان را متصرف گشت و بالاخره شهر چان ان را اشغال کرد . پس از تصرف چان ان ، حوان چائو تأسیس امپراطوری چی را اعلام نمود و خود را امپراطور نامید . حوان چائو سپس درنتیجه تفرقه و نفاق داخلی (یکی از سرداران او بنام جووین به امپراطور سلسله تان تسلیم شد) و حمله نیروی مسلح لی که یون ، رئیس عشائر شا تو ، چان ان را ازدست داد و به استان حه نان عقب نشست و ازآنجا به شان دون مراجعت کرد و سرانجام شکست خورد و انتحار کرد . جنگ حوان چائو که ده سال بطول انجامید ، یکی از معروفترین جنگهای دهقانی تاریخ چین بشمار میرود که تاریخ نویسان وابسته به طبقات حاکمه قدیم آنرا چنین توصیف میکنند : "مردم که از مالیات سنگین بستوه آمده بودند ، سعی میکردند بارتش وی ملحق گردند ." ولی از آنجاکه اوفقط به جنگهای متحرك میپرداخت و پایگاههای نسبتاً محکمی برای خود ایجاد نکرده بود ، قوای مسلحش را "دستجات یاغیان" مینامیدند .

٤ — لی چوان (لی زی چن) متولد شهرستان میجی از استان شنسی ، رهبر قیام

دهقانی است که در اواخر سلطنت سلسله مین برپا شد . در سال ۱٦۲۸ ، سال اول چون جن سی زون سلسله مین در شمال استان شنسی ، امواج قیامهای دهقانی بحرکت در آمدند . لی زی چن بدسته قیام کنندگان تحت رهبری گائو یین سیان ملحق شد . گائو یین سیان از استان شنسی ، حه نان وسپس به ان هوی لشگرکشی کرد واز آنجا مجدداً به شنسی باز گشت . گائویین سیان در سال ۱٦۳٦ وفات کرد ، ولی زی چن بنام چوان شاه پیشوای قیام گردید . شعار عمده لی زی چن در میان توده‌های مردم چنین بود : " طرفدار چوان شاه باش تا از مالیات غله معاف گردی " . لی زی چن انضباط سختی درارتش خود بر قرار کرده بود . او اعلام نمود : " آدم کشی بمعنای کشتن پدرم واعمال منافی عفت نسبت بزنان بمعنای هتك ناموس مادرم است " . از اینرو لی زی چن طرفداران بسیار زیادی پیدا کرد ودستجات وی قوای عمده جنبش دهقانی آن دوران گردید . ولی او پایگاههای نسبتاً استواری برای خود ایجاد نمیکرد بلکه پیوسته از نقطه‌ای به نقطه دیگر در حرکت بود . پس از اینکه لی زی چن چوان شاه شد ، باستان سی چوان لشگر کشید واز آنجا به جنوب استان شنسی عزیمت کرد وسپس از استان حوبه گذشته ، بطرف حه نان حرکت کرد وبزودی شهر سیان‌یان واقع در استان حوبه را تصرف کرد وسپس از طریق حه نان مجدداً به شنسی باز گشته ، شهر سی ان را متصرف شد ودر سال ۱٦٤٤ از استان شان سی عبور کرد وپکن را تصرف نمود . ولی بزودی بوسیله حملات متحد اوسان گوی سردار نظامی سلسله مین وارتش تسین که با وی ساخت و پاخت کرده بود ، مغلوب گردید .

www.KetabFarsi.com

از یك جرقه حریق بر میخیزد

(۵ ژانویه ۱۹۳۰)

عده‌ای از رفقای حزب ما هنوز بدرستی درك نمیکنند که اوضاع کنونی را چگونه باید ارزیابی کرد و مسئله عملی را که همراه این ارزیابی می‌آید، حل نمود. گرچه آنها معتقدند که اوج گیری انقلاب ناگزیر فرا خواهد رسید، ولی اعتقاد ندارند که این امر بزودی رخ خواهد داد. و بدینجهت است که از نقشه تسخیر استان جیان سی طرفداری نمیکنند، بلکه فقط با عملیات متحرك پارتیزانی در سه ناحیه واقع در مرزهای فوجیان، گوان دون و جیان سی موافقت دارند؛ آنها در عین حال باینکه در نواحی پارتیزانی باید قدرت سیاسی سرخ مستقر گردد، اعتقاد عمیق ندارند و از اینرو این ایده را نیز عمیقاً درك نمیکنند که باید از طریق تحکیم و توسعه قدرت سیاسی سرخ اوج گیری انقلاب را در سراسر کشور تسریع نمود. آنها از قرار معلوم بر این عقیده‌اند که چون اوج گیری انقلاب هنوز خیلی دور است، کوشش برای انجام این کار بسیار مشکل، یعنی استقرار قدرت سیاسی سرخ بیهوده است. در عوض، آنها بر این امیدند که نفوذ سیاسی ما را از راه آسانتری، یعنی از طریق عملیات متحرك پارتیزانی زیاد

اثر حاضر متن نامه‌ای است که رفیق مائو تسه دون بمنظور انتقاد از نظریات بدبینانه ایکه در آنموقع در حزب پیدا شده بود، نوشته است.

کنند و همینکه توده‌ها در سراسر کشور کاملاً و یا تا اندازه‌ای به انقلاب جلب شدند ، در تمام چین به قیام مسلحانه دست زنند و سپس آنرا با شرکت ارتش سرخ یك انقلاب بزرگ سراسری مبدل نمایند . این تئوری آنها که ابتدا باید توده‌ها را در سراسر کشور و در کلیه نقاط به انقلاب جلب کرد و سپس قدرت سیاسی را مستقر ساخت ، با شرایط واقعی انقلاب چین وفق نمیدهد . این تئوری بطور عمده از درك ناقص این حقیقت سرچشمه میگیرد که چین کشوری است نیمه مستعمره که چند کشور امپریالیستی بر سر آن با هم رقابت میکنند . اگر این حقیقت بدرستی فهمیده شود ، آنگاه اولا روشن میشود که چرا در میان کشورهای جهان ، چین تنها کشوری است که در آن یك چنین پدیده غیرعادی مانند جنگهای درهم و برهم مداوم بین طبقات حاکم بچشم میخورد ، چرا این جنگها روزبروز شدیدتر و پردامنه‌تر میگردند ، و چرا تاکنون یك قدرت واحد سیاسی بوجود نیآمده است ؛ ثانیاً روشن میشود که مسئله دهقانان چقدر جدی است و در نتیجه چرا اکنون قیامها در دهات چنان توسعه یافته‌اند که سراسر کشور را دربر گرفته‌اند ؛ ثالثاً روشن میشود که شعار قدرت سیاسی دموکراتیك کارگری - دهقانی درست است ؛ رابعاً روشن میشود که پدیده غیرعادی دیگری از پدیده غیرعادی اول — در سراسر جهان تنها در چین جنگهای درهم و برهم مداوم بین طبقات حاکم موجود است — ناشی میگردد ، و این عبارتست از وجود و رشد ارتش سرخ و واحدهای پارتیزانی ، و در ارتباط با آنها وجود و رشد مناطق کوچك سرخ در حلقه محاصره حکومت سفید (چنین پدیده‌ای غیرعادی در خارج از چین وجود ندارد) ؛ خامساً روشن میشود که در چین نیمه مستعمره ایجاد و رشد ارتش سرخ ، واحدهای پارتیزانی و مناطق سرخ عالیترین شکل مبارزه دهقانی تحت رهبری پرولتاریا و نتیجه اجتناب‌ناپذیر رشد مبارزه دهقانی در یك کشور

نیمه مستعمره است و بیشك مهمترین عامل در تسریع اوج گیری انقلاب در سراسر کشور محسوب میگردد ؛ سادساً بالاخره روشن میشود که سیاست عملیات صرفاً متحرك پارتیزانی نمیتواند وظیفه تسریع اوج گیری انقلاب در تمام کشور را انجام دهد ، بلکه آن سیاستی که جو ده و مائو تسه دون و همچنین فان جی مین(۱) تعقیب کرده‌اند ، بدون شك صحیح است — یعنی سیاستی که هدفش عبارتست از ایجاد مناطق پایگاهی ، استقرار قدرت سیاسی بطور سیستماتیك ، اجرای عمیق انقلاب ارضی ، توسعه نیروهای مسلح خلق در یك پروسه کامل با تشکیل گارد سرخ دهستان و سپس گارد سرخ بخش و گارد سرخ شهرستان و نیروهای ارتش سرخ محلی تا سازماندهی نیروهای منظم ارتش سرخ ، توسعه پیگیر و موج آسای قدرت سیاسی و غیره . فقط از این طریق است که میتوان در میان توده‌های مردم انقلابی سراسر کشور اعتقاد بوجود آورد — همان کاری که اتحاد شوروی درجهان کرد . فقط از این طریق است که میتوان طبقات حاکم ارتجاعی را با دشواریهای عظیم مواجه ساخت ، زمین زیر پایشانرا بلرزه درآورد و تلاشی درونی آنها را تسریع نمود . فقط از این طریق است که واقعاً میتوان ارتش سرخی بوجود آورد که به ابزار عمده انقلاب بزرگ آتی تبدیل گردد . خلاصه ، فقط از این طریق است که میتوان اوج گیری انقلاب را تسریع کرد .

رفقائی که به تب انقلابیگری دچارند ، بیجهت به نیروهای ذهنی انقلاب(۲) پربها و به نیروهای ضد انقلاب کم بها میدهند . اینگونه ارزیابی بطور عمده از ذهنی گری ناشی میشود و آخرالامر ، بیشك به پوچیسم منتهی میگردد . از سوی دیگر کم بها دادن به نیروهای ذهنی انقلاب و پربها دادن به نیروهای ضد انقلاب نیز ارزیابی نادرستی بدست میدهد و مسلماً نتایج سوء نوع دیگری ببار میآورد . بدینجهت در ارزیابی اوضاع سیاسی چین باید نکات

مهم زیرین را درک کرد :

۱ — اگر چه در حال حاضر نیروهای ذهنی انقلاب چین ضعیفند ، تمام تشکیلات (ارگانهای قدرت سیاسی ، نیروهای مسلح ، احزاب سیاسی و غیره) طبقات حاکم ارتجاعی که بر ساختمان عقب‌مانده و سست اجتماعی ـ اقتصادی چین تکیه دارد ، نیز ضعیف میباشد . و از اینجا روشن میشود که در کشورهای اروپای غربی با اینکه ممکن است اکنون نیروهای ذهنی انقلاب از نیروهای ذهنی انقلاب در چین قدری قویتر باشند ، ولی انقلاب در این کشورها نمیتواند بلافاصله برپا گردد ، زیرا در آنجا نیروهای طبقات حاکم ارتجاعی از نیروهای طبقات حاکم ارتجاعی درچین بمراتب قویترند . با اینکه در حال حاضر نیروهای ذهنی انقلاب چین ضعیفند ، لیکن بدون شك اوج گیری انقلاب در چین زودتر از اروپای غربی فرا خواهد رسید ، زیرا نیروهای ضد انقلاب نیز در اینجا نسبتاً ضعیفند .

۲ — نیروهای ذهنی انقلاب از شکست انقلاب ۱۹۲۷ باینطرف واقعاً خیلی ضعیف شده‌اند . اگر قضاوت فقط بر اساس بعضی پدیده‌ها مبتنی گردد ، تعداد ناچیز نیروهای باقیمانده طبعاً میتواند در رفقا (آنهائی که با مسئله اینطور برخورد میکنند) تولید بدبینی نماید . اما اگر ما به ماهیت مسئله بنگریم، مطلب بکلی عوض میشود . در اینجا این ضرب‌المثل قدیمی چین "از یك جرقه حریق بر میخیزد" کاملاً مصداق مییابد . بعبارت دیگر ، نیروهای ما اگرچه اکنون ناچیزند ، ولی بسرعت رشد و تکامل خواهند یافت . رشد این نیروها در شرایط فعلی چین نه تنها امکان‌پذیر است ، بلکه حتی جبریست . این حقیقت در جنبش ۳۰ مه سال ۱۹۲۵ و انقلاب بزرگی که بدنبال آن بوقوع پیوست ، کاملاً باثبات رسیده است . در برخورد با اشیاء و پدیده‌ها ما باید به ماهیت آنها نظر بیفکنیم و ظاهر خارجی آنها را فقط بمثابه رهنمائی تلقی کنیم

که راه بمدخل را نشان میدهد و ما بمحض اینکه از این مدخل عبور کردیم ، باید بماهیت مسئله دست یابیم ؛ این یگانه اسلوب مطمئن و علمی تحلیل است .

۳ — بهمین ترتیب ما هرگز نباید در ارزیابی نیروهای ضد انقلاب فقط به ظاهر خارجی آنها دیده بدوزیم ، بلکه باید ماهیت آنها را مورد مطالعه قرار دهیم . در اوایل حکومت مستقل منطقه مرزی حونان ـ جیان سی بعضی از رفقا که ارزیابی نادرست کمیته ایالتی حونان را جداً باور کرده بودند ، برای دشمنان طبقاتی پشیزی ارزش قایل نمیشدند ؛ این دو اصطلاح توصیفی ، "فوق‌العاده متزلزل" و "بی‌نهایت وحشت زده" که تا بامروز شوخی معمول مردم مانده ، در آنزمان (یعنی از مه تا ژوئن ۱۹۲۸) از طرف کمیته ایالتی حونان در ارزیابی لو دی پین(۳) حاکم حونان بکار میرفت . اینگونه ارزیابی از نظر سیاسی قطعاً کار را به پوچیسم میکشاند . اما در مدت تقریباً چهار ماه ، از نوامبر ۱۹۲۸ تا فوریه ۱۹۲۹ ، (قبل از وقوع جنگ بین چانکایشك و دارودسته گوان سی(٤)) موقعیکه دشمن با سومین "لشگرکشی سرکوبی مشترك"(٥) به کوهستان جین گان نزدیك میشد ، بعضی از رفقا این سئوال را مطرح کردند که "ما تاچه مدتی میتوانیم پرچم سرخ را برافراشته نگهداریم ؟" ولی در حقیقت در آنموقع مبارزه بین انگلستان ، آمریکا و ژاپن در چین شکل خیلی آشکاری بخود گرفته بود و محیطی برای در گرفتن جنگهای در هم و برهم بین چانکایشك ، دارودسته گوان سی و فون یو سیان نیز بوجود آمده بود . در واقع این زمان درست مقارن با آغاز فروکش ضد انقلاب و اوج گیری مجدد انقلاب بود . با اینوصف در آنموقع روحیه بدبینی تنها به ارتش سرخ و سازمانهای حزبی محلی محدود نمیشد ، بلکه کمیته مرکزی هم با مشاهده جوانب ظاهری امر گمراه شده بود و لحن بدبینانه‌ای پیدا کرده‌بود . نامه فوریه کمیته مرکزی (٦) برهان قاطعی

است که بر تحلیل بدبینانه حزب در آنموقع دلالت میکند .

٤ — وضع عینی کنونی طوری است که هنوز میتواند آن رفقائی را که فقط ظاهر خارجی موجود را می‌بینند و به ماهیت اشیاء و پدیده‌ها وارد نمیشوند ، بآسانی گمراه کند . بخصوص آن رفقائی که در ارتش سرخ کار میکنند ، هنگامیکه در نبردی شکست میخورند ، یا محاصره میشوند و یا مورد تعقیب قوای نیرومند دشمن قرار میگیرند ، معمولا بدون اینکه خودشان متوجه شوند، وضع موقتی ، ویژه و محدود خود را تعمیم میدهند و در ارزیابی آن غلو میکنند، گوئی که وضع چین و جهان جای خوش‌بینی ندارد و دورنمای پیروزی انقلاب دور و مبهم است . علت اینکه آنها در ارزیابی پدیده‌ها به صورت ظاهرمیچسبند و به بطن پدیده نظر نمیافکنند ، آنستکه این رفقا ماهیت اوضاع عمومی را بطور علمی تجزیه و تحلیل نکرده‌اند . برای قضاوت درباره اینکه آیا در چین اوج گیری انقلاب بزودی فرا خواهد رسید ، فقط یك راه موجود است : باید با بررسی دقیق تعیین نمود که آیا تضادهائی که به اوج گیری انقلاب منجر میشوند ، حقیقتاً رشد یافته‌اند یا نه . از آنجا که در مقیاس جهانی تضادهای بین کشورهای مختلف امپریالیستی ، تضادهای بین کشورهای امپریالیستی از یکسو و مستعمرات از سوی دیگر و تضادهای بین امپریالیستها و پرولتاریای کشورهایشان رشد یافته‌اند ، امپریالیستها ضرورت رقابت بر سر چین را بیشتر حس میکنند . همینکه رقابت امپریالیستها بر سر چین شدت یافت ، در خود خاك چین تضادهای بین امپریالیسم و تمام ملت چین و تضادهای بین خود امپریالیستها همزمان رشد مییابند و در نتیجه سبب وقوع جنگهای در هم و برهم بین گروه‌های مختلف ارتجاعی حاکم چین میشوند که روزبروز توسعه مییابند و حادتر میشوند و بنوبه خود حدت هرچه بیشتر تضادهای آنها را باعث میگردند . تضادهای بین گروههای مختلف ارتجاعی حاکم چین که در

جنگهای در هم و برهم بین دیکتاتورهای نظامی تظاهر میکنند ، سبب افزایش مالیات میشوند که این خود باز موجب تشدید روزافزون تضادهای بین توده‌های وسیع مالیات دهنده و هیئت حاکمه مرتجع میگردد . تضادهای بین امپریالیسم و صنایع ملی چین باعث میشوند که صنایع ملی چین نتوانند از امپریالیسم امتیازی بگیرند و این خود به تضادهای بین بورژوازی و طبقه کارگر چین شدت میبخشد ؛ از یکطرف سرمایه‌داران چین تلاش دارند از طریق استثمار بیرحمانه کارگران برای خود راه حلی بیابند ، و از طرف دیگر کارگران‌چین با آن مقابله میکنند . تجاوز بازرگانی امپریالیستی ، استثمار و غارتگری سرمایه تجارتی چین و افزایش مالیات دولتی وغیره باعث تعمیق بیشتر تضادهای بین طبقه مالکان ارضی و دهقانان میگردد ، بدین معنی که استثمار از طریق بهره مالکانه و رباخواری شدیدتر و کینه و دشمنی دهقانان نسبت به مالکان ارضی بیشتر میشود . فشارکالاهای خارجی ، اتمام قوه خرید توده‌های وسیع کارگران و دهقانان و افزایش مالیات دولتی روز بروز تجار کالاهای ساخت چین و تولیدکنندگان مستقل را به راه ورشکستگی می‌کشانند . بعلت اینکه دولت ارتجاعی با وجود کمبود خواربار و پول ، نیروهای مسلحش را بی‌حساب توسعه میبخشد و بدین ترتیب جنگ را روزبروز بیشتر گسترش میدهد ، توده‌های وسیع سربازان دائماً در بدبختی و محرومیت بسر میبرند . ترقی مالیات دولتی ، افزایش بهره مالکانه و نرخ ربح بوسیله مالکان ارضی ، تشدید دائمی مصائب جنگ همه و همه باعث بروز قحطی و راهزنی در سراسر کشور شده و بالنتیجه توده‌های وسیع دهقانان و تهی‌دستان شهری مشکل میتوانند زنده بمانند . بعلت کمبود بودجه مدارس ، بسیاری از دانشجویان را خطر ترك تحصیل تهدید میکند ؛ بعلت عقب‌ماندگی تولید ، بسیاری از فارغ‌التحصیلان از

www.KetabFarsi.com

پیدا کردن کار ناامیدند . حال اگر ما همه این تضادها را بخوبی درك کنیم ، مشاهده خواهیم کرد که چین در چه وضع اضطراب آور و پرهرج و مرجی قرارگرفته است ؛ و همچنین مشاهده خواهیم کرد که اوج گیری انقلاب علیه امپریالیستها ، دیکتاتورهای نظامی و مالکان ارضی اجتناب ناپذیر است و بزودی فرا خواهد رسید . سراسر چین انباشته از هیزم خشك است که عنقریب شعله‌ور خواهد شد . این ضرب‌المثل " از یك جرقه حریق برمیخیزد " توصیف دقیقی از چگونگی رشد وضع کنونی است . کافی است که اعتصابات کارگران ، قیامهای دهقانان ، شورش سربازان و اعتصابات دانشجویان را که در بسیاری از جاها توسعه مییابند ، در نظر آوریم تا درك کنیم که از "جرقه" تا "حریق" راه دور و درازی بدون شك وتردید وجود نخواهد داشت .

چکیده مطالب بالا در نامه ۵ آوریل سال گذشته کمیته جبهه به کمیته مرکزی آمده است . در این نامه چنین میخوانیم :

"کمیته مرکزی در نامه خود (۹ فوریه ۱۹۲۹) ارزیابی بسیار بدبینانه‌ای از وضعیت عینی و نیروهای ذهنی ما کرده است . سومین عملیات 'سرکوب' گومیندان که علیه کوهستان جین گان بر پا شد ، نشانه نقطه اوج ضد انقلاب بود . ولی این اوج گیری ضد انقلاب در همینجا متوقف شد و از آنموقع ببعد بتدریج فروکش کرد ، در حالیکه انقلاب بتدریج اوج گرفت . اگرچه نیروی رزمنده و قدرت تشکیلاتی حزب بهمان اندازه‌ای که کمیته مرکزی نظر داده ، کم شده‌اند ، مع‌الوصف در شرایط فروکش تدریجی ضد انقلاب ، بسرعت مجدداً جان خواهند گرفت و پاسیویته موجود در بین کادرهای حزبی بزودی از میان خواهد رفت . توده‌ها بیشك به صفوف ما خواهند پیوست . سیاست

قتل عام (۷) بقول این ضرب‌المثل جز "رم دادن ماهیان باعماق دریا" نتیجه دیگری ببار نخواهد آورد و رفرمیسم دیگر مورد استقبال توده‌ها قرار نخواهد گرفت. و بیقین توده‌ها تصورات واهی نسبت به گومیندان را بزودی از سر بدر خواهند کرد. در شرایطی که بوجود خواهد آمد، هیچ حزبی در مبارزه برای جلب توده‌ها قادر به رقابت با حزب کمونیست نخواهد بود. مشی سیاسی و تشکیلاتی مصوب کنگره ششم حزب (۸) درست است: در مرحله فعلی انقلاب ما دموکراتیك است، نه سوسیالیستی، و وظیفه کنونی حزب (باید اضافه کرد 'در شهرهای بزرگ') جلب توده‌ها است، نه فوراً برپاکردن قیامها. معذلك انقلاب خیلی سریع رشد خواهد کرد و ما در کار تبلیغاتی درباره قیام مسلحانه و تدارك این قیام باید فعال باشیم. در وضع پر آشوب فعلی ما فقط وقتی میتوانیم توده‌ها را رهبری کنیم که شعارهای رزمنده مطرح سازیم و روش فعال اتخاذ نمائیم. فقط با اتخاذ چنین روشی است که حزب میتواند نیروی رزمنده خویش را دوباره زنده کند. . . . یگانه کلید پیروزی انقلاب رهبری پرولتاریاست. در حال حاضر ایجاد پایه پرولتاریائی برای حزب و تشکیل حوزه‌های حزبی در مؤسسات صنعتی نواحی مرکزی از وظایف مهم تشکیلاتی حزب بشمار میروند؛ ولی در عین حال برای کمك به مبارزه در شهرها و تسریع اوج گیری انقلاب، تکامل مبارزه در ده، استقرار قدرت سیاسی سرخ در مناطق کوچك و تشکیل و توسعه ارتش سرخ بویژه شروط عمده را تشکیل میدهند. باینجهت صرفنظر کردن از مبارزه در شهرها خطاست؛ اما ترسیدن از توسعه نیروی دهقانان و تصور اینکه اگر نیروی دهقانان از نیروی کارگران تجاوز کند، انقلاب زیان می‌بیند، چنانچه

در میان اعضای حزب چنین نظراتی پیدا شود ، بعقیده ما نیز خطاست . زیرا در انقلاب چین نیمه مستعمره ، مبارزه دهقانان اگر تحت رهبری طبقه کارگر نباشد ، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد ، و چنانچه مبارزه دهقانان از قدرت کارگران سبقت بجوید ، هرگز ضرری متوجه انقلاب نخواهد شد . "

این نامه در پیرامون مسئله تاکتیک عملیاتی ارتش سرخ چنین جواب میدهد :

"کمیته مرکزی برای حفظ ارتش سرخ و بسیج توده‌ها از ما میخواهد که نیروهای خود را به واحدهای بسیار کوچك تقسیم کنیم و آنها را در دهات پخش نمائیم و جوده و مائو تسه دون را از ارتش جدا کنیم تا بدشمن هدفهای بزرگی نشان داده نشود ؛ این نظر واقع بینانه نیست . در زمستان سال ۱۹۲۷ ما در صدد بر آمدیم نیروهایمانرا در دهات طوری پخش کنیم که هرگروهان یا هرگردان بطور مستقل عمل کند و برای بسیج توده‌ها تاکتیکهای پارتیزانی بکار برد و سعی و کوشش شود تا بدشمن هدفهائی نشان داده نشود . ما بارها این شیوه را بمرحله عمل در آوردیم ، ولی هر بار با شکست روبرو شدیم . زیرا که : ۱ — اکثریت سربازان ارتش سرخ منظم اهل محل نیستند و از این نظر با دستجات گارد سرخ محلی تفاوت دارند ؛ ۲ — تقسیم نیروها به واحدهای کوچك به تضعیف رهبری و ناتوانی در برخورد با شرایط سخت منجر میشود و کار را بسهولت به شکست میکشاند ؛ ۳ — دشمن بآسانی میتواند واحدهای ما را یکایك منکوب کند ؛ ٤ — هر قدر شرایط سخت‌تر باشد ، همانقدر لازم‌تر میآید که نیروهای ما متمرکز شوند و رهبران ما با قاطعیت بیشتر وارد مبارزه گردند ، زیرا

فقط از این طریق است که ما میتوانیم وحدت داخلی را تأمین کنیم و با دشمن مقابله نمائیم . تقسیم نیروهای خود برای عملیات پارتیزانی فقط در شرایط مساعد امکان‌پذیر است ، و فقط در چنین صورتی است که رهبران دیگر مثل مواقع سخت لازم نیست همیشه با واحدهای خود باشند . "

ضعف مطالب فوق در اینستکه همه دلایلی که برای عدم امکان تقسیم نیروها ارائه شده‌اند ، جنبه‌های منفی مسئله را نشان داده‌اند ، و این بهیچوجه کافی نیست . دلیل مثبت برای تمرکز نیروها اینستکه نابود ساختن واحدهای نسبتاً بزرگ دشمن و تصرف شهرها فقط در صورت تمرکز نیروها امکان پذیر است . تنها پس از آنکه واحدهای نسبتاً بزرگ دشمن نابود و شهرها فتح گردیدند ، میتوان توده‌های مردم را بمقیاس وسیعی برانگیخت و قدرت سیاسی را در منطقه‌ای که شامل چند شهرستان میشود ، مستقر ساخت . تنها از این طریق است که میتوان توجه توده‌های دور و نزدیك را جلب کرد (و این "توسعه نفوذ سیاسی" نامیده میشود) و سهم مؤثری در تسریع اوج گیری انقلاب ادا نمود . یکی از نتایج اصل تمرکز نیروها بعنوان مثال حکومتهائی است که ما دو سال پیش در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و سال گذشته در غرب فوجیان(۹) تشکیل دادیم . این یك اصل عمومی است . ولی آیا مواردی هم وجود دارند که نیروهای ما باید تقسیم شوند؟ بله ، چنین مواردی وجود دارند . در نامه کمیته جبهه به کمیته مرکزی که در آن از تاکتیکهای جنگ پارتیزانی ارتش سرخ صحبت میشود ، به تقسیم نیروها در یك شعاع کوتاه اشاره شده است :

"تاکتیکهائی که ما در جریان مبارزات سه سال اخیر بدست آورده‌ایم ، واقعاً با تاکتیکهائی که در گذشته یا امروز ، در چین و یا

در کشورهای دیگر بدست آمده است، فرق میکنند. با بکار بردن این تاکتیکها، توده‌ها را میتوان پیوسته بمقیاس وسیعتری به مبارزه برانگیخت و هیچ دشمنی، هر قدر هم که نیرومند باشد، نمیتواند حریف ما شود. تاکتیکهای ما تاکتیکهای پارتیزانی هستند و بطور کلی مشتمل بر نکات زیرند:

'تقسیم نیروها بمنظور بسیج توده‌ها و تمرکز قوا برای مقابله با دشمن.'

'دشمن پیشروی میکند، ما عقب مینشینیم؛ دشمن مستقر میشود، ما او را بستوه در میآوریم؛ دشمن فرسوده میشود، ما حمله میکنیم؛ دشمن عقب مینشیند، ما او را تعقیب میکنیم.'

'برای توسعه مناطق تثبیت شده حکومت مستقل(۱۰)، باید تاکتیك پیشروی موج آسا را بکار برد؛ و وقتی دشمن نیرومند ما را تعقیب میکند، باید تاکتیك حرکت چرخشی را اجرا نمود.'

'باید توده‌ها را به وسیعترین مقیاس با صرف کمترین وقت و با بکار بردن بهترین شیوه‌ها برانگیخت.'

این تاکتیکها مانند کار با یك تور ماهیگیری است که میتوان آنرا در هر لحظه باز و در هر لحظه جمع نمود. باز کردن تور برای جلب توده‌ها و جمع کردن آن برای مقابله با دشمن است. طی سه سال اخیر ما همواره چنین تاکتیکی را بکار برده‌ایم."

در اینجا منظور از "باز کردن" تقسیم نیروها در شعاع کوتاه است. مثلاً وقتیکه ما برای اولین بار شهرستان یون سین را در منطقه مرزی حونان ـ جیان سی تسخیر کردیم، نیروهای هنگهای ۲۹ و ۳۱ را در منطقه یون سین تقسیم نمودیم. و باز، وقتیکه ما یون سین را برای سومین بار تسخیر کردیم،

نیروهای خود را با اعزام هنگ ۲۸ به مرز ان فو و هنگ ۲۹ به لیان هوا و هنگ ۳۱ به مرز جی ان تقسیم نمودیم . اینك مثال دیگر ما از آوریل تا مه سال گذشته نیروهای خود را در شهرستانهای جنوب جیان سی و در ژونیه در شهرستانهای غرب فو جیان تقسیم کردیم . در مورد تقسیم نیروها در شعاع بلند میتوان گفت که این امر فقط در صورت وجود این دو شرط ، یعنی وضعیت نسبتاً مساعد و ارگانهای رهبری نسبتاً مستحکم ، امکان پذیراست . زیرا هدف تقسیم نیروها آنستکه بیشتر بتوان توده‌ها را جلب کرد ، انقلاب ارضی را عمیقاً انجام داد ، قدرت سیاسی را مستقر ساخت و ارتش سرخ و نیروهای مسلح محلی را توسعه داد . اگر ما نتوانیم باین هدفها برسیم و یا اگر تقسیم نیروها شکست و تضعیف ارتش سرخ را بدنبال داشته باشد — همانطور که در اوت ۱۹۲۸ نیروهای ما در منطقه مرزی حونان - جیان سی برای حمله به چن جو تقسیم شدند — بهتر است که اصلاً تقسیم نشوند . ولی بدون شك اگر ما واجد دو شرط فوق‌الذکر باشیم ، نیروهای خود را باید تقسیم کنیم ، زیرا در آنصورت تقسیم بیشتر از تمرکز بنفع ما تمام خواهد شد .

روح نامه فوریه کمیته مرکزی صحیح نبود و در عده‌ای از رفقای حزبی سپاه چهارم تأثیر منفی گذاشت . در آنزمان کمیته مرکزی بخشنامه‌ای صادر کرد که در آن تصریح شده : بین چانکایشك و دارودسته گوان سی احتمالا جنگ در نخواهد گرفت . معذلك از آنموقع ببعد ارزیابی‌ها و دستورات کمیته مرکزی بطور کلی صحیح بوده‌اند . کمیته مرکزی برای تصحیح بخشنامه سابق خود که مبتنی بر ارزیابی غلط بود ، بخشنامه دیگری صادر کرد . اگر چه کمیته مرکزی هنوز نامه خطاب به ارتش سرخ را تصحیح ننموده ، ولی در دستوراتی که متعاقب آن صادر کرده ، دیگر لحن بدبینانه سابق بچشم نمیخورد و نظراتش نسبت بمسئله عملیات ارتش سرخ با نظرات

ما منطبق است . با اینوصف تأثیر منفی‌ایکه این نامه روی بعضی از رفقا گذاشته ، هنوز از بین نرفته است . بدینجهت من فکر میکنم که حتی هنوز هم لازم باشد در این باره توضیح داده شود .

نقشه تسخیر جیان سی در عرض یکسال نیز از طرف کمیته جبهه در آوریل سال گذشته به کمیته مرکزی پیشنهاد شد و سپس در یو دو تصمیمی در این باره اتخاذ گردید . دلایلی که در آنموقع ارائه شدند ، در نامه زیر به کمیته مرکزی توضیح داده شد :

"قشونهای چانکایشك و دیکتاتورهای نظامی گوان سی در حوالی شهر جیو جیان بیکدیگر نزدیك میشوند و هر لحظه ممکن است جنگ بزرگی در گیرد . در اثر آغاز مجدد مبارزه توده‌ای و تشدید تضادهای درونی اردوگاه ارتجاعی حاکم ، ممکن است اوج گیری انقلاب بزودی فرا رسد . ما در این شرایط در مورد تنظیم کار خود فکر میکنیم که از میان استانهای جنوبی ، نیروهای مسلح کمپرادورها و مالکان ارضی در گوان دون و حونان خیلی قوی هستند و در استان حونان بعلت اشتباه پوچیستی حزب ، پایه توده‌ای چه در درون و چه در برون حزب تقریباً کاملاً از دست رفته است . معذلك در سه استان فو جیان ، جیان سی و جه جیان وضع طور دیگر است . اولا در اینجا نیروهای نظامی دشمن از همه جا ضعیف‌ترند ؛ در جه جیان فقط واحدهای قلیل‌العده استانی تحت فرماندهی جیان بوه چن (۱۱) وجود دارند ؛ در فو جیان گرچه دشمن مجموعاً چهارده هنگ در اختیار دارد که تحت پنج فرماندهی میباشند ، تیپی که بفرماندهی گوه فون مین است ، دیگر منکوب شده است ؛ واحدهای چن گوه هوی و لو سین بان (۱۲) را راهزنانی تشکیل میدهند که دارای

قدرت جنگی ناچیزی میباشند ؛ دو تیپ از تفنگداران دریائی که در سواحل مستقرند ، تاکنون در جنگ شرکت نداشته‌اند و قدرت جنگی آنها بی شك زیاد نیست ؛ فقط جان جن (۱۳) تا حدودی دارای قدرت جنگی است که او هم برحسب ارزیابی کمیته ایالتی فو جیان ، بیش از دو هنگ نسبتاً نیرومند ندارد . بعلاوه در فو جیان هرج و مرج شدیدی حکمفرماست و هیچ اثری از وحدت دیده نمیشود . در جیان سی ۱۶ هنگ بفرماندهی جو په ده (۱٤) و سیون شی هوی(۱۵) مستقرند که از نیروهای فو جیان و جه جیان قوی‌تر ولی از نیروهای حونان بمراتب ضعیفترند . ثانیاً در این سه استان اشتباه پوچیستی کمتر دیده شده است . بغیر از جه جیان که وضعش برای ما چندان روشن نیست ، در استانهای جیان سی و فوجیان پایه تشکیلاتی حزب و پایه توده‌ای از استان حونان قدری بهتر است . بعنوان مثال جیان سی را در نظر بگیریم : در شمال این استان ، در ده ان ، سیو شوی و تون گو ، ما هنوز دارای پایه نسبتاً محکمی هستیم ؛ در غرب این استان — در نین گان ، یون سین ، لیان هوا و سوی چوان — حزب و گارد سرخ هنوز نیرو دارند ؛ در جنوب جیان سی اوضاع امیدبخش‌تر است ، زیرا واحدهای هنگ ۲ و ٤ ارتش سرخ در شهرستانهای جی ان ، یون فن و سین گوه روزبروز بیشتر رشد مییابند ؛ واحدهای ارتش سرخ بفرماندهی فان جی مین نابود نشده‌اند . اینها همه شرایطی را بوجود می آورند که نان چان در محاصره ما بیافتد . بدینجهت ما به کمیته مرکزی پیشنهاد میکنیم که در دوران جنگ مداوم بین دیکتاتورهای نظامی گومیندان ، بر سر استان جیان سی و همچنین بر سر غرب فو جیان و غرب جه جیان با چانکایشك و دارودسته گوان سی رقابت کنیم . در این سه

استان ما باید بر تعداد افراد ارتش سرخ بیافزائیم و در آنجا حکومت مستقل توده‌ای بوجود آوریم . مدتی که برای تحقق این نقشه لازم است ، یکسال خواهد بود . "

نادرستی پیشنهاد تصرف جیان سی فقط در تعیین ضرب‌الاجل یك ساله بود . آنچه درباره امکان تصرف جیان سی میتوان گفت اینستکه چنین امکانی فقط بر اساس شرایط خود استان جیان سی مبتنی نبود ، بلکه این شرایط نیز در نظر گرفته شده بود که اوج گیری انقلاب در سراسر کشور بزودی فرا خواهد رسید . زیرا بدون اعتقاد باینکه اوج گیری انقلاب بزودی آغاز خواهد شد ، ما نمیتوانستیم باین نتیجه برسیم که تصرف جیان سی در عرض یکسال امکان پذیر است . یگانه نقص این پیشنهاد در تعیین ضرب‌الاجل یکساله بود ، و از اینرو لغت " بزودی " در جمله " اوج گیری انقلاب بزودی فرا خواهد رسید " آهنگ بی‌صبرانه‌ای بخشیده است . ولی شرایط ذهنی و عینی در جیان سی قابل توجه اند . علاوه بر شرایط ذهنی ایکه در نامه خطاب به کمیته مرکزی ذکر شده است ، در مورد شرایط عینی سه نکته زیر را میتوان بروشنی خاطر نشان ساخت : ۱ — اقتصاد جیان سی بطور عمده فئودالی است ، نفوذ بورژوازی تجاری نسبتاً ضعیف است و نیروهای مسلح مالکان ارضی از هر استان دیگر در جنوب چین ضعیفترند . ۲ — استان جیان سی دارای سپاه مخصوص بخود نیست و همواره بوسیله سپاهیان استانهای دیگر حفاظت شده است . این سپاهیان که برای "سرکوب کمونیستها" و "سرکوب راهزنان" به اینجا اعزام شده‌اند ، با وضع محل آشنائی ندارند و به این عملیات آنطور که شاید و باید مثل سپاهیان محلی زیاد علاقمند نیستند و اغلب از خود بی میلی نشان میدهند . ۳ — بر خلاف گوان دون که نزدیك هنگ کنگ است و تقریباً در هر زمینه تحت کنترل انگلیس‌ها قرار دارد ،

جیان سی از نفوذ امپریالیسم نسبتاً بدور است . هنگامیکه ما این سه نکته را در یابیم ، پی خواهیم برد که چرا قیامهای دهقانی و تعداد واحدهای ارتش سرخ و پارتیزانی در استان جیان سی از هر استان دیگر زیادترند .

برای بسیاری از رفقا این مسئله مطرح است که لغت "بزودی" در جمله" اوج گیری انقلاب بزودی فراخواهدرسید " چگونه باید فهمیده شود . مارکسیستها غیب گو نیستند . آنها باید و میتوانند فقط جهت کلی پیشرفتها و تغییرات آتی را نشان دهند ؛ اما آنها نباید و نمیتوانند بطور مکانیکی ساعت و روز را تعیین کنند . وقتیکه من میگویم اوج گیری انقلاب چین بزودی فرا خواهد رسید ، بهیچوجه مقصودم آن چیزی نیست که بگفته بعضی‌ها "احتمالا فرا رسد" ، بمثابه چیزی تخیلی ، غیر قابل حصول و فاقد هر گونه اهمیت عملی نیست . اوج گیری انقلاب همانند کشتی ایستکه نوك دکلش از ساحل دریا در افق دور بچشم میخورد ، بسان آفتاب صبحگاهی است که اشعه درخشانش سیاهیهای شرق را میشکافد و از قله کوه بلند دیده میشود ، همچون کودکیست که در رحم مادر بی‌تابی میکند و بزودی پا به عرصه جهان میگذارد .

یادداشتها

۱ – رفیق فان جی مین در شهرستان ای یان از استان جیان سی متولد شد . او عضو ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین وایجادکننده منطقه سرخ در شمال شرقی جیان سی و پایه‌گذار سپاه دهم ارتش سرخ بود . وی در سال ۱۹۳٤ در رأس دسته‌های پیشرو ضد ژاپنی ارتش سرخ به شمال چین عزیمت کرد و در ژانویه ۱۹۳۵ در حین جنگ علیه قشون ضد انقلابی گومیندان بازداشت شد ودر ژوئیه همان سال در نان چان قهرمانانه بشهادت رسید .

۲ – منظور رفیق مائو تسه دون از "نیروهای ذهنی انقلاب" در اینجا همان قوای متشکل انقلاب است .

۳ – لو دی پین دیکتاتور نظامی گومیندان در سال ۱۹۲۸ استاندار گومیندان در حونان بود .

٤ – منظور جنگی است که بین چانکایشك ، دیکتاتور نظامی در نانکن از یك طرف ولی زون ژن و بای چون سی ، دیکتاتورهای نظامی گومیندان در گوان سی از طرف دیگر از ماه مارس تا آوریل ۱۹۲۹ درگیر بود .

٥ – منظور سومین حمله دیکتاتورهای نظامی گومیندان در استانهای حونان و جیان سی به کوهستان جین گان – پایگاه ارتش سرخ – از اواخر ۱۹۲۸ تا اوایل ۱۹۲۹ است .

٦ – اشاره است به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۹ فوریه ۱۹۲۹ به کمیته جبهه . نامه کمیته جبهه مورخ ٥ آوریل ۱۹۲۹ به کمیته مرکزی که در متن حاضر اقتباس شده است ، در خطوط کلی محتوی نامه کمیته مرکزی را نقل کرده است . نامه مذکور بطور عمده شامل ارزیابی وضعیت آنزمان و تاکتیك عملیات ارتش سرخ بود . چون نظرات کمیته مرکزی در این نامه نادرست بود ، کمیته جبهه در نامه خود به کمیته مرکزی نظر دیگری را بیان نمود .

۷ – منظور قتل عام خونین نیروهای انقلابی خلق بوسیله نیروهای ضد انقلاب میباشد .

۸ – منظور ششمین کنگره حزب کمونیست چین در ژوئیه ۱۹۲۸ است . کنگره اشاره کرد که انقلاب چین بعد از شکست سال ۱۹۲۷ از نظر ماهیت همچنان انقلابی بورژوا ـ دموکراتیك ضد امپریالیستی ـ ضد فئودالی میماند و اوج گیری جدید انقلاب ناگزیر فرا خواهد رسید . اما از آنجا که این اوج گیری هنوز نرسیده بود ، مشی اصلی حزب در آنزمان مبارزه برای جلب توده‌ها بود . این کنگره تسلیم‌طلبی راست چن دو سیو در سال ۱۹۲۷ را تسویه حساب کرده و نیز از پوچیسم "چپ" که در اواخر ۱۹۲۷ و اوایل ۱۹۲۸ بعد از شکست انقلاب ۱۹۲۷ در حزب پیدا شده بود ، انتقاد کرد .

۹ – در سال ۱۹۲۹ ارتش سرخ از کوهستان جین گان به استان فو جیان لشگرکشی کرد و در آنجا یك پایگاه انقلابی جدید ایجاد نمود و در شهرستانهای لون ین ، یون دین و شان هان واقع در غرب فوجیان قدرت سیاسی انقلابی خلق را برقرار ساخت.

۱۰ – منظور از "مناطق تثبیت شده حکومت مستقل" مناطقی است که از طرف

ارتش سرخ کارگری ـ دهقانی بوجود آمده ودارای پایگاههای نسبتاً مستحکم انقلابی میباشند .

۱۱ – جیان بوه چن در آنزمان فرمانده واحدهای امنیت عمومی گومیندان در استان جه جیان بود .

۱۲ – چن گوه هوی و لو سین بان در استان فوجیان راهزنان معروفی بودند ؛ دسته‌های آنها از طرف گومیندان به دستجات نظامی گومیندان تجدید سازمان یافتند .

۱۳ – جان جن فرمانده لشگری از ارتش گومیندان بود .

۱٤ – جو په ده ، دیکتاتور نظامی گومیندان ، در آنزمان حاکم استان جیان سی بود .

۱۵ – سیون شی هوی آنزمان فرمانده یکی از لشگرهای ارتش گومیندان در استان جیان سی بود .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

باید به کار اقتصادی توجه کنیم

(۲۰ اوت ۱۹۳۳)

رشد توفان‌آسای جنگ انقلابی از ما میطلبد که توده‌ها را بسیج کنیم تا در جبهه اقتصادی فوراً جنبشی برپا کنند و در زمینه ساختمان اقتصادی به وظایفی که انجام آنها هم ضرور و هم ممکن است ، بپردازند . برای چه ؟ برای آنکه کلیه کارهای ما باید اکنون در این جهت سوق داده شود : در جهت کسب پیروزی در جنگ انقلابی و قبل از هر چیز در جهت کسب پیروزی قطعی در مبارزه بخاطر در هم شکستن پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" (۱) دشمن ؛ در جهت ایجاد شرایط مادی برای تأمین خواربار و تجهیزات ارتش سرخ ؛ در جهت بهبود شرایط زندگی توده‌های مردم تا آنکه توده‌های مردم با شور و شوق باز هم بیشتری در جنگ انقلابی شرکت جویند ؛ در جهت تشکل و تربیت توده‌های وسیع مردم در جبهه اقتصادی تا آنکه جنگ بتواند از میان توده‌ها نیروهای جدیدی بگیرد ؛ و بالاخره در جهت تحکیم اتحاد کارگران ـ دهقانان و دیکتاتوری دموکراتیک کارگری ـ دهقانی و تقویت رهبری پرولتاریا از طریق کار ساختمان اقتصادی . برای

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائو تسه دون در کنفرانس کار ساختمان اقتصادی ۱۷ شهرستان جنوب جیان سی در اوت سال ۱۹۳۳ ایراد کرده است .

نیل به کلیه این هدفها کار ساختمانی در زمینه اقتصادی ضرور است . هر کسیکه بکار انقلابی اشتغال دارد ، باید این مطلب را بروشنی دریابد . بعضی از رفقا در گذشته معتقد بودند که جنگ انقلابی آنها را سخت مشغول کرده است و معلوم نیست که از کجا باید برای کار ساختمان اقتصادی وقت بیاورند ؛ و از اینرو بود که تمام کسانی را که از ساختمان اقتصادی سخن میراندند ، "منحرفین براست" میخواندند . بنظر آنها ساختمان اقتصادی در جریان جنگ انقلابی ممکن نیست و فقط پس از پیروزی نهائی هنگامیکه صلح و آرامش برقرار گردد ، امکان پذیر است . رفقا ، این نظرات نادرست‌اند . کسانیکه چنین نظراتی دارند ، در نمی‌یابند که چنانچه بکار ساختمان اقتصادی نپردازیم ، نمیتوانیم شرایط مادی ادامه جنگ انقلابی را تأمین کنیم، و خلق نیز در جریان جنگ طولانی خسته خواهد شد . ببینید ، دشمن به محاصره اقتصادی میپردازد ، محتکرین و مرتجعین در امور مالی و تجارتی ما خرابکاری میکنند و مبادلات مناطق سرخ ما با خارج بموانع جدی بر میخورد . آیا این مشکلات چنانچه ما نتوانیم بر آنها غلبه کنیم ، به جنگ انقلابی شدیداً لطمه وارد نخواهند ساخت ؟ نمك بسیار گران و گاهی حتی نایاب است . برنج پوست نکنده در پائیز و زمستان ارزان است ولی در بهار و تابستان بطور وحشتناك گران میشود . اینها همه بلافاصله در زندگی کارگران و دهقانان تأثیر میگذارند و امکان بهبود شرایط زندگی آنها را از بین میبرند . آیا این به اتحاد کارگران و دهقانان که مشی اساسی ماست ، زیان نمیرساند ؟ چنانچه توده‌های کارگر و دهقان از شرایط زندگی خود ناراضی شوند ، آیا بامر افزایش نفرات ارتش سرخ و بکار بسیج توده‌ها برای شرکت در جنگ انقلابی لطمه وارد نخواهد آمد ؟ پس این نظر که در جریان جنگ انقلابی نباید بکار ساختمان اقتصادی پرداخت ، مطلقاً نادرست است .

کسانیکه پیروی این نظرند ، غالباً اظهار میدارند که همه چیز باید تابع جنگ باشد ؛ ولی آنها در نمی‌یابند که صرفنظر کردن از کار ساختمان اقتصادی بمعنی همه چیز را تابع جنگ کردن نیست بلکه بمعنی تضعیف کوششهای نظامی ماست . فقط با توسعه کار در جبهه اقتصادی و بسط و توسعه اقتصاد در مناطق سرخ است که ما موفق خواهیم شد برای جنگ انقلابی پایه‌های مادی مناسب ایجاد کنیم ، عملیات نظامی تعرضی خود را با موفقیت وسعت بخشیم و بدشمن که علیه ما به عملیات "محاصره و سرکوب" پرداخته ، ضربات شدید وارد آوریم ؛ فقط در چنین صورتی است که ما موفق خواهیم شد برای توسعه ارتش سرخ نیروی لازم را بدست آوریم و حدود جبهه خود را تا هزاران لی به پیش رانیم بطوریکه ارتش سرخ ، آنگاه که شرایط مساعد گردد ، بتواند بدون دغدغه به نان چان و جیو جیان حمله کند و بدون اینکه در تهیه خواربار دچار زحمت زیاد شود ، تمام توجه خود را به مبارزه علیه دشمن معطوف دارد ؛ فقط بدین طریق است که ما موفق خواهیم شد تا حدودی احتیاجات مادی توده‌های وسیع مردم را برآوریم تا آنها با شور و شوق بیشتری به ارتش سرخ بپیوندند و وظایف انقلابی دیگر را انجام دهند . همه چیز را تابع جنگ کردن درست بهمین معنی است . در میان آنهائیکه در نقاط مختلف بکار انقلابی مشغول‌اند ، عده زیادی هنوز باهمیت کار ساختمان اقتصادی در جنگ انقلابی پی نبرده اند و بسیاری از ارگانهای محلی قدرت هنوز مسئله کار ساختمان اقتصادی را بطور جدی مورد بررسی قرار نداده‌اند . ادارات اقتصادی ارگانهای محلی قدرت هنوز بدرستی سازمان نیافته‌اند ، بعضی از آنها حتی فاقد رئیس میباشند و یا اینکه برای پر کردن جاهای خالی ، کسانی را بکار میگمارند که صلاحیت زیاد ندارند . کئوپراتیوها هنوز در مرحله ابتدائی رشد خویش‌اند و کار تنظیم خواربار فقط در چند نقطه

آغاز گردیده‌است . هنوز در میان توده‌های وسیع در مورد وظیفه ساختمان اقتصادی بقدر کافی کار تبلیغاتی (که بسیار مهم است) نشده است ؛ هنوز شور و شوق توده‌ها برای مبارزه در راه ساختمان اقتصادی برانگیخته نشده است . همه اینها ناشی از آنستکه اهمیت ساختمان اقتصادی نادیده گرفته شده است . ما باید از طریق بحثهائی که در کنفرانس حاضر بعمل خواهد آمد و گزارش‌هائی که شما پس از بازگشت به محلهای خود خواهید داد ، برای کار ساختمان اقتصادی در میان تمام کارمندان دولتی و توده‌های وسیع کارگران و دهقانان شور و شوق ایجاد کنیم . باید اهمیت کار ساختمان اقتصادی را در جنگ انقلابی برای همگان روشن کنیم تا همه با تمام نیرو در فروش اوراق قرضه ساختمان اقتصادی شرکت جویند ، جنبش کئوپراتیوی را رشد دهند ، در همه جا انبارهای غله ایجاد کنند و برای پیش‌بینی قحط و غلاء سیلو بسازند . هر شهرستان باید یك دایره خواربار تأسیس نماید که در بخش‌های مهم و بازارهای عمده دفاتری داشته باشد . ما باید از یکسو در مناطق سرخ ، از نقاطی که در آنجا مازاد غله موجود است به نقاطی که غله نایاب است ، غله برسانیم و نباید بگذاریم که غلات در یك محل روی هم انباشته شوند و در محل دیگر نایاب گردند و یا اینکه قیمت غله در اینجا بسیار ارزان و در جای دیگر بسیار گران شود ؛ از سوی دیگر ما باید برای جلوگیری از هر گونه استثمار توسط محتکرین ، اضافه غله مناطق خود را طبق نقشه (نه بمقدار نامحدود) صادر کنیم وکالاهای مورد احتیاج را از مناطق سفید وارد نمائیم . ما باید تولیدات کشاورزی و صنایع دستی را با تمام نیرو رشد دهیم ، آلات و ابزار کشاورزی و آهك بیشتر تولید کنیم تا آنکه محصول سال آینده ما افزایش یابد ؛ ما باید میزان تولید ولفرام ، چوب ، کافور ، کاغذ ، توتون ، پارچه کتانی ، قارچهای خشك ، روغن نعناع و محصولات محلی دیگر را بسطح سابق

برسانیم و تمام این محصولات را بمقادیر زیاد به مناطق سفید صادر کنیم .

از نظر حجم تجارت خارجی ، غلات در صادرات ما مقام اول را اشغال میکند . ما هر سال تقریباً سه میلیون "دن" برنج پوست نکنده ، یا بطور متوسط یك "دن" برای هر نفر از سه میلیون نفر اهالی در مقابل اجناس مصرفی که ضرورت مبرم دارند ، صادر میکنیم ؛ از این کمتر نمیشود . چه کسی باین تجارت اشتغال دارد ؟ فقط تجاری که خلق را بیرحمانه استثمار میکنند . سال گذشته دهقانان شهرستانهای وان ان و تای هو برنج پوست‌نکنده را از قرار هر "دن" نیم یوان به تجار میفروختند ؛ همین تجار برنج پوست نکنده مذکور را در گان جو به بهای هر "دن" چهار یوان میفروختند ، یعنی با سودی برابر هفتصد درصد . یك مثال دیگر : اهالی سه میلیونی ما هر سال تقریباً به ارزش ۹ میلیون یوان نمك و ۶ میلیون یوان پارچه مصرف میکنند . واضح است که این تجارت نمك و پارچه که مبلغ کل آن ۱۵ میلیون یوان میشود ، تاکنون کاملاً در دست تاجران بوده است و ما در این مورد هیچ کاری نکرده‌ایم . استثمار توسط تجار واقعاً خیلی شدید است . مثلاً آنها به می سیان میروند و نمك را از قرار هر هفت جین یك یوان میخرند و سپس آنرا در مناطق ما به بهای هر ۱۲ لیان(۲) یك یوان میفروشند . آیا این یك استثمار وحشتناك نیست ؟ ما دیگر نمیتوانیم چنین وضعی را تحمل کنیم ، در آینده باید خودمان بتمام این امور بپردازیم . اداره تجارت خارجی ما باید در این زمینه زیاد کار کند .

قرضه‌ایکه بمبلغ سه میلیون یوان برای ساختمان اقتصادی اختصاص داده‌ایم ، چگونه باید بمصرف برسد ؟ ما در نظر داریم که آنرا بشرح زیر توزیع کنیم : یك میلیون یوان برای مخارج نظامی ارتش سرخ و دو میلیون یوان بعنوان سرمایه وامی برای کئوپراتیوها و اداره خواربار و اداره تجارت

خارجی . قسمت اعظم رقم اخیر بمصرف توسعه تجارت با مناطق خارج و بقیه آن بمصرف رشد تولیدات خواهد رسید . هدف ما نه فقط رشد تولیدات بلکه فروش کالاهای خود به قیمت مناسب به مناطق سفید و خرید نمك و پارچه از این مناطق به قیمت نازل برای توزیع در میان اهالی است تا بدین ترتیب محاصره دشمن را در هم بشکنیم و از استثمار تاجران جلوگیری کنیم . ما باید اقتصاد خلق را بطور مداوم رشد دهیم ، شرایط زندگی توده‌هارا تا حدود زیادی بهبود بخشیم ، عواید مالی خود را بمقدار قابل توجهی زیاد کنیم و از این راه پایه مادی محکمی برای جنگ انقلابی و ساختمان اقتصادی ایجاد نمائیم .

این یك وظیفه بزرگ ، یك مبارزه طبقاتی بزرگ است . اما باید از خود بپرسیم : آیا ما میتوانیم این وظیفه را در جریان جنگ سخت انجام دهیم ؟ من فکر میکنم که میتوانیم . زیرا که ما از کشیدن راه‌آهن تا لون ین و یا فعلاً از ساختمان جاده تا گان جو صحبت نمیکنیم . ما نمیگوئیم که فروش غلات باید به انحصار کامل دولت درآید و یا اینکه تجارت نمك و پارچه که رقم آن ۱۰ میلیون یوان است ، باید کاملاً در دست دولت متمرکز گردد و تجار نباید در این تجارت دست داشته باشند . خیر ، این منظور ما نیست و چنین کاری هم نمیکنیم . آنچه که مورد نظر ماست و در آنجام آن میکوشیم ، آنستکه تولید کشاورزی و صنایع دستی را رشد دهیم ، به مناطق سفید غلات و ولفرام صادر و از این مناطق نمك و پارچه وارد کنیم . ما عجالتاً این کار را با مبلغی معادل دو میلیون یوان باضافه سهام اجتماعی اهالی محل آغاز میکنیم . آیا در این کار چیزی هست که ما نباید انجام دهیم و یا نتوانیم انجام دهیم و بخوبی آنرا بپایان برسانیم ؟ ما این کار را شروع کرده‌ایم و کامیابی‌هائی هم بدست آورده‌ایم . محصول پائیزه

امسال ۲۰ تا ۲۵ در صد از محصول پائیزه سال گذشته تجاوز میکند و این بیشتر از ۲۰ در صد اضافه محصول پائیزه است که ما پیش‌بینی کرده بودیم. در زمینه صنایع دستی ما شاهد احیاء تولید وسایل و ابزار کشاورزی و آهك هستیم ؛ تولید ولفرام نیز مجدداً آغاز گردیده است. تولید توتون، کاغذ و چوب کمی رونق یافته است. امسال در زمینه تنظیم خواربار موفقیتهای زیادی بدست آمده است. ما شروع کرده‌ایم نمك از خارج وارد کنیم. این کامیابیها پایه مطمئن فراهم ساخته است که ما بتوانیم در آینده باز هم بیشتر پیش برویم. آیا این ادعا که ساختمان اقتصادی در این لحظه ممکن نیست و فقط پس از خاتمه جنگ امکان پذیر است، خطای بارز نیست ؟

از اینجهت روشن است که ساختمان اقتصادی در مرحله کنونی باید برمحور وظیفه مرکزی ما یعنی ادامه جنگ انقلابی قرار گیرد. امروز وظیفه مرکزی ما جنگ انقلابی است ؛ ساختمان اقتصادی در خدمت این وظیفه قرار میگیرد، در حول آن میچرخد و تابع آنست. همچنین خطا خواهد بود اگر کسی ساختمان اقتصادی را مرکز تمام وظایف کنونی خود بشناسد تا درجه‌ایکه از جنگ انقلابی غفلت ورزد و یا ساختمان اقتصادی را مستقل از این جنگ دنبال کند. فقط پس از پایان جنگ داخلی است که میتوان و باید ساختمان اقتصادی را بمثابه وظیفه مرکزی تلقی کرد. خیالباف محض است اگر کسی‌بکوشد در جریان جنگ داخلی به آنچنان ساختمان اقتصادی‌ای دست بزند که در زمان صلح میتوان بدان دست زد و یا در آینده و نه در زمان حاضر لازم و امکان پذیر خواهد بود. کارهای کنونی کارهائی هستند که جنگ بطور مبرم آنرا میطلبد. هر یك از این کارها باید در خدمت جنگ باشد، هیچیك از آنها اقدام مسالمت‌آمیزی نیست که جدا از جنگ باشد. چنانچه رفقائی بر این عقیده باشند که میتوان ساختمان اقتصادی را مستقل

از جنگ انجام داد ، باید فوراً خطای خود را اصلاح کنند .

رشد سریع جنبش در جبهه اقتصادی بدون سبک صحیح رهبری و متد درست کار امکان‌پذیر نیست . این نیز مسئله مهمی است که ما باید در جریان کنفرانس حاضر بحل آن بپردازیم . زیرا که رفقا پس از بازگشت به محل خود نه تنها باید فوراً به کارهای زیادی بپردازند بلکه باید عده کثیری از کادرهائی را نیز که بمعیت آنها کارها انجام میشود ، هدایت کنند . بویژه این نکته در مورد رفقائی صادق است که در دهستانها ، شهرها و همچنین در کئوپراتیوها ، در ادارات خواربار ، تجارت و در دفاتر خرید کار میکنند ، رفقائی که شخصاً به انجام وظایف عملی نظیر بسیج توده‌ها برای ایجاد کئوپراتیوها ، تنظیم و حمل و نقل غلات و تجارت با مناطق خارج میپردازند . چنانچه سبک رهبری آنها نادرست باشد و متدهای صحیح و مؤثری بکار نبندند ، این فوراً در نتیجه کارشان تأثیر خواهد گذاشت و موجب خواهد شد که کارهای ما از پشتیبانی توده‌های وسیع محروم بمانند و ما هم نخواهیم توانست در جریان پائیز و زمستان امسال و همچنین در جریان بهار و تابستان آینده نقشه ساختمان اقتصادی دولت مرکزی را کاملاً انجام دهیم . بدینجهت من میخواهم توجه رفقا را به نکات زیرین جلب کنم :

اول ، باید توده‌ها را از طریق اقدامات مختلف سازمانی بسیج کرد . قبل از همه ، رفقای هیئتهای رئیسه و ادارات اقتصاد ملی و دارائی مراتب مختلف ارگانهای قدرت باید بحث ، نظارت و کنترل تمام کارهای مربوط به فروش اوراق قرضه ، توسعه کئوپراتیوها و تنظیم خواربار و رشد تولید و تجارت را همواره در دستور روز کار خود قرار دهند ؛ سپس باید سازمانهای توده‌ای و بطور عمده اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های دهقانان فقیر را بحرکت در آورد . اتحادیه‌های کارگری باید تمام اعضای خود را بسیج کنند تا در جبهه

اقتصادی به فعالیت بپردازند . انجمن‌های دهقانان فقیر پایه محکمی است برای بسیج توده‌ها در امر توسعه کئوپراتیوها و خرید اوراق قرضه ؛ ارگانهای قدرت بخش و دهستان باید آنها را بطور فعال هدایت کنند . بعلاوه ما باید در جلساتی که در دهات و یا در خانوارها تشکیل میشود ، بسود ساختمان اقتصادی به تبلیغ بپردازیم و در جریان آن بطور روشن ارتباطی را که میان جنگ انقلابی و ساختمان اقتصادی موجود است ، بیان کنیم و بطور مشخص نشان دهیم که چگونه باید شرایط زندگی توده‌ها را بهبود بخشید و نیروی مبارزه خود را بالا برد . باید از مردم دعوت کنیم که برای خرید اوراق قرضه تعهد بسپرند ، کئوپراتیوها را توسعه دهند ، تأمین خواربار را تنظیم نمایند ، پشتوانه پول را تحکیم کنند و تجارت را توسعه بخشند ؛ باید از آنها دعوت کنیم که برای تحقق این شعارها بمبارزه برخیزند ؛ و باید شور و شوق توده‌ها را بالا ببریم . هرگاه برای بسیج توده‌ها و تبلیغات در میان آنها بنحوی که شرح داده شد ، به اقدامات مختلف سازمانی توسل نجوئیم ، یعنی هرگاه هیئت‌های رئیسه ، ادارات اقتصاد ملی و دارائی مراتب مختلف ارگانهای قدرت ، برای بحث و کنترل کار ساختمان اقتصادی مراقبت فراوان بخرج ندهند ، فعالیت سازمانهای توده‌ای را بر نیانگیزند و میتینگ‌های تبلیغاتی توده‌ای ترتیب ندهند ، بهدفهای خود دست نخواهیم یافت .

دوم ، طرق بسیج توده‌ها نباید بوروکراتیك باشد . در زمینه ساختمان اقتصادی نیز مانند هر فعالیت انقلابی دیگر بکار بردن طرق بوروکراتیك رهبری جایز نیست . باید بوروکراسی ، این پلیدی را که مورد تنفر هر یك از رفقاست ، به زباله‌دان ریخت . شیوه کاری که رفقای ما ارجح میشمارند ، باید شیوه‌ای باشد که توده‌ها بدان علاقمندند یعنی شیوه‌ایکه مورد پسند هر

کارگر و دهقان است . یکی از تظاهرات بوروکراسی ، سستی در کار استکه خود نتیجه بی‌تفاوتی یا بی‌مبالاتی است . ما باید با تمام قوا با این پدیده مبارزه کنیم . تظاهر دیگر بوروکراسی کماندیسم است . کسیکه به کماندیسم تشبث میجوید ، در ظاهر هیچگونه سستی در کار خود نشان نمیدهد و حتی بنظر میرسد که با مجاهدت کار میکند . ولی در واقع ممکن نیست با توسل به کماندیسم کئوپراتیوها را بسط داد و حتی اگر آنها مدتی هم بظاهر پیشرفت کنند ، نمیتوانند استحکام یابند ؛ و سرانجام توده‌ها اعتماد خود را نسبت به آنها از دست میدهند و این امر به تکامل آنها لطمه وارد میآورد . فروش اوراق قرضه از راه کماندیسم بدین قسم که توزیع اوراق را بنا بخواست خود تحمیل کنیم بدون آنکه بدانیم آیا مردم می‌فهمند که موضوع بر سر چیست و آیا میتوانند برای این یا آن مبلغ تعهد بسپرند ، فقط توده‌ها را ناراضی میکند و نمیگذارد که تمام اوراق قرضه را بفروش رسانیم . ما باید شیوه‌های کماندیستی را حتماً بدور افکنیم ؛ ما باید با پیگیری تبلیغ کنیم و توده‌ها را متقاعد سازیم ؛ ما باید با در نظر داشت شرایط مشخص و حالات روحی توده‌ها ، کئوپراتیوها را بسط و توسعه دهیم ، اوراق قرضه را بفروش رسانیم وکار بسیج توده‌ها را در زمینه اقتصادی تمام وکمال انجام دهیم .

سوم ، ما برای برانگیختن جنبش ساختمان اقتصادی به تعداد زیادی کادر نیازمندیم . صحبت بر سر ده‌ها و صدها نفر نیست بلکه بر سر هزاران و ده‌ها هزار فرد است که ما باید آنهارا متشکل کنیم ، آموزش دهیم و به جبهه ساختمان اقتصادی گسیل داریم . آنها فرماندهان جبهه اقتصادی خواهند بود و توده‌های وسیع مردم مبارزان این جبهه . غالباً از نبودن کادر شکایت میشوند . ولی رفقا ، آیا ما واقعاً کادر نداریم ؟ از میان توده‌هائی که در مبارزه ارضی ،

مبارزه اقتصادی و جنگ انقلابی آبدیده شده‌اند ، کادرهای بسیار زیادی بیرون آمده‌اند ؛ چگونه میتوان گفت که کادر نیست ؟ چنانچه خود را از این نظرات نادرست برهانید ، کادرها را در پیرامون خود خواهید دید .

چهارم ، امروز ساختمان اقتصادی نه تنها از وظیفه عمومی ما یعنی جنگ ، بلکه از وظایف دیگر نیز جدائی‌ناپذیر است . فقط با بررسی جدی نتیجه کار تقسیم اراضی (۳) است که میتوان بطور قطع مالکیت ارضی فئودالی و نیمه فئودالی را برانداخت ، شوروشوق دهقانان را درکار تولیدی افزایش داد و توده‌های وسیع دهقانان را بسرعت به جبهه ساختمان اقتصادی کشانید . فقط با اجرای قاطع قانون کار است که میتوانیم شرایط زندگی توده‌های کارگر را بهبود بخشیم ، آنها را در راه شرکت فعال و سریع در ساختمان اقتصادی سوق دهیم و نقش رهبری آنها را درقبال دهقانان تقویت کنیم . فقط با رهبری صحیح در انتخابات و همچنین در جنبش افشاگری (٤) که بموازات جنبش بررسی نتیجه کار تقسیم اراضی دنبال میشود ، میتوانیم ارگانهای قدرت را تقویت کنیم ، و در نتیجه دولت ما میتواند با قوت بیشتری جنگ انقلابی و تمام بخش‌های کار ما و از آنجمله کار اقتصادی را رهبری کند. ارتقاء سطح سیاسی و فرهنگی توده‌ها از طریق کار فرهنگی و تربیتی نیز برای رشد اقتصاد ملی اهمیت فراوان دارد . در اینکه توسعه صفوف ارتش سرخ نباید حتی یکروز هم از نظر فروگذارده شود ، بحثی نیست . برای همه روشن است که هرگاه ارتش سرخ پیروزی بدست نیآورد ، محاصره اقتصادی تشدید خواهد شد . از طرف دیگر بدون تردید رشد اقتصاد ملی و بهبود شرایط زندگی اهالی نیز بنوبه خود به توسعه صفوف ارتش سرخ کمك بسیار خواهد کرد و توده‌های وسیع را بر خواهد انگیخت که با شور و شوق بسوی جبهه رهسپار شوند . خلاصه ، چنانچه ما تمام وظایف فوق الذکر و از آنجمله وظیفه

نوین و فوق‌العاده مهم ساختمان اقتصادی را بپایان برسانیم و اگر ما تمام این وظایف را در خدمت جنگ انقلابی بگذاریم ، بدون شك پیروزی جنگ انقلابی نصیب ما خواهد شد .

یادداشتها

۱ – ارتش چانکایشك از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۳٤ به پنج حمله بزرگ بنام عملیات "محاصره وسرکوب" علیه منطقه سرخ که مرکز آن ژوی جین واقع در جیان سی بود ، دست زد . پنجمین عملیات " محاصره وسرکوب " در اکتبر ۱۹۳۳ آغاز گردید ولی چانکایشك آنرا از تابستان ۱۹۳۳ فعالانه تدارك دیده بود .

۲ – جین ولیان هردوواحد وزن چین است ، یک جین مساوی‌است با ده لیان ویک لیان با ده چیان (در آن زمان یک جین مساوی با ۱٦ لیان بود) ویک جین مساوی با نیم کیلومیباشد . – مترجم

۳ – جنبش بررسی نتیجه کار تقسیم اراضی پس از تقسیم زمین در مناطق سرخ برپا شد . هدف این جنبش تحقیق در این امر بود که آیا تقسیم زمین بدرستی صورت گرفته است یا نه .

٤ – جنبش افشاگری جنبش دموکراتیکی بود که طی آن توده‌های وسیع مردم اعمال زشت کارمندان دولت دموکراتیك را از پائین ببالا افشا میکردند .

www.KetabFarsi.com

چگونگی
تعیین تعلق طبقاتی در روستا

(اکتبر ۱۹۳۳)

۱ — مالکان ارضی

مالك ارضی کسی را میگویند که صاحب زمین است ولی خودش کار نمیکند ، یا آنکه خیلی کم کار میکند و زندگی خود را از طریق استثمار دهقانان تأمین مینماید . دریافت بهره مالکانه شکل عمده استثمار دهقانان توسط مالك ارضی است ؛ علاوه بر این مالك ارضی یا رباخواری میکند ، یا مزدور میگیرد و یا بامور صنعتی و تجارتی می‌پردازد . لیکن شکل عمده استثمار دهقانان توسط مالك ارضی تحمیل بهره مالکانه است . اداره زمینهای عمومی و دریافت بهره مالکانه از اراضی مدارس (۱) نیز جزو اشکال استثمار از طریق بهره مالکانه بشمار میرود .

---

(۱) اثر حاضر سندی است که در ماه اکتبر سال ۱۹۳۳ توسط رفیق مائو تسه دون بمنظور اصلاح انحرافاتی که در کار اصلاحات ارضی پدید آمده بود ، ونشان دادن راه حل صحیح مسئله ارضی نگاشته شده است . این سند از طرف دولت دموکراتیك مرکزی کارگری ـ دهقانی وقت پذیرفته شد ؛ از ملاکهائی که در این اثر آمده ، برای تعیین تعلق طبقاتی در روستا استفاده گردیده است .

www.KetabFarsi.com

مالك ارضی ورشکسته‌ای که کار نمیکند و از راه کلاشی یا غارت و یا به طفیل نزدیکان و دوستان خود امرار معاش میکند و زندگی‌اش بهتر از زندگی دهقانان میانه حال معمولی است ، نیز مالك ارضی قلمداد میشود .

دیکتاتورهای نظامی ، بوروکراتها ، مستبدین محلی و متنفذین شریر نمایندگان سیاسی و سفاکترین عناصر طبقه مالکان ارضی بشمار میروند . در میان دهقانان مرفه نیز غالباً مستبدین محلی و متنفذین شریری یافت میشوند که نفوذ و قدرت کمتری دارند .

مباشران که در دریافت بهره مالکانه یا اداره املاك بمالکان ارضی کمك میکنند و منبع درآمدشان بطور عمده وابسته به استثمار دهقانان توسط مالکان ارضی است و زندگی شان بهتر از زندگی دهقانان میانه حال معمولی است ، نیز باید جزو دسته مالکان ارضی حساب شوند .

کسانیکه رباخواری منبع عمده درآمدشان است و از این طریق استثمار میکنند و زندگی شان بهتر از زندگی دهقانان میانه حال معمولی است ، رباخوار نامیده میشوند و باید جزو دسته مالکان ارضی حساب شوند .

۲ — دهقانان مرفه

دهقانان مرفه علی‌القاعده صاحب زمین‌اند . معذلك بعضی از آنها فقط صاحب مقداری زمین میباشند و مقداری هم اجاره میکنند . بعضی دیگر هم هستند که‌از خود زمینی ندارند و تمام زمینی را که میکارند ، اجاره میکنند . دهقانان مرفه معمولا وسایل تولید بیشتر و بهتر و سرمایه گردان بیشتر دارند و در کار شرکت مینمایند ، معذلك قسمتی از درآمد یا قسمت اعظم درآمد آنها همیشه از راه استثمار عاید شان‌میشود . دهقانان مرفه بطورعمده کار

مزدوری را مورد استثمار قرار میدهند (پاکار اجیر میکنند) . علاوه بر این ، آنها یا قسمتی از زمینهای خود را اجاره میدهند و از راه دریافت بهره مالکانه استثمار میکنند ، یا به رباخواری میپردازند و یا بامور صنعتی و تجارتی اشتغال میورزند . اغلب دهقانان مرفه نیز به اداره اراضی عمومی میپردازند . همچنین کسی را که صاحب قطعه زمین نسبتاً بزرگ و مرغوب است و خودش کار میکند بدون آنکه مزدور بگیرد ، ولی دهقانان را از طریق دریافت بهره مالکانه و رباخواری و غیره مورد استثمار قرار میدهد ، باید جزو دهقانان مرفه قلمداد کرد . دهقانان مرفه دائماً استثمار میکنند و بسیاری از آنها قسمت عمده درآمد خود را از این منبع بدست میاورند .

۳ — دهقانان میانه حال

عده زیادی از دهقانان میانه حال صاحب زمین‌اند . برخی از آنها فقط صاحب مقداری زمین میباشند و مقداری هم اجاره میکنند . برخی دیگر از خود زمینی ندارند بلکه تمام زمینی را که میکارند ، اجاره میکنند . همه آنها مقدار قابل ملاحظه‌ای وسایل تولید دارند که متعلق بخود آنهاست . دهقانان میانه حال منحصراً یا بطور عمده از کار شخصی خود امرار معاش میکنند . آنها علی‌القاعده دیگران را استثمار نمیکنند ؛ عده زیادی از آنها از راه پرداخت مبلغ ناچیزی بشکل بهرمالکانه یا تنزیل مورد استثمار قرار میگیرند . ولی آنها معمولا نیروی کار خود را نمیفروشند . بعضی از آنها (دهقانان میانه حال مرفه) تا حدودی دیگران را استثمار میکنند ، لیکن این استثمار بطور دائمی صورت نمیگیرد و قسمت عمده درآمد آنها را تشکیل نمیدهد .

٤ — دهقانان فقیر

در میان دهقانان فقیر بعضی مالك مقداری زمین هستند اما وسایل تولید آنها کافی نیست ، برخی دیگر مطلقاً مالك زمین نیستند ولی فقط دارای مقدار کمی وسایل تولید میباشند . دهقانان فقیر بطور کلی مجبورند زمین را اجاره نمایند و از آنجا که باید بهره مالکانه و تنزیل بپردازند و قسمت کوچکی از نیروی کار خود را بفروشند ، مورد استثمار قرار میگیرند .

دهقانان میانه حال معمولا نیازی به فروش نیروی کار خود ندارند ، در حالیکه دهقانان فقیر مجبورند قسمت کوچکی از نیروی کار خود را بفروشند . اینست ملاك اصلی تشخیص دهقانان میانه حال از دهقانان فقیر .

٥ — کارگران

کارگران (و از آنجمله مزدوران کشاورزی) بطور کلی نه زمین دارند ، و نه وسایل تولید ؛ بعضی از آنها فقط صاحب قطعه بسیار کوچکی زمین و مختصری وسایل تولید هستند . کارگران منحصراً یا بطور عمده از فروش نیروی کار خود امرار معاش میکنند .

یادداشتها

۱ — در روستای چین چندین نوع زمین عمومی وجود داشت : زمینهای متعلق به مقامات بخش یا دهستان ؛ زمینهای متعلق به معبد نیاکان قبیله ؛ زمینهای متعلق به معبد بودائی یا تائوئی ؛ زمینهای متعلق به کلیسای مسیحی یا مسجد ؛ زمینهائی که

درآمد آنها بمصرف مخارج تعاون اجتماعی یا امور عام المنفعه میرسید ، مانند زمینهای متعلق به انبارهای عمومی وزمینهائی که درآمد آنها بمصرف ساختمان ونگاهداری راهها وپلها میرسید ؛ وبالاخره زمینهائی که عواید آنها بمصرف مخارج آموزشی میرسید ، مانند زمینهای متعلق بمدارس . کلیه این اراضی بطور عمده تحت نظارت مالکان ارضی ودهقانان مرفه بودند ودهقانان فقط میتوانستند در اداره قسمت کوچکی از این زمینها شرکت نمایند .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

سیاست اقتصادی ما

(۲۳ ژانویه ۱۹۳٤)

فقط بیشرمترین دیکتاتورهای نظامی گومیندان که در مناطق تحت سلطه خویش ، خلق را تقریباً به بینوائی و اقتصاد را به لب پرتگاه ورشکستگی کشانده‌اند ، میتوانند هر روز شایعه پراکنی کنند که گویا مناطق سرخ کاملاً دستخوش ویرانی شده‌اند . امپریالیسم و گومیندان قصد دارند که مناطق سرخ را ویران کنند ، بکار ساختمان اقتصادی که در این مناطق دنبال میشود ، لطمه بزنند و رفاه و آسایش میلیونها کارگر و دهقان را که به آزادی دست یافته‌اند ، مختل سازند . بدین منظور آنها نه تنها نیروهای مسلح خود را برای عملیات نظامی " محاصره و سرکوب " تجهیز کرده‌اند ، بلکه سیاست بیرحمانه محاصره اقتصادی را نیز دنبال نموده‌اند . ولی ما که توده‌های وسیع مردم و ارتش سرخ را رهبری میکنیم ، نه تنها این عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بدفعات در هم شکسته‌ایم ، بلکه برای خنثی کردن محاصره شوم اقتصادی دشمن نیز تا آنجا که ممکن و

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائو تسه دون در ژانویه ۱۹۳٤ در دومین کنگره کشوری نمایندگان کارگران و دهقانان در ژوی جین از استان جیان سی ایراد کرده‌است .

لازم است ، بکار ساختمان اقتصادی پرداخته‌ایم . ما در این زمینه نیز پی‌درپی‌موفقیتهائی بدست آورده‌ایم .

اصول سیاست اقتصادی ما عبارتند از اینکه در زمینه ساختمان اقتصادی هر کاری را که ممکن و ضرور است ، انجام دهیم و منابع اقتصادی را برای رفع نیازمندیهای جنگ متمرکز سازیم ؛ در عین‌حال وضع زندگی توده‌ها را تا حد امکان بهبود بخشیم ، اتحاد کارگران و دهقانان را در زمینه اقتصادی تحکیم کنیم ، رهبری پرولتاریا را بر دهقانان تضمین نمائیم و برای تأمین نقش رهبری بخش دولتی اقتصاد نسبت به بخش خصوصی کوشش کنیم تا بدینسان شرایط مقدماتی گذار آتی به سوسیالیسم را فراهم آوریم .

وظایف مرکزی ساختمان اقتصادی ما عبارتند از : افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی ، توسعه تجارت با مناطق خارج و رشد کئوپراتیوها .

کشاورزی مناطق سرخ بروشنی در حال پیشرفت است . تولید کشاورزی در سال ۱۹۳۳ نسبت به سال ۱۹۳۲ پانزده در صد در منطقه جیان سی جنوبی ـ فو جیان غربی و بیست در صد در منطقه مرزی فو جیان ـ جه‌جیان ـ جیان سی افزایش یافته است . در منطقه مرزی سی چوان ـ شنسی محصول خوب بوده‌است . هرگاه که یك منطقه سرخ ایجاد میشد ، غالباً در یکی دو سال اول سطح تولید کشاورزی پائین میآمد (۱) . ولی وقتیکه ما پس‌از تقسیم اراضی حق مالکیت دهقانان را بر زمین معین کردیم و بمنظور تشویق کار تولیدی اقداماتی اتخاذ نمودیم ، توده‌های دهقان با شور و شوق بیشتری بکار پرداختند و تولید دوباره جان گرفت . در حال حاضر تولید کشاورزی در بعضی نقاط بسطح قبل از انقلاب رسیده و حتی از آن هم تجاوز کرده‌است . در برخی نقاط نه تنها زمینهائی که در جریان قیامهای انقلابی بحال خود رها شده بودند ، زیر کشت رفته‌اند بلکه زمینهای جدیدی نیز برای کشت آماده شده‌اند . در

بسیاری از نقاط گروههای تعاونی و دسته‌های شخم زنی (۲) ایجاد شده‌اند تا در روستا از نیروی کار بطور منطقی و صحیح استفاده شود ؛ برای رفع کمبود گاو شخم زن نیز کئوپراتیوهائی تشکیل گردیده است . بعلاوه زنان هم گروه گروه در کار تولیدی شرکت میجویند . چنین وضعی در زمان گومیندان اصلاً نمیتوانست پیدا شود . در آنموقع چون زمین به مالکان ارضی تعلق داشت، دهقانان نه میخواستند و نه وسیله آنرا داشتند که زمین را بارورتر سازند . فقط پس از آنکه ما زمین را میان دهقانان تقسیم کردیم و کار تولیدی آنها را تشویق نمودیم و بآداش دادیم ، شور و شوق دهقانان نسبت بکار زنده شد ، و موفقیتهای عظیمی در کار تولیدی بدست آمد . در اینجا باید خاطر نشان ساخت که در شرایط کنونی در کار ساختمان اقتصادی ما کشاورزی مقام اول را احراز میکند . کشاورزی نه فقط باید مسئله مواد خوراکی را که مهمترین مسئله است ، بلکه باید مسئله مواد اولیه را مانند پنبه ، کتان ، نیشکر و خیزران که برای تهیه اجناس مورد نیاز مبرم مانند لباس ، قند و کاغذ ضرورت دارند ، نیز حل کند . جنگلداری و افزایش دام‌ها نیز بخش مهمی از کار کشاورزی را تشکیل میدهند . در چار چوب اقتصاد دهقانان خرده پا ، نه تنها مجاز بلکه ضرور است که جهت تهیه بعضی از تولیدات مهم کشاورزی نقشه‌های مناسبی تدوین شود و دهقانان برای تحقق این نقشه‌ها بسیج گردند. ما باید باین امر توجه بیشتری مبذول داریم و در این راه کوشش زیادتری بخرج دهیم . ما باید دهقانان را با جدیت رهبری کنیم تا بتوانند مسایل مشکلی که در راه ایجاد شرایط لازم برای تولید کشاورزی پیدا میشوند — مانند مسایل نیروی کار ، گاو شخم زن ، کود ، بذر و آبیاری — حل نمایند . در این زمینه وظیفه اصلی ما اینستکه از نیروی کار بطرق سازمانی استفاده صحیح و منطقی کنیم و زنان را به شرکت در کار کشاورزی تشویق نمائیم .

اقدامات لازم برای حل مسئله نیروی کار عبارتند از : تشکیل گروههای تعاونی و دسته‌های شخم زنی ، بسیج و تشویق تمام اهالی روستا در فصول شخم زنی که کار زیاد است مانند بهار و تابستان . مسئله جدی دیگر اینستکه عده زیادی از دهقانان (تقریباً ۲۰ در صد) گاو شخم زن ندارند . ما باید توجه کنیم که برای استفاده همگانی از گاو شخم زن کئوپراتیوهائی ایجاد گردند و دهقانانی را که گاو ندارند ، تشویق نمائیم که داوطلبانه و شریکی گاو شخم زن بخرند . ما باید به امور آبیاری که شریان حیاتی کشاورزی است ، نیز توجه فراوان معطوف داریم . البته ما هنوز نمیتوانیم مسئله کشاورزی دولتی یا اشتراکی را مطرح سازیم ، ولی برای تسریع در امر رشد کشاورزی ضرورت مبرم دارد که در نقاط مختلف ، مزارع کوچك آزمایشی و مدارس تحقیقات کشاورزی دایر کنیم و نمایشگاه‌های محصولات کشاورزی ترتیب دهیم .

محاصره دشمن برای صدور کالاهای ما بخارج مشکلاتی ایجاد کرده‌است. تولید بسیاری از بخشهای صنایع دستی مناطق سرخ بویژه تهیه توتون و کاغذ رو به تحلیل نهاده است . معذلك مشکلاتی که در صدور کالا پدید آمده‌اند ، بهیچوجه رفع نشدنی نیستند . زیرا وجود نیازمندیهای توده‌های‌عظیم برای ما بازار وسیعی ایجاد میکند . ما باید نخست برای رفع نیازمندیهای خودمان و سپس برای تجارت با خارج صنایع دستی و بعضی صنایع دیگر را طبق برنامه احیا کنیم و رشد دهیم . اگر طی دو سال اخیر و بویژه از نیمه اول سال ۱۹۳۳ بسیاری از بخشهای صنایع دستی و بعضی از شعب صنعتی رو به احیاء نهاده‌اند ، برای آنستکه ما بآنها توجه کردیم و علاوه بر این کئوپراتیوهای تولیدی توده‌ها نیز بتدریج رشد یافتند . در اینجا صحبت بطور عمده بر سر تولید توتون ، کاغذ ، ولفرام ، کافور ، آلات و ابزار کشاورزی و کود (آهك وغیره) است . درشرایط کنونی همچنین نباید تهیه پارچه ، دارو و قند را از نظر فروگذاریم .

در منطقه مرزی فو جیان ـ جه جیان ـ جیان سی بعضی صنایع مانند کاغذسازی، پارچه‌بافی و قندسازی که قبلاً موجود نبودند، اکنون ایجاد شده‌اند و نتایج رضایت بخشی هم بدست آمده است. مردم برای حل مسئله کمبود نمک، از خاك شوره زارها نمك میگیرند. اداره کردن صنایع مستلزم تنظیم نقشه مناسب است. البته نقشه‌کشی دقیق و همه جانبه با داشتن صنایع دستی پراکنده امکان‌پذیر نیست. ولی تنظیم نقشه‌های تولیدی نسبتاً دقیق برای بعضی مؤسسات مهم و در درجه اول برای مؤسسات دولتی و کئوپراتیوی مطلقاً ضرور است. هر یك از مؤسسات صنعتی دولتی و کئوپراتیوی باید از همان آغاز فعالیت خود به برآورد دقیق مواد اولیه و بازارهای فروش در مناطق دشمن و در مناطق خود مان توجه نماید.

در حال حاضر بویژه ضرور است که مبادلات تجارتی اهالی با مناطق خارج طبق نقشه سازمان داده شود و دولت تجارت پاره‌ای از کالاهای ضرور مانند واردات نمك و پارچه، صادرات غلات و ولفرام و همچنین تنظیم توزیع غلات را در سرزمینهای خود مستقیماً در دست گیرد. این کار که ابتدا در منطقه مرزی فو جیان ـ جه جیان ـ جیان سی آغاز گردید، در بهار سال ۱۹۳۳ در منطقه مرکزی نیز بجریان افتاد. ما در اثر ایجاد ارگانهائی نظیر اداره تجارت خارجی، موفقیتهای اولیه بدست آورده‌ایم.

اقتصاد ملی ما اکنون از سه بخش تشکیل میشود: بخش دولتی، بخش کئوپراتیوی و بخش خصوصی.

در حال حاضر فقط آن مؤسسات اقتصادی تحت اداره دولت قرار دارند که اداره آنها از طرف دولت ممکن و لازم است. صنعت و تجارت دولتی رشد خود را آغاز کرده‌اند و دورنمای آنها نامحدود است.

در مورد بخش خصوصی اقتصاد، تا زمانیکه این بخش حدود قانونی

www.KetabFarsi.com

دولت را محترم بشمارد ، ما در سر راه آن مانعی ایجاد نمیکنیم و حتی آنرا رشد میدهیم و تشویق مینمائیم . زیرا در مرحله کنونی رشد این بخش اقتصادی برای منافع دولت و خلق ضرور است . جای بحث نیست که اقتصاد خصوصی هنوز اقتصاد متفوق است و حتماً مدتی نسبتاً طولانی مقام متفوق خود را حفظ خواهد کرد . در حال حاضر اقتصاد خصوصی مناطق سرخ از مؤسسات کوچك تشکیل میشود .

بخش کئوپراتیوی بسرعت زیاد رشد مییابد . طبق آماریکه در سپتامبر سال ۱۹۳۳ از ۱۷ شهرستان در جیان سی و فو جیان بدست آمده ، مجموعاً ۱۴۲۳ کئوپراتیو گوناگون وجود دارد که سرمایه کل آنها از سیصد هزار یوان تجاوز میکند . کئوپراتیوهای مصرفی و کئوپراتیوهائی که برای غلات ایجاد شده‌اند ، از همه بیشتر رشد کرده‌اند ، کئوپراتیوهای تولیدی بعد از آنها می‌آیند . کئوپراتیوهای اعتبار فعالیت خود را تازه آغاز کرده‌اند . اقتصاد کئوپراتیوی و اقتصاد دولتی با فعالیت مشترك خود طی مدت طولانی به نیروی اقتصادی عظیمی مبدل خواهند شد ، بتدریج بر اقتصاد خصوصی برتری خواهند یافت و نسبت باین اقتصاد نقش رهبری را ایفا خواهند نمود . بدینجهت باید در عین تشویق رشد بخش خصوصی ، بخش دولتی را بحد اکثر رشد داد و بخش کئوپراتیوی را بطور وسیع گسترش بخشید .

ما بمنظور رشد اقتصاد دولتی و کمك به اقتصاد کئوپراتیوی با تکیه به پشتیبانی توده‌ها سه میلیون یوان اوراق قرضه ساختمان اقتصادی انتشار دادیم . در شرایط کنونی اتکاء به نیروی توده‌ها یگانه وسیله ممکن برای حل مسئله سرمایه گذاری در امر ساختمان اقتصادی است .

افزایش درآمد از راه رشد اقتصاد ملی اصل اساسی سیاست مالی ماست . این سیاست هم اکنون در منطقه مرزی فو جیان ـ جه جیان ـ جیان سی نتایج

محسوسی ببار آورده و در منطقه مرکزی نیز ثمربخش بوده است . ارگانهای مالی و اقتصادی ما موظفند که این سیاست را مؤکداً اجرا نمایند . در این زمینه باید با دقت فراوان مراقب بود که بانگ دولتی در انتشار اسکناس بطور عمده پاسخگوی نیازمندیهای رشد اقتصاد ملی باشد و احتیاجات صرفاً مالی را فقط در درجه دوم اهمیت قرار دهد .

صرفه‌جوئی در هزینه دولت باید رهنمود اصلی باشد . باید برای تمام کارمندان دولت روشن شود که اختلاس و اسراف جنایتی بس عظیم است . مبارزه علیه اختلاس و اسراف هم اکنون به نتایجی رسیده است ، ولی باید این کوشش را در آینده نیز دنبال کرد . سیستم محاسباتی ما باید این اصل را رهنمون باشد که بخاطر امر جنگ ، بخاطر امر انقلاب و بخاطر ساختمان اقتصادی حتی یك شاهی را هم باید صرفه‌جوئی کرد . شیوه‌های ما در استفاده از درآمدهای دولتی باید اکیداً با شیوه‌های گومیندان فرق کند .

در این هنگام که چین در وضع اقتصادی فلاکت باری افتاده و صدها میلیون نفر از گرسنگی و سرما رنج میبرند ، دولت توده‌ای ما ، علیرغم تمام مشکلات ، با جدیت به انجام کار ساختمان اقتصادی بسود جنگ انقلابی و ملت پرداخته است . بدیهی است که فقط با شکست دادن امپریالیسم و گومیندان و فقط با کار طبق نقشه و تشکیلاتی در زمینه ساختمان اقتصادی خواهیم توانست خلق سراسر کشور را از این مصیبت بیسابقه برهانیم .

یادداشتها

۱ – هرگاه که یك منطقه سرخ ایجاد میشد ، غالباً در یکی دو سال اول سطح تولید کشاورزی بطور عمده باین علت پائین میآمد که در دوره تقسیم اراضی ، حق

مالکیت برزمین هنوز تعیین نشده ونظم نوین اقتصادی هنوز بخوبی بر قرار نگردیده بود واز اینجهت دهقانان نمیتوانستند فکر خود را کاملا به کار تولیدی متوجه سازند .

۲ – گروههای تعاونی ودسته‌های شخم زنی از طرف دهقانان مناطق سرخ برای استفاده منطقی وصحیح از نیروی کار وتسهیل در کار تولیدی بر اساس اقتصاد فردی تشکیل میشدند . شرکت در این سازمانهای تعاونی داوطلبانه و براساس سود متقابل بود . اعضای این سازمانها یکسان کار میکردند وکسیکه کمتر کمك داده وبیشتر کمك گرفته بود ، این تفاوت را با پرداخت پول جبران میکرد . گروههای تعاونی علاوه برکمك به اعضای خود ، بخانواده‌های جنگجویان ارتش سرخ وپیران بی پشت وپناه هم کمك میکردند (یکسانیکه به پیران بی پشت وپناه یاری میرساندند ، پول پرداخت نمیشد بلکه فقط غذای آنها از طرف کمك گیرندگان تأمین میگردید) . از آنجا که این سازمانهای تعاونی بکار تولیدی زیاد کمك میکردند ومتدهائی که بکار میبردند ، منطقی بود ، مورد پشتیبانی گرم توده‌ها قرار میگرفتند . رفیق مائو تسه دون در آثار خود : « تحقیق درباره وضعیت دهستان چان گان » و« تحقیق درباره وضعیت دهستان تسای سی » باین نکات اشاره نموده است .

www.KetabFarsi.com

از زندگی توده‌ها مواظبت کنید ، به شیوه‌های کار توجه نمائید

(۲۷ ژانویه ۱۹۳٤)

رفقا در جریان بحث بدو مسئله توجه کافی نکردند . بنظر من باید درباره ایندو مسئله بیشتر صحبت کرد .

مسئله نخست مسئله زندگی توده‌هاست .

وظیفه مرکزی ما در حال حاضر عبارتست از بسیج کردن توده‌های وسیع برای شرکت در جنگ انقلابی ، سرنگون ساختن امپریالیسم و گومیندان از طریق این جنگ ، گسترش دادن انقلاب به سراسر کشور و بیرون راندن امپریالیستها از چین . هر کس که باین وظیفه مرکزی کم‌بها دهد ، کادر انقلابی خوبی نیست . اگر رفقای ما این وظیفه مرکزی را واقعاً درك کنند ، اگر دریابند که انقلاب را بهر قیمتی شده ، باید به سراسر کشور گسترش دهند ، در آنصورت هرگز نباید مسئله منافع حیاتی توده‌های وسیع ، مسئله زندگی آنها را از نظر فروگذارند و یا بآن کم‌بها دهند . زیرا که جنگ

اثر حاضر متن قسمتی از نتیجه‌گیریهائی است که رفیق مائو تسه دون در ژانویه ۱۹۳٤ به دومین کنگره کشوری نمایندگان کارگران ودهقانان در ژوی جین واقع در استان جیان سی ارائه داد .

انقلابی جنگ توده‌هاست و تنها با بسیج توده‌ها و اتکاء بآنهاست که میتوان به چنین جنگی دست زد .

اگر ما برای ادامه جنگ فقط به بسیج خلق بپردازیم و بهیچ کار دیگری دست نزنیم ، آیا خواهیم توانست بر دشمن غلبه کنیم ؟ یقیناً خیر . اگر ما بخواهیم پیروز شویم ، باید کارهای بمراتب بیشتری انجام دهیم . ما باید دهقانان را در مبارزه بخاطر بدست آوردن زمین رهبری کنیم و زمین را بین آنها تقسیم نمائیم ؛ شور و شوق آنها را در کار بالا بریم و تولیدات کشاورزی را افزایش دهیم ؛ از منافع کارگران دفاع کنیم ؛ به ایجاد کئوپراتیوها بپردازیم ؛ داد وستد با مناطق خارج را توسعه بخشیم ؛ مسایل توده‌ها — پوشاك ، خوراك ، مسکن ، سوخت ، برنج ، روغن ، نمك ، بیماری ، بهداشت و ازدواج — را حل کنیم . خلاصه تمام مسایل پراتیك زندگی روزانه توده‌ها باید مورد توجه ما قرار گیرند . اگر ما باین مسایل بپردازیم ، اگر ما در حل آنها توفیق یابیم و نیازمندیهای توده‌ها را برآورده سازیم ، سازماندهندگان واقعی زندگی توده‌ها خواهیم شد و توده‌ها با میل و رغبت بدور ما گرد خواهند آمد و با حرارت از ما پشتیبانی خواهند کرد . رفقا ! آیا ما در اینصورت خواهیم توانست باین هدف برسیم که توده‌ها از دعوت ما به شرکت در جنگ انقلابی پیروی کنند ؟ آری ، خواهیم توانست — حتماً خواهیم توانست.

در بین کادرهای ما مواردی نظیر موارد زیر مشاهده میشود : آنها فقط به افزایش نفرات ارتش سرخ و واحد حمل و نقل ، به دریافت مالیات ارضی و به فروش اوراق قرضه میپردازند ؛ ولی درباره سایر امور بحث نمیکنند ، آنها را از نظر فرو میگذارند و حتی اصلاً به آنها توجه نمی‌نمایند . مثلاً شهرداری تین جو تا مدتی فقط به افزایش نفرات ارتش سرخ و بسیج مردم برای شرکت در کار حمل و نقل میپرداخت بدون آنکه کوچکترین توجهی

بزندگی توده‌ها مبذول دارد . مسایلی که اهالی تین جو با آن روبرو بودند ، از این قرار بود : آنها سوخت نداشتند ، نمك نمیتوانستند بخرند زیرا سرمایه‌داران نمك را احتکار میکردند ، بعضی از آنها مسکن نداشتند ، برنج کمیاب و گران بود . اینها مسایل پراتیك اهالی تین جو بودند و مردم امید فراوان داشتند که ما به آنها در حل این مسایل کمك کنیم . اما شهرداری تین جو هیچیك از این مسایل را به بحث نمیگذاشت . از اینرو پس از آنکه شورای نمایندگان کارگران و دهقانان شهر تین جو از نو انتخاب شد ، بیش از صد نماینده از شرکت در جلسات احتراز ورزیدند ، زیرا که در چند جلسه اول فقط مسئله افزایش نفرات ارتش سرخ و بسیج مردم برای شرکت در کار حمل و نقل مورد بحث قرار میگرفت ، بدون آنکه کوچکترین توجهی به زندگی توده‌ها بشود ، و بالاخره شورا از تشکیل جلسه عاجز ماند . و نتیجه این شد که در کار افزایش نفرات ارتش سرخ و بسیج مردم برای شرکت در کار حمل و نقل کم موفقیت بدست آمد . این مورد اول بود .

رفقا ! شما لابد جزوه‌های مربوط بدو دهستان نمونه را که توزیع شده است ، خوانده‌اید . این مورد کاملاً با مورد اول تفاوت دارد . چه کمکهای سهمی که دهستانهای چان گان (۱) واقع در جیان سی و تسای سی (۲) واقع در فو جیان در راه افزایش نفرات ارتش سرخ نکرده‌اند ! در دهستان چان گان ۸۰ درصد و در دهستان تسای سی ۸۸ درصد جوانان و مردان و زنان سالمند بصفوف ارتش سرخ پیوسته‌اند . اوراق قرضه نیز بمقدار زیاد بفروش رسیده است و اهالی ۱۰۰۰ نفری دهستان چان گان بارزش ۴۵۰۰ یوان اوراق قرضه خریده‌اند . در رشته‌های دیگر نیز موفقیتهای بزرگی بدست آمده است . دلیل پیدایش چنین وضعی چیست ؟ ذکر چند مثال موضوع را روشن خواهد ساخت . هنگامیکه حریق نیمی از خانه یك دهقان فقیر دهستان چان گان را

ویران نمود ، دهداری از اهالی دعوت کرد که بوی کمك نقدی بکنند . در مورد دیگر ، دهداری و جمعیت تعاون به سه نفر از اهالی که چیزی برای خوردن نداشتند ، فوراً مقادیری برنج رساندند . تابستان سال گذشته که کمبود مواد غذائی وجود داشت ، دهداری از شهرستان گون لیوه (۳) که بیش از ۲۰۰ لی از چان گان فاصله دارد ، برای کمك به اهالی برنج وارد کرد . در دهستان تسای سی نیز از این قبیل کارها خوب انجام گرفته است . اینگونه ارگانهای قدرت دهستانی واقعاً ارگانهای نمونه‌اند . شیوه‌های رهبری آنها با شیوه‌های بوروکراتیك شهرداری تین جو مطلقاً فرق دارد . ما باید از رفقای دهستانهای چان گان و تسای سی بیآموزیم و با رهبران بوروکراتی چون رهبران شهرداری تین جو مبارزه کنیم !

من جداً توجه کنگره را باین نکته جلب میکنم که ما باید نسبت به زندگی توده‌ها — از مسایل زمین و کار گرفته تا مسایل سوخت ، برنج ، روغن و نمك — توجه خاص مبذول داریم . زنان میخواهند کار شخم زدن و هموار کردن زمین را بیآموزند ، چه کسی باید اینکارها را بآنها یاد بدهد ؟ اطفال میخواهند بمدرسه بروند ، آیا مدارسی برای آنها ایجاد کرده‌اند ؟ آن پل چوبی‌ایکه رویروی ماست ، آنقدر باریك است که احتمال میرود انسان در آب بیفتد ، آیا ما نباید آنرا تعمیر کنیم ؟ بسیاری از مردم مبتلا به امراض عفونی و بیماری‌های دیگرند ، چه چاره‌ای باید بیندیشیم ؟ کلیه این مسایل زندگی توده‌ها باید در دستور روز قرار گیرند . باید درباره آنها بحث کرد ، تصمیم گرفت ، تصمیمات را بمرحله اجرا در آورد و اجرای تصمیمات را کنترل کرد . ما باید برای توده‌های وسیع مردم روشن کنیم که ما مبین منافع آنان هستیم و زندگی ما به زندگی آنها پیوسته است . ما باید بآنها کمك کنیم تا بتوانند از خلال همین چیزهای ساده وظایف عالیتری را که

مطرح کرده‌ایم ، یعنی وظایف جنگ انقلابی را درك کنند ، بدینسان از انقلاب پشتیبانی نمایند ، آنرا در سراسر کشور گسترش دهند ، بدعوت سیاسی ما پاسخ مثبت دهند و در راه پیروزی انقلاب تا بآخر پیکار کنند . اهالی دهستان چان گان میگویند : "حزب کمونیست واقعاً خوب است ، و تمام احتیاجات ما را در نظر دارد ." کادرهای دهستان چان گان برای همه ما سرمشق‌اند ! چه کادرهای قابل تحسینی ! آنها توانسته‌اند مهر و علاقه واقعی توده‌های وسیع را نسبت بخود جلب کنند ؛ دعوت آنها به شرکت در جنگ از پشتیبانی توده‌های وسیع برخوردار است . آیا میخواهید پشتیبانی توده‌ها را بدست آورید ؟ آیا میخواهید که توده‌ها تمام نیروی خود را در اختیار جبهه بگذارند ؟ در اینصورت باید با توده‌ها زندگی کنید ، شور و شوق آنها را برانگیزید ، بدرد آنها برسید ، از دل و جان بخاطر منافع آنان کارکنید و مسایل تولید و زندگی روزمره آنها — مسایل نمك ، برنج ، مسکن ، پوشاك، زایمان — بطور خلاصه تمام مسایل توده‌ها را حل کنید . اگر ما اینطور عمل کنیم ، توده‌های وسیع مردم یقیناً از ما پشتیبانی خواهند کرد و انقلاب را چون جان خود ، چون پرچم پرافتخار خود خواهند دانست . اگر گومیندان به مناطق سرخ حمله کند ، توده‌های وسیع تا آخرین نفس خواهند جنگید . در این تردیدی نیست ؛ و انگهی مگر ما نخستین ، دومین ، سومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را عملاً با شکست مواجه نساخته‌ایم ؟

گومیندان اکنون به تاکتیك استحکامات (٤) توسل میجوید و در ساختن "کاسه‌های سنگ پشت" شتاب میکند و آنها را دژهای پولادین خود تلقی مینماید . رفقا ! آیا اینها واقعاً دژهای پولادین هستند ؟ بهیچوجه ! خودتان قضاوت کنید ، آیا قصرهای امپراطوران فئودالی با دیوارها و خندق‌هایشان که از هزاران سال پیش ساخته شده‌اند ، باندازه کافی محکم نبودند ؟ ولی

بمحض اینکه توده‌ها بپا خاستند ، آنها هم یکی پس از دیگری فرو ریختند . تزار روسیه یکی از بیرحم‌ترین حکمروایان جهان بود ؛ اما وقتی پرولتاریا و دهقانان برای انقلاب بپاخاستند ، از او چه باقی ماند ؟ هیچ . آن دژ پولادین کجاست ؟ آن هم فرو ریخت . رفقا ! دژ پولادین واقعی کدامست ؟ این دژ پولادین توده‌ها هستند ، میلیونها میلیون توده مردمی که با صمیمیت و خلوص‌نیت از انقلاب پشتیبانی میکنند . اینست آن دژپولادین واقعی که هیچ نیروئی — مطلقاً هیچ نیروئی — را یارای در هم شکستن آن نیست . ضد انقلاب قادر بدر هم شکستن ما نیست ؛ ولی بعکس ، ما آنرا در هم خواهیم شکست . با گرد آوردن توده‌های میلیونی مردم بدور دولت انقلابی و گسترش جنگ انقلابی مان ، ما خواهیم توانست همه ضد انقلاب را محو و نابود سازیم ، و سراسر چین را به تصرف در آوریم .

مسئله دوم مسئله شیوه‌های کار است .

ما رهبران و سازماندهندگان جنگ انقلابی و در عین حال رهبران و سازماندهندگان زندگی توده‌ها هستیم . سازمان دادن جنگ انقلابی و بهبود بخشیدن به شرایط زندگی توده‌ها دو وظیفه بزرگ ما بشمار میرود . در اینجا مسئله شیوه‌های کار با تمام حدت خود در برابر ما قرار میگیرد . این کافی نیست که‌ما تنهاوظایف را مطرح کنیم بلکه باید بتوانیم مسئله شیوه انجام این وظایف را نیز حل کنیم . اگر وظیفه ما عبور از رودخانه باشد ، بدون پل یا قایق نمیتوانیم از آن عبور کنیم . تا وقتیکه مسئله پل یا قایق حل نشود ، صحبت کردن درباره عبور از رودخانه بیهوده است . تا وقتیکه مسئله شیوه حل نشود ، صحبت کردن درباره وظیفه بی‌ثمر است . چنانچه ما مراقبت نکنیم که کار افزایش نفرات ارتش سرخ بدرستی رهبری شود ، چنانچه ما به شیوه‌هائی که باید برای افزایش نفرات ارتش سرخ بکار بریم ، نیاندیشیم ، حتی اگر هزار

بار هم شعار افزایش نفرات ارتش سرخ را تکرار کنیم ، موفق نخواهیم شد . اگر در هر کار دیگری مانند بررسی نتیجه کار تقسیم اراضی، ساختمان اقتصادی ، فرهنگ و آموزش و یا کار در مناطق جدید و مناطق مرزی فقط به تعیین وظایف بپردازیم ، بدون آنکه به شیوه‌های خاص انجام آنها بیاندیشیم ، بدون آنکه علیه شیوه‌های بوروکراتیک کار مبارزه کنیم و شیوه‌های عملی و مشخص کار را بپذیریم ، بدون آنکه شیوه کماندیستی را بدور اندازیم و شیوه اقناع صبورانه را بپذیریم ، قادر بانجام هیچیك از وظایف خود نخواهیم بود .

در شهرستان سین گوه رفقای ما خیلی عالی کار کرده‌اند و شایسته‌اند که بآنها عنوان کارمندان نمونه داده شود . همینطور رفقای ما در شمال شرقی جیان سی بطور خلاق کار کرده‌اند ؛ آنها نیز کارمندان نمونه هستند . رفقائی نظیر رفقای ما در سین گوه و شمال شرقی جیان سی زندگی توده‌ها را با جنگ انقلابی پیوند داده‌اند و مسایل شیوه‌های کار انقلابی و مسایل انجام وظایف انقلابی خود را همزمان حل کرده‌اند . آنها با جدیت تمام کار میکنند ، مسایل را پس از تعمق زیاد حل مینمایند ، از عهده مسئولیتهای خود در قبال انقلاب آنطور که باید و شاید ، بر میآیند ؛ آنها سازماندهندگان و رهبران شایسته جنگ انقلابی و در عین حال سازماندهندگان و رهبران شایسته زندگی توده‌ها هستند . در نقاط دیگر نیز رفقای ما در کار خود پیش رفته و شایسته تحسین‌اند، مثلاً در بعضی قسمتهای شهرستانهای شان هان ، چان تین ، یون دین واقع در استان فو جیان ؛ در سی جیان و نقاط دیگر واقع در جنوب جیان سی ؛ در بعضی قسمتهای شهرستانهای چالین ، یون سین و جی ان در منطقه مرزی جوان‌ـ جیان سی ؛ در بعضی قسمتهای شهرستان یان سین در منطقه مرزی جو نان ـ جو به ـ جیان سی ؛ در بسیاری از بخشها و دهستانهای شهرستانهای دیگر جیان سی و بالاخره در ژوی جین شهرستانی که مستقیماً تابع حکومت مرکزی ماست.

تردیدی نیست که در تمام نقاط تحت رهبری ما عده زیادی کادرهای فعال ، رفقای بسیار خوب وجود دارند که از میان توده‌ها برخاستند . این رفقا وظیفه دارند به نقاطی که در آنجا کار ما دچار ضعف است ، کمك کنند و به آن رفقائی که هنوز نمیتوانند خوب کار کنند ، یاری رسانند . ما در یك جنگ انقلابی بزرگ هستیم ؛ ما باید عملیات وسیع "محاصره و سرکوب" دشمن را در هم شکنیم ؛ ما باید انقلاب را به سراسر کشور گسترش دهیم . مسئولیت فوق‌العاده سنگینی بر دوش تمام کادرهای انقلابی است . ما باید پس از پایان کنگره برای بهبود کار خود تدابیر مؤثری اتخاذ کنیم ، مناطق پیشآهنگ باید به پیشرفت خود ادامه دهند و مناطق عقب‌مانده باید خود را به مناطق پیشآهنگ برسانند . ما باید هزاران دهستان نظیر چان گان و ده‌ها شهرستان نظیر سین گوه بوجود آوریم . اینها مواضع مستحکم ما خواهند بود . وقتیکه این مواضع را اشغال کردیم ، خواهیم توانست از اینجا برای در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، برای سرنگون‌ساختن سلطه امپریالیسم و گومیندان در سراسر کشور حرکت نمائیم .

یادداشتها

۱ – دهستان چان گان واقع است در شهرستان سین گوه از استان جیان سی .

۲ – دهستان تسای سی واقع است در شهرستان شان‌هان از استان فوجیان .

۳ – شهرستان گون لیوه یکی از شهرستانهای منطقه سرخ جیان سی بمرکزیت شهر کوچك دون گو واقع در جنوب شرقی شهرستان جی ان بود . بیادبود رفیق حوان گون لیوه فرمانده سوبین سپاه ارتش سرخ که در اکتبر ۱۹۳۱ در آنجا بشهادت رسید ، این شهرستان را ایجاد کردند و نام رفیق حوان گون لیوه را بر آن نهادند .

٤ – در ژوئیه سال ۱۹۳۳ در جریان کنفرانس نظامی منعقد در لو شان واقع

در جیان سی ، چانکایشك تصمیم گرفت در پنجمین عملیات "محاصره وسرکوب" خود تاکتیك نظامی جدیدی یعنی ساختمان استحکامات در پیرامون مناطق سرخ را مورد استفاده قرار دهد . تعداد استحکاماتی که در جیان سی تا پایان ژانویه ۱۹۳٤ ساخته شده بود ، به ۲۹۰۰ بالغ آمد . این تاکتیك چانکایشك بعداً توسط تجاوزکاران ژاپنی در عملیات خود علیه ارتش هشتم وارتش چهارم جدید نیز مورد استفاده قرار گرفت . استراتژی جنگ توده‌ای که رفیق مائو تسه دون آنرا تدوین کرده ، نشان میدهد که خنثی کردن وغلبه نمودن بر تاکتیك ضد انقلابی استحکامات کاملا امکان‌پذیر است و جریان بعدی حوادث صحت این نظر را با وضوح تمام باثبات رسانید .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

در باره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن

(۲۷ دسامبر ۱۹۳۵)

ویژگیهای وضع سیاسی کنونی

رفقا ! در وضع سیاسی کنونی تغییرات بزرگی روی داده است . حزب ما وظایف خود را متناسب با این وضع دگرگون شده تعیین کرده است .

وضع کنونی چگونه است ؟

شاخص اساسی وضع کنونی عبارتست از کوشش امپریالیسم ژاپن در تبدیل چین به مستعمره خود .

متن حاضر گزارشی است که رفیق مائو تسه دون پس از پایان جلسه دسامبر ۱۹۳۵ بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در وا یائو بائو ، به کنفرانس فعالین حزب در وا یائو بائو از شمال شنسی تقدیم داشت . در این جلسه بوروی سیاسی – یکی از جلسات فوق‌العاده مهم کمیته مرکزی – این نظر اشتباه‌آمیز موجود در حزب که گویا بورژوازی ملی چین نمیتواند در مبارزه علیه ژاپن متحد کارگران و دهقانان باشد ، مورد انتقاد قرار گرفت و تصمیم گرفته شد تاکتیك جبهه متحد ملی اتخاذ شود . رفیق مائو تسه دون بر اساس تصمیمات بوروی سیاسی ، در گزارش خود بتفصیل توضیح داد که در شرایط جنگ مقاومت ضد ژاپنی استقرار مجدد جبهه متحد با

ما همه میدانیم که چین تقریباً از یك قرن پیش کشوری است نیمه مستعمره که در زیر سلطه مشترك چند کشور امپریالیستی قرار دارد . در سایه مبارزه خلق چین علیه امپریالیسم و در اثر کشمکشهائی که بین دولتهای امپریالیستی رخ داده ، چین توانسته است وضع نیمه مستقلی برای خود حفظ کند . نخستین جنگ جهانی به امپریالیسم ژاپن تا مدتی امکان داد که سلطه بلامنازع خود را بر چین برقرار سازد . معذلك در نتیجه مبارزه خلق چین علیه امپریالیسم ژاپن و مداخله دولتهای امپریالیستی دیگر ، قراردادی که چین را به ژاپن تسلیم میکرد ، یعنی خواستهای بیست و یك گانه(۱) که از طرف یوان شی کای(۲) بزرگترین میهن‌فروش آن دوران امضا شده بود ، اجباراً باطل و ملغی اعلام گردید . در کنفرانس نه دولت(۳) که از طرف ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۲ در واشنگتن دعوت شد ، پیمانی منعقد گردید که طبق آن چین دوباره در زیر سلطه مشترك چند قدرت امپریالیستی قرار میگرفت. اما مدتی نگذشت که وضع بار دیگر تغییر کرد. با حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱(٤) مرحله تبدیل چین به مستعمره ژاپن آغاز گردید . از آنجا که تجاوز ژاپن

بورژوازی ملی امکان‌پذیر و مهم است . وی در ضمن نقش رهبری حزب کمونیست و ارتش سرخ در درون این جبهه متحد را که دارای اهمیت قطعی بود ، تأکید نمود ، طولانی بودن انقلاب چین را متذکر شد و از سیاست کوته‌نظرانه "درهای بسته" و بیماری انقلابیگری که از مدتها پیش در درون حزب وجود داشت و علل اساسی ناکامیهای جدی حزب و ارتش سرخ در جریان دومین جنگ داخلی انقلابی بود ، انتقاد کرد . رفیق مائو تسه دون در عین حال توجه حزب را به درسهای تاریخی شکست انقلاب ۱۹۲۷ که اپورتونیسم راست چن دو سیو مسبب آن بود ، جلب نمود و نشان داد که چانکایشك بدون شك خواهد کوشید نیروهای انقلاب را تحلیل ببرد . او بدین ترتیب حزب ما را در موقعیتی قرار داد که توانست از آن پس خونسردی خود را در هر وضع جدید حفظ کند و نیروهای انقلابی را علیرغم عوامفریبی‌های مداوم و حملات مسلحانه مکرر چانکایشك از تلفات

بطور موقت به چهار استان شمال شرقی(۵) محدود شده بود ، بعضی‌ها تصور میکردند که امپریالیستهای ژاپن احتمالا پیش‌تر نخواهند رفت . امروز وضع بکلی عوض شده است : امپریالیستهای ژاپن قصد خود را دایر بر پیشروی بسوی جنوب دیوار بزرگ و اشغال سراسر چین آشکار ساخته‌اند . آنها اکنون میکوشند تمام چین را از کشوری نیمه مستعمره که میان چند قدرت امپریالیستی تقسیم شده ، بصورت مستعمره کامل ژاپن در آورند . حادثه اخیر حمه به شرقی(۶) و مذاکرات دیپلماتیک(۷) علایم روشنی بر این گرایش حوادث است که حتی موجودیت تمام خلق چین را نیز بمخاطره می‌اندازد . این وضع در برابر تمام طبقات و گروه‌های سیاسی چین چنین سئوالی را — "چه باید کرد"— قرار داده‌است : آیا باید مقاومت کرد ؟ یا اینکه باید تسلیم شد ؟ و یا اینکه باید میان این دو راه نوسان کرد ؟

اکنون ببینیم طبقات مختلف چین باین سئوال چگونه پاسخ میدهند .

کارگران و دهقانان چین همگی خواستار مقاومت‌اند . انقلاب ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ ، انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا بامروز ادامه دارد و موج ضد

مصون دارد . در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب که در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای واقع در گوی جو تشکیل گردید ، رهبری جدیدی که در رأس آن رفیق مائو تسه دون قرار داشت ، در کمیته مرکزی جای رهبری قدیم اپورتونیست "چپ" را گرفت . معذلك از آنجا که جلسه در اثنای راه‌پیمائی طولانی ارتش سرخ تشکیل گردید ، کار آن فقط محدود باین شد که تصمیماتی در مورد مبرم‌ترین مسایل نظامی و مسایل تشکیلاتی دبیرخانه وکمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی اتخاذ نماید . تنها پس از آنکه ارتش سرخ در پایان راه‌پیمائی طولانی به شمال شنسی رسید ، کمیته مرکزی امکان یافت در زمینه سیاسی مسایل مختلف تاکتیکی را بطور منظم مطرح ومورد بررسی قرار دهد . ودرست همین مسایل است که رفیق مائو تسه دون در این گزارش بطور جامعترین وجهی مورد تجزیه وتحلیل قرار میدهد .

www.KetabFarsi.com

ژاپنی که از زمان حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ برخاسته است ، همه نشان میدهند که طبقه کارگر و طبقه دهقان چین مصممترین نیروهای انقلاب چین‌اند .

خرده‌بورژوازی چین نیز خواستار مقاومت است . مگر این جوانان دانشجو و خرده بورژوازی شهری نیستند که هم اکنون جنبش ضد ژاپنی وسیعی را آغاز کرده‌اند (۸) ؟ این بخشهای خرده بورژوازی چین در انقلاب ۱۹۲٤ — ۱۹۲۷ شرکت جسته بودند . آنها همانند دهقانان ، از نظر وضع اقتصادی مولدین خرده‌پا هستند و منافعشان با منافع امپریالیستها سخت در تضاد است . امپریالیسم و نیروهای ضد انقلاب چین صدمات عظیمی به آنها زده‌اند ، بطوریکه عده کثیری از آنها را به بیکاری و ورشکستگی کامل یا ناقص کشانیده‌اند. اکنون آنها از آنجا که خود را عنقریب مورد تهدید بردگی استعمار می‌بینند ، چاره‌ای جز مقاومت ندارند .

اما بورژوازی ملی ، بورژوازی کمپرادور ، طبقه مالکان ارضی و گومیندان در برابر این مسئله چه عکس‌العملی از خود نشان میدهند ؟

مستبدین محلی بزرگ ، متنفذین شریر بزرگ ، دیکتاتورهای نظامی بزرگ ، بوروکراتهای بزرگ و کمپرادورهای بزرگ دیری است که موضع خود را انتخاب کرده‌اند . آنها کمافی‌السابق بر آنند که انقلاب (هر انقلابی که باشد) از امپریالیسم بدتر است . آنها اردوئی از میهن‌فروشان را تشکیل داده‌اند ، و مسئله تبدیل به بردگان استعمار برایشان مطرح نیست ، زیرا که هر گونه احساس ملی را از دست داده‌اند و منافعشان با منافع امپریالیستها در آمیخته است . سرکرده آنها چانکایشك است(۹) . این اردوی میهن‌فروشان ، دشمن سوگندخورده خلق چین است . بدون وجود این خیل میهن فروشان ، امپریالیسم ژاپن هرگز باین گستاخی دست به تجاوز نمیزد . آنها نوکران امپریالیسم اند .

بورژوازی ملی مسئله بغرنجی را پیش میآورد . این طبقه در انقلاب ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ شرکت کرد ، ولی بعداً از آتش این انقلاب بوحشت افتاد و به اردوی دشمن خلق — بداردوسته چانکایشك — پیوست . مسئله بر سر اینستکه آیا امکان دارد بورژوازی ملی در اوضاع و احوال کنونی تغییر کند ؟ بنظر ما امکان دارد . زیراکه بورژوازی ملی با طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور یکسان نیست ؛ میان آنها فرق است . بورژوازی ملی نه دارای خصلت فئودالی برجسته‌ای چون طبقه مالکان ارضی است و نه دارای خصلت کمپرادوری بارزی چون بورژوازی کمپرادور . آن بخش از بورژوازی ملی که پیوند نسبتاً نزدیکی با سرمایه خارجی و مالکیت ارضی چین دارد ، جناح راست آنرا تشکیل میدهد و ما فعلاً روی احتمال تغییر این جناح حساب نمیکنیم . اما مسئله در مورد بخشهای دیگر بورژوازی ملی که از این نوع پیوندها اصلاً ندارند و یا کم دارند ، مطرح است . بعقیده ما در وضع جدید که خطر تبدیل چین به مستعمره موجود است ، در روش آنها میتواند تغییری روی دهد . ولی صفت ممیزه این تغییر تزلزل است . آنها از یکسو از امپریالیسم متنفرند و از سوی دیگر از انقلابی که تا پایان پیش رود ، وحشت دارند و در میان این دو موضع در نوسان اند . توضیح این مطلب که چرا آنها در دوران انقلابی ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ در انقلاب شرکت جستند و چرا در پایان این دوران به چانکایشك گرویدند ، در همین نکته نهفته است . میان دوران کنونی و سال ۱۹۲۷ که چانکایشك به انقلاب خیانت ورزید ، چه تفاوتی وجود دارد ؟ در آنموقع چین هنوز کشوری نیمه مستعمره بود ولی اکنون دارد مستعمره میشود . آیا آنها طی این نه سال پس از آنکه متحد خود یعنی طبقه کارگر را رها کردند و با طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور پیوند دوستی بستند ، چیزی بدست آوردند ؟ خیر ، آنها هیچ چیز بجز

ورشکستگی کامل یا ناقص مؤسسات صنعتی و تجارتی خویش بدست نیاوردند . از اینرو ما بر آنیم که تغییر روش بورژوازی ملی در اوضاع و احوال کنونی امکان‌پذیر است . این تغییر چقدر خواهد بود ؟ صفت ممیزه این تغییر بطور کلی تزلزل است . معذلك در مرحله معینی از مبارزه ممکن است که بخشی از بورژوازی ملی (جناح چپ آن) در مبارزه شرکت کند و بخش دیگر از تزلزل به بیطرفی بگراید .

ارتش نوزدهم بفرماندهی تسای تین کای و همکارانش(۱۰) مبین منافع کدام طبقه است ؟ مبین منافع بورژوازی ملی و قشر فوقانی خرده بورژوازی و همچنین دهقانان مرفه و مالکان ارضی کوچك در روستا . آیا تسای تین کای و همکارانش سرسختانه علیه ارتش سرخ بمبارزه نپرداخته‌اند ؟ چرا ، ولی بعداً با این ارتش علیه ژاپن و چانکایشك پیمان اتحاد بستند . آنها در جیان سی به ارتش سرخ حمله کردند ، لیکن بعداً در شانگهای با امپریالیستهای ژاپنی جنگیدند ؛ و سپس در فو جیان با ارتش سرخ کنار آمدند و تفنگ‌های خود را بسوی چانکایشك برگرداندند . تسای تین کای و همکارانش هر کاری هم که در آینده بکنند ، و علیرغم پافشاری دولت توده‌ای فو جیان در روش قدیم خود که از بسیج توده‌ها برای نبرد امتناع میورزید ، همین نکته که آنها تفنگهای خود را از سوی ارتش سرخ بسوی امپریالیسم ژاپن و چانکایشك برگردانده‌اند ، باید عمل مفیدی بحال انقلاب تلقی گردد . این خود انشعابی در اردوی گومیندان محسوب میشود . اگر وضعی که پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ایجاد شد ، منجر به جدا شدن این گروه از گومیندان گردید ، چرا وضع کنونی نمیتواند در درون گومیندان انشعاب تازه‌ای پدید آورد ؟ آن اعضای حزب ما که عقیده دارند اردوی مالکان ارضی و بورژوازی متحد و ثابت است و در این اردو تحت هیچ شرایطی تغییری

روی نخواهد داد ، در اشتباهند . آنها نه فقط وخامت وضع کنونی را درنمی‌یابند بلکه تاریخ را هم بدست فراموشی سپرده‌اند .

اجازه بدهید اندکی بیشتر درباره گذشته صحبت کنم . در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ هنگامیکه ارتش انقلابی بسوی اوهان پیش میرفت و بالاخره این شهر را بتصرف درآورد و حتی تا حه نان پیشروی کرد ، تان شن جی و فون یو سیان(۱۱) بـه انقلاب پیوستند . در سال ۱۹۳۳ فون یو سیان برای مدت کوتاهی در چاهار با حزب کمونیست همکاری کرد و ارتش متحد ضد ژاپنی تشکیل گردید .

یك نمونه بارز دیگر : آیا ارتش بیست و ششم که باتفاق ارتش نوزدهم در جیان سی به ارتش سرخ حمله کرد ، در دسامبر ۱۹۳۱ قیام نین دو (۱۲) را براه نیانداخت و به ارتش سرخ نپیوست ؟ رهبران این قیام جائو بوه شن و دون جن تان و دیگـران در جریان انقلاب به رفقای محکمی تبدیل گردیدند .

عملیات ما جان شان(۱۳) علیـه اشغالگران ژاپنی در سه استان شمال شرقی نیز بمثابه انشعابی در اردوی طبقات حاکمه محسوب میشود .

تمام این مثالها نشان میدهند که در موقعیکه تمام چین زیر تهدید بمبهای ژاپنی قرار میگیرد ، و مبارزه‌آهنگ عادی خود را از دست میدهد و ناگهان جهش‌وار پیش میرود ، در اردوی دشمن انشعاباتی روی خواهد داد .

اکنون ، رفقا ، به جنبه دیگر مسئله بپردازیم .

آیا درست است که با استفاده از این حقیقت که بورژوازی ملی چین در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی ضعیف است ، با نظر ما مخالفت شود و بعد تصور گردد که بورژوازی ملی چین علیرغم وضع جدید نمیتواند روش خود را تغییر دهد ؟ من فکر نمیکنم . اگر بورژوازی ملی بعلت ضعف قادر نیست روش خود را

www.KetabFarsi.com

تغییر دهد، پس چرا در سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ روش عادی خود را از دست داد، و نه فقط دستخوش تزلزل گردید بلکه حتی در انقلاب نیز شرکت نمود؟ آیا میتوان گفت که این ضعف بورژوازی ملی یك نقص اکتسابی است و نه یك عیب مادرزاد؟ آیا میتوان گفت که بورژوازی ملی امروز ضعیف است ولی در آن دوران ضعیف نبوده است؟ ضعف بورژوازی ملی یکی از ویژگیهای عمده سیاسی و اقتصادی کشور نیمه مستعمره است. و بهمین دلیل است که امپریالیستها جرأت می‌یابند بورژوازی ملی را مورد اهانت قرار دهند، و باز از همینجاست که بورژوازی ملی از امپریالیسم تنفر دارد. البته ما بهیچوجه انکار نمیکنیم بلکه بعکس کاملاً میپذیریم که امپریالیسم، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور درست بهمین علت است که با دادن چند امتیاز موقتی بورژوازی ملی را بدون زحمت بدام می‌اندازند؛ و ناپیگیری بورژوازی ملی در انقلاب درست از همینجا ناشی میشود. معذلك نمیتوان گفت که بورژوازی ملی در اوضاع و احوال کنونی بهیچوجه با طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور تفاوت ندارد.

باینجهت، ما تأکید می‌کنیم که در لحظات حساس بحران ملی، در درون اردوی گومیندان انشعاباتی روی خواهد داد. چنین انشعاباتی در تزلزلات بورژوازی ملی و در وجود شخصیتهای ضد ژاپنی مانند فون یو سیان، تسای تین کای و ماجان شان که تا مدتی وجیه‌الملّه بودند، تظاهر میکرد. بطور کلی اینها همه بحال ضد انقلاب نامساعد و بحال انقلاب مساعدند. ناموزونی تکامل سیاسی و اقتصادی چین، و ناموزونی تکامل انقلاب که نتیجه آنست، امکان پیدایش چنین انشعاباتی را زیاد میکند.

رفقا! تا اینجا راجع به جنبه مثبت مسئله. اکنون اجازه دهید درباره جنبه منفی مسئله صحبت کنم، یعنی اینکه بعضی از عناصر بورژوازی ملی

غالباً در فن فریفتن مردم استادند . چرا ؟ برای اینکه در میان صفوف این طبقه علاوه بر مردمانی که صمیمانه از امر انقلاب توده‌ای پشتیبانی میکنند ، افراد زیاد دیگری نیز یافت میشوند که خود را تا مدتی انقلابی و یا نیمه انقلابی جا میزنند و از اینراه صلاحیت مییابند خلق را بفریبند ، بقسمی که برای مردم دشوار است ناپیگیری این افراد را در انقلاب بروشنی ببینند و عوام‌فریبی آنها را درک کنند . اینها همه حزب کمونیست را بیشتر موظف میسازد که از متحدین خود انتقاد کند ، نقاب از چهره انقلابیون دروغین بر اندازد و رهبری انقلاب را بدست گیرد . انکار این امکان که بورژوازی ملی در دوران تکانهای شدید میتواند تزلزل بخرج دهد و حتی به انقلاب بپیوندد ، معادل آنست که ما وظیفه حزبمان را برای مبارزه بخاطر تأمین رهبری در انقلاب از کف بگذاریم و یا لااقل این وظیفه را محدود سازیم . زیرا که اگر بورژوازی ملی از همه جهات همانند طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور می‌بود و همان چهره کریه میهن‌فروشان را میداشت ، وظیفه مبارزه برای تأمین رهبری دیگر مطرح نبود و یا لااقل محدود میشد .

در تجزیه و تحلیل کلی روش طبقه مالکان ارضی و بورژوازی چین در دوران تکانهای شدید باید به جنبه دیگر مسئله نیز اشاره نمود و آن اینکه حتی در اردوی مالکان ارضی و کمپرادورها هم وحدت کامل موجود نیست . زیرا چین کشوری است نیمه مستعمره که چندین دولت امپریالیستی برای تسلط بر آن با هم رقابت میکنند . وقتیکه لبه تیز مبارزه متوجه امپریالیسم ژاپن میشود ، سگهای زنجیری آمریکا و حتی بریتانیا که به ساز صاحبان خود میرقصند ، میتوانند در مبارزه‌ای پنهان و یا حتی آشکار علیه امپریالیستهای ژاپن و سگهای زنجیری آنها درگیر شوند . موارد متعددی از منازعه این سگها را میتوان بر شمرد که ما درباره آنها سخن نخواهیم گفت . ولی فقط این مورد

را یادآور میشویم که حو هان مین(۱٤) سیاستمدار گومیندان که زمانی از طرف چانکایشك زندانی شده بود ، اخیراً برنامه شش ماده‌ای مقاومت در برابر ژاپن بخاطر نجات میهن(۱۵) را که ما پیشنهاد نموده‌ایم ، امضا کرده است . دیکتاتورهای نظامی دارودسته گوان دون و گوان سی(۱٦) نیز که حامی حوهان‌مین هستند ، با دادن شعارهای فریبنده‌ای مانند "سرزمینهای از دست رفته را پس بگیریم" و "همزمان با نابود ساختن راهزنان در برابر ژاپن مقاومت کنیم"(۱۷) (در حالیکه شعار چانکایشك اینست : "اول راهزنان را نابود کنیم و بعد در برابر ژاپن مقاومت نمائیم") با چانکایشك بمقابله برخاسته‌اند . آیا این قدری عجیب نیست ؟ خیر ، بهیچوجه عجیب نیست . این فقط جدال بسیار جالبی میان سگان بزرگ و سگان کوچك ، میان سگان سیر و سگان گرسنه است ؛ این شکافی است نه کوچك و نه بزرگ ؛ تضادی است که چون زخم هم درد دارد و هم خارش . اما تمام این جدالها ، شکافها و تضادها بسود خلق انقلابی است . ما باید تمام این جدالها ، شکافها و تضادهای درون اردوی دشمن را غنیمت شمریم و از آنها علیه دشمن عمده روز استفاده نمائیم .

برای آنکه مسئله مناسبات بین طبقات را خلاصه کرده باشیم ، میتوانیم بگوئیم که هجوم امپریالیسم ژاپن به جنوب دیوار بزرگ آنچنان تغییری اساسی در وضع پدید آورده که موجب دگرگونیهائی در مناسبات طبقات مختلف چین گردیده و در نتیجه اردوی انقلاب ملی را تقویت و اردوی ضد انقلاب ملی را تضعیف کرده است .

اکنون از وضع اردوی انقلاب ملی چین صحبت کنیم .

نخست راجع به وضع ارتش سرخ . رفقا ، شما میدانید که سه واحد عمده ارتش سرخ چین طی یك سال و نیم اخیر هر یك به تغییر مکانهای مهمی

www.KetabFarsi.com

دست زده است. در ماه اوت سال گذشته ارتش ششم تحت فرماندهی رفیق ژن بی شی(۱۸) و رفقای دیگر بسمت منطقه رفیق حه لون حرکت نمود(۱۹) و سپس در ماه اکتبر ما شروع به تغییر مواضع خود کردیم(۲۰). در ماه مارس گذشته ارتش سرخ منطقه مرزی سی چوان - شنسی نیز به تغییر مواضع خود دست زد(۲۱). این سه واحد ارتش سرخ مواضع سابق خود را رها کردند و بسوی مناطق جدیدی رهسپار گردیدند. در نتیجه این تغییر مکانهای مهم، مناطق سابق ما به مناطق پارتیزانی بدل گشتند. ارتش سرخ در جریان این تغییر مکانها بمقدار زیادی تضعیف گردید. اگر مجموع اوضاع را از این زاویه در نظر بگیریم، میتوان گفت که دشمن به پیروزی موقتی و قسمی نایل آمد و ما دچار شکست موقتی و قسمی شدیم. آیا این ادعا صحیح است؟ من فکر میکنم که صحیح است، زیرا که مبتنی بر واقعیات است. معذلك افرادی (مانند جان گوه تائو (۲۲)) بر آنند که ارتش سرخ مرکزی(۲۳) دچار شکست شده است. آیا این نظر صحیح است؟ خیر، صحیح نیست، زیرا که با واقعیات وفق نمیدهد. مارکسیستها در بررسی مسایل باید هم جزء را ببینند و هم کل را. یك قورباغه در ته چاه میگوید: "آسمان بزرگتر از دهانه چاه نیست." این صحیح نیست، زیرا آسمان باندازه دهانه چاه نیست. اگر او بگوید: "قسمتی از آسمان باندازه دهانه چاه است." آنوقت صحیح است، زیرا با واقعیت تطبیق میکند. ما میگوئیم که ارتش سرخ از جهتی دچار شکست شده است (بمفهوم حفظ مواضع سابق خود)، لیکن از جهت دیگر به پیروزی نایل آمده است (بمفهوم اجرای نقشه راه‌پیمائی طولانی). دشمن نیز از جهتی پیروزی بدست آورده (بمفهوم اشغال مواضع سابق ارتش ما)، ولی از جهت دیگر شکست خورده است (بمفهوم اجرای نقشه خود برای "محاصره و سرکوب" و "تعقیب و

سرکوب") . این یگانه فرمول مناسب است ، زیرا که ما به انجام راه‌پیمائی طولانی توفیق یافتیم .

وقتیکه درباره راه‌پیمائی طولانی صحبت میشود ، این سئوال مطرح میگردد : اهمیت این راه‌پیمائی در چیست ؟ ما جواب میدهیم : راه‌پیمائی طولانی در صفحات تاریخ نخستین راه‌پیمائی در نوع خود است ، راه‌پیمائی طولانی یك مانیفست است ، گروه تبلیغاتی است ، ماشین بذرافشانی است . آیا از زمان پان گو که آسمان را از زمین جدا کرد ، از زمان پادشاهان سه گانه و امپراطوران پنجگانه(۲۴) تاریخ تاکنون یك چنین راه‌پیمائی طولانی بخود دیده است ؟ مدت دوازده ماه هر روز ده‌ها هواپیما در آسمان به عملیات اکتشافی میپرداختند و بر سر ما بمب فرو میریختند ؛ در زمین ، یك نیروی عظیم چند صد هزار نفری ما را پیوسته محاصره میکرد ، تعقیب مینمود ، از پیشرفت ما جلو میگرفت و ما را در نیمه راه متوقف میساخت ؛ ما در سر راه خود با مشکلات و خطرات بیشماری بر میخوردیم ، معذلك تنها با استفاده از دو پای خود بیش از بیست هزار لی پیمودیم و یازده استان را از عرض و طول زیر پا نهادیم . بمن بگوئید آیا در تاریخ راه‌پیمائی‌های طولانی نظیر راه‌پیمائی طولانی ما تاکنون وجود داشته است ؟ نه ، هیچگاه . راه‌پیمائی طولانی یك مانیفست است . این راه‌پیمائی به سراسر جهان اعلام کرد که ارتش سرخ قهرمانان است و امپریالیستها و نوکران آنها ، چانکایشك و نظایرش بهیچ دردی نمیخورند . این راه‌پیمائی شکست امپریالیسم و چانکایشك را که برای محاصره ما ، تعقیب‌ما ، جلوگیری از پیشرفت ما و متوقف ساختن ما در تلاش بودند ، اعلام داشت . راه‌پیمائی طولانی همچنین گروه تبلیغاتی است . این راه‌پیمائی بدویست میلیون نفر مردم یازده استان خبر داد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی آنهاست . بدون این

راه‌پیمائی طولانی چگونه توده‌های وسیع مردم میتوانستند باین سرعت بوجود حقیقت بزرگی که در ارتش سرخ تجسم یافته ، پی برند ؟ و باز راه‌پیمائی طولانی ماشین بذرافشانی است ، زیرا که در یازده استان بذرهائی افشانده که خواهند روئید ، برگ و گل و میوه خواهند داشت و در آینده حاصل خواهند داد . بطور خلاصه راه‌پیمائی طولانی با پیروزی ما و شکست دشمن پایان یافت . چه کسی آنرا بسوی پیروزی رهنمون شد ؟ حزب کمونیست . بدون وجود حزب کمونیست یك چنین راه‌پیمائی طولانی غیرقابل تصور بود . حزب کمونیست چین و ارگان رهبری آن ، کادرها و اعضای آن از هیچ سختی و مشکلی نمیهراسند . هر کس که شایستگی ما را در رهبری جنگ انقلابی مورد تردید قرار دهد ، در باتلاق اپورتونیسم غرقه خواهد شد . بلافاصله پس از پایان راه‌پیمائی طولانی وضع جدیدی پدید آمد . در نبرد جی لوه جن ، ارتش سرخ مرکزی و ارتش سرخ شمال غربی که برادرانه در نبرد دست اتحاد بهم داده بودند ، عملیات "محاصره و سرکوب" چانکایشك میهن‌فروش را که علیه منطقه مرزی شنسی ـ گان سو (۲۵) متوجه بود ، در هم شکستند و بدین ترتیب برای وظیفه‌ای که کمیته مرکزی حزب بر عهده داشت ، یعنی تأسیس ستاد ملی انقلاب در شمال غربی نخستین سنگ بنا را گذاشتند .

چنین است وضع ارتش سرخ بمثابه نیروی عمده . اینك ببینیم وضع جنگ پارتیزانی در استانهای جنوبی چگونه است ؟ در آنجا واحدهای پارتیزانی ما با ناکامی‌هائی روبرو شده‌اند ، اما نابود نگشته‌اند . این واحدها در نقاط بسیاری از نو تشکیل میگردند ، بزرگ میشوند و رشد مییابند(۲۶) .

کارگران در مناطق تحت حکومت گومیندان از هم اکنون مبارزه خود را از داخل کارخانه‌ها بخارج کشانیده و از مبارزه اقتصادی به مبارزه

سیاسی روی میآورند . مبارزه دلیرانه طبقه کارگر علیه امپریالیسم ژاپن و میهن‌فروشان در بحبوحه تکوین است و آنطور که از قراین بر میآید روزیکه این مبارزه منفجر شود ، دور نیست .

مبارزه دهقانان هیچگاه متوقف نگردیده است . دهقانان که از تجاوز بیگانه ، هرج و مرج داخلی و بلیات طبیعی بجان آمده‌اند ، مبارزات پردامنه‌ای بشکل جنگهای پارتیزانی ، قیامهای توده‌ای و شورشهای ناشی از گرسنگی و غیره بر پا نموده‌اند . جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در شمال شرقی و در حمه به شرقی(۲۷) پاسخ آنها بحملات امپریالیسم ژاپن است .

جنبش دانشجوئی بطور قابل ملاحظه نضج یافته است و مسلماً در آینده بازهم بیشتر گسترش خواهد یافت . ولی این جنبش دانشجوئی زمانی میتواند دوام یابد و موانعی را که قانون حکومت نظامی تحمیلی خائنین و سیاست تخریبی و کشتار جمعی توسط پلیس ، عمال خفیه ، فرومایگان جهان آموزش و فاشیستها ایجاد کرده‌اند ، در هم شکند که با مبارزه کارگران ، دهقانان و سربازان هماهنگ گردد .

ما در بالا از تزلزلات بورژوازی ملی ، دهقانان مرفه و مالکان ارضی کوچك در روستا و شرکت احتمالی آنها در جنگ ضد ژاپنی سخن گفتیم .

اقلیتهای ملی ، بویژه اقلیت مغولستان داخلی که مستقیماً مورد تهدید امپریالیسم ژاپن قرار گرفته است ، بمبارزه بر میخیزند و مبارزه آنها در آینده با مبارزه مردم شمال چین و با عملیات ارتش سرخ در شمال غربی در خواهد آمیخت .

اینها همه نشان میدهد که وضع انقلابی که در گذشته خصلت محلی داشته ، سراسر کشور را دربر میگیرد و بتدریج از حالت رشد ناموزون به تاحدی رشد موزون میرود . ما در آستانه دگرگونیهای بزرگ قرار گرفته‌ایم .

حزب ما وظیفه دارد با در آمیختن عمل ارتش سرخ و تمام فعالیتهای کارگران، دهقانان، دانشجویان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در سراسر چین یك جبهه متحد ملی انقلابی ایجاد کند.

جبهه متحد ملی

اکنون که وضع اردوهای ضد انقلاب و انقلاب را بررسی نمودیم، میتوانیم بآسانی وظایف تاکتیکی حزب را توضیح دهیم.

وظیفه اساسی تاکتیکی حزب چیست؟ این وظیفه عبارتست از ایجاد یك جبهه وسیع متحد ملی انقلابی و نه چیز دیگر.

هنگامیکه وضع انقلاب عوض میشود، تاکتیك و شیوه‌های رهبری انقلاب نیز باید طبق آن عوض شوند. وظیفه‌ایکه امپریالیسم ژاپن و خائنین و میهن‌فروشان در برابر خود نهاده‌اند، عبارتست از تبدیل چین بیك مستعمره؛ ولی وظیفه ما عبارتست از تبدیل چین به کشوری مستقل، آزاد و برخوردار از تمامیت ارضی.

تحصیل استقلال و آزادی چین وظیفه‌ای است سترگ، مستلزم جنگ با امپریالیسم خارجی و ضد انقلاب داخلی. امپریالیسم ژاپن مصمم است بی‌ملاحظه باعماق سرزمینهای کشور ما نفوذ کند. در درون کشور، فعلاً نیروهای ضد انقلابی، یعنی طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بر نیروهای انقلابی خلق میچربند. نیروهای امپریالیسم ژاپن و ضد انقلاب چین را نمیتوان در ظرف یکی دو روز در هم شکست، ما باید خود را برای یك دوره طولانی مبارزه آماده کنیم؛ در هم شکستن نیروهای امپریالیسم ژاپن و ضد انقلاب چین با نیروهای اندك ممکن نیست؛ ما باید نیروهای عظیمی

را گرد آوریم . در چین و جهان نیروهای ضد انقلاب از گذشته ضعیفتر و نیروهای انقلاب قوی‌تر ند . این ارزیابی صحیحی است که یك جنبه مسئله را نشان میدهد . ولی در عین حال باید خاطر نشان کنیم که نیروهای ضد انقلاب در چین و در جهان فعلاً قوی‌تر از نیروهای انقلاب اند . این نیز ارزیابی صحیحی است که جنبه دیگر مسئله را نشان میدهد . رشد ناموزون چین در زمینه سیاسی و اقتصادی موجد رشد ناموزون انقلاب میشود . انقلاب همیشه ابتدا در مناطقی که نیروهای ضد انقلاب نسبتاً ضعیف اند ، شروع میشود ، رشد مییابد و پیروز میگردد . لیکن در مناطقی که ضد انقلاب قوی است ، انقلاب یا هنوز بروز نکرده و یا بسیار کند رشد مییابد . انقلاب چین در گذشته مدت مدیدی چنین وضعی داشت . میتوان پیش‌بینی کرد که در آینده وضع عمومی انقلاب در مراحل معینی رشد بیشتری مییابد ولی ناموزونی رشد انقلاب همچنان باقی میماند . برای آنکه این ناموزونی به موزونی‌عمومی بدل شود ، هنوز زمان بسیار و کوشش فراوان لازم است و حزب باید مشی تاکتیکی صحیحی انتخاب کند . جنگ انقلابی ایکه حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری کرد(۲۸) ، در عرض سه سال پایان یافت ؛ ولی ما باید آماده باشیم به جنگ انقلابی ایکه حزب کمونیست چین رهبری میکند و هم اکنون وقت بسیاری از ما گرفته است ، زمان بیشتری اختصاص دهیم — زمان لازم برای اینکه بتوانیم نیروهای داخلی و خارجی ضد انقلاب را بطور نهائی و کامل در هم شکنیم . بی‌صبری افراط‌آمیز که در گذشته موجود بود ، دیگر بجائی نمیرسد . بعلاوه ما باید تاکتیك انقلابی سالمی تدوین کنیم و چنانچه چون گذشته همیشه در دایره تنگی بگردیم ، هیچ کار بزرگی نمیتوانیم انجام دهیم . ولی این بمفهوم آن نیست که در چین باید با کندی کار کرد ؛ خیر ، باید با قوت بسیار کار کرد ، زیرا خطر انقیاد ملی ما را منع

میکند که حتی یك آن هم در کار کاهلی نشان دهیم . از این پس ، انقلاب با سرعتی بمراتب بیشتر از گذشته رشد خواهد کرد ، زیرا که چین و جهان بدوران جدید جنگها و انقلابها نزدیك میشوند . معذلك در چین جنگ انقلابی طولانی خواهد بود و این امر ناشی از قدرت امپریالیسم و رشد ناموزون انقلاب است . ما میگوئیم که ویژگی وضع کنونی در اینستکه اعتلای جدید انقلاب ملی فرا میرسد و چین در آستانه یك انقلاب نوین و بزرگ سراسر کشور است ؛ این یکی از ویژگیهای وضع انقلابی کنونی است و خود واقعیتی است که یك جنبه مسئله را نشان میدهد . ولی همچنین باید بگوئیم : امپریالیسم دارای نیروئی است که هنوز باید آنرا جدی گرفت، رشد ناموزون نیروهای انقلابی یك نقطه ضعف جدی است ، و برای در هم شکستن دشمن باید خود را برای جنگی طولانی آماده ساخت . این ویژگی دیگر وضع انقلابی کنونی است و نیز واقعیتی است که جنبه دیگر مسئله را مینمایاند . این دو ویژگی ، این دو واقعیت بما میآموزند و ما را وا میدارند که در تطابق با وضع موجود تاکتیك خود را تغییر دهیم و شیوه آرایش نیروها را بخاطر ادامه نبرد عوض کنیم . وضع کنونی از ما میطلبد که با شجاعت از سیاست "درهای بسته" دست بکشیم ، جبهه متحد وسیعی تشکیل دهیم و خود را از غلطیدن در آوانتوریسم بر حذر داریم . تا هنگامیکه ساعت نبرد قطعی فرا نرسیده و ما نیروی لازم برای چنین نبردی در اختیار نداریم ، نباید بی‌ملاحظه خود را درگیر کنیم .

من در اینجا از رابطه میان سیاست "درهای بسته" و آوانتوریسم ، از خطری که آوانتوریسم میتواند در آینده هنگامیکه دامنه حوادث وسعت یافت ، ایجاد نماید ، سخن نمیگویم . ما بعداً میتوانیم در این باره بحث کنیم . من فعلاً به توضیح این نکته که تاکتیك جبهه متحد و تاکتیك

"درهای بسته" با یکدیگر کاملاً مغایرند ، اکتفا میکنم .

تاکتیك اول ایجاب میکند که برای محاصره و امحاء دشمن نیروهای عظیمی گرد آوریم .

تاکتیك دوم بعکس ، بمعنی آنست که ما باید در یك نبرد سخت با دشمنی سهمگین تنها بجنگیم .

تاکتیك اول بر پایه این اندیشه مبتنی است که چنانچه ما از تغییرات احتمالی ایکه بر اثر کوشش امپریالیسم ژاپن در تبدیل چین به مستعمره ، در اردوهای انقلاب و ضد انقلاب چین روی میدهد ، ارزیابی صحیحی نکنیم ، قادر نخواهیم بود امکان تشکیل جبهه وسیع متحد ملی انقلابی را بدرستی بسنجیم . بدون ارزیابی صحیح از نقاط قوی و ضعیف نیروهای ضد انقلاب ژاپن و چین و نیروهای انقلاب چین قادر نخواهیم بود نه لزوم تشکیل جبهه وسیع متحد ملی انقلابی را بخوبی در یابیم ، نه تدابیر قطعی برای حذف سیاست "درهای بسته" اتخاذ کنیم ، نه از جبهه متحد بمثابه سلاحی برای سازمان دادن و متحد کردن میلیون‌ها میلیون توده مردم و ارتشهائی که میتوانند به ارتشهای دوست انقلاب تبدیل شوند ، استفاده کنیم و از اینطریق برای حمله به هدف عمده خود — امپریالیسم ژاپن و نوکرانش ، خائنین چینی — پیش رویم ؛ و همچنین قادر نخواهیم بود از سلاح تاکتیکی خود برای اصابت به هدف عمده کنونی ما استفاده کنیم ، بر عکس ما آتش خود را چنان پراکنده خواهیم ساخت که گلوله‌های ما نه بدشمن عمده بلکه بدشمنان فرعی و حتی به متحدین ما اصابت خواهند کرد . نام چنین کاری ناتوانی در تعیین دقیق دشمن و اسراف در مهمات است . با چنین عملی ما نخواهیم توانست دشمن را به بن بست کشانیده و منفرد سازیم ؛ نخواهیم توانست تمام آنهائی را که تحت فشار به اردوی دشمن پیوسته‌اند ، تمام آنهائی

را که دیروز دشمنان ما بودند ولی امروز میتوانند بدوستان ما تبدیل شوند ، از اردو و جبهه دشمن بسوی خود جلب کنیم . و با چنین عملی در واقع کمك بدشمن است ، ترمزکردن و منفرد ساختن انقلاب است ، محدود ساختن ، به عقب راندن و حتی به شکست کشانیدن انقلاب است .

تاکتیك دوم برپایه این اندیشه مبتنی است که انتقادات فوق‌الذکر همه اشتباه‌آمیز اند . نیروهای انقلاب باید یکدست یکدست باشند و راه انقلاب باید مستقیم مستقیم باشد . فقط آنچیزی صحیح است که درکتاب مقدس آمده است . بورژوازی ملی تماماً ضد انقلابی است و تا ابد ضد انقلابی باقی خواهد ماند . کوچکترین گذشتی نباید نسبت بدهقانان مرفه روا داشت . با سندیکاهای زرد باید تا سرحد مرگ مبارزه کرد . اگر ما دست تسای تین کای را میفشاریم ، باید در عین حال او را ضد انقلابی بخوانیم . آیا میتوان گربه‌ای را یافت که ماهی دوست نداشته باشد و آیا میتوان دیکتاتور نظامی‌ای را یافت که ضد انقلابی نباشد ؟ روشنفکران چند صباحی بیش انقلابی نیستند و جلب آنها بصفوف انقلاب خطرناك است . از اینجا چنین نتیجه میشود که سیاست "درهای بسته" یگانه عصای سحرآساست و جبهه متحد یك تاکتیك اپورتونیستی بیش نیست .

رفقا ، کدامیك از ایندو صحیح است : جبهه متحد یا سیاست "درهای بسته" ؟ مارکسیسم ـ لنینیسم کدامیك از ایندو را تأیید میکند ؟ من بدون لحظه‌ای تأمل جواب میدهم : جبهه متحد را تأیید میکند نه سیاست "درهای بسته" را . حتی کودکان سه ساله هم ایده‌های زیادی دارند که صحیح‌اند ولی امور مهم دولتی و جهانی را نمیتوان بدست آنها سپرد ، چونکه هنوز قادر بدرك این امور نیستند . مارکسیسم ـ لنینیسم مخالف

بیماری کودکی در صفوف انقلاب است . آنچه که طرفداران تاکتیک "درهای بسته" از آن سخت دفاع میکنند ، درست همین بیماری کودکی است . انقلاب مانند هر چیز دیگری در جهان پیوسته راه پرپیچ و خمی را میپوید ، راه انقلاب هرگز مستقیم نیست . جبهه انقلاب و ضد انقلاب ، مانند هر چیز دیگری در جهان ، میتواند تغییر کند . از یکسو امپریالیسم ژاپن مصمم است تمام چین را به مستعمره خود بدل کند و از سوی دیگر نیروهای انقلابی چین هنوز نقاط ضعف جدی دارند . این دو واقعیت اساسی مبداء تعیین تاکتیک جدید حزب ما را تشکیل میدهند — جبهه وسیع متحد . آنچه که امروز مورد نیاز نیروهای انقلابی برای حمله به نیروهای ضد انقلابی است ، متشکل ساختن میلیونها میلیون توده مردم و براه انداختن یك ارتش انقلابی عظیم است . حقیقت مبرهن اینستکه فقط چنین نیروی عظیمی قادر است امپریالیسم ژاپن ، خائنین و میهن‌فروشان را در هم بشکند . بنابر این تاکتیک جبهه متحد یگانه تاکتیک مارکسیستی ـ لنینیستی است . بعکس ، تاکتیک "درهای بسته" ، تاکتیک انزواطلبان است . این تاکتیک "ماهیان را بعمق دریا میرساند و گنجشکان را به قلب جنگل میراند" ، و آن توده‌های میلیونی، آن ارتش عظیم را به اردوی دشمن میکشاند و بدینجهت فقط مورد تحسین دشمن واقع میشود . سیاست "درهای بسته" در عمل خادم وفادار امپریالیسم ژاپن ، خائنین و میهن‌فروشان است . "یکدست بودن" و "مستقیم بودن" که هواداران سیاست "درهای بسته" پیوسته از آن سخن میرانند ، همان چیزی است که مارکسیست ـ لنینیستها آنرا محکوم میکنند ، ولی امپریالیستهای ژاپن آنرا میستایند . ما سیاست "درهای بسته" را با قطعیت طرد میکنیم . آنچه که ما میخواهیم ، جبهه متحد ملی انقلابی است که بر امپریالیسم ژاپن ، خائنین و میهن‌فروشان ضربات مرگبار وارد آورد .

جمهوری توده‌ای(۲۹)

اگر دولت ما تاکنون بر اتحاد کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری پایه گرفته است ، از این پس باید طوری تجدید سازمان یابد که در جوار کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری افراد تمام طبقات دیگر را نیز که خواهان شرکت در انقلاب ملی هستند ، دربرگیرد .

در حال حاضر وظیفه اساسی چنین دولتی ایستادگی در برابر الحاق چین توسط امپریالیسم ژاپن است . این دولت ترکیب نمایندگی خود را طوری وسیع خواهد کرد که نه فقط اشخاصی را که به انقلاب ملی علاقه‌مندند ولی خواهان انقلاب ارضی نیستند ، دربر بگیرد ، بلکه شامل کسانی نیز بشود — مشروط بر اینکه اینها مایل بشرکت در این دولت باشند — که گرچه بعلت روابطی که با امپریالیستهای اروپا و آمریکا دارند ، قادر بمقابله با آنها نیستند ولی میتوانند علیه امپریالیسم ژاپن و نوکرانش مبارزه نمایند . بهمین جهت است که برنامه چنین دولتی باید در اصول با وظیفه اساسی یعنی مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن و نوکرانش تطبیق کند و ما باید بر این اساس در سیاستی که تاکنون دنبال کرده‌ایم ، بوجه مناسبی تجدید نظر نمائیم .

در حال حاضر وجود حزب کمونیست آبدیده و وجود ارتش سرخ آبدیده صفت ممیزه طرف انقلاب است . این موضوع دارای اهمیت حیاتی است . چنانچه حزب کمونیست آبدیده و ارتش سرخ آبدیده نمیداشتیم ، مسلماً مشکلات عظیمی در برابر ما پدید میآمد . چرا ؟ زیرا که خائنین و میهن‌فروشان که در چین هم زیادند و هم مقتدر ، با تمام وسایل ممکن خواهند کوشید این جبهه متحد را برهم زنند ؛ آنها از طریق تهدید و

تطمیع و مانور تخم نفاق می‌افشانند و با استفاده از ارتشهای خود تمام نیروهائی را که از آنها ضعیفترند و میخواهند از آنها جدا شده و برای مبارزه با ژاپن بما بپیوندند، سرکوب مینمایند و یکی پس از دیگری در هم میشکنند. اگر این عامل حیاتی — وجود حزب کمونیست و ارتش سرخ — در اختیار دولت ضد ژاپنی و ارتش ضد ژاپنی نبود، اجتناب از اینها همه دشوار می‌بود. علت عمده شکست انقلاب ۱۹۲۷ در اینستکه در همان موقع که مشی اپورتونیستی در درون حزب کمونیست تفوق داشت، هیچ کوششی برای توسعه صفوف ما (جنبش کارگری و دهقانی و ارتش زیر رهبری حزب کمونیست) بعمل نیآمد و فقط به تکیه بر یك متحد گذرا یعنی گومیندان اکتفا شد. سرانجام وقتیکه امپریالیسم به نوکران خود — طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور — فرمان داد که دستهای خود را دراز کنند و اول چانکایشك و سپس وان جین وی را در آغوش کشند، انقلاب دچار شکست گردید. در آن زمان جبهه متحد انقلابی دارای ستون مرکزی محکم نبود و نیروهای مسلح انقلابی مقتدر نداشت؛ از اینرو هنگامیکه خیانت در همه جا پیدا شد، حزب کمونیست ناگزیر تنها بمبارزه پرداخت و نتوانست تاکتیك امپریالیستها و ضد انقلاب چین را که عبارت بود از در هم شکستن یك یك حریفان، نقش بر آب سازد. درست است که ما ارتش حه لون و یه تین را داشتیم، اما این ارتش از لحاظ سیاسی هنوز قوی نبود و حزب کمونیست هم نتوانست آنرا بدرستی رهبری کند و لذا بالاخره کارش بشکست انجامید. این درسی که با خون خود بدست آورده‌ایم، بما آموخت که فقدان یك نیروی مرکزی انقلابی، انقلاب را دچار شکست میگرداند. ولی اکنون وضع در این زمینه فرق کرده است؛ اکنون ما یك حزب کمونیست نیرومند و یك ارتش سرخ نیرومند داریم؛ ارتش سرخ نیز دارای پایگاههائی است.

امروز حزب کمونیست و ارتش سرخ نه فقط مبتکر جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است بلکه در آینده نیز ناگزیر ستون نیرومند دولت ضد ژاپنی و ارتش ضد ژاپنی خواهد بود و نخواهد گذاشت که امپریالیستهای ژاپن و چانکایشك سیاست تجزیه جبهه متحد را بسرانجام برسانند. معذلك ما باید هوشیاری بسیار بخرج دهیم، زیرا امپریالیستهای ژاپن و چانکایشك بیشك از طرق گوناگون به تهدید و تطمیع و مانور توسل خواهند جست.

البته ما نمیتوانیم از تمام اجزاء مرکبه جبهه وسیع متحد ملی ضد ژاپنی استحکامی نظیر استحکام حزب کمونیست و ارتش سرخ را انتظار داشته باشیم. ممکن است چنین پیش آید که در جریان فعالیت این جبهه بعضی عناصر ناباب تحت تأثیر دشمن از جبهه متحد کنار بروند. ما نباید از کناره‌گیری آنها نگران شویم. در همان موقع که عناصر ناباب تحت تأثیر دشمن خود را از جبهه کنار می‌کشند، عناصر خوب تحت تأثیر ما باین جبهه ملحق خواهند شد. تا موقعیکه حزب کمونیست و ارتش سرخ برجاست و رشد میکند، جبهه متحد ملی ضد ژاپنی نیز برجا خواهد ماند و رشد خواهد کرد. اینست نقش رهبری حزب کمونیست و ارتش سرخ در درون جبهه متحد ملی. کمونیستها دیگر کودك نیستند و میدانند که چه باید بکنند و چگونه باید با متحدین خود رفتار نمایند. اگر امپریالیستهای ژاپن و چانکایشك میتوانند در میان گردانهای انقلاب به مانور بپردازند، حزب کمونیست نیز میتواند در درون نیروهای ضد انقلاب مانور کند. اگر آنها میتوانند عناصر ناباب صفوف ما را بسوی خود بکشند، ما نیز میتوانیم "عناصر ناباب" آنها را (که برای ما عناصر خوبی هستند) بسوی خود جلب کنیم. اگر ما موفق شویم عده‌زیادتری از این اشخاص را بسوی خود جلب کنیم، صفوف دشمن کوچك میشود و صفوف ما بزرگ. خلاصه اکنون

دو نیروی اساسی در مبارزه اند ؛ تمام نیروهای بینابینی یا باید باین اردو یا بآن اردو بپیوندند — این قانونی تخطی‌ناپذیر است . سیاست انقیاد چین که از طرف امپریالیستهای ژاپن اعمال میگردد و همچنین سیاست خیانتکارانه چانکایشك ، ناگزیر عده زیادی را بسوی ما خواهد راند اعم‌از اینکه آنها مستقیماً به صفوف حزب کمونیست و ارتش سرخ بپیوندند یا آنکه با ما جبهه متحدی تشکیل دهند . بشرط آنکه تاکتیك ما تاکتیك "درهای بسته" نباشد ، این هدف تحقق خواهد یافت .

چرا جمهوری کارگری ـ دهقانی را به جمهوری توده‌ای تبدیل کرده ایم ؟

دولت ما فقط نماینده کارگران و دهقانان نیست بلکه نماینده قاطبه ملت است . این نکته بطور ضمنی در شعار جمهوری دموکراتیك کارگری ـ دهقانی بیان شده زیرا که کارگران و دهقانان ۸۰ تا ۹۰ در صد قاطبه ملت را تشکیل میدهند . برنامه سیاسی ده ماده‌ای(۳۰) مصوب ششمین کنگره کشوری حزب ما نه تنها مبین منافع کارگران و دهقانان است ، بلکه مبین منافع قاطبه ملت نیز میباشد . معذلك وضع کنونی ایجاب میکند که ما شعار خود را با شعار جمهوری توده‌ای عوض کنیم . زیرا تجاوز ژاپن در واقع مناسبات طبقاتی را در چین تغییر داده و نه فقط شرکت خرده بورژوازی ، بلکه شرکت بورژوازی ملی را هم در مبارزه علیه ژاپن ممکن ساخته است .

واضح استکه جمهوری توده‌ای بهیچوجه مبین منافع طبقات دشمن نیست . برعکس ، این جمهوری مستقیماً در مقابل طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور ، این نوکران امپریالیسم قرار میگیرد و آنها را بمثابه قسمتی از خلق چین تلقی نمیکند ، درست همانطور که "دولت ملی جمهوری چین" که چانکایشك در رأس آن قرار دارد ، فقط نماینده اغنیاء است و نه نماینده توده‌های ساده خلق که بعقیده او در اعداد "ملت" در نمی‌آیند .

از آنجا که سکنه چین به نسبت ۸۰ تا ۹۰ در صد از کارگران و دهقانان تشکیل میشود ، جمهوری توده‌ای باید در وهله اول مبین منافع آنان باشد . معذلك با برانداختن ستم امپریالیستی بقسمی که چین از آزادی و استقلال برخوردار گردد و با برچیدن طومار ستمگری مالکان ارضی بقسمی که چین از رژیم نیمه فئودالی رهائی یابد ، جمهوری توده‌ای نه تنها بسود کارگران و دهقانان بلکه بسود قشرهای دیگر خلق نیز هست . منافع ملت چین از مجموعه منافع کارگران ، دهقانان و بقیه خلق تشکیل میشود . بورژوازی کمپرادور و طبقه مالکان ارضی با اینکه در سرزمین چین بسر میبرند ، بمنافع ملت نمی‌اندیشند و منافع آنها با منافع اکثریت در تضاد است . از آنجا که ما فقط از این اقلیت کوچك میبریم و فقط علیه آن وارد مبارزه میشویم ، حق داریم خود را نماینده تمام ملت بنامیم .

البته میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی تضاد منافع وجود دارد . ممکن نیست انقلاب ملی را با موفقیت پیش برد ، بدون آنکه به پیشآهنگ این انقلاب ، طبقه کارگر ، حقوق سیاسی و اقتصادی اعطا نمود و بآن امکان داد که نیروهای خود را علیه امپریالیسم و نوکرانش ، خائنین بملت متوجه سازد . معذلك اگر بورژوازی ملی به جبهه متحد ضد امپریالیستی بپیوندد ، طبقه کارگر و بورژوازی ملی منافع مشترك خواهند داشت . در طول دوران انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك ، جمهوری توده‌ای مالکیت خصوصی را باستثنای آن مالکیتی که خصلت امپریالیستی یا فئودالی دارد ، لغو نخواهد کرد و نه تنها مؤسسات صنعتی و تجارتی بورژوازی ملی را مصادره نخواهد کرد ، بلکه بسط آنها را نیز تشویق خواهد نمود . ما باید از هر سرمایه‌دار ملی حمایت کنیم بشرط اینکه از امپریالیستها و خائنین چینی پشتیبانی نکند. در مرحله انقلاب دموکراتیك مبارزه میان کار و سرمایه حدودی دارد . قانون

www.KetabFarsi.com

کار جمهوری توده‌ای از منافع کارگران دفاع خواهد کرد ولی مخالف نخواهد بود که بورژوازی ملی سودی بدست آورد و مؤسسات صنعتی و تجارتی خود را بسط دهد ، زیرا که این بسط و توسعه به منافع امپریالیسم زیان میرساند و بسود خلق چین است . از اینجا چنین نتیجه میشود که جمهوری توده‌ای مبین منافع تمام قشرهای خلق است که علیه امپریالیسم و نیروهای فئودالی مبارزه میکنند . کارگران و دهقانان رکن اساسی دولت جمهوری توده‌ای را تشکیل میدهند ولی در عین حال نمایندگان طبقات دیگری را که علیه امپریالیسم و نیروهای فئودالی مبارزه میکنند ، نیز دربر میگیرد .

آیا خطرناك نیست باین نمایندگان امکان داده شود که در دولت جمهوری توده‌ای شرکت جویند ؟ خیر ، خطرناك نیست . کارگران و دهقانان توده‌های عمده این جمهوری را تشکیل میدهند . اعطای حق اظهار نظر و حق کار در دولت جمهوری توده‌ای ، اعطای حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن به خرده بورژوازی شهری ، به روشنفکران و عناصر دیگر اهالی که از برنامه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی پشتیبانی میکنند ، بهیچوجه نمیتواند ناقض منافع کارگران و دهقانان — این توده‌های اصلی — باشد . دفاع از منافع آنها باید قسمت اساسی برنامه ما را تشکیل دهد. شرکت نمایندگان کارگران و دهقانان — این توده‌های اصلی — در دولت جمهوری توده‌ای که اکثریت را تشکیل میدهند ، و نقش رهبری و فعالیت حزب کمونیست در درون چنین دولتی تضمین میکند که شرکت نمایندگان طبقات دیگر خطرناك نباشد . انقلاب چین در مرحله کنونی هنوز دارای خصلت بورژوا ـ دموکراتیك است و نه خصلت پرولتاریائی ـ سوسیالیستی . این خیلی واضح است . فقط ضد انقلابیون تروتسکیست(۳۱) میتوانند مزخرفاتی کنند که در چین انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك هم اکنون انجام گرفته و تکامل آتی انقلاب فقط

میتواند تکامل بسوی سوسیالیسم باشد . انقلاب ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ یك انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك بود که نافرجام و دچار شکست شد . انقلاب ارضی که ازسال ۱۹۲۷ تاکنون زیر رهبری ما دنبال میشود ، نیز یك انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك است ، زیرا که وظیفه آن مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم است و نه علیه سرمایه‌داری . انقلاب ما هنوز مدتی طولانی این خصلت خود را حفظ خواهد کرد .

نیروهای محرك انقلاب کماکان بطور اساسی کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری میباشند که اکنون بورژوازی ملی هم ممکن است بآنها ملحق گردد .

چرخش در انقلاب بعداً صورت خواهد گرفت . در آینده انقلاب دموکراتیك ناگزیر به انقلاب سوسیالیستی گذار خواهد کرد . این گذار چه موقع بوقوع خواهد پیوست منوط بوجود پاره‌ای شرایط لازم است و ممکن است هنوز مدتها طول بکشد . تا هنگامیکه تمام شرایط سیاسی و اقتصادی لازم برای انجام این گذار فراهم نیاید ، تا هنگامیکه چنین گذاری برای اکثریت عظیم خلق ما مفید واقع نشود بلکه زیانمند باشد ، نباید نسنجیده از این گذار سخنی بمیان آوریم . اشتباه است اگر در این موضوع تردید کنیم و در انتظار گذار سریع به انقلاب سوسیالیستی باشیم ؛ این اشتباه را بعضی از رفقا مرتکب شدند وقتیکه اعلام نمودند روزی که انقلاب دموکراتیك در استانهای مهم کشور پیروز گردد ، روز آغاز گذار انقلاب است . زیرا این رفقا درك نمیکردند که چین از لحاظ سیاسی و اقتصادی چگونه کشوری است ، و توجه نداشتند که درچین انجام انقلاب دموکراتیك در زمینه سیاسی و اقتصادی بمراتب مشکلتر از روسیه است و زمان و کوشش بمراتب بیشتری میطلبد .

کمک بین‌المللی

در پایان بجاست چند کلمه‌ای در باره مناسبات میان انقلاب چین و انقلاب جهانی گفته شود .

از زمانیکه غول امپریالیسم پدید آمد ، در جهان تمام رویدادها طوری با یکدیگر پیوند نزدیك یافتند که ممکن نیست آنها را از یکدیگر جدا و منفرد ساخت . ما چینی‌ها دارای چنین روحیه‌ای هستیم تا آخرین قطره خون خود با دشمن بجنگیم ، مصمیم که با اتکاء به نیروی خود خاك و غرور ملی از دست رفته را بازستانیم وتوانائی آنرا داریم در میان ملتهای جهان بر روی دوپای خود بایستیم . معذلك این بمعنی آن نیست که ما میتوانیم از کمك بین‌المللی چشم بپوشیم . نه ، امروز کمك بین‌المللی برای مبارزه انقلابی هر کشور و هر ملتی ضرور است . یك فیلسوف باستانی میگوید : "در دوران بهار و پائیز جنگهای عادلانه وجود نداشتند ."(۳۲) این ضرب‌المثل اکنون در مورد امپریالیسم بیشتر مصداق می‌یابد ، چه جنگ عادلانه فقط جنگ ملتهای ستمدیده و طبقات ستمدیده است . در جهان تمام جنگهائی که درآن خلق علیه ستمگران پیاخاسته ، جنگهای عادلانه‌اند . انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر در روسیه جنگهای عادلانه بودند . انقلابات خلقهای کشورهای مختلف اروپا پس از نخستین جنگ جهانی جنگهای عادلانه بودند . در چین جنگ ضد تریاك(۳۳) ، جنگ تای پین(۳٤) ، جنگ ای حه توان(۳۵) ، انقلاب ۱۹۱۱(۳٦) ، لشگرکشی بشمال در سالهای ۱۹۲٦ — ۱۹۲۷ ، جنگ انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا بامروز در جریان است ، مقاومت امروزی در برابر ژاپن و عملیات مجازاتی علیه خائنین — همه اینها جنگهای عادلانه اند . با اعتلاء کنونی مبارزه ضد ژاپنی در سراسر کشور و مبارزه ضد فاشیستی

در سراسر جهان ، جنگهای عادلانه به سراسر چین و گیتی گسترش خواهند یافت . تمام جنگهای عادلانه بطور متقابل از هم پشتیبانی میکنند و تمام جنگهای غیرعادلانه باید بجنگهای عادلانه مبدل گردند ؛ اینست خط مشی لنینی (۳۷) . جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما بکمك خلقهای سراسر جهان و قبل از همه بکمك خلق شوروی نیازمنداست — کمکی که آنها حتماً از ما دریغ نخواهندکرد ، زیرا که ما و آنها را رشته منافع مشترك بهم پیوند میدهد . چانکایشك تا مدتی نیروهای انقلابی چین را از نیروهای انقلابی جهان بریده بود و از این نظر ما در حالت انزوا بسر میبردیم . ولی اکنون وضع تغییر کرده است ، بسود ما تغییر کرده است . از این پس نیز پیوسته بسود ما تغییر خواهد کرد . ما دیگر منفرد نخواهیم بود . و این شرط لازم برای پیروزی چین در جنگ ضد ژاپنی و پیروزی در انقلاب چین است .

یادداشتها

۱ — در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۱۵ امپریالیستهای ژاپن خواستهای بیست و یك گانه خود را بدولت چین بریاست یوان شی کای تسلیم نمودند و در ۷ ماه مه همانسال بدولت چین اولتیماتوم دادند که در ظرف ۴۸ ساعت به آنها پاسخ دهد . این خواستها به پنج قسمت تقسیم میشدند . چهار قسمت اول عبارت بودند از : انتقال حقوقی که آلمان در شان دون بدست آورده بود ، به ژاپن و تفویض حقوق جدید باو در همین استان ؛ تفویض حق اجاره ویا تملك زمین ، حق اقامت وفعالیت صنعتی وتجارتی وهمچنین حق انحصار ساختمان راه آهن و بهره‌برداری از منابع معدنی در منچوری جنوبی ومغولستان شرقی ، تبدیل کارخانه‌های فولادسازی هان یه پین به شرکت‌های مختلط چینی - ژاپنی ، قبول این تعهد که چین امتیاز بنادر وجزایر سواحل خود را بدولت دیگری واگذار ننماید ؛ قسمت پنجم عبارت بود از مطالبات ژاپن در مورد کنترل بر امور سیاسی ، مالی ، انتظامی و نظامی چین وحق ساختمان خطوط حیاتی

راه آهن بین استانهای حوبه ، جیان سی و گوان دون . یوان شی کای با تمام این خواستها به استثنای قسمت پنجم موافقت کرد و در مورد قسمت پنجم اعلام داشت که "مذاکرات بیشتری لازم است" . ولی در آخر ژاپن در اثر مخالفت همگانی خلق چین موفق نشد باین خواستها تحقق بخشد .

۲ – یوان شی کای سرکرده دیکتاتورهای نظامی شمال چین در سالهای آخر سلطنت سلسله تسین میزیست . پس از آنکه این سلسله در اثر انقلاب ۱۹۱۱ سرنگون گردید ، یوان شی کای با تکیه به نیروهای مسلح ضد انقلاب و با پشتیبانی امپریالیسم و استفاده از گرایش سازش‌طلبانه بورژوازی که در آنموقع رهبر انقلاب بود ، مقام ریاست جمهوری را غصب کرد و نخستین دولت دیکتاتورهای نظامی شمال را تشکیل داد ، دولتی که مبین منافع طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بزرگ بود . یوان شی کای در سال ۱۹۱۵ میخواست که بمقام امپراطوری برسد و بمنظور تأمین پشتیبانی امپریالیسم ژاپن ، با خواستهای بیست و یك گانه ژاپن که هدفشان برقراری کنترل انحصاری ژاپن بر چین بود ، موافقت کرد . در دسامبر همانسال در پون نان قیامی علیه اعلام امپراطوری یوان شی کای برپا شد . این قیام بلافاصله در سراسر کشور انعکاس یافت . یوان شی کای در ژوئن سال ۱۹۱۶ در پکن مرد .

۳ – در نوامبر سال ۱۹۲۱ دولت آمریکا کنفرانسی مرکب از نه دولت در واشنگتن فرا خواند . دولتهای شرکت‌کننده علاوه بر آمریکا عبارت بودند از چین ، انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا ، بلژیك ، هلند ، پرتقال و ژاپن . در این کنفرانس بین آمریکا و ژاپن مبارزه‌ای بخاطر تسلط بر خاور دور در گرفت . در ۶ فوریه ۱۹۲۲ میان این نه دولت بر اساس اصل "امکان مساوی برای همه کشورها در چین" و اصل "درهای باز" که از طرف آمریکا پیشنهاد شده بود ، پیمانی منعقد گردید . هدف این پیمان تأمین سلطه مشترك دولتهای مقتدر امپریالیستی بر چین بود که در واقع راه را برای تسلط منحصر بفرد امپریالیستهای آمریکائی بر چین باز میکرد ، و بدین ترتیب نقشه ژاپن را دایر بر استقرار سلطه انحصاری خود بر چین نقش بر آب میساخت .

٤ – در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ "ارتش قوان دون" ژاپن که در شمال شرقی چین مستقر بود ، شن یان را غافلگیرانه بتصرف در آورد . در این هنگام سپاهیان چین در شن یان و در نقاط دیگر شمال شرقی (ارتش شمال شرقی) با اطاعت از فرمان چانکایشك دایر بر اینکه "مطلقاً مقاومت نشود" ، بجنوب دیوار بزرگ عقب‌نشینی کردند و بدین ترتیب به نیروهای ژاپن امکان دادند که استانهای لیائو نین ، جی لین و حی لون جیان

را بسرعت اشغال کنند . خلق چین این عمل تجاوزکارانه راهزنان ژاپنی را "حادثه ۱۸ سپتامبر" مینامد .

۵ – چهار استان شمال شرقی در آنموقع عبارت بودند از لیائو نین ، جی لین ، حی لون جیان وژه هه ، یعنی همان شش استان متعلق به منطقه اداری بزرگ شمال شرقی کنونی : لیائو دون ، لیائوسی ، جی لین ، سون جیان ، حی لون جیان وژه هه ، وقسمت بزرگ منطقه خودمختار مغولستان داخلی کنونی . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ تجاوزکاران ژاپنی نخست استانهای لیائونین ، جی لین و حی لون جیان را اشغال کردند وسپس در سال۱۹۳۳ استان ژه هه را نیز گرفتند .

۶ – در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۳۵ بین ژو گن خائن (عضو گومیندان) به تحریك ژاپن یك رژیم پوشالی تحت نام "دولت خودمختار ضد کمونیستی حه به شرقی" تشکیل داد که بر بیست و دوشهرستان مشرق استان حه به نظارت میکرد . این واقعه را "حادثه حه به شرقی" مینامند .

۷ – مقصود از مذاکرات دیپلماتیك ، مذاکرات دولت چانکایشك با دولت ژاپن برسر "اصول سه گانه هیروتا" است که هیروتا وزیر امور خارجه دولت ژاپن فرمول کرده بود وبنام "اصول سه گانه مناسبات با چین" معروفند . این اصول بشرح زیر خلاصه میشوند : ۱ – سرکوب هرگونه جنبش ضد ژاپنی توسط چین ؛ ۲ – برقراری همکاری اقتصادی میان چین ، ژاپن و "منچوگوه" ؛ ۳ – دفاع مشترك چین وژاپن در برابر کمونیسم . در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۳۶ هیروتا در پارلمان ژاپن اعلام داشت که "دولت چین اصول سه گانه پیشنهادی امپراطوری را پذیرفته است ."

۸ – در سال ۱۹۳۵ در جنبش میهنی خلق چین اعتلاء نوینی آغاز گردید . دانشجویان پکن تحت رهبری حزب کمونیست چین ، نخستین کسانی بودند که در ۹ دسامبر در زیر شعارهائی مانند "بجنگ داخلی پایان دهیم وعلیه دشمن خارجی متحد شویم" ، "مرده باد امپریالیسم ژاپن" تظاهرات میهن‌پرستانه‌ای ترتیب دادند . این جنبش در رژیم وحشت و اختناقی که دولت گومیندان با همدستی اشغالگران ژاپنی از مدتها پیش برقرار کرده بود ، شکاف گشود وبزودی از پشتیبانی تمام خلق برخوردار گردید . این جنبش بنام "جنبش ۹ دسامبر" معروف است . از این تاریخ ببعد در مناسبات میان طبقات مختلف کشور بطور وضوح تغییرات جدیدی پدید آمد ، تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که حزب کمونیست چین پیشنهاد کرده بود ، به سیاست آشکار ومورد قبول تمام میهن‌پرستان تبدیل شد واین امر سیاست خائنانه دولت

چانکایشك را سخت به انزوا کشانید .

۹ – این گزارش را رفیق مائو تسه دون زمانی تقدیم داشت که چانکایشك پس از فروش شمال شرقی به ژاپن بر سرفروش شمال چین با ژاپن چانه میزد وفعالانه عملیات نظامی خود را علیه ارتش سرخ دنبال میکرد . بنابر این حزب کمونیست چین میبایست از تمام امکانات برای افشاء چهره واقعی چانکایشك خائن استفاده کند وطبیعتاً جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که حزب کمونیست چین پیشنهاد میکرد ، چانکایشك را دربر نمیگرفت . ولی رفیق مائو تسه دون در این گزارش انشعاب احتمالی اردوی طبقه مالکان ارضی وبورژوازی کمپرادور چین را بعلت تضادهای میان دولتهای مختلف امپریالیستی متذکر میشود . چون بعداً تعرض امپریالیسم ژاپن به شمال چین باعث تصادم شدید منافع امپریالیستهای انگلیسی ، آمریکائی از یکسو ومنافع امپریالیستهای ژاپنی از سوی دیگر گردید ، حزب کمونیست چین به این نتیجه رسید که دارودسته چانکایشك که با امپریالیسم انگلستان وآمریکا پیوند نزدیك دارد ، ممکن است بدستور اربابان خود نسبت به ژاپن تغییر روش دهد ، از اینرو حزب کمونیست سیاستی اتخاذ کرد که عبارت بود از وادار ساختن چانکایشك به مقاومت در برابر ژاپن . در ماه مه سال ۱۹۳۶ ارتش سرخ که از شان سی میآمد ، به شمال شنسی رسید ومستقیماً از دولت گومیندان در نانکن قطع جنگ داخلی ومقاومت مشترك در برابر ژاپن را خواستار گردید . در ماه اوت همانسال کمیته مرکزی حزب کمونیست چین طی نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی اجرائی گومیندان از آن دعوت کرد که برای مقاومت مشترك در برابر ژاپن متفقاً به تشکیل جبهه متحدی بپردازند ونمایندگان خود را برای شروع مذاکرات اعزام کنند . اما این پیشنهادات همه از طرف چانکایشك رد شدند . فقط در دسامبر سال ۱۹۳۶ موقعیکه چانکایشك در سی ان از طرف افسران گومیندان که طرفدار اتحاد با کمونیستها برای مقاومت در برابر ژاپن بودند ، دستگیر گردید ، مجبور شد خواستهای حزب کمونیست را دایر بر پایان دادن به جنگ داخلی و مقاومت در برابر ژاپن بپذیرد .

۱۰ – تسای تین کای معاون فرمانده کل ارتش نوزدهم گومیندان وفرمانده یکی از سپاه‌های این ارتش بود . او فرماندهی ارتش نوزدهم را با چن مین شو وجیان گوان نای مشترکاً بر عهده داشت . ارتش نوزدهم که ابتدا در جیان سی علیه ارتش سرخ عمل میکرد ، پس از حادثه ۱۸ سپتامبر به شانگهای اعزام شد . اعتلاء مبارزه ضد ژاپنی که به شانگهای وسراسر کشور گسترش یافته بود ، در روحیه ارتش نوزدهم تأثیر عظیمی بخشید . شب هنگام ۲۸ ژانویه ۱۹۳۲ موقعیکه تفنگداران دریائی ژاپن به شانگهای

حمله کردند ، ارتش نوزدهم واهالی شهر در برابر تجاوزکاران بمقاومت برخاستند . لیکن بعلت خیانت چانکایشك ووان جین وی این نبرد به شکست انجامید . سپس ارتش نوزدهم از طرف چانکایشك باستان فو جیان اعزام شد تا مبارزه علیه ارتش سرخ را دنبال کند . رهبران وقت ارتش نوزدهم بتدریج در یافتند که این مبارزه بدون آینده است . ولذا در نوامبر سال ۱۹۳۳ باتفاق گروه دیگری از رهبران گومیندان که لی جی شن در رأس آنها بود ، رسماً با چانکایشك قطع رابطه کردند و در فو جیان "دولت توده‌ای انقلابی جمهوری چین" را تأسیس نمودند و جهت مقاومت در برابر ژاپن و مبارزه علیه چانکایشك با ارتش سرخ موافقتنامه‌ای منعقد ساختند. ولی سرانجام ارتش نوزدهم و دولت توده‌ای فو جیان در زیر ضربات نیروهای مسلح چانکایشك از پای در آمدند . از آن پس تسای تین کای و بعضی از همراهانش بتدریج بسوی همکاری با حزب کمونیست گرائیدند .

۱۱ – در سپتامبر سال ۱۹۳۶ هنگامیکه ارتش انقلابی لشگرکشی بشمال‌به اوهان رسید ، فون یوسیان با سپاهیان تحت فرماندهی خود در سوی یوان قطع ارتباط خود را با دارودسته دیکتاتورهای نظامی شمال چین اعلام داشت و به انقلاب پیوست . در اوایل سال ۱۹۲۷ سپاهیان او از شنسی حرکت کردند وهمراه ارتش لشگرکشی بشمال به استان حه نان حمله بردند . با آنکه فون یو سیان موقعیکه چانکایشك ووان جین وی در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزیدند ، در فعالیت‌های ضد کمونیستی شرکت داشت ، منافع او با منافع دارودسته چانکایشك دائماً در تضاد بود . وی پس از حادثه ۱۸ سپتامبر بطرفداری از مقاومت در برابر ژاپن موضع گرفت ودر ماه مه سال ۱۹۳۳ با حزب کمونیست به همکاری پرداخت ودر جان جیا کو یك ارتش متحد توده‌ای ضد ژاپنی ایجاد نمود . در ماه اوت همانسال این قیام ضد ژاپنی تحت فشار نیروهای چانکایشك وارتش تجاوزکار ژاپنی به ناکامی گرائید . فون یو سیان در سالهای آخر زندگی خود همکاری با حزب کمونیست را ادامه داد .

۱۲ – ارتش بیست وششم گومیندان از طرف چانکایشك برای نبرد با ارتش سرخ به جیان سی اعزام گردید . در دسامبر سال ۱۹۳۱ در پاسخ بدعوت حزب کمونیست چین دایر بر مقاومت در برابر ژاپن ، بیش از ده هزار تن از افراد این ارتش در زیر رهبری رفقا جائو بوه شن ، دون جن تان ودیگران در نین دو واقع در جیان سی بقیام برخاستند وبه ارتش سرخ پیوستند .

۱۳ – ما جان شان یکی از فرماندهان ارتش شمال شرقی گومیندان بود . سپاهیان تحت فرماندهی او در حی لون جیان مستقر بودند . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر این

سپاهیان در برابر تجاوزکاران ژاپنی که ازلیائو نین بسوی حی لون جیان پیش میرفتند ، ایستادگی نمودند .

۱٤ – حو هان مین یکی از سیاستمداران مشهور گومیندان بود که با سیاست سون یاتسن مبنی برهمکاری با حزب کمونیست چین مخالفت میکرد . وی در کودتای ضد انقلابی ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ یکی از همدستان چانکایشك بود . ولی سپس در مبارزه بخاطر تصرف قدرت با چانکایشك از در رقابت در آمد وتوسط چانکایشك بزندان افتاد . وی پس از حادثه۱۸ سپتامبر آزاد شد و نانکن را ترك گفته و به گوان جو رفت و دیکتاتورهای نظامی گوان دون و گوان سی را طی مدت طولانی به مخالفت با دولت چانکایشك که در نانکن مستقر بود ، برانگیخت .

۱۵ – "برنامه شش ماده‌ای مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن" ، همان "برنامه اساسی خلق چین برای جنگ علیه ژاپن" بود که در سال ۱۹۳٤ از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شد وبا امضاهای سون چین لین و دیگران انتشار یافت . این برنامه شامل مواد زیر بود : ۱ – بسیج عمومی نیروهای زمینی ، هوائی و دریائی برای مقابله با ژاپن ؛ ۲ – بسیج قاطبه خلق ؛ ۳ – تسلیح عمومی خلق ؛ ٤ – مصادره اموال امپریالیستهای ژاپن در چین و همچنین مصادره اموال میهن‌فروشان برای تأمین مخارج جنگ ضد ژاپنی ؛ ۵ – ایجاد کمیته کشوری دفاع مسلح ملی منتخب نمایندگان کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران و بازرگانان ؛ ٦ – اتحاد تمام نیروهای مخالف امپریالیسم ژاپن و برقراری مناسبات دوستانه با کلیه کشورهائی که بیطرفی مؤدت‌آمیز را مراعات کنند .

۱٦ – صحبت بر سر چن جی تان دیکتاتور نظامی گوان دون ، لی زون ژن و بای چون سی دیکتاتورهای نظامی گوان سی است .

۱۷ – دارودسته راهزنان چانکایشك خلق انقلابی را "راهزن" و عملیات نظامی خود و کشتار جمعی خلق انقلابی را "سرکوب راهزنان" مینامید .

۱۸ – رفیق ژن بی شی یکی از قدیمی‌ترین اعضای حزب کمونیست چین ویکی از نخستین سازماندهندگان آن بود . وی از پنجمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۲۷ تشکیل گردید ، پیوسته عضو کمیته مرکزی بود ودر سال ۱۹۳۱ در چهارمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب بعضویت بوروی سیاسی کمیته مرکزی انتخاب شد . وی در سال ۱۹۳۳ دبیر کمیته ایالتی منطقه مرزی حونان ـ جیان سی و در عین حال کمیسر سیاسی ششمین ارتش سرخ گردید . وی سپس به مقام کمیسر سیاسی ارتش جبهه‌ای دوم که از الحاق ارتشهای ششم ودوم تشکیل شده

بود ، منصوب گردید . رفیق ژن بی شی در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی رئیس اداره کل سیاسی ارتش هشتم شد و از سال ۱۹۴۰ در دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بکار مشغول گردید و در نخستین پلنوم کمیته مرکزی منتخب هفتمین کنگره حزب که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شد ، بعضویت بوروی سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی انتخاب شد . وی در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۵۰ در پکن درگذشت .

۱۹ – ششمین ارتش از ارتش سرخ کارگری . دهقانی چین که ابتدا در پایگاه منطقه مرزی حو نان ـ جیان سی مستقر بود ، در ماه اوت سال ۱۹۳۴ بدستور کمیته مرکزی حزب کمونیست چین محاصره دشمن را در هم شکست و مواضع خود را تغییر داد. این ارتش در ماه اکتبر همان سال در مشرق گوی جو بدومین ارتش که تحت فرماندهی رفیق حه لون بود ، ملحق شد که متفقاً ارتش جبهه‌ای دوم ارتش سرخ را تشکیل دادند و منطقه پایگاه انقلابی حونان ـ حوبه ـ سی چوان ـ گوی جو را ایجاد کردند .

۲۰ – در اکتبر سال ۱۹۳۴ ، اولین ، سومین و پنجمین ارتش از ارتش سرخ کارگری ـ دهقانی چین (یعنی ارتش جبهه‌ای اول ارتش سرخ که ارتش سرخ مرکزی نیز نامیده میشد) حرکت استراتژیك عمومی خود را از چان تین و تین هوا در مغرب فو جیان و از ژوی جین ، یو دو و نقاط دیگر در جنوب جیان سی آغاز کردند . ارتش سرخ یازده استان ذیل را زیر پاگذاشت : فو جیان ، جیان سی ، گوان دون ، حونان ، گوان سی ، گوی جو ، سی چوان ، یون نان ، سی کان ، گان سو و شنسی و از سلسله جبال مستور از برف و از دشتهای وسیع باتلاقی که تاآنموقع پای انسان بآنجا نرسیده بود ، عبور کرد . این ارتش از بوته آزمایش‌های بیشمار سر بلند بیرون آمد و تلاشهای پی در پی دشمن را مبنی بر محاصره ، تعقیب ، جلوگیری از پیشرفت آن و یا متوقف ساختن پیشروی آن در هم شکست و در اکتبر سال ۱۹۳۵ پس از آنکه بلاانقطاع ۲۵۰۰۰ لی (۱۲۵۰۰ کیلومتر) پیمود ، پیروزمندانه به منطقه پایگاه انقلابی شمال شنسی رسید .

۲۱ – این ارتش ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ کارگری ـ دهقانی چین را تشکیل میداد . و در ماه مارس سال ۱۹۳۵ پس از آنکه پایگاه‌های منطقه مرزی سی چوان ـ شنسی را رها کرد ، حرکت خود را بسوی مرزهای سی چوان و سی کان آغاز نمود و در ماه ژوئن همانسال در مائوگون واقع در مغرب سی چوان به ارتش جبهه‌ای اول ارتش سرخ ملحق شد که سپس متفقاً در دو ستون موازی یعنی ستون چپ و راست بسوی شمال رهسپار گردیدند . اما آنها پس از آنکه در سپتامبر همان سال به منطقه مائو لگای نزدیك سون پان رسیدند ، جان گوه تائو که در ارتش جبهه‌ای چهارم خدمت میکرد ،

با نقض دستورات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ستون چپ را خودسرانه بسوی جنوب کشانیده وبدین ترتیب موجب تفرق نیروهای ارتش سرخ گردید . در ژوئن سال ۱۹۳۶ ارتش جبهه‌ای دوم ارتش سرخ پس از آنکه محاصره دشمن را در هم شکست ومنطقه مرزی حو نان ـ حوبه ـ سی چوان ـ گوی جو را ترك گفت ، از حو نان ، گوی جو ویون نان عبور کرد وبه گان زی واقع در استان سی کان رسید ودر آنجا به ارتش جبهه‌ای چهارم ملحق شد . در اینموقع رفقای ارتش جبهه‌ای چهارم بر خلاف اراده جان گوه تائو همراه با ارتش جبهه‌ای دوم پیشروی خود را بسوی شمال از سر گرفتند . در اکتبر همانسال کلیه ارتش جبهه‌ای دوم و قسمتی از ارتش جبهه‌ای چهارم به شمال شنسی رسیدند ودر آنجا موفق شدند به ارتش جبهه‌ای اول ملحق گردند .

۲۲ ـ جان گوه تائو خائن به انقلاب چین بود . او در جوانی با نیت معامله‌گری در انقلاب شرکت کرد وسپس به حزب کمونیست چین وارد شد . او در درون حزب مرتکب اشتباهات زیادی شد که منجر به جنایات عظیمی گردیدند . بزرگترین اشتباه او این بود که در سال ۱۹۳۵ با راه‌پیمائی ارتش سرخ به شمال مخالفت کرد ودچار شکست‌طلبی وانحلال‌طلبی شد ، بطوریکه طبق نظر او ، ارتش سرخ میبایستی به نواحی اقلیت‌نشین سرحدات استان سی چوان وسی کان عقب‌نشینی کند . از طرف دیگر او آشکارا به فعالیتهای خیانتکارانه ضد حزبی وضد کمیته مرکزی پرداخت ، یك کمیته مرکزی قلابی را بوجود آورد ، وحدت حزب وارتش سرخ را برهم زد و به ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ صدمات سخت وسنگینی وارد آورد . ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ وکادرهای زیادش در نتیجه کار تربیتی پرحوصله رفیق مائو تسه دون و کمیته مرکزی حزب بسرعت بدور رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب گرد آمدند ودر مبارزه بعدی نقش ارزنده‌ای ایفا کردند ، ولی جان گوه تائو که دیگر قابل اصلاح نبود ، در بهار سال ۱۹۳۸ به تنهائی از منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا گریخته و وارد سازمان جاسوسی گومیندان گشت .

۲۳ ـ ارتش سرخ مرکزی یا ارتش جبهه‌ای اول ارتشی است که در منطقه جیان سی ـ فو جیان ایجاد گردید و زیر رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قرار گرفت .

۲۴ ـ پان گو قهرمانی درمیتولوژی چین بود . پادشاهان سه‌گانه وامپراطوران پنجگانه فرمانروایان افسانه‌ای چین کهن بودند . ـ مترجم

۲۵ ـ در ژوئیه ۱۹۳۵ سپاهیان گومیندان سومین عملیات "محاصره وسرکوب"

خود را علیه منطقه پایگاه انقلابی شنسی ـ گان سو آغاز کردند . در ابتدا سپاه بیست وششم ارتش سرخ شمال شنسی دو تیپ دشمن را در جبهه شرقی تارومار کرد و دشمن را بطرف مشرق رودخانه زرد راند . در ماه سپتامبر همانسال سپاه بیست و پنجم ارتش سرخ که ابتدا در منطقه پایگاهی حو به ـ حه نان ـ ان هوی عمل میکرد ، از جنوب شنسی ومشرق گان سو عبور نمود و به شمال شنسی رسید ودر آنجا به نیروهای ارتش سرخ شمال شنسی ملحق شد وبدین ترتیب ارتش پانزدهم ارتش سرخ تشکیل گردید . در نبرد گان چیوان ولاتو شان ، این ارتش قسمت اعظم لشگر صد ودهم دشمن را نابود کرد ، فرمانده آنرا کشت واندکی بعد در یو لین چیائو واقع در شهرستان گان چیوان چهار گردان از لشگر صد وهفتم دشمن را منهدم ساخت . دشمن بعداً تعرضات جدیدی را تدارك دید . پنج لشگر دشمن تحت فرمان دون یین بین (فرمانده یك سپاه ارتش شمال شرقی) در دو ستون بحمله پرداختند : در مشرق یك لشگر در مسیر خط لوه چوان ـ فو سیان بسوی شمال پیش میرفت ؛ در مغرب ، چهار لشگر دیگر از راه چین یان وحه شوی واقع در گان سو ، در امتداد رودخانه هو لو بسوی فو سیان واقع در شمال شنسی پیش میرفتند . در اکتبر همانسال ارتش سرخ مرکزی به شمال شنسی رسید ودر نوامبر با همکاری ارتش پانزدهم در جی لوه جن واقع در جنوب غربی فو سیان لشگر صد ونهم دشمن را نابود ساخت ودر حی شوی سی یك هنگ از لشگر صد وششم دشمن را هنگام تعقیب از بین برد . بدین ترتیب سومین عملیات "محاصره وسرکوب" دشمن که علیه منطقه پایگاهی شنسی ـ گان سو بود ، کاملا در هم شکست .

۲۶ ـ در سالهای ۱۹۳٤ ـ ۱۹۳۵ ارتش سرخ هنگام تغییر مکان نیروهای عمده خود که در جنوب‌چین مستقر بودند ، قسمتی از واحدهای پارتیزانی را در آنجا باقی گذاشت که در چهارده منطقه واقع در هشت استان جنگ پارتیزانی را ادامه دادند . این مناطق عبارتند از : جنوب جه جیان ، شمال فو جیان ، مشرق فو جیان ، جنوب فوجیان ، مغرب فو جیان ، شمال شرقی جیان سی ، منطقه مرزی فو جیان ـ جیان سی ، منطقه مرزی گوان دون ـ جیان سی ، جنوب حونان ، منطقه مرزی حونان ـ جیان سی ، منطقه مرزی حونان ـ حو به ـ جیان سی ، منطقه مرزی حو به ـ حه‌نان ـ ان هوی ، منطقه کوهستانی تون بای واقع در جنوب حه نان ، وناحیه جزیره حای نان در گوان دون .

۲۷ ـ پس از آنکه امپریالیستهای ژاپن در سال ۱۹۳۱ شمال شرقی چین را اشغال کردند ، حزب کمونیست چین خلق را به مقاومت مسلحانه دعوت کرد وواحدهای پارتیزانی ضد ژاپنی وارتش انقلابی توده‌ای شمال شرقی را ایجاد نمود و به واحدهای مختلف

داوطلبان ضد ژاپنی کمك رسانید . تمام این نیروهای ضد ژاپنی شمال شرقی پس از سال ۱۹۳٤ تحت رهبری حزب کمونیست چین بصورت یك ارتش واحد در آمدند – ارتش متفق ضد ژاپنی شمال شرقی که سرفرمانده آن کمونیست برجسته ، یان جین یو بود . این ارتش جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را طی مدت طولانی در شمال شرقی ادامه داد . منظور از جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در مشرق حمه به قیام دهقانی ضد ژاپنی بود که در ماه مه سال ۱۹۳۵ در منطقه مذکور بوقوع پیوست .

۲۸ – منظور از جنگ انقلابی برهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ، جنگ ۱۹۱۸ – ۱۹۲۰ بود که طی آن خلق شوروی مداخله مسلحانه دولتهای امپریالیستی انگلستان ، آمریکا ، فرانسه ، ژاپن و لهستان و غیره را عقب راند و عصیان گارد سفید را سرکوب کرد .

۲۹ – قدرت سیاسی وسیاستهای یك جمهوری توده‌ای ، آنطور که رفیق مائو تسه دون در اینجا توضیح میدهد ، در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در مناطق توده‌ای آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشتند ، کاملاً بواقعیت تبدیل گردیدند . همین امر به حزب کمونیست امکان داد که خلق را در پشت جبهه دشمن در یك جنگ پیروزمند علیه اشغالگران ژاپنی رهبری کند . در جریان سومین جنگ داخلی انقلابی که پس از تسلیم ژاپن در گرفت ، مناطق توده‌ای آزاد شده با ادامه جنگ بتدریج در سراسر کشور بسط یافتند و بدین ترتیب یك جمهوری متحد یعنی جمهوری توده‌ای چین پدید آمد . ایده‌آل رفیق مائو تسه دون در مورد جمهوری توده‌ای در مقیاس ملی تحقق یافت .

۳۰ – در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۸ ششمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین برنامه سیاسی‌ای در ده ماده بشرح ذیل تصویب کرد : ۱ – واژگون ساختن سلطه امپریالیسم ؛ ۲ – مصادره مؤسسات و بانکهای متعلق به سرمایه خارجی ؛ ۳ – متحد ساختن چین و قبول حق تعیین سرنوشت برای اقلیتهای ملی ؛ ٤ – سرنگون کردن دولت دیکتاتورهای نظامی گومیندان ؛ ٥ – ایجاد حکومت شوراهای نمایندگان کارگران ، دهقانان و سربازان ؛ ٦ – برقراری هشت ساعت روزکار ، افزایش دستمزدها ، کمك به بیکاران ، بیمه‌های اجتماعی و غیره ؛ ۷ – مصادره کلیه زمینهای طبقه مالکان ارضی و تقسیم زمینها میان دهقانان ؛ ۸ – بهبود شرایط زندگی سربازان ، تقسیم زمین میان سربازان و دادن کار به آنها ؛ ۹ – لغو عوارض و مالیاتهای کمرشکن وتصویب سیستم واحد مالیاتهای تصاعدی ؛ ۱۰ – اتحاد با پرولتاریای جهان و اتحاد شوروی .

۳۱ – تروتسکیستها در آغاز عبارت بودند از یك فراکسیون ضد لنینی در درون جنبش کارگری روسیه که بعداً بیك باند ضد انقلابی واقعی تنزل یافتند . رفیق استالین در گزارش خود به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۷ تغییر این باند خائنین را با بیان زیر توصیف میکند : "در گذشته ، در هفت هشت سال پیش ، تروتسکیسم یك جریان سیاسی در درون طبقه کارگر بود ، جریانی در حقیقت ضد لنینی وبهمین جهت عمیقاً اشتباه‌آمیز ، و معهذا یك جریان سیاسی بود . . . . تروتسکیسم کنونی دیگر یك جریان سیاسی در درون طبقه کارگر نیست بلکه باندی است بی‌پرنسیب و فاقد هرگونه اندیشه ، مرکب از زیانکاران ، خرابکاران ، مأمورین اطلاعات ، جاسوسان و آدم‌کشان ، باندی است از دشمنان سوگند خورده طبقه کارگر که بحساب سازمانهای اطلاعاتی دولتهای بیگانه کار میکنند" . پس از شکست انقلاب چین در سال ۱۹۲۷ در چین نیز عده قلیل تروتسکیست پیدا شد که با چن دو سیو و مرتدین دیگر پیوند اتحاد بستند ودر سال ۱۹۲۹ یك گروه کوچك ضد انقلابی را تشکیل دادند . آنها با دعوی اینکه گومیندان انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك را انجام داده ، تبلیغات ضد انقلابی میکردند و بصورت آلت پستی در دست امپریالیسم و گومیندان برای مبارزه علیه خلق در آمدند . تروتسکیستهای چین علناً در سازمانهای جاسوسی گومیندان وارد شدند . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر طبق دستورات تروتسکی مرتد که از آنها میخواست "مانع اشغال چین توسط امپریالیسم ژاپن نشوند" ، همکاری خود را با سازمانهای جاسوسی ژاپن آغاز کردند واز اشغالگران ژاپنی کمك مالی گرفتند و بهر گونه فعالیتی بسود تجاوز ژاپن دست زدند .

۳۲ – این سخن از کتاب « منسیوس » است . در چین در عصر بهار و پائیز (۷۲۲ – ۴۸۱ قبل از میلاد) شاهزادگان فئودال پیوسته با یکدیگر برای تصرف قدرت در جنگ بودند ؛ سخن منسیوس اشاره باین وضع است .

۳۳ – انگلستان در برابر مخالفت خلق چین با تجارت تریاك و به بهانه حمایت از تجارت خود از سال ۱۸۴۰ تا سال ۱۸۴۲ برای تجاوز به چین سپاهیانی اعزام داشت . سپاهیان چینی تحت رهبری لین زه سیو مقاومت بخرج دادند . در آن زمان مردم گوان جو خود بخود "سپاههای مبارزه ضد انگلیسی" را بوجود آوردند که ضربات سختی بر تجاوزکاران وارد ساختند .

۳۴ – جنگ تای پین جنگ انقلابی دهقانی بود که در اواسط قرن ۱۹ میلادی علیه سلطه فئودالی و ظلم و ستم ملی سلسله تسین درگرفت . در ژانویه سال ۱۸۵۱ حون

سیو چیوان و یان سیو چین و رهبران دیگر این قیام را در دهکده جین تیان از شهرستان گوی پین واقع در استان گوان سی رهبری نمودند و "دولت آسمانی تای پین" را اعلام کردند. ارتش تای پین در سال ۱۸۵۲ از استان گوان سی خارج شد، از استانهای هونان، حو به، جیان سی و ان هوی گذشت و در سال ۱۸۵۳ نانکن را تصرف نمود. بعد از آن قسمتی از نیرویش بشمال لشگرکشی کرد و به حوالی تیانزین رسید. ولی ارتش تای پین در نقاط اشغالی، پایگاه‌های مستحکمی برقرار نکرد و گروه رهبری آن پس از آنکه نانکن را پایتخت خوانه، مرتکب اشتباهات سیاسی و نظامی متعددی شد و از اینجهت نتوانست در مقابل حملات مشترك ارتش ضد انقلابی سلسله تسین و تجاوزکاران انگلیسی، آمریکائی، فرانسوی مقاومت کند و در سال ۱۸۶۴ دچار شکست گردید.

۳۵ — جنگ ای حه توان که در سال ۱۹۰۰ در شمال چین در گرفت، یك جنبش وسیع خود بخودی برای مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم بود. شرکت کنندگان در این جنبش مرکب بودند از توده‌های وسیع دهقانان و پیشه‌وران که بصورت انجمنهای مخفی خرافی سازمان گرفته بودند. نیروهای متحد هشت دولت امپریالیستی پس از آنکه پکن و تیانزین را بتصرف در آوردند، این جنبش را وحشیانه سرکوب نمودند.

۳۶ — مراجعه شود به «گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی حونان» یادداشت ۳.

۳۷ — مراجعه شود به لنین: «برنامه نظامی انقلاب پرولتاریائی»، همچنین مراجعه شود به «تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی، دوره مختصر» فصل ۶، بخش ۳.

www.KetabFarsi.com

مسایل استراتژی
در جنگ انقلابی چین

(دسامبر ۱۹۳۶)

فصل اول

چگونه باید جنگ را مطالعه کرد

۱ — قوانین جنگ رشد یابنده‌اند

قوانین جنگ مسئله‌ایست که هرکس که جنگی را هدایت میکند ، باید آنرا مطالعه و حل نماید .

قوانین جنگ انقلابی مسئله‌ایست که هر کس که جنگی انقلابی را هدایت میکند ، باید آنرا مطالعه و حل نماید .

این اثررا رفیق مائو تسه دون بمنظور جمعبندی تجارب دومین جنگ انقلابی داخلی نگاشته و در آکادمی ارتش سرخ در شمال شنسی تدریس نموده‌است . بنابر اشاره مؤلف از این اثر بیش از پنج فصلش‌به نگارش درنیآمده است و بعلت گرفتاری هنگام حادثه سی ان فصلهای

www.KetabFarsi.com

قوانین جنگ انقلابی چین مسئله‌ایست که هر کس که جنگ انقلابی چین را هدایت میکند ، باید آنرا مطالعه و حل نماید .

ما اکنون در حال جنگیم ؛ جنگ ما جنگی است انقلابی ؛ جنگ انقلابی ما در چین صورت میگیرد ، یعنی در کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی . از اینرو ما نه فقط باید قوانین عام جنگ را مطالعه کنیم بلکه باید قوانین ویژه جنگ انقلابی و قوانین ویژه‌ای را که فقط مختص جنگ انقلابی چین است ، نیز مورد بررسی قرار دهیم .

بر هیچکس پوشیده نیست که در هر کاریکه ما میکنیم ، اگر وضعیت ، خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده‌های دیگر در نیابیم ، نمیتوانیم قوانین مسلط بر آنرا بشناسیم و بدانیم که چگونه بآن بپردازیم ، و قادر نخواهیم بود آنرا بنحو احسن انجام دهیم .

جنگ که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده ، عالیترین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات ، ملتها ، دولتها و گروههای سیاسی است که بمرحله معینی از تکامل رسیده‌اند . اگر ما شرایط جنگ و خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده‌های دیگر در نیابیم ، قوانین جنگ را نخواهیم شناخت ، بطرز هدایت جنگ پی نخواهیم برد و قادر به کسب پیروزی نخواهیم بود .

مربوط به تعرض استراتژیك ، کار سیاسی و مسایل دیگر برشته تحریر در نیآمد . این اثر نتیجه مشاجرات پردامنه ومفصل است که در دوره دومین جنگ انقلابی داخلی در حزب میان دو مشی متضاد بر سر مسایل نظامی در گرفت وبیانگر نظرات یکی از این دو مشی علیه دیگری است . جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۵ در زون ای به مشاجراتی که بین این دو مشی در گرفته بود فیصله داد ، صحت نظرات رفیق مائو تسه دون را تأیید نمود و مشی نادرست را ردکرد . در اکتبر

جنگ انقلابی — خواه جنگ انقلابی طبقاتی و خواه جنگ انقلابی ملی — علاوه بر شرایط و خصلت عام جنگ ، شرایط و خصلت خاص خود را نیز داراست . بنابر این جنگ انقلابی ، گذشته از قوانین عام جنگ ، دارای قوانین ویژه خویش نیز هست . بدون درك شرایط و خصلت خاص این جنگ ، بدون درك قوانین ویژه آن نمیتوان جنگ انقلابی را هدایت کرد و آنرا به پیروزی سوق‌داد .

جنگ انقلابی چین — خواه جنگ‌داخلی و خواه جنگ ملی — در محیط خاص چین صورت میگیرد و بدینجهت با مقایسه با جنگ بطور اعم یا جنگ انقلابی بطور اعم دارای شرایط و خصلت خاص خود است . از اینرو جنگ انقلابی چین علاوه بر قوانین عام جنگ و قوانین عام جنگ انقلابی دارای قوانین ویژه خویش نیز هست . بدون درك این قوانین نیل به پیروزی در جنگ انقلابی چین غیرممکن است .

بدینجهت ما باید قوانین عام جنگ و همچنین قوانین جنگ انقلابی و بالاخره قوانین جنگ انقلابی چین را مورد مطالعه قرار دهیم .

بعضی‌ها نظر نادرستی دارند که از مدتها پیش از طرف ما رد شده است . آنها میگویند : تنها مطالعه قوانین عام جنگ کافی است ، بعبارت مشخص‌تر ، تنها پیروی از آئین‌نامه‌های نظامی که در چین از طرف دولت ارتجاعی و یا آکادمی‌های نظامی ارتجاعی انتشار یافته ، کفایت میکند . آنها درک نمیکنند

سال ۱۹۳۵ کمیته مرکزی حزب به شمال شنسی انتقال یافت ودر دسامبر همان سال رفیق مائو تسه دون گزارشی تحت عنوان « درباره تاکتیك‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » عرضه داشت ودر آن مسایل مربوط به مشی سیاسی حزب را در دوره دومین جنگ انقلابی داخلی بطور منظم حل کرد . یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۶ رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را که تحلیل منظمی از مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین است ، برشته تحریر درآورد .

که این آئین‌نامه‌ها فقط به بیان قوانین عام جنگ میپردازند و بعلاوه از ابتدا تا انتها از مراجع خارجی نسخه‌برداری شده‌اند و ما اگر آنها را آنطوریکه هست، بدون هیچگونه تغییری در شکل و مضمون کپی کنیم و مورد استفاده قرار دهیم، در حکم این خواهد بود که بخواهیم " پا را اره کنیم تا اندازه کفش شود " ؛ این کار ما را مسلماً بشکست میکشاند . این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند : چرا ما باید از آنچه در گذشته ببهای خون بدست آمده ، اعراض کنیم ؟ آنها درك نمیکنند که ما گرچه باید بر تجربه‌ای که در گذشته ببهای خون بدست آمده ، ارج نهیم ، ولی از طرف دیگر باید برای تجربه‌ای که ببهای خون خود بدست آورده‌ایم ، نیز ارزش قایل شویم .

برخی‌ها نظر نادرست دیگری دارند که ایضاً از مدتها پیش از طرف ما رد شده است . آنها ادعا میکنند که فقط مطالعه تجربه جنگ انقلابی روسیه کافی است ، بعبارت مشخص‌تر ، کافی است که ما از قوانینی که جنگ داخلی اتحاد شوروی طبق آن هدایت شده‌است ، پیروی کنیم و بدنبال آن آئین‌نامه‌های نظامی برویم که از طرف ارگانهای نظامی این کشور انتشار یافته‌اند . آنها درك نمیکنند که این قوانین و این آئین‌نامه‌ها خصلت ویژه جنگ داخلی شوروی و ارتش سرخ شوروی را منعکس میسازند و اگر بخود اجازه هیچگونه دخل و تصرف در آنها را ندهیم و عیناً آنها را کپی کرده و مورد استفاده قرار دهیم ، باز در حکم آن خواهد بود که بخواهیم " پا را اره کنیم تا اندازه کفش شود " ؛ این کار نیز ما را بشکست میکشاند . این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند : جنگ ما ، مانند جنگ اتحاد شوروی ، جنگی است انقلابی و اتحاد شوروی در جنگ خود پیروز شده‌است ، بنابر این چگونه میتواند شق دیگری بجز پیروی از الگوی شوروی وجود داشته باشد ؟ آنها درك نمیکنند که ما گرچه باید برای تجربه نظامی اتحاد شوروی ، از

آنجهت که تجربه تازه‌ترین جنگ انقلابی است ، تجربه‌ایست که تحت رهبری لنین و استالین بدست آمده ، ارزش خاصی قایل شویم ، اما از سوی دیگر به تجربه جنگ انقلابی چین نیز باید ارج بگذاریم ، زیرا در اینجا عوامل بسیاری هست که خاص انقلاب چین و ارتش سرخ چین میباشد .

بعضی‌ها باز نظر نادرست ثالثی دارند که بهمین ترتیب از مدتها پیش از طرف ما رد شده است . آنها میگویند : گرانبهاترین تجربه ، تجربه لشگرکشی بشمال درسالهای ۱۹۲۶ — ۱۹۲۷ است و ما باید آنرا بیاموزیم ، بعبارت مشخص‌تر ، ما باید از لشگرکشی بشمال در مورد پیشروی مستقیم و تصرف شهرهای بزرگ تقلید کنیم . آنها درک نمیکنند که ما در عین اینکه باید تجربه لشگرکشی بشمال را مورد مطالعه قرار دهیم ، نباید آنرا بطور مکانیکی کپی کنیم و بعمل درآوریم ، زیرا در جنگ کنونی ما شرایط دیگر تغییر کرده است . ما باید از تجربه لشگرکشی بشمال فقط آن چیزی را بپذیریم که امروز هنوز بکار خوردنی است ، و باید منطبق با وضعیت کنونی چیزی ایجاد کنیم که از خود ما باشد .

بنابر این قوانین هدایت جنگ برحسب شرایط جنگ یعنی برحسب زمان و مکان و خصلت آن تغییر می‌پذیرد . اگر عامل زمان را در نظر بگیریم ، می‌بینیم که جنگ و قوانین هدایت جنگ با زمان رشد مییابند ؛ هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود است و از اینرو قوانین جنگ نیز در هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود هستند و نمیتوانند بطور مکانیکی از یك مرحله به مرحله دیگر منتقل شوند . اگر جنگ را از لحاظ خصلت آن در نظر بگیریم ، می‌بینیم که چون جنگ انقلابی و جنگ ضد انقلابی هر دو دارای ویژگیهای خاص خود هستند ، قوانین حاکم بر آنها نیز هر یك ویژگیهائی دارد که نمیتواند بطور مکانیکی از یکی بدیگری منتقل گردد .

اگر عامل مکان را در نظر بگیریم ، میبینیم که چون هر کشور یا ملتی و بخصوص هر کشور یا ملت بزرگی دارای ویژگیهای خاص خود است ، قوانین جنگ نیز برای هر کشور یا ملتی متضمن ویژگیهای خاص خود است که بهمین ترتیب نمیتواند بطور مکانیکی از یکی بدیگری منتقل گردد . ما در مطالعه قوانین هدایت جنگهائی که در مراحل مختلف تاریخی روی میدهند و دارای خصلت‌های مختلف بوده و در سرزمینهای مختلف و توسط ملتهای گوناگون برپا میشوند ، باید توجه خود را به ویژگیها و تکامل این قوانین معطوف داشته و با برخورد مکانیکی نسبت بمسئله جنگ مبارزه کنیم .

این تمام مطلب نیست . اگر فرماندهی که در ابتدا فقط قادر به فرماندهی یك واحد کوچك بوده است ، بتواند لیاقت فرماندهی یك واحد بزرگتر را پیدا کند ، این نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود . میان فرماندهی در یك محل معین و یا در چند محل مختلف الشرایط نیز فرق و تفاوت هست . بهمین ترتیب اگر فرماندهی که در آغاز فقط قادر به عمل کردن در یك محل آشنا بوده ، اکنون بتواند در محلهای متعدد عمل کند ، این نیز نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود . شرایط در مراحل مختلف یك جنگ مشخص نیز در اثر تکامل تکنیك ، تاکتیک و استراتژی دشمن و ما تغییر میپذیرد . اگر فرماندهی که ابتدا لیاقت فرماندهی جنگ را در مرحله ابتدائی آن داشته ، اینك بتواند جنگ را در مرحله عالی‌تر آن فرماندهی کند ، این نشانه پیشرفت و ترقی باز هم بیشتر او خواهد بود . اگر یک فرمانده فقط قادر به فرماندهی واحد باحجم معین ، در محل معین و یا در مرحله معینی از تکامل جنگ باشد ، معلوم میشود که هیچ پیشرفت و ترقی نکرده است . بعضی‌ها بعلت اینکه از مهارت خود در یك زمینه خوشنود میشوند و بدید محدود خویش اکتفا میکنند ، هرگز بپیشرفتی نائل نمیآیند ؛ آنها میتوانند

در مکان و در زمان معینی نقشی در انقلاب داشته باشند ، ولی رویهمرفته نقش مهمی نخواهند داشت ؛ ما نیازمند فرماندهانی هستیم که بتوانند در رهبری جنگ نقش مهمی ایفا کنند . کلیه قوانین هدایت جنگ ، برحسب تکامل تاریخ و تکامل خود جنگ رشد مییابند ؛ هیچ چیزی در جهان تغییرناپذیر نیست .

۲ — هدف جنگ برانداختن جنگ است

جنگ ، این هیولای کشتار انسانها بدست یکدیگر ، سرانجام در اثر تکامل جامعه بشری از میان خواهد رفت ، و حتی در آینده‌ایکه چندان دور نیست ، از میان خواهد رفت . ولی برای برانداختن جنگ فقط یك راه موجود است : بوسیله جنگ با جنگ مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ انقلابی با جنگ ضد انقلابی مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ انقلابی ملی با جنگ ضد انقلابی ملی مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ انقلابی طبقاتی با جنگ ضد انقلابی طبقاتی مقابله کردن . تاریخ فقط دو نوع جنگ دیده است — جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه . ما موافق جنگهای عادلانه و مخالف جنگهای غیرعادلانه هستیم . کلیه جنگهای ضد انقلابی غیرعادلانه‌اند ، کلیه جنگهای انقلابی عادلانه‌اند . ما عاقبت با دستان خود بدوران جنگها در حیات بشر پایان خواهیم داد و بدون شك جنگی که ما اکنون درگیر آنیم ، بخشی از این پیکار نهائی است . ولی بدون تردید جنگی که در مقابل ما قرار گرفته ، بخشی از بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگهاست . بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگهای غیرعادلانه ضد انقلابی در کمین ما نشسته است ؛ اگر ما درفش جنگ عادلانه را برنیفرازیم ، مصیبتی خانمانسوز گریبانگیر اکثریت عظیم بشریت خواهد شد . درفش جنگ عادلانه بشریت درفش نجات بشریت

www.KetabFarsi.com

است ، درفش جنگ عادلانه چین درفش نجات چین است. جنگی که قسمت اعظم بشریت و اکثریت قریب باتفاق چینی‌ها درگیر آنند ، بیشك جنگی عادلانه است ، اقدامی است نهایت ارزنده و افتخارآمیز ، اقدامی است که بشریت و چین را رهائی می‌بخشد ، پلی است بسوی دوران جدیدی از تاریخ جهان . وقتیکه جامعه بشری بآن نقطه از پیشرفت رسد که طبقات و دولتها زوال یابند ، دیگر هیچ جنگی در میان نخواهد بود — نه جنگ ضد انقلابی و نه جنگ انقلابی ، نه جنگ غیرعادلانه و نه جنگ عادلانه — و این عصر صلح جاودان بشریت خواهد بود . علاقه ما به مطالعه قوانین جنگ انقلابی از آرزوی ما در برانداختن همه جنگها ناشی میشود و درست در همین جاست که وجه تمایز بین ما کمونیستها و تمام طبقات استثمارگر نمایان میگردد .

۳ — استراتژی مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ است

هر جا که جنگی در میگیرد ،یک وضع کلی جنگ نیز پدید میگردد . وضع کلی جنگ ممکن است سراسر جهان را دربر گیرد ، ممکن است سراسر یك کشور را دربر گیرد ، ممکن است یك منطقه مستقل پارتیزانی و یا یك جبهه مستقل و وسیع عملیاتی را دربر گیرد . هر وضع جنگی که محاسبه تمام جنبه‌ها و مراحل گوناگون آنرا ایجاب کند ، وضع کلی جنگ را تشکیل میدهد .

وظیفه علم استراتژی مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر وضع کلی جنگ مسلطند . وظیفه علم عملیات اپراتیو (۱) و علم تاکتیك مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر بخشی از وضع جنگی مسلطند .

چرا باید فرمانده عملیات اپراتیو یا تاکتیکی تا حدودی از قوانین استراتژی سر رشته داشته باشد ؟ برای اینکه در اثر درك کل بهتر میتوان در جزء عمل

کرد زیرا جزء تابع کل است . این نظر که پیروزی استراتژیک تنها در اثر کامیابیهای تاکتیکی بدست میاید ، نظری اشتباه‌آمیز است ، زیرا این واقعیت را نادیده میگیرد که پیروزی یا شکست جنگ بطور عمده و در درجه اول وابسته بطرز محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آن است . اگر در محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آن نواقص و یا اشتباهات فاحشی روی دهند ، جنگ بطور حتم بشکست می‌انجامد . وقتیکه گفته میشود "یک حرکت حساب نشده باعث باخت تمام بازی میشود" ، منظور آن آخرین حرکتی است که در وضع کلی تأثیر میگذارد ، یعنی حرکتی که برای مجموع اوضاع تعیین کننده است ، نه آن حرکتی که فقط خصلت جزء دارد و برای مجموع اوضاع تعیین کننده نیست . آنچه که در شطرنج صادق است ، در مورد جنگ هم صدق میکند .

اما وضع کلی نمیتواند مستقل و منفک از اجزاء خود باشد ، چه وضع کلی از مجموعه اجزاء خویش تشکیل می‌یابد . گاهی ممکن است بعضی از اجزاء بدون اینکه در وضع کلی تأثیر جدی بگذارند ، دچار انهدام یا شکست شوند ، زیرا که این اجزاء برای وضع کلی تعیین کننده نبوده‌اند . اغلب اتفاق میافتد که در عملیات تاکتیکی یا اپراتیو بعضی شکستها و یا عدم موفقیتها منجر به اختلال در وضع کلی جنگ نمیشوند ، زیرا شکستها و عدم موفقیتهای مذکور دارای اهمیت قاطع نبوده‌اند . اما شکست اکثر عملیات اپراتیوی که وضع کلی جنگ را تشکیل میدهند و یا شکست یک یا دو عملیات اپراتیو تعیین کننده ، وضع کلی را فوراً عوض میکند یا در اینجا "اکثر عملیات اپراتیو" و یا "یک یا دو عملیات اپراتیو" تعیین کننده‌اند . در تاریخ جنگها دیده شده است که پس از یک سلسله پیروزیها ، شکست در یک نبرد بتنهائی باعث از دست رفتن کلیه دستاوردهای قبلی شده است ، و یا پس از

شکست‌های متعدد ، پیروزی در یک نبرد بتنهائی موجب پیدایش وضع نوین گشته است . در موارد فوق‌الذکر "یک سلسله پیروزیها" و یا "شکستهای متعدد" فقط جملات جزء داشته و هیچ نقش تعیین کننده‌ای در مجموع اوضاع بازی نمیکردند ، در صورتیکه بعکس ، "شکست در یک نبرد بتنهائی" و یا "پیروزی در یک نبرد بتنهائی" دارای نقش تعیین کننده بودند . همه اینها دلالت بر اهمیت محاسبه مجموع اوضاع میکند . برای کسیکه فرماندهی کل عملیات را بر عهده دارد ، از همه مهمتر عطف توجه به محاسبه وضع کلی جنگ است . نکته عمده اینستکه او باید کلیه مسایل مربوط به سازماندهی واحدها و قرماسیون‌های نظامی خود ، ارتباط میان عملیاتهای اپراتیو مختلف ، ارتباط میان مراحل مختلف یک عملیات ، ارتباط میان مجموع فعالیت اردوگاه خودی و مجموع فعالیت اردوگاه دشمن را برحسب شرایط موجود در نظر بگیرد — همه اینها مستلزم بذل دقت و کوشش بیشتر اوست و چنانچه او این مسایل را از دیده فرو گذارد و خود را با مسایل درجه دوم مشغول سازد ، بسختی میتواند از شکست بر کنار بماند .

رابطه میان کل و جزء نه تنها در مورد رابطه بین استراتژی و فن عملیات اپراتیو بلکه در مورد رابطه میان فن عملیات اپراتیو و تاکتیک نیز صادق است . مثال عملی آن عبارتست از رابطه میان عملیات یک لشگر و عملیات هنگها و گردانهایش ، یا رابطه میان عملیات یک گروهان و دسته‌ها و جوخه‌هایش ، فرمانده ، در هر مقامی که باشد ، باید توجه خود را بمسایل یا عملیاتی معطوف سازد که در مجموع وضعیتی که در حیطه مسئولیت اوست ، مهمترین و قاطع‌ترین نقش را ایفا میکنند ، و نه بمسایل یا عملیات دیگر .

برای تعیین اینکه چه چیز مهم و یا تعیین کننده است ، نباید شرایط عمومی یا مجرد را مأخذ گرفت ، بلکه باید شرایط بمشخص را مبداء بررسی قرار

داد . در هر عملیات نظامی سمت و نقطه هجوم را باید طبق وضعیت دشمن ، موقعیت زمین و قدرت نیروهای خودی در همان لحظه انتخاب کرد . در مناطقی که خواربار فراوان است ، باید مراقب بود که سربازان پرخوری نکنند و در مناطقی که خواربار کافی نیست ، باید توجه کرد که سربازان گرسنه نمانند . در مناطق سفید درزکردن حتی کمی اطلاعات ممکن است موجب شکست پیکار بعدی گردد ، حال آنکه این امر در مناطق سرخ غالباً مسئله زیاد جدی نیست . در بعضی نبردها ضرور است که فرماندهان عالیرتبه شخصاً در آنها شرکت کنند ولی در برخی دیگر چنین ضرورتی ندارد . در یك مدرسه نظامی مهمترین مسئله عبارت است از انتخاب مدیر و معلم و تعیین رهنمود آموزشی . در مورد یك میتینگ توده‌ای توجه عمده را باید به بسیج توده‌ها برای شرکت در آن وطرح شعارهای مناسب معطوف داشت ، و غیره وغیره . در یك کلام ، اصل کلی اینستکه باید توجه را روی آن حلقه‌های مهمی متمرکز ساخت که مجموع اوضاع وابسته بآنهاست .

در مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ تفکر و تعمق لازم میآید. زیرا آنچه که با مجموع اوضاع در ارتباط است ، با چشم قابل رؤیت نیست و انسان نمیتواند آنرا در یابد مگر آنکه عمیقاً درباره‌اش بیاندیشد ؛ راه دیگری موجود نیست . اما از آنجا که کل مرکب از جزء است ، کسیکه در جزء تجربه دارد ، در عملیات اپراتیو و در تاکتیك تجربه دارد،میتواند مسایل عالیتری را بفهمد مشروط باینکه واقعاً بخواهد عمیقاً درباره آنها بیاندیشد . مسایل استراتژی شامل مراتب ذیلند :

در نظر گرفتن رابطه میان دشمن و خودی ؛

در نظر گرفتن رابطه میان عملیاتهای اپراتیو مختلف و یا میان مراحل مختلف یک عملیات ؛

در نظر گرفتن آن عناصری که در مجموع اوضاع مؤثرند (نقش تعیین کننده دارند) ؛

در نظر گرفتن جنبه‌های ویژه اوضاع عمومی ؛

در نظر گرفتن رابطه میان جبهه و پشت جبهه ؛

در نظر گرفتن تفاوت و ارتباط میان تلفات و ترمیم ، نبرد و استراحت ، تمرکز و پخش نیروها ، حمله و دفاع ، پیشروی و عقب نشینی ، استتار و انکشاف ، حمله عمده و حمله کمکی ، هجوم و تثبیت ، تمرکز و عدم تمرکز فرماندهی ، جنگ طولانی و جنگ زودفرجام ، جنگ موضعی و جنگ متحرك ، نیروهای خودی و نیروهای دوست ، این رسته و آن رسته ، رئیس و مرئوس ، کادرها و سپاهیان ، سربازان باسابقه و سربازان جدید ، کادرهای مافوق و کادرهای مادون ، کادرهای باسابقه و کادرهای جدید ، مناطق سرخ و مناطق سفید ، مناطق سرخ قدیم و مناطق سرخ جدید ، مناطق مرکزی و مناطق مرزی ، موسم گرما و موسم سرما ، پیروزی و شکست ، واحدهای بزرگ و واحدهای کوچك ، ارتش منظم و واحدهای پارتیزانی ، نابودی دشمن و جلب توده‌ها ، توسعه صفوف ارتش سرخ و تحکیم آن ، کار نظامی و کار سیاسی ، وظایف گذشته و وظایف کنونی ، وظایف کنونی و وظایف آینده ، وظایف در این یا آن شرایط ، جبهه ثابت و جبهه غیرثابت ، جنگ داخلی و جنگ ملی ، این مرحله تاریخی و آن مرحله تاریخی و غیره ؛

هیچیك از این مسایل استراتژی را نمیتوان با چشم مشاهده کرد ، معذلك اگر انسان عمیقاً بیاندیشد ، میتواند همه این مسایل را روشن سازد ، در یابد و بر آنها مسلط گردد . بسخن دیگر میتوان کلیه مسایل مهم جنگ یا عملیات

نظامی را بسطح عالی‌تر اصول ارتقا داد و در آنجا حل کرد . وظیفه مطالعه مسایل استراتژی نیل باین هدف است .

٤ — مهم اینست که بتوانیم یاد گیریم

چرا ما ارتش سرخ را تشکیل داده‌ایم ؟ برای اینکه بوسیله آن دشمن را در هم بکوبیم . چرا ما قوانین جنگ را مطالعه میکنیم ؟ برای اینکه بتوانیم آنها را در جنگ بکار بریم .

آموختن دشوار است ، ولی از آن دشوارتر آموخته را بکار بستن است . هستند بسیاریکه در کلاسهای درس و یا در کتابها هنگام بحث درباره علم نظام صاحب نظر و صالح بنظر میرسند ، ولی وقتیکه جنگی در بگیرد، برخی از آنها پیروز میشوند و برخی دیگر شکست میخورند . تاریخ جنگها و تجربه خود ما از جنگ مؤید این مطلب است .

پس کلید حل این مسئله در کجاست ؟

ما در زندگی واقعی نمیتوانیم متوقع باشیم که "سرداران همیشه پیروزمند" وجود داشته باشند . تاریخ از اینگونه سرداران بخود بسیار کم دیده است . توقع ما از سردارانمان اینستکه دلیر و بادرایت باشند و در جریان جنگ بطور کلی پیروز گردند — سردارانی که بصیرت و شجاعت را یکجا داشته باشند . کسی که میخواهد صاحب بصیرت و شجاعت باشد ، باید شیوه‌ای برای خود برگزیند — شیوه‌ایکه باید هم در آموختن بکار برد و هم در استفاده از آنچه آموخته شده‌است .

این شیوه چیست ؟ این شیوه عبارتست از آشنائی با تمام جنبه‌های وضعیت دشمن و وضعیت خودی ، کشف قوانین حاکم بر عملیات دو طرف و بکار بردن آنها در عملیات خود .

در آئین‌نامه‌های نظامی بسیاری از کشورها توصیه‌هائی درباره ضرورت "نرمش در بکار بردن اصول برحسب شرایط" و همچنین راهنمائی‌هائی درباره اتخاذ تدابیر لازم در موقع شکست دیده میشود. توصیه‌ها فرماندهان را از خطاهای ذهنی که ناشی از بکار بردن مکانیکی اصول میباشد، بر حذر میدارند و راهنمائی‌ها نشان میدهند که اگر فرماندهی مرتکب خطای ذهنی شد و یا اگر تغییرات غیرقابل پیش‌بینی و اجتناب ناپذیر در وضعیت عینی روی داد، چطور باید عمل کرد.

چرا خطاهای ذهنی روی میدهند؟ زیرا که آرایش و هدایت نیروها در یك جنگ یا یك نبرد با شرایط زمان و مکان تطبیق نکرده، رهبری ذهنی با شرایط عینی منطبق نبوده و یا با آن مغایرت داشته‌است، بسخن دیگر، زیرا تضاد بین ذهن و عین حل نشده‌است. انسانها در هر کاریکه میکنند، باشکال میتوانند از پیدایش چنین وضعی جلوگیری کنند، منتها فرق در اینستکه بعضی‌ها بامهارت بیشتری از عهده کارها برمیآیند و بعضی‌ها کمتر. همانطور که ما در مورد هر کاری مهارت نسبتاً بیشتری را طلب میکنیم، در زمینه نظامی نیز میخواهیم که پیروزیها بیشتر و یا بعکس شکستها کمتر گردند. در اینجا مطلب بر سر اینستکه ذهن باید بطورمناسب با عین منطبق گردد.

مثالی در زمینه تاکتیك می‌آوریم. چنانچه نقطه‌ایکه برای حمله انتخاب شده، یکی از جناحهای دشمن و درست منطبق بر نقطه ضعف دشمن باشد و بالنتیجه هجوم به موفقیت بیانجامد، معلوم میشود که ذهن با عین منطبق بوده، یعنی کار اکتشافی، قضاوتها و تصمیمات فرمانده با وضعیت واقعی دشمن و آرایش نیروهای آن مطابقت داشته است. برعکس اگر نقطه‌ایکه برای حمله انتخاب شده، جناح دیگر یا قلب دشمن باشد و

بالنتیجه حمله به دیواری از خار برخورد کند و کامیاب نگردد ، معلوم میشود که میان ذهن و عین تطابقی وجود نداشته است . اگر لحظه حمله بموقع انتخاب شود ، اگر نیروی ذخیره بموقع بکار انداخته شود و کلیه اقدامات وعملیاتی که در جریان نبرد انجام میشود ، بسود ما و بزیان دشمن باشد ، معلوم میشود که در تمام طول نبرد هدایت ذهنی با وضعیت عینی تطابق کامل داشته است . اینگونه تطابق کامل در جریان یك جنگ یا یك نبرد خیلی نادر است ، زیرا که طرفین جنگ یا نبرد را انبوه انسانهای زنده تشکیل میدهند که مسلحند و اسرار خود را از یکدیگر پنهان میدارند ؛ این بکلی با برخورد نسبت باشیاء بیروح و یا امور روزمره فرق میکند . اما اگر فرماندهی در خطوط کلی یعنی عناصری از آن که دارای اهمیت تعیین کننده هستند ، با وضعیت واقعی مطابقت کنند ، در آنصورت پایه و اساس پیروزی ریخته شده‌است .

آرایش صحیح نیروها از تصمیمات صحیح فرمانده سرچشمه میگیرد ، تصمیمات صحیح فرمانده از قضاوتهای صحیح او ناشی میشود و قضاوتهای صحیح او بر کار اکتشافی دقیق و لازم و بر سنجش و اتصال همه اطلاعات گوناگونیکه از کار اکتشافی بدست آمده ، مبتنی است . فرمانده از تمام اسلوبهای ممکن و ضرور کار اکتشافی استفاده میکند و کلیه اطلاعات بدست آمده از وضع دشمن را میسنجد ، کاه را از گندم جدا میسازد ، آنچه را که نادرست است ، حذف و آنچه را که درست است ، حفظ‌میکند ، از یکی بدیگری حرکت‌مینمایدو از برون به درون نفوذ میکند ؛ و آنگاه وضع خودی را محاسبه مینماید ، بمطالعه تناسب وضع دو طرف و ارتباط متقابل آنها میپردازد و در آخر به قضاوت دست میزند ، تصمیم میگیرد و نقشه‌های خود را تنظیم میکند . اینست پروسه کامل شناخت اوضاع که یك استراتژ نظامی باید قبل از تنظیم

هر نقشه استراتژیك، نقشه عملیات اپراتیو و یا نقشه عملیات تاکتیکی طی کند. اما یك استراتژ نظامی بی‌توجه بعوض اینکه اینطور عمل کند، نقشه‌های نظامی خویش را برپایه تمایلات ذهنی خود میریزد و از اینجهت اینگونه نقشه‌ها تخیلی از آب در می‌آیند و با واقعیت تطبیق نمیکنند. یك استراتژ عجول که فقط به شور و شوق خویش تکیه میکند، ناگزیر بدام دشمن می‌افتد و با اطلاعات سطحی و یا ناقصی که از وضع دشمن بدست آورده‌است، گمراه میشود و یا تحت تأثیر پیشنهادات بی‌مسئولیت زیردست‌های خود که براساس شناخت واقعی و بینش عمیق استوار نیست، قرار میگیرد و بدین ترتیب ناگزیر سرش بسنگ میخورد، زیرا وی نمیداند و یا نمیخواهد بداند که هر نقشه نظامی باید بر اساس اکتشافات لازم و تعمق دقیق در وضعیت خودی و وضعیت دشمن و همچنین روابط متقابل آنها مبتنی باشد.

پروسه شناخت اوضاع نه فقط قبل از طرح نقشه نظامی بلکه بعد از آن نیز ادامه مییابد. در اجرای یک نقشه نظامی، از همان لحظه آغاز اجرا تا پایان عملیات، پروسه دیگری از شناخت اوضاع جریان می‌یابد که پروسه پراتیك نامیده میشود. در جریان این پروسه باید مجدداً بازرسی شود که آیا نقشه‌ای که در پروسه قبلی تنظیم شده با واقعیت مطابقت میکند یا نه. چنانچه نقشه اصلاً یا کاملاً با واقعیت مطابقت نکند، باید با تکیه بر معلومات جدید به قضاوت‌های جدید دست زد، تصمیمات تازه گرفت و در نقشه اصلی دست برد تا اینکه با وضعیت جدید بخواند. تغییر و اصلاح جزئی نقشه تقریباً در هر عمل نظامی انجام می‌یابد و حتی گاهی اتفاق می‌افتد که نقشه باید از اساس تغییر کند. آدم عجولی که ضرورت چنین تغییری را درك نکند و یا مایل به چنین تغییری نباشد و فقط کورکورانه عمل کند، باز ناگزیر سرش بسنگ خواهد خورد.

آنچه در بالا گفته شد ، هم در عملیات استراتژیك صادق است و هم در عملیات اپراتیو و تاکتیکی . یك نظامی با تجربه ، مشروط باینکه با فروتنی بیآموزد ، میتواند ویژگی‌های نیروهای خود (فرماندهان ، افراد ، اسلحه ، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و همچنین ویژگی‌های نیروهای دشمن (فرماندهان ، افراد ، اسلحه ، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و سایر شرایطی را که مربوط بجنگ میشوند — مانند اوضاع و احوال سیاسی ، اقتصادی ، جغرافیائی ، جوی و غیره — بخوبی بشناسد ؛ یک چنین مرد نظامی با اطمینان بیشتری جنگ و یا عملیات نظامی را هدایت میکند و قابلیت بیشتری برای نیل به پیروزی خواهد داشت . او این مزیت را از آنجهت بدست می‌آورد که طی یك دوره طولانی وضعیت اردوی خود و اردوی دشمن را شناخته ، قوانین عمل را کشف کرده و تضاد میان ذهن و عین را حل کرده است . این پروسه شناخت بسیار مهم است ؛ بدون این تجربه که طی زمان طولانی بدست میآید ، بدشواری میتوان قوانین حاکم بر سراسر جنگ را فهمید و فرا گرفت . مبتدیان و یا کسانیکه جنگ را فقط از روی کتاب میشناسند ، نمیتوانند فرماندهان عالیرتبه واقعاً توانائی شوند ؛ فقط کسیکه در صحنه پیکار آموزش یافته است ، برای چنین مقامی شایستگی دارد .

کلیه قوانین جنگ و یا تئوریهای نظامی که جنبه اصولی دارند ، ترازنامه تجربه جنگ‌هائی هستند که پیشینیان و یا معاصران ما تنظیم کرده‌اند . باید این درسها را که از جنگهای گذشته بما بارث رسیده و بیهای خون تمام شده‌اند ، بدقت مطالعه کرد . این یکی از وظایف ماست . لیکن ما وظیفه دیگری هم داریم و آن عبارتست از نتیجه گیریها را بکمك تجربه خود آزمودن ، آنچه را که سودمند است ، پذیرفتن و آنچه را که سودمند نیست ، بدور افکندن و آنچه را که مخصوص خود ماست ، بر آن افزودن . این

وظیفه دوم دارای اهمیت بزرگی است ؛ اگر ما اینطور عمل نکنیم ، قادر به هدایت جنگ نخواهیم بود .

کتاب خواندن آموختن است ، اما آموخته را بکار بستن نیز آموختن است و حتی نوع مهمتر آن . اسلوب اصلی ما آموختن جنگ در جریان جنگ است . حتی شخصی هم که امکان مدرسه رفتن نداشته است ، میتواند جنگ را بیاموزد — او میتواند جنگ را از طریق جنگ بیاموزد . جنگ انقلابی کار توده‌هاست و غالباً موضوعی نیست که ابتدا آموخته شود و بعد بعمل در آید ، بلکه امری است که ابتدا باید بعمل در آید و سپس آموخته شود ، زیرا عمل کردن خود آموختن است . بین یك غیرنظامی و یك نظامی فاصله‌ای موجود است ، ولی این فاصله دیوار بزرگ چین نیست و میتواند بسرعت از میان برداشته شود ، و راه از بین بردن آنهم شرکت در انقلاب و جنگ است . وقتیکه ما میگوئیم آموختن و بکار بستن امر آسانی نیست ، مقصود ما اینست که آموختن جامع و بکار بستن ماهرانه کار سخت و مشکلی است . وقتیکه ما میگوئیم یك غیرنظامی میتواند بسرعت بیک نظامی تبدیل شود ، منظورمان اینست که عبور از آستانه در مشکل نیست . در توصیف وحدت ایندو حکم در اینجا ضرب‌المثلی از چین قدیم مصداق میبابد که میگوید : "در جهان هیچ مشکلی نیست که در برابر انسان با اراده تاب بیاورد ." عبور از آستانه در مشکل نیست ، تبحر و استادی نیز امری است امکان‌پذیر ، فقط مشروط باینکه انسان اراده کند و قادر بآموختن باشد .

قوانین جنگ مانند قوانین حاکم بر اشیاءو پدیده‌های دیگر ، بازتابی است از واقعیت (۲) عینی در ذهن ما ؛ هر چیزی که در خارج از ذهن ماست ، واقعیت عینی است . پس موضوع مورد مطالعه و شناخت ما هم شامل وضع دشمن میشود و هم شامل وضع خود ما ؛ این هر دو جهت باید موضوع

مطالعه و بررسی ما قرارگیرد ، در صورتیکه مطالعه و بررسی کننده فقط ذهن (قوه تعقل) ما ست . کسانی هستندکه میتوانند خود را خوب بشناسند ولی از شناختن دشمن عاجزند ، و کسان دیگری نیز هستند که میتوانند دشمن را خوب بشناسند ولی قادر بشناختن خود نیستند ؛ نه اینها و نه آنها هیچکدام قادر بحل مسئله آموزش و بکار بستن قوانین جنگ نیستند . ضرب‌المثلی درکتاب سون او زی (۳) تئوریسین بزرگ نظامی چین باستان آمده است که میگوید : "چنانچه دشمن و خودت را بشناسی ، صد بار میجنگی بخطر نمی‌افتی ." مضمون این جمله دو مرحله را دربر میگیرد — مرحله آموختن و مرحله بکار بستن ؛ یعنی شناخت قوانین تکامل واقعیت عینی و تعیین عمل خودمان طبق قوانین مذکور بمنظور غلبه بر دشمنی که در مقابل داریم . ما نباید باین ضرب‌المثل کم‌بها دهیم .

جنگ ، عالیترین شکل مبارزه متقابل میان ملتها ، میان دولتها ، میان طبقات و میان گروههای سیاسی است ؛ ملتها ، دولتها ، طبقات و گروههای سیاسی که در جنگ اند ، از کلیه قوانین جنگ بمنظور نیل به پیروزی استفاده میکنند . بی‌شك ، درجنگ پیروزی یا شکست را بطور عمده شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و طبیعی دو طرف متخاصم معین میکند . ولی این تمام مطلب نیست. توانائی ذهنی طرفین در هدایت عملیات جنگی نیز در تعیین فرجام جنگ مؤثر است . یك استراتژ نظامی در تلاش خود برای نیل به پیروزی نمیتواند از حدودیکه شرایط مادی ایجاد کرده‌اند ، پا فراتر نهد ، ولی او میتواند و باید برای کسب پیروزی در حدود همین شرایط تلاش کند . صحنه فعالیت یك استراتژ نظامی بر روی شرایط مادی عینی ساخته شده است ، ولی او میتواند بر روی همین صحنه حماسه‌های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها ، پر از قدرت و عظمت اند ، رهبری کند . از اینرو فرماندهان ارتش

سرخ ما باید بر پایه مادی عینی موجود ، یعنی بر اساس شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و طبیعی موجود نیروی تهور و استعداد خود را شکوفا سازند ، کلیه نیروهائی را که در اختیار دارند ، برای در هم شکستن دشمنان ملی و طبقاتی مان بکار اندازند و این عالم فاسد را دگرگون سازند . در اینجاست که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ میتواند و باید وارد عمل شود . ما بهیچ فرمانده ارتش سرخ اجازه نمیدهیم که بصورت یك آدم بی کله و قلدر در آید که بدون ملاحظه چپ و راست میکوبد ؛ ما باید همه فرماندهان ارتش سرخ را ترغیب کنیم که بصورت قهرمانان دلیر و با درایت درآیند و نه فقط شهامت غلبه بر کلیه موانع را داشته باشند ، بلکه بتوانند جنگ را از آغاز تافرجام در تمام تحولات و فراز و نشیبهایش هدایت نمایند . فرمانده نظامی که در اقیانوس پیکران جنگ شنا میکند ، نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون و اطمینان خود را بساحل پیروزی برساند . قوانین هدایت جنگ ، فن شناوری در اقیانوس جنگ است . اینهاست شیوه‌های ما .

فصل دوم

حزب کمونیست چین و جنگ انقلابی چین

جنگ انقلابی چین که از سال ۱۹۲۴ آغاز شده ، تاکنون از دو مرحله گذشته است : مرحله اول از سال ۱۹۲۴ تا سال ۱۹۲۷ و مرحله دوم از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۶ بطول انجامید و اینك مرحله جنگ انقلابی ملی علیه ژاپن گشوده میشود . جنگ انقلابی در این سه مرحله تحت رهبری

www.KetabFarsi.com

پرولتاریای چین و حزب آن ، حزب کمونیست چین ، صورت گرفته و میگیرد . دشمنان اصلی ما در جنگ انقلابی چین امپریالیسم و نیروهای فئودالی هستند . گرچه بورژوازی چین ممکن است در لحظات تاریخی معینی در جنگ انقلابی شرکت بجوید ، ولی در اثر خودخواهی و فقدان استقلال سیاسی و اقتصادی نه میخواهد و نه میتواند جنگ انقلابی چین را تا پیروزی کامل رهبری کند . توده‌های دهقانی و توده‌های خرده بورژوازی شهری چین میخواهند فعالانه در جنگ انقلابی شرکت بجویند و آنرا به پیروزی کامل برسانند . آنها نیروهای عمده جنگ انقلابی اند ، ولی از آنجا که دارای خصوصیات موئدین خرده‌پا هستند ، افق دید سیاسی آنان محدود است (و بخشی از خیل بیکاران دارای افکار آنارشیستی هستند) و بدینجهت نمیتوانند جنگ را بدرستی رهبری کنند . بنابر این در دورانی که پرولتاریا قدم به عرصه سیاسی گذاشته است ، مسئولیت رهبری جنگ انقلابی چین ناگزیر بر دوش حزب کمونیست چین می‌افتد . در چنین دورانی هر جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا و حزب کمونیست رهبری نشود و یا از قلمرو رهبری آنها خارج شود ، محکوم بشکست است . زیرا از تمام قشرهای اجتماعی و دسته‌های سیاسی چین نیمه مستعمره فقط پرولتاریا و حزب کمونیست‌اند که از تنگ‌نظری و خودخواهی بدور و دارای وسیع ترین افق دید سیاسی و عالیترین درجه تشکل میباشند و بیشتر از همه توانائی آنرا دارند که از تجارب پرولتاریای پیشاهنگ جهان و احزاب سیاسی آن با تواضع تمام بیآموزند و آنها را جهت پیشبرد امر خود مورد استفاده قرار دهند . باین دلایل فقط پرولتاریا و حزب کمونیست‌اند که میتوانند دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی را رهبری کنند ، بر تنگ‌نظری دهقانان و خرده بورژوازی ، بر گرایش خیل بیکاران به خرابکاری و همچنین بر نوسانات

www.KetabFarsi.com

و ناپیگیری بورژوازی (البته مشروط بر آنکه حزب کمونیست در سیاست خود دچار اشتباه نشود) فایق آیند و انقلاب و جنگ را براه پیروزی سوق دهند .

بطور کلی میتوان گفت که جنگ انقلابی سالهای ۱۹۲٤ — ۱۹۲۷ در شرایطی‌جریان یافت که پرولتاریای بین‌المللی و پرولتاریای چین و حزب آن در بورژوازی ملی چین و حزب آن اعمال نفوذ سیاسی میکردند و با آنها همکاری سیاسی داشتند . اما در لحظه حساس انقلاب و جنگ ، در درجه اول بعلت خیانت بورژوازی بزرگ و همچنین در اثر آنکه اپورتونیستهای داخل صفوف انقلابیون داوطلبانه از رهبری انقلاب روگرداندند ، این جنگ انقلابی بشکست انجامید .

جنگ انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا هم اکنون ادامه دارد ، در شرایط نوینی صورت میگیرد . دشمن در این جنگ تنها امپریالیسم نیست بلکه شامل اتحاد بورژوازی بزرگ و مالکان ارضی بزرگ نیز میشود . بورژوازی ملی دنباله‌روی بورژوازی بزرگ شده است . فقط حزب کمونیست است که این جنگ انقلابی را رهبری میکند و از هم اکنون هژمونی مطلق خویش را بر آن تأمین کرده است . این هژمونی مطلق حزب کمونیست مهمترین شرط تعقیب بی‌تزلزل و پیگیر جنگ انقلابی است . بدون هژمونی مطلق حزب کمونیست قابل تصور نبود که جنگ انقلابی بتواند با این پیگیری ادامه یابد .

حزب کمونیست چین با دلیری و استواری در رأس جنگ انقلابی چین قرار گرفته و طی پانزده سال متمادی (٤) به تمام ملت نشان داده است که دوست خلق است و پیوسته در جبهه مقدم جنگ انقلابی برای دفاع از منافع خلق و آزادی و رهائی‌اش مبارزه میکند .

حزب کمونیست چین با مبارزات سخت و دشوار خود و بهای خون و

www.KetabFarsi.com

جان صدها هزار نفر از اعضای دلیر و ده‌ها هزار نفر از کادرهای قهرمانش ، نقش تربیتی عظیمی در میان توده‌های چند صد میلیونی خلق ایفا کرده است . کامیابیهای تاریخی بزرگی که حزب کمونیست چین در طول مبارزات انقلابی خود بدست آورده ، شرط لازم را برای بقاء و رستگاری چین در این لحظه حساس که مورد تعدی دشمن ملی قرار گرفته ، فراهم ساخته است ؛ این شرط عبارت از وجود یك رهبری سیاسی است که از اعتماد اکثریت عظیم مردم برخوردار است و از طرف آنها طی سالهای متمادی آزمایش برگزیده شده‌است . امروز خلق آنچه را که حزب کمونیست میگوید ، از گفته هر حزب سیاسی دیگر آسانتر می‌پذیرد . بدون مبارزه دشوار حزب کمونیست چین طی پانزده سال اخیر ، نجات میهن از خطر یك اسارت جدید غیر ممکن بود .

حزب کمونیست چین طی جنگ انقلابی ، علاوه بر دو اشتباه ، اپورتونیسم راست چن دو سیو (۵) و اپورتونیسم "چپ" لی لی سان (۶) ، دو اشتباه دیگر نیز مرتکب شده‌است : اشتباه اول اپورتونیسم "چپ" سالهای ۱۹۳۱ — ۱۹۳٤ (۷) بود که منجر به تلفات فوق‌العاده سنگینی در طول جنگ انقلاب ارضی گردید ، بطوریکه ما بجای دفع پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، مناطق پایگاهی خود را از دست دادیم و ارتش سرخ ناتوان شد . این اشتباه در ژانویه ۱۹۳۵ در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در زون ای اصلاح گردید . اشتباه دوم اپورتونیسم راست جان گوه تائو در سالهای ۱۹۳۵ — ۱۹۳٦ (۸) بود و چنان دامنه یافت که انضباط حزب و ارتش سرخ را مختل ساخت و موجب تلفات سنگین در بخشی از نیروهای عمده ارتش سرخ گردید ؛ ولی در پرتو رهبری صحیح کمیته مرکزی و آگاهی سیاسی اعضای حزب و فرماندهان و رزمندگان ارتش سرخ این اشتباه نیز بالاخره اصلاح شد . بدیهی است که همه این اشتباهات بحزب ما ، بانقلاب و

بجنگ ما صدمه زدند ، معذلك ما سرانجام همه آنها را بر طرف ساختیم و درست در جریان غلبه بر این اشتباهات بود که حزب و ارتش سرخ ما باز هم آبدیده‌تر و نیرومندتر گردیدند .

حزب کمونیست چین رهبری این جنگ انقلابی خروشان و پرافتخار و پیروزمند را همواره در دست داشته و همچنان در دست دارد . این جنگ نه فقط درفش آزادی چین را برافراشته است ، بلکه دارای اهمیت انقلابی بین‌المللی نیز هست . چشم امید خلقهای انقلابی سراسر جهان بما دوخته است . ما در این مرحله نوین ، یعنی مرحله جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی ، انقلاب چین را بسرانجام خواهیم رساند و این در انقلاب خاور زمین و سراسر جهان عمیقاً تأثیر خواهد گذاشت . جنگ انقلابی ما تا بحال نشان داده‌است که ما نه فقط بیك مشی سیاسی صحیح مارکسیستی بلکه بیك مشی نظامی صحیح مارکسیستی نیز نیازمندیم . انقلاب و جنگ در عرض پانزده سال این مشی سیاسی و نظامی را ساخته و پرداخته است . ما مطمئنیم که از این پس ، در مرحله نوین جنگ ، این مشی بر اساس شرایط نوین رشد و قوام بیشتری خواهد یافت ، مضمونش کامل‌تر و غنی‌تر خواهد شد و ما را بهدف خود یعنی غلبه بر دشمن ملی هدایت خواهد کرد . تاریخ بما می‌آموزد که مشی سیاسی و نظامی صحیح بخودی خود و در آرامش بوجود نیامده و تکامل نمییابد ، بلکه فقط در آتش مبارزه بوجود آمده و رشد و قوام می پذیرد . این مشی باید از یکسو علیه اپورتونیسم "چپ" و از سوی دیگر علیه اپورتونیسم راست بمبارزه برخیزد . بدون مبارزه و غلبه کامل بر این انحرافات زیانبخش که ریشه انقلاب و جنگ انقلابی را میزند ، تدوین یك مشی صحیح و نیل به پیروزی در جنگ انقلابی غیرممکن است . درست بهمین دلیل است که من در این جزوه غالباً به نظرات نادرست اشاره میکنم .

فصل سوم

ویژگیهای جنگ انقلابی چین

۱ — اهمیت موضوع

اشخاصی که قبول ندارند ، نمیدانند و یا نمیخواهند بدانند که جنگ انقلابی چین دارای ویژگیهای خاص خود است ، عملیات جنگی ارتش سرخ علیه قوای گومیندان را از نوع عملیات جنگی عادی و یا از نوع عملیات جنگ داخلی اتحاد شوروی محسوب میدارند . جنگ داخلی اتحاد شوروی که توسط لنین و استالین رهبری شده بود ، تجربه‌اش دارای اهمیت جهانشمول است . تمام احزاب کمونیست و از آنجمله حزب کمونیست چین این تجربه و جمعبندی تئوریک آن را که لنین و استالین بدست داده‌اند ، بمثابه قطب‌نمای خود میدانند . اما این بآن معنی نیست که ما باید این تجربه را در شرایط خاص خودمان بطور مکانیکی بکار بریم . جنگ انقلابی چین در بسیاری جهات دارای ویژگیهای خود است که آنرا از جنگ داخلی اتحاد شوروی متمایز میسازد . بدیهی است که در نظر نگرفتن این ویژگیها و یا نفی وجود آنها اشتباه است . این نکته طی ده سال جنگ ما دیگر کاملاً باثبات رسیده‌است .

خصم ما نیز دچار چنین اشتباهاتی شده است . او قبول نمیکرد که در جنگ بر ضد ارتش سرخ به استراتژی و تاکتیک دیگری نیاز است که باید با استراتژی و تاکتیکی که در جنگ با ارتش‌های دیگر بکار میرود ، فرق داشته باشد . او با اتکاء به تفوق خود در زمینه‌های مختلف بما کم‌بها میداد

و همچنان باسلوبهای کهنه جنگی میچسبید . قبل از چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در سال ۱۹۳۳ ، و در جریان آن وضعیت چنین بود و نتیجه آن شد که دشمن با یك سلسله شکستها مواجه گردید . نخستین کسیکه در ارتش گومیندان نظر جدیدی در این مورد به پیش کشید ، ژنرال مرتجعی بنام لیو وی یوان و سپس دای یوه بود . سرانجام نظرشان مورد قبول چانکایشك افتاد . و از همینجا بود که دوره تعلیماتی افسران چانکایشك در لوشان (۹) تأسیس گشت و اصول نظامی ارتجاعی جدیدی (۱۰) تنظیم شد که در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بکار رفت .

ولی هنگامیکه دشمن اصول نظامی خود را برای تطبیق با شرایط عملیات ضد ارتش سرخ تغییر داد ، در صفوف ما عده‌ای پیدا شدند که به "قالبهای کهن" باز گشتند . آنها اصرار داشتند که به شیوه‌هائی که با اوضاع و احوال عمومی منطبق است ، برگردند ، از تعمق در شرایط ویژه هر مورد مشخص سرباز میزدند ، تجاربی را که در طول تاریخ نبردهای خونین ارتش سرخ بدست آمده ، رد میکردند ، به قدرت امپریالیسم و گومیندان و همچنین بقدرت ارتش گومیندان کم بها میدادند و برای رؤیت اصول ارتجاعی جدیدی که خصم بکار می‌بست ، دیده بینا نداشتند . نتیجه این شد که کلیه پایگاههای انقلابی ، باستثنای ناحیه مرزی شنسی ـ گان سو از دست رفت ، تعداد افراد ارتش سرخ از سیصد هزار بچند ده هزار و تعداد اعضای حزب کمونیست چین از سیصد هزار به چند ده هزار کاهش یافت وسازمانهای حزبی در مناطق گومیندان تقریباً همگی متلاشی شدند . خلاصه این کیفر تاریخی سختی بود . این اشخاص خودشان را مارکسیست ـ لنینیست مینامیدند ، ولی در واقع هیچ بوئی از مارکسیسم ـ لنینیسم نبرده بودند . لنین میگوید که جوهر و روح زنده مارکسیسم در تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است (۱۱) .

و درست همین نکته بود که این رفقای ما از یاد میبردند .

از اینجا میتوان مشاهده کرد که بدون درك ویژگیهای جنگ انقلابی چین هدایت این جنگ و رهبری آن بسوی پیروزی امکان‌پذیر نیست .

۲ — ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟

حال ببینیم ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟

بعقیده من چهار ویژگی اصلی وجود دارد .

ویژگی اول اینستکه چین کشور پهناور نیمه مستعمره‌ای است که در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون تکامل میابد و انقلاب سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ را پشت سر نهاده است .

این ویژگی نشان میدهدکه امکان بسط و پیروزی جنگ انقلابی چین موجود است . موقعیکه در زمستان ۱۹۲۷ و بهار ۱۹۲۸ ، کمی پس از آغاز جنگ پارتیزانی در چین ، بعضی از رفقا در کوهستان جین گان واقع در منطقه مرزی حو نان - جیان سی این سئوال را مطرح کردند که "تا چه مدتی ما میتوانیم پرچم سرخ را برافراشته نگهداریم ؟" ، ما (در اولین کنگره حزبی منطقه مرزی حو نان - جیان سی (۱۲)) این نکته را متذکر شدیم . زیرا این اساسی‌ترین مسئله‌ای بود . اگر ما باین سئوال که آیا مناطق پایگاه انقلابی چین و ارتش سرخ چین میتوانند پا بر جا بمانند و بسط یابند ، جواب نمیدادیم ، حتی یك گام هم نمیتوانستیم جلو برویم . ششمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۸ ، بار دیگر باین سئوال پاسخ داد . و درست از آن ببعد بود که جنبش انقلابی چین پایه تئوریك صحیحی یافت .

اینك به تحلیل این مسئله بپردازیم :

چین در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد میابد — اقتصاد

سرمایه‌داری ناتوانی با یك اقتصاد نیمه فئودالی برتر همزیستی میکند ؛ چند شهر مدرن صنعتی و تجارتی با مناطق روستائی بیکرانی که از تکامل باز ایستاده‌اند ، همزیستی میکنند ؛ چندین میلیون کارگر صنعتی با صدها میلیون دهقان و پیشه‌ور که در زیر یوغ نظام کهن بسر میبرند ، همزیستی میکنند ؛ دیکتاتورهای نظامی بزرگ که حکومت مرکزی را در دست دارند ، با دیکتاتورهای نظامی کوچك که بر استانهای مختلف مسلطند ، همزیستی میکنند ؛ دو نوع ارتش ارتجاعی یعنی "ارتش مرکزی" که تابع چانکایشك است ، با "قوای نظامی مختلط" که تابع دیکتاتورهای نظامی استانهای مختلف‌اند ، همزیستی میکنند ؛ چند خط آهن و خط کشتی‌رانی و چند جاده اتومبیل‌رو با تعداد کثیری راههای گاری و کوره راههائی که فقط برای پیاده‌روی مناسب اند و بزروهائی که حتی عبور از آنها با پا هم دشوار است ، همزیستی میکنند .

چین کشوری نیمه مستعمره است — تشتت در میان قدرتهای امپریالیستی موجب تشتت در میان گروههای مختلف هیئت حاکمه چین میشود . بین کشور نیمه مستعمره‌ای که تحت سلطه چندین دولت قرار دارد و کشور مستعمره‌ای که فقط یك دولت بر آن مسلط است ، فرق و تفاوت هست .

چین کشوری پهناور است — "هنگامیکه در خاور شب فرا میرسد ، در باختر هنوز روز است . هنگامیکه تاریکی بر جنوب دامن میگسترد ، بر شمال هنوز خورشید پرتوافکن است " ، پس نباید از این نگران بود که میدان کافی برای مانور موجود نیست .

چین ، انقلاب بزرگی را پشت سر نهاده است — این انقلاب بذرهائی افشانده که از آن ارتش سرخ سربرون کشیده است ، این انقلاب رهبر ارتش سرخ یعنی حزب کمونیست را آفریده و توده‌های مردم را آماده ساخته

www.KetabFarsi.com

است ــ توده‌هائیکه زمانی در انقلاب شرکت کرده بودند.

از اینروست که ما میگوئیم اولین ویژگی جنگ انقلابی چین اینستکه این جنگ در کشور پهناور نیمه مستعمره‌ای صورت گرفته که در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد میبابد ، کشوری که از میان آتش یک انقلاب گذشته است . این ویژگی علی‌الاصول استراتژی و تاکتیک ما را نه فقط در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی نیز معین میکند .

ویژگی دوم جنگ انقلابی چین بزرگی و نیرومندی دشمن ماست .

وضع گومیندان ، این خصم ارتش سرخ از چه قرار است ؟ گومیندان حزبی است که قدرت سیاسی را بدست گرفته و آنرا تاحدودی استحکام بخشیده است . این حزب از کمک کشورهای عمده ضد انقلابی جهان برخوردار است . این حزب ارتش خویش را از نو ساخته است ، ارتشی که از کلیه ارتش‌های تاریخ چین متمایز است و در خطوط اصلی با ارتش‌های کشورهای مدرن جهان همسری میکند ؛ این ارتش از لحاظ تسلیحات و تجهیزات بمراتب بر ارتش سرخ سر است و از لحاظ تعداد از هر ارتش دیگری در تاریخ چین و یا از هر ارتش دائمی کشورهای دیگر بیشتر است . بین ارتش گومیندان و ارتش سرخ یکدنیا فرق و تفاوت هست . گومیندان کلیه مواضع کلیدی و یا شریانهای حیاتی چین را در عرصه سیاسی ، اقتصادی ، ارتباطی و فرهنگی بقبضه خود درآورده و قدرت سیاسی خود را برسراسر کشور گسترده است .

ارتش سرخ چین در برابر چنین دشمن بزرگ و مقتدری قرار گرفته است .

این دومین ویژگی جنگ انقلابی چین است . این ویژگی باعث میشود که عملیات نظامی ارتش سرخ بناچار در بسیاری از جهات با جنگ‌های دیگر بطور کلی و یا جنگ داخلی اتحاد شوروی و لشگرکشی بشمال تفاوت داشته باشد .

سومین ویژگی جنگ انقلابی چین کوچکی و ضعف ارتش سرخ است.

ارتش سرخ چین که ابتدا از واحدهای پارتیزانی تشکیل میشد، پس از شکست نخستین انقلاب بزرگ بوجود آمد. این کار در زمانی صورت گرفت که چین دوران ارتجاع را از سر میگذراند وهمچنین کشورهای سرمایه‌داری مرتجع جهان نیز از نظر سیاسی و اقتصادی ثبات نسبی یافته بودند.

قدرت سیاسی ما در مناطق کوهستانی پراکنده و منفرد و یا در نواحی دور افتاده مستقر است و هیچ کمکی از خارج دریافت نمیکند. مناطق پایگاه انقلابی از لحاظ شرایط اقتصادی و فرهنگی از مناطق کومیندان عقب‌مانده‌ترند و فقط دهکده‌ها و شهرهای کوچك را دربر میگیرند. این مناطق در ابتدا خیلی کوچك بودند و بعداً هم چندان بزرگ نشدند. بعلاوه آنها ثابت نیستند، و ارتش سرخ از پایگاههای واقعاً استوار برخوردار نیست.

تعداد افراد ارتش سرخ کم است، تسلیحات آن بد است، تأمین خواربار، پوشاك، بالاپوش و غیره در شرایط بسیار دشواری صورت میگیرد.

این ویژگی با ویژگی قبلی سخت در تضاد است. و از همین تضاد سخت است که استراتژی و تاکتیك‌های ارتش سرخ نتیجه شده است.

چهارمین ویژگی جنگ انقلابی چین رهبری حزب کمونیست و انقلاب ارضی است.

این ویژگی ضرورتاً از ویژگی اول ناشی میشود و موجب پیدایش دو وضع مختلف میگردد: از یکطرف جنگ انقلابی چین علیرغم اینکه در دوران ارتجاع در چین و در جهان سرمایه‌داری صورت میگیرد، ممکن است به پیروزی برسد، زیرا که تحت رهبری حزب کمونیست جریان می‌یابد و از پشتیبانی دهقانان برخوردار است. در سایه این پشتیبانی است که مناطق پایگاهی با اگرچه کم وسعتند، نیروی سیاسی مقتدری را تشکیل

میدهند و در برابر حکومت گومیندان که بر مناطق پهناوری سلطه افکنده ، محکم میایستند و از لحاظ نظامی در سر راه حملات واحدهای گومیندان دشواریهای عظیمی ایجاد میکنند . ارتش سرخ با وجود عده کم با قدرت عظیم رزمنده‌ای ممتاز است ، زیرا رزمندگانش که از طرف حزب کمونیست رهبری میشوند ، از بطن انقلاب ارضی بیرون آمده‌اند و در راه منافع خودشان میجنگند ، بعلاوه فرماندهان و جنگجویان این ارتش از لحاظ سیاسی با هم وحدت دارند .

از طرف دیگر گومیندان در وضعیتی است که با وضع ما سخت در تضاد است . گومیندان مخالف انقلاب ارضی است و از اینجهت از پشتیبانی دهقانان برخوردار نیست . گومیندان با آنکه ارتش عظیمی در اختیار دارد ، نمیتواند سربازان و بسیاری از افسران جزء را که از محیط مولدین خرده‌پا برخاسته‌اند ، ترغیب کند که بطیب خاطر جانشان را برای گومیندان بخطر بیفکنند . در بین افسران و سربازان گومیندان از لحاظ سیاسی وحدت وجود ندارد و این امر خود از قدرت رزمنده ارتش گومیندان میکاهد .

۳ — استراتژی و تاکتیک ما از این ویژگیها ناشی میشود

کشوری پهناور و نیمه مستعمره که انقلاب بزرگی را از سر گذرانده و در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد ؛ دشمنی بزرگ و نیرومند ؛ ارتش سرخ کوچك و ضعیف ؛ انقلاب ارضی — چنین است چهار ویژگی اصلی جنگ انقلابی چین . این ویژگیها تعیین‌کننده مشی راهنما و اصول متعدد استراتژیك و تاکتیکی جنگ انقلابی چین هستند . از ویژگیهای اول و چهارم چنین نتیجه میشود که امکان رشد ارتش سرخ چین و غلبه بر دشمنانش موجود است . از ویژگیهای دوم و سوم چنین بر می‌آید

که امکان رشد بسیار سریع ارتش سرخ چین و غلبه بسیار سریع بر دشمنانش موجود نیست ؛ بعبارت دیگر جنگ طولانی خواهد بود و در صورتیکه بدرستی رهبری نشود ، حتی ممکن است بشکست بیانجامد .

اینها هستند دو جنبه جنگ انقلابی چین . این دو جنبه در کنار هم موجودند ، باین معنی که در کنار عوامل مساعد ، دشواری‌ها نیز وجود دارند . اینست قانون اساسی جنگ انقلابی چین که قوانین کثیر دیگری از آن ناشی میشود . تاریخ ده ساله جنگ ما اعتبار این قانون را ثابت کرده است . کسیکه چشم دارد ولی این قانون اساسی را نمی‌بیند ، قادر بهدایت جنگ انقلابی چین نیست و نمیتواند ارتش سرخ را بسوی پیروزی رهبری کند .

کاملاً روشن است که ما باید برای مسایل اصولی زیرین راه حل صحیحی بیابیم : ما باید

سمت استراتژیك خویش را بدرستی معین کنیم ، با ماجراجوئی در موقع تعرض و با محافظه‌کاری در موقع دفاع ، با روحیه فرارطلبی در موقع تغییر مکان مبارزه کنیم ؛

با روحیه پارتیزانی در ارتش سرخ مبارزه کنیم و در عین حال خصلت پارتیزانی عملیات ارتش سرخ را تأیید نمائیم ؛

با عملیات اپراتیو طولانی و با استراتژی جنگ زودفرجام مخالفت کنیم و طرفدار استراتژی جنگ طولانی و عملیات اپراتیو زودفرجام باشیم ؛

با خطوط ثابت عملیاتی و با جنگ موضعی مخالفت کنیم و طرفدار خطوط عملیاتی متحرك و جنگ متحرك باشیم ؛

با عملیات تارومار کننده مخالفت کنیم و طرفدار عملیات نابود کننده باشیم ؛

www.KetabFarsi.com

با آن استراتژی‌ایکه هدفش ضربه زدن در آن واحد با دو "مشت" در دو سمت است ، مخالفت کنیم و طرفدار آن استراتژی باشیم که هدفش ضربه زدن با یك "مشت" در لحظه معین و در سمت واحد است ؛

با سیستم پشت جبهه وسیع مخالفت کنیم و طرفدار سیستم پشت جبهه محدود باشیم (۱۳) ؛

با تمرکز مطلق فرماندهی مخالفت کنیم و طرفدار تمرکز نسبی فرماندهی باشیم ؛

با روحیه نظامیگری و با راه و رسمهای یاغیگری (۱٤) مخالفت کنیم و بدانیم که ارتش سرخ مبلغ و سازمانده انقلاب چین است ؛

با راهزنی (۱۵) مبارزه کنیم و طرفدار انضباط سیاسی جدی باشیم ؛

با روشهای میلیتاریستی مخالفت کنیم و از یکسو طرفدار حد معینی از دموکراسی و از سوی دیگر هوادار انضباط نظامی با آتوریته باشیم ؛

با سیاست نادرست سکتاریستی در مورد کادرها مخالفت کنیم و طرفدار سیاست درست در این زمینه باشیم ؛

با سیاست منفرد ساختن خود مخالفت کنیم و سیاست جلب کلیه متحدین ممکن را بپذیریم ؛

بالاخره ، با نگهداشتن ارتش سرخ در مرحله پیشین تکامل خود مخالفت کنیم و کوشش کنیم تا بمرحله نوینی رشد یابد .

مقصود از بحث کنونی ما درباره مسایل استراتژی اینستکه کلیه این موضوعات را در پرتو تجربه‌ای که طی ده سال جنگ انقلابی خونین در چین بدست آمده است ، بتفصیل تشریح کنیم .

www.KetabFarsi.com

فصل چهارم

عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات ضد "محاصره و سرکوب" — شکل عمده جنگ داخلی چین

طی ده سالی که از آغاز جنگ پارتیزانی ما میگذرد ، هر واحد پارتیزانی مستقل سرخ ، هر واحد ارتش سرخ و هر منطقه پایگاه انقلابی پیوسته در معرض عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن قرار گرفته است . دشمن ، ارتش سرخ را چون هیولائی میداند و مترصد است بمحض اینکه سر و کلهاش در جائی پیدا شود ، آنرا بدام اندازد . دشمن پیوسته در پی ارتش سرخ است و مدام میکوشد تا آنرا محاصره کند . ده سال است که در این شکل عملیات جنگی تغییری حاصل نشده است و اگر جنگ ملی جایگزین جنگ داخلی نشود ، تا روزیکه دشمن بصورت طرف ناتوان و ارتش سرخ بصورت طرف نیرومند در نیآمده ، این شکل همچنان بلاتغییر باقی خواهد ماند .

عملیات‌های ارتش سرخ بشکل عملیات ضد " محاصره و سرکوب" در می‌آید . پیروزی برای ما بطور عمده بمعنای پیروزی در عملیات ضد " محاصره و سرکوب" یعنی پیروزی استراتژیك و پیروزی در عملیات اپراتیو است . پیکاری که بر ضد هر یك از عملیات‌های " محاصره و سرکوب" دشمن انجام میگیرد ، عملیات اپراتیوی است که غالباً شامل چند و یا حتی چند ده نبرد بزرگ و کوچك میشود . تا وقتیکه هر عملیات "محاصره و سرکوب" اساساً در هم شکسته نشده‌است ، حتی ممکن است در نبردهای متعدد پیروزی‌هائی بدست بیاید ، ولی این پیروزیها هنوز پیروزی استراتژیك و یا پیروزی در مجموع عملیات اپراتیو محسوب نمیشود . تاریخ ده ساله جنگ ارتش سرخ عیناً

تاریخ عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن است .

دشمن در عملیات "محاصره و سرکوب" خود و ارتش سرخ در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ، هر یك بدو شکل میجنگد : تعرض و دفاع . از این حیث هیچ تفاوتی با سایر جنگهای جدید و قدیم یا با جنگهای چین و نقاط دیگر جهان وجود ندارد . معذلك ویژگی جنگ داخلی چین عبارتست از تناوب مکرر ایندو شکل عملیات طی یك دوران طولانی . خصم در هر عملیات "محاصره و سرکوب" در برابر دفاع ارتش سرخ به تعرض روی میآورد و ارتش سرخ علیه تعرض خصم بدفاع توسل میجوید ؛ این نخستین مرحله عملیات اپراتیو ضد " محاصره و سرکوب" است . سپس خصم در برابر تعرض ارتش سرخ بدفاع میپردازد و ارتش سرخ در برابر دفاع خصم به تعرض روی میآورد ؛ این دومین مرحله عملیات اپراتیو ضد " محاصره و سرکوب" است . هر عملیات " محاصره و سرکوب" حاوی این دو مرحله است که طی دورانی طولانی به تناوب جای یکدیگر را میگیرند .

منظور از تناوب مکرر طی یك دوران طولانی ، تکرار شکل جنگ و شکل نبرد است . این واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظر اول بشناسد . عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات ضد "محاصره و سرکوب" — چنین است شکل جنگی که دائماً تکرار میشود . در هر عملیات "محاصره و سرکوب" تناوب شکل‌های نبرد در اینستکه در مرحله اول خصم در برابر دفاع ما به تعرض میپردازد و ما در برابر تعرض او بدفاع روی میآوریم ؛ و در مرحله دوم خصم در برابر تعرض ما به دفاع میپردازد و ما در برابر دفاع او به تعرض روی میآوریم .

اما مضمون جنگ و مضمون نبردها بطور ساده تکرار نمیشود ، بلکه هر دفعه تغییر میکند . این نیز واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظر

www.KetabFarsi.com

اول بشناسد . در این رابطه این حقیقت که هر عملیات "محاصره و سرکوب" و هر عملیات ضد " محاصره و سرکوب" ، نسبت به عملیات گذشته دامنه اش گسترده‌تر ، وضعیتش بغرنج‌تر و نبردها حادتر میشوند ، دیگر بصورت یک قاعده در آمده است .

البته این بمفهوم فقدان فراز و نشیب‌ها نیست . پس از پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" ، ارتش سرخ بسیار ناتوان شد و تمام مناطق پایگاهیش در جنوب از دست رفتند ، و ارتش سرخ با انتقال بشمال غربی دیگر مانند جنوب کشور دارای چنان مواضع حیاتی نبود که بتواند دشمن داخلی را تهدید کند ، و در نتیجه دامنه عملیات "محاصره و سرکوب" تنگتر شد ، وضعیت اندکی ساده‌تر گردید و نبردها حدت کمتری یافتند .

شکست برای ارتش سرخ چه مفهومی دارد ؟ از نظر استراتژیك فقط زمانی میتوان از شکست سخن گفت که یك عملیات ضد "محاصره و سرکوب" کاملاً با ناکامی روبرو گردد ، ولی حتی این شکست هم قسمی و موقتی است . زیرا فقط نابودی کامل ارتش سرخ است که در جنگ داخلی شکست کامل بشمار میآید ؛ اما چنین اتفاقی هیچگاه روی نداده است. از دست دادن مناطق وسیع پایگاهی و انتقال ارتش سرخ به ناحیه دیگر ، شکست قسمی و موقتی بود و اگر چه این شکست قسمی باعث تقلیل ۹۰ در صد اعضای حزب و افراد ارتش سرخ و مناطق پایگاهی گردید ، ولی باز شکست قطعی و کامل محسوب نمیشد . ما این انتقال را ادامه دفاع خود و تعقیب توسط دشمن را ادامه تعرض دشمن میشماریم . بعبارت دیگر ، در جریان مبارزه بین عملیات " محاصره و سرکوب" و عملیات ضد " محاصره و سرکوب" ما نتوانستیم از دفاع بتعرض روی آوریم و برعکس بتعرض دشمن امکان دادیم که دفاع ما را در هم شکند ؛ و از اینرو بود که دفاع ما به عقب‌نشینی و تعرض

دشمن بصورت تعقیب در آمد . معذلك پس از آنکه ارتش سرخ به منطقه جدیدی رسید ، مثلاً پس از آنکه ما از استان جیان سی و نواحی دیگر وارد استان شنسی شدیم ، تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" از نو آغاز شد . از اینجهت است که ما میگوئیم عقب‌نشینی استراتژیك ارتش سرخ (راه‌پیمائی طولانی) ادامه دفاع استراتژیك او بود و تعقیب استراتژیك وی توسط دشمن ادامه تعرض استراتژیك دشمن بود .

در جنگ داخلی چین مانند تمام جنگهای جدید و قدیم یا جنگهای چین و نقاط دیگر جهان ، بیش از دو شکل اصلی نبرد موجود نیست : تعرض و دفاع . ویژگی جنگ داخلی چین در تناوب متمادی عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات ضد "محاصره و سرکوب" و همچنین تناوب متمادی دو شکل نبرد یعنی تعرض و دفاع است . تغییر مکان استراتژیك عظیمی که در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر عملی گردید (یعنی راه‌پیمائی طولانی) (۱۶) جزو این تناوب است .

در مورد شکست دشمن نیز همینطور است . شکست استراتژیك دشمن وقتی صورت میگیرد که عملیات "محاصره و سرکوب" او توسط ما در هم شکسته شود، دفاع ما بصورت تعرض در آید ، دشمن بدفاع روی آورد و خود را مجبور ببیند پیش از دست زدن بیك عملیات "محاصره و سرکوب" دیگر به تجدید قوا بپردازد . دشمن احتیاجی ندارد که مثل ما بیك تغییر مکان استراتژیك در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر دست زند ،زیرا که او بر سراسر کشور حاکم است و از ما بمراتب نیرومندتر . معذلك تغییر مکان قسمتی از طرف نیروهای او صورت گرفته است . مواردی بود که دشمن در تکیه‌گاههای سفید که در داخل چندین منطقه پایگاه انقلابی قرار داشت ، در محاصره ارتش سرخ افتاد و مجبور شد شکافی در خط محاصره ما وارد آورد و بمنظور تدارک تعرض‌های

جدید به نواحی سفید عقب‌نشینی کند . اگر جنگ داخلی ادامه یابد و اگر دامنه پیروزی‌های ارتش سرخ گسترش پذیرد ، اینگونه موارد بیشتر خواهند شد . اما دشمن قادر نخواهد بود بهمان نتایجی که ارتش سرخ رسیده است ، دست یابد ، زیرا که از پشتیبانی خلق برخوردار نیست و بعلاوه میان افسران و سربازانش وحدت وجود ندارد . اگر دشمن با تقلید از ارتش سرخ به نقل مکان در مسافتهای طولانی دست زند ، بدون تردید نابود خواهد شد .

در سال ۱۹۳۰ که مشی لی لی سان حاکم بود ، رفیق لی لی سان خصلت طولانی جنگ داخلی چین را درنیافت و از اینرو نمیتوانست این قانون را درك کند که در جریان تکامل این جنگ تناوب متمادی عملیات " محاصره و سرکوب" و شکست آنها موجود است (در آن زمان سه عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی هونان ـ جیان سی و دو عملیات "محاصره و سرکوب" در فو جیان روی داده بود) . از اینجهت او به ارتش سرخ که هنوز دوران کودکی را طی مینمود ، فرمان داد که به اوهان حمله کند و علاوه بر این دستوری نیز دایر بر بپاکردن قیام مسلح درسراسر کشور صادر کرد ، وتلاش مینمود تا انقلاب به پیروزی سریع در سراسر کشور برسد . بدینسان وی دچار اشتباه اپورتونیسم "چپ" گردید .

اپورتونیستهای "چپ" سالهای ۱۹۳۱ — ۱۹۳٤ نیز به قانون تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" اعتقاد نداشتند . درمنطقه پایگاه انقلابی واقع در مرزهای حوبه ـ حه نان ـ ان هوی نظریه‌ای باصطلاح "نیروی جناحی" پیدا شده بود ؛ و برخی از رفقای رهبری آنجا بر آن بودند که قوای گومیندان بعد از شکست سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط بیك "نیروی جناحی" بدل شده است و امپریالیستها اجباراً بمثابه نیروهای عمده در تعرض آتی علیه ارتش سرخ وارد عمل خواهندشد . رهنمود استراتژیک مبتنی بر این ارزیابی اینبود

که ارتش سرخ باید به اوهان حمله کند. این رهنمود استراتژیک علی‌الاصول با نظرات برخی از رفقا در جیان سی منطبق بود که خواستار حمله ارتش سرخ به نان چان بودند و با کوشش در راه بهم پیوستگی مناطق پایگاهی و استفاده از تاکتیک جلب دشمن به عمق سرزمین های خودی مخالفت میورزیدند و تسخیر مرکز و شهرهای عمده یك استان را اساس تأمین پیروزی در سراسر آن استان میدانستند و عقیده داشتند که "جنگ بر ضد پنجمین عملیات 'محاصره و سرکوب' نبرد قطعی میان راه انقلاب و راه استعمار است" وغیره. این اپورتونیسم "چپ" سرچشمه آن مشی اشتباه‌آمیزی بود که در جریان پیکار علیه چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی حو به ـ حه نان ـ ان هوی و پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرکزی جیان سی اتخاذ گردید. این اپورتونیسم "چپ" ارتش سرخ را در برابر عملیات "محاصره و سرکوب" سخت دشمن ناتوان گرداند و خسارات عظیمی بانقلاب چین وارد آورد.

این نظر که ارتش سرخ تحت هیچگونه شرایطی نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کند، مستقیماً با اپورتونیسم "چپ" که تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" را انکار میکرد، در پیوند است و هم‌نظری است کاملاً اشتباه‌آمیز.

البته این حکم که انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی است، از یک جنبه درست است. انقلاب و جنگ انقلابی در پروسه پیدایش و رشد خود از کوچک به بزرگ، از فقدان قدرت سیاسی به تصرف قدرت سیاسی، از فقدان ارتش سرخ به ایجاد ارتش سرخ، از فقدان مناطق پایگاه انقلابی به ایجاد مناطق پایگاه انقلابی بطور کلی باید تعرضی باشد و نمیشود محافظه‌کارانه باشد؛ با هرگونه گرایش به محافظه‌کاری باید مبارزه کرد.

یگانه حکم کاملاً درست اینستکه انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی است، ولی در عین حال دفاع و عقب‌نشینی را نیز رد نمیکند. دفاع بمنظور حمله،

عقب‌نشینی بمنظور پیشروی ، حمله جناحی بمنظور حمله جبهه‌ای ، و حرکت از بیراهه بمنظور پیشروی در مسیر مستقیم — این در پروسه تکامل بسیاری از اشیاء و پدیده‌ها امری اجتناب‌ناپذیر،تا چه رسد به عملیات نظامی است .

از دو حکم بالا حکم نخستین که ممکن است در زمینه سیاسی درست باشد ، اگر عیناً بزمینه نظامی منتقل گردد ، غلط از آب در می‌آید . و حتی در زمینه سیاسی نیز این حکم فقط در یك حالت (وقتیکه انقلاب پیش میرود) درست است و اگر آنرا با حالت دیگری انطباق دهند (وقتیکه انقلاب در دوره عقب‌نشینی است : عقب‌نشینی عمومی مانند در روسیه در سال ۱۹۰۶ (۱۷) و یا در چین در سال ۱۹۲۷ و یا عقب‌نشینی قسمی مانند در روسیه هنگام انعقاد قرارداد برست ـ لیتووسك در سال ۱۹۱۸ (۱۸)) باز غلط از آب درمیآید . فقط حکم دوم کاملاً درست است . اپورتونیسم "چپ" سال‌های ۱۹۳۱ — ۱۹۳٤ که بطور مکانیکی با اتخاذ تدابیر دفاعی نظامی مخالفت میورزید ، چیزی جز ساده‌لوحی کودکانه نبود .

اما چه وقت این تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" پایان خواهد یافت ؟ بعقیده من اگر جنگ داخلی ادامه یابد ، این تناوب موقعی قطع خواهد شد که تغییری اساسی در تناسب قوا بین ما و دشمن روی دهد . از همان لحظه‌ای که ارتش سرخ قویتر از خصم گردد ، این تناوب هم قطع خواهد شد . و آنگاه این ما خواهیم بود که دشمن را محاصره و سرکوب میکنیم ، و این دشمن خواهد بود که به عملیات ضد محاصره و سرکوب توسل میجوید ؛ اما شرایط سیاسی و نظامی بدشمن اجازه نخواهد داد که موضعی نظیر موضع ارتش سرخ در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" اتخاذ کند . با قطعیت میتوان گفت که در آنصورت تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" اگر بطور کامل هم‌نباشد ، لااقل بطور عمده پایان خواهد یافت .

www.KetabFarsi.com

فصل پنجم

دفاع استراتژیك

تحت این عنوان میخواهم درباره مسایل زیرین به بحث بپردازم : ۱ — دفاع فعال و دفاع غیرفعال ؛ ۲ — تدارك برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ؛ ۳ — عقب‌نشینی استراتژیك ؛ ٤ — تعرض متقابل استراتژیك ؛ ٥ — آغاز تعرض متقابل ؛ ٦ — تمرکز قوا ؛ ۷ — جنگ متحرك ؛ ۸ — جنگ زودفرجام ؛ ۹ — جنگ نابود کننده.

۱ — دفاع فعال و دفاع غیرفعال

چرا ما بحث خود را از دفاع آغاز میکنیم ؟ پس از شکست نخستین جبهه متحد ملی چین طی سالهای ۱۹۲٤ — ۱۹۲۷ ، انقلاب به جنگ طبقاتی فوق‌العاده سخت و بیرحمانه‌ای بدل گردید . خصم بر سراسر کشور حکومت میکرد ، در حالیکه ما فقط نیروهای مسلح اندکی داشتیم و از اینجهت مجبور بودیم از همان آغاز با عملیاتهای "محاصره و سرکوب" دشمن سخت مبارزه کنیم . تعرض ما با مساعی ما برای در هم شکستن این عملیاتها پیوند ناگسستنی داشت ؛ سرنوشت آینده ما بستگی کامل باین دارد که آیا ما قادریم این عملیاتها را در هم بشکنیم یا نه . پروسه در هم شکستن هر عملیات "محاصره و سرکوب" غالباً طبق میل ما بطور مستقیم و هموار جریان نمی‌یابد، بلکه مسیر پرپیچ و خمی را طی میکند . مسئله نخستین و خطیر اینستکه چگونه باید نیروهای خود را حفظ کنیم و برای از پای در آوردن دشمن منتظر فرصت مناسب بنشینیم . از اینرو دفاع استراتژیك بغرنج‌ترین و مهمترین

مسئله‌ای است که ارتش سرخ در جریان عملیاتهای خود با آن روبروست .

در طول جنگ ده ساله ما ، غالباً دو انحراف در مسئله دفاع استراتژیك بچشم میخورد : اول ، کم‌بها دادن بدشمن ؛ دوم ، مرعوب شدن از دشمن.

در اثر کم‌بها دادن بدشمن ، بسیاری از واحدهای پارتیزانی شکست خوردند و ارتش سرخ چندین بار از در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن عاجز ماند .

در بدو تشکیل واحدهای انقلابی پارتیزانی ، فرماندهان این واحدها غالباً در ارزیابی صحیح وضعیت دشمن و خود در میماندند . آنها بعلت موفقیتهائی که در بعضی نقاط در اثر برانگیختن قیامهای مسلحانه ناگهانی و یا در نتیجه ایجاد شورش میان نیروهای سفید نصیبشان شده بود ، فقط شرایط مساعد موقتی را میدیدند و یا از درك اوضاع و احوال وخیمی که با آن روبرو بودند ، عاجز میماندند و از اینجهت غالباً به نیروی دشمن کم‌بها میدادند . بعلاوه آنها به نقاط ضعف خویش (کم تجربگی و کمی تعداد افراد) پی نمیبردند . قدرت دشمن و ضعف ما واقعیتی عینی بود ، ولی بعضی‌ها از تعمق در این باره امتناع میورزیدند و فقط در فکر تعرض بودند و دفاع و عقب‌نشینی را هرگز قبول نمیکردند و بدینسان خود را در مورد مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند و بالنتیجه فعالیتشان از مسیر صحیح منحرف میشد . درست بهمین دلیل بود که بسیاری از واحدهای پارتیزانی دچار شکست گردیدند .

مثالهائی برای اینکه نشان داده شود چگونه ارتش سرخ بعلل فوق‌الذکر از در هم شکستن عملیاتهای "محاصره و سرکوب" دشمن عاجز می‌ماند ، میتوان در شکست ارتش سرخ در سال ۱۹۲۸ در منطقه حای فون ـ لو فون از استان گوان دون (۱۹) و در سلب آزادی عمل ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲

طی چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی حو به ـ حه نان ـ ان هوی سراغ گرفت ، ارتش سرخ در منطقه اخیر از این تئوری تبعیت میکرد که نیروهای گومیندان بجز "نیروهای جناحی" چیز دیگری نیستند .

از شکستهائی که در اثر رعب از دشمن روی داده است ، نمونه‌های زیادی در دست است .

بعضی‌ها ، بر خلاف کسانیکه به دشمن کم‌بها میدادند ، باو پربها و بقدرت خود کم‌بها میدادند و در نتیجه ، هنگامیکه امکان پرهیز از عقب‌نشینی بود ، عقب‌نشینی میکردند و ایضاً خود را در مسئله دفاع از نظر روانی خلع سلاح میساختند . این امر باعث شکست بعضی از واحدهای پارتیزانی و یا شکست بعضی از عملیات اپراتیو ارتش سرخ و یا از دست رفتن مناطق پایگاهی گردید .

بارزترین مثال در مورد از دست رفتن مناطق پایگاهی ، از دست رفتن منطقه پایگاه مرکزی جیان سی طی پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بود . اینبار اشتباه از نظرات راست ناشی میشد . رهبران از دشمن چنان میترسیدند که از ببر ، و در همه جا مواضع دفاعی میساختند ، وجب بوجب به نبردهای تدافعی دست میزدند و جرأت نمیکردند به پشت جبهه دشمن حمله‌ور شوند ، در صورتیکه این عمل بنفع ما بود ، و یا اینکه جسارت آنرا نداشتند که نیروهای دشمن را بی‌پروا به عمق سرزمین‌های خودی جلب کنند تا آنها را محاصره کرده و نابود سازند ؛ باین علت تمام منطقه پایگاهی از دست رفت ، و ارتش سرخ ناچار شد به راه‌پیمائی طولانی در مسافتی بیش از ۱۲۰۰۰ کیلومتر توسل جوید . ولی کم‌بها دادن بدشمن که خود اشتباهی "چپ‌روانه" است ، غالباً قبل از بروز اینگونه اشتباهات

پدید می‌آمد . آوانتوریسم در عرصه نظامی که تعرض به شهرهای کلیدی در سال ۱۹۳۲ بیان آن بود ، علت‌العلل بروز مشی دفاع غیرفعال بود که بعداً در مقابله با پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بکار رفت .

گرایش به عقب‌نشینی که بخشی از "مشی جان گوه تائو" بود ، نمونه کاملاً تیپیکی است از ترس فلج کننده از دشمن . شکستی که در مغرب رودخانه زرد بر ستون باختری ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ وارد آمد (۲۰) ورشکست کامل این مشی را تأیید کرد .

دفاع فعال را دفاع تعرضی و یا دفاع بخاطر نبردهای قطعی مینامند . دفاع غیرفعال را دفاع صرفاً دفاعی و یا دفاع محض میخوانند . دفاع غیرفعال در واقع دفاع قلابی است و فقط دفاع فعال است که دفاع حقیقی میباشد — دفاع بمنظور تعرض متقابل و گذار به تعرض . تا آنجا که من اطلاع دارم ، هیچ کتاب نظامی ارزنده ، هیچ کارشناس نظامی مدبر در گذشته یا امروز ، در چین یا کشورهای دیگر نبوده و نیست که با دفاع غیرفعال ، چه در زمینه استراتژی و چه در زمینه تاکتیک مخالفت نکرده باشد . تنها تهی‌مغزان یا دیوانگان تمام عیار هستند که دفاع غیرفعال را چون طلسم و جادو میانگارند . معهذا در این جهان هنوز کسانی هستند که اینطور عمل میکنند. این خطائی در جنگ و نموداری از محافظه‌کاری در امور نظامی است که باید بطور جدی با آن مبارزه کنیم .

کارشناسان نظامی آن کشورهای امپریالیستی تازه بدوران رسیده که بسرعت رشد مییابند ، یعنی آلمان و ژاپن ، درباره مزایای تعرض استراتژیك تبلیغات پر سروصدائی براه انداخته‌اند و بمخالفت با دفاع استراتژیك برخاسته‌اند ، اینگونه نظریات بهیچوجه با وضع جنگ انقلابی چین نمیخواند . این کارشناسان نظامی ادعا میکنند که ضعف جدی دفاع در اینستکه بجای آنکه شور و شوق

انسان‌ها را برانگیزد ، باعث تضعیف روحیه آنان میگردد . این مطلب در ممالکی صادق است که در آنجا تضادهای طبقاتی حاد است و جنگ فقط به قشرهای ارتجاعی حاکم و یا حتی فقط به گروههای سیاسی ارتجاعی که در سر قدرت‌اند ، فایده میرساند . ولی وضع ما کاملاً طور دیگراست . ما میتوانیم اکثریت عظیم خلق را زیر شعارهای دفاع از مناطق پایگاه انقلابی و دفاع از چین گرد آوریم و باتفاق آنان چون تنی واحد به میدان نبرد برویم زیرا که ما همه قربانی ستم و تجاوزیم . در دوره جنگ داخلی اتحاد شوروی ، ارتش سرخ نیز با استفاده از شکل دفاع بود که بر دشمن غلبه کرد . هنگامیکه دول امپریالیستی کاردهای سفید را برای حمله متشکل ساختند ، ارتش سرخ زیر شعار دفاع از شوراها میجنگید ؛ و حتی در دوران تدارك قیام اکتبر ، بسیج نظامی نیز زیر شعار دفاع از پایتخت انجام میگرفت . دفاع در هر جنگ عادلانه نه تنها عناصری را که از لحاظ سیاسی بیگانه‌اند ، فلج میسازد ، بلکه امکاناتی نیز فراهم می‌آورد که قشرهای عقب‌مانده خلق برای شرکت در جنگ بسیج شوند .

وقتیکه مارکس میگفت از همان لحظه‌ای که قیام مسلحانه بر پا میشود، دیگر نباید حتی یك لحظه هم حمله را متوقف ساخت (۲۱) ، منظورش اینبود که توده‌هائی که خصم را با قیام ناگهانی خود غافلگیر کرده‌اند ، نباید به حاکمین مرتجع امکان بدهند که قدرت سیاسی را نگهدارند و یا دو باره بدست گیرند ، بلکه بر عکس باید با استفاده از این لحظه مناصب نیروهای ارتجاعی حاکم کشور را که هنوز آمادگی ندارند ، در هم شکنند ؛ آنها نباید به پیروزی‌هائی که بدست آورده‌اند ، قناعت کنند ، بدشمن کم‌بها دهند ، از شدت حملات خود بکاهند و یا در پیشروی تردید کنند و فرصت نابودی دشمن را از دست دهند و بدین ترتیب انقلاب را به شکست بکشانند.

www.KetabFarsi.com

اینها درست است . ولی بآن معنی نیست که ما انقلابیون در تصادمات نظامی با دشمنی که بر ما تفوق دارد و ما را سخت تحت فشار گذاشته است ، نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کنیم . فقط ابلهان تمام عیار چنین می‌اندیشند .

جنگ ما تاکنون در مجموع جنگی تعرضی علیه گومیندان بوده است، اما از نظر نظامی شکل در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بخود گرفته است .

از نظر نظامی ، جنگ ما شامل استفاده متناوب از دفاع و تعرض میشود. برای ما هیچ فرقی نمیکند که گفته شود تعرض پس از دفاع می‌آید یا پیش از دفاع ، زیرا که مسئله کلیدی در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن است . تا وقتیکه عملیات "محاصره و سرکوب" در هم شکسته نشود ، دفاع ادامه مییابد و همینکه در هم شکسته شد ، تعرض آغاز میگردد . دفاع و تعرض فقط دو مرحله از یك عملیات واحدند و عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن یکی پس از دیگری صورت میگیرد . از این دو مرحله ، دفاع بغرنج‌تر و مهم‌تر است . این مرحله مسایل بسیاری را در ارتباط با طرز در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دربر میگیرد . اصل عمده در اینجا قبول دفاع فعال و رد دفاع غیر فعال است .

در جنگ داخلی ، وقتیکه نیروهای ارتش سرخ بر نیروهای دشمن برتری یابند ، دیگر ما بطور کلی نیازی به دفاع استراتژیك نخواهیم داشت . در چنین صورتی رهنمود ما فقط عبارت خواهد بود از تعرض استراتژیك. این تغییر به مجموع تغییراتی که در تناسب نیروهای ما و دشمن روی میدهد ، وابسته است . در آن هنگام تدابیر دفاعی دیگر فقط جنبه قسمی خواهد داشت .

۲ — تدارك برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب"

اگر ما برای دفع عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن که طبق نقشه انجام میگیرد، بتدارك لازم و کافی دست نزنیم، بدون تردید بموضع پاسیو خواهیم افتاد. با شتابزدگی وارد نبرد شدن بمعنای جنگیدن بدون اطمینان به پیروزی است. از اینرو وقتیکه دشمن بتدارك عملیات "محاصره و سرکوب" مشغول است، برای ما کاملاً لازم است که بتدارك عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دست زنیم. مخالفت با اینگونه اقدامات تدارکی چنانکه زمانی در صفوف ما وجود داشت، بچگانه و مضحك است.

در اینجا مسئله دشواری پیش می‌آید که بآسانی موجب بروز اختلاف میگردد: ما چه موقعی باید به تعرض خاتمه دهیم و بمرحله تدارك عملیات ضد "محاصره و سرکوب" قدم بگذاریم؟ موقعیکه ما پیروزمندانه در حال تعرض‌ایم و دشمن در حال دفاع است، او در نهان عملیات "محاصره و سرکوب" آینده خود را تدارك می‌بیند و از اینجهت برای ما دشوار است که بدانیم دشمن در چه لحظه‌ای تعرض خود را آغاز میکند. اگر کار تدارکی ما برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب" قبل از موقع شروع شود، ناگزیر از مزایائی که تعرض بما بخشیده است، کاسته میشود و گاهی حتی ممکن است در ارتش سرخ و در اهالی تأثیرات زیانبخشی باقی بگذارد. زیرا که اقدامات عمده در مرحله کارتدارکی عبارتند از تدارك نظامی بخاطر عقب‌نشینی و بسیج سیاسی بدین منظور. گاهی اگر کار تدارکی پیش از موقع آغاز گردد، منجر باین خواهد شد که ما در انتظار دشمن بنشینیم؛ حال اگر مدت مدیدی منتظر دشمن شدیم و از او خبری نشد، مجبور میشویم به تعرض جدیدی دست بزنیم. گاهی ممکن است که آغاز این تعرض با آغاز تعرض

دشمن مقارن باشد ، در چنین صورتی ما بوضع دشواری خواهیم افتاد . از اینجهت است که انتخاب لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی مسئله مهمی را تشکیل میدهد . لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی باید با توجه بوضع دشمن و خود و ارتباط میان آندو تعیین شود . برای کسب اطلاع از دشمن باید اطلاعاتی درباره وضع سیاسی ، نظامی و مالی او و همچنین درباره افکار عمومی در مناطق تحت نظارت او گرد آوریم . در تجزیه و تحلیل این اطلاعات باید مجموع نیروهای دشمن را کاملاً بحساب آوریم و نباید درباره دامنه شکستهای قبلی او مبالغه کنیم ، اما از طرف دیگر باید تضادهای موجود در درون دشمن ، دشواریهای مالی و تأثیر شکستهای گذشته او را نیز در نظر بگیریم . در مورد خودمان در عین اینکه نباید در ارزیابی دامنه پیروزیهای قبلی خود مبالغه کنیم ، باید تأثیر آنها را نیز کاملاً در نظر بگیریم .

اما راجع به لحظه شروع کار تدارکی بطور کلی میتوان گفت که عیب زودتر شروع کردن کمتر از دیرتر شروع کردن است . زیرا ضرر حالت اول کمتر از حالت دوم است و این امتیاز را دارد که ما را در برابر تمام احتمالات آماده نگهمیدارد و در موضعی قرار میدهد که اساساً غلبه‌ناپذیر است .

مسایل عمده‌ای که در طول مرحله تدارکی مطرح میشوند ، عبارتند از : تدارك عقب‌نشینی ارتش سرخ ، بسیج سیاسی ، سربازگیری ، اقدامات تدارکی در زمینه مالی و خواربار ، اقدامات لازم نسبت به عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه‌اند و غیره .

تدارك عقب‌نشینی ارتش سرخ باین معنی است که ارتش سرخ نباید در سمتی حرکت کند که برای عقب‌نشینی بعدی او مساعد نباشد و یا در حملات خود زیاد دور برود و یا خود را سخت خسته و فرسوده سازد . اینها همه اقداماتی هستند که نیروهای منظم ارتش سرخ باید قبل از تعرض بزرگ خصم

اتخاذ کنند . در چنین موقعی ارتش سرخ باید توجه خود را بطور عمده به تنظیم نقشه برای آماده ساختن مناطق عملیات(۲۲) ، تأمین احتیاجات مادی ، توسعه و تعلیم نیروهای خود معطوف دارد .

بسیج سیاسی مسئله‌ایست که در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن دارای اهمیت درجه اول است ، بدین معنی که ما باید به جنگجویان ارتش سرخ و به اهالی مناطق پایگاهی با صراحت و قاطعیت و بتفصیل بگوئیم که تعرض دشمن امری اجتناب‌ناپذیر و قریب‌الوقوع است و برای خلق زیانهای جدی ببار میآورد ، ولی در عین حال نیز باید برای آنها از نقاط ضعف دشمن ، از برتری‌های ارتش سرخ ، از اراده قاطع خود برای کسب پیروزی سخن گفته ، و سمت عمومی کار خود و غیره را باطلاعشان برسانیم . ما باید ارتش سرخ و همه اهالی را به مبارزه علیه عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن و دفاع از منطقه پایگاهی فرا خوانیم . بجز آنکه اسرار جنگی در میان باشد ، بسیج سیاسی باید بطور علنی انجام گیرد ، باید سعی شود همه کسانی را که ممکن است از منافع انقلاب دفاع کنند ، دربر بگیرد . مهم در اینجا اینستکه کادرهای خود را قانع کنیم .

مسئله سربازگیری را باید از دو جهت در نظر گرفت : از یکسو باید سطح آگاهی سیاسی مردم و تعداد جمعیت و از سوی دیگر باید وضع جاری ارتش سرخ و دامنه تلفات احتمالی آنرا در جریان عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در نظر بگیریم .

بدیهی است که مسایل مالی و خواربار برای عملیات ضد "محاصره و سرکوب" حائز اهمیت فراوان است . ما باید این احتمال را هم بحساب آوریم که عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ممکن است مدت مدیدی بطول انجامد . باید بطور عمده حداقل نیازمندی‌های مادی ارتش سرخ و سپس

www.KetabFarsi.com

اهالی مناطق پایگاه انقلابی را برای تمام طول مدت عملیات ضد "محاصره و سرکوب" برآورد کرد .

ما در مورد عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه‌اند ، نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم ، ولی در عین حال نیز باید از اقدامات احتیاطی مبالغه‌آمیز که ناشی از ترس بیش از حد از خیانت احتمالی آنهاست ، خودداری ورزیم . باید بین مالکان ارضی ، بازرگانان و دهقانان مرفه فرق نهاد . نکته عمده اینست که سیاستمان را بآنها توضیح دهیم ، و آنها را به بیطرفی بکشانیم و در عین حال توده‌ها را برای پائیدن آنها متشکل کنیم . فقط در مورد مشت ناچیز خطرناکترین عناصر باید به شیوه‌های سخت مانند بازداشت کردن متوسل گردید .

دامنه موفقیت ما در عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مستقیماً بستگی باین دارد که وظیفه دوره تدارکی تا چه درجه ای انجام یافته باشد . سستی در کار تدارکی که در اثر کم‌بها دادن بدشمن حاصل میشود ، و سراسیمگی که از ترس از حمله دشمن سرچشمه میگیرد ، گرایش‌های زیانمندی هستند که باید با آنها قاطعانه مبارزه کرد . آنچه که ما لازم داریم عبارتست از روحیه پرشور ولی آرام ، کار پرتلاش ولی منظم .

۳ — عقب نشینی استراتژیك

عقب‌نشینی استراتژیك اقدام استراتژیك با نقشه‌ای است که ارتش ضعیف در مقابل حمله دشمن متفوق با در نظر داشت اینکه از در هم کوبیدن سریع آن عاجز میماند ، بخاطر حفظ قوای خود و یافتن فرصت مناسب برای در هم شکستن دشمن اتخاذ میکند . اما ماجراجویان نظامی با چنین اقدامی جداً مخالفت میورزند و تاکتیك " در پشت دروازه‌های کشور با دشمن درگیر

شدن " را توصیه میکنند .

همه میدانند که در مسابقه بکس ، مشت زن زبرك غالباً ابتدا قدمی بعقب میرود ، در حالیکه حریف جاهلش دیوانه‌وار باو حمله میکند و از همان آغاز تمام فنون خود را بکار میبرد و غالباً از حریف خود که ابتدا پس کشیده ، شکست میخورد .

در رمان « شوی هو جوان » آمده است که استاد حون ، لین چون را در ملك چای چین بمبارزه میطلبد و میگوید : " بیا جلو ، بیا ، یا الله بیا جلو ! " ولی سرانجام لین چون که اول عقب‌نشسته بود ، نقطه ضعف حون را پیدا میکند و او را با یک پشت پا نقش بر زمین میسازد (۲۳) .

در عصر "بهار و پائیز" وقتیکه میان ولایتهای لو و چی (۲٤) جنگ در گرفت ، شاهزاده چوان که در ولایت لو حکومت میکرد ، میخواست قبل از آنکه ارتش چی فرسوده شود ، به حمله دست زند ، اما تسائو گوی او را از این کار باز داشت . شاهزاده با بکار بردن تاکتیك "دشمن فرسوده میشود ، ما حمله میکنیم" ، ارتش چی را در هم شکست . این یك نمونه معروف از تاریخ جنگ چین در غلبه ارتش ناتوان بر ارتشی نیرومند است . یکی از مورخین چین زوه چیو مین (۲۵) آنرا چنین توصیف میکند :

بهنگام بهار ارتش چی بر ما هجوم آورد . شاهزاده سلاح رزم بر تن میکرد که تسائو گوی از او بار خواست . همسایگان تسائو گوی‌باو گفتند : "جنگ کار بزرگان گوشتخوار است . ترا با آن چه کار ؟" تسائو گوی در پاسخ گفت : "گوشتخواران ابله‌اند ، دور را نمیبینند ." تسائو گوی به پیشگاه‌شاهزاده بار یافت و پرسید : "ای شاهزاده ! برای جنگیدن تکیه گاهت چیست ؟" وی پاسخ داد : "من هیچگاه بتنهائی از پوشاك و خوراك بهره نگرفته‌ام ، همیشه دیگران را با خود سهیم کرده‌ام ." تسائو

گوی گفت : "ای شاهزاده ! این الطاف تو بتمام مردم نرسیده است . ملت از پی تو نخواهد آمد . " شاهزاده پاسخ داد : "من همیشه آن اندازه از چارپایان ، از یشم و از ابریشم که عهد کرده بودم ، در راه خدایان نثار کرده‌ام . من همیشه بعهد خود وفا کرده‌ام . " تسائو گوی گفت : "این وفا بعهد اندك تو اعتماد خدایان را جلب نخواهد کرد . خدایان خوشبختی و برکت بتو ارزانی نخواهند داد . " شاهزاده پاسخ داد : "با آنکه من توانائی آنرا ندارم که بر دقایق همه دعاوی بزرگ و کوچك وقوف یابم ، ولی پیوسته به عدل و داد داوری کرده‌ام . " آنگاه تسائو گوی گفت : "این نشانه وفاداری تو است . جنگ توانی آغازیدن . ای شاهزاده ! آنگاه که بجنگ میروی ، مرا رخصت همراهی ده ! " شاهزاده او را بر ارابه خویش نشاند و بهمراه برد و در چان شائو نبرد را آغازید . چون شاهزاده خواست فرمان نواختن کوس را بدهد ، تسائو گوی وی را گفت : "هنوز زمان آن فرا نرسیده‌است ! " سه بار از جانب چی طبل و کوس نواخته شد . آنگاه تسائو گوی گفت : "اینك زمان فرا رسیده است . " سپاهیان چی پا بفرار نهادند و شاهزاده خواست در پی آنان بتازد . اما تسائو گوی گفت : "هنوز زمان آن فرا نرسیده‌است ! " و از ارابه خویش فرود آمد تا رد ارابه‌های دشمن را از نظر بگذراند و سپس که سوار میشد ، بدور نگاه کرد و گفت : "اینك زمان فرا رسیده است . " آنگاه تعقیب سپاهیان چی آغاز شد . شاهزاده پس از پیروزی از تسائو گوی علت این تأملات را پرسید و وی چنین پاسخ آورد : "جنگ ، کار مردی و دلیری است . نخستین غریو کوس بر دلیری می‌افزاید ، دومین از آن میکاهد و سومین آن را میزداید . دشمن را دلیری نمانده بود ولی ما سرشار از آن بودیم و از اینرو پیروز گشتیم . آنگاه که

با ولایتی بزرگ در نبرد باشی ، بدشواری توانی به حیله و تدبیر آن پی بری . من از کمین دشمن هراسناك بودم و از اینرو رد ارابه‌های وی را از نظر گذراندم ، دیدم که اثرها در هم شده است . به درفش دشمن نظر افکندم ، دیدم که فرود آمده است . پس هنگام آن بود که از پی دشمن بتازیم .»

این موردی بود که ولایتی ناتوان در برابر ولایتی توانا ایستادگی کرد . در این روایت از تدارك سیاسی قبل از جنگ — جلب اعتماد خلق ، از میدان مناسب جنگ برای گذار به تعرض متقابل — چان شائو ، از لحظه مناسب برای آغاز تعرض متقابل — وقتیکه دشمن را دلیری نمانده بود و ما سرشار از آن بودیم ، از لحظه آغاز تعقیب — وقتیکه اثر ارابه‌های دشمن در هم شده و درفش‌های وی فرود آمده بود ، صحبت میشود . با آنکه صحبت بر سر نبرد بزرگی نیست ، اصول دفاع استراتژیك در این روایت بیان شده است . تاریخ جنگ چین پر از نمونه‌های پیروزی‌هائی است که در اثر بکار بستن این اصول بدست آمده است . در نبرد چن گائو بین ولایتهای چو و حان (۲۶) ، نبرد کون یان بین ولایتهای سین و حان (۲۷) ، نبرد گوان دو بین ولایتهای یوان شائو و تسائو تسائو (۲۸) ، نبرد چی بی بین ولایتهای او و وی (۲۹) ، نبرد ای لین بین ولایتهای او و شو (۳۰) ، نبرد فی شوی بین ولایتهای چین و جین (۳۱) و غیره — در همه این نبردهای مشهور که دو ارتش با نیروی نابرابر در مقابل هم قرار میگرفتند ، می‌بینیم که ارتش ناتوان ابتدا به عقب‌نشینی دست میزند و فقط پس از آنکه دشمن ضربه خود را زد ، با ضربه‌ای کاری بر او چیره میگردد و باین طریق پیروز میشود .

جنگ ما در پائیز سال ۱۹۲۷ آغاز شد . در آن موقع ما هیچ تجربه‌ای نداشتیم . قیام نان چان (۳۲) و قیام گوان جو (۳۳) بشکست انجامیده بودند

و در قیام درو پائیزه (۳٤) ارتش سرخ نیز که در منطقه مرزی حو نان ـ حو به ـ جیان سی عمل میکرد ، چندین شکست متحمل شد و به کوهستان جین گان واقع در مرز حو نان ـ جیان سی نقل مکان کرد . در ماه آوریل سال بعد ، واحدهائی که پس از شکست قیام نان چان باقی مانده بودند ، از راه جنوب حونان به کوهستان جین گان رسیدند . تا ماه مه ۱۹۲۸ اصول اساسی جنگ پارتیزانی — اصولی که خصلتاً ابتدائی ولی با وضعیت آنزمان تطبیق میکرد — دیگر تنظیم شده بود . اصول مذکور در فرمول شانزده هیروگلیفی زیرین بیان میشد : "دشمن پیشروی میکند ، ما عقب می‌نشینیم ؛ دشمن مستقر میشود ، ما او را بستوه می‌آوریم ؛ دشمن فرسوده میشود ، ما حمله میکنیم ؛ دشمن عقب می‌نشیند ، ما او را تعقیب میکنیم ." این فرمول شانزده هیروگلیفی اصول نظامی ، قبل از ظهور مشی لی لی سان از طرف کمیته مرکزی قبول شد . بعدها اصول عملیاتی ما تکامل تازه‌تری یافت . در نخستین عملیات ضد" محاصره و سرکوب" دشمن در منطقه پایگاهی جیان سی ، اصل "جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی" مطرح گردید و با کامیابی هم بکار برده شد . وقتیکه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در هم شکسته شد ، یک سلسله کامل اصول عملیاتی ارتش سرخ دیگر شکل گرفته بود . این نشانه مرحله جدیدی در تکامل اصول نظامی ما بود ؛ اصول مذکور از لحاظ مضمون بسیار غنی شده و از لحاظ شکل نیز تغییرات فراوانی دیده بود ، بطور عمده در این مفهوم که اصول مذکور با وجود اینکه از چارچوب‌های فرمول بندی پیشین که جنبه بدوی داشت ، تجاوز کرد ، در اساس همان بود که در فرمول شانزده هیروگلیفی بیان شده بود . فرمول شانزده هیروگلیفی اصول اساسی عملیات ضد "محاصره و سرکوب" و دو مرحله یعنی دفاع استراتژیك و تعرض استراتژیك را دربر میگرفت و در زمینه دفاع نیز شامل دو

www.KetabFarsi.com

مرحله میشد : عقب‌نشینی استراتژیك و تعرض متقابل استراتژیك . آنچه که بعدها بوجود آمد ، فقط بسط و توسعه این فرمول بود .

معذلك از ژانویه سال ۱۹۳۲ ببعد ، پس از آنکه قطعنامه حزب تحت عنوان «مبارزه برای پیروزی ابتدا در یك یا چند استان پس از در هم شکستن سومین عملیات "محاصره و سرکوب" » که حاوی اشتباهات خطیر اصولی بود، انتشار یافت ، اپورتونیستهای "چپ" به اصول صحیح حمله ور گشتند و سرانجام یك سلسله اصول صحیح را بدور افکندند و بجای آنها یك سلسله باصطلاح "اصول جدید" یا "اصول منظم" را که مغایر اصول قبلی بود ، تنظیم نمودند . از آن پس اصول قدیم دیگر بعنوان اصول منظم ملاحظه نمیشد بلکه میبایستی بمثابه "روحیه پارتیزانی" طرد گردد . مبارزه با "روحیه پارتیزانی" مدت سه سال تمام ادامه داشت . مرحله اول این مبارزه در محیط حکمفرمائی ماجراجوئی نظامی طی شد و در مرحله دوم بسوی محافظه کاری نظامی گرائید و سرانجام در مرحله سوم کار به "فرارطلبی" کشید . فقط در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای واقع در استان گوی جو بود که ورشکستگی این مشی اشتباه‌آمیز اعلام گشت و صحت مشی پیشین دو باره تأیید گردید . ولی چقدر برای ما گران تمام شد !

رفقائی که با تمام نیرو بر "روحیه پارتیزانی" میتاختند ، چنین استدلال میکردند : جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی اشتباه است زیرا که در اینصورت ما مجبوریم سرزمین‌های وسیعی را از دست بدهیم . با آنکه ما در گذشته با بکار بردن این اصول به پیروزی‌هائی رسیدیم ، ولی آیا امروز وضعیت فرق‌نکرده است ؟ آیا بهتر نیست که بر دشمن غلبه کنیم بدون آنکه سرزمین خود را از دست بدهیم ؟ آیا بهتر نیست که دشمن را در مناطق خودش و یا در مرزهای بین مناطق او و خود ما مغلوب کنیم ؟ اصول قدیم دارای هیچ چیز

"منظمی" نبودند بلکه فقط شیوه‌های عمل واحدهای پارتیزانی بودند. اکنون دولت ما ایجاد گردیده و ارتش سرخ ما بصورت ارتش منظم در آمده است. جنگ ما علیه چانکایشك جنگی است بین دو دولت، بین دو ارتش بزرگ. تاریخ نباید تکرار شود، "روحیه پارتیزانی" را باید بکلی بدور افکند. اصول جدید "کاملاً مارکسیستی" هستند، حال آنکه اصول قدیم از طرف واحدهای پارتیزانی در کوهها بوجود آمده‌اند و در کوه مارکسیسم نیست. اصول جدید در نقطه مقابل اصول قدیم قرار دارند و عبارتند از: "یك تن در برابر ده تن، ده تن در برابر صد تن، باید با تهور و قاطعیت پیکار کرد، با بهره‌برداری از پیروزی دشمن را تعقیب نمود"، "حمله در سراسر جبهه‌ها"، "تسخیر شهرهای کلیدی"، "ضربه زدن در آن واحد با دو مشت در دو سمت"؛ وقتیکه دشمن حمله میکرد، شیوه‌هائی که بر ضد او بکار میرفت، از این قرار بود: "در پشت دروازه‌های کشور با دشمن درگیر شدن"، "تسلط بر دشمن با پیشدستی در ضربه زدن"، "نباید گذاشت که دشمن کاسه و بشقاب ما را بشکند"، "حتی یك وجب زمین را هم نباید از دست داد"، "تقسیم قوای خودی به شش ستون"؛ این جنگ "نبرد تعیین‌کننده میان راه انقلاب و راه استعمار" بود؛ جنگی بود مرکب از حملات کوتاه و ناگهانی، جنگ استحکامات، جنگ فرساینده و "جنگ طولانی"؛ سیستم پشت جبهه وسیع و تمرکز مطلق فرماندهی قبول میشد؛ و بالاخره همه اینها به "اسباب‌کشی" پردامنه منجر گردید. بعلاوه کسیکه این اصول جدید را قبول نداشت، مورد مجازات قرار میگرفت و بر او برچسب "اپورتونیست" زده میشد، و غیره.

شکی نیست که همه این تئوری‌ها و پراتیکها اشتباه‌آمیز بودند. این بجز سوبژکتیویسم چیز دیگری نبود و در اوضاع و احوال مساعد بشکل تعصب

و جوشش انقلابی خرده بورژوائی ظهور میکرد ، اما در اوضاع و احوال سخت با تغییر وضعیت بترتیب به روش "خود را به آب و آتش زدن" و بعداً به محافظه‌کاری و بالاخره به فرارطلبی منجر میشد . همه اینها تئوری‌ها و پراتیک‌های اشخاص عجول و ناوارد بودند که‌از آن هیچ بوئی از مارکسیسم بمشام نمیرسید ؛ اینها همه ضد مارکسیستی بودند .

در اینجا ما فقط به بحث درباره عقب‌نشینی استراتژیك می‌پردازیم . این عقب‌نشینی را در جیان سی "جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی" و در سی چوان "کوتاه کردن خطوط جبهه" مینامیدند . تاکنون هیچیك از تئوریسین‌ها و پراتیسین‌های نظامی گذشته انکار نکرده‌اند که این رهنمودی است که باید در مرحله آغاز عملیات نظامی از طرف ارتش ناتوانی که در برابر خصمی نیرومند قرار دارد، بکار برده شود. یك کارشناس نظامی خارجی میگوید : "در عملیات دفاعی استراتژیك معمولا باید ابتدا در شرایط نامساعد از نبردهای تعیین کننده پرهیز کرد و فقط وقتیکه وضعیت مساعد شد ، بدان پرداخت ." این کاملاً درست است و ما نمیتوانیم سخنی بر آن بیافزائیم .

هدف عقب‌نشینی استراتژیك عبارتست از حفظ قوای نظامی و تدارك برای تعرض متقابل . عقب‌نشینی باینجهت ضرور است که اگر در برابر تعرض خصم نیرومند گامی‌به عقب ننشینیم ، مسلماً حفظ نیروهای خود را بخطر میافکنیم . معذلك سابقاً عده زیادی لجوجانه با عقب‌نشینی مخالفت میورزیدند و آنرا "مشی اپورتونیستی دفاع محض" میخواندند . تاریخ ما نشان داد که این ایرادات آنها بکلی اشتباه‌آمیز بوده است .

ما باید در جریان تدارك برای تعرض متقابل شرایطی را انتخاب و ایجاد کنیم که برای ما مساعد و برای خصم نامساعد باشد تا بتوانیم قبل از آنکه بمرحله تعرض متقابل وارد شویم ، تغییری در تناسب قوای طرفین بوجود آوریم.

آنطور که تجارب پیشین ما نشان میدهند ، قبل از آنکه بتوانیم بگوئیم اوضاع برای ما مساعد و برای خصم نامساعد شده است و قبل از آنکه بتوانیم به تعرض متقابل روی آوریم ، باید بطور کلی در مرحله عقب‌نشینی لااقل دو شرط از شروط زیرین را تأمین کنیم . این شروط عبارتند از :

۱ — اهالی بارتش سرخ کمك فعال برسانند ؛

۲ — زمین برای عملیات مناسب باشد ؛

۳ — کلیه نیروهای عمده ارتش سرخ متمرکز باشند ؛

٤ — نقاط ضعف دشمن کشف شده‌باشد ؛

٥ — دشمن به فرسودگی روحی و جسمی دچار شده باشد ؛

٦ — دشمن باشتباه برانگیخته شده باشد .

شرط نخستین یعنی کمك فعال اهالی برای ارتش سرخ از همه مهمتر است . این شرط بمعنی وجود منطقه پایگاهی است . با تأمین این شرط بآسانی میتوان شرط چهارم ، پنجم و ششم را نیز تأمین یا پیدا کرد . بنابر این وقتیکه دشمن به تعرضی پردامنه دست میزند ، ارتش سرخ معمولا از نواحی سفید بمناطق پایگاهی عقب می‌نشیند زیرا اهالی این مناطق در مبارزه علیه ارتش سفید به فعالانه‌ترین وجهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکنند . در درون یك منطقه پایگاهی میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی تفاوت هست ؛ اهالی نواحی مرکزی برای جلوگیری از درزکردن اطلاعات بدشمن ، برای کارهای اکتشافی ، حمل و نقل و شرکت در نبرد از اهالی نواحی مرزی مناسب‌ترند . از اینجهت وقتیکه ما علیه اولین ، دومین و سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی میجنگیدیم ، "نقطه انتهای عقب‌نشینی" را همیشه در مناطقی انتخاب میکردیم که شرط اول ، یعنی پشتیبانی اهالی ، از همه جا بهتر و یا نسبتاً خوب تأمین شده بود . عملیات

www.KetabFarsi.com

ارتش سرخ بعلت وجود این ویژگی که ما دارای مناطق پایگاهی هستیم با عملیات جنگی عادی فرق بسیار دارد . علت اصلی اینکه دشمن ناچار شده است بجنگ استحکامات دست بزند ، نیز همین است .

یکی از مزایای عملیات در خطوط داخلی اینستکه این عملیات برای ارتشی که در حال عقب‌نشینی است ، امکان انتخاب زمین مساعد و مطلوب و تحمیل اراده بارتش مهاجم را فراهم می‌آورد . هر ارتش ضعیف برای غلبه بر ارتشی قوی نمیتواند نسبت به انتخاب زمین مناسب بی علاقه باشد . ولی این شرط بتنهائی کافی نیست ، باید با شروط دیگر نیز توأم شود . مهمترین شرط پشتیبانی اهالی است . شرط بعدی وجود دشمنی زخم‌پذیر است ، مثلاً دشمنی که فرسوده و یا مرتکب خطائی شده باشد و یا ستونی از دشمن که در حال پیشروی است و دارای قدرت جنگی نسبتاً کم میباشد . در صورت فقدان این شروط ، ولو اینکه زمین بسیار عالی هم در اختیار باشد ، اجباراً باید از آن صرفنظر کرد و برای تأمین شروط مطلوب همچنان به عقب‌نشینی ادامه داد . در مناطق سفید از نظر زمین مناسب کمبودی نیست ، ولی شرط مساعد پشتیبانی اهالی وجود ندارد . در صورتیکه شروط دیگر هنوز تأمین یا کشف نشده باشند ، برای ارتش سرخ چاره‌ای جز عقب‌نشینی بمناطق پایگاهی باقی نمیماند . تفاوتهائی نظیر فرق بین مناطق سفید و مناطق سرخ ، در خطوط کلی نیز میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی پایگاهها وجود دارد .

علی‌الاصول کلیه نیروهای ضربتی ما ، باستثنای واحدهای محلی و نیروهائی که مأمور تثبیت کردن دشمنند ، باید متمرکز شوند . هنگامیکه ارتش سرخ بدشمنی که در حال دفاع استراتژیك است ، حمله میبرد ، معمولا قوای خود را پخش میکند و برعکس ، وقتیکه دشمن بتعرضی پردامنه دست میزند ، به "عقب‌نشینی بسوی مرکز" روی می‌آورد . نقطه انتهای این

عقب‌نشینی عموماً در بخش مرکزی مناطق پایگاهی انتخاب میشود ، ولی گاهی نیز باقتضای وضعیت در بخشهای مقدم یا عقبی مناطق پایگاهی قرار میگیرد . از طریق یکچنین عقب‌نشینی بسوی مرکز است که تمام نیروهای عمده ارتش سرخ میتوانند کاملاً متمرکز شوند .

شرط ضرور دیگری که ارتش ضعیف در نبرد با ارتش قوی باید مراعات کند ، اینستکه واحدهای ضعیف دشمن را بیابد و بآنها حمله‌ور گردد . ولی ما در آغاز تعرض دشمن معمولا نمیدانیم که در میان ستونهای دشمن که در حال پیشروی‌اند ، کدامیك نیرومندترین و کدامیك کمتر نیرومند است ، کدامیك ضعیف‌ترین و کدامیك کمتر ضعیف است ؛ از اینرو یك پروسه اکتشافی ضرور است . برای نیل به این هدف اغلب باید وقت زیاد صرف شود . این نیز دلیل دیگری است بر ضرورت عقب‌نشینی استراتژیك .

اگر دشمن مهاجم از نظر تعداد و قدرت بر ما برتری زیاد داشته باشد ، ما فقط وقتی میتوانیم تغییری در تناسب قوا بوجود آوریم که دشمن تا عمق مناطق پایگاهی ما نفوذ کند و مزه تمام تلخی‌های آنرا بچشد ، همانطور که رئیس ستاد یکی از تیپهای چانکایشك در حین سومین عملیات "محاصره و سرکوب" اشاره کرد : "چاق‌های ما لاغر شده‌اند و لاغرهای ما نزدیك بموت‌اند" ، و یا بقول چن مین شو ، فرمانده کل‌ستون غربی ارتش مأمور "محاصره و سرکوب" گومیندان : "ارتش ملی همه جا در تاریکی کورمال کورمال راه میجوید ، حال آنکه ارتش سرخ پیوسته در روشنائی کامل روان است" . در چنین موقعی ارتش دشمن با اینکه نیرومند است ، سخت تضعیف میگردد ؛ سربازانش خسته و فرسوده میشوند ، روحیه‌اش خراب میشود و بسیاری از نقاط ضعفش عیان میگردد . ارتش سرخ بر عکس ، با وجود اینکه ضعیف است ، قوای خود را حفظ میکند ، نیرو میگیرد و با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده

می‌نشیند . در چنین لحظه‌ای عموماً برقراری نوعی تعادل بین دو طرف و یا تغییر تفوق مطلق دشمن به تفوق نسبی و تغییر ضعف مطلق ما به ضعف نسبی ممکن میگردد و حتی در بعضی مواقع ممکن است که دشمن از ما ضعیف‌تر شود و ما بر او تفوق یابیم . ارتش سرخ در سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی تا آخرین حد ممکن (برای تمرکز در بخش عقبی منطقه پایگاهی) عقب نشست ؛ و اگر چنین نمیکرد ، نمیتوانست بر دشمن غلبه کند ، زیرا در آنموقع قوای مأمور "محاصره و سرکوب" دشمن متجاوز از ده برابر قوای ارتش سرخ بود . وقتیکه سون زی میگوید : "بپرهیز از دشمنی که سرشار از روحیه است ، بکوب دشمنی را که فرسوده و در حال عقب‌نشینی است" ، منظورش اینستکه باید دشمن را روحاً و جسماً فرسوده ساخت تا از تفوق وی کاسته شود .

آخرین هدف عقب‌نشینی عبارتست از برانگیختن دشمن بارتکاب اشتباه و یا کشف اشتباه وی . باید دانست که فرمانده دشمن هر قدر هم که کاردان باشد ، ممکن نیست طی دوره‌ای نسبتاً طولانی مرتکب اشتباه نشود ؛ بدینجهت ما همیشه امکان داریم از فرصتی که دشمن با اشتباه خود بما میدهد، استفاده کنیم . دشمن نیز همانطور که ما گاهی دچار اشتباه میشویم و باو امکان استفاده از آنرا میدهیم ، مرتکب اشتباه میشود . بعلاوه ، ما میتوانیم عمداً طوری عمل کنیم که دشمن را باشتباه بیاندازیم ، مثلاً کاری کنیم که سون زی آنرا "ایجاد توهم" نامیده است ، یعنی "بظاهر در شرق مانور کنیم ولی در واقع در غرب حمله کنیم" . با چنین عملی ، دیگر نقطه انتهای عقب‌نشینی نمیتواند محدود به ناحیه معینی شود . بعضی مواقع پس از آنکه ما بناحیه مورد نظر خود عقب‌نشینی کردیم ولی هنوز امکان استفاده از فرصت را نیافته‌ایم ، مجبوریم باز هم کمی بیشتر عقب بنشینیم و منتظر باشیم که دشمن

بما چنین فرصتی را بدهد .

بطور کلی اینها هستند شروط مساعدی که ما در جریان عقب‌نشینی در انتظارش هستیم . البته این بمعنای آن نیست که برای آغاز تعرض متقابل باید منتظر حصول همه این شروط شد . وجود کلیه این شروط در یك زمان نه ممکن است و نه لازم . اما ارتشی ضعیف که در خطوط داخلی علیه دشمنی قوی عمل میکند ، باید بر حسب وضع موجود دشمن در صدد تأمین برخی از شروط ضرور بر آید . هر نظری که در مخالفت با این نکته ابراز شود ، نادرست است .

در تعیین نقطه انتهای عقب‌نشینی باید وضعیت عمومی را مبداء قرار داد . تعیین محلی که فقط از نظر وضعیت خاص برای گذار به تعرض متقابل مساعد بنظر برسد ، ولی از نظر وضعیت عمومی مزیتی نداشته باشد ، نادرست است . زیرا در آغاز تعرض متقابل باید تغییراتی را که بعداً در وضعیت پدید میآید ، بحساب آورد و بعلاوه تعرض متقابل ما همیشه در آغاز جنبه جزئی و محدود دارد . گاهی لازم میشود که نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش مقدم منطقه پایگاهی معین کنیم ، کما اینکه طی دومین و چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی و طی سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو چنین کردیم . گاهی بهتر است که نقطه انتهای عقب‌نشینی را در بخش مرکزی منطقه پایگاهی معین کنیم ، همانطور که در موقع نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی معین کردیم . و بالاخره گاهی باید نقطه انتهای عقب‌نشینی را در بخش عقبی منطقه پایگاهی قرار داد ، مانند سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی . در تمام این موارد پس از آنکه وضعیت خاص را در ارتباط با وضعیت عمومی بررسی کردیم ، تصمیم برای

تعیین نقطه انتهای عقب‌نشینی اتخاذ گردید . ارتش ما در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در چیان سی بهیچوجه در فکر عقب‌نشینی نبود زیرا نه وضعیت خاص را در نظر گرفته بود و نه وضعیت عمومی را . این عمل واقعاً نشانه شتابزدگی و بیفکری بود . هر وضعیتی از یك سلسله عوامل مختلف تشکیل میشود ؛ از اینجهت هنگام بررسی ارتباط میان وضعیت خاص و وضعیت عمومی باید از این نقطه حرکت کنیم که آیا عوامل طرفین متخاصم که در وضعیت خاص و عمومی منعکس میگردند ، تا حدودی برای گذار ما به تعرض متقابل مساعدند یا نه .

بطور کلی در منطقه پایگاهی سه نوع نقطه انتهای عقب‌نشینی میتوان تشخیص داد : نقاطی که در بخش مقدم ، یا در بخش مرکزی ، و یا در بخش عقبی آن واقع‌اند . ولی آیا این بمعنای آنستکه ما از عملیات در نواحی سفید بکلی صرفنظر کرده‌ایم ؟ نه . ما فقط وقتی از عملیات در نواحی سفید صرفنظر میکنیم که مجبور باشیم با عملیات پردامنه "محاصره و سرکوب" دشمن سروکار پیدا کنیم . فقط در صورت نابرابری مشهود بین قدرت ما و دشمن است که ما طبق اصل حفظ قوای خودی و در انتظار لحظه مناسب برای در هم شکستن دشمن نشستن ، عقب‌نشینی بسوی مناطق پایگاهی و جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی را توصیه میکنیم ، زیرا تنها از این طریق است که ما میتوانیم شروط مساعدی برای تعرض متقابل خویش تأمین و یا پیدا کنیم . اگر وضعیت آنقدر وخیم نباشد و یا بعکس اگر وضعیت چنان وخیم باشد که بارتش سرخ حتی امکان آغاز تعرض متقابل در منطقه پایگاهی را هم ندهد و یا اگر تعرض متقابل بموفقیت نیانجامد و برای تغییر اوضاع ادامه عقب‌نشینی لازم بنظر رسد ، در آنصورت ما باید بپذیریم — لااقل در تئوری — که نقطه انتهای عقب‌نشینی ، علیرغم تجربه بسیار کم ما در این

زمینه ، میتواند در نواحی سفید معین شود .

نقاط انتهای عقب‌نشینی در نواحی سفید را نیز بطور کلی میتوان به سه نوع تقسیم کرد : ۱ — در جلوی منطقه پایگاهی ؛ ۲ — در دو جناح منطقه پایگاهی ؛ ۳ — در عقب منطقه پایگاهی . اینک مثالی برای نوع اول :

در جریان نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی ، اگر ارتش سرخ گرفتار تفرقه درونی نمیشد و سازمان‌های محلی حزب دچار انشعاب نمیگشتند ، یعنی دو مسئله دشواری که مشی لی لی سان و گروه A-B (۳۵) بوجود آوردند ، احتمالا میتوانستیم نیروهای خود را در مثلث جی ان ، نان فون و جان شو متمرکز کنیم و به تعرض متقابل بپردازیم . زیرا قوای دشمن که در آنموقع بین رودخانه‌های گان و فو پیشروی میکرد ، آنقدرها از ارتش سرخ قوی‌تر نبود (صد هزار تن در مقابل چهل هزار تن) . و با آنکه شرط پشتیبانی اهالی باندازه شرط منطقه پایگاهی خوب نبود ، معذلك وضع زمینی که برای عملیات در اختیار داشتیم ، مساعد بود و بعلاوه ما میتوانستیم نیروهای دشمن را که با ستونهای منفرد پیش میرفتند ، یکایك در هم بشکنیم .

اینک مثالی برای نوع دوم :

در موقع سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی اگر تعرض دشمن آنقدر پردامنه نمی‌بود ، اگر یکی از ستونهای دشمن از جیان نین ، لی چوان و تای نین واقع در مرز فو جیان- جیان سی پیشروی میکرد و اگر آن ستون چندان قوی نمی‌بود و ارتش ما میتوانست باو حمله کند ، در آنصورت ارتش سرخ نیز احتمالا امکان می‌یافت نیروهای خود را در ناحیه سفید در غرب فو جیان متمرکز سازد و بدون آنکه برای رسیدن به ژوی جین و سپس به سین گوه مجبور باشد

پیچ بزرگی بمسافت هزار لی بزند ، نخست آن ستون را در هم شکند . و بالاخره مثالی برای نوع سوم :

در حین همین سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی اگر نیروهای عمده دشمن نه بسمت غرب بلکه بسمت جنوب حرکت میکردند ، ممکن بود ما مجبور میشدیم تا منطقه حوی چان ـ سیون او ـ ان یوان (سرزمین سفید) عقب‌نشینی کنیم تا آنکه دشمن را بازهم بیشتر بجنوب بکشیم ؛ در چنین صورتی ارتش سرخ میتوانست از جنوب بشمال نبرد کنان به عمق منطقه پایگاهی‌مان پیشروی کند ، زیرا در آنموقع نیروهای دشمن در منطقه پایگاهی واقع در شمال مسلماً چندان زیاد نبودند .

اما آنچه در بالا گفته شد ، همگی مثالهای فرضی هستند که مبتنی بر تجارب واقعی نبوده و بیشتر موارد استثنائی میباشند که نباید بمثابه اصول عام تلقی شوند . وقتیکه دشمن به عملیات پردامنه "محاصره و سرکوب" دست میزند ، قاعده عمومی ما باید این باشد که وی را بعمق سرزمین‌های خودی جلب کنیم و خود بمناطق پایگاهی عقب نشسته و در آنجا عملیات جنگی را دنبال کنیم زیرا این مطمئن‌ترین شیوه برای در هم شکستن تعرض دشمن است .

کسانی که مدعی هستند باید "در پشت دروازه‌های کشور با دشمن درگیر شد" ، بمخالفت با عقب‌نشینی استراتژیك بر میخیزند و مخالفت خود را اینطور توجیه میکنند که گویا عقب‌نشینی باعث از دست دادن سرزمین میشود ، به اهالی خسارت وارد میسازد (باصطلاح "دشمن می‌آید و کاسه و بشقاب ما را میشکند") و در خارج از مناطق ما تأثیر نامطلوبی میگذارد . آنها در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" چنین استدلال میکردند : هر بار که ما قدمی بعقب برداریم ، دشمن استحکامات خود را

یکقدم جلوتر میکشد بطوریکه مناطق پایگاهی ما روزبروز کوچك‌تر میشوند و ما دیگر امکانی نخواهیم داشت که سرزمین‌های از دست رفته خود را باز ستانیم . اگر جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی در گذشته بنفع ما تمام شد ، ولی در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" که طی آن دشمن به جنگ استحکامات توسل جست ، بیفایده از کار در آمد . آنها باز میگفتند یگانه راه مبارزه علیه پنجمین عملیات دشمن ، تقسیم نیروها برای مقاومت و حملات کوتاه و ناگهانی بر دشمن است .

پاسخ بهمه این نظریات آسان است ، تاریخ ما دیگر بآنها پاسخ داده است . در مورد از دست دادن زمین باید گفت که اغلب فقط با ضرر کشیدن است که میتوان از ضرر کشیدن مصون ماند . قاعده اینست : "برای گرفتن باید قبلاً داد" . اگر آنچه که ما از دست میدهیم سرزمین باشد و آنچه که بدست می‌آوریم پیروزی بر دشمن باضافه باز ستاندن سرزمین‌های خودی و توسعه آنها باشد ، آنوقت واقعاً معامله پرسودی کرده‌ایم . در معاملات تجاری اگر خریدار مقداری پول از دست ندهد ، نمیتواند کالائی بدست آورد ؛ و بر عکس ، فروشنده اگر کالای خود را از دست ندهد ، نمیتواند پولی بدست آورد . خساراتی که در هر جنبش انقلابی وارد می‌آید ، خرابی است ، و آنچه که بدست می‌آید ، آبادانی است در جهت ترقی و اعتلاء . انسان در خوابیدن و آرامیدن وقت از دست میدهد ولی برای کار فردا از نو نیرو میگیرد . اگر ابلهی این نکته را نفهمد و از خوابیدن اعراض کند ، روز دیگر هیچ نیروئی نخواهد داشت ؛ و این واقعاً معامله پرضرری است . درست بهمین علت بود که ما در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ضرر دیدیم . در نتیجه اعراض از تسلیم بخشی از سرزمین‌های خودی ، همه آنها از دست رفت . حبشه نیز بعلت اینکه با سر بدشمن حمله میکرد ، تمام

خاك کشور خود را از دست داد ، اگر چه این یگانه علت شکست آن نبود .

این حقیقت در مورد خسارات وارده بر مردم نیز صادق است . اگر شما نگذارید که طی مدتی کوتاه کاسه و بشقاب بعضی از خانه‌های مردم شکسته شود ، حتماً باعث شکستن کاسه و بشقاب تمام مردم طی مدت طولانی خواهید شد . اگر شما از تأثیرات نامطلوب سیاسی که برای مدت کوتاهی پدید میآید، بترسید ، آنگاه ناگزیر باید بهای آنرا با تحمل تأثیرات نامطلوب سیاسی در دوران طولانی پرداخت . اگر بلشویك‌های روسیه پس از انقلاب اکتبر طبق نظر "کمونیستهای چپ" عمل میکردند و از عقد قرارداد صلح با آلمان سرباز میزدند ، شوروی نوزاد با خطر مرگ زودرس مواجه میشد (۳۶) .

این نظریات چپ‌روانه بظاهر انقلابی از بیماری انقلابیگری روشنفکران خرده بورژوائی و همچنین از محافظه‌کاری کوته‌نظرانه دهقانان بمثابه مولدین خرده پا سرچشمه میگیرد . این افراد در برخورد با مسایل فقط جزء را می‌بینند و قادر نیستند نظری جامع به کل بیافکنند . آنها نمیخواهند مصالح امروز را با مصالح فردا و منافع قسمی را با منافع کلی پیوند دهند ، بلکه مثل کنه بچیزهای قسمی و موقتی می‌چسبند . بدیهی‌است که باید بآن وضعیت قسمی و زمان معین که در شرایط مشخص موجود برای وضعیت عمومی و سراسر دوره جاری مساعد بنظر میرسد ، و بویژه دارای اهمیت تعیین کننده است ، محکم چسبید ، والا ما از هواداران جریان خودبخودی و قضا و قدری خواهیم شد . از اینجهت است که عقب‌نشینی باید دارای نقطه انتها باشد . اما بهیچوجه نباید کار خود را با نظریات کوته‌بینانه مولدین خرده پا دمساز کرد . ما باید خردمندی و درایت بلشویکی را کسب کنیم . دید چشم ما بتنهائی کافی نیست ، به دوربین و میکروسکپ احتیاج است . اسلوب مارکسیستی دوربین و میکروسکپ ما در زمینه سیاسی و نظامی است .

البته عقب‌نشینی استراتژیك متضمن دشواریهائی است . انتخاب لحظه شروع عقب نشینی ، انتخاب نقطه انتها ، کار توضیحی سیاسی در میان کادرها و مردم — همه اینها مسایل دشواری هستند که باید حل شوند .

مسئله تعیین لحظه شروع عقب‌نشینی مسئله بسیار مهمی است . اگر در جریان نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" دشمن در جبان سی عقب‌نشینی ما درست بموقع شروع نمیشد ، باین معنی که اگر عقب‌نشینی ما بتأخیر میافتاد ، لااقل در اندازه پیروزی ما تأثیر میگذاشت . البته عقب‌نشینی قبل از موقع و یا عقب‌نشینی بعد از موقع هر دو ضررهائی همراه دارند ، ولی بطور کلی زیان دومی بیش از اولی است . عقب‌نشینی بموقع که بما امکان میدهد ابتکار عمل را تماماً بدست بگیریم ، پس از رسیدن به نقطه انتهای عقب‌نشینی بما فوق‌العاده کمك میکند تا صفوف خود را تقویت کنیم ، با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده بنشینیم و بتعرض متقابل روی آوریم . ما وقتیکه اولین ، دومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در جبان سی در هم می‌شکستیم ، با اطمینان و بدون شتابزدگی با دشمن برخورد می‌کردیم . فقط در جریان سومین عملیات بعلت اینکه ارتش سرخ انتظار نداشت دشمن پس از شکست سنگینی که در دومین عملیات متحمل شده بود ، باین سرعت حمله جدیدی را بر پا کند (دومین عملیات ما ضد "محاصره و سرکوب" در ۲۹ مه سال ۱۹۳۱ پایان یافت و چانکایشك از روز اول ژوئیه همانسال سومین عملیات "محاصره و سرکوب" خود را آغاز کرد) ، مجبور شد با عجله از پیراهه گذشته و نیروی خود را متمرکز سازد و بدینجهت بود که خسته و کوفته شد . زمان شروع عقب‌نشینی درست مانند زمان آغاز مرحله تدارك عقب نشینی که قبلاً از آن سخن رفت ، باید بر اساس اطلاعات لازم بدست آمده و بر اساس ارزیابی وضعیت عمومی ما و دشمن انتخاب گردد .

تا زمانیکه کادرها و اهالی تجربه نیافته‌اند و تا زمانیکه نفوذ کلام رهبری نظامی بآن درجه نرسیده‌است که رهبری بتواند قدرت اخذ تصمیم عقب‌نشینی استراتژیك را در دست چند نفر یا حتی یك نفر متمرکز سازد که در عین حال از اعتماد کادرها هم برخوردار باشند، اقناع کادرها و اهالی از وظایف فوق‌العاده دشوار است . اگر ما در آغاز نخستین و چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" و در تمام مدت پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در این مورد با مشکلات عظیمی برخوردیم ، بآن علت بود که کادرهای ما فاقد تجربه بودند و به عقب‌نشینی استراتژیك اعتقاد نداشتند . طی نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ، کادرها تحت تأثیر مشی لی لی سان ، تا زمانیکه قانع نشده بودند ، مخالف عقب‌نشینی و موافق حمله بودند . در جریان چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" کادرها تحت تأثیر ماجراجوئی نظامی بمخالفت با تدارك عقب‌نشینی استراتژیك بر خاستند و در پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ابتدا در نظریات ماجراجویانه نظامی پافشاری کردند — نظریاتی که مخالف جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی بود — ولی بعداً طرفدار محافظه‌کاری نظامی شدند . هواداران مشی جان گوه تائو نمونه دیگری هستند که عدم امکان ایجاد پایگاه در نواحی مسکونی تبتی‌ها و حوی‌ها (۳۷) را قبول نداشتند تا اینکه بالاخره سرشان بسنگ خورد و تسلیم شدند . تجربه برای کادرها ضرور است و شکست واقعاً مادر پیروزی است . ولی از تجربه دیگران نیز باید با تواضع تمام آموخت . اگر کسی بخواهد منتظر باشد همه چیزها را خودش تجربه کند ، و در غیر اینصورت در نظرات خود عناد ورزد و از پذیرفتن تجربه دیگران سرباز زند ، به ناب‌ترین شکل "امپیریسم تنگ‌نظرانه" دچار خواهد شد . جنگ ما از این برخورد کم صدمه ندیده است .

بی‌اعتقادی اهالی به ضرورت عقب‌نشینی استراتژیك که از بی‌تجربگی آنها ناشی میشد، هیچگاه باندازه دوره نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی نبود. در شهرستانهای جی ان، سین گوه و یون فون سازمانهای محلی حزب و توده‌های مردم همگی در آنموقع با عقب‌نشینی ارتش سرخ مخالف بودند، ولی پس از آنکه در نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" تجربه بدست آوردند، این مسئله طی چندین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بعدی دیگر اصلاً مطرح نشد. همه فهمیدند که از دست دادن زمین مناطق پایگاهی و رنج مردم موقتی است. همه اطمینان یافتند که ارتش سرخ میتواند عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در هم شکند. اما ایمان خلق تا اندازه زیادی وابسته بایمانی است که کادرهای ما پیدا میکنند. از اینجهت وظیفه عمده و مقدم ما عبارتست از اقناع کادرها.

هدف عقب‌نشینی استراتژیك فقط گذار به تعرض متقابل است و عقب نشینی استراتژیك فقط نخستین مرحله دفاع استراتژیك محسوب میشود. حلقه تعیین کننده در تمام استراتژی این است که آیا در مرحله بعدی یعنی در مرحله تعرض متقابل پیروزی میتواند بدست آید یا نه.

٤ — تعرض متقابل استراتژیك

برای در هم شکستن تعرض دشمنی که از تفوق مطلق برخوردار است، باید در مرحله عقب نشینی استراتژیك وضعیتی بوجود آورد که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد باشد و با وضعیت موجود در آغاز تعرض دشمن فرق کند، و چنین وضعیتی در اثر وجود شروط مختلفی پدید میآید و ما در بالا درباره همه آنها صحبت کردیم.

ولی وجود این شروط و وضعیتی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد

باشد ، بآن معنا نیست که ما دشمن را در هم شکسته‌ایم . شروط و وضعیت مذکور ، پیروزی ما و شکست دشمن را ممکن میگردانند ، ولی خود بهیچوجه تحقق پیروزی یا شکست نیستند ؛ شروط و وضعیت مذکور تاکنون بهیچیك از ارتش‌های متخاصم پیروزی یا شکست واقعی نبخشیده‌اند . برای آنکه پیروزی یا شکست به واقعیت مبدل شود ، باید بین دو ارتش نبردی تعیین کننده در گیرد . فقط نبرد تعیین کننده میتواند این مسئله را حل کند که کدام ارتش پیروزمند و کدام ارتش مغلوب است . چنین است تمام وظیفه مربوط به مرحله تعرض متقابل استراتژیك . تعرض متقابل پروسه‌ای است طولانی و مهیج‌ترین ، پرتکاپوترین و در عین حال مرحله نهائی عملیات تدافعی را تشکیل میدهد . منظور از دفاع فعال علی‌الاصول چنین تعرض متقابل استراتژیك است که ماهیتاً نبردی تعیین کننده است .

این شروط و این وضعیت نه تنها در مرحله عقب‌نشینی استراتژیك بلکه در طول مرحله تعرض متقابل نیز همچنان فراهم می‌آیند . ولی آنها در مرحله تعرض متقابل از لحاظ شکل و خصلت کاملاً با مرحله عقب‌نشینی استراتژیك یکسان نیستند .

آنچه که ممکن است از لحاظ شکل و خصلت در هر دو مرحله یکسان بماند ، فی‌المثل کوفتگی و کاهش روزافزون قوای دشمن است که این خود ادامه وضعی است که در مرحله قبلی گذشت .

ولی پیدایش شروط و وضعیت کاملاً جدید جبری است . مثلاً وقتیکه دشمن متحمل یك یا چند شکست میشود ، شروطی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد است ، دیگر به خستگی قوای دشمن محدود نمیگردد ، بلکه عامل جدیدی بآن اضافه میشود که همان شکست دشمن است . وضعیت نیز دستخوش تغییرات جدید میشود . وقتیکه ارتش دشمن بمانورهای نامنظم

www.KetabFarsi.com

دست میزند و بی‌حساب و نسنجیده حرکت میکند، تناسب قوای ارتش طرفین طبیعتاً مثل سابق ثابت نمیماند.

ولی اگر این دشمن نباشد بلکه قوای ما باشد که دچار یك یا چند شکست شده است، در آنصورت شروط و وضعیت در جهت دیگری تغییر می‌یابد. بعبارت دیگر شرایط نامساعد دشمن کاهش خواهد یافت، در حالیکه بعکس شرایط نامساعد برای ما ظاهر خواهد شد و حتی رو بافزایش خواهد نهاد. این نیز پدیده کاملاً نوی است که با پدیده‌هائی که قبلاً دیدیم، تفاوت‌دارد.

شکست هر یک از طرفین مستقیماً و سریعاً منجر باین خواهد شد که طرف مغلوب برای خروج از وضعیت خطرناك، برای رهائی از شروط و وضعیت جدیدی که بحال وی نامساعد ولی بحال خصم مساعد است، برای ایجاد مجدد شروط و وضعیتی که بحال وی مساعد ولی بحال خصم نامساعد است، به کوشش‌های تازه‌ای دست زند تا اینکه بتواند دشمن را تحت فشار قرار دهد.

تلاش طرف غالب درست عکس تلاش طرف مغلوب است. طرف غالب نهایت سعی را میکند بر دامنه پیروزی‌های خود بیافزاید، بر خصم خسارات باز هم بزرگتری وارد آورد، شرایط و وضعیتی را که برای خودش مساعد است، بسط و توسعه دهد و در عین حال تلاش دشمن را برای رهائی از شرایط نامساعد و تغییر وضعیت خطرناك خنثی کند.

بنابراین، مبارزه در مرحله نبرد تعیین‌کننده برای هر دو طرف حادترین، بغرنج‌ترین، متغیرترین و در عین حال دشوارترین و سخت‌ترین نبردهای تمام دوران جنگ و یا تمام عملیات اپراتیو است و از نقطه‌نظر فرماندهی، حساس‌ترین لحظه محسوب میشود.

در مرحله تعرض متقابل مسایل بسیاری مطرح میشوند که مهمترین آنها عبارتند از: آغاز تعرض متقابل، تمرکز قوا، جنگ متحرك، جنگ

زودفرجام و جنگ نابودکننده .

اصولی که برای حل این مسایل بکار میروند ، چه در تعرض متقابل و چه در تعرض ، ماهیتاً متفاوت نیستند . در این مفهوم میتوان گفت که تعرض متقابل خود تعرض است .

معذلك تعرض متقابل درست با تعرض یکسان نیست . اصول تعرض متقابل وقتی بکار میرود که دشمن در حال تعرض باشد . اصول تعرض وقتی بکار میرود که دشمن در حال دفاع باشد . در این مفهوم بین تعرض متقابل و تعرض تفاوت‌هائی دیده میشود .

بدین دلیل ، اگرچه در فصل حاضر که مربوط به دفاع استراتژیك است ، ضمن مطالعه تعرض متقابل مسایل گوناگون عملیاتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و اگرچه برای جلوگیری از اطاله کلام در فصل تعرض استراتژیك بمسایل دیگر پرداخته خواهد شد ، معهذا در موقع استفاده عملی از تعرض متقابل و تعرض نباید نقاط تشابه و تفاوت‌های آنها را از نظر دور داشت .

۵ — آغاز تعرض متقابل

مسئله آغاز تعرض متقابل ، مسئله "نخستین نبرد" یا "نبرد مقدماتی" است .

بسیاری از کارشناسان نظامی بورژوائی توصیه میکنند که باید نسبت به "نخستین نبرد" ، چه در موقع دفاع استراتژیك و چه در موقع تعرض استراتژیك و بویژه در موقع دفاع ، با احتیاط برخورد کرد . ما نیز در گذشته این نکته را جداً یادآور شدیم . عملیاتی که بر ضد پنج عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی بعمل آمد ، تجربه سرشاری بما بخشید که بررسی و مطالعه آن خالی از فایده نیست .

دشمن در نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" با نیروئی تقریباً برابر صد هزار نفر از خط جی ان ـ جیان نین در هشت ستون از شمال بجنوب علیه منطقه پایگاهی ارتش سرخ پیش می‌آمد . درآنموقع ارتش سرخ تقریباً چهل هزار نفر داشت و در ناحیه حوان پی ـ سیائو بو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی متمرکز بود .

وضعیت از اینقرار بود :

۱ — قوائی که مأمور "سرکوبی" بود ، از صد هزار نفر تجاوز نمیکرد و بعلاوه هیچ یك ازآنها جزو سپاهیان شخصی چانکایشك نبود و از اینجهت وضعیت عمومی نیز زیاد وخیم نبود .

۲ — لشگر دشمن بفرماندهی لوه لین که دفاع از جی ان را بر عهده داشت ، درساحل مقابل در مغرب رودخانه گان مستقر بود .

۳ — سه لشگر دشمن تحت فرماندهی گون بین فان ، جان هوی زان و تن دائو یوان بطرف ناحیه فو تیان ، دون گو ، لون گان و یوان تو واقع در جنوب شرقی جی ان و شمال غربی نین دو پیشروی کرده و آن ناحیه را اشغال نموده بودند . نیروهای عمده جان هوی زان در لون گان و نیروهای عمده تن دائو یوان در یوان تو مستقر بودند. نظر باینکه اهالی فو تیان و دون گو که توسط گروه A-B اغفال شده بودند موقتاً به ارتش سرخ اعتماد نداشتند و حتی نسبت بآن خصومت میورزیدند ، مناسب نبود که دو محل مذکور بعنوان صحنه عملیات انتخاب شود .

٤ — لشگر دیگر دشمن بفرماندهی لیو هه دین که درمسافت خیلی دوری‌در جیان نین واقع در مناطق سفید فو جیان مستقر بود ، احتمال نمیرفت که وارد جیان سی شود .

۵ — دو لشگر دیگر دشمن تحت فرماندهی مائو بین وین و سیو که سیان به بخش تو پی ، لوه کو و دون شائو واقع بین گوان چان و نین دو وارد شده بودند . تو پی منطقه سفید و لوه کو ناحیه پارتیزانی بود . دون شائو محل عناصر گروه A-B بود و اطلاعات بآسانی میتوانست از آنجا بخارج درز کند . بعلاوه ، اگر ما به مائو بین وین و سیو که سیان حمله میبردیم و سپس بطرف مغرب می‌پیچیدیم، سه لشگر دشمن بفرماندهی جان هوی زان ، تن دائو یوان و گون بین فان که در غرب مستقر بودند ، ممکن بود بهم بپیوندند و غلبه بر آنها دشوار میشد و ما نمیتوانستیم مسئله را بطور نهائی حل کنیم .

۶ — لشگر جان هوی زان و لشگر تن دائو یوان که نیروهای عمده ارتش مأمور "محاصره و سرکوب" را تشکیل میدادند ، از سپاهیان شخصی لو دی پین ، فرمانده کل ارتش مأمور "محاصره و سرکوب" و استاندار جیان سی بودند . و در عین حال جان هوی زان فرمانده کل جبهه بود . نابود ساختن این دو لشگر عملاً بمعنای در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" بود . هر یك از این دو لشگر تقریباً چهارده هزار نفر سرباز داشت . و ضمناً لشگر جان هوی زان در دو نقطه مستقر شده بود بطوریکه هر دفعه که ما یکی از این دو لشگر حمله میکردیم ، از تفوق مطلق برخوردار میشدیم .

۷ — ناحیه لون گان و یوان تو که نیروهای عمده لشگرهای جان هوی زان و تن دائو یوان در آنجا مستقر شده بودند ، در نزدیکی محل تمرکز نیروهای ما واقع بود . بعلاوه ، شرایط در این نواحی بعلت پشتیبانی اهالی برای ما مساعد بود و از اینجهت میتوانستیم بدون جلب توجه دشمن باو نزدیك شویم .

۸ — در لون گان وضع زمین مناسب بود . حمله بر یوان تو آسان نبود . لیکن اگر دشمن برای حمله بما بسمت سیائو بو پیشروی میکرد ، ما در آنجا نیز زمین مناسب داشتیم .

۹ — در ناحیه لون گان ما میتوانستیم حد اکثر قوای نظامی خود را متمرکز سازیم . بعلاوه در سین گوه که در جنوب غربی لون گان واقع است و با آن چند ده لی فاصله دارد ، لشگر مستقلی مرکب از بیش از هزار نفر داشتیم که با یك حرکت چرخشی میتوانست از پشت جبهه دشمن سر درآورد .

۱۰ — اگر سپاهیان ما در مرکز دشمن شکافی باز میکردند و خط جبهه وی را میشکستند ، ستونهای شرقی و غربی دشمن بدو دسته مجزا و دور افتاده از هم تقسیم میشدند .

ما بدلایل فوق‌الذکر تصمیم گرفتیم که نخستین نبرد را به پیکار با نیروهای عمده جان هوی زان اختصاص دهیم و بدینسان نیز موفق شدیم دو تیپ و ستاد کل لشگر او را خورد کنیم و تمام ۹۰۰۰ نفر سرباز دشمن منجمله فرمانده لشگر را باسارت بگیریم بدون اینکه بگذاریم حتی یك سرباز یا یك اسب دشمن از دست ما بگریزد . این پیروزی ، لشگر تن دائو یوان و لشگر سیو که سیان را سراسیمه نمود که اولی بسوی دون شائو و دومی بسوی تو پی متواری گشتند . سپاهیان ما بتعقیب لشگر تن دائو یوان پرداختند و نیمی از آنرا معدوم ساختند . ما در عرض پنج روز (از ۲۷ دسامبر ۱۹۳۰ تا اول ژانویه ۱۹۳۱) دو نبرد کردیم و در نتیجه قوای دشمن در فو تیان ، دون گو و تو پی از ترس شکست با بی‌نظمی شروع به تخلیه کرد . باین طریق نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" پایان یافت .

در دومین عملیات "محاصره و سرکوب" وضعیت بدینقرار بود :

www.KetabFarsi.com

۱ — قوائی که مأمور "سرکوبی" بود ، بالغ بر دویست هزار نفر میشد و تحت فرماندهی حه یین چین قرار داشت . ستاد کل وی در نان چان بود .

۲ — اینبار نیز مانند نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" هیچیك از واحدهای دشمن جزو سپاهیان شخصی چانکایشك نبود . نیروهای قوی و یا نسبتاً قوی دشمن عبارت بودند از ارتش نوزدهم بفرماندهی تسای تین کای ، ارتش بیست و ششم بفرماندهی سون لیان جون و ارتش هشتم بفرماندهی جو شائو لیان ، حال آنکه بقیه نیروهای دشمن نسبتاً ضعیف بودند .

۳ — گروه A-B منحل شده بود و همه اهالی منطقه پایگاهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکردند .

٤ — ارتش پنجم تحت فرماندهی وان جین یو که تازه از شمال رسیده بود ، از ما میترسید ؛ دو لشگر بفرماندهی گوه هوا زون و حائو مون لین که جناح چپ وان جین یو را تشکیل میدادند ، نیز بطور کلی وضع بهتری نداشتند .

٥ — اگر قوای ما پس از حمله به فو تیان بطرف مشرق پیشروی میکرد ، ما میتوانستیم منطقه پایگاهی خود را تا ناحیه جیان نین ، لی چوان و تای نین واقع در مرز فو جیان و جیان سی گسترش دهیم و احتیاجات مادی خود را برای تسهیل در هم کوبیدن عملیات "محاصره و سرکوب" بعدی دشمن تأمین کنیم . لیکن اگر ما از مشرق بمغرب حمله میکردیم ، به رودخانه گان میرسیدیم و در پایان عملیات هیچ فضائی برای توسعه مناطق خود نداشتیم . و چنانچه بعد از نبرد دوباره بطرف مشرق روی می‌آوردیم ، سپاهیان ما خسته و کوفته میشدند و

بعلاوه وقت زیادی تلف میکردیم .

۶ — با وجود اینکه ارتش ما (کمی بیش از سی هزار نفر) از دوره اولین عملیات قدری کوچکتر شده بود ، ولی در عوض در اثر استراحت چهار ماهه انرژی تازه گرفته بود .

بنا بدلایل فوق ما تصمیم گرفتیم در نخستین نبرد با قوای وان جین یو و گون بین فان (مجموعاً ۱۱ هنگ) در ناحیه فو تیان در گیر شویم . پس از پیروزی در این نبرد ، ما بترتیب بر نیروهای گوه هوا زون ، سون لیان جون ، جو شائو لیان و لیو هه دین حمله بردیم و در عرض پانزده روز (از ۱۶ تا ۳۰ مه ۱۹۳۱) در طول ۷۰۰ لی راه‌پیمائی پنج نبرد کردیم ، بیش از بیست هزار قبضه تفنگ به غنیمت گرفتیم و عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را حسابی در هم شکستیم . ما در نبرد با وان جین یو بین واحدهای تسای تین کای و گوه هوا زون ، در فاصله بیش از ۴۰ لی از واحد اول و در فاصله ۱۰ لی واندی از واحد دوم قرار داشتیم . بعضی‌ها میگفتند که ما "در بن بست گیر کرده‌ایم" ، معذلك ما از آن بیرون آمدیم ؛ علت این موفقیت بطور عمده اینبود که اولا از پشتیبانی اهالی منطقه پایگاهی برخوردار بودیم و ثانیاً بین نیروهای دشمن هم‌آهنگی وجود نداشت . پس از شکست لشگر گوه هوا زون ، لشگر حائو سون لین شبانه به یون فون گریخت و باین طریق از نابودی مسلم نجات یافت .

وضعیت در جریان سومین عملیات "محاصره و سرکوب" از اینقرار بود :

۱ — چانکایشك شخصاً فرماندهی کل عملیات نظامی را بعهده گرفته بود و سه فرمانده ستون زیر فرمان داشت که عبارت بودند از : حه بین چین ، فرمانده ستون مرکزی که ستاد فرماندهی‌اش در مقر فرماندهی چانکایشك در نان چان مستقر بود ؛ چن مین شو ، فرمانده

ستون راست که ستادش در جی ان بود ؛ جو شائو لیان ، فرمانده ستون چپ که ستادش در نان فون بود .

۲ — تعداد قوای مأمور "سرکوبی" به سیصد هزار نفر میرسید . نیروهای مهم که مجموعاً صد هزار نفر میشدند ، جزو نیروهای مسلح شخصی چانکایشك بودند و از ۵ لشگر (هر کدام مرکب از ۹ هنگ) تشکیل میشدند . فرماندهی این نیروها با چن چن ، لوه جوه بین ، جائو گوان تائو ، وی لی هوان و جیان دین وین بود . علاوه بر این ، ۳ لشگر دیگر یعنی لشگر جیان گوان نای ، لشگر تسای تین کای و لشگر حان ده چین (مجموعاً چهل هزار نفر) هم در کارزار شرکت داشتند . ارتش سون لیان جون نیز با نیروئی برابر بیست هزار نفر در این عملیات شرکت داشت . واحدهای ضعیف‌تر دیگری هم که جزو نیروهای مسلح شخصی چانکایشك نبودند ، در این جنگ شرکت جستند .

۳ — استراتژی دشمن در این عملیات "سرکوبی" بر خلاف استراتژی "تحکیم در هر قدم" که در طول دومین عملیات "محاصره و سرکوب" از آن استفاده میشد ، عبارت بود از "پیشروی مستقیم" . هدف این استراتژی این بود که ارتش سرخ را بکنار رودخانه گان عقب براند و سپس در آنجا نابود سازد .

۴ — بین پایان دومین و آغاز سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط یك ماه فاصله بود . ارتش سرخ (با نیروئی تقریباً سی هزار نفر) که نبردهای سختی را از سر گذرانده بود ، هنوز فرصت استراحت و ترمیم نیافته بود و تازه برای تمرکز در سین گوه واقع در بخش غربی منطقه پایگاهی جنوب جیان سی دوری بمسافت هزار لی زده بود که دشمن از چند جانب وی را تحت فشار قرار داد .

در چنین وضعی ، نقشه اولیه ما اینبود که از راه ون ان از سین گوه خارج شویم و با ایجاد شکافی در فو تیان ، از مغرب بمشرق به خطوط ارتباطی پشت جبهه دشمن حمله کنیم و بدینوسیله به نیروهای عمده دشمن امکان دهیم عمیقاً بدرون منطقه پایگاهی جنوب جیان سی نفوذ نمایند بدون آنکه بتوانند کوچکترین نقشی بازی کنند ؛ این میبایستی مرحله اول عملیات ما میبود . آنگاه اگر دشمن بسوی شمال باز میگشت ، سپاهیانش ناگزیر بسیار فرسوده میشدند و ما میتوانستیم از فرصت استفاده کرده و واحدهای زخم‌پذیر او را در هم بکوبیم ؛ این میبایستی مرحله دوم عملیات ما را تشکیل میداد . هسته اصلی این نقشه چنین بود : اجتناب از برخورد با نیروهای عمده خصم و ضربه زدن بر نقاط ضعف او . ولی وقتیکه واحدهای ما پیشروی بسوی فو تیان را آغاز کردند ، دشمن متوجه ما گردید و بسرعت دو لشگر بفرماندهی چن چن و لوه جوه یین به صحنه اعزام کرد . از اینرو ما مجبور شدیم نقشه خود را عوض بکنیم و به گائو سین سیو واقع در مغرب سین گوه باز گردیم . در آنموقع فقط این محل با اطرافش که مساحتی برابر چند ده لی مربع را دربر میگرفت ، برای تمرکز قوای ما باقی مانده بود . ما یك روز بعد از آنکه آنجا متمرکز شدیم ، تصمیم گرفتیم بسرعت بسوی مشرق در سمت لیان تان واقع در قسمت شرقی شهرستان سین گوه ، لیان تسون واقع در قسمت جنوبی شهرستان یون فون و حوان پی واقع در قسمت شمالی شهرستان نین دو حرکت کنیم . در همان شب با استفاده از تاریکی از دالانی به عرض ۴۰ لی ، بین لشگر جیان دین وین و واحدهای جیان گوان نای ، تسای تین کای و حان ده چین گذشتیم و از لیان تان سر در آوردیم . فردای آن روز با پیشقراولان نیروهای شان گوان یون سیان (که فرماندهی عملیات لشگر خودش و لشگر حائو مون لین را بعهده داشت) چند زد و خورد کوچك داشتیم . روز سوم به

لشگر شان گوان یون سیان ضربه زدیم — این نخستین نبرد ما بود . روز چهارم به لشگر حائو مون لین ضربه زدیم — این دومین نبرد ما بود . سپس بعد از یك راه‌پیمائی سه روزه از حوان پی سر در آوردیم و با لشگر مائو بین وین به زد و خورد پرداختیم — این سومین نبرد ما بود . ما در هر سه این نبردها پیروز شدیم و بیش از ده هزار قبضه تفنگ بغنیمت گرفتیم . در اینموقع تمام نیروهای عمده خصم که بسمت مغرب و جنوب پیش میرفتند ، بسمت مشرق روی آوردند و تمام توجه خود را به حوان پی معطوف ساختند و بسرعت فوق‌العاده بآنطرف روان شدند تا ما را به نبرد مجبور سازند ؛ آنها با بستن حلقه محاصره بما نزدیك میشدند . ما از دالان کوهستانی تنگی به عرض ۲ لی ، بین قوای جیان گوان نای ، تسای تین کای و حان ده چین در یکطرف و قوای چن چن و لوه جوه بین در طرف دیگر مخفیانه گذشتیم و پس از آنکه از مشرق بمغرب دور زدیم ، در شهرستان سین گوه متمرکز شدیم . تا دشمن این حرکت ما را کشف کرد و پیشروی بسمت مغرب را از سر گرفت ، قوای ما مدت پانزده روز استراحت کرده بود ، حال آنکه قوای دشمن چنان گرسنه و درمانده شده بود که دیگر قادر به پیکار نبود و بدینجهت تصمیم به عقب‌نشینی گرفت . ما با استفاده از این عقب‌نشینی به واحدهای جیان گوان نای ، تسای تین کای ، جیان دین وین و حان ده چین حمله‌ور گشتیم و یك تیپ جیان دین وین و یك لشگر حان ده چین را از بین بردیم و چون نتوانستیم از درگیری با لشگرهای جیان گوان نای و تسای تین کای به نتیجه‌ای برسیم ، بالاخره گذاشتیم که فرار کنند .

وضعیت در چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" از اینقرار بود : دشمن در سه ستون بسوی گوان چان پیش میرفت ؛ نیروی عمده او را ستون شرقی تشکیل میداد ، در حالیکه دو لشگری که ستون غربی را تشکیل میدادند،

در جلوی ما ظاهر گشتند و علاوه بر این به ناحیه تمرکز قوای ما خیلی نزدیك شده بودند . از اینجهت ما فرصت یافتیم ابتدا به ستون غربی دشمن مستقر در بخش جنوبی شهرستان ای هوان حمله کنیم و با یك ضربه دو لشگر لی مین و چن شی جی را از بین ببریم . وقتیکه خصم دو لشگر از ستون شرقی خود را برای پشتیبانی از ستون مرکزی اعزام کرد و به پیشروی ادامه داد ، ما موفق شدیم بازهم یك لشگر دیگر او را در جنوب شهرستان ای هوان از بین ببریم . ما طی این دو نبرد بیش از ده هزار قبضه تفنگ بدست آوردیم و این عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بطور عمده در هم شکستیم .

دشمن در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در حین پیشروی استراتژی جدیدی بکار برد که عبارت بود از "جنگ استحکامات" . وی اول لی چوان را گرفت . ارتش ما که در صدد بر آمد لی چوان را پس بگیرد و در بیرون منطقه پایگاهی با دشمن بنبرد بپردازد ، به سیائو شی واقع در شمال لی چوان که یکی از مواضع مستحکم دشمن بود و بعلاوه در منطقه سفید قرار داشت ، حمله‌ور گشت . ولی چون این حمله با ناکامی روبرو شد ، حملات خود را به زی سی چیائو متوجه ساخت که این محل نیز یکی از مواضع مستحکم دشمن و در منطقه سفید در جنوب شرقی سیائو شی واقع بود ، معذلك ارتش ما باز هم با ناکامی روبرو شد و سپس در جستجوی نبرد میان نیروهای عمده دشمن و استحکامات سخت وی بعملیات چرخشی پرداخت تا آنکه بالاخره به پاسیویته کامل افتاد . ارتش ما در تمام طول پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" که یك سال ادامه داشت ، نتوانست کوچکترین ابتکاری از خود نشان بدهد و بالاخره مجبور شد منطقه پایگاهی خود را در جیان سی ترك گوید .

تجاربی که ارتش ما طی این پنج عملیات ضد "محاصره و سرکوب"

بدست آورده ، نشان میدهند که برای ارتش سرخ که در موضع دفاعی است و میخواهد ارتش نیرومند مأمور "سرکوبی" خصم را خورد کند ، نخستین نبرد در تعرض متقابل دارای اهمیت بسیار بزرگی است . فرجام این نخستین نبرد چنان تأثیر عظیمی در مجموع اوضاع میگذارد که حتی در سراسر طول جنگ تا آخرین نبرد ادامه می‌یابد . از اینجا میتوان به نتایج زیرین رسید :

اولا : در نخستین نبرد حتماً باید پیروز شد . ما باید تنها زمانی بحمله دست زنیم که وضعیت دشمن ، زمین و پشتیبانی اهالی همگی برای ما مساعد و برای خصم نامساعدباشد و واقعاً اطمینان به پیروزی داشته باشیم . در غیر اینصورت بهتر است عقب بنشینیم و با کمال احتیاط منتظر فرصت باشیم . فرصت دیربازود بدست می‌آید ؛ ما نباید نسنجیده و شتابزده به نبرد تن در دهیم . ما در نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" اول باین فکر افتادیم که به سپاهیان تن دائو یوان حمله‌ور شویم ؛ ما دو بار پیشروی کردیم ولی هر بار مجبور شدیم خودداری کنیم و برگردیم ، زیرا دشمن مواضع مسلط خود را در ارتفاعات یوان تو ترك نمیکرد . چند روز بعد ما قوای جان هوی زان را که بآسانی شکست پذیر بودند ، گیر آوردیم . در دومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ارتش ما تا دون گو پیش رفت و فقط باین منظور که منتظر بماند تا سربازان وان جین یو مواضع محکم خود را در فو تیان ترك گویند ، علیرغم خطر درزکردن اطلاعات ۲۰ روز تمام در نزدیکی دشمن سنگر گرفت و کلیه پیشنهادهائی را که ناشی از شتابزدگی و خواستار حمله فوری بود ، رد کرد و بالاخره نیز به نتیجه مطلوب رسید . در سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" با وجود اینکه دورادور ما طوفانی بر پا شده بود و ما پس از چرخشی به مسافت یك هزار لی به پایگاه خود باز گشتیم ، و با وجود اینکه دشمن پی برده بود که میخواهیم او را دور بزنیم ، صبر و شکیب را از دست ندادیم ،

بعقب باز گشتیم ، با تغییر تاکتیك خود شکافی در مرکز بوجود آوردیم و بالاخره در نبرد لیان تان بنخستین موفقیت نائل آمدیم . در جریان چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ، پس از آنکه حمله ما در نان فون با ناکامی روبرو شد ، بطور مصمم عقب نشستیم و بالاخره از جناح راست دشمن سر در آوردیم و قوای خود را در ناحیه دون شائو متمرکز کردیم و در جنوب شهرستان ای هوان بنبرد بزرگی پرداختیم که عاقبت به پیروزی انجامید . فقط در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بود که اهمیت نخستین نبرد اصلاً شناخته نشد . از دست رفتن مرکز شهرستان لی چوان موجب سراسیمگی ارتش ما شد و ارتش ما بمنظور پس گرفتن آن بسوی شمال بجلوی دشمن شتافت و سپس بجای آنکه برخورد غیرمنتظره در سیون کو را که به پیروزی ما تمام شد (یك لشگر دشمن از بین رفت) ، بعنوان نخستین نبرد بحساب آورد و تغییراتی را که در اثر این نبرد ضرورتاً میبایست حاصل شود ، در نظر بگیرد ، شتابان و بدون اطمینان به پیروزی به سیائو شی حمله‌ور شد . از اینرو در نخستین قدم ، ابتکار عمل از دست رفت ؛ این واقعاً بدترین و نابخردانه‌ترین شیوه جنگیدن است .

ثانیاً نقشه نخستین نبرد باید دیباچه نقشه مجموع عملیات اپراتیو و جزء ارگانیك آن باشد . اگر نقشه درستی برای مجموع عملیات اپراتیو نداشته باشیم ، بهیچوجه نمیتوانیم نخستین نبرد را واقعاً با موفقیت بانجام برسانیم . بعبارت دیگر حتی اگر نخستین نبرد به پیروزی منتهی گردد ، ولی برای مجموع عملیات اپراتیو مفید نباشد بلکه بعکس زیانبخش باشد ، باید علیرغم پیروزی بدست آمده آنرا بمثابه شکست تلقی کرد (مانند نبرد سیون کو طی پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب") . از اینجهت پیش از آنکه به نخستین نبرد بپردازیم ، باید چگونگی نبرد دوم ،

سوم ، چهارم و حتی نبرد آخر را در خطوط کلی در نظر بگیریم و حساب کنیم که پس از پیروزی و یا شکست هر نبرد ، چه تغییراتی در وضعیت عمومی دشمن روی خواهد داد . گرچه فرجام نبردها همیشه درست طبق انتظار ما جریان نمییابد — و در واقع نیز بهیچوجه نمیتواند کاملاً طبق انتظار ما جریان یابد — ولی باید در پرتو وضعیت عمومی هر دو طرف با دقت و واقع‌بینی به همه جهات امر بیاندیشیم . در بازی شطرنج بدون تسلط بر وضع کلی نمیتوان حتی یك حرکت واقعاً خوب هم انجام داد .

ثالثاً باید بآنچه که در مرحله استراتژیك آینده جنگ روی خواهد داد ، نیز فکر کرد . آن استراتژ که فقط تعرض متقابل را در نظر بگیرد و اقداماتی را که باید پس از پیروزی تعرض متقابل و یا احتمالا پس از ناکامی آن اتخاذ کند ، از دیده فرو گذارد ، وظیفه خود را خوب انجام نداده است . استراتژ باید در یك مرحله استراتژیك مشخص ، مراحل بعدی و یا لااقل مرحله ثانوی را در نظر بگیرد . اگر چه پیش‌بینی تغییرات آینده دشوار است و اشیاء هر چه دورتر باشند ، مبهم‌تر بنظر میرسند ، معذلك میتوان تغییرات آینده را در خطوط کلی حساب کرد و لازم است که دورنماهای آینده جنگ در نظر گرفته شوند . چنین شیوه رهبری ، یعنی پیش‌بینی نکردن گام بعدی در جنگ ، بهمان اندازه زیانبخش است که درسیاست . بعد از هر اقدام باید تغییرات مشخصی را که بوجود آمده‌است ، بررسی کرد و بر مبنای آن نقشه‌های استراتژیك و اپراتیو تنظیم شده را تصحیح و یا تکمیل کرد ، و گرنه ممکن است دچار این اشتباه شویم که ناآگاهانه باستقبال خطر بشتاییم . مع‌الوصف وجود نقشه طویل‌المدتی که در خطوط کلی آن تعمق شده باشد و یك مرحله کامل استراتژیك و یا حتی چندین مرحله استراتژیك را دربر گیرد ، ضرورت مطلق دارد . بدون داشتن چنین نقشه‌ای احتمال این لغزش میرود که عزم

راسخ خود را از دست دهیم ، عاجز و پاسیو گردیم و در نتیجه عملاً به نیاز استراتژیك دشمن خدمت کنیم و خود را بحالت انفعال بیافکنیم . باید دانست که ستاد کل فرماندهی دشمن تا حدودی دارای دید استراتژیك است . ما نمیتوانیم به پیروزی استراتژیك دست یابیم مگر آنکه خود را طوری بار بیاوریم که یك سر و گردن از دشمن بلندتر باشیم . در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، مشی‌های اپورتونیستهای "چپ" و جان گوه‌تائو در هدایت استراتژیك بطور عمده بدان جهت اشتباه‌آمیز بود که این نکته رعایت نشده بود . بطور خلاصه ما باید در مرحله عقب‌نشینی مرحله تعرض متقابل را هم پیش‌بینی نمائیم ، و در مرحله تعرض متقابل مرحله تعرض را نیز در نظر بگیریم ، و بالاخره در مرحله تعرض مرحله عقب‌نشینی را باز پیش بینی کنیم . خودداری از این کار و محدود ساختن دید خود به مصالح آنی بمفهوم باستقبال شکست رفتن است .

نخستین نبرد باید به پیروزی بیانجامد ؛ نقشه مجموع عملیات اپراتیو باید در نظر گرفته شود ؛ مرحله استراتژیك ثانوی باید بحساب گذاشته شود. چنین است سه اصلی که ما در شروع تعرض متقابل ، یعنی هنگامیکه به نخستین نبرد میپردازیم نباید فراموش کنیم .

۶ — تمرکز قوا

تمرکز قوا آسان بنظر میرسد ، ولی در واقع کار بس دشواری‌است . همه میدانند که بهترین راه برای غلبه بر نیروی نظامی قلیل‌استفاده از نیروی نظامی کثیر است ، معذلك هستند بسیاری که توانائی این کار را ندارند و بعکس نیروهای خود را غالباً پخش میکنند . علت اینستکه اینگونه فرماندهان نظامی سررشته‌ای از علم استراتژی ندارند و وقتیکه در مقابل یك وضعیت

بغرنج قرار میگیرند ، دست و پای خود را گم میکنند و بالنتیجه اسیر وضعیت میگردند ، ابتکار عمل را از دست میدهند و به واکنشهای پاسیو توسل میجویند .

اوضاع هر قدر هم که بغرنج ، وخیم و سخت باشد ، فرمانده نظامی باید قبل از هر چیز توانائی آنرا داشته باشد که قوای تحت فرماندهی خود را مستقلاً و مبتکرانه آماده کند و بکار اندازد . موارد زیادی پیش میآید که فرمانده اجباراً بوسیله دشمن بحالت انفعال میافتد ، ولی در چنین مواردی مهم اینستکه بسرعت ابتکار عمل را دو باره بدست آورد ، والا نتیجه حتماً شکست خواهد بود .

ابتکار عمل یك مفهوم خیالی نیست بلکه مشخص و مادی است . در اینجا آنچه بیش از همه اهمیت دارد ، عبارتست از حفظ و تمرکز نیروهای مسلح که بحد اکثر بزرگ و آکنده از روحیه رزمنده باشند .

در جنگ تدافعی که نسبت به جنگ تعرضی برای بسط کامل نیروی ابتکار امکان بس کمتری موجود است ، گرفتار شدن به پاسیویته امری است سهل و ممکن . معذلك جنگ تدافعی که از لحاظ شکل غیرفعال است ، میتواند دارای مضمون فعال باشد و از مرحله‌ایکه از لحاظ شکل غیرفعال است، بمرحله‌ای که هم شکل و هم مضمون فعال دارد ، گام نهد . عقب‌نشینی استراتژیکی که کاملاً از روی نقشه پیش‌بینی شده‌است ، ظاهراً اجباری بنظر میرسد ، اما در واقع هدفش عبارتست از حفظ نیروها ، برای در هم شکستن دشمن در انتظار فرصت مناسب نشستن ، جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی و تدارك تعرض متقابل . از طرف دیگر تن در ندادن به عقب‌نشینی و ورود به نبرد با شتابزدگی (مانند نبرد در سیائو شی) ممکن است بظاهر تلاشی جدی برای بدست آوردن ابتکار عمل جلوه کند ، ولی در واقع پاسیویته محض است . تعرض متقابل استراتژیك فقط در مضمون فعال نیست بلکه در شکل هم حالت پاسیو دوره عقب‌نشینی را از دست میدهد . تعرض متقابل ارتش ما

در برابر ارتش دشمن کوششی است بمنظور سلب ابتکار عمل از وی و کشاندن او بحالت غیرفعال .

شروط ضرور برای نیل کامل باین هدف عبارتند از : تمرکز قوا ، جنگ متحرك ، جنگ زودفرجام و جنگ نابود کننده . از میان این شروط ، تمرکز قوا اولین و مهمترین شرط است .

تمرکز قوا درست برای تغییر وضع بین دشمن و ما لازم می‌آید. اولا هدف این تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ پیشروی و عقب‌نشینی است . در گذشته دشمن پیش می‌آمد و ما عقب مینشستیم ، ولی اکنون ما در تلاش برای ایجاد وضعی هستیم که ما پیش رویم و دشمن عقب بنشیند . اگر ما قوای خود را متمرکز سازیم و در نبردی پیروز شویم ، آنگاه در آن نبرد به هدف فوق‌الذکر نایل آمده‌ایم ، و بعلاوه این در تمام عملیات اپراتیو نیز تأثیر خواهد گذاشت .

ثانیاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ حمله و دفاع است . در جنگ تدافعی ، عقب‌نشینی که تا نقطه انتهای پیش‌بینی شده ادامه می‌یابد ، اساساً مربوط بمرحله غیرفعال یعنی بمرحله "دفاع" است ؛ در صورتیکه تعرض متقابل مربوط بمرحله فعال یعنی بمرحله "حمله" است . گرچه تعرض متقابل در تمام طول دفاع استراتژیك خصلت دفاعی خود را حفظ میکند ، معذلك در مقایسه با عقب‌نشینی ، نه فقط در شکل بلکه در مضمون نیز نشانه چرخشی است . تعرض متقابل گذار از دفاع استراتژیك به تعرض استراتژیك محسوب میشود و ماهیتاً مقدمه تعرض استراتژیك است ؛ درست بخاطر تعرض متقابل است که نیروها تمرکز می‌یابند .

ثالثاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ عملیات در خطوط داخلی و خارجی است . ارتشی که در خطوط داخلی استراتژیك عمل میکند ، بویژه

ارتش سرخ که با عملیات "محاصره و سرکوب" روبروست ، گرفتار عوامل نامساعد فراوانی است . لیکن ما در عملیات اپراتیو و یا تاکتیکی قادر و حتماً موظفیم این اوضاع را تغییر دهیم . ما میتوانیم عملیات بزرگ "محاصره و سرکوب" را که دشمن بر ضد ما بر پا کرده‌است ، توسط سپاهیانمان بیك سلسله نبردهای کوچك و منفرد محاصره و سرکوب علیه ارتش دشمن تبدیل کنیم ؛ ما میتوانیم حمله متقارب دشمن را که بمقیاس استراتژیك بر ضد ما بر پا کرده است ، بیك سلسله حملات متقارب که ارتش ما بمقیاس عملیاتی و یا تاکتیکی بر ضد دشمن بر پا میکند ، تبدیل نمائیم ؛ ما میتوانیم تفوق استراتژیك دشمن را به تفوق خود در عملیات اپراتیو و تاکتیکی تبدیل کنیم ؛ ما میتوانیم ارتش دشمن را که در موضع قوی استراتژیك قرار دارد ، بیک موضع ضعیف اپراتیو و یا تاکتیکی بکشانیم و در عین حال موضع ضعیف استراتژیك خود را بموضع قوی اپراتیو و یا تاکتیکی تغییر دهیم . این را ما عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی ، محاصره و سرکوب در داخل عملیات "محاصره و سرکوب" ، محاصره در داخل محاصره ، تعرض در جریان تدافع ، برتری در عین فروتری ، قدرت در عین ضعف ، شرایط مساعد در عین شرایط نامساعد و ابتکار در حالت انفعال مینامیم . نیل به پیروزی در دفاع استراتژیك علی‌الاصول وابسته به تمرکز قواست .

در تاریخ جنگ ارتش سرخ چین غالباً بر سر این مسئله مشاجرات بزرگ روی میداد . در نبرد جی ان بتاریخ ٤ اکتبر سال ۱۹۳۰ پیشروی و حمله ما پیش از آنکه نیروهایمان کاملاً متمرکز شوند ، آغاز گردید ، ولی خوشبختانه دشمن (لشگر دن یین) خودش فرار کرد ؛ و خود حمله ما در اینجا نقشی بازی نکرد .

از سال ۱۹۳۲ ببعد شعار "حمله در تمام جبهه‌ها" مطرح شد که

ایجاب میکرد از منطقه پایگاهی در کلیه جهات شمال ، جنوب ، مشرق و مغرب حمله شود . چنین شعاری نه فقط در حالت دفاع استراتژیك بلکه حتی در حالت تعرض استراتژیك هم خطاست . تا وقتیکه در تناسب عمومی بین نیروهای ما و دشمن تغییر اساسی روی نداده ، استراتژی و تاکتیك هر دو شامل دفاع و تعرض ، تثبیت و هجوم میشوند و "حمله در تمام جبهه‌ها" در واقع بندرت اتفاق می‌افتد . این شعار حاکی از تساوی‌گری در جنگ است که همراه با ماجراجوئی نظامی پدید آمده است .

هواداران تساوی‌گری در جنگ در سال ۱۹۳۳ تئوری "ضربه زدن با دو مشت در دو سمت" را مطرح نمودند و تلاش میکردند با تقسیم نیروهای عمده ارتش سرخ بدو بخش ، در دو جهت استراتژیك همزمان پیروزی را بدست آورند . و نتیجه این شد که یکی از مشتها بیکار ماند ، در حالیکه مشت دیگر در اثر بیکار فرسوده شد و فرصت نیل به بزرگترین پیروزی ممکن در زمان خود نیز از دست رفت . بعقیده من وقتیکه سروکار ما با دشمنی نیرومند است ، باید در مدت معینی نیروهای خود را ، هر قدر که باشند ، فقط در سمت عمده بکار اندازیم و نه در دو سمت . من با وجود دو و یا حتی چند سمت عملیاتی مخالف نیستم ، لیکن در هر زمان معین فقط یك سمت عمده میتواند وجود داشته باشد . ارتش سرخ چین که بمثابه نیروی کوچك و ناتوان قدم بصحنه جنگ داخلی نهاد ، دشمن نیرومند خود را بدفعات مغلوب ساخت ، این پیروزیهایش که جهان را بشگفتی در آورده است ، تا حد زیادی مرهون استفاده از اصل تمرکز قواست . هر یک از پیروزی‌های بزرگ ما برهان قاطع این مطلب است . وقتیکه ما میگوئیم "یك تن در برابر ده تن ، ده تن در برابر صد تن" ، از استراتژی ، از جنگ بمثابه یك کل ، از تناسب عمومی موجود بین نیروهای خودی و دشمن صحبت میکنیم ؛ و در این مفهوم این درست

همان کاری است که میکردیم . اما این فرمول نه در زمینه عملیاتی صادق است و نه در زمینه تاکتیك و ما در این موارد بهیچوجه نباید آنرا بکار بریم . ما چه در تعرض متقابل و چه در تعرض برای کوبیدن بخشی از قوای دشمن پیوسته نیروهای بزرگ را متمرکز میسازیم . در عملیات بر ضد تن دائو یوان در ناحیه دون شائو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی در ژانویه ۱۹۳۱ ، در عملیات بر ضد ارتش ۱۹ در ناحیه گائو سین سیو از شهرستان سین گوه واقع در استان جیان سی در اوت ۱۹۳۱ ، در عملیات بر ضد چن جی تان در ناحیه شوی کو سیو از شهرستان نان سیون واقع در استان گوان دون در ژوئیه ۱۹۳۲ ، در عملیات بر ضد چن چن در ناحیه توان تسون از شهرستان لی چوان واقع در استان جیان سی در مارس ۱۹۳٤ ، ناکامی‌های ما ناشی از عدم تمرکز قوا بود . نبردهائی چون نبردهای شوی کو سیو و توان تسون عموماً پیروزی و حتی پیروزی بزرگ محسوب میشدند (در عملیات اول ۲ هنگ چن جی تان و در عملیات دوم ۱۲ هنگ چن چن تار و مار شدند) ، ولی ما هیچگاه از اینگونه پیروزی‌ها خوشحال نشدیم و حتی در مفهومی هم آنها را بمثابه شکست تلقی کردیم ؛ زیرا بنظر ما نبردی که هیچ اسیر یا غنیمتی نیاورد یا غنایمش بیش از تلفات نباشد ، اهمیت چندان زیادی ندارد . استراتژی ما عبارتست از "یك تن در برابر ده تن" ؛ ولی تاکتیك ما عبارتست از "ده تن در برابر یك تن" — اینست یکی از اصول اساسی که چیرگی ما را بر دشمن تضمین میکند .

تساوی‌گری در جنگ در پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در سال ۱۹۳٤ بنقطه اوج خود رسید . چنین تصور میشد که با "تقسیم نیروهای خود به شش ستون" و "مقاومت در سراسر خطوط جبهه" میتوان دشمن را در هم کوبید ، ولی بالاخره این دشمن بود که فایق آمد و علتش

ترس از ترك سرزمین بود . هنگامیکه نیروهای عمده در سمت معینی متمرکز میشوند و در سمت‌های دیگر فقط نیروهای تثبیتی باقی میمانند ، طبیعتاً از دست رفتن سرزمین امری اجتناب‌ناپذیر میگردد . ولی این زیان موقتی و قسمی است که با حصول پیروزی در محلی که هجوم صورت میگیرد ، جبران میشود . بدیهی است که پس از حصول این پیروزی سرزمینی را که در منطقه قوای تثبیتی از دست رفته است ، میتوان دوباره بدست آورد . ما در جریان اولین ، دومین ، سومین و چهارمین ضد عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن سرزمین‌هائی از دست دادیم — بویژه در جریان سومین عملیات که منطقه پایگاهی ارتش سرخ در جیان سی تقریباً بکلی از دست رفت — اما سرانجام نه فقط سرزمینهای از دست رفته را باز ستاندیم بلکه سرزمینهای خود را نیز توسعه بخشیدیم .

کم‌بها دادن به نیروی خلق در منطقه پایگاهی غالباً منجر به پیدایش ترس بیموردی از دور شدن ارتش سرخ از منطقه پایگاهی میشود . وقتیکه ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲ از جیان سی برای حمله به جان جو واقع در استان فوجیان بیك راه‌پیمائی طولانی پرداخت و یا وقتی که ارتش سرخ پس از پیروزی در چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در سال ۱۹۳۳ برای تعرض به فو جیان قوس زد ، چنین ترس بیهوده‌ای بروز کرد . در مورد اول ، ترس از اینبود که مبادا دشمن بر سراسر منطقه پایگاهی تسلط یابد ، و در مورد دوم بیم این میرفت که مبادا دشمن به بخشی از منطقه پایگاهی دست یابد ؛ از اینجهت بود که با تمرکز قوا مخالفت میشد و تقسیم قوا برای دفاع از منطقه پایگاهی توصیه میگردید . ولی در آخر تمام این نظرات نادرست از آب درآمد . دشمن از یکسو از پیشروی به منطقه پایگاهی ما واهمه دارد ؛ ولی از سوی دیگر در نظر او خطر عمده ارتش سرخ است که بنواحی سفید

نفوذ کرده است . از اینجهت دشمن توجه خود را پیوسته بآنجائی که نیروهای منظم ارتش سرخ متمرکز است ، معطوف میسازد و بندرت اتفاق می‌افتد که دیده از نیروهای منظم ارتش سرخ برگیرد و بسوی مناطق پایگاهی ما متوجه شود . حتی موقعیکه ارتش سرخ در حال دفاع است ، باز هم توجه دشمن باو معطوف است . کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما جزئی از نقشه کلی دشمن است ، ولی اگر ارتش سرخ نیروهای عمده خود را متمرکز سازد و یکی از ستونهای دشمن را نابود کند ، ستاد کل فرماندهی ارتش دشمن مجبور میشود توجهش را باز هم بیشتر بر روی ارتش سرخ متمرکز سازد و نیروهای باز هم بیشتری را بمقابله با وی بفرستد . از اینرو است که بر هم زدن نقشه دشمن در کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما امکان‌پذیر میگردد .

این ادعا نیز نادرست بود که "در پنجمین عملیات 'محاصره و سرکوب' دشمن که بشیوه جنگ استحکامات عملی میشد ، ما امکان نداشتیم با نیروهای متمرکز عمل کنیم و تنها کاری که میتوانستیم بکنیم ، تقسیم نیروها جهت دفاع و دست زدن به حملات کوتاه و ناگهانی بود". این تاکتیک دشمن که هر بار ۳ یا ۵ لی، ۸ یا ۱۰ لی پیشروی میکرد و در هر قدم قلاع مستحکم میساخت ، فقط نتیجه عمل خود ارتش سرخ بود که متوالیاً در هر نقطه به عملیات تدافعی می‌پرداخت . اگر ارتش ما از تاکتیک دفاع نقطه به نقطه در خطوط داخلی خویش چشم میپوشید و هر موقع که لازم و ممکن میشد ، با یك حرکت دورانی به خطوط داخلی دشمن حمله‌ور میگردید ، در آنصورت بدون تردید وضعیت کاملاً تغییر می‌یافت . اصل تمرکز قوا درست وسیله ایست جهت در هم شکستن "جنگ استحکامات" دشمن .

این نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم ، بهیچوجه مستلزم ترك جنگ پارتیزانی خلق نیست . نادرستی این نظر مشی لی‌سان که جنگ پارتیزانی

کوچك را رد و طلب میکرد که "همه تفنگ‌ها تا آخرین قبضه در دست ارتش سرخ متمرکز شوند" ، از مدتها پیش ثابت شده است . اگر جنگ انقلابی را در مجموع آن در نظر بگیریم ، جنگ پارتیزانی خلق و عملیات واحدهای منظم ارتش سرخ مانند دست چپ و راست انسان مکمل یکدیگرند ، و اگر ما تنها واحدهای منظم ارتش سرخ را در اختیار داشته باشیم ولی به جنگ پارتیزانی خلق دست نزنیم ، بسان جنگجوئی خواهیم بود که فقط صاحب یکدست است . بعبارت مشخص و بویژه از لحاظ عملیات نظامی ، وقتیکه ما از اهالی مناطق پایگاهی بمثابه یکی از عوامل جنگ سخن‌میگوئیم ، منظورمان خلق مسلح است . اینست دلیل عمده‌ایکه چرا دشمن از ورود به مناطق پایگاهی ما وحشت دارد .

همچنین لازم است که دسته‌هائی از ارتش سرخ را در جهات عملیاتی فرعی مستقر سازیم ؛ بنابر این صحبت بر سر این نیست که باید کلیه نیروهای ارتش سرخ را متمرکز ساخت . آن نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم ، مبتنی بر اصل تضمین برتری مطلق یا نسبی در عرصه نبرد است . در مقابله با دشمن نیرومند و یا هنگام نبرد در میدان جنگی که دارای اهمیت حیاتی است ، باید نیروئی مطلقاً برتر بکار برد ؛ مثلاً در نخستین نبرد اولین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰ ، ما چهل هزار نفر در برابر نه هزار سرباز جان هوی ژان متمرکز کردیم . در موردی که عملیات علیه دشمنی ناتوان و یا در میدان جنگ کم اهمیتی صورت میگیرد ، نیروئی نسبتاً برتر کافی است ؛ مثلاً در آخرین نبرد دومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در ۲۹ مه ۱۹۳۱ ، ارتش سرخ که به جیان نین حمله میکرد ، در برابر لشگر هفت هزار نفری لیو هه دین فقط کمی بیش از ده هزار سرباز بمیدان کشید .

البته این بمفهوم آن نیست که ما باید در تمام موارد از نظر کمی ، برتری داشته باشیم . در شرایط معینی ممکن است با نیروی نسبتاً و یا مطلقاً کمتر با دشمن روبرو شد . برای مثال موردی را که ما با نیروی نسبتاً کمتر با دشمن روبرو میشویم ، در نظر بگیریم : ارتش سرخ در منطقه معینی دارای نیروی نسبتاً کم است (در اینجا منظور ما این نیست که ارتش سرخ نیروی زیاد دارد ولی آنرا متمرکز نمی‌سازد) ، در آنصورت برای دفع حمله دشمن قوی‌تر در شرایطی که پشتیبانی اهالی ، زمین و یا وضع هوا بحال ما بسیار مساعد است ، البته لازم است که قسمت عمده قوای ارتش سرخ را برای حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از جناحهای دشمن متمرکز کنیم و در عین حال مرکز و جناح دیگرش را بوسیله واحدهای پارتیزانی یا دسته‌های کوچک تثبیت نمائیم . ما از این طریق قادر یکسب پیروزی خواهیم شد . در حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از این جناح‌ها ، اصل استفاده از قوای برتر علیه قوای ضعیف‌تر و استفاده از تعداد زیاد برای در هم شکستن تعداد کم نیز صادق است . این اصل در موردی که نیروهای ما مطلقاً کمتر از نیروهای دشمن است ، مثلاً وقتیکه یك دسته پارتیزانی بر دسته بزرگ سپاهیان سفید دستبرد ناگهانی میزند ولی فقط به بخش کوچکی از آن حمله میبرد ، نیز صادق است .

این ادعا که تمرکز ارتش بزرگ در یك میدان جنگ بمنظور نبرد ، تابع محدودیتهائی است که زمین ، جاده ، خواربار و محل سکونت و غیره بر او تحمیل میکنند ، باید با توجه بشرایط مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد . اندازه این محدودیتها بر حسب اینکه ارتش سرخ یا ارتش سفید باشد ، تفاوت میکند زیرا که ارتش سرخ در مقابل سختی‌ها تاب مقاومتش بیشتر از ارتش سفید است .

ما با تعداد کمتر بر تعداد بیشتر پیروز میشویم — اینست آنچه که ما

به تمام حکمروایان چین اعلام میداریم . ولی ما با تعداد بیشتر بر تعداد کمتر پیروز میشویم — اینست آنچه که ما بهر قسمت از نیروهای دشمن که در عرصه نبرد با وی دست و پنجه نرم میکنیم ، اعلام میداریم . این دیگر راز پنهان نیست و دشمن بطور کلی با طرز عمل ما آشنائی یافته است . مع الوصف دشمن نمیتواند ما را از نیل به پیروزی و خود را از تحمل تلفات باز دارد ، زیرا که نمیداند ما کی و کجا طبق این اصل عمل میکنیم . این راز ماست . ارتش سرخ عموماً غافلگیرانه عمل میکند .

۷ — جنگ متحرک

جنگ متحرك یا جنگ موضعی ؟ ما جواب میدهیم : جنگ متحرك . تا زمانیکه ما فاقد یك ارتش بزرگ و ذخیره مهمات هستیم ، تا زمانیکه در هر منطقه پایگاهی فقط یك واحد از قوای ارتش سرخ میجنگد ، جنگ موضعی برای ما اصولا بیفایده است . برای ما جنگ موضعی بطور کلی نه در موقع دفاع عملی است و نه در موقع حمله .

یکی از ویژگیهای بارز عملیات ارتش سرخ که ناشی از نیرومندی خصم و ضعف ارتش سرخ از لحاظ تکنیك است ، فقدان خط ثابت جبهه است .

خط جبهه ارتش سرخ بر حسب سمت عملیاتیش معین میشود . از آنجاکه سمت‌های عملیاتی ارتش سرخ در تغییر است ، خطوط جبهه وی نیز متحرک میباشد . با آنکه سمت عمده برای دوران معینی بلاتغییر میماند ، سمتهای فرعی مختلف که مجموعه آنها تشکیل دهنده سمت عمده‌اند، پیوسته تغییر می‌یابند ؛ وقتیکه یك سمت مسدود میگردد ، باید به سمت دیگر روی آورد . اگر پس از مدتی سمت عمده هم مسدود گردد ، نیز باید آنرا عوض کرد .

www.KetabFarsi.com

خطوط جبهه در یك جنگ داخلی انقلابی نمیتواند ثابت بماند ؛ این وضعیت حتی در اتحاد شوروی نیز موجود بود . از این حیث فرق بین ارتش شوروی و ارتش ما در اینستکه خطوط جبهه ارتش شوروی آن تحرك خطوط جبهه ما را نداشت . در هیچ جنگی ممکن نیست خطوط جبهه مطلقاً ثابت وجود داشته باشد زیرا تغییراتی که پیش می‌آید ، مانند پیروزی و شکست ، پیشروی و عقب‌نشینی ، با آن منافات دارد . ولی در جنگ بطور اعم غالباً خطوط نسبتاً ثابت جبهه دیده میشود . استثناء فقط در مورد ارتشی است که با دشمن بمراتب مقتدرتری روبرو میشود ، مانند ارتش سرخ چین در مرحله کنونی .

بی‌ثباتی خطوط جبهه موجب بی‌ثباتی وسعت سرزمین های مناطق پایگاهی ما میشود . وسعت مناطق پایگاهی ما پیوسته کم و زیاد میگردد و اغلب وقتیکه یك منطقه پایگاهی سقوط میکند ، منطقه پایگاهی دیگری پدید می‌آید . این بی‌ثباتی وسعت سرزمین ها کاملاً معلول تحرك عملیات نظامی است .

بی‌ثباتی جنگ و تغییرپذیری وسعت سرزمین ها بنوبه خود موجب بی‌ثباتی کار ساختمانی مناطق پایگاهی در شئون مختلف میگردد . در اینجا نقشه ساختمانی برای یك دوره چند ساله بهیچوجه مطرح نیست . تغییرات پیاپی در نقشه ها برای ما بصورت قاعده معمول در آمده است .

قبول این ویژگی برای ما خالی از فایده نیست . ما باید نقشه‌های خود را بر اساس این ویژگی طرح‌ریزی کنیم و بهیچوجه نباید درباره وجود یك جنگ صرفاً تعرضی ولی بدون عقب‌نشینی پندار واهی بخود راه دهیم ، از تغییرپذیری موقتی وسعت سرزمین های خود و یا بی‌ثباتی موقتی پشت جبهه خود به وحشت افتیم ، و یا در صدد طرح نقشه های مشخص برای یك دوره طولانی بر آئیم . ما باید اندیشه و کار خود را با وضعیت موجود تطبیق دهیم ، هم

www.ketab-farsi.com

برای ماندن و هم برای رفتن آماده باشیم و کوله پشتی خود را همیشه دم دست آماده داشته باشیم . فقط بپهای تلاش در زندگی سرگردان امروز است که فردا خواهیم توانست ثبات نسبی و بالاخره ثبات کامل برای خود تأمین کنیم .

طرفداران رهنمود استراتژ یك "جنگ منظم" که در دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" قدرت فرماندهی را در دست داشتند ، اینگونه بی‌ثباتی را انکار میکردند و علیه آن چیزی که "روحیه پارتیزانی" مینامیدند ، مبارزه میکردند . آن رفقائی که با بی‌ثباتی مخالفت میورزیدند ، چنان عمل میکردند که گوئی رهبران دولت بزرگی هستند ؛ و بالاخره نتیجه این شد که به تحرک بزرگ و شگرف دست زده شود — راه‌پیمائی طولانی ۲۵۰۰۰ لی .

جمهوری دموکراتیك کارگری ـ دهقانی ما یك دولت است ، اما هنوز دولتی بمعنای واقعی کلمه نیست . ما هنوز دوران دفاع استراتژیك جنگ داخلی را میگذرانیم ، هنوز قدرت سیاسی ما خیلی دور از آن است که بتواند شکل یک دولت کامل را بخود بگیرد ، ارتش ما هنوز از لحاظ تعداد و وسایل فنی از دشمن بسیار عقب است ، سرزمین ما هنوز خیلی کوچك است ، دشمن دائماً در فکر نابود کردن ماست و تا موفق نشود ، از پای نمی نشیند . بر اساس این واقعیات ما نباید در تعیین رهنمود خود با روحیه پارتیزانی بطور کلی مخالفت کنیم بلکه باید با صداقت تمام بپذیریم که ارتش سرخ دارای خصلت پارتیزانی است . قبول این حقیقت بهیچوجه خجالت آور نیست . بر عکس ، این خصلت پارتیزانی است که صفت مشخصه ما ، جنبه مثبت ما و وسیله‌ای در دست ما برای غلبه بر دشمن است . ما باید آماده باشیم که روزی این خصلت را از خود طرد کنیم ، ولی این امر امروز غیرممکن است . خصلت پارتیزانی مسلماً در آینده برای ارتش ما مایه خجلت خواهد بود و باید آنرا

www.KetabFarsi.com

بدور افکند ، اما امروز چیزی گرانبهاست که باید دو دستی حفظش کرد .

"اگر بتوانیم پیروز شویم ، نبرد میکنیم ؛ اگر نتوانیم پیروز شویم ، میرویم" — اینست بیان توده‌ای برای توضیح اصل جنگ متحرك کنونی ما . هیچ کارشناس نظامی در جهان نیست که عقیده داشته باشد فقط باید نبرد کرد و هرگز نباید راه رفت . منتهی بندرت اتفاق می‌افتد که دیگران باندازه ما زیاد راه بروند . ما معمولا برای راه رفتن وقت بیشتر صرف میکنیم تا برای عملیات نظامی و اگر بطور متوسط ماهی یك نبرد بزرگ داشته باشیم ، خیلی خوب میشود . تمام "رفتن" ما بخاطر "نبرد کردن" است . تمام اصول استراتژیک و اپراتیو ما مبتنی بر "نبرد کردن" است . معذلك در بعضی از موارد مصلحت نیست که نبرد کنیم : اولا وقتی نیروی خصم در مقابل ما زیاد است ، مصلحت نیست که نبرد کنیم ؛ ثانیاً وقتیکه نیروی خصم در مقابل ما چندان زیاد نیست ولی به واحدهای همسایه خود زیاد نزدیك است ، گاهی نیز مصلحت نیست که نبرد کنیم ؛ ثالثاً علی‌الاصول وقتیکه نیروی خصم منفرد نیست و مواضع بسیار محکمی در اختیار دارد ، مصلحت نیست که نبرد کنیم ؛ رابعاً وقتیکه امکان پیروزی نبرد در میان نیست ، مصلحت نیست که به نبرد ادامه بدهیم . در تمام این مواردی که بر شمردیم ، ما باید آماده رفتن باشیم . رفتن در چنین مواردی جایز و ضرور است . زیرا قبول ضرورت رفتن مبتنی بر قبول ضرورت نبرد کردن است . شاخص اصلی جنگ متحرك ارتش سرخ در همینجا نهفته است .

جنگ متحرك عمده است ، لیکن ما جنگ موضعی را در آنجا که ضرور و ممکن باشد ، رد نمیکنیم . در دوران دفاع استراتژیك برای دفاع مصرانه از بعضی مواضع کلیدی در عملیات تثبیتی ، و در دوران تعرض استراتژیك

وقتیکه به خصمی منفرد و محروم از هر گونه کمك بر میخوریم ، باید ضرورت توسل به جنگ موضعی را بپذیریم . ما هم اکنون در غلبه بر دشمن بوسیله اینگونه جنگهای موضعی تجارب قابل ملاحظه‌ای بدست آورده‌ایم و از این طریق توانسته‌ایم به بسیاری از شهرها ، استحکامات و دژهای دشمن راه بیابیم و بسیاری از مواضع نسبتاً مستحکم صحرائی دشمن را در هم شکنیم . در آینده نیز باید در این زمینه بر مساعی خود بیفزائیم و نقایص خویش را از این حیث رفع کنیم . ما حتماً باید هر جا که شرایط ایجاب کند و امکان دهد ، هوادار حمله موضعی و یا دفاع موضعی باشیم . در شرایط کنونی ما فقط مخالف این هستیم که از جنگ موضعی بطور عام استفاده شود و یا اینکه با جنگ متحرك همسنگ قلمداد گردد ؛ اینست آنچه که ما قابل قبول نمیدانیم .

آیا در طول ده سال جنگ داخلی ، هیچگونه تغییری در خصلت پارتیزانی ارتش سرخ ، در فقدان خطوط ثابت جبهه ، در بی‌ثباتی وسعت مناطق پایگاهی و در بی‌ثباتی کار ساختمانی در مناطق پایگاهی رخ نداده است ؟ چرا ، تغییراتی بوجود آمده است . دوره ایکه با نبرد در کوهستان جین گان شروع و به آغاز نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" در جیان سی ختم گردید ، مرحله اول بود ، مرحله‌ایکه در آن خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی کاملاً برجسته میگشت ، ارتش سرخ هنوز دوران کودکی را میگذراند و مناطق پایگاهی ما هنوز نواحی پارتیزانی بودند . در مرحله دوم که با نخستین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" شروع و به سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ختم گردید ، از خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی بشدت کاسته شد ، ارتش‌های جبهه‌ای تشکیل یافتند ، و مناطق پایگاهی با جمعیتی برابر چندین میلیون نفر ایجاد گردیدند . در مرحله سوم که از پایان سومین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" تا پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" بطول

انجامید ، از خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی باز هم بیشتر کاسته شد و دولت مرکزی و کمیسیون نظامی انقلابی بوجود آمد . مرحله چهارم ، راه‌پیمائی طولانی بود . از آنجا که جنگ پارتیزانی و بی‌ثباتی در مقیاس کوچك اشتباهاً رد شد ، جنگ پارتیزانی و تحرک در مقیاس بزرگ پدید آمد . اینك ما در مرحله پنجم هستیم . بعلت اینکه پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در هم نشکست و همچنین در نتیجه این تحرک بزرگ ، ارتش سرخ و مناطق پایگاهی بشدت تحلیل رفتند ، ولی با وجود این ما جای پایمانرا در شمال غربی محکم کردیم و منطقه پایگاهی مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا را استحکام و توسعه بخشیدیم . سه ارتش جبهه‌ای که نیروهای عمده ارتش سرخ را تشکیل میدهند ، تحت فرماندهی واحدی در آمدند . چنین وضعی سابقاً دیده نمیشد .

اگر این جریان را از نقطه نظر استراتژی در نظر بگیریم ، میتوانیم بگوئیم که از دوره کوهستان جین گان تا چهارمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مرحله اول و دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" مرحله دوم بود و از آغاز راه‌پیمائی طولانی تا امروز مرحله سوم است . در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" رهنمود سابق ما که درست بود ، بخطا دور افکنده شد ؛ امروز ما بحق رهنمود اشتباه‌آمیز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور افکنده‌ایم و به رهنمود درست سابق مجدداً حیات بخشیده‌ایم . لیکن ما همه چیز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور نیافکنده‌ایم و همینطور همه چیزهای گذشته را نیز احیا نکرده‌ایم . ما فقط به آنچه که در گذشته خوب بود ، مجدداً حیات بخشیده‌ایم و فقط آنچیزهای نادرست دوره پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" را دور افکنده‌ایم .

www.KetabFarsi.com

روحیه پارتیزانی دو جنبه دارد . جنبه اول عبارتست از خصلت نامنظم ، یعنی عدم تمرکز ، فقدان یکپارچگی ، عدم انضباط جدی ، شیوه‌های ابتدائی کار و غیره . همه اینها زائیده دوران کودکی ارتش سرخ است که برخی از آنها نیاز آنزمان بوده است . ولی موقعیکه ارتش سرخ بمرحله عالیتری از رشد خود برسد ، باید بتدریج و آگاهانه آنها را کنار گذارد ، تا آنکه بتواند متمرکزتر ، یکپارچه‌تر ، با انضباط‌تر گردد ، در کارها بیشتر دقت کند و بطور خلاصه خصلت منظم‌تری بیابد . در زمینه هدایت عملیات نیز ما باید آن خصلت پارتیزانی را که ضرورت خود را در مرحله عالیتر تکامل از دست داده است ، بتدریج و آگاهانه تقلیل دهیم . امتناع از ترقی در این زمینه ، و با عناد بمرحله پیشین چسبیدن ، قابل قبول نیست ، زیانبخش است و بعملیات نظامی پردامنه صدمه میزند .

جنبه دیگر روحیه پارتیزانی عبارتست از اصل جنگ متحرك ، خصلت پارتیزانی عملیات استراتژیك و اپراتیو که هنوز هم ضرورت دارد ، تغییرپذیری جبری وسعت مناطق پایگاهی ، نرمش در نقشه‌های ساختمانی مناطق پایگاهی ، رد نظم بخشیدن بیموقع به ساختمان ارتش سرخ . در این رابطه انکار واقعیات تاریخی ، امتناع از حفظ آنچه که مفید است ، ترك سبکسرانه مرحله فعلی و شتاب کورکورانه باستقبال "مرحله نوینی" — مرحله‌ای که هنوز قابل حصول نیست و در حال حاضر خالی از اهمیت واقعی است — نیز غیر قابل‌قبول و زیانبخش میباشد و بعملیات نظامی در مرحله حاضر صدمه میزند .

ما اکنون از لحاظ تجهیزات فنی و سازمان ارتش سرخ در آستانه مرحله نوینی قرار داریم . ما باید خود را برای گذار باین مرحله نوین آماده سازیم . عدم آمادگی خطاست و بجنگ آینده ما صدمه میزند . در آینده ، موقعیکه شرایط فنی و سازمانی ارتش سرخ تغییر یابد و ساختمان ارتش سرخ وارد

مرحله جدیدی شود ، جهات عملیاتی و خطوط جبهه ارتش سرخ ثبات نسبی خواهند یافت ؛ جنگ موضعی افزایش خواهد یافت ؛ از تحرك جنگ ، تغییر پذیری وسعت سرزمینهای ما و بی‌ثباتی کار ساختمانی بمیزان زیادی کاسته خواهد شد و بالاخره بکلی از میان خواهد رفت ؛ و محدودیتهای کنونی مانند برتری کمی و مواضع مستحکم دشمن دیگر دست و پای ما را نخواهد بست.

در حال حاضر ، ما از یك طرف علیه تدابیر اشتباه‌آمیز دوران تسلط اپورتونیسم "چپ" و از طرف دیگر علیه احیای بسیاری از بی‌نظمی‌هائی که مختص دوران کودکی ارتش سرخ بود و اکنون دیگر ضرورت خود را از دست داده است ، مبارزه میکنیم . ولی ما باید آن اصول متعدد و ارزنده مربوط به ساختمان ارتش و استراتژی و تاکتیکی را که ارتش سرخ با استفاده از آنها پیوسته پیروزمند شده است ، با قطعیت احیا کنیم . ما باید هر آنچه را که در گذشته خوب بوده است ، ترازبندی کنیم و مشی نظامی منظم ، تکامل یافته‌تر و غنی‌تری را از آن بیرون بکشیم تا آنکه امروز بتوانیم بر دشمن پیروز گردیم و خود را برای گذار بمرحله جدیدی در آینده آماده سازیم .

اجرای جنگ متحرك مسایل فراوانی را دربر دارد ، مانند کار اکتشافی ، قضاوت ، اخذ تصمیم ، آرایش قوا برای نبرد ، فرماندهی ، امتتار ، تمرکز ، پیشروی ، گسترش ، حمله ، تعقیب ، حمله ناگهانی ، حمله موضعی ، دفاع موضعی ، نبرد تصادفی ، عقب‌نشینی ، نبرد شبانه ، عملیات ویژه ، پرهیز از برخورد با دشمن نیرومند و حمله به دشمن ناتوان ، محاصره شهرها برای نابود ساختن قوائیکه بمنظور کمک اعزام گشته ، حمله قلابی ، دفاع هوائی ، عملیات درمیان چند دسته از قوای دشمن ، عملیات از طریق دور زدن از دشمن ، نبردهای پی در پی ، عملیات بدون پشت جبهه ، ضرورت استراحت و تجدید انرژی و غیره . این مسایل در تاریخ جنگ ارتش سرخ ویژگیهای

بسیاری را نشان میدهد که همگی باید در علم عملیات اپراتیو بطور منظم تشریح و تعمیم و جمع‌بندی گردد. من در اینجا وارد این بحث نمیشوم.

۸ — جنگ زودفرجام

جنگ طولانی از نظر استراتژیك و نبردهای زودفرجام از نظر عملیات اپراتیو یا تاکتیکی، دو جنبه یك چیز واحدند، دو اصلی هستند که باید بهر یك از آنها در جنگ داخلی بیك اندازه اهمیت داد، دو اصلی که در مورد جنگ ضد امپریالیستی نیز صادقند.

از آنجا که نیروهای ارتجاعی نیرومندند و ضمناً نیروهای انقلابی بتدریج رشد می‌یابند، لذا جنگ خصلتی طولانی بخود میگیرد. در اینجا بیصبری زیانبخش است و توصیه "فرجام سریع" خطاست. ده سال متمادی بجنگ انقلابی پرداختن، آنطور که ما کردیم، ممکن است برای کشورهای دیگر باعث تعجب باشد، اما برای ما همچون سر آغاز یك "رساله هشت بندی" — "طرح موضوع"، "شرح موضوع"، "تزهای عمده رساله" — (۳۸) است که فصلهای شورانگیز بسیار دیگری بدنبال دارد. بی‌شك رخدادهای آتی تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، با آهنگی بسیار سریع‌تر از گذشته تکامل خواهند یافت. از آنجا که هم اکنون تغییراتی در وضعیت بین‌المللی و داخلی روی داده و تغییرات بزرگتری در آینده روی خواهد داد، میتوان گفت که ما وضعیت سابق را که بکندی تکامل مییافت و ما در انفراد مبارزه میکردیم، پشت سر گذاشته‌ایم. معذلك نباید انتظار داشت که یکشبه موفق خواهیم شد. روحیه "نابود کردن دشمن قبل از صبحانه" قابل تقدیر است، ولی ما نمیتوانیم نقشه‌های مشخص عملیات خود را بر روی آن بنا کنیم. نظر باینکه نیروهای ارتجاعی چین از پشتیبانی بسیاری از دول امپریالیستی

برخوردارند ، تا وقتیکه انقلاب چین نیروی کافی برای در هم شکستن مواضع اصلی دشمنان داخلی و خارجی فراهم نیاورد ، تا وقتیکه نیروهای انقلابی جهان ، بخش عمده نیروهای ارتجاعی بین‌المللی را در هم نشکنند و یا تثبیت نکنند ، جنگ انقلابی ما همچنان جنگی طولانی خواهد بود. استراتژی جنگ طولانی که بر این اساس معین گردیده یکی از اصول مهم هدایت استراتژی ماست .

اما برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی عکس این اصل صادق است : در اینجا اصل ، طولانی بودن نیست بلکه فرجام سریع است . در عملیات اپراتیو و تاکتیکی باید در پی فرجام سریع رفت ، این اصل چه در گذشته و چه در حال ، چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است . در جنگ معمولا در هر زمان و در هر کشور سعی میشود فرجام سریع حاصل گردد ، و همیشه جنگ طولانی زیانبخش تشخیص داده میشود . ولی فقط با جنگ چین باید با حداکثر شکیبائی برخورد کرد و به جنگ طولانی توسل جست . در دوران مشی لی لی سان ، بعضی‌ها شیوه عمل ما را بمثابه " تاکتیك مشت زدن " (باین معنی که قبل از اقدام به تسخیر شهرهای بزرگ باید مشت مشت کاری مفصلی صورت گیرد) بباد تمسخر میگرفتند و بطعنه میگفتند که ما تا وقتیکه موی سرمان پاك سفید نشود ، پیروزی انقلاب را نخواهیم دید . نادرستی اینگونه ناشکیبائی مدتهاست که دیگر باثبات رسیده است . اما اگر این ملاحظات انتقادی را نه بر استراتژی بلکه بر عملیات اپراتیو و تاکتیکی انطباق میدادند ، کاملاً درست از آب درمی‌آمد . زیرا اولا ارتش سرخ دارای منابعی نیست که باو امکان تأمین اسلحه و بویژه مهمات را بدهد ؛ ثانیاً نیروهای سفید از چندین ارتش تشکیل میشوند درحالیکه فقط یك ارتش سرخ موجود است که باید بمنظور در هم

شکستن هر عملیات "محاصره و سرکوب" آماده باشد که بسرعت به نبردهای پی در پی بپردازد ؛ و ثالثاً با آنکه ارتش‌های سفید جدا جدا پیش می‌آیند ، ولی فاصله میان آنها در اکثر موارد نسبتاً کم است و از اینرو اگر ما بیکی از آنها حمله کنیم و به فرجام سریع نایل نیائیم ، امکان این هست که ستونهای دیگر بطور متمرکز بر ما یورش بیاورند . باین دلایل ، ما باید به عملیات زودفرجام دست بزنیم . برای ما عادی است که نبردی را در چند ساعت و یا در عرض یکی دو روز بپایان برسانیم . فقط موقعیکه نقشه ما "محاصره شهرها برای نابود ساختن قوائی که بمنظور کمک اعزام گشته" باشد و هدف ما نابود ساختن دشمن محاصره شده نبوده بلکه نیروهای امدادی وی باشد ، میتوانیم عملیات محاصراتی خود را تا حدودی طولانی کنیم ولی حتی در آنموقع هم باید علیه نیروهای امدادی دشمن در پی فرجام سریع رفت . هنگامیکه ما از نظر استراتژیك در حال دفاع هستیم و از بعضی مواضع با عملیات تثبیتی سخت دفاع میکنیم ، و یا هنگامیکه در یك تعرض استراتژیك ، به دشمن منفرد و محروم از کمك حمله میبریم و یا استحکامات سفید را در درون مناطق پایگاهی خود منهدم میسازیم ، غالباً در زمینه عملیات اپراتیو یا تاکتیکی اصل عملیات طولانی را بکار میبریم . اما این نوع عملیات طولانی بعملیات زودفرجام نیروهای منظم ارتش سرخ بیشتر یاری میرساند تا اینکه مزاحم آنها بشود .

فرجام سریع در عملیات تنها با خواستن حاصل نمیشود ، بلکه برای نیل بآن یك سلسله شروط مشخص احتیاج است که عمده‌ترین آنها عبارتند از : آمادگی کافی ، از دست ندادن فرصت مناسب ، تمرکز قوای برتر ، تاکتیك محاصره و دور زدن ، زمین مناسب ، کوبیدن دشمن هنگامیکه در حرکت است و یا وقتیکه متوقف گردیده ولی هنوز مواضع خود را مستحکم نکرده است . تا

زمانیکه این شروط فراهم نشده‌اند ، نیل به فرجام سریع در عملیات اپراتیو یا تاکتیکی غیرممکن است .

در هم شکستن یك عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، کار عملیات اپراتیو پردامنه‌ای است ، لیکن در آنجا هم اصل فرجام سریع صادق است نه اصل عملیات طولانی ، زیرا که ذخایر انسانی ، منابع مالی و قدرت نظامی منطقه پایگاهی اجازه عملیات طولانی را نمیدهد .

معذلك ما در عین اینکه فرجام سریع را بعنوان اصل کلی قبول میکنیم ، باید با عجله بیمورد مبارزه نمائیم . عالی‌ترین ارگان رهبری نظامی و سیاسی پایگاه انقلابی باید حتماً شرایط موجود منطقه پایگاهی خود و وضعیت دشمن را در نظر بگیرد ، از درنده‌خوئی دشمن نهراسد ، شهامت خود را در برابر دشواریهای قابل تحمل از دست ندهد و از ناکامیهای تصادفی نومید نگردد ، بلکه شکیبائی و استقامت لازم بخرج دهد . در هم شکستن نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی از نبرد اول تا نبرد آخر ، فقط یك هفته وقت گرفت ؛ دومین عملیات "محاصره و سرکوب" در ظرف پانزده روز در هم شکسته شد ؛ سومین عملیات سه ماه بطول انجامید ؛ چهارمین عملیات سه هفته و پنجمین عملیات یك سال تمام طول کشید . ولی وقتیکه در هم شکستن پنجمین عملیات میسر نگردید و ما مجبور شدیم خط محاصره دشمن را بشکافیم ، عجله بی‌مورد نشان داده شد . در شرایط آنزمان ممکن بود دو یا سه ماه دیگر هم ایستادگی کرد و از این فرصت برای استراحت و تقویت واحدهای خود استفاده نمود . اگر این کار شده بود و اگر رهبری پس از شکافتن خط محاصره دشمن کمی بیشتر تعقل بکار برده بود ، شاید اوضاع کاملاً طور دیگری تکوین می‌یافت .

با وجود تمام اینها ، اصل کوتاه کردن مدت عملیات اپراتیو بهر وسیله

کماکان بقوت خود باقی است . در نقشه‌های اپراتیو و تاکتیکی ، ما باید حتی‌الامکان سعی کنیم برای تمرکز قوا ، جنگ متحرك و غیره شروط لازم را فراهم آوریم ، نیروهای زنده دشمن را در خطوط داخلی یعنی در مناطق پایگاهی نابود کنیم و عملیات "محاصره و سرکوب" را سریعاً در هم شکنیم ، گذشته از این ، وقتی صریحاً ببینیم در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در خطوط داخلی غیرممکن است ، باید از نیروهای عمده ارتش سرخ برای شکستن خط محاصره دشمن و گذار به خطوط خارجی خود یعنی به خطوط داخلی دشمن استفاده کنیم تا بتوانیم دشمن را در آنجا مغلوب نمائیم . اینك که دشمن شیوه "جنگ استحکامات" خود را تا این درجه تکامل داده است ، این شیوه در عملیات ما بصورت قاعده معمول در خواهد آمد . دو ماه پس از آغاز پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" ، موقعیکه حادثه فوجیان روی داد ، نیروهای عمده ارتش سرخ بدون شك میبایست به ناحیه جیان سو ـ جه جیان ـ ان هوی ـ جیان سی که مرکزش جه جیان بود نفوذ میکردند و آنگاه میان مناطق حان جو ، سو جو ، نانکن ، او هو ، نان چان و فوجو در تمام جهات تاخت و تاز میکردند ، دفاع استراتژیك را به تعرض استراتژیك تبدیل مینمودند ، مراکز حیاتی دشمن را مورد تهدید قرار میدادند و در نواحی وسیعی که دشمن فاقد استحکامات بود ، او را به نبرد میکشاندند . باین طریق ما میتوانستیم دشمن را که به جنوب جیان سی و مغرب فو جیان حمله میکرد ، مجبور سازیم برای دفاع از مراکز حیاتی خویش باز گردد ، حمله وی را به منطقه پایگاهی‌مان در جیان سی در هم شکنیم و به حکومت توده‌ای فو جیان کمك برسانیم — ما مسلماً میتوانستیم از این طریق بوی کمك برسانیم . ولی از آنجا که این نقشه مورد تأیید قرار نگرفت ، پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن

نتوانست در هم شکسته شود و حکومت توده‌ای فوجیان ناگزیر سقوط کرد. حتی پس از یك سال تمام مبارزه گرچه پیشروی بطرف جه جیان برای ما مساعد نبود، ما هنوز میتوانستیم تعرض استراتژیك خود را بسمت دیگری معطوف سازیم یعنی نیروهای عمده خود را بسوی حونان پیش رانیم — نه اینکه از راه حونان بطرف گوی جو برویم، بلکه مستقیماً بطرف مرکز حونان پیش رویم — و باین طریق دشمن را از جیان سی بطرف حونان بکشانیم و او را در آنجا نابود کنیم. چون این نقشه نیز رد شد، امید در هم شکستن پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بطور قطع از بین رفت، بطوریکه فقط یك راه باقی ماند: راه‌پیمائی طولانی.

۹ — جنگ نابودکننده

بیجاست اگر امروز به ارتش سرخ چین "جنگ فرساینده" توصیه شود. اگر نه شاه اژدها با شاه اژدهای دیگر بلکه گدا با شاه‌اژدها بر سر گنج مسابقه بگذارد، مضحك است. برای ارتش سرخ که تقریباً تمام مایحتاج خود را از دشمن میگیرد، اصل عمده عملیاتی عبارتست از جنگ نابودکننده. فقط با نابود ساختن نیروهای زنده دشمن است که میتوان عملیات "محاصره و سرکوب" او را در هم شکست و مناطق پایگاه انقلابی ما را بسط و توسعه داد. تلفاتی که بدشمن وارد میشود، وسیله‌ای جهت نابود ساختن اوست، وگرنه معنی و مفهومی نخواهد داشت. وقتیکه بدشمن تلفات وارد می‌آوریم، خود ما هم متحمل تلفاتی میشویم؛ ولی ما با نابود ساختن واحدهای دشمن امکان می‌یابیم قوای خودمانرا ترمیم کنیم و باین طریق نه فقط تلفاتی را که متحمل شده‌ایم، جبران میکنیم، بلکه ارتش خود را نیز تقویت مینمائیم. در جنگ با دشمن نیرومند عملیات تار و مار کننده نمیتواند فرجام جنگ را

www.KetabFarsi.com

بطور قطعی معین کند . لیکن نبردهای نابودکننده تأثیر بزرگ و فوری بر هر دشمنی که باشد ، میگذارد . مجروح کردن ده انگشت انسان باندازه قطع کردن یك انگشت وی مؤثر نیست ؛ تار و مار کردن ده لشگر دشمن باندازه نابود کردن یك لشگر دشمن مؤثر نیست .

اصل ما در برخورد با اولین ، دومین ، سومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، جنگ نابودکننده بود . نیروهائی که در هر عملیات اپراتیو از دشمن نابود ساختیم ، فقط بخشی از سپاهیان او بودند ، معذلك همه عملیات‌های "محاصره و سرکوب" دشمن درهم شکسته شدند . در جریان پنجمین عملیات ضد "محاصره و سرکوب" رهنمود دیگری اتخاذ گردید که در واقع به دشمن برای رسیدن بهدفهایش کمك کرد .

جنگ نابود کننده مستلزم تمرکز قوای برتر و اتخاذ تاکتیك محاصره و دور زدن است که اولی بدون دومی انجام‌پذیر نیست . پشتیبانی مردم ، زمین مناسب ، خصم ضربه‌پذیر ، مزیت غافلگیری و غیره همگی از شروط ضرور برای نیل به هدف نابود ساختن دشمن است .

تار و مار کردن دشمن و یا باو اجازه فرار دادن ، فقط در صورتی معنی دارد که در نبرد و یا در عملیات اپراتیوی که بعنوان یك کل مورد نظر ماست ، نیروهای عمده ارتش ما بعملیات نابود کننده علیه بخش معینی از نیروهای دشمن دست زنند ، در غیر اینصورت هیچ معنی و مفهومی ندارد . در اینجا ضایعات بوسیله دستاوردها قابل توجیه‌اند .

وقتیکه ما صنایع جنگی میسازیم ، نباید خودمانرا بآن وابسته کنیم . سیاست اصلی ما آنست که به صنایع جنگی امپریالیسم و دشمن داخلی تکیه کنیم . ما در تولیدات زرادخانه های لندن و حان یان سهمی داریم و واحدهای دشمن عهده‌دار حمل و نقل آنها هستند . این شوخی نیست ، حقیقت است .

یادداشتها

۱ – منظور از عملیات اپراتیو مجموعه چندین عملیات تاکتیکی کوچك و بزرگ است که ارتش بمنظور نیل بهدف استراتژیك معین و طبق نقشه جنگی واحد ، در جهات و زمانهای معین انجام میدهد . چگونگی مقیاس عملیات اپراتیو بستگی به مقدار نیروئی دارد که طرفین بکار میاندازند . – مترجم

۲ – "واقعیت" در لغت چینی بدو معنی آمده است : یکی وضع واقعی و دیگری اعمال افراد (که در اصطلاح عام پراتیک خوانده میشود) . رفیق مائو تسه دون در آثار خود این لغت را معمولا بمعنای دوگانه آن بکار میبرد .

۳ – "سون او زی" (سون او) تئوریسین معروف نظامی چین (قرن پنجم قبل از میلاد) مؤلف کتاب « فصل ۱۳ سون زی » است . این عبارت از فصل ۳ – "استراتژی حمله" کتاب « سون زی » نقل شده است .

٤ – موقعیکه رفیق مائو تسه دون در سال ۱۹۳٦ این مقاله را برشته تحریر در آورد ، درست پانزده سال از تأسیس حزب کمونیست چین در ژوئیه سال ۱۹۲۱ میگذشت .

٥ – چن دو سیو که اول پروفسور دانشگاه پکن بود ، بعنوان سر دبیر مجله « جوانان نوین » معروفیت یافت . چن دو سیو یکی از مؤسسین حزب کمونیست چین بود . بعلت معروفیتی که چن دو سیو در زمان جنبش ٤ مه پیدا کرد و همچنین در اثر ناپختگی حزب در دوران اول حیات خود ، وی دبیر کل حزب گردید . در مرحله نهائی انقلاب سالهای ۱۹۲٤ – ۱۹۲۷ نظرات اپورتونیستی راست که از طرف چن دو سیو در حزب نمایندگی میشد ، به پیدایش یك خط مشی تسلیم‌طلبانه منجر گشت . در آن زمان "تسلیم‌طلبان داوطلبانه از رهبری توده‌های دهقانی ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط و بخصوص از رهبری نیروهای مسلح دست کشیدند و بدین ترتیب این انقلاب را دچار شکست ساختند ." (مائو تسه دون : « اوضاع کنونی و وظایف ما ») . پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷ چن دو سیو و سایر تسلیم‌طلبان که تعدادشان چندان زیاد نبود ، نسبت به آینده انقلاب دچار بدبینی و یأس شدند و انحلال‌طلب گردیدند . آنها با اتخاذ موضع ارتجاعی تروتسکیستی همکاری خود را با تروتسکیستها آغاز نمودند و یك دسته‌بندی کوچك ضد حزبی تشکیل دادند ، از اینرو چن دو سیو در نوامبر سال ۱۹۲۹ از حزب اخراج گردید . او در سال ۱۹٤۲ مرد . درباره اپورتونیسم راست چن دو سیو مراجعه شود به یادداشتهای درباره دو اثر « تحلیل طبقات

جامعه چین » و « گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی حونان » از جلد حاضر و همچنین مراجعه شود به اثر « بمناسبت انتشار اولین شماره مجله "کمونیست" » از جلد دوم « منتخب آثار مائو تسه دون » .

۶ – مقصود مشی اپورتونیستی "چپ" لی لی سان ، معروف به مشی لی لی سان است که از ژوئن ۱۹۳۰ ببعد ، تقریباً چهار ماه در حزب مستقر بود . در آنزمان ، رفیق لی لی سان نماینده این مشی اپورتونیستی " چپ " ، رهبر عمده کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود . صفات مشخصه مشی لی لی سان بدین قرار است : طرفداران این مشی از رهنمودهای متخذه در ششمین کنگره کشوری حزب عدول کرده ، لزوم بسیج نیروهای توده‌ای برای انقلاب و ناموزونی رشد وتکامل انقلاب را انکار میکردند و معتقد بودند که تئوری رفیق مائو تسه دون مبنی بر عطف توجه عمده در مدت طولانی به ایجاد پایگاهها در ده و بدین وسیله محاصره شهرها از طریق دهات وتسریع اوج انقلاب در سراسر کشور ، باصطلاح "فوق العاده اشتباه بوده" و منعکس کننده " محلی‌گری و محافظه‌کاری بر بنیاد روحیات دهقانی " است ، و کار تدارکی برای قیام فوری سرتاسری کشور را توصیه میکردند . رفیق لی لی سان طبق این مشی اشتباه‌آمیز ، نقشه ماجراجویانه‌ای برای قیام مسلحانه فوری در شهرهای عمده سراسر کشور تهیه کرد . مشی لی لی سان در عین حال تکامل ناموزون انقلاب جهانی را انکار میکرد و معتقد بود که انفجار عمومی انقلاب جهانی بطور اجتناب‌ناپذیر با انفجارعمومی انقلاب چین پدید خواهد گشت و علاوه بر این انقلاب چین فقط در شرایط انفجارعمومی انقلاب جهانی میتواند به پیروزی بیانجامد و باز اینکه درك نمیکرد که انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین طی مدتی طولانی ادامه خواهد داشت بلکه بر آن بود که پیروزی اولیه در یك یا چند استان میتواند بمثابه آغاز گذار به سوسیالیسم تلقی شود . او طبق این نظریات یك سلسله سیاستهای نامناسب و ماجراجویانه "چپ" تدوین کرد . رفیق مائو تسه دون با این مشی اشتباه‌آمیز مخالف بود و توده کادرها و اعضای حزب نیز خواستار تصحیح آن گردیدند . در سومین پلنوم ششمین‌دوره کمیته مرکزی حزب بتاریخ سپتامبر سال ۱۹۳۰ ، رفیق لی لی سان باشتباهات خود که باو تذکر داده شده بود ، اقرار کرد وسپس از مقام رهبری کمیته مرکزی کناره گرفت . او طی مدت درازی نظرات اشتباه‌آمیز خود را اصلاح کرد و باین دلیل در هفتمین کنگره کشوری حزب دوباره بعضویت کمیته مرکزی پذیرفته شد .

۷ – سومین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بتاریخ سپتامبر ۱۹۳۰ و دستگاه رهبری کمیته مرکزی‌بعد ازآن تدابیر مثبت متعددی جهت پایان

دادن به مشی لی لی سان اتخاذ کردند . ولی کمی بعد عده‌ای از رفقا که در پراتیك مبارزه انقلابی تجربه نداشتند ، برهبری چن شائو یو (وان مین) وچین بان سیان (بوه گو) با این تدابیر کمیته مرکزی بمخالفت برخاستند و در جزوه‌ای تحت عنوان « دو مشی » یا « مبارزه برای بلشویکی کردن باز هم بیشتر حزب کمونیست چین » مؤکداً خاطر نشان ساختند که در آنزمان خطر عمده در حزب اپورتونیسم " چپ " نبود بلکه باصطلاح "اپورتونیسم راست" بود . آنها بمنظور توجیه عملیات خود به "انتقاد" از مشی لی لی سان بمثابه یك مشی راست‌روانه پرداختند و با پیش کشیدن برنامه سیاسی نوینی که ادامه ، احیاء و رشد و تکامل مشی لی لی سان و سایر نظرات و سیاستهای "چپ روانه" تحت شرایط جدید بود ، خود را در مقابل مشی صحیح رفیق مائو تسه دون قرار دادند . رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را – « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » – بطور عمده بمنظور انتقاد از اشتباهات نظامی این مشی اپورتونیستی " چپ " نوین نگاشته است . این مشی اپورتونیستی "چپ" نوین از چهارمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۱ تا جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژوئای واقع در استان گوی جو در ژانویه سال ۱۹۳۵ در درون حزب مسلط بود تا آنکه سرانجام جلسه مذکور بوروی سیاسی کمیته مرکزی به این مشی نادرست رهبری پایان بخشید و رهبری جدید کمیته مرکزی را بریاست رفیق مائو تسه دون تشکیل داد . این مشی مدت بسیار طولانی (چهار سال) در حزب ما تسلط داشت ، وصدمات فوق‌العاده جدی به حزب و انقلاب وارد ساخت و نتایج شومی ببار آورد که قریب ۹۰ در صد از سازمانهای حزب کمونیست چین ، نیروی ارتش سرخ چین و پایگاههای آن از دست رفتند و دهها میلیون نفر از اهالی مناطق پایگاه انقلابی بزیر یوغ ظلم و ستم بیرحمانه گومیندان افتادند و بدین ترتیب پیروزی انقلاب چین بتعویق افتاد . بخش اعظم رفقائی که دچار این مشی اپورتونیستی "چپ" شده بودند ، در پراتیک شخصی خود طی مدت طولانی باشتباهات خود پی برده و آنرا اصلاح کردند و همچنین کارهای مفید بسیاری برای حزب و مردم انجام دادند . این رفقا با توده‌های وسیع اعضای حزب بر اساس آگاهی و معرفت مشترك سیاسی ، تحت رهبری رفیق مائو تسه دون متحد شدند .

۸ – مراجعه شود به «درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » یادداشت‌های ۲۱ و ۲۲ .

۹ – دوره تعلیماتی افسران در لو شان سازمانی بود که از طرف چانکایشك در ژوئیه سال ۱۹۳۳ در کوه لو شان در شهرستان جیو جیان واقع در استان جیان سی برای

تربیت کادرهای نظامی ضد کمونیستی تأسیس شد . افسران نیروهای مسلح چانکایشك بنوبه باینجا اعزام میشدند تا از معلمین نظامی آلمانی ، ایتالیائی وآمریکائی تعلیمات نظامی وسیاسی فاشیستی بگیرند .

۱۰ – منظور از اصول جدید نظامی دارودسته راهزنان چانکایشك در پنجمین عملیات "محاصره وسرکوب" بطور عمده شیوه "جنگ استحکامات" بود که پیشرفت تدریجی و ایجاد قلاع را در هر قدم از پیشروی برای مصونیت خود توصیه میکرد .

۱۱ – مراجعه شود به لنین : « کمونیسم » (۱۲ ژوئن ۱۹۲۰) . در این اثر لنین در انتقاد از کمونیست مجاری بلا کون مینویسد : بلاکون " جوهر وروح زنده مارکسیسم را که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است ، از دیده فرو میگذارد " .

۱۲ – اولین کنگره حزبی منطقه مرزی حو نان ـ جیان سی بتاریخ ۲۰ مه ۱۹۲۸ در مائو پین واقع در شهرستان نین گان تشکیل شد .

۱۳ – منظور " سیستم پشت جبهه وسیع " ، ایجاد ارگانهای مفصل ومتودم در پشتگاه میباشد که به وضعیت جنگ در آنزمان پاسخ نمیداد . منظور "سیستم پشت جبهه محدود " ، ایجاد ارگانهای کوچك وفشرده وپیکارجوئی در پشتگاه است . ـ مترجم

۱٤ – مراجعه شود به « در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب » یادداشتهای ۳ و ٤ .

۱۵ – منظور عملیات راهزنانه است که در نتیجه فقدان سازمان ، عدم انضباط وهدف سیاسی روشن پدید آمده بود .

۱٦ – منظور راه‌پیمائی طولانی ۲۵۰۰۰ لی ارتش سرخ از استان جیان سی تا شمال استان شنسی است . مراجعه شود به « درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » یادداشت ۲۰ .

۱۷ – پس از شکست قیام دسامبر ۱۹۰۵ اوج انقلاب روسیه بتدریج فروکش کرد . رجوع شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی ، دوره مختصر » ، فصل ۳ ، بخش ۵ و ٦ .

۱۸ – قرارداد صلح برست ـ لیتوسك بین روسیه شوروی و آلمان در ماه مارس ۱۹۱۸ منعقد شد . نیروی انقلاب بخاطر پیشگیری از حمله امپریالیستهای آلمان به جمهوری نوظهور شوروی که هنوز ارتشی در اختیار نداشت ، مجبوربود در برابر نیروی کاملاً برتر دشمن موقتاً عقب‌نشینی کند . انعقاد این پیمان به جمهوری شوروی فرصت داد تا قدرت سیاسی پرولتاریائی خود را مستحکم نماید ، به اقتصاد کشور سر وسامان بخشد و ارتش سرخ را تشکیل دهد . و پرولتاریای آن کشور نیز امکان یافت

تا رهبری خود را بر دهقانان حفظ کند و برای شکست گاردهای سفید و خنثی کردن مداخلات مسلحانه بریتانیا ، آمریکا ، فرانسه ، ژاپن و لهستان و کشورهای دیگر در سالهای ۱۹۱۸ — ۱۹۲۰ قدرت کافی جمع‌آوری نماید .

۱۹ — در ۳۰ اکتبر ۱۹۲۷ دهقانان شهرستانهای حای فون و لو فون واقع در استان گوان دون تحت رهبری حزب کمونیست چین برای سومین بار به قیام مسلحانه برخاستند و پس از تصرف حای فون و لو فون و مناطق اطراف ، دست بسازماندهی یك ارتش سرخ زدند و حکومت دموکراتیك کارگری ـ دهقانی را مستقر ساختند ، ولی کمی بعد بعلت اشتباهی که در کم بها دادن به نیروی دشمن تجل میکرد ، شکست خوردند .

۲۰ — در پائیز سال ۱۹۳۶ ارتشهای جبهه‌ای چهارم و دوم ارتش سرخ پس از آنکه بهم ملحق شدند ، شمال شرقی سی کان را بقصد حرکت بطرف شمال ترك گفتند . در اینموقع جان گوه تائو که همچنان روی مشی عقب‌نشینی و انحلال‌طلبی خود پافشاری میکرد ، مبارزه علیه حزب را سرسختانه ادامه میداد . در اکتبر همان سال پس از آنکه ارتشهای جبهه‌ای چهارم و دوم ارتش سرخ به استان گان سو رسیدند ، بدستور جان گوه تائو از واحدهای پیشاهنگ ارتش جبهه‌ای چهارم ارتشی بنام ستون باختری به نیروی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر تشکیل گردید تا پس از عبور رودخانه زرد از راه مغرب بطرف استان چین های پیشروی کند . این ستون در ماه دسامبر ۱۹۳۶ طی نبردها زیر ضربات با شکست مواجه گردید و سرانجام در ماه مارس ۱۹۳۷ کاملا در هم کوبیده شد .

۲۱ — رجوع شود به نامه مارکس به گوگلمان درباره کمون پاریس .

۲۲ — منظور آماده ساختن مناطق عملیات اینستکه قوای ارتش‌مان را گروهان بگروهان و یا دسته بدسته پخش کنیم و جهت از پای در آوردن مستقیم محلی و تقسیم اراضی ، بمنظور کمك به توده‌ها در ایجاد سازمانهای حزبی و قدرت سیاسی ، برای انجام کار توده‌ای به جاهای مختلف اعزام داریم تا آنجاها بصورت مناطق پایگاهی در آیند و ما را در نابود ساختن نیروهای دشمن یاری برسانند . — مترجم

۲۳ — « شوی هو جوان » (قهرمانان مردابها) نام یك رمان معروف چینی است که از جنگهای دهقانی سخن میگوید . روایت است که این رمان را شی نای ان که در اواخر سلسله یوان و اوایل سلسله مین (قرن ۱۴) میزیسته ، نگاشته است . لین چون و چای جین هر دو قهرمان این رمان هستند واستاد حون مربی مشت زنی در منزل چای جین است .

۲۴ — لو وچی نام دو ولایت فئودالی در عصر بهار و پائیز (۷۲۲ — ۴۸۱ قبل از میلاد) است ، چی ولایتی بزرگ در منطقه مرکزی استان شان دون کنونی و لو

ولایتی کوچکتر در جنوب استان شان دون کنونی بود ؛ شاهزاده چوان از سال ۶۹۳ تا ۶۶۲ قبل از میلاد بر ولایت لو حکومت میکرد .

۲۵ – زوه چیو مین مؤلف کتاب معروف « زوه جوان » ، تاریخ کلاسیك سلسله جو بود . این نقل قول از فصل از این کتاب تحت عنوان "دهمین سال حکومت چوان" گرفته شده است .

۲۶ – شهر قدیمی چن گائو واقع در شمال غربی شهرستان کنونی چن گائو از استان حه نان یکی از نقاط سوق‌الجیشی مهم باستانی بود و میدان جنگهای بین لیوبان – پادشاه حان وسیان یو – پادشاه چو در سال ۲۰۳ قبل از میلاد را تشکیل میداد . سیان یو ابتدا طی این نبردها شهرهای پین یان و چن گائو را تصرف نمود وتقریباً تمام ارتش لیوبان را تارومار ساخت ، ولی هنگامیکه نیروهای نظامی چو از رودخانه سی شوی عبور میکردند ، لیوبان با استفاده از فرصت ضربات نابود کننده‌ای بر آنها وارد ساخت و شهر چن گائو را مجدداً باز ستاند .

۲۷ – شهر قدیمی کون یان در شهرستان کنونی یه سیان واقع در استان حه نان محل بود که لیو سیو – مؤسس سلسله حان شرقی در سال ۲۳ میلادی قوای نظامی وان مان امپراطور سلسله سین را درهم شکست . در این نبرد تفاوت فاحشی از حیث تعداد نفرات بین دو طرف وجود داشت . نیروی ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ نفری لیو سیو در مقابل ارتش ۴۰۰ هزار نفری وان مان قرار گرفته بود . مع‌الوصف لیو سیو با استفاده از غفلت سرداران ارتش وان مان – وان سیون ووان ای – که در نتیجه ناچیز شمردن دشمن بوجود آمده بود ، با ۳۰۰۰ نفر از سپاهیان برگزیده خود نیروی عمده وان مان را درهم کوبید وسپس با استفاده از این پیروزی به بقیه واحدهای دشمن هجوم برده وآنها را سخت درهم شکست .

۲۸ – گوان دو که در شمال شرقی شهرستان کنونی جون مو از استان حه نان واقع بود ، میدان جنگ بین ارتش تسائو تسائو و یوان شائو را در سال ۲۰۰ میلادی تشکیل میداد . یوان شائو ارتش ۱۰۰ هزار نفری در اختیار داشت ، در صورتیکه تعداد ارتش تسائو تسائو بسیار کم واز نظر خواربار نیز در مضیقه بود . ولی با وجود این ، تسائو تسائو با استفاده از عدم آمادگی ارتش یوان شائو که به دشمن کم‌بها میداد ، بوسیله پیاده نظام سبك خود بر آنها شبیخون زد و انبار آنها را طعمه آتش کرد . در این هنگام که هرج و مرج و اغتشاش شدیدی درمیان نیروهای نظامی یوان شائو افتاده بود ، ارتش تسائو تسائو به‌آنها حمله‌ور گردید و قسمت عمده ارتش یوان شائو را نابود ساخت .

۲۹ – سون چیوان در صدر حکومت ولایت او ، و تسائو تسائو در صدر حکومت ولایت وی قرار داشت . چی بی در ساحل جنوبی رودخانه یان تسه ، شمال شرقی شهرستان جیایو از استان حوبه واقع است . تسائو تسائو در سال ۲۰۸ میلادی با ارتش بیش از ۵۰۰ هزار نفری خود – بقول خودش ارتش ۸۰۰ هزار نفری – به ولایت او حمله‌ور گردید . سون چیوان با اتحاد با لیو بی یکی از دشمنان تسائو تسائو ، ارتشی بالغ بر ۳۰ هزار نفر جمع‌آوری نمود و پس از اطلاع از شیوع یك مرض مسری در میان سربازان تسائو تسائو وعدم توانائی آنها در جنگ در آب ، ناوگان آنها را طعمه آتش ساخت و شکست سختی بر ارتش تسائو تسائو وارد آورد .

۳۰ – ای لین واقع در مشرق شهرستان کنونی ای چان در استان حوبه محلی است که لو سیون یکی از سرداران ولایت او ارتش لیو بی حکمران شو را در سال ۲۲۲ میلادی در هم شکست . در آغاز جنگ ارتش لیوبی به پیروزیهای فراوانی دست یافت و پس از اینکه در خاك ولایت او ۵۰۰ تا ۶۰۰ لی رخنه کرد ، به ای لین رسید . لو سیون ۷ تا ۸ ماه از جنگ با لیوبی اجتناب ورزید و بعد از آنکه یقین حاصل کرد که سربازان لیوبی در اثر خستگی روحیه خود را از دست داده‌اند و دیگر نمیدانند چه بکنند ، با استفاده از جریان باد اردوگاه لیوبی را طعمه آتش ساخت و شکست سختی بر آنها وارد آورد .

۳۱ – سیه سیوان یکی از سرداران سلسله جین شرقی در سال ۳۸۳ میلادی ارتش فو جیان حاکم ولایت چین را در حوالی رودخانه فی شوی واقع در استان ان هوی شکست داد . فو جیان بیش از ۶۰۰ هزار نفر پیاده نظام و ۲۷۰ هزار نفر سواره نظام و بیش از ۳۰ هزار نفر گارد دفاعی سواره نظام در اختیار داشت ، در صورتیکه تعداد نیروی پیاده نظام و نیروی بحریه جین شرقی ۸۰ هزار نفر بیش نبود . هنگامیکه ارتش‌های این دو ولایت در دو طرف رودخانه فی شوی صف‌آرائی کرده بودند ، سیه سیوان با استفاده از تکبر و خودبینی سرداران دشمن از فو جیان تقاضا کرد که نیروهای خود را از ساحل شمالی رودخانه عقب کشد تا نیروهای جین شرقی بتوانند برای نبرد قطعی با آنها از رودخانه عبور کنند . فو جیان باین تقاضا تن داد و بارتش خود فرمان داد تا عقب‌نشینی کند . ولی هنگام عقب‌نشینی هرج و مرج سختی میان سربازان ارتش فو جیان افتاد بطوریکه دیگر قادر به توقف عقب‌نشینی نبودند . ارتش جین شرقی فوراً از این فرصت استفاده کرد و پس از عبور از رودخانه به آنها حمله‌ور شد و شکست سختی بر آنها وارد ساخت .

۳۲ – حزب کمونیست چین بمنظور مبارزه با نیروهای ضد انقلابی چانکایشك

وان جین وی وادامه انقلاب ۱۹۲٤ – ۱۹۲۷ در اول اوت ۱۹۲۷ قیام معروف نان چان ، مرکز جیان سی را برانگیخت . در این قیام که بوسیله جو ئن لای ، جوده ، حه لون ، یه تین وسایر رفقا رهبری میشد ، بیش از سی هزار نفر از نیروهای مسلح شرکت جستند . سپاهیان قیام کننده در روز ٥ اوت طبق نقشه‌ایکه قبلا طرح شده بود ، نان چان را ترك گفتند . ولی در جلوی چانو جو وشان تو واقع در گوان دون شکست خوردند . بعضی از آنها بعداً تحت فرماندهی رفقا جوده ، چن ای ولین بیائو موفق شدند که نبردکنان راهی برای رسیدن به کوهستان جین گان باز کنند ودر آنجا به لشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری ـ دهقانی برهبری رفیق مائو تسه دون پیوستند .

۳۳ – مراجعه شود به « چرا حکومت سرخ در چین میتواند پابرجا بماند ؟ » یادداشت ۸ .

۳٤ – در سپتامبر ۱۹۲۷ نیروهای مسلح توده‌ای شهرستانهای سیوشوی ، پین سیان ، پین جیان ولیو یان از نواحی مرزی استانهای هونان وجیان سی بفرماندهی رفیق مائو تسه دون به قیام معروف دروپائیزه دست زدند ولشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری ـ دهقانی را تشکیل دادند . این واحد سپس تحت رهبری رفیق مائو تسه دون به کوهستان جین گان عزیمت نمود ودر آنجا پایگاه انقلابی مرزی هونان ـ جیان سی را بوجود آورد .

۳٥ – گروه A-B (مخفف Anti-Bolshevik) سازمانی جاسوسی ضد انقلابی گومیندان بود که در آنزمان در مناطق سرخ بطور پنهانی به فعالیت میپرداخت .

۳٦ – مراجعه شود به لنین : « تزهائی درباره انعقاد فوری پیمان صلح جداگانه والحاق طلبانه » ، « عجیب ومدهش » ، « درس جدی ومسئولیت جدی » ، « گزارش درباره جنگ وصلح » ، وهمچنین مراجعه شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی ، دوره مختصر » فصل ۷ ، بخش ۷ .

۳۷ – منظور تبتی‌ها در استان سی کان وحوی‌ها در استهانها گان سو ، چین‌های و سین جیان است .

۳۸ – " رساله هشت بندی " شکل مخصوص تألیف بود که از قرن ۱٥ تا قرن ۱۹ در دوره حکومت سلسله‌های فئودالی چین برای سیستم امتحانی امپراطوری بکار میرفت . این رساله معمولا مشتمل است بر طرح موضوع ، شرح موضوع ، تزهای عمده رساله ، گذار به بیان ، آغاز بیان ، میان بیان ، پایان بیان ونتیجه . طرح موضوع را دو عبارت تشکیل میدهد که معنی عمده عنوان رساله را بیان میکند . شرح موضوع را

سه یا چهار عبارت تشکیل میدهد که به شرح معنی طرح موضوع ادامه میدهد . تزهای عمده رساله محتوی کل رساله را مختصر بیان میکند که موضوع را شروع مینماید . گذار به بیان یعنی انتقال به بیان موضوع اصلی است . این چهار بخش یعنی آغاز بیان ، میان بیان ، پایان بیان ونتیجه قسمتهای عمده رساله وبخش میان بیان وزنه تمام رساله را تشکیل میدهد . چهار بخش اخیر ، هرکدام مرکب بود از یك تز ویك آنتی تز . باین طریق مجموعاً هشت بند بوجود میآمد . از اینجهت این نوع رسالهها را " رساله هشت بندی " مینامیدند . رفیق مائو تسه دون به طرح منظم ومتوالی یك موضوع در هشت بند اشاره میکند تا آنکه تجسمی از تکامل مراحل مختلف انقلاب بدست داده باشد . ولی وی عموماً از اصطلاح " رساله هشت بندی" بعنوان استعاره طنزآمیزی یاد میکند که اشاره به دگماتیسم است .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

اعلامیه در باره اعلامیه چانکایشك

(۲۸ دسامبر ۱۹۳۶)

چانکایشك در سی ان مطالبات ژنرال جان سیوه لیان و ژنرال یان هو چن و همچنین مطالبات مردم شمال غربی را دایر بر مقاومت در برابر ژاپن پذیرفت و بعنوان نخستین اقدام به سپاهیان خود که درگیر جنگ داخلی بودند، فرمان داد که استانهای شنسی و کان سو را تخلیه کنند. این نشانه آغاز تغییری در سیاست اشتباه‌آمیز دهساله چانکایشك است(۱). این ضربه‌ای است بر دسایس امپریالیستهای ژاپنی و گروه "لشگرکشی کیفری" چینی(۲) که جنگ داخلی را میچرخاندند، تخم تفرقه و نفاق می‌پاشیدند و قصد داشتند چانکایشك را در حادثه سی ان بقتل برسانند. سرخوردی امپریالیستهای ژاپنی و گروه "لشگرکشی کیفری" چینی از هم اکنون کاملاً عیان گشته است. این بیداری چانکایشك را میتوان نشانه آن دانست که گومیندان مایل است از سیاست اشتباه آمیز ده ساله خود دست بردارد.

در ۲۶ دسامبر چانکایشك در لوه‌یان اعلامیه‌ای در باصطلاح «توبیخ جان سیوه لیان و یان هو چن» منتشر ساخت. این اعلامیه باندازه‌ای مبهم و طفره‌آمیز است که فی‌الواقع در میان اسناد سیاسی چین نوشته جالبی را تشکیل میدهد. اگر چانکایشك واقعاً میخواهد از این حادثه عمیقاً درس بگیرد و بکوشد به گومیندان زندگی تازه بخشد، اگر میخواهد به سیاست

سنتی اشتباه‌آمیز سازش در امور خارجی و توسل به نیروی مسلح در داخل و سرکوب خلق پایان دهد و بدینطریق راهی در پیش پای گومیندان بگذارد که برخلاف تمایلات خلق نباشد ، میبایست برای اثبات صداقت خود نوشته بهتری بدست میداد ، نوشته‌ایکه در آن از خطاهای سیاسی گذشته خود اظهار پشیمانی میکرد و دورنمای جدیدی برای آینده میگشود . اعلامیه ۲۶ دسامبر نمیتواند به مطالبات توده‌های مردم چین پاسخ دهد .

معذلك یك قسمت از اعلامیه چانکایشك شایسته تمجید است ، قسمتی که در آن گفته میشود : "باید به قول خود وفادار و مصمم به عمل بود" . این بمعنای آنستکه چانکایشك با آنکه در سی ان شروط پیشنهادی جان سیوه لیان و یان هو چن را امضا نکرد ، معذلك آماده است مطالباتی را که پاسخگوی منافع کشور و ملت است ، بپذیرد و به بهانه اینکه امضائی نداده ، از قول خود عدول نخواهد کرد . ما در آینده خواهیم دید که آیا چانکایشك پس از تخلیه سپاهیانش به قول خود وفا خواهد کرد و شروطی را که پذیرفته ، مورد اجرا خواهد گذارد یا نه . این شروط بقرار زیرند :

۱ — تجدید سازمان گومیندان و دولت ملی ، اخراج گروه طرفدار ژاپن و قبول عناصر ضد ژاپنی ؛

۲ — آزاد کردن رهبران میهن‌پرست در شانگهای(۳) ، تمام زندانیان سیاسی ، و تضمین آزادیهای خلق ؛

۳ — دست کشیدن از سیاست "سرکوب کمونیستها" و اتحاد با ارتش سرخ بمنظور مقاومت در برابر ژاپن ؛

٤ — دعوت کنفرانس نجات ملی با شرکت نمایندگان تمام احزاب و گروه‌های سیاسی ، کلیه محافل اجتماعی و تمام نیروهای مسلح برای تعیین سیاستی که باید بمنظور مقاومت در برابر ژاپن و نجات

میهن دنبال شود ؛

۵ ــ ایجاد همکاری با کشورهائی که نسبت بمقاومت چین در برابر ژاپن ابراز همدردی میکنند ؛

۶ ــ اتخاذ تدابیر مشخص دیگر بخاطر نجات میهن .

برای انجام این شروط باید قبل از هر چیز به قول خود وفادار ماند و تا اندازه‌ای از خود شهامت نشان داد . ما چانکایشك را از روی اعمال آینده‌اش قضاوت خواهیم کرد .

اما در اعلامیه چانکایشك این نیز گفته شده است که حادثه سی ان نتیجه فشار "مرتجعان" بود . مایه تأسف است که چانکایشك توضیح نداده است که این افرادی که او با کلمه "مرتجعان" توصیف میکند ، چه کسانی هستند و بعلاوه ما نمیدانیم معنی کلمه "مرتجع" در قاموس او چیست . ولی مسلم اینستکه حادثه سی ان تحت تأثیر نیروهای زیر بوقوع پیوست :

۱ ــ بلند شدن موج خشم و انزجار سپاهیان ژنرال جان سیوه لیان و ژنرال یان هو چن و خلق انقلابی شمال غربی نسبت به‌تجاوز ژاپن ؛

۲ ــ بلند شدن موج خشم و انزجار قاطبه خلق چین نسبت به تجاوز ژاپن ؛

۳ ــ رشد نیروهای چپ در درون گومیندان ؛

۴ ــ مطالبات گروههائی که در استانهای مختلف دارای قدرت واقعی هستند ، درمورد مقاومت در برابر ژاپن و مبارزه بخاطر نجات میهن ؛

۵ ــ موضع گیری حزب کمونیست بسود ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ؛

۶ ــ توسعه جبهه صلح در جهان .

اینها همه واقعیات انکارناپذیرند . "مرتجعانی" که چانکایشك از آنها سخن

میگوید ، جز این نیروها نیستند ؛ منتها چانکایشك آنها را با کلمه "مرتجعان" توصیف میکند ، در حالیکه همه آنها را انقلابی مینامند . چون چانکایشك در سی ان اعلام کرد که میخواهد جداً علیه تجاوز ژاپن بجنگد ، پس از قرار معلوم ، بعد از عزیمت از سی ان بلافاصله به حمله شدید علیه نیروهای انقلابی دست نخواهد زد ؛ زیرا نه فقط زندگی سیاسی او و گروهش وابسته به قولی است که داده ، بلکه در راه سیاسی کنونی در مقابل او و گروهش نیروئی قد برافراشته که بزیان آنها رشد کرده است و این همان گروه "لشگر کشی کیفری" است که قصد داشت او را در حادثه سی ان بقتل برساند . از اینجهت ما به چانکایشك توصیه میکنیم که در قاموس سیاسی خویش تجدید نظر کند و کلمه "انقلابی" را بجای کلمه "مرتجع" بگذارد، زیرا بهتر است اشیاء را بنام واقعی خود آنها نامید .

چانکایشك نباید فراموش کند که اگر توانست سی ان را در امنیت کامل ترك کند ، تنها بعلت مساعی رهبران حادثه سی ان ، ژنرال جان سیوه لیان و ژنرال یان هو چن نبود ، بلکه وساطت حزب کمونیست نیز نقش مؤثری داشت . حزب کمونیست خواهان حل مسالمت‌آمیز این حادثه بود وبدین منظور تمام مساعی خود را بکار انداخت ؛ مبداء حرکت حزب در این حادثه فقط و فقط حفظ موجودیت ملت بود . چنانچه جنگ داخلی گسترش می‌یافت و جان و یان چانکایشك را مدت طولانی در زندان نگهمیداشتند ، سیر تکامل این حادثه فقط میتوانست بسود امپریالیستهای ژاپنی و گروه "لشگر کشی کیفری" چینی پایان یابد . در چنین وضعی بود که حزب کمونیست توطئه‌های امپریالیستهای ژاپنی و وان جین وی (٤) و حه یین چین(٥) و اعضای دیگر گروه "لشگر کشی کیفری" چینی را با قاطعیت فاش کرد و با استحکام بسود حل مسالمت آمیز این حادثه موضع

گرفت . چنین راه حلی اتفاقاً با نظرات ژنرال جان سیوه لیان و ژنرال یان هو چن و اعضای دیگر گومیندان مانند سون زی وین (٦) مطابقت داشت . بعلاوه این درست آنچیزی است که قاطبه خلق میخواست ، زیرا که خلق از جنگ داخلی کنونی بشدت متنفر است .

چانکایشك با قبول شروط سی ان آزادی خود را باز یافت . از این پس مسئله آنستکه آیا چانکایشك صد در صد سر حرف خود — "باید به قول خود وفادار و مصمم به عمل بود" — باقی خواهد ماند و تمام شروط لازم را برای نجات میهن بدون کم و کاست بمرحله اجرا خواهد گذاشت یا نه . خلق چین بهیچوجه بچانکایشك اجازه نخواهد داد که دیگر در راه اجرای این شروط تردید کند و یا محدودیتی قایل شود . چنانچه چانکایشك در مسئله مقاومت در برابر ژاپن مردد بماند و اجرای وعده‌هائی را که داده بدرازا بکشاند ، موج انقلابی قاطبه خلق او را با خود خواهد برد . چانکایشك و گروهش باید عمیقاً باین ضرب‌المثل قدیمی بیندیشند "کسیکه بوعده خود وفا نکند ، بچه درد میخورد ؟"

اگر چانکایشك بتواند تمام گل و لائی را که طی ده سال پیروی از سیاست ارتجاعی گومیندان بدان آلوده شده ، بشوید ، اگر او بتواند اشتباهات اساسی را که مرتکب شده ، یعنی تن دادن به گذشتها در امور خارجی ، توسل به نیروی مسلح در داخل و سرکوب خلق ، بطور کامل اصلاح کند ، اگر بتواند فوراً به جبهه ضد ژاپنی که تمام احزاب و گروههای سیاسی را متحد میسازد ، بپیوندد و واقعاً کلیه اقدامات نظامی و سیاسی لازم را برای نجات میهن بعمل آورد ، حزب کمونیست مسلماً از او پشتیبانی خواهد کرد. حزب کمونیست قبلاً در نامه ۲۰ اوت خود خطاب به گومیندان وعده این پشتیبانی را به گومیندان و چانکایشك داد (۷) . خلق چین

طی پانزده سال باین حقیقت پی برده است که حزب کمونیست همیشه "بقول خود وفادار و مصمم به عمل بوده است" . بی شك خلق چین به اقوال و اعمال حزب کمونیست بیشتر از گفتار و کردار هر حزب سیاسی دیگری در چین اعتماد میورزد .

یادداشتها

۱ – ارتش شمال شرقی گومیندان بفرماندهی جان سیوه لیان و ارتش هفدهم گومیندان بفرماندهی یان هو چن تحت تأثیر ارتش سرخ چین وجنبش ضد ژاپنی خلق ، با جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شده بود ، موافقت کردند و از چانکایشك خواستند که برای مقاومت در برابر ژاپن با حزب کمونیست متحد شود . چانکایشك این خواست را نه تنها رد کرد بلکه با گستاخی بیشتری مجدانه دست بکار تهیه تدارکات نظامی جهت "سرکوب کمونیستها" گردید و در سی ان به کشتار جوانان ضد ژاپنی پرداخت . جان سیوه لیان و یان هو چن باتفاق چانکایشك را بازداشت کردند . این همان حادثه معروف سی ان است که در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ روی داد . چانکایشك درآن زمان مجبور شد این شرط را بپذیرد : اتحاد با حزب کمونیست برای مقاومت در برابر ژاپن . از اینجهت وی سپس آزاد شد و به نانکن بازگشت .

۲ – منظور گروه طرفدار ژاپن در درون دولت نانکن گومیندان است که با چانکایشك بر سر قدرت رقابت میکرد و در جریان حادثه سی ان طرفدار این بود که علیه جان سیوه لیان و یان هو چن اقدام به "لشگرکشی کیفری" شود . افراد این گروه که در رأس آن وان جین وی وحه یین چین قرار داشتند ، با سوء استفاده از حادثه سی ان میخواستند جنگ داخلی پردامنه‌ای را براه اندازند تا راه را برای حمله تجاوزکاران ژاپنی بگشایند و قدرت را از دست چانکایشك بربایند .

۳ – منظور هفت تن از رهبران جنبش میهن‌پرستانه ضد ژاپنی در شانگهای است که عبارتند از : شن جیون ژو ، جان نای چی ، زو تائو فن ، لی گون پو ، شا چیان لی ، شی لیان و وان زائو شی . این رهبران که در نوامبر ۱۹۳۶ توسط حکومت چانکایشك توقیف شده بودند ، در ژوئیه ۱۹۳۷ آزاد گردیدند .

۴ – وان جین وی در آنزمان سرکرده گروه طرفدار ژاپن در درون گومیندان بود. وی از سال ۱۹۳۱ یعنی از زمان هجوم امپریالیستهای ژاپنی به چین همواره طرفدار سازش بود. وان جین وی در دسامبر ۱۹۳۸ چون چین را ترك کرد و علناً به تجاوزکاران ژاپنی تسلیم شد و در نانکن یك دولت پوشالی تشکیل داد.

۵ – حه یین چین دیکتاتور نظامی گومیندان و یکی دیگر از سردمداران گروه طرفدار ژاپن در این حزب بود. وی در جریان حادثه سی ان با آرایش سپاهیان گومیندان در امتداد راه آهن لون های بمنظور حمله به شنسی جنگ داخلی را مجدانه تدارك میدید. او در نظر داشت با بمباران سی ان چانکایشك را بقتل رساند و خود برجای او بنشیند.

۶ – سون زی وین یکی از افراد جناح آمریکائی گومیندان بود. در نتیجه تضاد بین دو قدرت امپریالیستی آمریکا و ژاپن که بر سر تسلط بر خاور دور با یکدیگر مبارزه داشتند، سون زی وین نیز با در نظر گرفتن منافع آمریکا از حل مسالمت‌آمیز حادثه سی ان طرفداری میکرد.

۷ – این نامه سلطه ارتجاعی گومیندان و دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان را بدرستی و شدیداً مورد انتقاد و محکومیت قرار داد و در عین حال سیاست حزب کمونیست چین را که عبارت بود از تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و آمادگی حزب برای تجدید همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست تشریح نمود. ما در اینجا قسمت مهمی از این نامه را میآوریم:

دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما وقتی از "مرکزیت و وحدت" صحبت میکند، در واقع علت و معلول را با هم اشتباه مینماید. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که جنگ داخلی و فقدان وحدت طی ده سال اخیر بجز سیاست وابستگی به امپریالیستها که حزب شما و حکومت حزب شما بزیان کشور تعقیب کرده، و بویژه سیاست عدم مقاومت که از زمان حادثه ۱۸ سپتامبر بطور مداوم دنبال میشود، علت دیگری ندارد. حزب شما و حکومت حزب شما با علم کردن شعار: "استقرار آرامش در داخل کشور قبل از مقاومت در برابر تجاوز خارجی" بلاانقطاع بجنگ داخلی پرداخته و بارها ارتش سرخ را بمحاصره انداخته و با آن پیکار کرده و برای خفه کردن جنبش میهن‌پرستانه و جنبش دموکراتیك خلق در سراسر کشور از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. اخیراً شما حتی شمال شرقی و شمال کشور را بحال خود گذاشته‌اید و فراموش کرده‌اید که امپریالیسم ژاپن بزرگترین دشمن چین است؛ شما تمام کوشش خود را برای نبرد با ارتش سرخ

وادامه مبارزات گروهی در درون حزب خود بکار انداخته‌اید ؛ شما با تمام قوا تلاش کرده‌اید که راه را بر ارتش سرخ در نبرد علیه ژاپن ببندید و به ایذاء پشت جبهه آن بپردازید ؛ شما خواست قاطبه خلق را دایر بر مقاومت در برابر ژاپن نادیده گرفته‌اید ؛ شما قاطبه خلق را از آزادیهایش محروم ساخته‌اید . میهن پرستی در ردیف جنایت در آمده است و در سراسر کشور زندانها مملو از بیگناهان گشته‌اند ؛ خیانت پاداش میبینند و خیانتکاران بمناسبت موفقیتهائی که بدست میآورند ، بیکدیگر تهنیت میگویند . تحقق بخشیدن به مرکزیت و وحدت با توسل باین سیاست نادرست همانند "صید ماهی بر روی درخت" است و نتیجه معکوس میبخشد . آقایان ، اینک ما لازم میدانیم بشما اخطار کنیم : اگر سیاست نادرست خود را از اساس تغییر ندهید ، اگر کینه خود را نه علیه امپریالیسم ژاپن بلکه علیه هموطنان خود متوجه سازید ، بهر کاری که دست بزنید ، موفق به حفظ وضع کنونی خود نخواهید شد ، و کلیه اظهارات شما درباره مرکزیت ، وحدت و باصطلاح "دولت مدرن" پرگوئی‌های عبث بیش نخواهد بود . آنچه که قاطبه خلق بدان نیازمند است ، مرکزیت و وحدتی است که وسیله مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن باشد و نه سر بآستان بیگانگان سائیدن و خلق را سرکوب کردن . قاطبه خلق شدیداً خواستار حکومتی است که واقعاً بتواند کشور را رهائی بخشد و خلق را نجات دهد – یعنی یك جمهوری واقعاً دموکراتیك . قاطبه خلق خواستار یك حکومت جمهوری دموکراتیك است که در خدمت منافع او باشد . برنامه چنین حکومتی باید بطور عمده شامل مواد زیر باشد : (۱) مقاومت در برابر تجاوز خارجی ؛ (۲) اعطای حقوق دموکراتیك به خلق ؛ (۳) رشد اقتصاد ملی بخاطر از بین بردن و یا لااقل تسکین مصائب خلق . اگر صحبت از "دولت مدرن" بخواهد مفهومی پیدا کند ، این یگانه برنامه‌ای است که در عصر کنونی واقعاً به احتیاجات چین مستعمره و نیمه مستعمره پاسخ میدهد . خلق سراسر کشور با امیدی پرشور و تصمیمی قاطع برای نیل باین هدفها مبارزه میکند . اما حزب شما و حکومت حزب شما سیاستی را دنبال میکند که در جهت مخالف این امیدهای خلق است و بدین ترتیب شما هرگز موفق نخواهید شد اعتماد خلق را نسبت بخود جلب کنید . حزب کمونیست چین و ارتش سرخ چین جداً اعلام میدارند : ما طرفدار تأسیس جمهوری دموکراتیك متحدی هستیم که سراسر کشور را در بر گیرد ؛ ما طرفدار دعوت مجلسی هستیم که به آراء عمومی انتخاب شود ؛ ما از کنگره نجات ملی ضد ژاپنی

پشتیبانی میکنیم که مرکب از نمایندگان قاطبه خلق وتمام نیروهای مسلح ضد ژاپنی کشور باشد ؛ ما همچنین از یك حکومت متحد دفاع ملی برای تمام کشور جانب داری مینمائیم . ما اعلام میداریم : هنگامیکه یك جمهوری دموکراتیك متحد سراسری چین ایجاد گردد ، مناطق سرخ جزء لاینفك آن خواهند بود ، نمایندگان اهالی مناطق سرخ در کارهای پارلمان سراسری چین شرکت خواهند جست ودر مناطق سرخ همان سیستم دموکراتیکی برقرار خواهد گردید که در قسمتهای دیگر چین برقرار خواهد بود . ما برآنیم که نه شورای دفاع ملی که دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما تصمیم بایجادآن گرفته ونه مجلس ملی که حزب شما وحکومت حزب شما دعوت آنرا تدارك میبینند ، هیچکدام نخواهد توانست به این وظیفه یعنی مرکزیت ووحدت برای مقاومت در برابر ژاپن ونجات میهن تحقق بخشد . طبق آئین‌نامه شورای دفاع ملی مصوب دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما ، این شورا فقط مرکب خواهد بود از گروه کوچکی از مأمورینی که در رأس حزب شما وحکومت حزب شما قرار دارند ؛ وظیفه این شورا چنین خواهد بود که فقط وفقط بمثابه ارگان مشورتی حکومت حزب شما خدمت کند . کاملاً واضح است که چنین شورائی نخواهد توانست کاری انجام دهد ویا اعتماد خلق را هر قدر هم که اندك باشد ، بسوی خود جلب کند . طبق «طرح قانون اساسی جمهوری چین» و«قانون تشکیلاتی وقانون انتخابات مجلس ملی» که همه از مصوبات حکومت حزب شما است ، آن مجلس ملی نیز که شما میخواهید دعوت کنید ، نخواهد توانست کاری انجام دهد ویا اعتماد خلق را بسوی خود جلب کند ، زیرا که این مجلس ملی ارگانی خواهد بود که چند مأمور حزب شما وحکومت حزب شما بر آن نظارت خواهند داشت وفقط زائده‌ای وسیله زینت آنها خواهد بود . این شورا واین مجلس با کنگره ملی بخاطر مقاومت در برابر ژاپن ونجات میهن (یعنی شورای دفاع ملی) و با جمهوری دموکراتیك چین وپارلمان آن که حزب ما پیشنهاد کرده است ، هیچ وجه مشترکی نخواهد داشت . ما معتقدیم که شورای دفاع ملی بخاطر مقاومت در برابر ژاپن ونجات میهن باید نمایندگان تمام احزاب وگروههای سیاسی ، تمام محافل اجتماعی وتمام نیروهای مسلح‌را دربرگیرد تا بصورت یک ارگان واقعی قدرت درآید وبتواند سیاست اساسی مقاومت در برابرژاپن ونجات میهن را تعیین کند ؛ از این شورا باید یك حکومت متحد دفاع ملی تشکیل یابد . مجلس ملی باید آنچنان پارلمانی باشد که به آراء عمومی انتخاب

شود و عالیترین ارگان قدرت جمهوری دموکراتیک چین را تشکیل دهد . فقط یك چنین شورای دفاع ملی و یك چنین پارلمان سراسری چین خواهد توانست از تأیید و پشتیبانی و شرکت قاطبه خلق برخوردار باشد و امر کبیر نجات میهن و خلق را بر پایه‌ای استوار و خلل‌ناپذیر قرار دهد . در غیر اینصورت لفاظی‌های زیبا هیچ قیمتی نخواهند داشت و مورد تأیید خلق قرار نخواهند گرفت . ناکامی کنفرانسهای مختلفی که حزب شما و حکومت حزب شما تاکنون تشکیل داده‌اند ، بهترین گواه آنست . در اعلامیه دومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما چنین میخوانیم : "پیدایش خطرات و موانع برای ما غیرمنتظره نیستند ، لیکن مشکلاتی که ملت به آنها بر میخورد ، هرگز نمیتوانند دلیل باشند بر اینکه ما در اجرای وظیفه خود سستی بخرج دهیم . " " اما حزب ما برای بقاء میهن با تمام نیرو و خرد تا آخر مجاهدت خواهد ورزید . " در واقع حزب شما در قسمت بزرگی از کشور قدرت را در دست دارد و بنابر این باید مسئولیت سیاسی تمام اعمال گذشته را برعهده گیرد . با توجه باینکه حکومت گومیندان ، دیکتاتوری یك حزب است ، حزب شما هرگز نمیتواند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند . بخصوص پس از حادثه ۱۸ سپتامبر حزب شما برخلاف اراده قاطبه خلق و منافع تمام ملت سیاست کاملاً غلطی را دنبال کرد و در نتیجه قریب نیمی از سرزمین چین از دست رفت ؛ شما هرگز نمیتوانید این مسئولیت را بدوش دیگران بیندازید . ما همراه با تمام خلق چین بر این عقیده‌ایم که حزب شما که اکنون نیمی از سرزمین چین را از دست داده ، باید مسئولیت بازستادن سرزمینهای از دست رفته و استقرار حاکمیت ملی چین را برعهده گیرد . از سوی دیگر در حزب شما بسیاری از مردمان شرافتمند که بلایای ناشی از اسارت ملی و همچنین نقض‌ناپذیری اراده مردم را بروشنی دریافته‌اند ، راه نوینی را در پیش گرفته و نسبت بآن اعضای حزب شما که موجبات مصیبت حزب و کشور را فراهم آورده‌اند ، احساس تنفر و عدم رضایت میکنند . حزب کمونیست چین باین چرخش نوین با علاقه مینگرد و روحیه عالی و بیداری این اعضاء میهن پرست و شرافتمند گومیندان را بگرمی تهنیت میگوید ؛ حزب ما آمادگی آنها را برای فداکاری در مبارزه و شهامت آنها را در انجام اصلاحات در لحظه‌ای که ملت در مخاطره است ، تهنیت میگوید . ما میدانیم که در کمیته اجرائی مرکزی و در کمیته‌های ایالتی حزب شما ، در حکومت مرکزی و در حکومتهای ایالتی ، در محافل آموزشی ،

علمی ، هنری ، مطبوعاتی ، صنعتی ، درمیان زنان ، در محافل مذهبی ، پزشکی ، انتظامی ، در سازمانهای توده‌ای مختلف وبویژه در صفوف وسیع ارتش ، در میان توده اعضای سابقه‌دار وجدید گومیندان وهمچنین در میان رهبران آن در تمام مدارج ، مردمان آگاه ومیهن پرست بسیارند وتعداد آنها روز بروز افزایش مییابد . این واقعیت مسرت‌بخشی است . حزب کمونیست چین همیشه آماده است با این اعضای گومیندان همکاری کند وبخاطر مبارزه علیه بزرگترین دشمن ملت چین یعنی امپریالیسم ژاپن باتفاق آنها جبهه متحد ملی محکمی را تشکیل دهد . ما امیدواریم که این افراد در درون گومیندان بسرعت به نیروی متفوق تبدیل شوند وبرآن نابکارترین وبی‌شرمترین اعضای گومیندان که منافع ملت را نادیده گرفته ودر واقع بصورت عاملین امپریالیسم ژاپن و خائنین به ملت در آمده‌اند – اعضائی که خاطره دکتر سون یاتسن را مورد اهانت قرار داده‌اند – غلبه کنند . ما امیدواریم که آنها روح سه اصل انقلابی خلق دکتر سون یاتسن را احیا کنند و سه اصل سیاسی اساسی وی را دایر بر اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از کارگران ودهقانان را مجدداً مورد تأیید قرار دهند و " با تمام نیرو وخرد " برای تحقق سه اصل انقلابی خلق وسه اصل سیاسی اساسی ووصایای انقلابی دکتر سون یاتسن " تا آخر مجاهدت ورزند " . ما امیدواریم که آنها همراه با رهبران میهن‌پرست همه احزاب و گروههای سیاسی و محافل اجتماعی ، همراه با تمام میهن پرستان چین مصممانه مسئولیت ادامه امر انقلابی دکتر سون یاتسن را برعهده گیرند وبا قاطعیت برای بیرون راندن امپریالیستهای ژاپنی ونجات چین از انقیاد ، برای بدست آوردن حقوق دموکراتیك قاطبه خلق ، برای رشد اقتصاد ملی چین ونجات اکثریت عظیم خلق از محنت ، برای استقرار جمهوری دموکراتیك چین ، پارلمان دموکراتیك وحکومت دموکراتیك مبارزه کنند . حزب کمونیست چین به کلیه اعضای گومیندان اعلام میدارد : اگر شما واقعاً چنین عمل کنید ، ما مصممانه از شما پشتیبانی خواهیم کرد و آماده‌ایم با شما جبهه متحد انقلابی محکمی نظیر جبهه متحد بزرگ دو حزب ما علیه ستم ملی وفئودالی در دوران انقلاب کبیر چین در سالهای ۱۹۲۴ – ۱۹۲۷ برقرار کنیم ، زیراکه در حال حاضر این راه یگانه راه صحیح برای نجات ملت از انقیاد و تأمین بقاء اوست .

www.KetabFarsi.com

وظایف حزب کمونیست چین
در دوران مقاومت علیه ژاپن

(۳ مه ۱۹۳۷)

مرحله کنونی رشد تضادهای خارجی و داخلی چین

۱ — از آنجا که تضاد میان چین و ژاپن بصورت تضاد عمده در آمده و تضادهای داخلی به تضادهای فرعی و تبعی تنزل یافته‌اند ، در مناسبات بین‌المللی و همچنین در مناسبات طبقاتی چین تغییراتی روی داده‌اند که موجب پیدایش مرحله نوینی در تکامل وضع کنونی گردیده‌اند .

۲ — چین دیر زمانی است که دستخوش دو نوع تضاد اساسی حاد شده‌است : تضاد میان امپریالیسم و چین و تضاد میان نظام فئودالی و توده‌های مردم . در سال ۱۹۲۷ بورژوازی بنمایندگی گومیندان به انقلاب خیانت ورزید و منافع ملی را به امپریالیسم فروخت ، و در نتیجه وضعی بوجود آمد که قدرت سیاسی کارگری ـ دهقانی با قدرت سیاسی گومیندان در

این اثر متن گزارش رفیق مائو تسه دون است که در ماه مه ۱۹۳۷ به کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین منعقد در ین ان تقدیم داشته است .

www.KetabFarsi.com

آنتاگونیسم حادی قرار گرفت و وظیفه انجام انقلاب ملی و دموکراتیک ناگزیر تنها بدوش حزب کمونیست چین افتاد .

۳ — در اثر وضعی که بعد از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ و بویژه بعد از حادثه ۱۹۳۵ شمال چین پدید آمد (۱) ، این تضادها دستخوش تغییرات زیر گردیدند :

الف — تضاد بین امپریالیسم درمجموع و چین جای خود را به تضاد بویژه برجسته و حاد بین امپریالیسم ژاپن و چین داده‌است . امپریالیسم ژاپن سیاست انقیاد کامل چین را دنبال میکند . از اینرو تضادهای میان چین و سایر قدرتهای امپریالیستی در درجه دوم اهمیت قرار گرفته‌اند و شکاف میان این قدرتهای امپریالیستی و امپریالیسم ژاپن توسعه یافته است . لذا در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین این وظیفه قرار گرفته است که جبهه متحد ملی ضد ژاپنی چین را با جبهه صلح در جهان پیوند دهند . بسخن دیگر چین نه فقط باید با اتحاد شوروی که همیشه دوست وفادار خلق چین بوده است ، متحد شود ، بلکه باید تا آنجا که ممکن است با آن کشورهای امپریالیستی که اکنون خواهان حفظ صلح و مخالف جنگهای تجاوزکارانه جدیدند ، مناسباتی برقرارکند که هدفش مبارزه مشترک علیه امپریالیسم ژاپن است . جبهه متحد ما باید هدفش مقاومت در برابر ژاپن باشد ، نه اینکه درآن واحد با تمام قدرتهای امپریالیستی بمبارزه برخیزد .

ب — تضاد میان چین و ژاپن مناسبات طبقاتی را در چین تغییر داده و بورژوازی و حتی دیکتاتورهای نظامی را هم با مسئله هستی و نیستی مواجه ساخته است ، بطوریکه در روش سیاسی خود آنها و درون احزابشان یك پروسه تغییر تدریجی مشاهده میشود . این امر در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین وظیفه ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را قرار میدهد . جبهه متحد ما

بورژوازی و تمام کسانی را که هوادار دفاع از میهن‌اند ، دربر میگیرد و در برابر دشمن خارجی مظهر وحدت ملی میباشد . این وظیفه نه فقط باید بلکه میتواند بانجام رسد .

ج — تضاد میان چین و ژاپن باعث تغییراتی در وضع توده‌های مردم سراسر کشور(پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری) و حزب کمونیست چین گردیده و سیاست حزب کمونیست چین را تغییر داده است . خلق بمقیاس باز هم وسیعتری برای نجات میهن بپاخاسته است . سیاست حزب کمونیست چین پس از حادثه ۱۸ سپتامبر عبارت بود از اینکه تحت سه شرط (متوقف ساختن حملات علیه مناطق پایگاهی انقلابی ، تضمین حق آزادی برای خلق و مسلح کردن خلق) با فراکسیونهائی از گومیندان که آماده بودند در امر مقاومت علیه ژاپن با ما همکاری کنند ، موافقت نامه‌هائی در مقاومت برعلیه ژاپن منعقد نماید ؛ این سیاست اکنون به سیاست تشکیل جبهه متحد ضد ژاپنی تمام ملت تبدیل شده است ؛ و درست بر اساس همین سیاست بود که حزب ما اقدامات زیر را اتخاذ کرد : در سال ۱۹۳۵ اعلامیه اوت (۲) و قطعنامه دسامبر (۳) را صادر کرد ، در ماه مه ۱۹۳۶ شعارهای "ضد چانکایشك"(٤) را حذف نمود ، در ماه اوت نامه‌ای خطاب به گومیندان (٥) نوشت ، در ماه سپتامبر قطعنامه جمهوری دموکراتیك(٦) را صادر کرد ، در ماه دسامبر روی حل مسالمت آمیز حادثه سی ان پافشاری نمود و در ماه فوریه ۱۹۳۷ تلگرافی به سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان (۷) مخابره کرد .

د — بعلت وجود تضاد میان چین و ژاپن ، در حکومتهای مستقل دیکتاتورهای نظامی و در جنگهای میان آنها که هر دو زائیده سیاست امپریالیستی مناطق نفوذ و اقتصاد نیمه استعماری چین‌اند ، نیز تغییراتی رخ داده است . امپریالیسم ژاپن این حکومتهای مستقل و این جنگهای داخلی

را که تسلط بلامنازع وی بر چین را تسهیل مینماید ، تشویق میکند . بعضی از قدرتهای امپریالیستی دیگر بعلت منافع خاص خود موقتاً به استقرار وحدت و صلح در چین روی موافق نشان میدهند . حزب کمونیست چین و خلق چین بنوبه خود از هیچ کوششی برای مبارزه علیه جنگهای داخلی و تجزیه کشور و تأمین صلح و وحدت فروگذار نمیکنند .

۵ — در نتیجه رشد تضاد ملی چین و ژاپن ، تضادهای میان طبقات و میان گروههای سیاسی کشور از لحاظ اهمیت سیاسی جنبه فرعی و تبعی بخود گرفته‌اند . لیکن این تضادها کماکان موجودند و بهیچوجه کاهش نیافته و از بین نرفته‌اند . این حقیقت در مورد تضادهای میان چین و سایر قدرتهای امپریالیستی — باستثنای ژاپن — نیز صادق است . بنابر این در برابر حزب کمونیست چین و خلق چین وظیفه زیر قرار گرفته است : تنظیم مناسب آن تضادهای داخلی و خارجی — تا آنجا که در شرایط کنونی ممکن و لازم است — تا آنکه با وظیفه عمومی اتحاد در مبارزه علیه ژاپن وفق دهند . سیاست حزب کمونیست چین که مبتنی بر صلح و وحدت ، سیاست دموکراتیک ، بهبود شرایط زندگی خلق و مذاکره با کشورهای مخالف ژاپن‌است ، درست از همینجا ناشی میشود .

۶ — نخستین مرحله دوران جدید انقلاب چین که از نهم دسامبر ۱۹۳۵ آغاز گردیده ، در فوریه ۱۹۳۷ هنگامیکه سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان انعقاد یافت ، پایان پذیرفت . طی این مرحله مهمترین حوادث عبارت بودند از جنبش نجاتبخش دانشجویان ، محافل فرهنگی و مطبوعات ، ورود ارتش سرخ به شمال غربی ، کار تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب کمونیست درباره سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی خود ، اعتصابات ضد ژاپنی در شانگهای و چین دائو (۸) ، گرایش سختگیری نسبی در سیاست

بریتانیا نسبت به ژاپن (۹) ، حادثه گوان دون ـ گوان سی (۱۰) ، نبرد سوی یوان و جنبش برای پشتیبانی از جبهه سوی یوان (۱۱) ، روش نسبتاً محکم نانکن در مذاکرات بین چین و ژاپن (۱۲) ، حادثه سی ان و بالاخره سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان منعقد در نانکن (۱۳) . تمام این حوادث در حول تضاد اساسی که همان آنتاگونیسم میان چین و ژاپن است ، دور میزدند و تمام آنها با ضرورت تاریخی ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ارتباط مستقیم داشتند . وظیفه اساسی انقلاب در این مرحله عبارت بود از مبارزه بخاطر تأمین صلح داخلی ، پایان بخشیدن به برخوردهای مسلحانه در داخل کشور بمنظور ایجاد وحدت و مبارزه علیه ژاپن . حزب کمونیست در این مرحله چنین دعوتی را مطرح کرد : "جنگ داخلی را متوقف سازیم و همگی متفقاً علیه ژاپن برخیزیم !" — دعوتی که بطور عمده به تحقق در آمد و اولین شرط ضرور را برای تشکیل واقعی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی فراهم گردانید .

۵ — بعلت وجود یك گروه طرفدار ژاپن در درون گومیندان ، طی سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب مزبور هیچ تغییر صریح و کاملی در سیاستش صورت نگرفت و هیچ مسئله‌ای بطور مشخص حل نگردید . معذلك تحت فشار خلق و تغییراتی که در صفوف گومیندان روی داد ، گومیندان مجبور شد که شروع به تغییر سیاست اشتباه‌آمیز دهسال اخیر خود کند یعنی از سیاست جنگ داخلی ، دیکتاتوری و عدم مقاومت در برابر ژاپن به سیاست صلح ، دموکراسی و مقاومت در برابر ژاپن روی آورد و شروع به پذیرش سیاست ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی نماید ؛ این اولین تغییری بود که در جریان سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان پدید آمد . از این پس باید کوشید تا سیاست گومیندان از ریشه تغییر کند .

برای نیل باین هدف حزب ما و قاطبه خلق باید جنبش ضد ژاپنی و جنبش بخاطر برقراری دموکراسی را باز هم وسیعتر رشد دهند ، از گومیندان زیادتر انتقاد کنند ، آنرا جلوتر برانند و بیشتر تحت فشار قرار دهند ، با آن عناصری از گومیندان که هوادار صلح و دموکراسی و مقاومت در برابر ژاپن میباشند ، متحد شوند ، عناصر متزلزل و مردد آنرا به پیش رانند و عناصر طرفدار ژاپن را کنار زنند .

۶ — مرحله کنونی دومین مرحله دوران جدید است و مانند مرحله پیشین ، مرحله گذار به مقاومت مسلحانه علیه ژاپن در مقیاس ملی است . اگر وظیفه مرحله گذشته بطور عمده عبارت از مبارزه بخاطر صلح داخلی بود ، وظیفه مرحله کنونی بطور عمده مبارزه بخاطر دموکراسی است . باید دانست که ایجاد یک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی و استوار البته بدون وجود صلح داخلی غیر ممکن است ولی بدون وجود دموکراسی درکشور نیز امکان ناپذیر است . بهمین جهت است که در مرحله رشد و تکامل کنونی ، مبارزه بخاطر دموکراسی حلقه مرکزی زنجیر وظایف انقلاب را تشکیل میدهد . چنانچه ما به اهمیت مبارزه در راه دموکراسی بروشنی پی نبریم ، چنانچه ما در مساعی خود بخاطر این مبارزه سستی و کاهلی بخرج دهیم ، نخواهیم توانست یك جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی و استوار برقرار نمائیم .

مبارزه در راه دموکراسی و آزادی

۷ — هم اکنون امپریالیسم ژاپن برای تجاوز به جنوب دیوار بزرگ چین خود را با شدت آماده میسازد . ژاپن در هماهنگی با هیتلر و موسولینی که با شدت جنگ راهزنانه‌ای را در غرب تدارك میبینند ، طبق

نقشه معین تمام نیروی خود را برای ایجاد شرایط مناسب در شرق — شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیك در کشور خود ، شرایط دیپلماتیك در مقیاس بین‌المللی و پرورش و حمایت نیروهای طرفدار ژاپن در چین — بکار میبرد تا با اولین ضربه چین را به انقیاد خود در آورد . تبلیغات ژاپن درباره باصطلاح "همکاری چین و ژاپن" و تخفیف معینی که در اقدامات دیپلماتیك او صورت گرفته ، درست ناشی از ضرورت تاکتیکی سیاست تجاوزکارانه ژاپن در آستانه جنگ است . چین اکنون به لحظه حساسی نزدیک میشود که باید درباره هستی و نیستی خود تصمیم بگیرد و کار تدارکی جنگ مقاومت میهنی علیه ژاپن را مثل برق زود انجام دهد . ما بهیچوجه مخالف این کار تدارکی نیستیم ؛ ما فقط با تئوری کار تدارکی طولانی و با تن پروری و لهو و لعب کارمندان لشگری و کشوری که میهن را به انقیاد میکشاند ، مخالفیم. اینها همه در واقع بسود دشمن‌اند و باید هرچه زودتر زدوده شوند .

۸ — تدارك دفاع ملی در زمینه‌های سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و آموزش و پرورش از شروط ضرور برای جنگ مقاومت میهنی علیه ژاپن است و هیچیك از این تدارکات نباید لحظه‌ای بتأخیر افتد ، لیکن کلیدی که پیروزی جنگ مقاومت ما را تضمین میکند ، مبارزه بخاطر دموکراسی و آزادی در زمینه سیاسی است . برای جنگ مقاومت نیاز به صلح داخلی و وحدت سراسر کشور است ؛ بدون دموکراسی و آزادی صلحی که بدست آید ، نمیتواند استحکام یابد و وحدت داخلی نیز نمیتواند تقویت شود . جنگ مقاومت بسیج خلق را ایجاب میکند ، بدون دموکراسی و آزادی امکان بسیج خلق موجود نیست . بدون صلح و وحدت استوار ، بدون بسیج خلق جنگ مقاومت ما به سرنوشت جنگ حبشه دچار خواهد شد . حبشه بطور عمده باین علت مغلوب شد که رژیم فئودالی آن نتوانست وحدت داخلی را تأمین کند و

فعالیت خلق را برانگیزد . پس بدون دموکراسی ممکن نیست در چین یك جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی و استوار برقرار کرد و وظایفی را که بر عهده این جبهه است ، بانجام رسانید .

۹ — چین باید فوراً در دو زمینه زیر به اصلاحات دموکراتیك بپردازد. اولا در مورد سیستم سیاسی : دیکتاتوری ارتجاعی گومیندان که توسط حزب واحد و طبقه واحد اعمال میشود ، باید جای خود را بیك حکومت دموکراتیك واگذارد که پایه آن برهمکاری احزاب مختلف و طبقات مختلف استوار باشد . در این زمینه باید برای شروع بکار از شیوه‌های غیر دموکراتیك انتخابات و دعوت مجلس ملی دست برداشت ، انتخابات دموکراتیك را شروع کرد و آزادی فعالیت مجلس ملی را تأمین نمود تا بعداً بتوان قانون اساسی واقعاً دموکراتیکی را تدوین کرد ، پارلمان واقعاً دموکراتیکی را فرا خواند و دولت واقعاً دموکراتیکی را انتخاب نمود ، دولتی که بتواند یك سیاست دموکراتیك واقعی در پیش گیرد . فقط در اینصورت است که میتوان واقعاً صلح داخلی را استحکام بخشید ، به مخاصمات مسلحانه در درون کشور پایان داد ، وحدت داخلی را تقویت نمود ، بطوریکه قاطبه ملت بتوانند متحد شوند و در برابر دشمن خارجی مقاومت کنند . امکان این هست که امپریالیسم ژاپن پیش از آنکه ما این اصلاحات را بپایان برسانیم ، بما حمله کند . از اینجهت ما باید زود دست به اصلاحات بزنیم و آماده باشیم که در جریان جنگ مقاومت آنها را تماماً بپایان برسانیم تا بتوانیم در هر لحظه در برابر حمله ژاپن مقاومت کنیم و آنرا کاملاً در هم شکنیم . قاطبه خلق چین و همه میهن‌پرستان احزاب سیاسی مختلف باید از حالت بی‌تفاوتی در قبال مسئله مجلس ملی و تدوین قانون اساسی بیرون آیند و تمام مساعی خود را در جهت پیشبرد جنبش تشکیل مجلس ملی و تدوین قانون اساسی مصروف دارند — جنبش

مشخصی که برای دفاع ملی دارای اهمیت میباشد ؛ آنها باید از گومیندان یعنی از حزبی که در رأس قدرت است ، سخت انتقاد کنند ، آنرا بپیش رانند و تحت فشار قرار دهند تا از دیکتاتوری حزب واحد و طبقه واحد دست بردارد و طبق اراده خلق رفتار کند . در چند ماه آینده باید در سراسر کشور یك جنبش وسیع دموکراتیك بر پا گردد که هدف فوری آن انجام دموکراتیزه کردن مجلس ملی و قانون اساسی باشد . موضوع دوم مربوط به آزادی بیان ، اجتماعات و جمعیت برای خلق است . بدون این آزادیها اصلاح دموکراتیك سیستم سیاسی ، بسیج خلق برای شرکت در جنگ مقاومت ، نیل به پیروزی در دفاع از میهن و تصرف مجدد سرزمینهای از دست رفته ممکن نخواهد بود . در چند ماه آینده جنبش دموکراتیك قاطبه ملت باید سعی نماید به حداقل این خواستها و از آنجمله آزادی زندانیان سیاسی و لغو ممنوعیت احزاب سیاسی تحقق بخشد . اصلاح دموکراتیك سیستم سیاسی و اعطاء آزادی به خلق ، بخش مهمی از برنامه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را تشکیل میدهد و در عین حال شروط ضرور برای ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی و استوار محسوب میشود .

۱۰ — دشمنان ما — امپریالیستهای ژاپنی و خائنین به میهن ، عناصر طرفدار ژاپن و تروتسکیستها — با تمام نیرو میکوشند هر اقدامی را که در چین بسود صلح و وحدت ، دموکراسی و آزادی و جنگ مقاومت در برابر ژاپن اتخاذ میشوند ، بر هم زنند . در گذشته هنگامیکه ما بخاطر صلح و وحدت بشدت مبارزه میکردیم ، آنها با تمام نیرو تلاش میکردند جنگ داخلی و تفرقه براه اندازند . در حال حاضر و در آینده نزدیك وقتیکه ما با تمام قوا بخاطر دموکراسی و آزادی مبارزه کنیم ، آنها بدون شك فعالیتهای تخریبی خود را از سر خواهند گرفت . هدف کلی آنها اینستکه ما را در انجام وظیفه

جنگ مقاومت بخاطر دفاع از میهن به شکست بکشانند و نقشه تجاوزکارانه خود را برای انقیاد چین بمرحله اجرا درآورند . از این پس ما در مبارزه بخاطر کسب دموکراسی و آزادی نه فقط باید بکوشیم در میان عناصر سرسخت گومیندان و عناصر عقب‌افتاده اهالی بکار تبلیغاتی و تهییجی بپردازیم و از آنها انتقاد کنیم ، بلکه باید توطئه های امپریالیستهای ژاپنی و همچنین عناصر طرفدار ژاپن و تروتسکیستها را که در تجاوز ژاپن علیه چین نقش چاکران آنها را بازی میکنند ، بطور کامل برملا سازیم و با قاطعیت علیه آنها مبارزه کنیم .

۱۱ — حزب کمونیست چین بخاطر صلح داخلی ، دموکراسی و جنگ مقاومت و بمنظور ایجاد یك جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در تلگرافی به سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان چهار تعهد سپرده است که عبارتند از :

(۱) تغییر نام دولت منطقه پایگاه انقلابی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا که تحت رهبری حزب کمونیست است ، به دولت منطقه ویژه جمهوری چین ؛ تغییر نام ارتش سرخ به ارتش انقلابی ملی ؛ و پیروی این دولت و این ارتش از رهنمودهای دولت مرکزی نانکن و کمیسیون نظامی آن ؛

(۲) اجرای کامل رژیم دموکراتیك در سراسر سرزمین تحت حکومت دولت منطقه ویژه ؛

(۳) قطع سیاست سرنگونی قهرآمیز گومیندان ؛

(۴) قطع مصادره زمینهای مالکان ارضی .

این تعهدات هم ضرورند و هم جایز . زیرا تنها در چنین صورتی است که ما میتوانیم بنابر تغییراتی که در اهمیت سیاسی تضادهای داخلی و خارجی روی داده ، وضع آنتاگونیسم میان دو قدرت سیاسی داخل کشور را تغییر دهیم ، اتحاد را برقرار سازیم و متفقاً علیه دشمن به پیکار پردازیم . اینها گذشتهای

اصولی و مشروطند ، گذشتهائی هستند که بدین منظور صورت گرفته‌اند تا در عوض نیاز خلق برآورده شود : صلح ، دموکراسی و جنگ مقاومت . معذلك این گذشتها حدودی دارند . حفظ رهبری حزب کمونیست چین بر منطقه ویژه و بر ارتش سرخ ، حفظ استقلال حزب و آزادی انتقاد در روابط خود با گومیندان — اینها همه حدودی هستند که گذشتن از آنها مجاز نیست . گذشت کردن بمعنای گذشت از دو جانب است : گومیندان باید از سیاست خود دایر بر جنگ داخلی و دیکتاتوری و عدم مقاومت در برابر دشمن خارجی دست کشد و حزب کمونیست باید از سیاستی که آنتاگونیسم میان دو قدرت سیاسی را همچنان پا برجا نگاه میدارد ، صرفنظر نماید . ما تنها به بهای این گذشت است که از گومیندان گذشت میگیریم و دوباره همکاری خود را با آن بمنظور مبارزه نجاتبخش ملی شروع میکنیم . این اقدام را تسلیم حزب کمونیست خواندن " آ.Qایسم " (۱۴) و اتهام مغرضانه‌ای بیش نیست .

۱۲ — آیا حزب کمونیست با سه اصل خلق موافق است ؟ ما جواب میدهیم : آری ، موافق است (۱۵) . سه اصل خلق در طول تاریخ خود دستخوش تغییراتی شده‌است . سه اصل انقلابی خلق دکتر سون یاتسن که در نتیجه همکاری وی با حزب کمونیست با قاطعیت بمرحله اجرا در آمد ، اعتماد خلق را جلب کرد و پرچم پیروزمند انقلاب ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ گردید . معذلك در سال ۱۹۲۷ گومیندان حزب کمونیست را طرد کرد (تصفیه حزب(۱۶) و جنگ ضد کمونیستی) و سیاستی در پیش گرفت که بتمام معنی با سه اصل خلق مغایر بود ؛ و در نتیجه انقلاب دچار شکست گردید و ملت در مخاطره افتاد ، بقسمی که اعتماد مردم از سه اصل خلق سلب شد . اکنون که ملت بحران فوق‌العاده حادی را از سر میگذراند و گومیندان دیگر نمیتواند مانند گذشته حکومت کند ، قاطبه خلق چین و عناصر میهن‌پرست

درون گومیندان بی‌صبورانه خواهان همکاری این دو حزب‌اند . بدینجهت احیای روح سه اصل خلق و همکاری مجدد دو حزب در سیاست خارجی بر طبق اصل ناسیونالیسم یعنی مبارزه بخاطر استقلال و آزادی ملی ، و در داخل بر طبق اصل دموکراسی یعنی تحقق دموکراسی و آزادی ، و بر طبق اصل رفاه خلق یعنی بهبود شرایط نیکبختی خلق و هدایت آن در اجرای مصممانه این اصول از طرف دو حزب کاملاً با مطالبات تاریخی انقلاب چین مطابقت دارد و این باید برای هر کمونیستی کاملاً روشن باشد . کمونیستها هرگز از آرمانهای سوسیالیسم و کمونیسم چشم نخواهند پوشید و با گذار از مرحله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک بمرحله سوسیالیسم و کمونیسم خواهند رسید . حزب کمونیست چین برنامه سیاسی و اقتصادی خاص خود را دارد . برنامه حداکثر آن سوسیالیسم و کمونیسم است که با سه اصل خلق فرق میکند . حتی برنامه مرحله انقلاب دموکراتیک آن نیز از برنامه سایر احزاب سیاسی چین کاملتر است . ولی برنامه حزب کمونیست در مرحله انقلاب دموکراتیک در اساس با برنامه سه اصل خلق که نخستین کنگره ملی گومیندان آنرا اعلام داشت ، مغایرتی ندارد . بدینجهت ما نه تنها سه اصل خلق را رد نمیکنیم بلکه آماده‌ایم آنها را مصممانه اجرا نمائیم ؛ بعلاوه ما از گومیندان میخواهیم که به معیت ما این اصول را مورد اجرا گذارد ، و از قاطبه خلق دعوت میکنیم که به آنها جامه عمل بپوشانند . ما برآنیم که حزب کمونیست، گومیندان و قاطبه خلق باید متحد شوند و بخاطر نیل به این سه هدف بزرگ — استقلال ملی ، دموکراسی و آزادی ، و رفاه خلق مبارزه نمایند .

۱۳ — آیا شعار جمهوری دموکراتیک کارگری ـ دهقانی که ما قبلاً اعلام کرده‌بودیم ، اشتباه بود ؟ خیر ، اشتباه نبود . از آنجا که بورژوازی و بویژه بورژوازی بزرگ خود را از انقلاب کنار کشید و با پیوستن به اردوی

امپریالیستها و نیروهای فئودالی بدشمن خلق مبدل گردید ، از نیروهای محرك انقلاب فقط پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری باقی ماندند ؛ حزب کمونیست بمثابه یگانه حزب انقلابی باقی ماند ؛ و بدین ترتیب وظایف سازماندهی انقلاب ناگزیر بدوش یگانه حزب انقلابی چین یعنی حزب کمونیست افتاد . فقط حزب کمونیست چین بود که بطور پیگیر پرچم انقلاب را برافراشته نگهداشت و سنن انقلابی را حفظ نمود و شعار جمهوری دموکراتیك کارگری ـ دهقانی را مطرح کرد و برای تحقق آن سالهای متمادی بمبارزه‌ای سخت پرداخت. این شعار مغایر وظیفه انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك نیست ، برعکس نشاندهنده آنست که ما مصممانه این وظیفه را انجام میدهیم . ما در مبارزه پراتیك خود هیچ سیاستی که در جهت مخالف این وظیفه باشد ، اتخاذ نکردیم . سیاست ما که متضمن مصادره زمینهای مالکان ارضی و برقراری هشت ساعت روز کار نیز بود ، بهیچوجه از حدود مالکیت خصوصی سرمایه‌داری فراتر نرفت ؛ سیاست ما تحقق بخشیدن به سوسیالیسم نبود . جمهوری دموکراتیك نوین دارای چه ترکیبی خواهد بود ؟ این جمهوری تشکیل خواهد شد از پرولتاریا ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری ،بورژوازی و تمام عناصری که درکشور موافق انقلاب ملی و دموکراتیك هستند ؛ این جمهوری مظهر اتحاد تمام این طبقات در انقلاب ملی و دموکراتیك است . ویژگی بارز این اتحاد پیوستن بورژوازی باین اتحاد است ، زیرا در اوضاع و احوال کنونی امکان این هست که بورژوازی یکبار دیگر با ما همکاری کند و در مقاومت علیه ژاپن شرکت جوید ؛ حزب پرولتاریا نباید بورژوازی را طرد نماید بلکه باید آنرا جلب کند و برای کمك به پیش راندن انقلاب چین مجدداً با آن در مبارزه مشترك پیوند اتحاد ببندد . حزب کمونیست برای متوقف ساختن برخوردهای مسلحانه در داخل

کشور مایل است به سیاست مصادره جبری زمینهای مالکان ارضی پایان دهد و آماده است مسئله ارضی را در جریان ساختمان جمهوری دموکراتیک نوین از راه قانونگذاری و یا هر وسیله مناسب دیگر حل کند. اولین مسئله‌ای که باید حل شود، اینستکه آیا خاک چین از آن ژاپنی‌هاست یا از آن چینی‌ها. از آنجا که حل مسئله ارضی دهقانان تابع وظیفه عمده — دفاع چین — است، تعویض شیوه قهرآمیز مصادره با طرق مناسب جدید ضرورت حتمی دارد.

اعلام شعار جمهوری دموکراتیک کارگری ـ دهقانی در گذشته صحیح بود و حذف آن اکنون نیز صحیح است.

۱۴ — بمنظور ایجاد یك جبهه متحد ملی برای مبارزه مشترك علیه دشمن باید بعضی از تضادهای داخلی را بدرستی حل کنیم و اصل اینست که حل آنها به تقویت و توسعه این جبهه متحد ملی ضد ژاپنی کمك کند نه اینکه آنرا تضعیف و یا محدود نماید. در مرحله انقلاب دموکراتیك نمیتوان از بروز تضادها و مبارزات میان طبقات، میان احزاب سیاسی و میان گروه‌بندیهای سیاسی داخل کشور اجتناب ورزید، ولی میتوان و باید مبارزاتی را که بحال وحدت و مقاومت در برابر ژاپن زیانمندند، متوقف ساخت (جنگ داخلی، برخوردهای آنتاگونیستی میان احزاب سیاسی، تجزیه کشور به مناطق مستقل، ستم سیاسی و اقتصادی فئودالی از یکسو و سیاست قیام و مطالبات اقتصادی مفرط و مضر بحال مقاومت در برابر ژاپن از سوی دیگر وغیره) و مبارزاتی را که بسود وحدت و مقاومت در برابر ژاپن است، ادامه داد (آزادی انتقاد، استقلال احزاب سیاسی، بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی خلق و غیره).

۱۵ — در چارچوب وظایف کلی مبارزه در راه ایجاد جبهه متحد

ملی ضد ژاپنی و جمهوری دموکراتیک متحد ، وظایف ارتش سرخ و مناطق پایگاهی ضد ژاپنی بقرار زیرند :

(۱) برای انطباق با شرایط جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، ارتش سرخ باید فوراً بصورت ارتش انقلابی ملی تجدید سازمان یابد ، و با ارتقاء سطح آموزش نظامی ، سیاسی و فرهنگی خود ، در این جنگ بصورت یك ارتش نمونه در آید ؛

(۲) باید مناطق پایگاهی ما به بخش لاینفکی از تمام کشور تبدیل شوند ، رژیم دموکراتیك تحت شرایط جدید در آنجا بمرحله عمل درآید ، واحدهای امنیت عمومی تجدید سازمان یابند ، خائنین بمیهن و خرابکاران سرکوب شوند تا این مناطق از لحاظ مقاومت ضد ژاپنی و دموکراسی مناطق نمونه گردند ؛

(۳) باید در این مناطق در زمینه ساختمان اقتصادی کار لازم انجام گیرد و شرایط زندگی خلق بهبود یابد ؛

(٤) باید ساختمان فرهنگی لازم بنا شود .

مسئولیت ما در رهبری

۱۶ — تاریخ چین این قانون را مسجل کرده است که بورژوازی چین که میتواند در شرایط تاریخی معینی در مبارزه علیه امپریالیسم و نظام فئودالی شرکت جوید ، در شرایط تاریخی دیگر ، بعلت ضعف اقتصادی و سیاسی خود گرفتار تزلزل میشود و خیانت میکند . و لذا این حکم تاریخ است که انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین علیه امپریالیسم و فئودالیسم وظیفه‌ای است که فقط میتواند زیر رهبری پرولتاریا انجام گیرد و نه تحت

رهبری بورژوازی . بعلاوه نمیتوان بر ناستواری و ناپیگیری ذاتی بورژوازی غلبه کرد و از سقط شدن انقلاب جلوگرفت مگر آنکه پایداری و پیگیری پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیك کاملاً شکوفا ساخت . آیا پرولتاریا باید بدنبال بورژوازی روان شود یا اینکه بورژوازی بدنبال پرولتاریا ؟ این مسئله مسئولیت رهبری در انقلاب چین عاملی است کلیدی که پیروزی و شکست انقلاب بدان وابسته است . تجربه سالهای ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ نشان میدهد که انقلاب با چه موفقیتی پیش میرفت ، هنگامیکه بورژوازی رهبری سیاسی پرولتاریا را دنبال میکرد و چه شکستی نصیب آن میگردید ، وقتیکه پرولتاریا از لحاظ سیاسی بدنباله‌رو بورژوازی مبدل میشد (در اینجا حزب کمونیست مسئول بود) (۱۷) . نباید گذاشت که این واقعیت تاریخی بار دیگر تکرار شود . در وضع کنونی بدون رهبری سیاسی پرولتاریا و حزب او نمیتوان جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را ایجاد کرد ، نمیتوان بهدفهای صلح داخلی ، دموکراسی و جنگ مقاومت نایل آمد ، نمیتوان از میهن دفاع کرد و جمهوری دموکراتیك متحدی بوجود آورد . امروز بورژوازی که گومیندان مظهر آنست ، هنوز بسیار پاسیو و محافظه‌کار است و دلیل آن هم تردد متمادی او در پذیرفتن جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است که حزب کمونیست آنرا پیشنهاد کرده‌است . این وضع بر مسئولیت پرولتاریا و حزب او در کار رهبری سیاسی می‌افزاید . انجام وظایف ستاد کل در جنگ مقاومت میهنی مسئولیتی است که حزب کمونیست نمیتواند از زیر بار آن شانه خالی کند ، تعهدی است که نمیتواند از آن طفره رود .

۱۷ — پرولتاریا از راه حزب خود چگونه رهبری سیاسی را بر روی تمام طبقات انقلابی کشور اعمال میکند ؟ اولا با دادن شعارهای سیاسی اساسی در انطباق با جریان تکامل تاریخ و با دادن شعارهای عمل برای

هر مرحله تکامل و هر حادثه مهم بخاطر تحقق این شعارها . مثلاً ما شعارهای اساسی زیر را مطرح کردیم : "جبهه متحد ملی ضد ژاپنی" و "جمهوری دموکراتیك متحد" ، و سپس شعارهای زیر را بمثابه هدفهای مشخص عمل مشترك تمام خلق پیش کشیدیم : "جنگ داخلی را متوقف سازید" ، "برای دموکراسی مبارزه کنید" ، "به جنگ مقاومت بپردازید" . بدون این هدفهای مشخص مسئله رهبری سیاسی منتفی میگردد . ثانیاً هنگامیکه تمام کشور برای نیل باین هدفهای مشخص وارد عمل میشود ، پرولتاریا و بویژه پیشاهنگ آن حزب کمونیست باید با ابراز شور و فداکاری فراوان در راه نیل باین هدفها نمونه باشد . در مبارزه بخاطر انجام کلیه وظایفی که منجر به ایجاد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی و تأسیس جمهوری دموکراتیك میشود ، کمونیستها باید دوراندیش‌ترین ، از خودگذشته‌ترین و پیگیرترین افراد باشند و درسنجش اوضاع موجود پیش‌داوری را بحداقل پائین بیآورند ، باکثریت توده‌ها اتکا کنند و پشتیبانی آنها را نسبت بخود جلب کنند . ثالثاً حزب کمونیست بدون آنکه هدف سیاسی معین خود را از نظر دور بدارد ، باید با تمام متحدین خود روابط مناسبی برقرار کند ، اتحاد خود را با آنها بسط دهد و استحکام بخشد . رابعاً باید صفوف حزب کمونیست راگسترش داد ، وحدت ایدئولوژیك و انضباط اکید را حفظ کرد . فقط با انجام شروط فوق است که حزب کمونیست میتواند رهبری سیاسی خود را بر قاطبه خلق تأمین کند . این شروط پایه‌ای برای تأمین رهبری سیاسی و تضمین پیروزی کامل انقلاب است و مانع از آن میشود که انقلاب فدای نااستواری متحدین ما گردد .

۱۸ — وقتیکه صلح داخلی بدست آمد و همکاری دو حزب برقرار گردید ، اشکال‌مبارزه و اشکال سازمانی و متدهای کار که با مشی ما در زمان

وجود آنتاگونیسم میان دو قدرت سیاسی ، مطابقت داشت ، باید تغییر کند . این تغییر بطور عمده عبارتست از تعویض طرق نظامی با طرق مسالمت آمیز ، و فعالیت غیرقانونی با فعالیت قانونی . این کار آسانی نخواهد بود ، باید از نو به مطالعه پرداخت . تجدید تعلیمات کادرها یکی از حلقه‌های کلیدی کار ما خواهد بود .

۱۹ — بسیاری از رفقا سئوالاتی درباره خصلت جمهوری دموکراتیک و آینده آن مطرح کرده‌اند . پاسخ ما چنین است : این جمهوری از لحاظ خصلت طبقاتی ، اتحاد تمام طبقات انقلابی است ؛ این جمهوری در آینده میتواند در جهت سوسیالیسم تکامل یابد . جمهوری دموکراتیک ما در جریان انجام وظایف جنگ مقاومت ملی و تحت رهبری پرولتاریا و در اوضاع و احوال جدید بین‌المللی (پس از پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و در آستانه دوران جدید انقلاب جهانی) برقرار خواهد شد . بدین ترتیب این جمهوری با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی ـ اقتصادی ، یك دولت بورژوا ـ دموکراتیك خواهد بود ، ولی از لحاظ شرایط سیاسی مشخص ، دولتی است مبتنی بر اتحاد کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ؛ و از اینجهت با جمهوریهای بورژوائی معمولی تفاوت دارد . لذا این جمهوری با آنکه ممکن است در آینده راه سرمایه‌داری را در پیش گیرد ، ولی امکان اینرا نیز دارد که در راه سوسیالیسم گام گذارد ، و حزب پرولتاریای چین باید با تمام قوا بخاطر این دورنمای اخیر مبارزه کند .

۲۰ — یکی از شروط لازم برای انجام وظایف حزب مبارزه علیه سیاست "درهای بسته" ، مبارزه علیه آوانتوریسم و در عین حال مبارزه علیه دنباله‌روی است . حزب ما در مورد جنبشهای توده‌ای دارای گرایشهای سنتی است یعنی گرایشهای شدید به سیاست " درهای بسته " ، سکتاریسم متکبرانه و

آوانتوریسم . اینها گرایشهای زیانمندی هستند که نمیگذارند حزب جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را ایجاد کند و اکثریت توده‌ها را جلب نماید . از اینجهت حتماً باید این گرایشهای زیانمند را از تمام بخشهای کار خود بر انداخت . آنچه که ما طلب میکنیم عبارتست از تکیه باکثریت و در نظر گرفتن مجموعه اوضاع . ما همچنین نباید بگذاریم که سیاست دنباله‌روی چن دو سیو که انعکاس رفورمیسم بورژوائی در صفوف پرولتاریاست ، تجدید شود . موضع طبقاتی حزب را ضعیف کردن ، سیمای آنرا محو کردن ، منافع کارگران و دهقانان را بخاطر نیازمندیهای رفورمیسم بورژوائی قربانی نمودن ، ناگزیر انقلاب را بشکست میکشاند . آنچه که ما طلب میکنیم عبارتست از اجرای یك سیاست انقلابی استوار و مبارزه بخاطر پیروزی تام و تمام انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك . برای غلبه بر گرایشهای ناسالم فوق‌الذکر حتماً باید سطح تئوریك مارکسیستی ـ لنینیستی تمام حزب را بالا بریم ، زیرا فقط مارکسیسم ـ لنینیسم آن قطب‌نمائی است که انقلاب چین را بسوی پیروزی رهنمون خواهد شد .

یادداشتها

۱ ـ منظور "حادثه شمال چین" در سال ۱۹۳۵ یك سلسله حوادثی است که در آن زمان که شمال چین مورد تجاوز اشغالگران ژاپنی قرار گرفته و دولت گومیندان بریاست چانکایشك نیز در این بخش از کشور بیك رشته اعمال بر خلاف شرافت ملی و حق حاکمیت چین دست زده بود ، رخ داد . در ماه مه همانسال اشغالگران ژاپنی از دولت گومیندان خواستند که حاکمیت آنها را بر شمال چین برسمیت بشناسد . در ماه ژوئن حه یین چین نماینده‌دولت گومیندان در این منطقه خواست ژاپنی‌ها را پذیرفت و با یوشی‌ژیرو اومه‌تسو فرمانده نیروهای ژاپن در شمال چین قراردادی منعقد ساخت که بنام "قرارداد حه ـ او

مه تسو" معروف است . چین طبق این قرارداد قسمت اعظم حق حاکمیت خود را بر حه به وچاهار از دست داد . در ماه اکتبر خائنین چینی در سیان هه واقع در استان حه به به تحریك اشغالگران ژاپنی دست به شورش زدند ومرکز این شهرستان را اشغال نمودند و در ماه نوامبر بدستور اشغالگران ژاپنی باصطلاح " جنبش بخاطر خود مختاری پنج استان شمال چین" را بر پا کردند ودر مشرق حه به یك حکومت پوشالی بنام "دولت خود مختار ضد کمونیستی" بوجود آوردند . سون جه یوان و دیگران بدستور حکومت گومیندان "شورای امور سیاسی حه به ـ چاهار " را تشکیل دادند تا بدین ترتیب خواست اشغالگران ژاپنی را درباره تشکیل "حکومت ویژه شمال چین" برآورده سازند .

۲ ـ اشاره است به اعلامیه حزب کمونیست چین که در اول اوت ۱۹۳۵ انتشار یافت . نکات عمده این اعلامیه بقرار زیرند :

در این موقع که کشور ما در معرض انقیاد و خلق ما در معرض نابودی قرار گرفته ، حزب کمونیست یکبار دیگر از تمام هموطنان دعوت میکند : کلیه احزاب وگروههای سیاسی علیرغم اختلافاتی که در گذشته وامروز در عقاید سیاسی و منافع بین آنها وجود داشته ودارد ؛ کلیه افراد اقشار گوناگون میهن علیرغم اختلاف نظر و اختلاف منافع ؛ کلیه واحدهای مسلح علیرغم خصومتهائی که در گذشته وامروز بین آنها وجود داشته ودارد ـ همه ما باید عمیقاً پی ببریم که "برادرانی که به نزاع خانگی مشغولند ، باید برای دفع حملاتی که از خارج می آید، با یکدیگر متحد شوند" ، یعنی اینکه قبل از هر چیز ما باید بجنگ داخلی پایان دهیم تا بتوانیم تمام نیروهای کشور (اعم از انسانی ، مادی و مالی و همچنین نیروهای مسلح) را بمبارزه بخاطر امر مقدس جنگ مقاومت میهنی اختصاص دهیم . حزب کمونیست بار دیگر جداً اعلام میکند : اگر واحدهای گومیندان حملات خود را علیه ارتش سرخ متوقف سازند و اگر هریك از واحدهای نظامی در برابر ژاپن ایستادگی کند ، ارتش سرخ صرفنظر از دشمنی‌های دیرینه ویا اختلاف نظرهای فعلی در مورد مسایل داخلی ، نه فقط هر گونه عمل خصومت‌آمیزی را نسبت باین واحدها فوراً متوقف میسازد بلکه آماده است دوش بدوش آنها برای نجات کشور مشترکاً مبارزه کند .

حزب کمونیست آماده است ابتکار تشکیل این نوع دولت دفاع ملی را بدست گیرد ، و حاضر است با تمام احزاب سیاسی ، با تمام سازمانها (اتحادیه‌های کارگری ، انجمن‌های دهقانی ، انجمن‌های دانشجوئی ، اتحادیه‌های

بازرگانان ، انجمن‌های مربیان ، انجمن‌های روزنامه‌نگاران ، انجمن‌های معلمین و کارمندان مدارس ، جمعیتهای همشهریها ، جی گون تان ، جمعیت دفاع از خود مسلحانه ملی ، جمعیت ضد ژاپنی ، جمعیت نجات ملی و غیره) ، با تمام شخصیتهای معروف و دانشمندان ، با تمام رجال سیاسی و با تمام ارگانهای نظامی و اداری محلی – خلاصه با تمام کسانیکه میخواهند در امر جنگ مقاومت میهنی شرکت جویند ، فوراً وارد مذاکره شود تا اینکه همگی باتفاق چنین دولت دفاع ملی را تشکیل دهیم . دولتی که بعد از این مذاکرات تشکیل میشود ، باید ارگان رهبری موقتی باشد که هدفش نجات میهن از انقیاد و تضمین بقاء آن است . یك چنین دولت دفاع ملی باید بکوشد مجلسی که نماینده واقعی تمام هموطنان ما باشد (با شرکت نمایندگانی که برپایه دموکراتیك از طرف کارگران ، دهقانان ، نظامیان ، کارمندان دولت ، بازرگانان و دانشجویان ، تمام احزاب و تمام سازمانهائی که میخواهند در برابر ژاپن مقاومت کنند و میهن را نجات دهند و همچنین از طرف تمام مهاجرین چینی و تمام اقلیتهای ملی ساکن چین انتخاب میشوند) ، فرا خواند تا تمام مسایل مربوط به جنگ مقاومت میهنی مشخصتر مورد مطالعه قرار گیرند . حزب کمونیست با تمام نیرو کوشش خواهد کرد به دعوت چنین مجلس نمایندگان عموم خلق کمك کند و تصمیمات آنرا اکیداً بموقع اجرا گذارد .

یك ارتش متفق ضد ژاپنی باید از تمام واحدهائی که خواهان نبرد با ژاپن میباشند ، تشکیل شود . برای این ارتش باید ستاد کل واحدی تحت رهبری دولت دفاع ملی ایجاد گردد . اما درباره این مسئله که آیا این ستاد کل مرکب از نمایندگان انتخابی افسران و سربازان واحدهای نظامی مختلف ضد ژاپنی خواهد بود یا بطرز دیگری تشکیل خواهد شد ، نمایندگان تمام محافل و اراده تمام خلق تصمیم خواهند گرفت . ارتش سرخ حتماً نخستین ارتشی خواهد بود که در زمره این ارتش متفق در خواهد آمد تا وظیفه مقدس خود را که مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن است ، انجام دهد . برای آنکه دولت دفاع ملی واقعاً بتواند وظیفه سنگین دفاع از میهن را انجام دهد و ارتش متفق ضد ژاپنی نیز واقعاً بتواند وظیفه سنگین مقاومت در برابر ژاپن را بر عهده گیرد ، حزب کمونیست از تمام ملت دعوت میکند : آنهائی که پول دارند ، پول بدهند ؛ آنهائی که تفنگ دارند ، تفنگ بدهند ؛ آنهائی که غله دارند ، غله بدهند ؛ آنهائی که نیرو

دارند ، نیرو در اختیار بگذارند ؛ آنهائی که صاحب هنر و معلوماتند ، هنر و معلومات خود را عرضه دارند تا تمام همیهنان ما عموماً بسیج شوند و توده‌های میلیونی با تمام سلاحهائی که در اختیار ماست ، اعم از قدیمی یا جدید مجهز گردند .

۳ – اشاره است به « قطعنامه درباره اوضاع سیاسی کنونی ووظایف حزب » که در جلسه ۲۵ دسامبر ۱۹۳۵ بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در وا یائو بائو واقع در شمال شنسی بتصویب رسید . این قطعنامه اوضاع داخلی و بین‌الملل و همچنین تغییراتی را که در مناسبات طبقاتی جامعه چین روی داده ، دقیقاً تحلیل نمود و سیاست حزب را معین ساخت . بخشی از این قطعنامه بقرار زیر است :

وضع کنونی نشان میدهدکه تلاشهای امپریالیستهای ژاپن برای بلعیدن چین ، سراسر چین و جهان را تکان داده‌است . در حیات سیاسی چین تغییراتی در روابط میان طبقات و قشرهای اجتماعی ، میان احزاب سیاسی و میان نیروهای مسلح پدید آمده یا در حال پدید آمدن است . در جبهه انقلاب ملی و در جبهه ضد انقلاب ملی گروه‌بندی جدیدی از نیروها در حال تکوین است . بدینجهت مشی تاکتیکی حزب باید عبارت باشد از بسیج ، اتحاد و تشکل تمام نیروهای انقلابی در سراسر کشور و در درون تمام ملیتها بخاطر مبارزه علیه دشمن عمده روز – امپریالیسم ژاپن و چانکایشك ، این سرکرده خائنین به میهن . تمام افراد ، تمام گروهها ، تمام نیروهای مسلح و تمام طبقات در صورتیکه مخالف امپریالیسم ژاپن و چانکایشك میهن فروش باشند ، باید برای براه انداختن یك جنگ مقدس انقلابی ملی ، برای بیرون راندن امپریالیستهای ژاپنی از خاك چین ، سرنگون ساختن سلطه نوکران آنها در چین ، تحقق بخشیدن به آزادی کامل ملت چین و حفظ استقلال و تمامیت ارضی چین متحد شوند . فقط وسیعترین جبهه متحد ملی ضد ژاپنی (که قشرهای بالا و پائین جامعه را دربر بگیرد) میتواند بر امپریالیسم ژاپن و نوکر آن چانکایشك پیروز گردد . البته افراد ، سازمانها ، طبقات و قشرهای اجتماعی و نیروهای مسلح مختلف که در انقلاب ملی ضد ژاپنی شرکت میجویند ، دارای انگیزه‌ها و مواضع طبقاتی مختلفی هستند . هدف بعضی از آنها اینستکه موقعیت موجود خود را حفظ کنند ، برخی دیگر در صددند رهبری جنبش را بدست آورند تا جنبش از حدودی که آنها جایز میدانند ، تجاوز نکند و عده‌ای واقعاً برای آزادی کامل ملت چین مبارزه میکنند . درست

بعلت اینکه آنها انگیزه‌ها و مواضع طبقاتی مختلفی دارند ، بعضی از آنها از همان آغاز مبارزه گرفتار تزلزل میشوند و از در خیانت در میآیند ، برخی در نیمه راه پاسیو میشوند یا از جبهه خارج میشوند وعده‌ای نبرد را تا پایان با قطعیت ادامه میدهند . اما وظیفه ما تنها این نیست که تمام نیروهای اساسی را که میتوانند در برابر اشغالگران ژاپنی مقاومت کنند ، متحد سازیم بلکه ما همچنین موظفیم تمام آنهائی را که میتوانند در مبارزه علیه ژاپن به متحدین ما بدل گردند ، متحد نمائیم وکاری کنیم که از میان خلق سراسر کشور ، آنهائی که نیرو دارند ، نیرو در اختیار بگذارند ؛ آنهائی که پول دارند ، پول بدهند ؛ آنهائی که تفنگ دارند ، تفنگ بدهند ؛ آنهائی که معلومات دارند ، معلومات خود را عرضه دارند ، بطوریکه حتی یك میهن‌پرست چینی هم خارج از جبهه ضد ژاپنی نماند . اینست مشی عمومی حزب در مورد تاکتیك وسیعترین جبهه متحد ملی . فقط با پیروی از این مشی است که ما میتوانیم نیروهای خلق تمام کشور را در مبارزه علیه دشمن مشترك – امپریالیسم ژاپن و چانکایشك میهن فروش – بسیج کنیم . طبقه کارگر و دهقانان چین کماکان نیروهای اساسی محرك انقلاب چین‌اند . توده‌های وسیع خرده بورژوازی و روشنفکران انقلابی مطمئن‌ترین متحدین آنها در انقلاب ملی میباشند . اتحاد استوار کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی نیروی اساسی‌ایست که بر امپریالیسم ژاپن و خائنین بملت و وطن‌فروشان غلبه خواهد کرد . پشتیبانی معنوی یا بیطرفی مودت آمیز و یا شرکت مستقیم بخشی از بورژوازی ملی و دیکتاتورهای نظامی در مبارزه علیه ژاپن و خائنین بملت و وطن‌فروشان علیرغم عدم موافقت آنها با انقلاب ارضی و حکومت سرخ ، به توسعه جبهه ضد ژاپنی کمك خواهد کرد ، زیرا که در نتیجه این جدائی مجموع نیروی ضد انقلاب کاهش خواهد یافت ومجموع نیروی انقلاب بهمان اندازه فزونی خواهد گرفت . برای نیل بدین هدف حزب باید طرق و وسایل مناسبی بکار برد تا تمام این نیروها را بطرف جبهه ضد ژاپنی جلب کند . از طرف دیگر حتی در اردوی مالکان ارضی و کمپرادورها هم وحدت کامل نیست . از آنجا که رقابت میان قدرتهای مختلف امپریالیستی برسر چین ، موجب پیدایش گروههای میهن‌فروشی گردیده که با یکدیگر رقابت میکنند و در میان آنها نیز تضادها و برخوردهائی وجود دارد ، حزب باید طرق مختلفی بکار برد تا بعضی از این نیروهای ضد انقلابی فعلاً از

مخالفت فعال با جبهه ضد ژاپنی خودداری ورزند . همین تاکتیك نیز باید نسبت به تمام دولتهای امپریالیستی ، باستثنای امپریالیسم ژاپن ، اعمال گردد . حزب ضمن اینکه برای مبارزه علیه دشمن مشترك خلق چین به بسیج ، اتحاد و تشکل نیروهای خلق‌میپردازد ، باید در درون جبهه متحد ضد ژاپنی نیز علیه هرگونه گرایش به تردید ، مصالحه ، تسلیم و خیانت با قاطعیت و بدون تزلزل مبارزه کند . هر کسیکه در جنبش ضد ژاپنی خلق چین تخریب کند ، خائن و میهن‌فروش است و باید مورد کیفر همگانی قرار گیرد . حزب کمونیست باید با گفتار و کردار قاطع و صحیح خود در مبارزه علیه امپریالیستهای ژاپنی ، خائنین و میهن‌فروشان رهبری جبهه ضد ژاپنی را بدست آورد . فقط تحت رهبری حزب کمونیست است که جنبش ضد ژاپنی میتواند به پیروزی کامل نایل آید . در مورد توده‌های وسیعی که در جنگ ضد ژاپنی شرکت میجویند ، لازم است مطالبات آنها را در مورد مسایل که به منافع اساسی آنها مربوط میشود (مطالبه زمین برای دهقانان ، مطالبه بهبود شرایط زندگی برای کارگران ، سربازان ، تهی‌دستان شهری و روشنفکران) برآورده کرد . فقط با برآوردن این مطالبات است که میتوان توده‌های مردم را بمقیاس هر چه وسیعتر در مبارزه علیه ژاپن بسیج کرد ، جنبش ضد ژاپنی را دوام بخشید و آنرا به پیروزی کامل رسانید . فقط از این طریق است که حزب خواهد توانست در جنگ ضد ژاپنی رهبری را بدست آورد . همچنین رجوع شود به « درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » .

۴ – ارتش سرخ در تاریخ ۵ مه ۱۹۳۶ تلگراف سرگشاده‌ای به دولت نانکن فرستاد و در آن خواستار شد که جنگ داخلی متوقف شود و بمنظور مقاومت مشترك در برابر ژاپن مذاکرات صلح با حزب کمونیست آغاز گردد . متن کامل تلگراف بقرار زیر است :

به کمیسیون نظامی دولت ملی نانکن ، به تمام نیروهای دریائی ، زمینی و هوائی ، به تمام احزاب و گروههای سیاسی ، به تمام سازمانها ، به تمام مطبوعات ، به کلیه هموطنانی که نمیخواهند به انقیاد کشور بیگانه در آیند :

واحدهای پیشتاز ضد ژاپنی ارتش سرخ توده‌ای چین که طبق تصمیم کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ چین تشکیل شده ، پس از آنکه در لشگر کشی بسوی مشرق از رودخانه زرد عبور کردند ، در همه جا پیروز گردیده و پشتیبانی تمام ملت را بسوی خود جلب نموده‌اند . معذلك در همان موقع که این واحدها راه آهن داتون ـ پوجو را اشغال میکردند و خود را فعالانه آماده میساختند که بسوی مشرق پیش روند و به

حه به برسند و مستقیماً با امپریالیستهای ژاپنی درگیر شوند ، چانکایشك بیش از ده لشگر به شان سی اعزام داشت تا به اتفاق ین سی شان از پیشروی ارتش سرخ علیه تجاوزکاران ژاپنی جلوگیری کند . بعلاوه او به سپاهیان جان سیوه لیان و یان هو چن و همچنین بواحدهای شمال شنسی فرمان داد که بمنظور ایذاء پشت جبهه ضد ژاپنی ما ، بسوی مناطق سرخ شنسی ـ گان سو پیشروی کنند . واحدهای پیشتاز ضد ژاپنی ارتش سرخ توده‌ای چین برای آنکه بتوانند علیه ژاپنی‌ها بعملیات نظامی مستقیم دست زنند ، میبایستی تمام نیروهای خود را تمرکز میدادند و سپاهیان چانکایشك را که راه جبهه را بر او بسته بودند ، نابود میساختند . اما کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ پس از تعمق زیاد به نتیجه زیرین رسید : در لحظه‌ای که میهن در خطر است ، نبرد قطعی میان دو طرف هرچه باشد نتیجه‌اش فقط تضعیف ظرفیت دفاعی چین خواهد بود و موجب رضایت کامل امپریالیستهای ژاپنی خواهد گردید . وانگهی در ارتشهای چانکایشك و ین سی شان نظامیان میهن‌پرست زیادی یافت میشوند که خواهان قطع جنگ داخلی و مقاومت مشترك در برابر ژاپن میباشند و اکنون برخلاف وجدان خویش فرمان چانکایشك و ین سی شان را مورد اجرا میگذارند و راه را بر ارتش سرخ که برای نبرد با ژاپنی‌ها در حرکت است ، می‌بندند . بنابر این برای حفظ نیروهای دفاع ملی و تسریع در شروع جنگ مقاومت ، برای عمل ساختن قاطع اعلامیه‌های مکرر ما خطاب بملت دایر بر لزوم پایان بخشیدن به جنگ داخلی و اتحاد در مبارزه علیه ژاپن و بالاخره برای تسریع در بیداری قطعی چانکایشك و نظامیان میهن‌پرست ارتش او ، کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ واحدهای پیشتاز ضد ژاپنی توده‌ای را علیرغم پیروزیهای متعددی که در شان سی بدست آورده بودند ، بساحل غربی رودخانه زرد باز گرداند . ما با این عمل صداقت خود را بدولت نانکن ، بتمام نیروهای دریائی ، زمینی و هوائی کشور و به قاطبه ملت نشان داده‌ایم : بمنظور قطع جنگ داخلی و مقاومت علیه ژاپن ما آماده‌ایم در ظرف یکماه با کلیه سپاهیانی که به ارتش سرخ ضد ژاپنی حمله میکنند ، آتش بس دهیم و وارد مذاکرات صلح شویم . کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ بشما آقایان اعضاء دولت نانکن جداً توصیه میکند که در اینموقع که کشور ما در معرض انقیاد و خلق ما در معرض نابودی است ، آنگونه که عقل حکم میکند اظهار ندامت نمائید ، از گذشته خود ببرید و عمیقاً بیاندیشید که "برادرانی که به نزاع خانگی مشغولند ، باید برای دفع

حملاتی که از خارج میاید با یکدیگر متحد شوند" ؛ از جنگ داخلی در سراسر کشور و در وهله اول در شنسی ـ گان سو ـ شان سی دست بردارید ؛ وآنگاه هر دو طرف نمایندگان خود را تعیین کنند تا مشترکاً به ایجاد اقدامات مشخص برای مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن پردازند . این سعادتی برای ملت وکشور خواهد بود وضمناً به خیر وصلاح شما نیز هست . اما اگر شما لجوجانه از گوش دادن به ندای عقل سرباز زنید وترجیح دهید که خائن بملت ومیهن فروش باشید ، رژیمتان سرانجام فرو خواهد ریخت وقاطبه ملت شما را از خود طرد خواهد کرد وسرنگونتان خواهد ساخت . ضرب‌المثل قدیمی میگوید : "هر آنکس که انگشت نمای هزاران نفر باشد ، میمیرد بدون آنکه حتی بیمار باشد ." ضرب‌المثل دیگری میگوید : " قصاب کافی است که ساطور خود را زمین بگذارد تا فوراً بودا شود ." آقایان ، امیدواریم درباره این سخنان ما عمیقاً بیاندیشید . کمیسیون نظامی انقلابی ارتش سرخ همچنین از تمام سازمانها ، تمام احزاب ، تمام خلق ، تمام آنهائی که نمیخواهند به انقیاد کشور بیگانه تن در دهند ، دعوت میکند که از پیشنهادات ما دایر بر آتش بس ، مذاکرات صلح ووحدت در مبارزه علیه ژاپن پشتیبانی کنند ، کمیته‌های عمل برای قطع جنگ داخلی تشکیل دهند ، نمایندگان خود را به جبهه گسیل دارند تا عملیات جنگی را قطع ودر اجرای کامل این پیشنهادات کمک ونظارت نمایند .

۵ ـ مراجعه شود به «اعلامیه درباره اعلامیه چانکایشك» ، یادداشت ۷ .

۶ ـ شعار جمهوری توده‌ای ابتدا در «قطعنامه درباره اوضاع سیاسی کنونی ووظایف حزب» مصوب جلسه دسامبر ۱۹۳۵ بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ودر گزارش رفیق مائو تسه دون «درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» مطرح شد . حزب بعداً برحسب اوضاع واحوال سیاستی اتخاذ کرد که چانکایشك را وادار به مقاومت در برابر ژاپن نماید ؛ ولی چون حزب پیش‌بینی کرد که دارودسته چانکایشك این شعار را قبول نمیکند ، در نامه‌ای که در ماه اوت ۱۹۳۶ به گومیندان نوشت ، عنوان کرد که این شعار با شعار جمهوری دموکراتیك عوض شود . اندکی بعد کمیته مرکزی حزب در «قطعنامه درباره وضع جدید جنبش ضد ژاپنی ونجات میهن و درباره جمهوری دموکراتیك» مصوب سپتامبر همانسال ، درباره شعار جمهوری دموکراتیك بطور مشخص توضیحاتی داد . این دو شعار که ظاهراً با یکدیگر اختلاف دارند ، از لحاظ ماهیت یکسان‌اند . اینك دو قسمت از قطعنامه مصوب سپتامبر ۱۹۳۶

کمیته مرکزی حزب در مورد مسئله جمهوری دموکراتیک :

کمیته مرکزی برآنست که در وضع کنونی باید شعار ایجاد جمهوری دموکراتیک را به پیش کشید ، زیرا این شعار بهترین وسیله اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی است برای آنکه تمامیت ارضی چین تأمین شود و کشور ما از مصیبت انقیاد و خلق ما از بلای نابودی مصون ماند . بعلاوه این شعار که از مطالبات توده‌های وسیع مردم در مورد دموکراسی برخاسته ، برای تشکیل جبهه متحد از همه مناسب‌تر است . منظور ما از جمهوری دموکراتیک ، یك دموکراسی است که از لحاظ جغرافیائی وسیعتر از رژیم دیکتاتوری دموکراتیک کارگری ـ دهقانی است که در قسمتی از سرزمین چین مستقر گردیده ، و یك رژیم سیاسی است بمراتب مترقی‌تر از دیکتاتوری حزب واحد که گومیندان در مناطق عمده چین برقرار نموده است . بدینجهت جمهوری دموکراتیك بسیج عمومی تمام نیروها و پیروزی کامل در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بیشتر تضمین خواهد کرد . در عین حال این جمهوری دموکراتیك نه تنها به وسیعترین توده‌های خلق چین امکان میدهد که در زندگی سیاسی کشور شرکت جویند ، سطح آگاهی سیاسی خود را بالا ببرند و نیروهای متشکل خود را افزایش دهند ، بلکه برای پرولتاریای چین و رهبر آن حزب کمونیست نیز میدان فعالیت وسیعی بوجود خواهد آورد که آنها بتوانند در آینده بخاطر پیروزی سوسیالیسم مبارزه نمایند . بهمین جهت حزب کمونیست چین اعلام میدارد که از جنبش بخاطر جمهوری دموکراتیك فعالانه پشتیبانی میکند و نیز اعلام میدارد که هنگامیکه جمهوری دموکراتیك در سراسر چین برقرار گردید و مجلسی که نتیجه آراء عمومی باشد ، دعوت شد ، مناطق سرخ فوراً بصورت بخش لاینفك این جمهوری در خواهند آمد ، اهالی این مناطق نمایندگان خود را برای مجلس انتخاب خواهند کرد و همان سیستم دموکراتیك در مناطق سرخ نیز اعمال خواهد شد .

کمیته مرکزی مؤکداً خاطر نشان میسازد که فقط با بسط مداوم جنبش خلق چین بخاطر مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن ، فقط با توسعه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی تمام احزاب و گروههای سیاسی ، تمام محافل اجتماعی و تمام نیروهای مسلح ، فقط با تقویت نقش رهبری سیاسی حزب کمونیست چین در جبهه متحد ملی و تحکیم حداکثر قدرت سیاسی سرخ و ارتش سرخ ، فقط با مبارزه قاطع علیه تمام اقوال و افعالی که حق حاکمیت و شرافت ملی چین را پایمال میکند

ویا میتواند نیروهای جبهه متحد ملی را تضعیف کند ، میتوان دولت گومیندان نانکن را به مبارزه علیه ژاپن وادار نمود وشرایط لازم را برای برقراری جمهوری دموکراتیك ایجاد کرد . بدون مبارزات سخت ومداوم ، بدون بسیج قاطبه خلق چین ، بدون اعتلاء انقلاب جمهوری دموکراتیك نمیتواند بواقعیت تبدیل شود . حزب کمونیست چین در جریان مبارزه بخاطر جمهوری دموکراتیك باید طوری عمل کند که این جمهوری در آغاز امر برنامه ده ماده‌ای جنگ مقاومت میهنی علیه ژاپن را که حزب ما پیشنهاد کرده ، اجرا نماید ووظایف اساسی انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین را تا انجام کامل دنبال کند .

۷ ـ این تلگراف در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۷ مخابره شد ومتن کامل آن بقرار زیر است :

به سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان
آقایان !

سراسر کشور از حل مسالمت‌آمیز حادثه سی ان خرسند است . از این پس امکان دارد که بتوان سیاست صلح داخلی ووحدت وهمبستگی در برابر تجاوز خارجی را بمورد اجرا گذارد . این امر واقعاً مایه خوشبختی کشور وملت است . در لحظه‌ای که اشغالگران ژاپنی با هاری تمام بتاخت وتاز مشغولند وحتی موجودیت ملت چین بسر موئی بسته است ، حزب ما امیدوار است که سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما طبق این سیاست مواد زیر را بمثابه سیاست دولت تصویب کند :

(۱) ـ قطع جنگ داخلی در سراسر کشور وجمع‌آوری تمام نیروهای کشور برای مقابله با دشمن خارجی ؛

(۲) ـ تضمین آزادی بیان ، اجتماعات وتشکیلات وآزادی تمام زندانیان سیاسی ؛

(۳) ـ دعوت کنفرانسی از نمایندگان تمام احزاب وگروه‌های سیاسی ، تمام محافل اجتماعی وتمام نیروهای مسلح وبدین ترتیب اتحاد تمام قریحه‌های ملت در یك نیروی واحد برای نجات میهن ؛

(۴) ـ تهیه سریع تمام تدارکات لازم جهت مقاومت دربرابر ژاپن ؛

(۵) ـ بهبود شرایط زندگی خلق .

اگر سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی حزب شما بتواند با قاطعیت ومصممانه

این سیاست را بمثابه سیاست دولت تعیین کند ، حزب ما برای اثبات صداقت خود در امر همبستگی علیه تجاوز خارجی با پلنوم شما تعهد میکند :

(۱) – قطع سیاست قیام مسلح برای سرنگون ساختن دولت ملی در سراسر کشور ؛

(۲) – تغییر نام دولت دموکراتیك کارگری - دهقانی به دولت منطقه ویژه جمهوری چین و تغییر نام ارتش سرخ به ارتش انقلابی ملی ، و پیروی مستقیم این دولت و این ارتش از رهنمود دولت مرکزی نانکن وکمیسیون نظامی آن ؛

(۳) – برقراری سیستم دموکراتیك کامل بر پایه انتخابات همگانی در تمام مناطق تحت اداره دولت منطقه ویژه ؛

(٤) – قطع سیاست مصادره زمینهای مالکان ارضی واجرای قاطع برنامه مشترك جبهه متحد ملی ضد ژاپنی .

۸ – در ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۳٦ بیش از ٤٥۰۰۰ نفر از کارگران ۲٦ کارخانه بافندگی ژاپنی وچینی شانگهای اعتصاب پردامنه‌ای کردند . کارگران کارخانجات بافندگی ژاپنی در چین دائو برای همدردی با کارگران شانگهای در ماه دسامبر به اعتصاب عمومی دست زدند . کارگران شانگهای پیروز شدند ، دستمزد آنها از ماه نوامبر ببعد ٥ در صد افزایش یافت ، کارفرمایان متعهد شدند که دیگر کارگران را بدلخواه خود از کار اخراج نکنند وآنها را مورد فحاشی یا ضرب وشتم قرار ندهند . اما اعتصاب چین دائو توسط تفنگ‌داران دریائی ژاپنی سرکوب گردید .

۹ – اشغال شان های گوان توسط اشغالگران ژاپنی ونفوذ آنها در شمال چین در سال ۱۹۳۳ و بویژه انعقاد "موافقت‌نامه حه - اومه تسو" در سال ۱۹۳٥ ضربات مستقیمی بود که امپریالیسم ژاپن در چین شمالی وچین مرکزی بمنافع امپریالیسم انگلستان وآمریکا وارد ساخت وبالنتیجه انگلستان وآمریکا را برانگیخت که روش خود را نسبت به ژاپن تغییر داده ودر سیاست دولت چانکایشك نسبت به ژاپن تأثیر نمایند . هنگامیکه در سال ۱۹۳٦ حادثه سی ان پیش آمد ، انگلستان ابراز تمایل نمود که چین مطالبات ژاپن را که بمنافع بریتانیا در چین لطمه میزد ، رد کند وحتی گوشزد کرد که تا موقعی که چانکایشك قادر است بر خلق چین حکومت کند ، بد نیست که "با حزب کمونیست وارد نوعی اتحاد شود" تا به سیاست تجاوزکارانه ژاپن ضربه وارد آورد .

۱۰ – در ماه ژوئن ۱۹۳٦ لی زون ژن وبای چون سی دیکتاتورهای نظامی گوان

سی و همچنین چن جی تان دیکتاتور نظامی گوان دون بادست‌آویز قراردادن شعار "مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن" علیه چانکایشك متحد شدند. در ماه اوت همانسال مخالفت آنان از طرف چانکایشك از طریق تفرقه و تطمیع در هم شکسته شد.

۱۱ – در ماه اوت ۱۹۳۶ سپاهیان ژاپنی و سپاهیان ارتش پوشالی چین هجوم خود را به سوی یوان آغاز کردند. در ماه نوامبر سپاهیان چینی مستقر در سوی یوان به مقاومت دست زدند و خلق سراسر کشور برای پشتیبانی از مقاومت آنها جنبشی برپا کرد.

۱۲ – پس از انعقاد "موافقتنامه سه ـ اومه تسو" در سال ۱۹۳۵ دولت گومیندان در نانکن تحت فشار موج احساسات ضد ژاپنی که در درون خلق چین بسط میبافت، و تحت تأثیر سیاست نسبتاً سخت امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی نسبت به ژاپن، روش نسبتاً محکمی در قبال ژاپن اتخاذ کرد. دولت گومیندان در مذاکرات خود با ژاپن از سپتامبر تا دسامبر ۱۹۳۶ از تاکتیك طفره رفتن استفاده کرد و این مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یافت.

۱۳ – اشاره به جلسه‌ای است که ۱۵ فوریه ۱۹۳۷ پس از حل مسالمت‌آمیز حادثه سی ان از طرف کمیته اجرائی مرکزی گومیندان در نانکن تشکیل شد.

۱۴ – آ.Q قهرمان داستان مشهور لوسیون، نویسنده بزرگ چین تحت عنوان «سرگذشت حقیقی آ.Q» است. نویسنده در پرسوناژ آ.Q نمونه انسانی را معرفی میکند که در کلیه شرایط زندگی، در بدبختی‌ها و ناکامی‌ها خود را تسلی میدهد و آنها را هر بار "پیروزی معنوی" میشمارد.

۱۵ – منظور از "سه اصل خلق" اصول و برنامه سون یاتسن درباره ناسیونالیسم، دموکراسی و رفاه خلق میباشد و بهیچوجه اشاره به جهان‌بینی یا سیستم تئوریك وی نیست. کمونیستها در مرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیك با نکات اساسی برنامه سون یاتسن موافق بودند و با وی همکاری میکردند. اما این بهیچوجه بمعنای آن نبود که با جهان‌بینی یا سیستم تئوریک بورژوائی و خرده‌بورژوائی که او نماینده آن بود، موافقت داشتند. کمونیستها بمثابه پیشاهنگ پرولتاریای چین چه از نظر جهان‌بینی یا سیستم تئوریك و چه از نظر درك تئوریك مسئله ملی یا مسایل دیگر از ریشه با سون یاتسن تفاوت داشتند. مراجعه شود به اثر رفیق مائو تسه دون «درباره دموکراسی نوین».

۱۶ – گومیندان پس از آنکه در سال ۱۹۲۴ توسط سون یاتسن تجدید سازمان یافت، بصورت اتحاد انقلابی طبقات مختلف درآمد وکمونیستهای چین بشکل منفرد در آن شرکت جستند. گومیندان پس از آنکه در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید،

در سراسر چین باصطلاح "تصفیه حزب" را آغاز کرد وکمونیستها و در درون گومیندان عده زیادی از عناصر چپ را که صدیقانه از سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن پشتیبانی میکردند ، بقتل رسانید . از آن پس گومیندان بصورت یك حزب ضد انقلابی مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ درآمد .

۱۷ – منظور وضعی است که در نیمه اول سال ۱۹۲۷ در نتیجه خطای رهبری اپورتونیست کمیته مرکزی حزب ایجاد شد .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

در راه جلب توده‌های میلیونی خلق به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی

(۷ مه ۱۹۳۷)

رفقا ! در جریان بحثی که در چند روز گذشته پیرامون گزارش من تحت عنوان « وظایف حزب کمونیست چین در دوران مقاومت علیه ژاپن » داشتیم ، همگی شما بجز چند رفیق که نظریات دیگری ابراز داشتند ، این گزارش را تأیید کردید . از آنجاکه نظریات این چند رفیق نسبتاً مهم هستند ، من در نتیجه‌گیریهای خودم پیش از آنکه به مسایل دیگر بپردازم ، ابتدا این نظریات را مورد بررسی قرار میدهم .

مسئله صلح

حزب ما قریب دو سال است که بخاطر تأمین صلح داخلی مبارزه میکند . پس از سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان ما گفتیم که صلح بدست آمده ، مرحله "مبارزه در راه صلح" پایان پذیرفته و وظیفه جدید ما

متن حاضر نتیجه‌گیریهای رفیق مائو تسه دون در ماه مه ۱۹۳۷ در کنفرانس کشوری حزب کمونیست چین است .

www.KetabFarsi.com

"تحکیم صلح" است . بعلاوه ما خاطر نشان ساختیم که این وظیفه جدید با "مبارزه بخاطر دموکراسی" بستگی دارد ، باین معنی که ما باید صلح را از طریق مبارزه بخاطر دموکراسی تحکیم نمائیم . معذلك چند نفر از رفقا ادعا میکنند که این نظرات ما منطقی نیست . از اینجهت آنها ناگزیر یا باید به نتیجه گیریهائی خلاف نتیجه گیریهای ما برسند و یا میان ایندو نوسان کنند. زیرا که آنها میگویند : " ژاپن عقب‌نشینی میکند (۱) نانکن بیش از همیشه مردد است ، تضادهای میان دو کشور تخفیف می‌یابند ، در حالیکه تضادهای داخلی حادتر میشوند." البته اگر این ارزیابی را مبداء قرار دهیم ، دیگر نمیتواند سخنی از مرحله جدید و وظایف جدید در میان باشد ، بلکه اوضاع بهمان مرحله پیشین باز میگردد و حتی از آنهم بدتر میشود . ولی بنظر من این ارزیابی نادرست است .

وقتیکه ما میگوئیم صلح بدست آمده ، بهیچوجه منظورمان آن نیست که صلح تحکیم شده است ؛ برعکس ، ما میگوئیم که صلح هنوز نا استوار است. استقرار صلح و تحکیم آن دو موضوع متفاوت است . تاریخ ممکن است موقتاً بعقب باز گردد و امر صلح نیز ممکن است باموانعی مواجه گردد . علت این امر را باید در وجود امپریالیسم ژاپن و خائنین بملت و گروه طرفدار ژاپن جستجوکرد . اما واقعیت اینستکه پس از حادثه سی ان صلح داخلی بر قرار شده است . این وضع در نتیجه وجود یك سلسله عوامل پدید گشته است (سیاست اساسی تهاجمی ژاپن ، روش اتحاد شوروی و همچنین روش انگلستان ، آمریکا و فرانسه که بسود صلح در چین است ، فشار خلق چین ، سیاست صلح‌جویانه حزب کمونیست در حادثه سی ان ، سیاست حزب کمونیست در مورد خاتمه دادن به آنتاگونیسم بین دو رژیم ، انشعاب در درون بورژوازی ، انشعاب در درون گومیندان و غیره) ، و چانکایشك

به تنهائی قادر نیست صلح داخلی را برقرار سازد یا برهم زند . برای برهم زدن صلح او باید با نیروهای متعددی بجنگد و به امپریالیستهای ژاپن و گروه طرفدار ژاپن نزدیك شود ، و گرنه موفق نخواهد شد . شك نیست که امپریالیستهای ژاپن و گروه طرفدار ژاپن ، هر دو هنوز میکوشند که جنگ داخلی را در چین طولانی کنند . و اگر صلح تاکنون استحکام نیافته ، درست بهمین دلیل است . در چنین وضعی ما باین نتیجه میرسیم که به شعارهای قدیمی یعنی "جنگ داخلی را متوقف سازیم" و "بخاطر صلح مبارزه کنیم" باز نگردیم ، بلکه گامی فراتر نهیم و شعار جدید "بخاطر دموکراسی مبارزه کنیم" را مطرح سازیم . زیرا این یگانه راهی است که به تحکیم صلح داخلی و مقاومت در برابر ژاپن منتهی میشود . چرا ما شعار سه گانه "صلح را تحکیم کنیم" ، "بخاطر دموکراسی مبارزه کنیم" و "در برابر ژاپن مقاومت کنیم" را اعلام میداریم ؟ زیرا که ما میخواهیم چرخ انقلاب را به پیش برانیم ، زیرا که شرایط هم اکنون بما چنین امکانی را میدهد . چنانچه وجود مرحله جدید و وظایف جدید انکار شود ، چنانچه انکار شود که گومیندان "شروع به تغییر کرده‌است" ، چنانچه طبق همین منطق کامیابی‌های نیروهای مختلف که یکسال و نیم تمام است در راه صلح داخلی مبارزه میکنند ، ناگزیر انکار شود ، در جا خواهیم زد ، بدون آنکه بتوانیم حتی یك قدم به پیش رویم .

برای چه این رفقا به چنین ارزیابی نادرستی رسیده‌اند ؟ برای آنکه آنها در بررسی اوضاع کنونی از آنچه که اساسی است ، آغاز نمیکنند ، بلکه مبداء حرکت آنها در بررسی اوضاع کنونی بسیاری پدیده‌های جدا از یکدیگر و گذراست (دیپلوماسی ساتو ، دادگاه سوجو (۲) ، سرکوب اعتصابات ، انتقال ارتش شمال شرقی به مشرق (۳) ، عزیمت یان هو چن بخارجه (٤) و غیره) ؛ اینها همه در برابر چشمان آنان تصویر تیره‌ای از آینده ترسیم میکنند . ما

میگوئیم که گومیندان شروع به تغییر کرده است ولی در عین حال نیز تأکید میکنیم که هنوز تغییر کاملی در آن صورت نگرفته است . قابل تصور نیست که پذیریم سیاست ارتجاعی دهساله گومیندان میتواند بدون مساعی جدید ، بدون کوشش‌های بیشتر و بزرگتر ما و خلق از ریشه تغییر کند . عده زیادی که خود را "چپ" مینامند و معمولا گومیندان را سخت بباد ناسزا و دشنام میگیرند و حتی در هنگام حادثه سی ان طرفدار قتل چانکایشك و "حمله بخارج تون گوان" (۵) بودند ، اکنون که بلافاصله پس از استقرار صلح حوادثی نظیر دادگاه سو جو رخ میدهد ، باتعجب میپرسند : "چرا چانکایشك هنوز باینگونه کارها دست میزند ؟ " این افراد باید بفهمند که کمونیستها و چانکایشك نه خدا هستند و نه افراد منفرد ؛ آنها در درون یك حزب و یك طبقه که خود عناصری از آن هستند ، بسر میبرند . حزب کمونیست میتواند انقلاب را گام به گام پیش ببرد ، ولی قادر نیست از امروز تا فردا تمام پلیدی‌های موجود در کشور را از میان بردارد . چانکایشك و گومیندان شروع به تغییر کرده‌اند ، ولی آنها یقیناً نخواهند توانست در ظرف یکی دو روز ، بدون کوششهای بیشتر قاطبه خلق خود را از آلودگی‌ها و چرکیهائی که ده سال تمام است سراپای آنانرا پوشانیده ، منزه سازند . وقتیکه ما میگوئیم کشور بسوی صلح و دموکراسی و مقاومت مسلحانه روان است ، منظورمان این نیست که میتوان بلایای دیرینه — مانند جنگ داخلی ، دیکتاتوری و عدم مقاومت — را بدون بکار بردن مساعی کاملاً از میان برداشت . برای غلبه بر این بلایای مزمن و ستردن این چرکیها ، برای پرهیز از پیچ و خمها و حتی بازگشت احتمالی بعقب در حین پیشروی بسوی انقلاب ، راه دیگری جز مبارزه و کوشش و حتی مبارزه و کوشش طولانی وجود ندارد .

"آنها جز به نابود کردن ما بچیز دیگری نمی‌اندیشند." این درست است. آنها پیوسته میکوشند ما را نابود سازند. من صد در صد به صحت این ارزیابی ایمان دارم. انسان باید در خواب باشد که این حقیقت را نبیند. اما مسئله اینستکه آیا شیوه‌هائی که بکمك آنها میخواهند ما را نابود سازند، تغییر نکرده‌است؟ چرا، من فکر میکنم تغییر کرده‌است. سیاست جنگ و کشتار جای خود را به سیاست رفورم‌ها و ریاکاریها، سیاست سخت‌گیرانه جای خود را به سیاست ملایم، و تاکتیك نظامی جای خود را به تاکتیك سیاسی واگذار کرده است. این تغییرات برای چیست؟ برای آنستکه بورژوازی و گومیندان در برابر امپریالیسم ژاپن موقتاً مجبورند در پرولتاریا متحدی برای خود بجویند، همانطور که ما در بورژوازی متحدی برای خود جستجو میکنیم. برای بررسی مسئله باید این وضع را مبداء گرفت. درست بهمین دلیل است که در عرصه بین‌المللی دولت فرانسه از خصومت نسبت به شوروی به اتحاد با آن روی آورده‌است (۶). در زمینه سیاست داخلی نیز وظایف ما از عرصه نظامی به عرصه سیاسی انتقال می‌یابند. ما را نیازی نیست که به توطئه و تحریکات توسل جوئیم؛ هدف ما اینستکه با تمام عناصری از بورژوازی و از گومیندان که با مقاومت در برابر ژاپن موافقت دارند، متحد شویم و از اینطریق مشترکاً بر امپریالیسم ژاپن غلبه کنیم.

مسئله دموکراسی

"تکیه بر روی دموکراسی اشتباه است، باید تکیه را فقط بر روی مقاومت در برابر ژاپن گذاشت؛ بدون عمل مستقیم علیه ژاپن نمیتواند جنبش دموکراتیکی در میان باشد؛ اکثریت خواهان دموکراسی نیست

بلکه خواهان مقاومت در برابر ژاپن است ، و بجا خواهد بود اگر 'جنبش ۹ دسامبر' دیگری برپا شود ."

اجازه میخواهم نخست چند سئوال مطرح کنم : آیا میتوان گفت که در مرحله پیشین (یعنی از جنبش ۹ دسامبر ۱۹۳۵ تا سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان در فوریه ۱۹۳۷) اکثریت مردم فقط خواستار مقاومت در برابر ژاپن بودند و نه خواستار صلح داخلی ؟ آیا در آنزمان تکیه بر روی صلح داخلی اشتباه بود ؟ آیا امکان نداشت بدون عمل مستقیم علیه ژاپن جنبشی بخاطر صلح داخلی برپا گردد (حادثه سی ان و سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان ، پس از پایان مقاومت مسلحانه در سوی یوان پیش آمدند و امروز هنوز چیزی که قابل مقایسه با مقاومت مسلحانه در سوی یوان یا با جنبش ۹ دسامبر باشد ، وجود ندارد) ؟ همه میدانند که صلح داخلی برای امر مقاومت در برابر ژاپن لازم است و بدون وجود این صلح مقاومت در برابر ژاپن ممکن نیست و این صلح شرط مقاومت در برابر ژاپن است . در مرحله پیشین کلیه فعالیت‌های ضد ژاپنی مستقیم یا غیر مستقیم (از جنبش ۹ دسامبر تا سومین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان) حول مبارزه بخاطر صلح داخلی میچرخید ؛ مسئله صلح داخلی حلقه مرکزی و عنصر اصلی جنبش ضد ژاپنی طی مرحله پیشین بود .

در مرحله جدید نیز بهمین ترتیب دموکراسی برای مقاومت در برابر ژاپن عنصر اصلی است ؛ و مبارزه بخاطر دموکراسی عیناً بمعنی مبارزه بخاطر مقاومت است . مقاومت و دموکراسی متقابلاً شرط یکدیگرند ، درست همانطور که مقاومت و صلح داخلی و یا دموکراسی و صلح داخلی شرط یکدیگرند . دموکراسی ضامن مقاومت است و مقاومت میتواند برای رشد جنبش بخاطر دموکراسی شرایط مساعدی ایجاد نماید .

ما امیدواریم که در این مرحله جدید، مبارزات مستقیم یا غیر مستقیم متعددی علیه ژاپن داشته باشیم و مطمئناً نیز خواهیم داشت. این مبارزات جنگ مقاومت ضد ژاپنی را پیش میرانند و بمبارزه بخاطر دموکراسی کمك زیادی مینمایند. اما هسته و ماهیت وظیفه انقلابی‌ایکه تاریخ بر عهده ما گذارده، مبارزه بخاطر دموکراسی است. بدین ترتیب آیا پافشاری بر روی دموکراسی اشتباه است؟ من تصور نمیکنم.

" ژاپن عقب می‌نشیند، انگلستان و ژاپن هر دو مایلند بین خود تعادلی ایجاد کنند و نانکن بیش از همیشه مردد است." اینها نگرانیهای بی‌اساسی است که از عدم معرفت به قوانین تکامل تاریخ ناشی میشود. اگر در ژاپن انقلاب میشد و ژاپن باینجهت واقعاً چین را ترك میگفت، این به انقلاب چین کمك میرسانید، پاسخگوی انتظار ما بود و نشانه آغاز فرو ریختن جبهه جهانی تجاوز بشمار میرفت. آیا در اینصورت بازهم دلیلی برای نگرانی ما وجود میداشت؟ اما حقیقت اینست که چنین چیزی هنوز صورت نگرفته است؛ اقدامات دیپلوماتیك ساتو تدارکی برای شروع یك جنگ پردامنه است، و ما با چنین جنگی روبرو هستیم. سیاست تزلزل‌آمیز انگلستان مسلماً بجائی نخواهد رسید؛ این واقعیت ناشی از اختلاف منافعی است که میان انگلستان و ژاپن وجود دارد. اگر نانکن مدتی طولانی تردید بخرج دهد، دشمن قاطبه خلق قلمداد خواهد شد؛ وانگهی منافع خاص وی نیز امکان چنین تردیدی را باو نمیدهند. یك عقب‌نشینی گذرا نمیتواند قوانین عمومی تاریخ را تغییر دهد. بهمین جهت نمیتوان وجود یك مرحله جدید، لزوم طرح وظیفه مبارزه بخاطر دموکراسی را انکار نمود. بعلاوه شعار دموکراسی در هر اوضاع و احوالی مناسب است زیرا همه میدانند که خلق چین از دموکراسی نه زیاد بلکه کم برخوردار است. علاوه براین واقعیات نشان داده‌اند که

تعیین مرحله جدید و طرح وظیفه مبارزه بخاطر دموکراسی ، ما را به مقاومت در برابر ژاپن یك قدم نزدیکتر میسازد . زمان به پیش رفته است و ما نباید عقربه ساعت را بعقب باز گردانیم .

" چرا ما اینقدر روی مجلس ملی تکیه میکنیم ؟ " زیرا مجلس ملی چیزی است که میتواند در تمام شئون زندگی کشور تأثیر بگذارد ، زیرا مجلس ملی پلی است که امکان میدهد از دیکتاتوری ارتجاعی به دموکراسی رفت ، زیرا مجلس ملی برای دفاع ملی واجد اهمیت است ، زیرا مجلس ملی یك دستگاه قانونی است . همانطور که رفقا پیشنهاد کرده‌اند ، پس گرفتن مشرق حه به و شمال چاهار ، مبارزه با قاچاق و مبارزه علیه " همکاری اقتصادی " (۷) وغیره کاملاً درستند ، ولی اینها با مبارزه بخاطر دموکراسی و مجلس ملی بهیچوجه در تضاد نیستند بلکه مکمل یکدیگرند ، معذلك نکته اساسی هنوز مجلس ملی و آزادی خلق است .

مبارزه روزانه علیه ژاپن و مبارزه برای بهبود شرایط زندگی خلق باید با جنبش بخاطر دموکراسی پیوند داشته باشد . این امر کاملاً صحیح است و در این مورد جای هیچگونه بحثی نیست . معذلك در مرحله کنونی دموکراسی و آزادی چیزهای مرکزی و اساسی هستند .

مسئله آینده انقلاب

چند تن از رفقا این مسئله را طرح کرده‌اند و من فقط میتوانم در اینجا به اختصار بدان پاسخ گویم .

وقتی اثری دارای دو بخش است ، فقط زمانی میتوان بخش دوم آنرا آغاز کرد که بخش اول اثر تمام شده باشد . انقلاب دموکراتیك را

بطور قاطع رهبری کردن شرط پیروزی سوسیالیسم است . ما بخاطر سوسیالیسم مبارزه میکنیم و درست همین امر است که ما را از هر طرفدار سه اصل انقلابی خلق متمایز میسازد . کوشش های کنونی ما در جهت نیل باین هدف بزرگ آینده است ؛ کسیکه این هدف بزرگ را از نظر فرو بگذارد ، کمونیست نیست . ولی کسیکه از کوششهای امروزی بکاهد ، نیز کمونیست نیست .

ما هوادار تئوری گذار انقلاب (۸) هستیم ، ما طرفدار گذار انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی میباشیم . انقلاب دموکراتیک در زیر شعار جمهوری دموکراتیک از مراحل متعددی خواهد گذشت . گذار از تسلط بورژوازی به تسلط پرولتاریا یك پروسه طولانی مبارزه خواهد بود ، مبارزه‌ای بخاطر هژمونی که موفقیت در آن به کوشش حزب کمونیست در امر ارتقاء سطح آگاهی سیاسی و درجه تشکل پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری بستگی خواهد داشت .

دهقانان متحد پابرجای پرولتاریا میباشند و بعد از آن خرده بورژوازی شهری میآید . در مبارزه بخاطر هژمونی ، بورژوازی رقیب ماست .

برای انکه بر تزلزل و ناپیگیری بورژوازی غلبه کنیم ، باید به نیروی توده‌های خلق تکیه نمائیم و سیاست صحیحی اجرا کنیم ، چه در غیر اینصورت بورژوازی بر پرولتاریا فایق خواهد آمد .

آنچه که ما میخواهیم ، گذار بدون خونریزی است و بدین منظور نیز باید به بهترین وجه مبارزه کنیم ؛ اینکه آیا ما باین هدف خواهیم رسید ، به قدرت توده‌های مردم بستگی دارد .

ما هوادار تئوری گذار انقلاب هستیم و نه هوادار تئوری تروتسکیستی "انقلاب پی در پی" (۹) . ما برآنیم که تنها با گذشتن از تمام مراحل لازم تکامل جمهوری دموکراتیک است که به سوسیالیسم دست خواهیم یافت . ما

www.KetabFarsi.com

با دنباله‌روی مخالفیم ولی مخالف آوانتوریسم و شتابزدگی نیز میباشیم .

شرکت بورژوازی را در انقلاب به بهانه اینکه موقتی است رد کردن ، یا اتحاد با گروه ضد ژاپنی بورژوازی (در یك کشور نیمه مستعمره) را تسلیم‌طلبی خواندن ، نقطه نظر تروتسکیستی است که ما نمیتوانیم با آن موافقت داشته باشیم . امروز اتحاد با گروه ضد ژاپنی بورژوازی در واقع پلی است که باید از آن عبور کرد تا بسوی سوسیالیسم پیش رفت .

مسئله کادرها

برای رهبری یك انقلاب بزرگ احتیاج بیك حزب بزرگ و تعداد زیادی کادرهای درجه اول است . در چین کشوری که ۴۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد ، ممکن نیست به انقلابی بزرگ ، به انقلابی که در تاریخ بیسابقه است ، دست زد ، هرگاه رهبری آن در دست گروه اندکی متمرکز باشد ، هرگاه در حزب ، فقط رهبران وکادرهای کوته فکر وکوته نظر و بدون صلاحیت وجود داشته باشند. دیر زمانی‌است که حزب کمونیست چین حزب سیاسی بزرگی گردیده‌است ؛ حزب کمونیست چین علیرغم تلفاتی که در دوران ارتجاع داده‌است ، حزب سیاسی بزرگی باقی مانده و رهبران و کادرهای خوب فراوانی دارد . معذلك تعداد آنها هنوز کافی نیست . سازمانهای حزبی ما باید در سراسر کشور گسترش یابند و ما باید آگاهانه‌دهها هزار کادر و صدها رهبر درجه اول تربیت کنیم . آنها باید کادرها و رهبرانی باشند که بر مارکسیسم - لنینیسم بخوبی مسلط باشند ، از نظر سیاسی دوراندیش باشند ، در کار صلاحیت داشته باشند ، سرشار از روحیه فداکاری باشند ، بتوانند مسایل را مستقلاً حل کنند، در برابر دشواریها محکم و استوار بایستند و با وفاداری و صداقت به ملت ،

www.KetabFarsi.com

به طبقه و به حزب خدمت کنند. حزب با تکیه بر این کادرها و رهبران‌است که با اعضای خود و در عین حال با توده‌ها ارتباط پیدا میکند ؛ حزب با تکیه به رهبری قاطع آنها بر توده‌هاست که میتواند بر دشمن پیروز گردد. اینگونه کادرها و رهبران باید از خود خواهی، قهرمان بازی اندیویدوآلیستی، خودنمائی، تنبلی، پاسیویته، سکتاریسم متکبرانه مبری بمانند ؛ آنها باید برای ملت و طبقه خود قهرمانان پاکباز باشند. چنین است خصایل و سبك کاری که اعضاء، کادرها و رهبران حزب باید دارا باشند. این درست همان میراث معنوی ایستکه ده‌ها هزار اعضای حزب، هزاران کادر و ده‌ها رهبران درجه اول که جان خود را در راه آرمان ما نثارکردند، باقی گذارده اند. تردیدی نیست که ما باید این خصایل نیکو را کسب کنیم، خود را بهتر تربیت نمائیم و به سطح انقلابی بازهم عالی‌تری ارتقا دهیم. معذلك این هنوز کافی نیست، ما وظیفه دیگری نیز داریم و آن کشف عده زیادی کادرهای جدید و رهبران جدید در حزب و در سراسر کشور است. انقلاب ما وابسته به کادرهاست. همانطور که استالین میگوید: "کادرها تعیین کننده همه چیزند." (۱۰)

مسئله دموکراسی در درون حزب

نیل باین هدف مستلزم وجود دموکراسی در درون حزب است. اگر ما میخواهیم که حزب نیرومند باشد، باید بمنظور بسط نیروی فعالیت تمام حزب سانترالیسم دموکراتیك را اجرا کنیم. در دوران ارتجاع و جنگ داخلی سانترالیسم شدت بیشتری داشت. در دوران جدید سانترالیسم باید با دموکراسی پیوند نزدیك داشته باشد. تنها با اعمال دموکراسی است که

میتوان سراسر حزب را به فعالیت در آورد و در نتیجه تعداد زیادی کادر جدید تربیت کرد ، بقایای سکتاریسم را برانداخت و به حزب وحدت پولادین بخشید .

وحدت در کنفرانس و در سراسر حزب

پس از توضیح ، اختلاف نظری که در جریان کنفرانس بر سر مسایل سیاسی بروز کرد ، بر طرف گردید و وحدت نظر پیدا شد ؛ همچنین اختلاف میان مشی کمیته مرکزی و آن مشی ایکه تحت رهبری چند تن از رفقا دایر بعقب‌نشینی اتخاذ شده بود ، از میان برداشته شد (۱۱) . این امر نشان میدهد که حزب ما از وحدت استوار برخوردار است . این وحدت مهمترین پایه برای انقلاب ملی و دموکراتیک کنونی‌است ، زیرا فقط در سایه وحدت حزب کمونیست است که میتوان وحدت تمام طبقه و تمام ملت را تحقق بخشید ، و فقط در سایه وحدت تمام طبقه و تمام ملت است که میتوان پیروزی بر دشمن را بدست آورد و وظیفه انقلاب ملی و دموکراتیک را بانجام رسانید .

در راه جلب توده‌های میلیونی خلق به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی

هدف مشی صحیح سیاسی و وحدت استوار ما جلب توده‌های میلیونی خلق به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است . ما باید در میان توده‌های وسیع پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری بکار تبلیغاتی ، تهییجی و تشکیلاتی بپردازیم . برای عقد اتحاد با آن عناصر بورژوازی که با مقاومت در برابر ژاپن روی موافق نشان میدهند ، ما باید بازهم بیشتر کار

کنیم . برای آنکه سیاست حزب به سیاست توده‌ها تبدیل شود ، هنوز باید کوششهای مداوم ، پیگیر ، سخت و پرحوصله بخرج دهیم . بدون چنین کوششهائی کار ما به سرانجام نخواهد رسید . بدون کوشش برای جلب توده‌ها بهیچوجه نمیتوان جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را تشکیل داد وتحکیم نمود و وظایف این جبهه را به انجام رسانید و یك جمهوری دموکراتیك در چین تأسیس نمود . اگر ما با چنین کوششهائی بتوانیم میلیونها نفر از توده‌ها را به زیر رهبری خود در آوریم ، وظیفه انقلابی ما بسرعت انجام خواهد گرفت . کوششهای ما مسلماً به شکست امپریالیسم ژاپن و آزادی کامل ملت و جامعه خواهد انجامید .

یادداشتها

۱ – پس از حادثه سی ان امپریالیستهای ژاپن برای تحریك مقامات گومیندان به برهم زدن صلح داخلی که تازه در چین استقرار مییافت ، و همچنین به اخلال در جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که بتدریج تشکیل میگردید ، موقتاً به اقداماتی که ظاهراً حاکی از صلح و آشتی بود ، دست زدند . آنها دولت خودمختار پوشال مغولستان داخلی را وادار کردند که دو پیام یکی در دسامبر ۱۹۳۶ و دیگری در مارس ۱۹۳۷ بدولت گومیندان در نانکن بفرستد و پشتیبانی خود را از آن دولت ابراز دارد . وزیرخارجه ژاپن ساتو که شخصاً برای جلب چانکایشك قدم پیش نهاد ، مزورانه ادعا کرد که ژاپن میل دارد روابط خود را با چین بهبود بخشد ، به چین در وحدت سیاسی واحیای اقتصادی یاری کند . از سوی دیگر ژاپن یك "هیئت بررسی اقتصادی" تحت ریاست یکی از شخصیتهای مالی خود بنام کنژی کوداما به چین فرستاد ، ظاهراً با این هدف که به چین کمك کند تا " ارگانهای مدرن دولتی خود را کامل کند" . این باصطلاح " دیپلوماسی ساتو" چیزی جز این توطئه‌های تجاوزکارانه نبود و بعضی‌ها که در اثر مانورهای کاذب امپریالیستهای ژاپن اغفال شده بودند ، آنرا "عقب‌نشینی ژاپن" مینامیدند .

۲ – در نوامبر ۱۹۳۶ دولت گومیندان شن جیون ژو و ۶ تن دیگر از رهبران جنبش جنگ مقاومت میهنی را در شانگهای توقیف کرد . در آوریل ۱۹۳۷ دادستان دادگاه عالی گومیندان در سو جو علیه شن جیون ژو و دیگران " اقامه دعوی " نمود . اتهام آنها "توطئه علیه جمهوری" بود – اتهام بی پایه‌ای که مقامات ارتجاعی گومیندان معمولا علیه هر جنبش میهن‌پرستانه از آن استفاده میکردند .

۳ – ارتش شمال شرقی که قبل از حادثه سی ان در سرحد شنسی و گان سو مستقر بود ، با ارتش سرخ در شمال شنسی تماس مستقیم برقرار کرد . این ارتش که بشدت تحت تأثیر ارتش سرخ قرار گرفته بود ، حادثه سی ان را بوجود آورد . در ماه مارس ۱۹۳۷ بدستور مرتجعین گومیندان که میخواستند رابطه آنرا با ارتش سرخ قطع کنند و تخم نفاق در صفوف آن بیافکنند ، ارتش شمال شرقی مجبور شد بسوی مشرق رهسپار شود و در حه نان و ان هوی مستقر گردد .

۴ – یان هو چن یکی از سران نظامی شمال غربی بود که به معیت جان سیه لیان حادثه سی ان را بوجود آورد . و بهمین جهت بود که آنهارا باختصار "جان – یان" مینامیدند . پس از آزاد شدن چانکایشك ، جان سیه لیان باتفاق او به نانکن عزیمت کرد ، ولی بلافاصله در آنجا توقیف شد . در آوریل ۱۹۳۷ یان هو چن از طرف دارودسته ارتجاعی گومیندان معزول گردید و مجبور شد به خارجه مسافرت کند . هنگامیکه جنگ مقاومت آغاز گردید ، یان بچین باز گشت و در همان موقع که خود را برای شرکت در مبارزه علیه ژاپن اماده میساخت ، توسط چانکایشك بزندان افتاد . در سپتامبر ۱۹۴۹ هنگامیکه ارتش آزادیبخش توده‌ای به چون چین نزدیك میشد ، یان در بازداشتگاه بقتل رسید .

۵ – تون گوان نقطه استراتژیك مهمی در مرزهای شنسی ، حه نان و شان سی است . اغلب نیروهای گومیندان هنگام حادثه سی ان در مشرق این گذرگاه مستقر بودند . در آنموقع بعضی‌ها که بافراد "چپ" معروف بودند واز آنجمله جان گوه تائو اصرار میورزیدند که ارتش سرخ "بخارج تون گوان حمله کند" یعنی علیه سپاهیان گومیندان به تعرض پردازد . این پیشنهاد بر خلاف مشی کمیته مرکزی حزب بود که میخواست حادثه سی ان بطور مسالمت‌آمیز فیصله یابد .

۶ – پس از انقلاب اکتبر در روسیه امپریالیسم فرانسه مدتی طولانی نسبت به اتحاد شوروی سیاستی خصومت‌آمیز در پیش گرفت . بلافاصله پس از انقلاب اکتبر – از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ – دولت فرانسه در مداخله مسلحانه چهارده دولت علیه اتحاد شوروی فعالانه شرکت جست وحتی پس از شکست این مداخله سیاست ارتجاعی منفرد کردن

اتحاد شوروی را دنبال نمود . فقط در ماه مه ۱۹۳۵ بود که فرانسه در نتیجه تأثیر سیاست خارجی صلح‌جویانه اتحاد شوروی بر روی خلق فرانسه ، و همچنین بعلت آنکه از جانب آلمان فاشیست در معرض تهدید قرار گرفته بود ، یك پیمان همکاری متقابل با اتحاد شوروی منعقد ساخت . ولی دولت ارتجاعی فرانسه این پیمان را صدیقانه مراعات نکرد .

۷ — "همکاری اقتصادی" یعنی باصطلاح "همکاری اقتصادی بین چین وژاپن" شعاری عوامفریبانه بود که از طرف امپریالیستهای ژاپنی پیش کشیده شد و هدف آن غارت اقتصاد و تجاوز به چین بود . — مترجم

۸ — مراجعه شود به مارکس و انگلس : « مانیفست حزب کمونیست » قسمت ٤ ، وهمچنین مراجعه شود به لنین : « دو تاکتیك سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیك » قسمتهای ۱۲ ، ۱۳ و « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی ، دوره مختصر » فصل ۳ بخش ۳ .

۹ — مراجعه شود به استالین : « درباره اصول لنینیسم » قسمت ۳ ؛ « انقلاب اکتبر و تاکتیك کمونیستهای روسیه » قسمت ۲ ، و « درباره مسایل لنینیسم » قسمت ۳ .

۱۰ — مراجعه شود به سخنرانی استالین در قصر کرملین بمناسبت جشن فارغ التحصیلی دانشجویان آکادمیهای ارتش سرخ در ماه مه ۱۹۳۵ که در آن استالین میگوید : ". . . از تمام سرمایه‌های گرانبهای موجود در جهان ، گرانبهاترین و قاطع‌ترین سرمایه‌ها انسانها وکادرها هستند . باید توجه داشت که در کشور ما در شرایط کنونی ' کادرها تعین کننده همه چیزند ' . "

۱۱ — منظور اختلاف نظری است که در سالهای ۱۹۳۵ — ۱۹۳۶ بین مشی کمیته مرکزی حزب ومشی عقب‌نشینی جان گوه تائو وجود داشت . مراجعه شود به « درباره تاکتیك‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » ، یادداشت ۲۲ جلد حاضر . با این تذکر که "اختلاف نظر ... برطرف گردید" منظور رفیق مائو تسه دون پیوستن ارتش چهارم جبهه‌ای ارتش سرخ به ارتش سرخ مرکزی است ، اما درباره خیانت آشکار جان گوه تائو بحزب ، خیانتی که بعداً صورت گرفت ، وسقوط وی به ضد انقلابی صحبت دیگر بر سر اختلاف نظر در مورد مشی حزب نیست بلکه موضوع بر سر یك عمل خیانت‌آمیز انفرادی است .

www.KetabFarsi.com

در باره پراتیك

درباره رابطه شناخت وپراتیك ، دانستن و عمل کردن

(ژوئیه ۱۹۳۷)

ماتریالیسم پیش از مارکس مسئله شناخت را جدا از خصلت اجتماعی انسان و تکامل تاریخی بشریت ملاحظه میکرد و از اینرو نمیتوانست وابستگی شناخت را به پراتیك اجتماعی ، یعنی وابستگی شناخت را به تولید و مبارزه طبقاتی درك کند .

مارکسیستها قبل از هر چیز بر این عقیده‌اند که فعالیت تولیدی بشر اساسی‌ترین فعالیت عملی و تعیین کننده هر نوع فعالیت دیگر اوست . شناخت انسانها بطور عمده به فعالیت آنها در تولید مادی وابسته است ؛ در جریان این فعالیت تولیدی انسانها رفته رفته پدیده‌های طبیعت ، خواص و قانونمندیهای طبیعت و مناسبات میان انسان و طبیعت را درك میکنند ؛

در حزب ما گروهی از رفقا ، دگماتیستها ، بودند که مدت مدیدی تجارب انقلاب چین ونیز این حقیقت را که " مارکسیسم دگم نیست ، بلکه راهنمای عمل است" ، نفی میکردند ، وبا لغات و جملاتی که از اینجا وآنجای آثار مارکسیستی جدا کرده و بهم چسبانده بودند ، در دل مردم هول و هراس می افکندند . غیر از این ، باز گروه دیگری از رفقا ، امپیریستها ، بودند که مدتی دراز فقط به تجربه شخصی و محدود

آنها در عین حال از طریق فعالیت تولیدی خود بتدریج و باندازه‌های گوناگون روابط معین بین انسانها را میشناسند . هیچیك از این معلومات نمیتواند جدا از فعالیت تولیدی کسب شود . در جامعه بدون طبقه هر فرد بمثابه عضوی از این جامعه با سایر اعضای جامعه تشریك مساعی میکند ، با آنها مناسبات تولیدی معینی برقرار میسازد و به فعالیت تولیدی در جهت حل مسایل زندگی مادی انسانها میپردازد . در تمام جوامع طبقاتی اعضای طبقات مختلف جامعه نیز باشکال گوناگون با یکدیگر مناسبات تولیدی معینی برقرار میسازند و به فعالیت تولیدی در جهت حل مسایل زندگی مادی انسانها میپردازند . اینست سرچشمه اصلی تکامل شناخت بشر .

پراتیك اجتماعی انسان فقط به فعالیت تولیدی محدود نمیشود ، بلکه دارای اشکال متعدد دیگری نیز میباشد : مبارزه طبقاتی ، زندگی سیاسی ، فعالیت علمی و هنری — در یك کلام ، انسان بمثابه یك موجود اجتماعی در کلیه شئون زندگی عملی جامعه شرکت میکند . از اینرو انسان نه فقط در زندگی مادی بلکه در زندگی سیاسی و فرهنگی (که با زندگی مادی پیوند نزدیك دارد) نیز باندازه‌های گوناگون بدرك مناسبات مختلف بین انسانها دست می‌یابد . در بین این انواع پراتیك اجتماعی ، بویژه مبارزه طبقاتی در اشکال گوناگونش بر تکامل شناخت انسان عمیقاً تأثیر میگذارد . در جامعه طبقاتی هر فرد بمثابه عضوی از یك طبقه معین زندگی

خود چسبیده بودند و اهمیت تئوری را برای پراتیك انقلابی نمیشناختند و نمیتوانستند موقعیت انقلاب را در مجموع آن دریابند و علیرغم کوششی که بخرج میدادند ، کورکورانه کار میکردند . نظرات نادرست این دو گروه از رفقا ، بخصوص نظرات دگماتیستها ، به انقلاب چین در سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ زیانهای فراوانی وارد آوردند ، و دگماتیستها که خود را در جامه مارکسیسم پنهان کرده بودند ، بسیاری از رفقا را دچار سردرگمی کردند . رفیق مائو تسه دون « درباره پراتیك » را باین علت نگاشته تا از دیدگاه تئوری

میکند و هیچ فکر و اندیشه‌ای نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد .

مارکسیستها برآنند که فعالیت تولیدی جامعه انسانی قدم بقدم از یك سطح دانی بیك سطح عالی تکامل می‌یابد ، و بدین سبب شناخت بشر نیز ، چه درباره طبیعت و چه درباره جامعه ، قدم بقدم از یك سطح دانی بیك سطح عالی ، یعنی از سطح به عمق و از یکجانبه به چند جانبه رشد می‌یابد . در طول یك دوره تاریخی بسیار طولانی ، بشر تاریخ جامعه را فقط بطور یکجانبه میتوانست درك کند ، زیرا که از یکسو تعصب مغرضانه طبقات استثمارگر پیوسته موجب تحریف تاریخ جامعه میگردید و از سوی دیگر حجم نازل تولید افق دید انسان را محدود میساخت . تنها زمانیکه پرولتاریای مدرن همراه با نیروهای عظیم مولده — صنایع بزرگ — پا بعرصه وجود گذاشت ، بشر توانست درکی همه‌جانبه و تاریخی از تکامل تاریخ جامعه بیابد و شناخت خود را از جامعه به علم مبدل سازد . این علم مارکسیسم است .

مارکسیستها برآنند که فقط پراتیك اجتماعی انسان معیار درستی شناخت او از دنیای خارجی محسوب میگردد . وضع واقعی چنین است : صحت شناخت انسان تنها زمانی ثابت میشود که انسان در پروسه پراتیك اجتماعی (تولید مادی ، مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی) به نتایج پیش‌بینی شده دست یابد . اگر انسان بخواهد در کار خود موفقیت حاصل کند ، یعنی بنتایج پیش‌بینی شده دست یابد ، باید حتماً ایده‌های خود را با

شناخت مارکسیستی اشتباهات سوبژکتیویستی دگماتیسم و امپیریسم در درون حزب — بخصوص اشتباهات دگماتیسم — را افشا نماید . از آنجا که وزنه سنگین این اثر بر افشای دگماتیسم — یعنی سوبژکتیویسمی که به پراتیك کم بها میدهد — نهاده شده ، لذا باین مقاله عنوان « درباره پراتیك » داده شده است . نظراتی که در این مقاله از طرف رفیق مائو تسه دون ارائه میشوند ، در درسهای او در آکادمی سیاسی ـ نظامی ضد ژاپنی ین ان بیان شده‌اند .

قانونمندیهای دنیای خارجی عینی منطبق سازد ؛ اگر این ایده‌ها با قانونمندیهای دنیای خارجی عینی منطبق نگردند ، انسان در پراتیك با شکست مواجه خواهد شد . انسان پس از مواجه شدن با شکست درس میگیرد، ایده‌های خود را برای انطباق با قانونمندیهای دنیای خارجی تصحیح میکند و بدینسان میتواند شکست را به پیروزی بدل سازد ؛ این حقیقت در ضرب‌المثلهای "شکست مادر پیروزی است" و "ضرر آدمی را عاقل میکند" مصداق می‌یابد . تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیك ، پراتیك را در درجه اول قرار میدهد و بر این نظر است که شناخت بشر بهیچوجه نمیتواند از پراتیك مجزا گردد ، و کلیه تئوریهای نادرست را که اهمیت پراتیك را نفی و شناخت را از پراتیك جدا میکنند ، رد مینماید . لنین میگوید : "پراتیك بالاتر از شناخت (تئوریك) است ، زیرا نه فقط دارای ارزش عام است ، بلکه ارزش واقعیت بلاواسطه را نیز دارا میباشد ." (۱) فلسفه مارکسیستی ، ماتریالیسم دیالکتیك ، دارای دو ویژگی کاملاً بارز است : ویژگی اول ، خصلت طبقاتی آنست — این فلسفه بصراحت اعلام میدارد که ماتریالیسم دیالکتیك در خدمت پرولتاریاست ؛ ویژگی دوم ، خصلت پراتیك آنست — این فلسفه تأکید میکند که تئوری وابسته به پراتیك است ، پراتیك پایه و اساس تئوری را میسازد ، و تئوری بنوبه خود به پراتیك خدمت مینماید . اینکه آیا یك شناخت یا تئوری با حقیقت وفق میدهد ، بوسیله احساس ذهنی معین نمیشود ، بلکه توسط نتایج عینی پراتیك اجتماعی معلوم میگردد . معیار سنجش حقیقت فقط میتواند پراتیك اجتماعی باشد . نظر پراتیك اولین و اساسی‌ترین نظر تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیك است(۲) .

پس بالاخره شناخت بشر از پراتیك چگونه حاصل میشود و این شناخت

بنوبه خود چگونه به پراتیك خدمت میکند ؟ برای درك این موضوع کافی است که به پروسه تکامل شناخت نظر بیافکنیم .

انسان در پروسه پراتیك در نظر اول فقط ظواهر و جوانب جداگانه و روابط خارجی اشیاء و پدیده‌های گوناگون را می‌بیند . فی‌المثل گروهی برای یك سفر تحقیقی از خارج به بن ان می‌آیند ، در یکی دو روز اول موقعیت جغرافیائی شهر ، خیابانها و خانه‌ها را می‌بینند ، با مردم بسیاری تماس پیدا میکنند ، در ضیافتها ، جلسات شبانه و میتینگهای توده‌ای شرکت میجویند ، صحبتهای گوناگون میشنوند و اسناد مختلف را مطالعه میکنند ؛ همه اینها ظواهر و جوانب جداگانه اشیاء و روابط خارجی اشیاء و پدیده‌ها هستند . این مرحله از پروسه شناخت را مرحله شناخت حسی، یعنی مرحله احساسها و تصورات مینامند . بسخن دیگر این اشیاء و پدیده‌های جداگانه در بن ان بر ارگانهای حسی اعضای هیئت تحقیقی اثر میگذارند ، در آنها احساسهای معینی را بر میانگیزند و بدین ترتیب در مغز آنها یك سلسله تصورات و یك رابطه خارجی تقریبی بین این تصورات بوجود میآورند . این اولین مرحله شناخت است . در این مرحله انسان هنوز قادر به ساختن مفاهیم عمیق و یا اخذ نتایج منطقی نیست .

ادامه پراتیك اجتماعی باعث میگردد که اشیاء و پدیده‌هائی که در جریان پراتیك در انسان ایجاد احساس و تصور میکنند ، بدفعات تکرار شوند ؛ سپس در مغز انسان تغییری ناگهانی (یعنی جهشی) در پروسه شناخت بوجود میآید — مفاهیم ساخته میشوند . مفاهیم دیگر ظواهر ، جوانب جداگانه و روابط خارجی اشیاء و پدیده‌ها نیستند ، بلکه ماهیت و بطن ، مجموع و بالاخره روابط درونی اشیاء و پدیده‌ها را دربر میگیرند ، بین مفهوم و احساس نه فقط از نظر کمی بلکه از نظر کیفی

نیز تفاوت هست . چنانچه در این جهت پیشرفت بیشتری گردد و متد قضاوتی و نتیجه گیری بکار رود ، سرانجام میتوان به اخذ نتایج منطقی توفیق یافت . اصطلاح "ابروانتان را در هم کشید تا در مغزتان ایده‌ای ایجاد گردد" در « داستان سه امپراطوری » و یا "بگذار کمی فکر کنم" در صحبت روزمره بدین معنی است که انسان در مغزش با مفاهیم کار میکند تا بتواند حکم صادر کند و نتیجه گیری نماید . این دومین مرحله شناخت است . اعضای هیئت تحقیقی پس از جمع‌آوری مفروضات مختلف و "تفکر و تأمل" در آنها قادر به صدور چنین حکمی خواهند شد : "حزب کمونیست در سیاست جبهه متحد ملی ضد ژاپنی خود پیگیر ، صمیمی و صادق است" ؛ و پس از آنکه چنین حکمی صادر نمودند ، هرگاه در امر وحدت و نجات میهن نیز صادق باشند ، میتوانند گامی فراتر نهند و به نتیجه زیر برسند : "جبهه متحد ملی ضد ژاپنی میتواند پیروز شود ." این مرحله مفاهیم ، احکام و نتیجه گیریها در سراسر پروسه شناخت انسان از یك شیئی یا پدیده مرحله مهمتری را تشکیل میدهد ؛ این مرحله شناخت تعقلی است . وظیفه واقعی شناخت اینستکه از احساس به تفکر برسد ، بآنجا برسد که پله به پله از تضادهای درونی اشیاء و پدیده‌های عینی ، از قانونمندیهای آنها ، از رابطه درونی بین این و آن پروسه آگاهی یابد ، بعبارت دیگر به شناخت منطقی برسد . تکرار میکنیم : وجه تمایز شناخت منطقی از شناخت حسی در اینستکه شناخت حسی جوانب جداگانه ، ظواهر و رابطه خارجی اشیاء و پدیده‌ها را شامل میشود ، حال آنکه شناخت منطقی قدم بزرگی به پیش بر میدارد و به مجموع و ماهیت اشیاء و پدیده‌ها و روابط درونی بین آنها ، به کشف تضادهای درونی محیط میرسد و بنابر این میتواند بر تکامل محیط در مجموع آن ، در روابط درونی تمام جوانب آن تسلط یابد .

این تئوری ماتریالیستی ـ دیالکتیکی پروسه تکامل شناخت که بر اساس پراتیک مبتنی است و از سطح به عمق نفوذ میکند ، تا قبل از پیدایش مارکسیسم از طرف هیچکسی بیان نیافته بود . اولین بار ماتریالیسم مارکسیستی این مسئله را بطور صحیح حل کرد و بطور ماتریالیستی و دیالکتیکی حرکت تعمیق شناخت را نشان داد و معلوم نمود که چگونه انسان بمثابه یک موجود اجتماعی طی پراتیک پیچیده تولید و مبارزه طبقاتی که دائماً در حال تکرار است ، از شناخت حسی بسوی شناخت منطقی حرکت میکند . لنین میگوید : "تجرید ماده و قانون طبیعت ، تجرید ارزش وغیره ، خلاصه همه تجریدات علمی (صحیح و جدی ، نه پوچ و بیمعنی) طبیعت را ژرفتر ، درستتر و کاملتر بازتاب میکنند ." (۳) مارکسیسم ـ لنینیسم معتقداست که صفت مشخصه دو مرحله پروسه شناخت در اینستکه شناخت در مرحله پائین‌تر بمثابه شناخت حسی و در مرحله بالاتر بمثابه شناخت منطقی تظاهر میکند ؛ معذلك این هر دو مرحله ، مراحل مختلف پروسه واحد شناخت را تشکیل میدهند . حسی و تعقلی خصلتاً با یکدیگر فرق میکنند ، ولی از هم جدا نیستند ، بلکه براساس پراتیک بیك واحد کل تبدیل میشوند . پراتیک ما ثابت میکند : آنچه که بطور حسی برداشت میشود ، نمیتواند بلافاصله از طرف ما مفهوم شود و فقط آنچه که مفهوم شده‌است ، میتواند عمیقتر حس شود . احساس فقط مسئله ظواهر خارجی را حل میکند ، در صورتیکه تنها تئوری میتواند مسئله ماهیت و بطن را حل کند . حل این مسایل بهیچوجه نمیتواند جدا از پراتیک انجام گیرد . برای هر کسیکه بخواهد پدیده‌ای را بشناسد ، راه دیگری نیست جز اینکه شخصاً با آن پدیده در تماس بیاید ، یعنی زندگیش (پراتیک) را در محیط آن پدیده بگذراند . در جامعه فئودالی غیرممکن بود که بتوان از پیش قانونمندیهای جامعه سرمایه‌داری را

شناخت ، زیرا در آن زمان هنوز سرمایه‌داری پدید نگشته بود و پراتیك آن موجود نبود . مارکسیسم فقط میتوانست محصول جامعه سرمایه‌داری باشد . مارکس در دوره سرمایه‌داری لیبرال نمیتوانست بعضی از قانونمندیهای ویژه عصر امپریالیسم را قبلاً بطور مشخص بشناسد ، زیراکه امپریالیسم — آخرین مرحله سرمایه‌داری — هنوز پدید نگشته بود و پراتیك آن هنوز موجود نبود ؛ تنها لنین و استالین توانستند این وظیفه را بعهده گیرند . علت اینکه مارکس ، انگلس ، لنین و استالین موفق به تدوین تئوریهای خود گردیدند ، — برغم نبوغ خود — بطور عمده شرکت شخصی آنها در پراتیك مبارزه طبقاتی و آزمونهای علمی آنزمان بود . بدون شرط اخیر هیچ نابغه‌ای نمیتوانست به موفقیت انجامد . ضرب‌المثلی که میگوید : "مرد حکیم از هر چه که در دنیا میگذرد ، بدون آنکه خانه‌اش را ترك کند ، با خبراست" ، در گذشته ، یعنی زمانیکه سطح رشد تکنولوژی هنوز نازل بود ، جمله‌ای توخالی بیش نبود . با وجود اینکه این ضرب‌المثل برای عصر کنونی — عصر رشد تکنولوژی میتواند معتبر باشد ، افراد دارای معلومات واقعی شخصی آنهائی هستند که در دنیا مشغول پراتیك‌اند . فقط زمانیکه این افراد در پراتیك خود معلومات کسب کنند و این معلومات از طریق نوشته و وسایل تکنیکی به "مرد حکیم" تحویل داده شود ، آن "مرد حکیم" میتواند بطور غیرمستقیم "از هر چه که در دنیا میگذرد با خبرگردد". اگر شخصی بخواهد یك یا چند پدیده معین را مستقیماً بشناسد ، باید شخصاً در مبارزه عملی بمنظور تغییر واقعیت و تغییر آن یك یا چند پدیده شرکت جوید ؛ چه فقط از این طریق است که میتواند با ظواهر خارجی آن یك یا چند پدیده تماس حاصل نماید و تنها با شرکت شخصی در یك چنین مبارزه عملی بمنظور تغییر واقعیت‌است که امکان می‌یابد ماهیت و بطن آن یك یا چند پدیده را عیان سازد

و آنرا درك نماید . این طریقی است که در حقیقت هر انسان در رسیدن به شناخت میپیماید ؛ منتها فقط مطلب در اینجاست که بعضی‌ها حقیقت را عمداً قلب و ادعای عکس آنرا مینمایند. مضحکترین افراد در جهان آن "عقل‌کل‌هائی" هستند که از اینجا و آنجا بعضی معلومات بریده و تصادفی کسب کرده‌اند و به خود لقب "اولین شخصیت در دنیا" را میدهند ؛ این فقط نمودار آنستکه آنها توانائی خود را نمیشناسند . معلومات — این علم است و در اینجا دیگر نه جای تقلب و دغل‌بازی است و نه جای تکبر و خودبینی ، بلکه بعکس قطعاً صداقت و تواضع لازم می‌آید . اگر بخواهی دانش بیاندوزی، باید در پراتیك تغییر واقعیت شرکت کنی . اگر بخواهی مزه گلابی را بدانی، باید آنرا تغییر دهی ، یعنی آنرا بجوی . اگر بخواهی ساختمان و خواص اتم را بشناسی ، باید آزمایشهای فیزیکی و شیمیائی انجام دهی ، یعنی باید وضع اتم را تغییر دهی . اگر بخواهی تئوری و متدهای انقلاب را بشناسی ، باید در انقلاب شرکت کنی . تمام معلومات واقعی از تجربه مستقیم سرچشمه میگیرند . ولی انسان نمیتواند همه چیز را خود مستقیماً تجربه کند ؛ در واقع قسمت عمده معلومات ما نتیجه تجربه غیرمستقیم است ، مثلاً تمام معلوماتی که از زمانهای گذشته و کشورهای خارجی بما رسیده‌اند . این معلومات برای پیشینیان ما و برای خارجیان محصول تجربه مستقیم است . اگر این معلومات که در جریان تجربه مستقیم از طرف پیشینیان ما و یا خارجیان بدست آمده‌است ، با شرط "تجرید علمی" لنین منطبق باشد و واقعیت عینی را بطور علمی بازتاب کند ، قابل اطمینان است ، در غیر اینصورت موثق نیست . بدینجهت معلومات انسان تنها از دو بخش تشکیل میشود : تجربه مستقیم و تجربه غیرمستقیم . بعلاوه ، آنچه که برای من تجربه غیرمستقیم است ، برای دیگران تجربه مستقیم است . لذا اگر معلومات را

در مجموع در نظر بگیریم ، هیچ معلوماتی نیست که از تجربه مستقیم جدا باشد . سرچشمه همه معلومات احساسهائی هستند که ارگانهای حسی فیزیکی انسان از دنیای خارجی عینی دریافت میکنند . هرکس که این احساس‌ها را نفی کند ، تجربه مستقیم را انکار نماید و شرکت شخصی در پراتیك تغییر واقعیت را رد کند ، ماتریالیست نیست . باین علت‌است که "عقل‌کل ها" چنین مضحك بنظر می‌آیند . یك ضرب‌المثل قدیمی چینی میگوید : "بدون رفتن بدرون مغاك ببر ، چطور میتوان بچه ببر را شکارکرد ؟" این ضرب‌المثل حقیقتی را بازگو میکند که هم برای پراتیك انسان و هم برای تئوری شناخت معتبراست . شناخت جدا از پراتیك غیرممکن است .

برای توضیح حرکت ماتریالیستی ـ دیالکتیکی شناخت که بر اساس پراتیك تغییردهنده واقعیت پدید می‌آید — برای توضیح حرکت تعمیق تدریجی شناخت — چند مثال مشخص ذیل را میآوریم :

پرولتاریا در آغاز دوره پراتیك خود — دوره تخریب ماشین‌آلات و مبارزه خود بخودی — از نظر معرفت بر جامعه سرمایه‌داری هنوز در مرحله شناخت حسی قرار داشت و فقط جوانب جداگانه و روابط خارجی پدیده‌های گوناگون سرمایه‌داری را میشناخت . پرولتاریا در آنزمان هنوز باصطلاح یك "طبقه در خود" بود . ولی زمانیکه پرولتاریا به دومین دوره پراتیك خود ، به دوره مبارزه اقتصادی و سیاسی آگاهانه و متشکل رسید ، براساس پراتیك ، براساس تجاربی که از مبارزات طولانی جمع‌آوری کرده بود — تجارب گوناگونی که مارکس و انگلس آنها را بطور علمی تعمیم دادند و از این طریق تئوری مارکسیستی را بوجود آوردند و بدانوسیله پرولتاریا را آموزش دادند — توانست ماهیت جامعه سرمایه‌داری ، مناسبات استثماری موجود میان طبقات جامعه و همچنین رسالت تاریخی خود را درك نماید . و فقط

آنگاه بود که پرولتاریا بیك "طبقه برای خود" مبدل گشت .

شناخت خلق چین از امپریالیسم نیز چنین سیری را گذرانده‌است . مرحله اول ، مرحله شناخت سطحی و حسی بود ، مانند مبارزات جنبشهای تای پین و ای حه توان وغیره که بطور کلی علیه خارجیان تظاهر میکرد . تنها در مرحله دوم یعنی در مرحله شناخت تعقلی بود که خلق چین به تضادهای گوناگون داخلی و خارجی امپریالیسم پی برد وکنه این مطلب را شناخت که امپریالیسم در اتحاد با بورژوازی کمپرادور و طبقه فئودال چین توده‌های وسیع خلق چین را مورد ستم و استثمار قرار میدهد . این شناخت تقریباً از زمان جنبش ٤ مه سال ۱۹۱۹ شروع شد .

حال نظری بمسئله جنگ بیافکنیم . اگر آنهائی که جنگ را رهبری میکنند ، فاقد تجربه جنگی باشند ، در مرحله اول قادر به فهم قانونمندیهای ژرف هدایت یك جنگ مشخص (فی‌المثل جنگ انقلاب ارضی ده سال گذشته ما) نخواهند شد . آنها در مرحله اول فقط با شرکت شخص خود نبردهای متعددی را تجربه میکنند و در ضمن شکستهای فراوانی متحمل میشوند . ولی این تجارب (تجارب پیروزیها و بخصوص تجارب شکستها) به آنان امکان میدهد تا آنچه را که ذاتی مجموع جنگ است ، یعنی قانونمندیهای آن جنگ مشخص را دریابند ، استراتژی و تاکتیك آنرا بفهمند و بدین ترتیب جنگ را با اطمینان هدایت کنند . در این هنگام اگر فرماندهی بدست یك شخص بی‌تجربه بیافتد ، او فقط پس از آنکه دچار یك سری شکست شد (تجربه یافت) ، میتواند قانونمندیهای واقعی جنگ را دریابد .

اغلب از رفقائی که در قبول یك کار معین تأمل میکنند ، میشنویم که میگویند : "من مطمئن بانجام این کار نیستم ." چرا آنها بخود اطمینان ندارند ؟ زیرا که آنها فاقد فهم سیستماتیك از مضمون و شرایط آن کار

میباشند ، و یا هیچگاه و یا خیلی بندرت با کاری شبیه آن سروکار داشته‌اند ، و از اینروست که درك قوانین آن کار خارج از حیطه توانائی آنها قرار میگیرد . ولی بعد از تحلیل دقیق در وضع و شرایط آن کار اندکی بخود اطمینان یافته و تمایل خود را برای انجام آن کار اعلام مینمایند . اگر آنها مدتی مشغول اینکار باشند و تجربه پیدا کنند و هرگاه وضع موجود را بدون پیشداوری مورد بررسی قرار دهند ، نه اینکه آنرا ذهنی ، یکجانبه و سطحی ملاحظه نمایند ، آنگاه شخصاً در مورد طرز انجام آن کار به نتیجه خواهند رسید و اطمینانشان بکار بمراتب بیشتر خواهد شد . تنها کسانیکه با مسایل بطور ذهنی ، یکجانبه و سطحی برخورد مینمایند ، پس از رسیدن به محل جدیدی بدون اطلاع از وضع محل ، بدون ملاحظه کار در مجموع (گذشته آن و مجموع وضع فعلی آن) و بدون رفتن به بطن و ماهیت کار (خصلت و روابط درونی آن با کارهای دیگر) ، بلافاصله با فخرفروشی شروع به صدور دستورات و فرامین میکنند — چنین اشخاصی محکوم به سقوط و لغزش‌اند .

بنابر این میتوان ملاحظه کرد که نخستین گام در پروسه شناخت ، تماس با پدیده‌های دنیای خارجیست — مرحله احساسها . گام دوم ، سنتز داده‌های ناشی از احساسها ، تنظیم و تغییر آنهاست — مرحله مفاهیم ، احکام و نتیجه گیریها . تنها وقتیکه داده‌های ناشی از احساسها بطور فراوان (نه بریده بریده و ناقص) در دست باشند و با واقعیت تطبیق کنند (نه اینکه خیالی باشند) ، میتوان براساس آن داده‌ها ، مفاهیم صحیح ساخت و نتایج منطقی گرفت .

در اینجا باید دو نکته مهم را بویژه خاطر نشان ساخت . به نکته اول در بالا اشاره شد ، ولی اینجا دوباره لازم به تکرار است — و آن مسئله وابستگی شناخت تعقلی به شناخت حسی است . هرکس بر این نظر باشد که شناخت تعقلی لازم نیست از شناخت حسی ناشی شود ، ایده‌آلیست است . در تاریخ

فلسفه مکتبی وجود دارد موسوم به مکتب "راسیونالیسم" که فقط واقعیت عقل را قبول دارد و واقعیت تجربه را نفی میکند و بر این عقیده است که تنها عقل قابل اعتماد است، تجربه حسی قابل اعتماد نیست؛ اشتباه این مکتب در اینستکه حقایق را وارونه جلوه میدهد. اعتبار شناخت تعقلی درست بدینجهت است که از ادراك حسی سرچشمه میگیرد، در غیر اینصورت، شناخت تعقلی جویباری بدون سرچشمه، درختی بدون ریشه و فقط مخلوقی ذهنی و غیر قابل اعتماد خواهد بود. از نظر سیر توالی در پروسه شناخت، تجربه حسی تقدم می‌یابد؛ ما اهمیت پراتیك اجتماعی را در پروسه شناخت درست باینجهت تأکید میکنیم که تنها پراتیك اجتماعی است که میتواند موجب گردد بشر شروع به معرفت یابی کند و از دنیای خارجی عینی تجربه حسی بگیرد. اگر شخصی چشم و گوش خود را ببندد و خویشتن را از جهان خارجی عینی کاملاً جدا سازد، دیگر برایش صحبتی از شناخت نمیتواند در میان باشد. شناخت با تجربه آغاز میشود — اینست ماتریالیسم تئوری شناخت.

نکته دوم لزوم تعمیق شناخت، یعنی لزوم رشد مرحله حسی شناخت به مرحله تعقلی شناخت است — اینست دیالکتیك تئوری شناخت(٤). تصور اینکه شناخت میتواند در مرحله دانی یعنی مرحله شناخت حسی بماند و فقط شناخت حسی قابل اعتماد و شناخت تعقلی غیر قابل اعتماد است، بمعنای تکرار اشتباهات مکتب "امپیریسم" در تاریخ میباشد. اشتباهات این نظریه در عدم درك این مطلب است که گرچه داده‌های ادراك حسی بازتاب برخی از واقعیات جهان خارجی عینی هستند (من در اینجا به مبحث امپیریسم ایده‌آلیستی که تجربه را فقط به باصطلاح معاینه نفس برمیگرداند، وارد نمیشوم)، معهذا فقط یکجانبه و سطحی میباشند؛ چنین بازتابی ناکامل است، بازتاب ماهیت اشیاء و پدیده‌ها نیست. برای

انعکاس کامل اشیاء و پدیده‌ها ، برای انعکاس ماهیت و قانونمندیهای درونی آنها باید با تعمق درباره آنها به تغییر داده‌های فراوان ادراك حسی پرداخت، یعنی کاه را از گندم جدا ساخت ، آنچه را که نادرست است حذف و آنچه را که درست است حفظ نمود ، از یکی بدیگری حرکت کرد و از برون به درون نفوذ نمود و بدین ترتیب سیستمی از مفاهیم و تئوریها بوجود آورد — یعنی باید جهشی ازشناخت حسی به شناخت تعقلی انجام داد . شناختی که چنین ساخته و پرداخته شده باشد ، دیگر بیشتر میان تهی و غیر قابل اعتماد نخواهد بود ، بلکه برعکس هر آنچه که در پروسه شناخت برپایه پراتیك بطور علمی ساخته و پرداخته شده باشد ، به گفته لنین واقعیت عینی را ژرفتر ، درستتر و کاملتر منعکس میسازد . درست همین حقیقت را پراتیسین‌های عامی درك نمیکنند ؛ آنها به تجربه پربها میدهند ، ولی به تئوری توجه نمیکنند و از اینرو قادر نیستند یك پروسه عینی کامل را از آغاز تا انتها در نظر بگیرند . آنها سمت گیری روشن و افق دید وسیع ندارند و از موفقیتهای اتفاقی خود و درك گوشه‌ای از حقیقت نشئه میشوند . اگر چنین اشخاصی انقلاب را رهبری کنند ، انقلاب را به بن‌بست خواهند کشانید .

شناخت تعقلی به شناخت حسی وابسته است ، شناخت حسی باید به شناخت تعقلی تکامل یابد — اینست تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیك . در فلسفه ، نه "راسیونالیسم" و نه "امپیریسم" هیچکدام خصلت تاریخی یا دیالکتیکی شناخت را نمیفهمند ، وگرچه هر یك از این مکاتب دربرگیرنده جانبی از حقیقت است (در اینجا از راسیونالیسم و امپیریسم ماتریالیستی گفتگو میکنیم ، نه از راسیونالیسم و امپیریسم ایده‌آلیستی) ، معهذا از نظر تئوری شناخت در مجموع ، هر دو نادرستند . حرکت ماتریالیستی ـ دیالکتیکی شناخت از حسی به تعقلی هم در مورد یك پروسه کوچك شناخت

(فی‌المثل شناخت شیئی یا کاری) صادق است و هم در مورد یك پروسه بزرگ شناخت (مثلاً شناخت یك جامعه یا یك انقلاب) .

ولی حرکت شناخت باینجا پایان نمی‌یابد . اگر حرکت ماتریالیستی ـ دیالکتیکی شناخت در شناخت تعقلی باز میایستاد ، فقط نیمی از مسئله حل میشد که از نظرگاه فلسفه مارکسیستی بهیچوجه نیم مهمتر نیست . فلسفه مارکسیستی بر آنستکه مهمترین مسئله درك قانونمندیهای جهان عینی برای توضیح جهان نیست ، بلکه استفاده از شناخت این قانونمندیهای عینی برای تغییر فعال جهان است . از دیدگاه مارکسیسم تئوری دارای اهمیت است و اهمیت آن در این تز لنینی کاملاً بیان یافته است : "بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد ."(۵) اما مارکسیسم اهمیت تئوری را درست و فقط باین علت تأکید میکند که تئوری میتواند رهنمای عمل باشد . اگر ما تئوری صحیحی داشته باشیم ، ولی فقط درباره آن پرحرفی کنیم ، آنرا در قفس حبس نمائیم و بعمل در نیآوریم ، آنگاه این تئوری هر اندازه هم که خوب باشد ، بی‌اهمیت خواهد شد . شناخت با پراتیك آغاز میگردد ، و شناخت تئوریك از طریق پراتیك کسب میشود و باید دوباره به پراتیك باز گردد . نقش فعال شناخت نه فقط در جهش فعال از شناخت حسی به شناخت تعقلی بیان می‌یابد ، بلکه — و این مهمتراست — باید در جهش از شناخت تعقلی به پراتیك انقلابی نیز بیان یابد . پس از آنکه انسان قانونمندیهای جهان را شناخت ، این شناخت باید دوباره به پراتیك تغییر جهان باز گردد ، دوباره در پراتیك تولید ، در پراتیك مبارزه طبقاتی انقلابی و مبارزه ملی انقلابی و در پراتیك آزمونهای علمی بکار برده شود — اینست پروسه آزمایش و تکامل تئوری ، ادامه تمام پروسه شناخت . این مسئله که آیا تئوری با واقعیت عینی میخواند یا نه ، در حرکت شناخت از حسی به

www.KetabFarsi.com

تعقلی — که ما در بالا از آن سخن راندیم — کاملاً حل نمیشود و نیز نمیتواند کاملاً حل شود. یگانه راه حل کامل این مسئله اینستکه شناخت تعقلی را به پراتیك اجتماعی بازگردانیم، تئوری را در پراتیك بکار بندیم و ببینیم که آیا این تئوری ما را بهدف مورد نظر میرساند یا نه. درستی بسیاری از تئوریهای علوم طبیعی نه فقط در زمان تدوین آنها از طرف دانشمندان علوم طبیعی بثبوت رسید، بلکه صحت این تئوریها بعدها نیز در پراتیك علمی تصدیق گشت. بهمین ترتیب مارکسیسم - لنینیسم نه فقط در زمانیکه از طرف مارکس، انگلس، لنین و استالین بطریق علمی آورده شد، بعنوان یك حقیقت شناخته شد، بلکه در پراتیك بعدی مبارزه طبقاتی انقلابی و مبارزه ملی انقلابی نیز صحت آن بثبوت رسید. ماتریالیسم دیالکتیك حقیقت عام است، چه هیچ پراتیك انسانی قادر به گریختن از حوزه آن نیست. تاریخ شناخت بشر بما نشان میدهد که صحت بسیاری از تئوریها ابتدا ناکامل است، اما این ناکاملی بعداً از طریق آزمایش در پراتیك از بین میرود. بسیاری از تئوریها اشتباه اند، اما از طریق آزمایش در پراتیك اشتباه آنها اصلاح میشود. درست بهمین علت است که پراتیك معیار سنجش حقیقت و "نظرگاه زندگی و پراتیك باید اولین و اساسی‌ترین نظرگاه تئوری شناخت باشد"(۶). استالین خیلی بجا میگوید: "...تئوری هرگاه با پراتیك انقلابی توأم نگردد، چیز بی‌موضوعی خواهد شد، همانطور که پراتیك نیز اگر راه خویشتن را با پرتو تئوری انقلابی روشن نسازد، کور و نابینا میگردد."(۷)

آیا حرکت شناخت را میتوان تا اینجا پایان یافته تلقی کرد؟ ما جواب میدهیم: حرکت شناخت هم پایان یافته و هم پایان نیافته‌است. وقتیکه افراد جامعه به پراتیك تغییر پروسه عینی (چه پراتیک تغییر پروسه طبیعی

و چه پراتیک تغییر پروسه اجتماعی) در مرحله معینی از تکامل آن دست زنند ، میتوانند در نتیجه انعکاس پروسه عینی در مغز خود و فعالیت ذهنی خویش شناخت خود را از حسی به تعقلی تکامل دهند ، و ایده‌ها ، تئوریها ، نقشه‌ها و یا پروژه‌هائی بیافرینند که بطور کلی با قانونمندیهای این پروسه عینی مطابقت کند . سپس آنها این ایده‌ها ، تئوریها ، نقشه‌ها و یا پروژه‌ها را در پراتیک همین پروسه عینی بکار می‌بندند و اگر بهدف مورد نظر خود دست یابند ، یعنی اگر ایده‌ها ، تئوریها ، نقشه‌ها و یا پروژه‌هائیکه قبلاً تهیه شده‌اند ، در پراتیک همین پروسه بعمل درآیند و یا بطور کلی تحقق یابند ، حرکت شناخت این پروسه مشخص را میتوان پایان یافته تلقی کرد . در پروسه تغییر طبیعت مثلاً تحقق یک نقشه مهندسی ، اثبات یک فرضیه علمی ، خلق یک مکانیسم ، محصول یک کولتور کشاورزی ، یا در پروسه تغییر جامعه مثلاً موفقیت در یک اعتصاب ، پیروزی در یک جنگ یا اجرای یک نقشه آموزشی — همه اینها را میتوان بمثابه نیل بهدف مورد نظر تلقی کرد . اما بطور کلی ، چه در پراتیک تغییر طبیعت و چه در پراتیک تغییر جامعه ، بندرت پیش میآید که ایده‌ها ، تئوریها ، نقشه‌ها و یا پروژه‌هائیکه در اصل توسط انسانها تهیه شده‌اند ، بدون کوچکترین تغییری تحقق یابند . زیرا انسانهائیکه به تغییر واقعیت میپردازند ، اغلب در معرض محدودیتهای بسیاری قرار میگیرند ؛ آنها نه فقط بوسیله شرایط علمی و تکنیکی موجود ، بلکه بوسیله تکامل خود پروسه عینی و درجه بیان آن (جوانب مختلف و ماهیت پروسه عینی هنوز بطور کافی آشکار نشده است) نیز محدود میشوند . درچنین وضعی ، از آنجا که در جریان پراتیک موارد پیش‌بینی نشده‌ای پیش میآیند ، معمولا ایده‌ها ، تئوریها ، نقشه‌ها و یا پروژه‌ها بایستی بطور جزئی و حتی در مواردی بکلی عوض شوند . به بیان

دیگر ، گاهی اتفاق می‌افتد که آن ایده‌ها ، تئوریها ، نقشه‌ها و یا پروژه‌ها بطور جزئی یا کامل با واقعیت عینی تطبیق نمیکنند ، بدین معنی که قسمتی یا همه آنها نادرست میباشند . در بسیاری موارد انسان ابتدا پس از تکرار چندین باره ناکامیها موفق میشود شناخت اشتباه‌آمیز خود را تصحیح کند و به انطباق با قانونمندیهای پروسه عینی دست یابد و باین ترتیب ذهنی را به عینی مبدل سازد ، به سخن دیگر ، در پراتیك به نتایج پیش‌بینی شده نایل آید . در هر حال در این لحظه حرکت شناخت بشر را از یك پروسه عینی معین در مرحله معینی از تکاملش میتوان پایان یافته تلقی کرد .

ولی درباره پیشرفت پروسه باید گفت که حرکت شناخت بشر پایان نیافته است . هر پروسه ، چه در طبیعت و چه در جامعه ، بعلت تضادهای درونی و مبارزه درونی به پیش میرود و تکامل مییابد و حرکت شناخت بشر نیز باید در امتداد آن پیش رود و تکامل یابد . آنچه مربوط به حرکت جامعه میشود ، اینستکه رهبران واقعی انقلابی همانطور که در بالا گفته شد ، نه تنها باید قادر باشند اشتباهاتی را که احتمالا در ایده‌ها ، تئوریها ، نقشه‌ها و یا پروژه‌ها رخ میدهد ، تصحیح کنند ، بلکه باید بتوانند هنگامیکه یك پروسه عینی معین از یك مرحله تکامل بمرحله تکامل دیگر پیشرفت و تغییر میکند ، شناخت ذهنی خود و کلیه شرکت‌کنندگان در انقلاب را همپای آن پیشرفت و تغییر دهند ، بعبارت دیگر ، آنها باید وظایف جدید انقلابی و برنامه جدید کار را مطابق با تغییرات نوین اوضاع مطرح کنند . در یك دوره انقلابی وضعیت خیلی سریع تغییر می‌یابد ؛ اگر شناخت انقلابیون با این تغییرات سریع همگام نگردد ، آنها نخواهند توانست انقلاب را به پیروزی برسانند .

معهذا اغلب پیش میاید که فکر از واقعیت عقب میماند ؛ این ناشی از آنستکه شناخت انسان در اثر شرایط مختلف اجتماعی محدود میشود . ما

در صفوف انقلابی خود علیه محافظه‌کاران افراطی مبارزه میکنیم ، زیرا فکر آنها نمیتواند همگام با وضع عینی تغییر یافته پیش رود ؛ این در تاریخ بمثابه اپورتونیسم راست تظاهر کرده است . این افراد نمی‌بینند که مبارزه تضادها پروسه عینی را به پیش رانده است ، در حالیکه شناخت آنها در همان مرحله قدیمی ثابت مانده است . این یکی از ویژگیهای تفکر همه محافظه‌کاران افراطی است . فکر آنها از پراتیک اجتماعی جدا شده است ، آنها نمیتوانند در پیشاپیش عرابه جامعه حرکت کنند و هدایتش نمایند ، بلکه فقط بدنبال آن میدوند و از اینکه اینقدر سریع به پیش میرود ، غرغر میکنند و میکوشند آنرا بعقب بکشانند و در جهت عکس منحرف سازند .

ما علیه قافیه‌بافان " چپ" نیز مبارزه میکنیم . فکر آنها از روی مراحل معین تکامل پروسه‌های عینی می‌جهد ؛ برخی از آنها تصورات واهی خود را حقیقت میپندارند و برخی دیگر تلاش میکنند تا قبل از موقع به آرمانهائی تحقق بخشند که فقط در آینده میتوانند تحقق یابند . آنها خود را از پراتیک جاری اکثریت مردم و از واقعیات روز جدا میکنند و بدین ترتیب در عمل بماجراجوئی میگرایند .

صفت مشخصه ایده‌آلیسم و ماتریالیسم مکانیکی ، اپورتونیسم و آوانتوریسم شکاف بین ذهن و عین ، جدائی شناخت از پراتیک است . تئوری شناخت مارکسیستی - لنینیستی که صفت مشخصه آن پراتیک اجتماعی علمی است ، باید با قاطعیت تمام علیه اینگونه نظرات نادرست مبارزه کند . مارکسیستها معترفند که در پروسه مطلق و عمومی تکامل عالم ، تکامل هر پروسه مشخص نسبی است و از اینرو در سیر لایزال حقیقت مطلق ، شناخت انسان از هر پروسه مشخص در مراحل معین تکاملش فقط حقایق نسبی را دربر میگیرد . حاصل جمع حقایق نسبی بیشمار حقیقت مطلق را میسازد (۸) .

تکامل یك پروسه عینی تکاملی پر از تضاد و مبارزه است ؛ تکامل حرکت شناخت انسان نیز تکاملی پر از تضاد و مبارزه است . هر حرکت دیالکتیکی جهان عینی قادر است دیر یا زود در شناخت انسان انعکاس یابد . پروسه پیدایش ، تکامل و زوال در پراتیك اجتماعی پروسه‌ای است بی‌پایان ؛ پروسه پیدایش ، تکامل و زوال در شناخت انسان نیز پروسه‌ای است بی‌پایان . از آنجا که پراتیك انسان که واقعیت عینی را طبق ایده‌ها ، تئوریها ، نقشه‌ها و یا پروژه‌های معین تغییر میدهد ، پیوسته گام بگام پیشرفت میکند ، شناخت بشر از واقعیت عینی نیز بدینسان همواره عمیقتر و عمیقتر میشود . حرکت تغییر جهان واقعی عینی هرگز پایانی ندارد ، شناخت انسان از حقیقت در جریان پراتیك نیز بی‌پایان است . مارکسیسم - لنینیسم بهیچوجه بحقیقت پایان نداده است ، بلکه بر عکس در جریان پراتیك برای شناخت حقیقت لاینقطع راه‌های تازه‌ای میگشاید . نتیجه گیری ما وحدت مشخص تاریخی ذهن و عین، تئوری و پراتیك ، دانستن و عمل کردن ، و همچنین مبارزه با همه نظرات نادرست "چپ" یا راست جدا شده از تاریخ مشخص میباشد .

در دوران کنونی تکامل جامعه ، تاریخ مسئولیت شناخت درست جهان و تغییر آنرا بر عهده پرولتاریا و حزب آن نهاده است . این پروسه ، پروسه پراتیك تغییر جهان که بوسیله شناخت علمی تعیین شده است ، اکنون در چین و در سراسر جهان به لحظه‌ای تاریخی رسیده — لحظه بسیار مهمی که تاریخ تاکنون بخود ندیده است ، بدین معنی که تاریکی بطور کلی از جهان و چین رخت خواهد بست و این جهان به جهانی تابناك که هیچگاه تاکنون نظیرش نبوده است ، مبدل خواهد شد . مبارزه پرولتاریا و خلقهای انقلابی برای تغییر جهان ، وظایف ذیل را برعهده دارد : تغییر جهان عینی و در عین حال تغییر جهان ذهنی خود — تغییر استعداد معرفت جوی خود ، تغییر مناسبات

جهان ذهنی و عینی . هم اکنون در قسمتی از کره زمین — در اتحاد شوروی — اینگونه تغییرات در جریان است و انسانها در آنجا پروسه این تغییرات را تسریع مینمایند . هم اکنون خلق چین و خلقهای سراسر جهان یا چنین پروسه‌ای را طی میکنند و یا در آینده طی خواهند کرد . جهان عینی که باید تغییر یابد و در اینجا از آن سخن میرود ، همه مخالفان این تغییرات را نیز دربر میگیرد . آنها قبل از آنکه بتوانند بمرحله تغییر آگاهانه قدم گذارند ، باید یك دوران تغییر اجباری را طی کنند . عصر کمونیسم زمانی در سراسر جهان فرا خواهد رسید که بشریت خود و جهان را آگاهانه تغییر دهد .

بوسیله پراتیك حقیقت را کشف کردن و باز در پراتیك حقیقت را اثبات کردن و تکامل دادن ؛ فعالانه از شناخت حسی به شناخت تعقلی رسیدن و سپس از شناخت تعقلی به هدایت فعال پراتیك انقلابی برای تغییر جهان ذهنی و عینی روی آوردن ؛ پراتیك ، شناخت ، باز پراتیك و باز شناخت — این شکل درگردش مارپیچی بی‌پایانی تکرار میشود و هر بار محتوی مارپیچ های پراتیك و شناخت به سطح بالاتری ارتقا مییابد . اینست تمام تئوری شناخت ماتریالیسم دیالکتیك ، اینست تئوری ماتریالیستی ـ دیالکتیکی وحدت دانستن و عمل کردن .

یادداشتها

۱ — لنین : « خلاصه از "علم منطق" هگل » .
۲ — مراجعه شود به مارکس : «تزهائی درباره فویرباخ »، ولنین : « ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم » فصل ۲ ، بخش ۶ .
۳ — لنین : « خلاصه از "علم منطق" هگل » .

www.KetabFarsi.com

۴ – مراجعه شود به لنین : « خلاصه از "علم منطق" هگل » که میگوید : "بمنظور درك کردن باید درك و مطالعه را بطور تجربی آغاز نمود ، از تجربی به عامیت ارتقا یافت . "

۵ – لنین : « چه باید کرد ؟ » فصل اول ، بخش ۴ .

۶ – لنین : « ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم » فصل ۲ ، بخش ۶ .

۷ – استالین : « درباره اصول لنینیسم » قسمت ۳ .

۸ – مراجعه شود به لنین : « ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم » فصل ۲ ، بخش ۵ .

www.KetabFarsi.com

در باره تضاد

(اوت ۱۹۳۷)

قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌ها ، یا قانون وحدت اضداد ، اساسی‌ترین قانون دیالکتیک ماتریالیستی است . لنین میگوید : "دیالکتیک بمعنای واقعی کلمه ، مطالعه تضاد در خود جوهر اشیاء و پدیده‌هاست ." (۱) لنین این قانون را اغلب جوهر دیالکتیک، و همچنین هسته دیالکتیک می‌نامید(۲). از اینرو ما در مطالعه این قانون نمیتوانیم از برخورد با موضوعات گوناگون ، از برخورد با یك سری مسایل فلسفی خودداری ورزیم . چنانچه ما این مسایل را روشن بسازیم ، دیالکتیک ماتریالیستی را از اساس خواهیم فهمید . این مسایل بدینقرارند : دو جهان بینی ؛ عام بودن تضاد ؛ خاص بودن تضاد ؛ تضاد عمده و جهت عمده تضاد ؛ همگونی و مبارزه اضداد ؛ مقام آنتاگونیسم در تضاد .

اثر حاضر یکی از رساله‌های فلسفی رفیق مائو تسه دون است که بعد از نگارش « درباره پراتیك » بمعنان منظور یعنی برای برطرف ساختن نظرات دگماتیستی که بطور جدی در درون حزب بروز کرده بود ، برشته تحریر در آورد . رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را ابتدا بصورت نطقی در آکادمی نظامی و سیاسی ضد ژاپنی ین ان ایراد نمود و بعدها هنگام تنظیم « منتخب آثار مائو تسه دون » در آن قدری تجدید نظر کرد .

انتقادی که طی سالهای اخیر از طرف محافل فلسفی اتحاد شوروی بر ایده‌آلیسم مکتب دبورین وارد شده ، توجه ما را بشدت بسوی خود جلب کرده‌است . ایده‌آلیسم دبورین در حزب کمونیست چین تأثیر بسیار زیانبخشی گذاشته است و نمیتوان ارتباط نظرات دگماتیستی درون حزب ما را با متدولوژی این مکتب نادیده گرفت . بدینجهت ریشه کن کردن نظرات دگماتیستی باید هدف عمده تحقیقات فلسفی کنونی ما باشد .

۱ — دو جهان بینی

در تاریخ شناخت بشر همواره دو برداشت از قانون تکامل عالم وجود داشته‌است : یکی برداشت متافیزیکی و دیگری برداشت دیالکتیک است که دو جهان بینی متضاد را تشکیل میدهند . لنین میگوید :

> دو برداشت اساسی (یا دو برداشت ممکن ؟ یا دو برداشتی که در تاریخ دیده میشود ؟) از تکامل (اولوسیون) عبارتست از : تکامل بمثابه کاهش و افزایش ، بمثابه تکرار ، و تکامل بمثابه وحدت اضداد (تقسیم یك واحد به اضداد دافع یکدیگر و روابط متقابل آنها) . (۳)

لنین در اینجا درست از همین دو جهان بینی مختلف سخن میگوید .

متافیزیك را در زبان چینی "شوان شوه" مینامند . این شیوه تفکر ، چه در چین و چه در اروپا ، طی یك دوره تاریخی بسیار طولانی متعلق به جهان‌بینی ایده‌آلیستی بود و در فکر انسانها موضع مسلطی را اشغال میکرد . در اروپا ماتریالیسم در اوان پیدایش بورژوازی نیز متافیزیکی بود . ولی از آنجا که یك سری از کشورهای اروپائی در طول تکامل اجتماعی ـ اقتصادی

خود بمرحله کاپیتالیسم پررشد گام نهادند و نیروهای مولده ، مبارزه طبقاتی و علوم به سطح بی نظیری در تاریخ رسیدند ، و همچنین از آنجا که پرولتاریای صنعتی به عظیم‌ترین قوه محرکه تکامل تاریخ بدل گشت ، جهان بینی دیالکتیکی- ماتریالیستی مارکسیستی پدید آمد . از آن پس ، علاوه بر ایده‌آلیسم ارتجاعی آشکار و کاملاً عریان ، اولوسیونیسم عامیانه بمثابه ضد دیالکتیک ماتریالیستی نیز در میان بورژوازی نمودار گردید .

جهان بینی متافیزیکی یا اولوسیونیستی عامیانه جهان را منفرد ، ساکن و یکجانبه میبیند . این جهان بینی کلیه اشیاء و پدیده‌های جهان ، اشکال و انواع آنها را بطور ابدی منفرد از یکدیگر و لایتغیر ملاحظه میکند . و اگر هم در اینجا صحبتی از تغییر در میان باشد ، منظور فقط افزایش یا کاهش کمی و تغییر مکان است . بعلاوه ، علل چنین افزایش یا کاهش و تغییر مکانی در درون اشیاء و پدیده‌ها نهفته نیست ، بلکه این علل را باید در بیرون اشیاء و پدیده‌ها یعنی در تأثیر نیروهای خارجی یافت . متافیزیسینها بر این نظرند که انواع گوناگون اشیاء و پدیده‌های جهان و همچنین خواصشان از بدو پیدایش لایتغیر میماند و تغییرات آتی آنها فقط افزایش یا کاهش کمی است . متافیزیسینها باز بر این عقیده‌اند که هر شیئی یا پدیده الی‌الابد فقط میتواند نوع خود را تجدید کند ، ولی قادر نیست به شیئی و یا پدیده دیگری بدل گردد . بعقیده آنها استثمار سرمایه‌داری ، رقابت سرمایه‌داری ، ایدئولوژی اندیویدوآلیستی جامعه سرمایه‌داری وغیره — همه اینها در جامعه بردگی آنتیک و حتی در جامعه اولیه وجود داشته‌اند و بطور جاودانی و لایتغیر باقی خواهند ماند . متافیزیسینها علل تکامل جامعه را به شرایط خارجی جامعه ، مانند اوضاع جغرافیائی ، آب و هوا وغیره نسبت میدهند . آنها علل تکامل اشیاء و پدیده‌ها را بطور ساده در خارج آنها میجویند و تز

دیالکتیک ماتریالیستی را مبنی بر اینکه اشیاء و پدیده‌ها در اثر تضادهای درونی خود تکامل می‌یابند ، انکار مینمایند . از اینرو آنها نه قادر به توضیح تنوع کیفی اشیاء و پدیده‌ها هستند و نه میتوانند تغییر یك کیفیت را به کیفیت دیگر توجیه کنند . در اروپا این شیوه تفکر طی قرون هفدهم و هجدهم تحت عنوان ماتریالیسم مکانیکی و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بمثابه اولوسیونیسم عامیانه رواج داشت . در چین شیوه تفکر متافیزیکی که در این جمله بیان می‌یافت : "سپهر تغییرناپذیر است ، تائو نیز تغییرناپذیر است" (٤) مدتی مدید از طرف طبقه پوسیده فئودال حاکم پشتیبانی میشد . ولی ماتریالیسم مکانیکی و اولوسیونیسم عامیانه که در صد سال اخیر از اروپا وارد شده ، مورد پشتیبانی بورژوازی قرار میگیرد .

جهان بینی دیالکتیك ماتریالیستی ، برخلاف جهان بینی متافیزیکی ، بر آنستکه پژوهش تکامل یك شیئی یا پدیده را باید از درون آن ، از روابط آن با اشیاء و پدیده‌های دیگر شروع کرد ؛ به بیان دیگر تکامل اشیاء و پدیده‌ها باید بمثابه حرکت جوهری و ضرور آنها ملاحظه گردد ، البته با توجه باینکه هر شیئی یا پدیده در جریان حرکت خود با اشیاء و پدیده‌های محیط در ارتباط می‌آید و متقابلاً بر یکدیگر اثر مینهند . علت اساسی تکامل هر شیئی یا پدیده در بیرون آن نیست ، بلکه در درون آن است ، در سرشت متضاد اشیاء و پدیده‌ها نهفته است . سرشت متضاد ذاتی هر شیئی یا پدیده است و از همین جاست که حرکت و تکامل اشیاء و پدیده‌ها ناشی میشود . سرشت متضاد یك پدیده علت اساسی تکامل آنست ، حال آنکه رابطه و تأثیر متقابل آن با پدیده‌های دیگر علل ثانوی را تشکیل میدهد . بدینسان دیالکتیك ماتریالیستی تئوری علل خارجی یا انگیزه خارجی ماتریالیسم مکانیکی متافیزیکی و اولوسیونیسم عامیانه متافیزیکی را قطعاً رد میکند . بدیهی است که علل

خارجی ناب فقط میتواند سبب حرکت مکانیکی اشیاء و پدیده‌ها بشود ، یعنی فقط تغییری در مقیاس و کمیت پدید آورد ، ولی نمیتواند توضیح دهد که چرا اشیاء و پدیده‌ها از نظر کیفی بی نهایت متنوع اند و متقابلاً بیکدیگر بدل میگردند . در حقیقت حتی حرکت مکانیکی تحت تأثیر نیروهای خارجی نیز ناشی از سرشت متضاد اشیاء و پدیده‌هاست . رشد ساده ، نشو و نمای کمی در نباتات و حیوانات هم بطور عمده در اثر تضادهای درونی صورت میگیرد . بهمین ترتیب رشد و تکامل جامعه بطور عمده ناشی از علل خارجی نیست ، بلکه در اثر علل درونی جامعه صورت میگیرد . بسیاری از کشورهائی که دارای شرایط جغرافیائی و آب و هوائی تقریباً مساوی هستند ، در درجه تکاملی خود با یکدیگر تفاوت و ناموزونی بزرگی نشان میدهند . حتی در یك کشور واحد بدون آنکه در وضع جغرافیائی و آب و هوائی آن تغییراتی صورت گیرد ، تحولات اجتماعی عظیمی رخ میدهد . روسیه امپریالیستی به اتحاد شوروی سوسیالیستی تغییر یافت ، ژاپن فئودالی که تمام درها را بروی خود بسته ، ژاپن امپریالیستی شد ، ولی تغییری در وضع جغرافیائی و آب و هوائی این کشورها رخ نداد . چین که مدت مدیدی تحت سلطه نظام فئودالی قرار داشت ، طی صد سال اخیر تحولات شگرفی یافته و اکنون در جهت ایجاد چین نوین آزاد و از بند رسته تغییر می‌یابد ، معهذا در اوضاع جغرافیائی و آب و هوائی آن تغییری حاصل نشده‌است . البته شرایط جغرافیائی و آب و هوائی کره ارض در مجموع و در قسمتهای مختلف آن نیز در تغییر است ، ولی این تغییرات در مقایسه با دگرگونیهای اجتماعی چندان قابل اهمیت نیستند . در حالیکه برای تظاهر تغییرات جغرافیائی و آب و هوائی به ده‌ها ، صدها و یا میلیونها هزار سال احتیاج است ، برای تظاهر تغییرات اجتماعی چند هزار سال ، چند صد سال ، چند ده سال و یا حتی گاهی فقط

www.KetabFarsi.com

چند سال یا چند ماه (در زمان انقلاب) بیشتر لازم نیست . از دیدگاه دیالکتیك ماتریالیستی تغییرات طبیعت بطور عمده در اثر تکامل تضادهای درونی طبیعت صورت میگیرد . دگرگونیهای اجتماعی بطور عمده در اثر تکامل تضادهای درونی جامعه ، یعنی در اثر تکامل تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات‌تولیدی، تضاد میان طبقات و تضاد میان نو و کهنه رخ میدهد ؛ تکامل این تضادهاست که جامعه را به پیش میراند و سرانجام منجر به نشستن جامعه نوین بر جای جامعه کهن میگردد . آیا دیالکتیك ماتریالیستی علل خارجی را حذف میکند ؟ بهیچوجه . دیالکتیك ماتریالیستی بر آنستکه علل خارجی شرط تحول و علل داخلی اساس تحول‌اند ، در عین اینکه علل خارجی بوسلیه علل داخلی مؤثر واقع میشوند . تخم مرغ تحت حرارت مناسب به جوجه بدل میشود ، ولی هیچ حرارتی قادر به آفرینش جوجه از سنگ نیست ، زیرا اساس تحول ایندو متفاوت‌است . خلقهای کشورهای مختلف دائماً بر یکدیگر تأثیر مینهند . در دوران سرمایه‌داری و بویژه در دوران امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی تأثیر و نفوذ کشورها بر یکدیگر در زمینه‌های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی فوق‌العاده زیاد است . انقلاب سوسیالیستی اکتبر نه فقط در تاریخ روسیه بلکه در تاریخ جهان نیز عصر نوینی را گشود و در تحولات داخلی کشورهای دیگر جهان و بطریق اولی تأثیر بسیار ژرفی بر تحولات داخلی چین نهاد.معذلك این تحولات توسط قانونمندیهای داخلی خود این کشورها و منجمله چین صورت گرفته‌اند . در جنگ بین دو ارتش یکی پیروز میشود و دیگری مغلوب ؛ در اینجا پیروزی و شکست هر دو توسط علل داخلی تعیین میگردند . پیروزی نتیجه نیرومندی ارتش و یا فرماندهی صحیح آنست ، حال آنکه شکست از ضعف و یا از اشتباه فرماندهی ناشی میشود ؛ علل خارجی بوسیله علل داخلی مؤثر واقع میشوند . در چین شکست پرولتاریا توسط بورژوازی بزرگ در سال

۱۹۲۷ بعلت اپورتونیسمی بود که در میان خود پرولتاریا (در درون حزب کمونیست چین) تظاهر کرد . وقتیکه ما با این اپورتونیسم تسویه حساب کردیم ، انقلاب چین پیشرفت خود را از سر گرفت . ولی کمی بعد ، انقلاب چین دوباره بطور جدی تحت ضربات دشمن قرار گرفت — این بار بعلت بروز آوانتوریسم در درون حزب ما بود . و سپس هنگامیکه ما با این آوانتوریسم تسویه حساب کردیم ، امر ما رونق و اعتلائی نوین یافت . بنابر این ملاحظه میشود که یك حزب سیاسی بخاطر رهبری کردن انقلاب بسوی پیروزی باید به صحت مشی سیاسی و استحکام سازمانی خود متکی باشد .

جهان‌بینی دیالکتیکی چه در چین و چه در اروپا ، در عهد باستان بوجود آمده‌است . ولی دیالکتیك عهد باستان خصلتی خود بخودی و ابتدائی داشت و بعلت شرایط اجتماعی ـ تاریخی آنزمان هنوز نمیتوانست شکل یك سیستم تئوریك بخود بگیرد و از اینرو قادر به توضیح کامل جهان نبود و بعد بوسیله متافیزیك از صحنه خارج شد . فلسوف شهیر آلمان ، هگل که از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم میزیست ، سهم بسیار ارزنده‌ای در رشد دیالکتیك ادا نمود ، ولی دیالکتیك او ایده‌آلیستی بود . تنها زمانیکه مارکس و انگلس — این قائدین کبیر جنبش پرولتاریائی — دستاوردهای مثبت تاریخ شناخت بشر را تعمیم دادند و بخصوص عناصر راسیونل دیالکتیك هگل را بطور انتقادی اقتباس کرده و تئوری کبیر ماتریالیسم دیالکتیك و ماتریالیسم تاریخ را خلق نمودند ، انقلاب عظیم بی‌سابقه‌ای در تاریخ شناخت بشر رخ داد . این تئوری کبیر سپس از طرف لنین و استالین نضج و قوام یافت . بمجرد اینکه این تئوری به چین راه پیدا کرد ، تحول شگرفی در جهان تفکر چین پدید آورد .

این جهان‌بینی دیالکتیکی قبل از هر چیز بما میاموزد که باید حرکت

تضادها را در اشیاء و پدیده‌های گوناگون بخوبی نظاره و تحلیل کنیم و بر اساس این تحلیل متدهای حل تضادها را نشان دهیم . از اینرو برای ما درك کنکرت قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌ها دارای اهمیت فوق‌العاده‌است .

۲ ــ عام بودن تضاد

من بخاطر سهولت در تشریح مطلب ابتدا عام بودن تضاد و سپس خاص بودن تضاد را مورد بررسی قرار میدهم . زیرا پس از آنکه بنیان گذاران و ادامه دهندگان کبیر مارکسیسم ــ مارکس ، انگلس ، لنین و استالین ــ جهان‌بینی دیالکتیك ماتریالیستی را کشف کردند و دیالکتیك ماتریالیستی‌را با موفقیت عظیمی در تحلیل بسیاری از جنبه‌های تاریخ بشر و تاریخ طبیعت و همچنین در مورد دگرگونی بسیاری از جنبه‌های جامعه و طبیعت (مثلاً در اتحاد شوروی) بکار بستند ، عام بودن تضاد مورد قبول عده زیادی قرار گرفت و بدینجهت ما فقط بتوضیح مختصری در این باره بس میکنیم ؛ حال آنکه بعکس خاص بودن تضاد را هنوز بسیاری از رفقای ما و بخصوص دگماتیکها بروشنی درك نمیکنند . آنها در نمی یابند که عام بودن تضاد درست در خاص بودن تضاد نهفته‌است و همچنین متوجه نیستند که مطالعه خاص بودن تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌های مشخص زمان ما دارای چه اهمیت عظیمی در هدایت جریان پراتیك انقلابی میباشد . بنابراین باید مطالعه خاص بودن تضاد را تأکید کنیم و این مسئله را بطور جامع توضیح دهیم . باینجهت ما تحلیل قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌ها را با تحلیل مسئله عام بودن تضاد آغاز میکنیم و سپس مسئله خاص‌بودن تضاد را با دقت و تأکیدبیشتری مورد تحلیل قرار میدهیم و درآخر باز به مسئله عام بودن تضاد باز میگردیم .

www.iran-archive.com

عام بودن یا مطلق بودن تضاد معنای دوگانه دارد : اول اینکه ، تضاد در پروسه تکامل کلیه اشیاء و پدیده‌ها موجود است ؛ دوم اینکه ، حرکت اضداد از ابتدا تا انتهای پروسه تکامل هر شیئی و پدیده دیده میشود.

انگلس میگوید : "حرکت خودش تضاد است ." (۵) لنین قانون وحدت اضداد را اینطور تعریف میکند : "تصدیق (کشف) گرایشهای متضاد ، دافع یکدیگر ، متقابل در کلیه پدیده‌ها و پروسه‌های طبیعت (منجمله روح و جامعه) " (۶) . آیا این تزها صحیح‌اند ؟ بلی ، صحیح‌اند . وابستگی متقابل و مبارزه اضداد ذاتی هر شیئی یا پدیده حیات کلیه اشیاء و پدیده‌ها را تعیین میکند و تکامل آنها را به پیش میراند . هیچ شیئی یا پدیده‌ای نیست که در درون خود تضادی نهفته نداشته باشد ؛ بدون تضاد عالمی موجود نبود .

تضاد اساس اشکال بسیط حرکت (مانند حرکت مکانیکی) و بطریق اولی اساس اشکال مرکب حرکت است .

انگلس عام بودن تضاد را چنین شرح میدهد :

وقتیکه حرکت انتقالی مکانیکی ساده تضادی در درون داشته باشد ، این حقیقت بطریق اولی درباره اشکال عالیتر حرکت ماده و علی‌الخصوص حیات آلی و تکاملش صادق است ... . زندگی درست قبل از هر چیز عبارت از آنستکه یك موجود در هر لحظه خود و چیز دیگری است . زندگی بنابر این نیز تضادی است که در خود اشیاء و پروسه‌ها موجوداست و دائماً در حال زایش و فرسایش میباشد ؛ بمحض اینکه این تضاد قطع شود ، زندگی نیز پایان مییابد و مرگ ظاهر میگردد . بهمین ترتیب دیدیم که در حیطه تفکر نیز نمیتوانیم از تضاد بگریزیم و فی‌المثل تضاد بین استعداد معرفت جوی درونی و بی‌حد انسانی و

www.KetabFarsi.com

وجود حقیقی آن در انسانهائی که از نظر خارجی محدود و دارای معرفت محدودند ، طی نسلهای متوالی بی‌پایان — حد اقل عملاً برای ما — ، طی پیشرفت بی‌نهایت حل میشود .

... یکی از اصول اساسی ریاضیات عالی تضاد است ...

ولی حتی ریاضیات ابتدائی نیز مملو از تضاد است . (۷)

لنین عام بودن تضاد را چنین توصیف میکند :

در ریاضیات : + و - ؛ مشتق و تابع اولیه .

در مکانیك : عمل و عکس‌العمل .

در فیزیك : برق مثبت و منفی .

در شیمی : ترکیب و تجزیه اتمها .

در علم الاجتماع : مبارزه طبقاتی . (۸)

در جنگ ، تعرض و تدافع ، پیشروی و عقب نشینی ، پیروزی و شکست — اینها همه پدیده‌های متضادند . یک جهت بدون جهت دیگر نمیتواند وجود داشته باشد . مبارزه دو جهت و رابطه متقابل آنها مجموعه واحد جنگ را میسازد ، تکامل جنگ را به پیش میراند و مسئله جنگ را حل میکند .

هرگونه تفاوتی در مفاهیم انسان باید بمثابه انعکاس تضادهای عینی تلقی شود . انعکاس تضادهای عینی در تفکر ذهنی حرکت متضاد مفاهیم را میسازد ؛ این حرکت ، تکامل تفکر انسان را به پیش میراند و مسایلی را که در تفکر انسان پیدا میشود ، پیوسته حل میکند .

در درون حزب مقابله و مبارزه بین نظرات مختلف دائماً در جریان‌است ؛ این در درون حزب انعکاسی است از تضاد بین طبقات در جامعه و تضاد بین نو و کهنه . چنانچه در حزب تضاد و مبارزه ایدئولوژیك برای حل آن وجود نداشته باشد ، زندگی حزب پایان می یابد .

بدینسان معلوم شد که در همه جا و در کلیه پروسه‌ها — چه در اشکال بسیط یا مرکب حرکت و چه در پدیده‌های عینی یا فکری — تضاد موجود است . ولی آیا تضاد در مراحل اولیه هر پروسه نیز یافت میشود ؟ آیا حرکت اضداد از ابتدا تا انتهای پروسه تکامل هر شیئی یا پدیده دیده میشود ؟

چنانچه از مقالات فلاسفه شوروی در انتقاد از مکتب دبورین بر میآید ، این مکتب معتقد است که تضاد در آغاز هر پروسه ظاهر نمیشود ، بلکه زمانی پدید میآید که آن پروسه به مرحله تکاملی معینی رسیده باشد . اگر چنین باشد ، پس ناگزیر علت تکامل پروسه را قبل از رسیدن به آن مرحله معین باید خارجی دانست نه داخلی . از اینجا مشاهده میشود که دبورین به تئوری متافیزیکی علل خارجی و مکانیسم انحراف یافته‌است . مکتب دبورین با تحلیل مسایل مشخص از این دیدگاه نتیجه میگیرد که در شرایط موجود اتحاد شوروی میان کولاکها و توده دهقانی تضادی موجود نیست ، بلکه بین آنها فقط تفاوت هست ؛ از اینرو ملاحظه میشود که مکتب دبورین با نظرات بوخارین انطباق کامل دارد . این مکتب در تحلیل انقلاب فرانسه بر این نظر است که قبل از انقلاب در میان صنف سوم که از کارگران ، دهقانان و بورژوازی تشکیل میشد ، فقط تفاوت موجود بوده ولی بهیچوجه تضادی دیده نمیشده‌است . این نظرات مکتب دبورین ضد مارکسیستی‌است . این مکتب درك نمیکند که در هر تفاوتی که در جهان یافت شود ، تضادی نهفته‌است و تفاوت همان تضاداست . درست از همان لحظه‌ایکه پرولتاریا و بورژوازی — این دو طبقه پدید گشتند ، با یکدیگر در تضاد قرار گرفتند ؛ منتهی این تضاد هنوز حدت نیافته بود . حتی در شرایط اجتماعی موجود اتحاد شوروی نیز میان کارگران و دهقانان تفاوت وجود

دارد ، و این تفاوت خود تضادی‌است که برخلاف تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نمیتواند تا درجه آنتاگونیسم حدت بیابد و شکل مبارزه طبقاتی بخود بگیرد ؛ کارگران و دهقانان در جریان ساختمان سوسیالیسم اتحاد مستحکمی با یکدیگر بر قرار ساخته‌اند و تضاد میان آنان در پروسه تکامل سوسیالیسم به کمونیسم بتدریج حل خواهد شد . در اینجا صحبت بر سر گوناگونی تضادهاست نه بر سر بودن و یا نبودن تضادها . تضاد عام و مطلق است و در کلیه پروسه‌های تکامل اشیاء و پدیده‌ها وجود دارد و در هر پروسه، از ابتدا تا انتها ، نفوذ میکند .

پیدایش یك پروسه جدید یعنی چه ؟ یعنی اینکه یك واحد کهنه با اضداد متشکله خود برای یك واحد نو با اضداد متشکله‌اش جا باز میکند و بدینسان پروسه جدیدی پدید میآید که جایگزین پروسه قدیم میگردد . پروسه قدیم پایان می یابد ، پروسه جدید آغاز میشود . پروسه جدید نیز دارای تضادهای نوینی خواهد بود و تاریخ تکامل تضادهای خود را شروع میکند .

لنین خاطر نشان میسازد که مارکس این حرکت اضداد را که از ابتدا تا انتهای پروسه تکامل اشیاء و پدیده‌ها جریان دارد ، در « سرمایه » بوجهی نمونه‌وار تجزیه و تحلیل کرده‌است . این اسلوبی است که باید برای مطالعه پروسه‌های تکامل هر شیئی یا پدیده بکار برده شود . خود لنین نیز این اسلوب را بطور صحیح بکار بست و در کلیه آثار خود از آن پیروی‌نمود.

مارکس در « سرمایه » ابتدا ساده‌ترین ، عادی‌ترین ، اساسی‌ترین و عمومی‌ترین مناسبات جامعه بورژوائی (کالائی) را که میتوان همه‌روزه و میلیاردها بار مشاهده کرد ، تحلیل‌میکند — تبادل کالا . تحلیل در این ساده‌ترین پدیده (در این "سلول" جامعه بورژوائی) کلیه تضادهای (و همینطور نطفه‌های کلیه تضادهای) جامعه مدرن

را مکشوف میسازد . توضیحات بعدی تکامل (هم رشد و هم حرکت) این تضادها و این جامعه را در Σ یکایک اجزایش ، از ابتدا تا انتها بما نشان میدهد . "

لنین بلافاصله متذکر میشود : "این شیوه باید همچنین اسلوب توضیح (یا مطالعه) دیالکتیک بطور اعم باشد . . . " (۹)

کمونیستهای چین باید این اسلوب را بیاموزند ؛ آنها فقط در اینصورت است که میتوانند تاریخ و اوضاع کنونی انقلاب چین را بطور صحیح تحلیل کنند و آینده آن را بدرستی پیش‌بینی نمایند .

۳ — خاص بودن تضاد

تضاد در پروسه تکامل کلیه اشیاء و پدیده‌ها موجود است و در پروسه تکامل هر شیئی یا پدیده از ابتدا تا انتها نفوذ میکند ؛ اینست عام بودن و مطلق بودن تضاد که ما در پیش از آن سخن راندیم . اینك به بررسی خاص بودن و نسبی بودن تضاد بپردازیم .

این مسئله را باید در سطوح مختلف مورد مطالعه قرار داد .

اول اینکه ، تضاد در هر شکل حرکت ماده دارای خصلت خاص خود است. معرفت بشر بر ماده ، معرفت بر اشکال حرکت ماده‌است ، زیرا در جهان هیچ چیزی بجز ماده متحرك یافت نمیشود و این حرکت ماده ناگزیر اشکال معینی بخود میگیرد . در مطالعه هر یك از اشکال حرکت ماده باید وجوه مشترك آنرا با سایر اشکال حرکت ماده در نظر گرفت . ولی بخصوص مهمتر و ضرورتر — و این اساس معرفت ما را بر اشیاء و پدیده ها تشکیل میدهد — آنستکه ویژگی این شکل حرکت ماده را در نظر بگیریم ، یعنی تفاوت کیفی

میان این شکل حرکت ماده و اشکال دیگر حرکت را در نظر بگیریم . فقط از این طریق است که میتوان اشیاء و پدیده‌های گوناگون را از یکدیگر تشخیص داد . هر شکل حرکت حاوی تضاد خاص خوداست . این تضاد خاص ماهیت ویژه‌ای را تشکیل میدهد که یك پدیده را از پدیده‌های دیگر متمایز میسازد . اینست علت درونی و یا به بیان دیگر اساس تنوع لایتناهی اشیاء و پدیده‌ها در جهان . در طبیعت اشکال حرکت فراوانی دیده میشود : حرکت مکانیکی ، صوت ، نور ، حرارت ، برق ، تجزیه ، ترکیب والی آخر . این اشکال حرکت ماده همگی متقابلاً بیکدیگر وابسته‌اند ، معهذا هر کدام ماهیتاً از دیگری متمایزاست . ماهیت ویژه هر شکل حرکت ماده بوسیله تضاد خاص خود این شکل حرکت معین میشود . این حقیقت نه تنها در مورد طبیعت ، بلکه در مورد پدیده‌های اجتماعی و ایدئولوژیك نیز صادق‌است . هر شکل اجتماعی و هر شکل ایدئولوژیك دارای تضاد خاص خود و ماهیت ویژه میباشد .

علوم درست بر اساس تضاد خاصی که ذاتی موضوعات گوناگون مورد تحقیق است ، از یکدیگر متمایز میگردند . بنابر این تضادی که فقط متعلق به حوزه یك پدیده معین است ، موضوع پژوهش این یا آن علم را تشکیل میدهد. فی‌المثل ، اعداد مثبت و منفی در ریاضیات ؛ عمل و عکس‌العمل در مکانیك ؛ برق منفی و مثبت در فیزیك ؛ تجزیه و ترکیب در شیمی ؛ نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ، مبارزه یك طبقه علیه طبقه‌دیگر در علم‌الاجتماع ؛ تعرض و تدافع در علم نظام ؛ ایده‌آلیسم و ماتریالیسم ، بینش متافیزیکی و بینش دیالکتیکی در فلسفه و قس علیهذا — همه اینها موضوعات پژوهش علوم مختلفه‌اند ، زیرا هر کدام دارای تضاد خاص خود و ماهیت ویژه‌ای است . البته بدون درك عام بودن تضاد نمیتوان علل عمومی و یا اساس عمومی حرکت یا تکامل اشیاء و پدیده‌ها را باز شناخت ؛ معذلك بدون

مطالعه خاص بودن تضاد نمیتوان ماهیت ویژه‌ایکه یك شیئی یا پدیده را از دیگری متمایز میسازد ، معین نمود و همینطور کشف علل خصوصی یا اساس خصوصی حرکت یا تکامل اشیاء و پدیده‌ها ، تمیز اشیاء و پدیده‌ها از یکدیگر و تعیین حدود حوزه‌های تحقیقات علمی غیر ممکن خواهد بود .

راجع به سیر توالی حرکت شناخت انسان باید گفت که حرکت شناخت انسان پیوسته از طریق معرفت بر اشیاء و پدیده‌های منفرد و خاص تدریجاً به معرفت بر اشیاء و پدیده‌های عام رشد می‌یابد . انسان تنها پس از آنکه ماهیت ویژه اشیاء و پدیده‌های متنوع فراوان را باز شناخت ، میتواند به تعمیم دادن بپردازد و ماهیت مشترك اشیاء و پدیده‌ها را بشناسد . انسان زمانیکه بر این ماهیت مشترك معرفت یافت ، در پرتو این معرفت گامی فراتر مینهد و بمطالعه اشیاء و پدیده‌های مشخص متنوع که تاکنون مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند و یا تحقیقات کافی درباره آنها بعمل نیآمده‌است ، میپردازد و ماهیت ویژه آنها را پیدا مینماید ؛ فقط در چنین صورتی است که انسان میتواند معرفت بر ماهیت مشترك اشیاء و پدیده‌ها را کامل و غنی سازد و آنرا رشد و توسعه دهد و از پژمردگی و انجماد این معرفت جلوگیری نماید . پس دو پروسه معرفت عبارتند از : اول — حرکت از خاص به عام ؛ دوم — حرکت از عام به خاص . معرفت انسان همواره بشکل مارپیچی حرکت میکند و هر یك از مارپیچ ها (البته تا زمانیکه اسلوب علمی دقیقاً مراعات شود) معرفت انسان را به مرحله عالی‌تری ارتقا میدهد و بآن پیوسته ژرفش بیشتری میبخشد . اشتباه دگماتیك‌های ما در این مسئله اینستکه آنها از یکسو درك نمیکنند که عام بودن تضاد و ماهیت مشترك اشیاء و پدیده‌های مختلف را فقط زمانی میتوان کاملاً شناخت که قبلاً در خاص بودن تضاد تحقیق شده و ماهیت ویژه اشیاء و پدیده‌های منفرد شناخته

شده باشد ؛ و از سوی دیگر آنها در نمی‌یابند که پس از شناخت ماهیت مشترك اشیاء و پدیده‌ها باید گامی فراتر نهند و آن اشیاء و پدیده‌های مشخصی را مطالعه کنند که تاکنون دقیقاً مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند و یا برای اولین بار ظاهر میشوند . دگماتیك‌های ما مردمان تنبلی هستند ؛ آنها در کار تحقیقی درباره اشیاء و پدیده‌های مشخص هیچگونه زحمتی بخود نمیدهند ، حقایق عام را بمثابه چیزهای خداداد فرض میکنند ، آنها را به فرمولهای نامفهوم و صرفاً تجریدی بدل میسازند و در نتیجه سیر توالی عادی نیل انسان به شناخت حقیقت را کاملاً نفی و وارونه مینمایند . آنها علاوه بر این ارتباط متقابل میان دو پروسه شناخت انسان — یعنی حرکت از خاص به عام و از عام به خاص — را درك نمیکنند . آنها تئوری شناخت مارکسیستی را اصلاً نمیفهمند .

نه فقط باید تضاد خاص هرسیستم بزرگ اشکال حرکت ماده و ماهیت این سیستم را که توسط این تضاد خاص معین میشود ، بررسی کرد ، بلکه باید تضاد خاص و ماهیت هر پروسه را در جریان طولانی تکامل هر شکل حرکت ماده نیز مورد مطالعه قرار داد . در کلیه اشکال حرکت ، هر پروسه تکامل واقعی ، نه موهومی ، از نظر کیفی با دیگری متفاوت است . ما باید در کار تحقیقی خود توجه خاصی به این نکته مبذول داریم و حتی آنرا مبداء حرکت خود قراردهیم .

تضادهائی که از نظر کیفی گوناگونند ، فقط با اسالیبی میتوانند حل شوندکه از نظر کیفی متفاوتند . فی‌المثل : تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی با اسلوب انقلاب سوسیالیستی حل میشود ؛ تضاد میان توده‌های عظیم مردم و نظام فئودالی با اسلوب انقلاب دموکراتیك حل میشود ؛ تضاد میان مستعمرات و امپریالیسم با اسلوب جنگ انقلابی ملی حل میشود ؛ تضاد میان طبقه کارگر و طبقه دهقان در جامعه سوسیالیستی با اسلوب

کلکتیوه کردن و مکانیزه کردن کشاورزی حل میشود ؛ تضاد درون حزب کمونیست با اسلوب انتقاد و انتقاد از خود حل میشود ؛ و تضاد میان جامعه و طبیعت با اسلوب تکامل نیروهای مولده حل میشود . پروسه‌ها تغییر می‌یابند ، پروسه‌ها و تضادهای قدیم ناپدید میگردند ، پروسه‌ها و تضادهای جدید ظاهر میشوند و بنابر این اسالیب حل تضادها نیز تغییر می‌کنند . تضادهائیکه بوسیله انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر روسیه حل شدند و همینطور اسالیب حل این تضادها اساساً با یکدیگر متفاوت بودند. حل تضادهای مختلف با اسالیب گوناگون اصلی است که مارکسیست ـ لنینیستها باید دقیقاً از آن پیروی کنند . ولی دگماتیک‌ها این اصل را مراعات نمیکنند و در نمی‌یابند که شرایط در انقلابهای گوناگون متفاوت‌است ، و در نتیجه درك نمیکنند که تضادهای مختلف باید با اسالیب گوناگون حل شوند ؛بعکس آنها فرمول قالبی خود را که لایتغیر میانگارند ، در همه جا بطور مکانیکی بکار میبندند که در نتیجه فقط میتواند به ناکامی انقلاب و یا بزیان امریکه آینده تابناك و درخشانی در پیش دارد ، منجر شود .

بمنظور آشکار ساختن خصلت خاص تضادها در پروسه تکامل اشیاء و پدیده‌ها— در مجموع و یا در روابط متقابل آنها — یعنی بمنظور معلوم نمودن ماهیت این پروسه تکامل باید خصلت خاص دو جهت هر یك از تضادهای این پروسه را آشکار ساخت ؛ در غیر اینصورت کشف ماهیت پروسه غیر ممکن خواهد بود . ما باید در کار تحقیقی خود باین نکته نیز توجه زیاد مبذول داریم .

پروسه تکامل یک شیئی یا یك پدیده دارای ابعاد بزرگ، تضادهای متعددی دربردارد . فی‌المثل در پروسه انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك چین تضاد بین طبقات ستمدیده مختلف جامعه چین و امپریالیسم ، تضاد بین توده‌های عظیم مردم و نظام فئودالی ، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی ، تضاد میان دهقانان

و خرده بورژوازی شهری از یکسو و بورژوازی از سوی دیگر ، تضاد بین گروه‌های مختلف هیئت حاکمه ارتجاعی والی آخر ؛ وضع در اینجا فوق‌العاده بغرنج‌است . این تضادها نه فقط دارای خصلت خاص خود هستند و لذا نمیتوانند بطور یکسان مورد بررسی واقع شوند ، بلکه دو جهت هر تضاد نیز بعلت دارا بودن ویژگیهای خود نمیتواند یکسان مورد مطالعه قرارگیرد . ما که دست اندر کار انقلاب چین هستیم ، نه فقط باید خصلت خاص این تضادها را در مجموع آنها ، یعنی در روابط متقابل آنها بفهمیم ، بلکه باید دو جهت هر تضاد را نیز بمثابه یگانه وسیله درك آن تضاد در مجموع مورد مطالعه قرار دهیم . منظور از درك دو جهت یك تضاد اینستکه در یابیم هر یك از این جهات چه مواضع مخصوصی اشغال میکند و چه اشکال مشخصی در وابستگی متقابل بیکدیگر و در تضاد با ضد خود میگیرد و هنگام وابستگی متقابل و ضدیت و همچنین پس از گسستگی این وابستگی متقابل با کدام اسلوب مشخص علیه ضد خود مبارزه میکند . مطالعه این مسایل دارای اهمیت فراوان است . منظور لنین درست همین بود وقتیکه گفت : جوهر و روح زنده مارکسیسم تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است (۱۰) . دگماتیکهای ما آموزشهای لنین را نقض کرده‌اند و هیچگاه مغز خود را برای تحلیل مشخص اشیاء و پدیده‌ها بکار نمی‌اندازند ، بلکه در مقالات و سخنرانیهای خود پیوسته عبارات توخالی و قالبی را تکرار میکنند و بدین ترتیب در حزب ما سبك کار بسیار ناپسندی را وارد مینمایند .

در مطالعه هر مسئله باید از ذهنیگری ، یکجانبه گری و سطحی بودن پرهیز نمود . ذهنیگری یعنی مسایل را بطور عینی ملاحظه نکردن ، یا بعبارت دیگر ، عدم بررسی مسایل از دیدگاه ماتریالیستی . من در این مورد در مقاله « درباره پراتیك » صحبت کردم . یکجانبه گری بمعنای ندیدن

همه جوانب یك مسئله است . مثلاً فقط چین را دیدن ولی ژاپن را از نظر دور داشتن ؛ فقط حزب کمونیست را دیدن ولی گومیندان را از نظر دور داشتن ؛ فقط پرولتاریا را دیدن ولی بورژوازی را از نظر دور داشتن ؛ فقط دهقانان را دیدن ولی مالکان ارضی را از نظر دور داشتن ؛ فقط شرایط مساعد را دیدن ولی شرایط سخت را از نظر دور داشتن ؛ فقط گذشته را دیدن ولی آینده را از نظر دور داشتن ؛ فقط جزء را دیدن ولی کل را از نظر دور داشتن ؛ فقط کمبودها را دیدن ولی موفقیتها را از نظر دور داشتن ؛ فقط مدعی را دیدن ولی متهم را از نظر دور داشتن ؛ فقط کار انقلابی مخفی را دیدن ولی کار انقلابی علنی را از نظر دور داشتن ، والی آخر . در یك کلام : درك نکردن ویژگیهای دو جهت یك تضاد . این درست بمعنای برخورد یکجانبه بمسایل ، با دیدن جزء و ندیدن کل ، دیدن درختان و ندیدن جنگل است . از این راه غیر ممکن است که بتوان اسلوب حل تضادهارا پیدا کرد ، وظایف انقلاب را بانجام رساند ، امور محوله را بنحو احسن انجام داد و مبارزه ایدئولوژیك درون حزبی را بطور صحیح بسط و توسعه داد . سون زی ضمن بحث درباره علم نظام میگوید : "چنانچه دشمن و خودت را بشناسی ، صد بار میجنگی ، بخطر نمی‌افتی ." (۱۱) او در اینجا از دو طرف جنگ صحبت میکند . وی جن (۱۲) نیز که در دوره سلسله تان میزیسته ، با آگاهی بنادرستی یکجانبه گری میگوید : "اگر بسخنان هر دو طرف گوش فرا دهی ، دنیا بروی تو روشن خواهد شد ؛ولی هرگاه فقط بگفته‌های یکطرف توجه کنی ، آنوقت در جهل و تاریکی خواهی ماند ." ولی برخی از رفقای ما مسایل را اغلب بطور یکجانبه ملاحظه میکنند و از اینرو غالباً سرشان بسنگ میخورد . سون جیان قهرمان رمان « شوی هو جوان » سه بار به قصبه جو هجوم برد (۱۳) ، ولی بعلت عدم اطلاع از وضع محل

و نادرستی اسلوب عمل دو بار شکست خورد . اما وقتی اسلوب عمل خود را تغییر داد و با عملیات اکتشافی از پیچ و خم کوره راهها مطلع شد ، اتحاد میان قصبات لی ، حو و جو را برهم زد و با تاکتیکی شبیه تاکتیك "اسب تروپان" که در افسانه خارجی آمده‌است ، نیروهای خود را به درون اردوگاه دشمن فرستاد تا در کمین بنشینند — آنگاه حمله سوم او قرین موفقیت شد . در رمان « شوی هو جوان » نمونه‌های زیادی از چگونگی بکار بستن دیالکتیك ماتریالیستی میتوان یافت که هجوم سه‌گانه به قصبه جو یکی از بهترین آنهاست . لنین میگوید :

برای شناختن واقعی یك موضوع ، باید بر کلیه جوانب ، کلیه روابط و "واسطه های" آن محیط شد و آنها را مورد تحقیق قرار داد . ما هرگز بطور کامل چنین توفیقی نخواهیم یافت ، ولی همه جانبه گری را طلب کردن ما را از اشتباه و تحجر مصون میدارد . (۱۴)

ما باید این سخنان لنین را همیشه در مد نظر داشته باشیم . برخورد سطحی یعنی عدم توجه به ویژگیهای مجموع تضادها ، عدم توجه به ویژگیهای هر یك از جهات تضادها ، انکار ضرورت ژرفش در اشیاء و پدیده‌ها و تحقیق و بررسی دقیق ویژگیهای تضاد آنها ، و بعکس اشیاء و پدیده‌ها را فقط از دور ملاحظه کردن و پس از افکندن نظری اجمالی بر خطوط خارجی تضادها بلافاصله سعی در حل آنها نمودن (سئوالات را پاسخ دادن ، اختلاف نظرات را حل کردن ، کارها را ترتیب دادن یا عملیات نظامی را هدایت کردن) — چنین شیوه‌ای بناچار نتایج ناگواری ببار خواهد آورد . آن رفقای چینی که به دگماتیسم و امپریسم گرفتارند ، باین علت دچار اشتباه شده‌اند که اشیاء و پدیده‌ها را بطور ذهنی ، یکجانبه و سطحی مینگرند . یکجانبه گری و سطحی بودن در عین حال سوبژکتیویسم نیز هست .

زیرا که کلیه اشیاء و پدیده‌های عینی در واقع متقابلاً بیکدیگر مربوطند و هر یك واجد قانونمندیهای درونی خود میباشد ، ولی بعضی‌ها بجای آنکه اشیاء و پدیده‌ها را همانطور که واقعاً هستند، منعکس نمایند، به اشیاء وپدیده‌ها فقط بطور یکجانبه یا سطحی مینگرند و روابط متقابل و قانونمندیهای درونی آنها را درك نمیکنند ؛ بنابر این چنین متدی سوبژکتیویستی است .

ما نه فقط باید بویژگیهای حرکت اضداد سراسر پروسه تکامل اشیاء و پدیده‌ها — در روابط متقابل اضداد و در وضع هر یك از این جهات — توجه کنیم ، بلکه باید ویژگیهای هر مرحله تکامل پروسه را نیز در نظر بگیریم .

تضاد اساسی پروسه تکامل یك شیئی یا پدیده و ماهیت پروسه که بوسیله این تضاد اساسی معین میشود ، تا زمانیکه پروسه پایان نیافته ، ناپدید نمیگردد ؛ مع‌الوصف در هر مرحله از این پروسه طولانی تکامل وضع معمولا متفاوت است . زیرا با اینکه خصلت تضاد اساسی پروسه تکامل یك شیئی یا پدیده و ماهیت پروسه تغییر نمیکند ، تضاد اساسی در هر مرحله تکاملی این پروسه طولانی بتدریج اشکال حادتری بخود میگیرد. بعلاوه، از میان تضادهای بزرگ و کوچك متعدد که بوسیله تضاد اساسی تعیین میشوند و یا تحت تأثیر آن قرار میگیرند ، بعضی‌ها حدت مییابند و برخی بطور موقتی و یا جزئی حل و یا از حدتشان کاسته میشود و پاره‌ای دیگر نیز تازه پدید می‌آیند . از اینجاست که مراحل مختلف پروسه نمایان میشود . چنانچه انسان به مراحل مختلف پروسه تکامل اشیاء و پدیده‌ها توجه نکند ، نمیتواند تضادهای ذاتی اشیاء و پدیده‌ها را بطور مناسب حل نماید .

مثلاً با تکامل سرمایه‌داری عصر رقابت آزاد به امپریالیسم در خصلت طبقاتی دو طبقه‌ایکه با یکدیگر اساساً در تضادند — پرولتاریا و بورژوازی — و در ماهیت سرمایه‌داری جامعه موجود هیچ تغییری حاصل نشد ؛ ولی

تضاد بین ایندو طبقه حدت یافت ، تضاد میان سرمایه انحصاری و سرمایه غیر انحصاری ظاهر شد ، تضاد میان قدرتهای استعماری و مستعمرات جاه گردید و تضاد میان کشورهای سرمایه‌داری که در نتیجه رشد و تکامل ناموزون این کشورها بوجود آمده‌است ، با حدت خاصی تجلی کرد و بدین ترتیب مرحله خاصی در سرمایه‌داری پدید آمد : مرحله امپریالیسم . لنینیسم درست بدینجهت مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی شده‌است که لنین و استالین این تضادها را بدرستی توضیح داده‌اند و تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی را برای حل این تضادها بطور صحیح تدوین نموده‌اند .

اگر پروسه انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک چین را که با انقلاب ۱۹۱۱ آغاز شد ، در نظر بگیریم ، در اینجا نیز به چند مرحله خاص برمیخوریم ، بخصوص دوره‌ایکه بورژوازی در رأس انقلاب قرار داشت ، و دوره‌ایکه پرولتاریا انقلاب را رهبری میکرد ؛ دو مرحله فوق‌العاده مختلف تاریخی را نشان میدهند . بعبارت دیگر رهبری پرولتاریا سیمای انقلاب را بطور اساسی دگرگون ساخت ، منجر به صف بندی جدید طبقات ، گسترش پردامنه انقلاب دهقانی و پیگیری در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی گردید و امکان گذار انقلاب دموکراتیک را به انقلاب سوسیالیستی فراهم ساخت وغیره . همه اینها در دوره‌ایکه بورژوازی در رأس انقلاب قرار داشت ، از جمله لامحالات بودند . با اینکه در خصلت تضاد اساسی مجموعه پروسه ، یعنی در خصلت این پروسه بمثابه یك انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی ـ ضد فئودالی (جهت دیگر این تضاد خصلت نیمه مستعمره و نیمه فئودالی کشور است) بهیچوجه تغییری حاصل نشده‌است ، معهذا این پروسه در طول مدتی بیش از بیست سال از مراحل متعدد تکاملی گذشته‌است ؛ درظرف این مدت طولانی

وقایع مهم بسیاری رخ داده‌اند ــ مانند شکست انقلاب ۱۹۱۱ و استقرار حکومت دیکتاتورهای نظامی شمال ؛ تشکیل اولین جبهه متحد ملی و انقلاب ۱۹۲۴ ــ ۱۹۲۷ ؛ تلاشی جبهه متحد و الحاق بورژوازی به اردوگاه ضد انقلاب ؛ جنگهای دیکتاتورهای نظامی جدید با یکدیگر ؛ جنگ انقلاب ارضی ؛ تشکیل مجدد جبهه متحد ملی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی . مختصات این مراحل عبارتند از تشدید بعضی از تضادها (مانند جنگ انقلاب ارضی و هجوم ژاپن به چهار استان شمال شرقی چین) و حل جزئی یا موقتی پاره‌ای از تضادها (مانند نابودی دیکتاتورهای نظامی شمال و مصادره زمینهای مالکان ارضی از طرف ما) و ظهور تضادهای نوین (مانند مبارزه بین دیکتاتورهای نظامی جدید و بازستاندن زمینهای مصادره شده از طرف مالکان ارضی بعد از آنکه مناطق پایگاهی انقلابی ما در جنوب چین از دست رفتند) .

در مطالعه خصلت خاص تضادهای مراحل جداگانه پروسه تکامل اشیاء و پدیده‌ها نه فقط باید تضادها را در روابط متقابلشان با یکدیگر و یا در مجموع ملاحظه کنیم ، بلکه باید در هر مرحله تکاملی دو جهت هر تضاد را نیز بررسی نمائیم .

فی‌المثل گومیندان و حزب کمونیست را در نظر بگیریم . ابتدا جهت اول یعنی گومیندان را مورد ملاحظه قرار دهیم . گومیندان در دوره اولین جبهه متحد بعلت اینکه سه اصل بزرگ سیاسی سون یاتسن ــ وحدت با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و کمک به کارگران و دهقانان ــ را اجرا میکرد ، انقلابی و دارای نیروی حیاتی بود و در انقلاب دموکراتیک اتحاد طبقات مختلف بشمار میرفت . ولی گومیندان پس از سال ۱۹۲۷ به عکس خود تغییر یافت و به بلوک ارتجاعی مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ تبدیل شد . پس از حادثه سی ان در دسامبر ۱۹۳۶ ، باردیگر در گومیندان در جهت

خاتمه دادن به جنگ داخلی و همکاری با حزب کمونیست بخاطر مبارزه مشترك علیه امپریالیسم ژاپن تغییری صورت گرفت . چنین بود ویژگیهای گومیندان در این سه مرحله . بدیهی است که ظهور این ویژگیها معلول یك سری علل میباشد . اینك به جهت دیگر یعنی به حزب کمونیست چین بپردازیم . حزب کمونیست چین در دوره اولین جبهه متحد هنوز مرحله طفولیت را میگذراند ؛ حزب کمونیست انقلاب ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ را قهرمانانه رهبری کرد ، معهذا هنوز در درك خصلت و وظایف و اسلوبهای انقلاب پختگی نداشت . بدینجهت چن‌دوسیوئیسم که در آخرین مرحله این انقلاب ظاهر شد ، توانست نقش خود را ایفا کند و انقلاب را به شکست بکشاند . پس از سال ۱۹۲۷ حزب جنگ انقلاب ارضی را قهرمانانه رهبری کرد و اقدام به ایجاد ارتش انقلابی و مناطق پایگاهی انقلابی نمود، ولی دچار اشتباهات ماجراجویانه گردید که در نتیجه به ارتش و مناطق پایگاهی صدمات سختی وارد آمد . از سال ۱۹۳۵ حزب موفق به تصحیح این اشتباهات گردید و در رأس جبهه متحد نوین — جبهه متحد ضد ژاپنی — قرار گرفت ؛ و هم اکنون این مبارزه عظیم در حال رشد و قوام است . حزب کمونیست در مرحله کنونی حزبی است که از بوته آزمایش دو انقلاب سر بلند بیرون آمده و غنی از تجربه گشته‌است . چنین بود ویژگیهای حزب کمونیست چین در این سه مرحله . پیدایش این ویژگیها نیز معلول یك سری علل میباشد . درك مناسبات ویژه بین گومیندان و حزب کمونیست در مراحل مختلف تکاملشان — تشکیل جبهه متحد ، تلاشی جبهه متحد ، تشکیل مجدد جبهه متحد — بدون تحقیق و مطالعه در این ویژگیهای دو طرف امکان‌پذیر نیست . ولی موضوع اساسی‌تر در مطالعه ویژگیهای ایندو حزب عبارتست از : بررسی پایه‌های طبقاتی دو حزب و

تضادهائیکه بر این اساس بین هر یك از ایندو حزب و نیروهای دیگر در دوره‌های مختلف ظاهر شده‌اند . فی‌المثل ، گومیندان در دوره اولین همکاری خود با حزب کمونیست از یکسو در عرصه بین‌المللی با امپریالیستها در تضاد قرار داشت و بدینجهت ضد امپریالیستی بود ، و از سوی دیگر با توده‌های عظیم مردم کشور در تضاد قرار گرفته بود — گرچه به زحمتکشان لفظاً وعده و وعیدهای شیرین میداد ، ولی در عمل فقط به جزء ناچیزی از آنها وفا کرد و یا اصلاً بهیچیك از آنها وفا نکرد . گومیندان در دوره جنگی که علیه کمونیستها برپا ساخت ، علیه توده‌های عظیم مردم با امپریالیسم و فئودالیسم بهمکاری پرداخت و بر کلیه دستاوردهائی که توده‌ها در انقلاب تحصیل کرده بودند ، قلم بطلان کشید و بدین ترتیب تضاد بین خود و آنها را تشدید کرد . در دوره کنونی جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، گومیندان از یکطرف بعلت تضاد با امپریالیسم ژاپن خواستار همکاری با حزب کمونیست است ، ولی از طرف دیگر بهیچوجه دست از مبارزه و سرکوب حزب کمونیست و خلق چین بر نمیدارد . بعکس حزب کمونیست در هر دوره همواره در مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم در صف توده‌های عظیم مردم ایستاده‌است ؛ ولی در دوره کنونی جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، سیاست معتدلی نسبت به گومیندان و نیروهای فئودالی داخلی در پیش گرفته ، زیرا گومیندان آمادگی خود را برای شرکت در جنگ مقاومت ضد ژاپنی اعلام کرده‌است . شرایط فوق‌الذکر گاهی باعث اتحاد و گاهی باعث مبارزه بین ایندو حزب میگردد ، و حتی در دوره اتحاد نیز وضع پیچیده اتحاد و مبارزه همزمان وجود دارد . اگر ما ویژگیهای دو جهت هر تضاد را مطالعه نکنیم ، نه تنها موفق بدرك روابط هر یك از این دو حزب با نیروهای دیگر نخواهیم شد ، بلکه روابط متقابل بین ایندو حزب را هم نخواهیم فهمید .

لذا ملاحظه میشود که در مطالعه ویژگیهای هر نوع تضاد — تضاد در هر شکل حرکت مادهٔ ، تضاد در هر پروسه تکامل هر شکل حرکت ، دو جهت هر تضاد در این یا آن پروسه تکامل ، تضادهای مراحل تکامل گوناگون هر پروسه تکامل ، دو جهت هر تضاد در مراحل تکامل جداگانه — و در مطالعه ویژگیهای تمام این تضادها اعمال تمایلات ذهنی جایز نیست ، بلکه باید آنها را بطور مشخص مورد تجزیه و تحلیل قرار داد . ویژگیهای هر تضاد را بدون تحلیل مشخص نمیتوان شناخت ؛ ما باید این جمله لنین را پیوسته بیاد داشته باشیم : تحلیل مشخص از اوضاع مشخص .

مارکس و انگلس اولین کسانی بودند که از این تحلیل مشخص بما نمونه برجسته‌ای نشان دادند .

موقعیکه مارکس و انگلس قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌ها را در مطالعه پروسه اجتماعی ـ تاریخی بکار بستند ، تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ، تضاد بین طبقات استثمارکننده و طبقات استثمارشونده و تضاد بین زیربنای اقتصادی و روبنا (سیاست ، ایدئولوژی وغیره) را که از دو تضاد فوق منتج میشود ، پیدا نمودند و در یافتند که چگونه این تضادها در جوامع طبقاتی گوناگون ناگزیر منجر به انقلابات اجتماعی مختلف میگردد .

هنگامیکه مارکس این قانون را در مطالعه ساخت اقتصادی جامعه سرمایه‌داری بکار بست ، پی برد که تضاد اساسی این جامعه تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی مالکیت است . این تضاد در تضاد بین خصلت متشکل تولید در موسسات جداگانه و خصلت آنارشیستی تولید در جامعه بمثابه یك کل نمایان میشود . این تضاد در مناسبات طبقاتی بمثابه تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا تجلی میکند .

بعلت تنوع فراوان اشیاء و پدیده‌ها و خصلت نامحدود تکامل آنها آنچه که در یك مورد مشخص عام‌است ، در مورد مشخص دیگر خاص میشود . و بالعکس ، آنچه که در یك مورد مشخص خاص‌است ، در مورد مشخص دیگر عام میشود . تضاد ذاتی نظام سرمایه‌داری بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید برای کلیه کشورهائیکه در آنجا سرمایه‌داری موجود است و رشد می‌یابد ، جنبه مشترك دارد ؛ این برای سرمایه‌داری عام بودن تضاد را تشکیل میدهد . ولی این تضاد سرمایه‌داری فقط متعلق بیك مرحله تاریخی معین از رشد جامعه طبقاتی بطور کلی‌است ؛ و این از دیدگاه تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در جامعه طبقاتی بطور کلی خاص بودن تضاد را تشکیل میدهد . معهذا مارکس در جریان تشریح خصلت خاص کلیه این تضادهای جامعه سرمایه‌داری خصلت عام تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی درجامعه طبقاتی بطور اعم را باز هم ژرفتر ، جامعتر و کاملتر روشن ساخت .

از آنجا که خصوص و عموم بیکدیگر پیوسته‌اند و از آنجاکه نه تنها خاص بودن تضادبلکه عام بودن تضاد نیز ذاتی هر پدیده‌است وعام بودن درست درخاص بودن نهفته است ، لذا در مطالعه یك پدیده معین باید ایندو جنبه و رابطه متقابلشان را پیدا کرد ، خاص بودن و عام بودن ذاتی یك پدیده مشخص و رابطه متقابل آندو را کشف نمود و رابطه متقابل پدیده مزبور را با اشیاء و پدیده‌های متعدد پیرامونش روشن ساخت . استالین در اثر معروف خود « درباره اصول لنینیسم » با تشریح ریشه‌های تاریخی لنینیسم ، اوضاع بین‌المللی را که در آن لنینیسم بوجود آمده‌است و همچنین آن تضادهای سرمایه‌داری را که در شرایط امپریالیسم به نقطه اوج خود رسیده‌اند ، تجزیه و تحلیل کرد و نشان داد که چگونه این تضادها موجب شدکه

انقلاب پرولتاریائی به مسئله پراتیک مستقیم تبدیل گردیده ، و شرایط مساعدی برای یورش مستقیم بر سرمایه‌داری پدید آورده‌اند . استالین علاوه بر این تحلیل کرد که چرا روسیه گهواره لنینیسم گردید و چرا روسیه تزاری در آنوقت کانون تمام تضادهای امپریالیسم بود و چرا پرولتاریای روسیه توانست پیشاهنگ پرولتاریای انقلابی بین‌المللی گردد . بدین ترتیب استالین با تحلیل خصلت عام تضاد ذاتی امپریالیسم نشان داد که چرا لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی‌است و در عین حال با تحلیل خصلت خاص امپریالیسم روسیه تزاری در چارچوب این تضاد عمومی روشن ساخت که روسیه زادگاه تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی گردیده و خصلت عام تضاد در این خصلت خاص نهفته‌است . این تحلیل استالین بما نمونه بارز و برجسته‌ای از درك خصلت خاص و خصلت عام تضاد و روابط متقابلشان بدست میدهد .

مارکس ، انگلس و همچنین لنین و استالین در مورد بکار برد دیالکتیك در مطالعه پدیده‌های عینی پیوسته خاطر نشان ساخته اند که اعمال تمایلات ذهنی بهیچوجه جایز نیست ، بلکه باید با در نظر داشت شرایط مشخص جنبش واقعی عینی ، تضادهای مشخص ، جای مشخص دو جهت هر تضاد و روابط متقابل مشخص تضادها را در این پدیده‌ها پیدا نمود . دگماتیك های ما درست بجهت اینکه چنین روشی در مطالعه ندارند ، پیوسته دچار ناکامی میشوند . ما باید از عدم موفقیت دگماتیك‌ها درس عبرت بگیریم و این روش مطالعه پدیده‌ها را فرا گیریم ، زیرا که این یگانه شیوه تحقیقی صحیح است .

رابطه بین عام بودن تضاد و خاص بودن تضاد رابطه بین خصلت عمومی وخصلت خصوصی تضاد است . منظور از خصلت عمومی اینستکه تضادها

در کلیه پروسه‌ها موجودند و از ابتدا تا انتهای همه پروسه‌ها نفوذ میکنند ؛ حرکت ، اشیاء و پدیده‌ها ، پروسه‌ها ، تفکر — همه اینها تضادند . نفی تضاد بمعنای نفی همه چیز است . این حقیقت عامی است که برای همیشه و کلیه کشورها بلااستثناء صادق‌است . از اینجاست که خصلت عمومی و مطلق تضاد پدید می‌آید . ولی این خصلت عمومی در هر خصلت خصوصی هستی می‌یابد ؛ بدون خصلت خصوصی خصلت عمومی نیست . اگر تمام خصایل خصوصی حذف گردند ، چه چیزی دیگر میتواند از خصلت عمومی باقی بماند ؟ از آنجا که هر تضاد دارای ویژگی خود است ، خصلت خصوصی پدید می‌آید . تمام خصایل خصوصی مشروط ، موقتی و از اینرو نسبی‌اند .

این حقیقت — حقیقت درباره خصلت عمومی و خصلت خصوصی ، مطلق و نسبی — جوهر مسئله تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌هاست که عدم درك آن بمعنای رد دیالکتیك خواهد بود .

٤ — تضاد عمده و جهت عمده تضاد

در مورد خصلت خاص تضاد دو نکته دیگر وجود دارد که محتاج به تحلیل ویژه است : تضاد عمده و جهت عمده تضاد .

در پروسه مرکب تکامل یك پدیده تضادهای بسیاری موجودند که یکی از آنها حتماً تضاد عمده است ؛ موجودیت و رشد این تضاد عمده تعیین کننده موجودیت و رشد سایر تضادهاست و یا بر آنها تأثیر میگذارد.

فی‌المثل در جامعه سرمایه‌داری دو نیروی متضاد ، پرولتاریا و بورژوازی، تضاد عمده را تشکیل میدهند ؛ تضادهای دیگر مانند تضاد بین بقایای طبقه‌فئودال و بورژوازی ، تضاد بین خرده بورژوازی دهقانی و بورژوازی ، تضاد بین پرولتاریا

و خرده بورژوازی دهقانی ، تضاد میان بورژوازی غیر انحصاری و بورژوازی انحصاری، تضاد بین دموکراسی بورژوائی و فاشیسم بورژوائی ، تضادهای میان کشورهای سرمایه‌داری ، تضادهای بین امپریالیسم و مستعمرات و سایر تضادها — همه اینها بوسیله این تضاد عمده معین میشوند و تحت تأثیر آن قرار میگیرند .

درکشوری نیمه مستعمره مانند چین رابطه بین تضاد عمده و تضادهای غیر عمده تصویر بغرنجی بدست میدهد .

موقعیکه امپریالیسم علیه چنین کشوری به جنگ تجاوزکارانه دست میزند ، طبقات مختلف آن کشور ، باستثنای مشت ناچیزی خائنین بملت ، میتوانند موقتاً برای جنگ ملی علیه امپریالیسم با یکدیگر متحد شوند . در چنین صورتی تضاد بین امپریالیسم و این کشور به تضاد عمده بدل میشود و تمام تضادهای موجود درمیان طبقات مختلف کشور (منجمله تضاد عمده یعنی تضاد بین نظام فئودالی و توده‌های عظیم مردم) موقتاً بردیف دوم میروند و جنبه تبعی بخود میگیرند . اوضاع چین در جریان جنگ تریاك (۱۸۴۰) و جنگ ۱۸۹۴ چین و ژاپن و جنگ ای حه توان (۱۹۰۰) چنین بود و در جریان جنگ کنونی چین و ژاپن نیز بهمین منوال است .

ولی در حالت دیگر تضادها جای خود را عوض میکنند . چنانچه امپریالیسم برای سرکوب کشورهای نیمه مستعمره به جنگ متوسل نشود ، بلکه بوسایل نرم‌تر — سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی — دست اندازد ، طبقات حاکمه این کشورها در برابر امپریالیسم تسلیم میشوند و سپس جهت سرکوب مشترك توده‌های عظیم مردم بین آنان اتحادی برقرار میگردد . در چنین حالتی ، توده‌های عظیم مردم برای مقاومت درمقابل اتحاد امپریالیسم و طبقه فئودال اکثراً به جنگ داخلی بمثابه شکل مبارزه روی میآورند ، حال آنکه امپریالیسم

برای کمك به ارتجاع کشورهای نیمه مستعمره در جهت سرکوب توده‌های مردم بجای اینکه مستقیماً اقدام بعمل کند ، اغلب به شیوه‌های غیر مستقیم توسل میجوید ، بدینسان تضادهای داخلی بخصوص حدت می‌یابند . چنین وضعی در چین صفت مشخصه جنگ انقلابی ۱۹۱۱ ، جنگ انقلابی ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ و جنگ ده ساله انقلاب ارضی بعد از سال ۱۹۲۷ بود . جنگهای داخلی بین دارودسته‌های مختلف ارتجاعی حاکم در کشورهای نیمه مستعمره ، مانند جنگهای دیکتاتورهای نظامی چین ، نیز از همین مقوله‌اند .

در صورتیکه رشد جنگ انقلابی داخلی بنحوی صورت گیرد که موجودیت امپریالیسم و دست نشاندگانش — ارتجاع داخلی از اساس بخطر بیافتد ، امپریالیسم برای حفظ سلطه خویش اغلب به شیوه‌های دیگری متشبث میشود : یا سعی میکند جبهه انقلابی را از درون متلاشی سازد و یا برای کمك به ارتجاع داخلی مستقیماً نیروهای مسلح اعزام میدارد . در چنین موقعی امپریالیسم از خارج و ارتجاع از داخل علناً در یك قطب و توده‌های عظیم مردم در قطب دیگر قرار میگیرند — و این همان تضاد عمده را تشکیل میدهد که تعیین کننده رشد تضادهای دیگر است و یا در رشد آنها تأثیر میگذارد . یك نمونه از این مداخله مسلحانه کمکی است که کشورهای مختلف سرمایه داری پس از انقلاب اکتبر به مرتجعین روسیه نمودند . خیانت چانکایشك در سال ۱۹۲۷ نمونه‌ای از تجزیه جبهه انقلابی است .

ولی در هر حال تردیدی نیست که در هر مرحله از تکامل یك پروسه فقط یك تضاد عمده وجود دارد که نقش رهبری کننده را ایفا میکند .

از اینجا نتیجه میشود : هرگاه پروسه‌ای حاوی تضادهای متعدد باشد ، یکی از آنها ناگزیر تضاد عمده خواهد بود که دارای نقش رهبری کننده و تعیین کننده است ، در حالیکه بقیه تضادها نقش درجه دوم و تبعی خواهند

داشت . لذا در مطالعه یك پروسه مركب كه حاوی دو یا چند تضاد است ، باید نهایت سعی در یافتن تضاد عمده شود . بمجردیكه تضاد عمده معین شد ، كلیه مسایل را میتوان بآسانی حل كرد . این اسلوبی است كه مارکس در تحقیق جامعه سرمایه‌داری بما آموخته‌است . لنین و استالین نیز در مطالعه امپریالیسم و بحران عمومی سرمایه‌داری و همچنین در مطالعه اقتصاد اتحاد شوروی چنین اسلوبی را بما نشان داده‌اند . هزاران دانشمند و پراتیسین وجود دارند كه قادر بدرك این اسلوب نیستند و بالنتیجه ، در پیچ و خم كوره راهها حیران و سرگردان میمانند ؛ آنها از یافتن حلقه عمده زنجیر ناتوان و عاجزند و از اینروست كه قادر به یافتن راه حل تضادها نیستند .

همانطور كه در بالا گفتیم ، نمیتوان نسبت به همه تضادهای یك پروسه برخورد یكسان داشت ، بلكه باید میان تضاد عمده و تضادهای غیر عمده فرق نهاد و مهمتر از همه سعی در تعیین تضاد عمده نمود . ولی آیا میتوان در یك تضاد معین — چه عمده و چه غیر عمده — نسبت بدو جهت متضاد آن برخورد یكسان داشت ؟ خیر ، چنین برخوردی نیز بهیچوجه جایز نیست . در هر تضاد دو جهت متضاد بطور ناموزون رشد و تكامل می‌یابند . گاهی چنین بنظر میرسد كه میان آنها تعادلی برقرار است ، ولی این تعادل فقط موقتی و نسبی است ، در حالیكه تكامل ناموزون همچنان اساسی باقی میماند . یكی از دو جهت متضاد لاجرم عمده و دیگری غیر عمده است . جهت عمده جهتی است كه نقش رهبری كننده را درتضاد برعهده دارد . خصلت یك شیئی یا پدیده اساساً بوسیله جهت عمده تضاد معین میشود — جهتی كه موضع مسلط گرفته است .

ولی این وضع ثابت نیست : جهت عمده و جهت غیر عمده یك تضاد بیكدیگر تبدیل میشوند و خصلت اشیاء و پدیده‌ها نیز طبق آن

تغییر می‌یابد . در بخشی از یك پروسه و یا در مرحله معینی از تکامل یك تضاد ، A جهت عمده و B جهت غیر عمده آن تضاد را تشکیل میدهد ؛ در مرحله دیگر و یا در بخش دیگر از پروسه جای این دو جهت با یکدیگر — بنابر شدت افزایش یا کاهش نیروی هر جهت تضاد در مبارزه علیه جهت دیگر طی جریان تکامل شیئی و یا پدیده — عوض میشود .

ما اغلب میگوئیم : "نو بر جای کهنه می‌نشیند" . این قانون عام و الی‌الابد تخطی‌ناپذیر عالم است . گذار یك پدیده به پدیده دیگر بوسیله جهشی انجام می‌یابد که طبق خصلت خود آن پدیده و شرایط خارجی آن اشکال مختلفی بخود میگیرد — اینست پروسه نشستن نو برجای کهنه . در درون هر شیئی یا پدیده بین جهات نو و کهنه تضادی موجود است که منجر به یکسلسله مبارزات پر فراز و نشیب میشود . جهت نو در نتیجه این مبارزات از خرد به کلان رشد میکند و بالاخره موضع مسلط می‌یابد ، در حالیکه جهت کهنه از کلان به خرد بدل میشود و بتدریج زایل میگردد . و بمحض اینکه جهت نو بر جهت کهنه چیره گشت ، پدیده کهنه از نظر کیفی به پدیده نو بدل میشود . از اینجا مشاهده میگردد که خصلت یك شیئی یا پدیده اساساً بوسیله جهت عمده تضاد معین میشود — جهتی که موضع مسلط گرفته است . چنانچه در جهت عمده تضاد که موضع مسلط را بدست آورده تغییری رخ دهد ، خصلت شیئی یا پدیده نیز طبق آن تغییر می‌یابد .

سرمایه‌داری که در جامعه کهن فئودالی موضع تبعی داشت ، در جامعه سرمایه‌داری به نیروی تعیین‌کننده بدل گردید و خصلت جامعه نیز طبق آن تغییر یافت : جامعه فئودالی به جامعه سرمایه‌داری بدل گشت . بعکس نیروهای فئودالی که در گذشته دارای موضع مسلط بودند ، در عصر جامعه نوین سرمایه‌داری به نیروهای تابع که بتدریج رو بزوال مینهند ،

تبدیل شدند — مانند در انگلستان و فرانسه . بورژوازی با تکامل نیروهای مولده از طبقه نوکه نقشی مترقی داشت ، به طبقه کهنه که نقشی ارتجاعی دارد ، تغییر میکند و سرانجام از طرف پرولتاریا سرنگون میگردد و به طبقه‌ایکه وسایل تولید خصوصی‌اش مصادره شده و از قدرت افتاده ، تبدیل میشود ؛ این طبقه نیز بتدریج رو بزوال مینهد . پرولتاریا که از نظرکمی بر بورژوازی بمراتب متفوق است و در عین حال با آن رشد میکند ولی تحت سلطه بورژوازی قرار دارد ، نیروی نوینی را میسازدکه در بدو امر وابسته به بورژوازی است ، لیکن بتدریج نیرومند میگردد تا اینکه بیك طبقه مستقل که در تاریخ دارای نقش رهبری‌کننده است ، تبدیل میشود و بالاخره قدرت سیاسی را به چنگ می‌آورد و طبقه حاکم میگردد . بدینسان خصلت جامعه تغییر می‌یابد : از جامعه کهن سرمایه‌داری جامعه نوین سوسیالیستی بیرون می‌آید . این راهی است که اتحاد شوروی پیموده وکلیه کشورهای دیگر نیز ناگزیر به پیمودن آن هستند .

چین را بعنوان مثال در نظر بگیریم : در تضادیکه بعلت آن چین به کشوری نیمه مستعمره تبدیل شده ، موضع عمده را امپریالیسم اشغال میکند ؛ امپریالیسم خلق چین را زیر بوغ ظلم و ستم کشیده و چین از کشوری مستقل به کشوری نیمه مستعمره بدل شده‌است . ولی این وضع ناگزیر به تغییر است . در مبارزه بین دو طرف ، قدرت خلق چین‌که تحت رهبری پرولتاریا رو به تزاید میگذارد ، جبراً از چین نیمه مستعمره کشوری مستقل خواهد ساخت ، امپریالیسم درهم شکسته خواهد شد و چین کهن لاجرم به چین نوین بدل خواهدگشت .

تبدیل چین کهن به چین نوین تغییر رابطه بین نیروهای کهنه فئودالی و نیروهای نوین خلق در داخل کشور را نیز دربر دارد . طبقه فرتوت

مالکان ارضی فئودال سرنگون میشود و از یك طبقه حاکم بیك طبقه محکوم بدل میگردد و همچنین بتدریج رو بزوال میگذارد . ولی خلق تحت رهبری پرولتاریا از محکوم به حاکم مبدل میشود . و بدینسان خصلت جامعه چین تغییر می‌یابد : جامعه دموکراتیك نوین بر جای جامعه کهن نیمه مستعمره - نیمه فئودالی می‌نشیند .

گذشته کشور ما شاهد اینگونه دگرگونیهای متقابل بوده‌است . سلسله تسین که تقریباً سیصد سال در چین حکومت میکرد ، در اثر انقلاب ۱۹۱۱ مضمحل گردید و "اتحاد انقلابی" تحت رهبری سون یاتسن برای مدتی پیروزی یافت . در جریان جنگ انقلابی ۱۹۲٤ — ۱۹۲۷ نیروهای انقلابی جنوب که از اتحاد حزب کمونیست و گومیندان تشکیل شده بودند ، از ضعیف به قوی بدل گشتند و در نتیجه در لشگرکشی بشمال قرین موفقیت گردیدند ، حال آنکه دیکتاتورهای نظامی شمال که زمانی میتوانستند قلدری و ترکتازی کنند ، سرنگون شدند . در سال ۱۹۲۷ در اثر ضربات نیروهای ارتجاعی گومیندان نیروهای خلق تحت رهبری حزب کمونیست از نظر کمی سخت تضعیف شدند ، ولی پس از آنکه اپورتونیسم را از صفوف خود زدودند دوباره بتدریج نیرومند گردیدند . دهقانان در مناطق پایگاه انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست از محکوم به حاکم بدل گشتند ، در حالیکه مالکان ارضی تغییر معکوس یافتند . بدینسان در جهان دائماً تعویض کهنه با نو ، نشستن نو بجای کهنه ، محوکهنه و خلق نو و یا فراروئیدن نو از کهنه بوقوع میپیوندد .

در جریان مبارزات انقلابی بعضی مواقع مشکلات بر شرایط مساعد میچربند ؛ در چنین حالتی مشکلات جهت عمده و شرایط مساعد جهت غیر عمده تضاد را تشکیل میدهند . ولی انقلابیون میتوانند با مساعی و همت خود

بتدریج بر مشکلات چیره گردند و وضع مساعد نوینی بوجود آورند ؛ از این راه است که وضع مساعد جایگزین وضع نامساعد میشود . چنین وضعی پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ برای چین و همچنین برای ارتش سرخ چین در طول راه‌پیمائی طولانی پدید آمد . چین در جنگ کنونی چین و ژاپن دوباره بوضع دشواری افتاده‌است ؛ ولی ما قادر به تغییر این وضع هستیم و میتوانیم وضع چین و ژاپن را بطور اساسی عوض کنیم . بعکس ، چنانچه انقلابیون مرتکب اشتباه شوند ، ممکن است شرایط مساعد به مشکلات تبدیل شود ، کما اینکه پیروزی انقلاب ۱۹۲۴ — ۱۹۲۷ به شکست انجامید. مناطق پایگاه انقلابی که بعداز سال ۱۹۲۷ در استانهای جنوبی چین ایجاد گشته بودند ، تا سال ۱۹۳۴ همگی از دست رفتند .

این نیز در مورد تضادی که درکسب علم و دانش در حرکت از ندانستن به دانستن پدید می‌آید ، صادق است . وقتیکه ما مطالعه مارکسیسم را آغاز میکنیم ، بی اطلاعی و یا اطلاع محدود ما از مارکسیسم با علم مارکسیسم در تضاد است . ولی در نتیجه آموزش جدی ندانستن‌به دانستن ، معلومات محدود به معلومات وسیع و جامع و نادانی در بکار برد مارکسیسم به استادی در بکار برد آن بدل میگردد .

بعضی‌ها تصور میکنند که این تز در مورد پاره‌ای از تضادها صادق نیست ؛ مثلاً میگویند نیروهای مولده در تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ، پراتیک در تضاد بین تئوری و پراتیک ، زیربنای اقتصادی در تضاد بین زیربنای اقتصادی و روبنا جهت عمده تضاد را تشکیل میدهد ، و گویا دیگر دو جهت تضاد جابجا نمیشوند . این برداشتی است مختص ماتریالیسم مکانیکی که با ماتریالیسم دیالکتیک هیچگونه قرابتی ندارد . بدیهی است که نیروهای مولده ، پراتیک و زیربنای اقتصادی بطور کلی دارای نقش عمده

و تعیین کننده هستند و کسیکه منکر این حقیقت شود ، ماتریالیست نیست . معهذا باید همچنین پذیرفت که تحت شرایط معین مناسبات تولیدی ، تئوری و روبنا بنوبه خود میتوانند نقش عمده و تعیین کننده پیدا کنند . چنانچه نیروهای مولده بدون تغییر مناسبات تولیدی نتوانند رشد و تکامل یابند ، آنوقت تغییر مناسبات تولیدی نقش عمده و تعیین کننده خواهد یافت . هنگامیکه این سخن لنین "بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد" (۱۵) در دستور روز قرار گیرد ، آفرینش و پخش تئوری انقلابی نقش عمده و تعیین کننده کسب میکند . هر گاه باید وظیفه‌ای انجام گیرد (نوع این وظیفه مهم نیست) ولی هیچگونه رهنمود ، شیوه ، نقشه و یا سیاستی برای انجام آن در دست نباشد ، آنگاه تدوین رهنمود ، شیوه ، نقشه و یا سیاست نقش عمده و تعیین کننده می‌یابد . چنانچه روبنا (سیاست ، فرهنگ وغیره) مانع رشد و تکامل زیربنای اقتصادی شود ، آنگاه تحولات سیاسی و فرهنگی نقش عمده و تعیین کننده پیدا میکنند . آیا ما با چنین تزی ماتریالیسم را نقض میکنیم ؟ بهیچوجه ، زیرا ما قبول داریم که در جریان عمومی رشد تاریخ ماده تعیین کننده روح و وجود اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است ؛ ولی در عین حال نیز میپذیریم — و هم باید بپذیریم که روح بر ماده ، شعور اجتماعی بر وجود اجتماعی و روبنا بر زیربنای اقتصادی تأثیر متقابل میگذارد . بدینسان ما نه فقط ماتریالیسم را نقض نمیکنیم بلکه ماتریالیسم مکانیکی را رد مینمائیم و از ماتریالیسم دیالکتیک دفاع میکنیم .

هرگاه ما در مطالعه خصلت خاص تضاد از بررسی این دو حالت — تضاد عمده و تضادهای غیر عمده در یك پروسه و جهت عمده و جهت غیر عمده یك تضاد — چشم بپوشیم ، یا بعبارت دیگر چنانچه از بررسی صفت مشخصه در هر یکی این دو حالت تضاد صرفنظر کنیم ، آنگاه به تجریدات دچار خواهیم

شد و بهیچوجه قادر بدرك مشخص تضادها نخواهیم بود و در نتیجه نمیتوانیم اسلوب صحیحی برای حل تضادها بیابیم . صفت مشخصه یا خصلت خاص این دو حالت تضاد نمودار ناموزونی نیروهای متضاد است . هیچ چیزی در جهان مطلقاً موزون رشد و تکامل نمی‌نماید ، از اینرو ما باید با تئوری رشد و تکامل موزون یا با تئوری تعادل مبارزه کنیم . بعلاوه درست همین حالت مشخص تضاد و تبدیل جهات عمده و غیر عمده تضاد در پروسه تکامل یکدیگر است که نمودار نشستن نیروی نو برجای کهنه میباشد . تحقیق و پژوهش در حالات مختلف ناموزونی تضادها و همچنین تحقیق در تضادهای عمده و غیر عمده و در جهات عمده و غیر عمده تضاد اسلوب مهمی است که بدانوسیله یك حزب انقلابی استراتژی و تاکتیك سیاسی و نظامی خود را بطور صحیح تعیین میکند ؛ همه کمونیستها باید باین کار تحقیقی توجه کافی مبذول دارند .

۵ — همگونی و مبارزه اضداد

اینك که مسئله عام بودن و خاص بودن تضاد را روشن ساختیم ، باید به بررسی مسئله همگونی و مبارزه اضداد بپردازیم .

همگونی ، وحدت ، تطابق ، نفوذ متقابل ، دخول متقابل ، وابستگی متقابل (یا مشروط بودن متقابل) ، ارتباط متقابل و یا همکاری متقابل — همه اینها اصطلاحاتی برای یك مفهوم واحد هستند که از آنها دو نکته زیر منظور میشود : ۱ — در پروسه تکامل اشیاء و پدیده‌ها وجود هر یك از دو جهت هر تضاد شرط موجودیت جهت دیگر است و هر دو جهت در یك مجموع واحد همزیستی میکنند ؛ ۲ — تحت شرایط معین هر یك از دو

جهت متضاد به ضد خود بدل میگردد . چنین است معنای همگونی .

لنین میگوید :

دیالکتیک آموزشی است که نشان میدهد اضداد چگونه میتوانند همگون باشند و چگونه همگون هستند (چگونه همگون میشوند) — تحت چه شرایطی همگون هستند و یکدیگر تبدیل میشوند—، چرا عقل بشر نباید این اضداد را مرده و متحجر ، بلکه زنده ، مشروط ، متحرك و در حال تبدیل یکدیگر در یافت کند . (۱۶)

معنی این عبارت لنین چیست ؟

اضداد موجود در هر پروسه پیوسته یکدیگر را دفع میکنند ، در مبارزه با یکدیگر قرار میگیرند و در مقابل یکدیگر می‌ایستند . این اضداد چه در پروسه تکامل کلیه اشیاء و پدیده‌های جهان و چه در تفکر بشر موجودند ؛ در اینجا استثنائی نیست . یك پروسه ساده فقط حاوی یك زوج ضد است ، حال آنکه در یك پروسه مرکب زوج‌های بیشتری یافت میشوند . این زوج‌ها نیز بنوبه خود باهم در تضادند . بدینسان است که کلیه اشیاء و پدیده‌های جهان عینی و همچنین تفکر بشر تشکیل میشوند و بحرکت در می‌آیند .

اگر اینطور باشد هیچ همگونی و یا وحدتی وجود نخواهد داشت . پس چرا ما از همگونی و یا وحدت سخن میرانیم ؟

حقیقت اینستکه اضداد نمیتوانند جدا از یکدیگر زیست کنند . هرگاه یکی از دو ضد حذف شود ، شرط موجودیت ضد دیگر نیز از بین خواهد رفت . تعمق کنید : آیا یکی از دو جهت متضاد پدیده‌ها و یا مفاهیم شعور انسانی میتواند مستقلاً وجود داشته باشد ؟ بدون زندگی مرگ نیست ؛ بدون مرگ زندگی نیست . بدون بالا پائین نیست ؛ بدون پائین بالا نیست . بدون بدبختی نیکبختی نیست ؛ بدون نیکبختی بدبختی نیست . بدون آسانی دشواری

نیست ؛ بدون دشواری آسانی نیست . بدون مالك ارضی دهقان اجاره دار نیست ؛ بدون دهقان اجاره‌دار مالك ارضی نیست . بدون بورژوازی پرولتاریا نیست ؛ بدون پرولتاریا بورژوازی نیست . بدون ستم ملی امپریالیستی مستعمره و نیمه مستعمره نیست ؛ بدون مستعمره و نیمه مستعمره ستم ملی امپریالیستی نیست . کلیه اضداد چنین‌اند ؛ اضداد تحت شرایط معین از یکسو ضد یکدیگرند و از سوی دیگر با یکدیگر در ارتباطند ، درهم داخل میشوند ، در یکدیگر نفوذ میکنند و بیکدیگر وابسته‌اند — این خاصیت را همگونی مینامند . تحت شرایط معین همه جهات متضاد دارای خصلت ناهمگونند و بدینجهت آنها را اضداد میخوانند . ولی در عین حال میان آنها همگونی نیز موجود است و باین دلیل متقابلاً با یکدیگر مرتبطاند . این درست مفهوم همان عبارت لنین است که میگوید : دیالکتیك نشان میدهد که "اضداد چگونه میتوانند همگون باشند". حال چگونه اضداد میتوانند همگون باشند؟ زیرا که هر یك شرط وجود دیگری است . این اولین معنای همگونی است .

ولی آیا کافی است که فقط گفته شود وجود هر یك از دو جهت متضاد شرط موجودیت جهت دیگر است و میان آنها همگونی وجود دارد و از اینرو میتوانند در یك مجموع واحد همزیستی کنند ؟ خیر ، این به تنهائی کافی نیست . مسئله فقط باینجا ختم نمیشود که هر یك از دو جهت متضاد برای موجودیت خود متقابلاً بیکدیگر وابسته باشند ، بلکه مهمتر از آن تبدیل اضداد بیکدیگر است . یعنی اینکه تحت شرایط معین هر یك از دو جهت متضاد یك شیئی یا پدیده به ضد خود بدل میگردد ، جای خود را با طرف مقابل عوض میکند . این دومین معنای همگونی اضداد است .

علت چیست که در اینجا نیز همگونی دیده میشود ؟ توجه کنید : پرولتاریا که زمانی تحت حکومت بود ، از طریق انقلاب حاکم میشود ؛

در حالیکه بورژوازی که تا آنزمان در صدر حکومت بود ، تحت حکومت قرار میگیرد و جای طرف مقابل خود را اشغال مینماید . این امری است که در اتحاد شوروی تحقق یافت و در سراسر جهان نیز تحقق خواهد یافت . اینك این سئوال مطرح میشود : چنانچه تحت شرایط معین میان این اضداد رابطه متقابل و همگونی وجود نداشته باشد ، چگونه چنین تغییری میتواند صورت بگیرد ؟

گومیندان که در مرحله‌ای از تاریخ معاصر چین نقش مثبتی داشت ، در اثر خصلت طبقاتی ذاتی خود و تطمیعات امپریالیسم (اینها شرایطاند) از سال ۱۹۲۷ ببعد براه ضد انقلاب افتاد ، ولی بالاخره بعلت حدت تضاد بین چین و ژاپن و در نتیجه سیاست جبهه متحد حزب کمونیست (اینها شرایطاند) مجبور شد در برابر ژاپن به مقاومت تن دهد . بین اضدادی که بیکدیگر تبدیل میشوند ، همگونی معینی موجود است .

انقلاب ارضی ما در گذشته چنین پروسه‌ای را طی نمود : طبقه مالکان ارضی که صاحب زمین بود ، به طبقه‌ای بدل شد که زمین خود را از دست داد ، حال آنکه دهقانان که زمین‌های خود را از دست داده بودند ، صاحب مقدارکمی زمین شدند ؛ در آینده نیز چنین پروسه‌ای طی خواهد شد . داشتن و نداشتن ، بدست آوردن و از دست دادن — همه اینها تحت شرایط معینی بیکدیگر مربوطند و میان آنها همگونی موجود است . در شرایط سوسیالیسم مالکیت خصوصی دهقانان به مالکیت اجتماعی کشاورزی سوسیالیستی بدل میشود ؛ چنین پروسه‌ای هم اکنون در اتحاد شوروی صورت گرفته‌است و در سراسر جهان نیز صورت خواهد گرفت . از مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی پی کشیده شده است که در فلسفه همگونی ، یا تبدیل یکی بدیگری و یا نفوذ متقابل نامیده میشود .

تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا یا دیکتاتوری خلق در واقع بمعنای فراهم ساختن شرایط برای انحلال این دیکتاتوری و گذار بمرحله عالی‌تری است که در آن همه سیستمهای دولتی زایل میگردند . ایجاد و توسعه حزب کمونیست در واقع بمعنای آماده ساختن شرایط برای از بین بردن حزب کمونیست و بطور کلی همه سیستمهای حزبی است . ایجاد یك ارتش انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست و اقدام به جنگ انقلابی در واقع بمعنای مهیا ساختن شرایط برای محو نهائی جنگ است . این اضداد در عین حال وحدت نیز تشکیل میدهند .

همانطور که برهمگان روشن است ، صلح و جنگ یکدیگر تبدیل میشوند . جنگ به صلح بدل میگردد ، همانطور که اولین جنگ جهانی به صلح پس از جنگ انجامید ، و اکنون که جنگ داخلی چین تمام شده ، جنگ جای خود را به صلح داخلی داده است . صلح بجنگ تبدیل میشود ، همانطور که در سال ۱۹۲۷ همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست به جنگ مبدل شد و احتمال دارد که صلح و آرامش کنونی در جهان به دومین جنگ جهانی بدل گردد . علت این امر چیست ؟ علت اینستکه در جامعه طبقاتی میان چنین پدیده‌های متضادی ، چون جنگ و صلح ، تحت شرایط معین همگونی موجود است .

اضداد همگی یکدیگر مربوطند و نه فقط تحت شرایط معین در یك مجموع واحد همزیستی میکنند ، بلکه در شرایط معین دیگر نیز یکدیگر بدل میگردند ؛ اینست معنای کامل همگونی اضداد . و این درست همان مقصود لنین است که میگوید : " . . . چگونه همگون هستند (چگونه همگون میشوند) — تحت چه شرایطی همگون هستند و یکدیگر تبدیل میشوند . . . "

"چرا عقل بشر نباید این اضداد را مرده و متحجر ، بلکه زنده ، مشروط ، متحرك ، در حال تبدیل بیکدیگر در یافت کند" ؟ زیرا که اشیاء و پدیده‌های عینی واقعاً اینطور هستند . واقعیت اینستکه وحدت یا همگونی اضداد در یك شیئی یا پدیده عینی هیچگاه مرده و متحجر نیست ، بلکه زنده ، مشروط ، متحرك ، موقتی و نسبی است ؛ تحت شرایط معین کلیه اضداد بعکس خود تبدیل میشوند . انعکاس این امر در تفکر انسان موجب پیدایش جهان بینی دیالکتیکی ـ ماتریالیستی مارکسیستی میگردد . این فقط طبقات حاکم مرتجع کنونی و گذشته و همچنین متافیزیسین‌های خادم آنها هستند که اضداد را زنده ، مشروط ، متحرك ، در حال تبدیل بیکدیگر ندانسته ، بلکه آنها را مرده و متحجر فرض میکنند . آنها این نظر نادرست را در همه جا تبلیغ میکنند و توده‌های مردم را بگمراهی میکشانند تا بتوانند به حکومت خود ادامه دهند . وظیفه کمونیستها اینستکه این نظرات نادرست مرتجعین و متافیزیسین‌ها را فاش سازند ، دیالکتیك درونی اشیاء و پدیده‌ها را تبلیغ کنند و تبدیل یك پدیده را به پدیده دیگر پیش رانند و بدینسان بهدف انقلاب دست یابند.

وقتیکه ما از همگونی اضداد تحت شرایط معین سخن میگوئیم ، منظورمان اضداد واقعی و مشخص و تبدیل واقعی و مشخص آنها بیکدیگر است . در میتولوژی صحبت از انواع گوناگون تبدیلات میشود — مانند "کوافو" در کتاب « شان های جین »(۱۷) که خورشید را دنبال میکند ، و یا "ای" قهرمان کتاب « حوا نان زی »(۱۸) که با تیر و کمان نه عدد خورشید را ساقط میسازد ، و یا ۷۲ دگردیسی "سون او کون" در کتاب «سی یو جی»(۱۹)، و یا دگرگونی ارواح و روباهان به انسان در بسیاری از افسانه‌های کتاب « لیائو جای »(۲۰) و غیره . در این افسانه‌ها تبدیل اضداد بیکدیگر ساده لوحانه و موهومی بوده و زاده قوه تخیل انسانهاست که بوسیله تبدیلات

متقابل اضداد واقعی متعدد و بغرنج برانگیخته میشوند ، ولی خود تبدیلات مشخصی نیستند که بیان‌کننده تضادهای مشخص باشند . مارکس میگوید : "همه میتولوژی‌ها در تخیل و بوسیله تخیل قوای طبیعت را تسخیر میکنند ، بر آن تسلط می‌یابند و بآن شکل میدهند ؛ و از اینرو با تسلط انسان بر قوای طبیعت ناپدید میگردند ."(۲۱) افسانه‌های میتولوژی (و همچنین داستانهای کودکان) که از دگردیسی‌های بیشمار سخن میرانند ، باینجهت باعث لذت و تفریح انسانها میشوند که بیان کننده خیالات و تصورات انسانها درباره تسلط بر قوای طبیعت‌اند و بهترین آنها همانطور که مارکس میگوید "فریبندگی جاودانی" دارند ؛ ولی افسانه‌ها بر اساس شرایط معین تضادهای مشخص بنانشده‌اند و بدینجهت انعکاس علمی واقعیت نیستند . یعنی جهات متضادیکه در افسانه‌ها و یاداستانهای کودکان تشکیل‌دهنده تضادها هستند ، فقط دارای همگونی موهوم‌اند نه همگونی مشخص . دیالکتیک مارکسیستی انعکاس علمی همگونی را در تبدیلات واقعی بدست میدهد .

چرا تخم مرغ میتواند به جوجه تبدیل شود ولی سنگ نمیتواند ؟ چرا میان جنگ و صلح همگونی موجود است ، ولی میان جنگ و سنگ همگونی دیده نمیشود ؟ چرا انسان فقط میتواند انسان بزاید و نه چیز دیگر ؟ — یگانه علت اینستکه همگونی اضداد تنها تحت شرایط معین لازم امکان‌پذیر است . بدون این شرایط معین لازم هیچ همگونی‌ای نمیتواند وجود داشته باشد .

چرا انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک فوریه ۱۹۱۷ روسیه مستقیماً به انقلاب پرولتاریائی ـ سوسیالیستی اکتبر همانسال پیوست ، ولی انقلاب بورژوائی فرانسه مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی نیانجامید و کمون پاریس (۱۸۷۱) بشکست منتهی شد ؟ چرا مغولستان و آسیای مرکزی با نظام ایلاتی خود بدون واسطه به سوسیالیسم پیوستند ؟ چرا انقلاب چین میتواند از راه سرمایه‌داری چشم

بپوشد و مستقیماً ــ بدون اینکه راه تاریخی قدیمی کشورهای غربی را بپیماید و بدون گذار از مرحله دیکتاتوری بورژوازی ــ به سوسیالیسم برود ؟ یگانه علت شرایط مشخص وقت است . چنانچه شرایط معین لازم فراهم باشد ، در پروسه تکامل یك شیئی یا پدیده تضادهای معینی پدید می‌آیند و بعلاوه اضداد موجود در این تضادها بهم وابسته و بیکدیگر بدل میشوند . در غیر اینصورت هیچیك از اینها ممکن نمیگردید .

این بود مسئله همگونی . اینك ببینیم مبارزه چیست ؟ و رابطه بین همگونی و مبارزه کدام است ؟

لنین میگوید :

وحدت (تطابق ، همگونی ، تساوی عمل) اضداد مشروط ، موقتی ، گذرا و نسبی است . مبارزه اضداد دافع یکدیگر مطلق است ، همانطور که تکامل و حرکت مطلق است . (۲۲)

معنی این جمله لنین چیست ؟

همه پروسه‌ها را آغاز و انتهائی است ؛ همه پروسه‌ها به ضد خود بدل میشوند . استواری همه پروسه‌ها نسبی است ، در حالیکه تلون و بی ثباتی آنها که در تبدیل یك پروسه به پروسه دیگر بیان می‌یابد ، مطلق است .

حرکت هر شیئی یا پدیده در دو حالت صورت میپذیرد : در حالت سکون نسبی و در حالت تغییر آشکار . مبارزه بین دو عنصر متضاد در درون یك شیئی یا پدیده سبب پیدایش ایندو نوع حرکت میشود . چنانچه پدیده‌ای در حالت اول حرکت باشد ، فقط تغییر کمی (نه کیفی) در آن حاصل میشود که میتوان آنرا در سکون ظاهری مشاهده کرد . ولی چنانچه آن پدیده در حالت دوم حرکت باشد ، تغییرات کمی حالت اول که به نقطه اوج خود رسیده‌اند، موجب تلاشی آن پدیده بمثابه یك وجود واحد میگردند و در نتیجه تغییر

کیفی پدید میآید که بصورت تغییر آشکار تجلی میکند . وحدت ، همبستگی ، همپیوستگی ، هماهنگی ، تعادل ، ثبات ، رکود ، سکون ، استواری ، موزونی، تراکم ، کشش و غیره که ما در زندگی روزمره خود مشاهده میکنیم ، همه مظاهری از اشیاء و پدیده‌ها در حالت تغییر کمی هستند ؛ در حالیکه تلاشی وحدت یعنی اختلال در حالت همبستگی ، همپیوستگی ، هماهنگی ، تعادل ، ثبات ، رکود ، سکون ، استواری ، موزونی ، تراکم ، کشش و غیره و تغییر آنها به ضد خود همگی مظاهری از اشیاء و پدیده‌ها در حالت تغییر کیفی و گذار از یك پروسه به پروسه دیگر میباشند . اشیاء و پدیده‌ها دائماً در حال گذار از حالت اول به حالت دوم حرکت هستند و مبارزه اضداد که در هر دو حالت ادامه دارد ، در حالت دوم بحل تضاد منجر میشود . بدین سبب است که ما میگوئیم وحدت اضداد مشروط ، موقتی و نسبی است ، ولی مبارزه اضداد دافع یکدیگر مطلق است .

در پیش گفتیم که میان دو ضد همگونی موجود است و بدینجهت اضداد میتوانند در یك وجود واحد همزیستی کنند و بیکدیگر بدل شوند ؛ در اینجا منظور ما مشروط بودن است ، بدین معنی که تحت شرایط معینی اضداد میتوانند به وحدت رسیده و بیکدیگر بدل شوند ، اما بدون وجود این شرایط نمیتوانند تشکیل یك تضاد را بدهند و در یك وجود واحد همزیستی کنند و بیکدیگر مبدل شوند . همگونی اضداد فقط در شرایط معینی صورت میگیرد و بدینجهت بود که ما گفتیم : همگونی مشروط و نسبی است . در اینجا میخواهیم اضافه کنیم که مبارزه اضداد در سراسر پروسه از ابتدا تا انتها جریان دارد و منجر به تبدیل یك پروسه به پروسه دیگر میشود ؛ مبارزه اضداد بدون استثناء در همه جا جریان دارد و از اینرو غیر مشروط و مطلق است .

پیوند همگونی مشروط و نسبی با مبارزه غیر مشروط و مطلق موجب

حرکت تضاد کلیه اشیاء و پدیده‌ها میگردد .

ما چینی‌ها اغلب میگوئیم : " پدیده‌ها در عین اینکه ضد یکدیگرند ، وحدت نیز تشکیل میدهند . " (۲۳) یعنی میان اضداد همگونی موجود است . این حکمی دیالکتیکی و ضد متافیزیکی است . "ضد یکدیگرند" بمعنای اینستکه دو جهت متضاد یکدیگر را دفع میکنند یا با یکدیگر در مبارزه‌اند . " وحدت نیز تشکیل میدهند " بمعنای اینستکه دو جهت متضاد تحت شرایط معین وحدت می‌یابند و به همگونی میرسند . ولی مبارزه درست در همگونی موجود است ؛ بدون مبارزه همگونی نیست .

در همگونی مبارزه است ، در خصوص عموم است و در خصلت خصوصی خصلت عمومی ، یا بقول لنین "... در نسبی مطلق است" (۲۴) .

۶ — مقام آنتاگونیسم در تضاد

مسئله مبارزه اضداد شامل سئوال زیر میشود : آنتاگونیسم چیست . پاسخ ما باین سئوال چنین است : آنتاگونیسم یکی از اشکال مبارزه اضداد است ، ولی یگانه شکل این مبارزه نیست .

تاریخ بشر به آنتاگونیسم میان طبقات که بیان خاصی از مبارزه اضداد است ، شهادت میدهد . تضاد بین طبقات استثمارگر و استثمارشونده را در نظر بگیریم . این دو طبقه متضاد مدت مدیدی در جامعه ، چه در جامعه بردگی و چه در جامعه فئودالی یا سرمایه‌داری ، با یکدیگر همزیستی دارند ، و با یکدیگر در مبارزه‌اند ؛ ولی تنها پس از آنکه تضاد بین این دو طبقه به مرحله معینی رسید ، این مبارزه شکل آنتاگونیسم آشکار بخود میگیرد و منجر به انقلاب میشود . این حقیقت در مورد تبدیل صلح به جنگ در جامعه طبقاتی

www.KetabFarsi.com

نیز صادق است .

بمب قبل از انفجار یك وجود واحد است که در آن اضداد تحت شرایط معین در کنار هم زیست میکنند . انفجار فقط پس از پیدایش شرایط جدید (احتراق) صورت میگیرد . چنین تشابهی در کلیه پدیده‌های طبیعت مشاهده میشود که سرانجام برای حل تضاد کهنه و ایجاد پدیده نو شکل تصادم آشکار بخود میگیرد .

درك این واقعیت شایان اهمیت است . این امر بما کمك میکند که در یابیم انقلابات و جنگهای انقلابی در جوامع طبقاتی اجتناب ناپذیرند ، و بدون آنها نه میتوان جهشی در تکامل جامعه انجام داد و نه میتوان طبقات ارتجاعی حاکم را سرنگون ساخت ، و در نتیجه کسب قدرت سیاسی از طرف خلق غیر ممکن میگردد . کمونیستها باید تبلیغات فریبنده مرتجعین را — که گویا انقلاب اجتماعی غیر ضرور و غیر ممکن است — فاش و برملا سازند و موظفند از تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی انقلاب اجتماعی با استواری تمام پیروی کنند و بخلق در فهم این امر کمك کنند که انقلابات اجتماعی نه تنها کاملاً ضرور بلکه کاملاً امکان‌پذیرند و سراسر تاریخ بشر و همچنین پیروزی اتحاد شوروی این حقیقت علمی را تأیید کرده است .

معذلك ما باید وضعیت مبارزه اضداد گوناگون را بطور کنکرت بررسی کنیم و هیچگاه نباید فرمولهای فوق‌الذکر را بی موقع و بی جا در مورد همه اشیاء و پدیده‌ها بکار ببندیم . تضاد و مبارزه عام و مطلق است ، ولی شیوه‌های حل تضادها یعنی اشکال مبارزه بعلت گوناگونی خصلت تضادها مختلف است . بعضی از تضادها خصلت آنتاگونیستی آشکار نشان میدهند ، در صورتیکه برخی دیگر دارای چنین خصلتی نیستند . طبق تکامل مشخص اشیاء و پدیده‌ها پاره‌ای از تضادها که در ابتدا غیر آنتاگونیستی هستند ،

به تضادهای آنتاگونیستی بدل میشوند ، حال آنکه برخی دیگر که در آغاز آنتاگونیستی هستند ، به تضادهای غیر آنتاگونیستی تغییر می‌یابند .

همانطور که در بالا اشاره شد ، تا زمانیکه طبقات موجودند ، تضاد بین نظرات درست و نادرست در حزب کمونیست انعکاسی از تضادهای طبقاتی در درون حزب خواهد بود . این تضادها در ابتدا یا در مورد بعضی مسایل حتماً بلافاصله آنتاگونیستی نمیشوند ، ولی با رشد مبارزه طبقاتی ممکن است به تضادهای آنتاگونیستی تغییر یابند . تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی بما نشان میدهد که تضاد بین نظرات درست لنین و استالین از یکطرف و نظرات نادرست تروتسکی و بوخارین و دیگران از طرف دیگر ابتدا بشکل آنتاگونیستی ظاهر نگشت ، بلکه بعدها به آنتاگونیسم مبدل شد . در تاریخ حزب کمونیست چین نیز چنین مواردی یافت میشود . تضاد بین نظرات درست بسیاری از رفقای حزب ما و نظرات نادرست چن دو سیو و جان گوه تائو و دیگران ابتدا نیز بشکل آنتاگونیستی بروز نکرد ، بلکه بعدها به آنتاگونیسم مبدل شد . در حال حاضر در درون حزب ما تضاد بین نظرات درست و نادرست شکل آنتاگونیستی ندارد و چنانچه رفقائیکه مرتکب اشتباه شده‌اند ، بتوانند اشتباهات خود را تصحیح کنند ، این تضاد به آنتاگونیسم بدل نخواهد شد . از اینرو حزب باید از یکسو علیه نظرات نادرست بطور جدی مبارزه کند و از سوی دیگر بآن رفقائیکه مرتکب اشتباه شده‌اند ، امکان کافی دهد تا باشتباهات خود پی برند . در چنین صورتی مسلم است که مبارزه تا حد افراط نادرست خواهد بود . ولی چنانچه افرادیکه مرتکب اشتباه شده‌اند، روی اشتباه خود بایستند و آنرا عمیق‌تر سازند ، امکان دارد که این تضاد به آنتاگونیسم بدل شود .

از نظر اقتصادی تضادهای بین شهر و ده در جامعه سرمایه‌داری (در

آنجا شهرهای تحت کنترل بورژوازی دهات را بیرحمانه غارت میکنند) و در چین در مناطق تحت حکومت گومیندان (در آنجا شهرهای تحت کنترل امپریالیسم و بورژوازی بزرگ کمپرادور چین دهات را به وحشیانه‌ترین وجهی چپاول میکنند) نهایت آنتاگونیستی‌اند . ولی این تضادها در یك کشور سوسیالیستی و در مناطق پایگاه انقلابی ما به تضادهای غیر آنتاگونیستی بدل گشته‌اند و در جامعه کمونیستی از بین خواهند رفت .

لنین میگوید : "آنتاگونیسم و تضاد بهیچوجه همانند نیستند . در شرایط سوسیالیسم اولی ناپدید میگردد ، ولی دومی باقی میماند . "(۲۵) این بدان معنی‌است که آنتاگونیسم فقط یکی از اشکال مبارزه اضداد است ، ولی بهیچوجه یگانه شکل آن نیست ؛ از اینرو فرمول آنتاگونیسم را نمیتوان همه جا بطور مکانیکی بکار بست .

۷ — نتیجه گیری

اینك آنچه را که گفتیم بطور اجمال جمعبندی میکنیم . قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌ها ، یعنی قانون وحدت اضداد ، قانون اساسی طبیعت و جامعه و از اینرو قانون اساسی تفکر است . این با جهان بینی متافیزیکی مغایرت دارد . با کشف این قانون انقلاب عظیمی در تاریخ معرفت انسان صورت گرفته‌است . از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیك ، تضاد در تمام پروسه‌های اشیاء و پدیده‌های عینی موجود است ، در تمام پروسه‌های تفکر ذهنی پیدا میشود و از ابتدا تا انتهای همه پروسه‌ها نفوذ میکند ؛ اینست عام بودن و مطلق بودن تضاد . هر تضاد و هر یك از جهات آن دارای ویژگیهای خود هستند ؛ اینست خاص بودن و نسبی بودن تضاد . اضداد

تحت شرایط معین همگون‌اند و از اینرو میتوانند در یك وجود واحد با یکدیگر همزیستی کنند و بیکدیگر تبدیل شوند ؛ این نیز خاص بودن و نسبی بودن تضاد است . ولی مبارزه اضداد دائمی است و هم در همزیستی اضداد و هم در تبدیل متقابل آنها بیکدیگر در جریان است و بخصوص در مورد آخر بوضوح بیشتری بچشم میخورد ؛ این نیز عام‌بودن‌و مطلق بودن تضاد است . در مطالعه‌خاص‌بودن و نسبی بودن تضاد ما باید به فرق میان تضاد عمده و تضادهای غیر عمده و همچنین به فرق میان جهت عمده و جهت غیر عمده تضاد توجه کنیم ؛ در مطالعه عام بودن تضاد و مبارزه اضداد نیز باید به فرق میان اشکال متنوع مبارزه اضداد توجه کنیم ؛ چه در غیر اینصورت حتماً دچار اشتباه خواهیم شد . چنانچه پس از پژوهش تزهای اساسی فوق‌الذکر را واقعاً درك کنیم ، قادر خواهیم شد نظرات دگماتیستی را که مغایر اصول اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم بوده و به امر انقلابی ما زیان میرسانند ، از میان بر داریم و در عین حال برای رفقای با تجربه ما امکاناتی فراهم خواهد شد که تجربیات خود را منظم کنند و بسطح اصولی ارتقا دهند و از تکرار اشتباهات امپیریستی اجتناب ورزند . چنین‌است چند نتیجه‌گیری مجمل از بررسی ما درباره قانون تضاد .

یادداشتها

۱ – لنین : « یاد داشتهای فلسفی » : « خلاصه " درسهائی درباره تاریخ فلسفه " هگل ، جلد اول ، بخش " مکتب ایلیات " » .

۲ – لنین : « درباره مسئله دیالکتیك » . لنین در این اثر میگوید : " دوگانه شدن یك واحد کل و معرفت بر اجزاء متضادش جوهر و اساس دیالکتیك

را میسازد . " علاوه بر این لنین در اثر دیگری بنام « خلاصه " علم منطق " هگل » مینویسد : " دیالکتیك بطور خلاصه میتواند بمثابه آموزش وحدت اضداد تعریف شود . بدینسان است که هسته دیالکتیك درك میگردد ولی این خود مستلزم توضیحات و رشد و تکامل است . "

۳ – لنین : « درباره مسئله دیالکتیك » .

٤ – در دوران سلسله "حان" روزی یکی از پیروان مشهور مکتب کنفسیوس بنام دون جون شو (۱۷۹ – ۱۰٤ قبل از میلاد) روبه امپراطور "حان اودی" کرد و گفت : "تائو از آسمان می آید؛ سپهر تغییر ناپذیر است ، تائو نیز تغییر ناپذیر است ." تائو یك اصطلاح فلسفی قدیمی چین است . در اینجا تائو بمعنای "راه و طریق" و یا "حقیقت" آمده است و نیز از آن میتواند "قانون" و یا "قاعده" مستفاد شود .

۵ – انگلس : « آنتی دورینگ » فصل اول ، بخش ۱۲ : "دیالکتیك . کمیت و کیفیت ".

٦ – لنین : « درباره مسئله دیالکتیك » .

۷ – انگلس : « آنتی دورینگ » فصل اول ، بخش ۱۲ : "دیالکتیك . کمیت و کیفیت " .

۸ – لنین : « درباره مسئله دیالکتیك » .

۹ – لنین : « درباره مسئله دیالکتیك » .

۱۰ – لنین : « کمونیسم » (۱۲ ژوئن ۱۹۲۰) . همچنین مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » ، یادداشت ۱۱ .

۱۱ – این عبارت از « استراتژی حمله » فصل ۳ کتاب « سون زی » گرفته‌شده‌است .

۱۲ – وی جن (۵۸۰ – ٦٤۳) یکی از سیاستمداران و مورخین اوایل سلسله تان بود . این عبارت از جلد ۱۹۲ « زی جی تون جیان » گرفته شده است .

۱۳ – « شوی هو جوان » (قهرمانان مردابها) یك رمان چینی است که جنگهای دهقانی اواخر سلسله سون شمالی را توصیف میکند . سون جیان قهرمان عمده این رمان بود ؛ قصبه جو در نزدیکی لیان شان بوه – پایگاه جنگ دهقانان واقع بود . کدخدای این قصبه مالك بزرگ و ظالمی بود بنام جو چائو فون .

۱٤ – لنین : « بازهم درباره سندیکاها ، اوضاع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین » .

۱۵ – لنین : « چه باید کرد ؟ » فصل اول ، بخش ٤ .

۱۶ – لنین : « خلاصه "علم منطق" هگل » .

۱۷ – « شان های جین » (کتاب کوهها ودریاها) در عصر "جنگهای کشورها" (۴۰۳ – ۲۲۱ قبل از میلاد) نگاشته شده است . در این کتاب چنین خوانده میشود : کوافو که داعیه خدائی در سر داشت، "روزی به تعقیب خورشید میپرداخت؛ وی هنگام غروب آفتاب سخت تشنه شد واز رودخانه زرد ورودخانه وی آب نوشید . ولی از آنجا که آب این دو رودخانه کافی نبود خواست که بسوی شمال عزیمت کند تا از دریای وسیع آنجا آب بنوشد ولی بمقصد نرسید ودر نیمه راه از شدت تشنگی هلاك گردید . عصائی که از او باز ماند ، بجنگل دن مبدل شد . " (« های وای بی جین »)

۱۸ – "ای" یکی از قهرمانان افسانه‌ای چین قدیم است . داستان « تیرزدن به خورشید » داستان هنر تیراندازی او است . لیوان که در دوران سلسله حان میزیست (یکی از اشراف قرن دوم قبل از میلاد بود) ، کتابی تحت عنوان « حوا نان زی » تنظیم نموده که در آن روایت میشود : " در عصر امپراطور یائو ده خورشید در یك زمان طلوع میکرده است . بعلت اینکه اشعه سوزان این خورشیدها به امور کشاورزی زیان میرساندند ودرختان و علفها را میسوزاندند ، مردم گرسنه ماندند . بعلاوه مردم نیز از آزار حیوانات وحشی در امان نبودند . امپراطور یائو به ای فرمان داد تا همه این خورشیدها را با تیر بیاندازد و حیوانات وحشی را بکشد .... در نتیجه مردم از این عمل بسیار خوشحال شدند . " در قرن دوم میلادی وان ای یکی از نویسندگان سلسله حان شرقی در توضیحی بر « پرسش از سپهر » (شعری از چیو یوان شاعر باستانی چین) چنین مینویسد : "در حوا نان زی آمده است که در عصر امپراطور یائو ده خورشید یکمرتبه طلوع میکند وعلفها ودرختان را خشك مینماید . امپراطور یائو به ای فرمان میدهد که این خورشیدها را با تیر بیاندازد ؛ ای نه عدد از آنها را ساقط کرد ولی یکی از آنها بجا ماند . "

۱۹ – « سی یو جی » (زیارت بمغرب) یکی از رمانهای افسانه‌ای قرن شانزدهم چین است . سون او کون قهرمان عمده این داستان میمونی است که معجزه میکند وصاحب سحر وجادوئی است که بدانوسیله میتواند خود را به ۷۲ شکل مختلف چون پرنده ، حیوان ، کرم ، ماهی ، علف ، درخت ، انسان وغیره در آورد .

۲۰ – « لیائو جای » مجموعه‌ایست از ۴۳۱ داستان که پو سون لین در قرن هفدهم (سلسله تسین) بر اساس جمع‌آوری داستانهای توده‌ای برشته تحریر در آورده‌است . بیشتر این داستانها از ارواح و روباهان صحبت میکنند .

۲۱ – مارکس : « مقدمه بر انتقاد اقتصاد سیاسی » .
۲۲ – لنین : « درباره مسئله دیالکتیک » .
۲۳ – این جمله را که " پدیده‌ها در عین اینکه ضد یکدیگرند ، وحدت نیز تشکیل میدهند" ابتدا بانگو (مورخ شهیر چین در قرن یکم) در اثر خود بنام « چیان حان شو » (تاریخ اوایل سلسله حان) ، جلد ۳۰ «ای وین جی» بکار برد ، وسپس در زبان روزمره مردم معمول گشت .
۲۴ – لنین : « درباره مسئله دیالکتیک » .
۲۵ – لنین : « ملاحظاتی درباره کتاب بوخارین بنام "اقتصاد مرحله گذار" ».

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

毛泽东选集
第一卷
*
外文出版社出版（北京）
1969年 第一版
编号：（波斯）1050—1246
00180
1—Pe—666P

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com